

جمعه‌اری شد
ش. اسوان ۳۸۹۲۵

چهل مقاله

چهل مقاله
از کتابخانه
موسسه عالی
آموزش و پرورش

کتابنامه - کتابشناسی - شرح حال

رضا استادی

۱۰۱
۵۸۲



کتابخانه عمومی
حضرت آية الله العظمى مرعشی قمی

کتاب : چهل مقاله

تالیف : رضا استادی

ناشر : کتابخانه عمومی آية الله العظمى مرعشی نجفی قدس سره الشریف - قم

چاپ : مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان - قم

نوبت چاپ : اول سال ۱۴۱۳ هـ. ق - ۱۳۷۱ هـ. ش

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مجموعه‌ای که از نظر شما می‌گذرد جلد دوم از آثار این ناچیز می‌باشد، (جلد اول آن قبلاً با نام «ده رساله» توسط انتشارات جامعه مدرسین قم منتشر شده است).

این مجموعه شامل چهار مقاله است که در خلال حدود پانزده سال پیش تاکنون نوشته و منتشر شده، و حتماً نیاز به بازنگری و اصلاح هم داشته است. اما متأسفانه توفیق این کار را نداشته و به همان صورت اصلی در اینجا چاپ می‌شود امید است برای طلاب و دانشجویانی که می‌خواهند به وادی نویسندگی و تحقیق وارد شوند از جهات گوناگون سودمند و راهنما باشد.

جلدهای بعدی این آثار که شامل تعدادی دیگر از مقالات فارسی و عربی اینجانب است نیز بخواست خدای متعال در آینده چاپ و در دسترس شما قرار خواهد گرفت.

لازم است از ریاست محترم کتابخانه عمومی مرحوم آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی «قده» حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی نجفی دام عزه که موافقت کردند این کتاب جزو انتشارات کتابخانه قرار گیرد صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

توضیحی کوتاه پیرامون این چهل مقاله

- ۱- مقاله اول به عنوان مقدمه رساله «فصل القضاء» سید حسن صدر، نوشته شده و تاکنون چهاربار: در کتاب آشنایی با چند نسخه خطی، مجله مشکاة مشهد، مجموعه مقالات کنگره حضرت رضا علیه السلام و نیز جداگانه توسط همان کنگره چاپ شده و این جا برای پنجمین بار چاپ می شود.
- در تاریخی که این مقاله تدوین شد هنوز کتاب فقه الرضا چاپ جدید نشده بود.
- ۲- مقاله دوم برای ویژه نامه طبری مجله کیهان اندیشه نوشته شد و همانجا چاپ شده، و تعریب آن هم در مجله الثقافة الاسلامیه دمشق چاپ شده است البته ترجمه به عربی به قلم اینجانب نیست.
- ۳- مقاله سوم بخشی از کتاب مدارک نهج البلاغه اینجانب است که تاکنون دوبار چاپ شده است.
- ۴- مقاله چهارم در مجله کیهان اندیشه چاپ شده و عربی آن که قدری گسترده تر است نیز به قلم بنده در مجله دارالقرآن قم چاپ شده است.
- ۵- مقاله پنجم در مجله کیهان اندیشه چاپ شده، و عربی آن که قدری مفصل تر است نیز به قلم اینجانب در مجله دارالقرآن قم به چاپ رسیده است.
- ۶- مقاله ششم در مجله کیهان اندیشه چاپ شده است.
- ۷- مقاله هفتم بخشی از کتاب «تحقیقی در یک مسأله فقهی» اینجانب است که تاکنون دوبار چاپ شده است.
- ۸- مقاله هشتم برای کنگره جهانی حضرت رضا تدوین، و دوبار توسط همان کنگره چاپ شده است.
- ۹- مقاله نهم برای سمینار اقتصاد، که توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی تشکیل شده تهیه و در مجموعه مقالات فارسی آن سمینار و نیز چکیده آن در مجموعه مقالات عربی آن سمینار به چاپ رسیده است. عربی آن به قلم اینجانب نیست.
- ۱۰- مقاله دهم در کیهان فرهنگی چاپ شده است.
- ۱۱- مقاله یازدهم در مجله نور علم چاپ شده است.
- ۱۲- مقاله دوازدهم در مجله کیهان اندیشه چاپ شده است.
- ۱۳- مقاله سیزدهم مقدمه ای است که برای رساله شرعة التسمیه میرداماد نوشته شده، یکبار با همان رساله

- چاپ شده و بار دیگر بنا بود در مجموعه مقالاتی که بمناسبت پانزدهم شعبان سال ۱۴۱۲ در تبریز چاپ می شود درج گردد که از انجام آن اطلاعی ندارم.
- ۱۴- مقاله چهاردهم تاکنون چاپ نشده و این چاپ اول آن است.
- ۱۵- مقاله پانزدهم در مجله نور علم چاپ شده است.
- ۱۶- مقاله شانزدهم در مجله حوزه و ویژه نامه آیة الله بروجردی قم چاپ شده است.
- ۱۷- مقاله هفدهم در مجله مشکاة، مجله کیهان اندیشه، مجله حضور، و برخی روزنامه های کثیرالانتشار، و این جا برای چندمین بار چاپ می شود. تعریب این مقاله در مجله الثقافة الاسلامیه دمشق چاپ شده. تعریب به قلم اینجانب نیست.
- ۱۸- مقاله نوزدهم در مجله نور علم چاپ شده است.
- ۱۹- مقاله نوزدهم در مجله نور علم چاپ شده است.
- ۲۰- مقاله بیستم بنا بود در کتابی پیرامون سوارکاری توسط سازمان تربیت بدنی (بخش سوارکاری) چاپ شود از انجام آن اطلاعی ندارم.
- ۲۱- مقاله بیست و یکم برای کنگره نهج البلاغه نگاشته شد و توسط بنیاد نهج البلاغه یکبار چاپ شده است البته در اینجا با اضافاتی چاپ شده است.
- ۲۲- مقاله بیست و دوم در کیهان اندیشه چاپ شده است.
- ۲۳- مقاله بیست و سوم برای دانشگاه امام صادق تهران تدوین، و توسط مؤسسه در راه حق قم و همان دانشگاه یکبار چاپ شده است.
- ۲۴- مقاله بیست و چهارم یکبار در مجله آینده (راهنمای کتاب) و بار دیگر در مجله نور علم قم چاپ شده است.
- ۲۵ و ۲۶- مقاله بیست و پنجم و بیست و ششم (که می توان هشت مقاله به حساب آورد) به درخواست بنیاد دائرة المعارف اسلامی نوشته شده، اما هنوز چاپ نشده است.
- ۲۷- مقاله بیست و هفتم در مقدمه شرح فارسی کفایة الاصول آیة الله فاضل چاپ شده است.
- ۲۸- مقاله بیست و هشتم یکبار در جزوه ای به نام (یادنامه سید ابوتراب) و بار دیگر در مجله نور علم چاپ شده است.
- ۲۹- مقاله بیست و نهم یکبار در مقدمه کتاب «تحقیق در یک مسأله فقهی» و بار دیگر در مجله مشکاة مشهد چاپ شده است.
- ۳۰- مقاله سیم در مجله کیهان فرهنگی چاپ شده است.
- ۳۱- مقاله سی و یکم در مقدمه چهارده رساله مرحوم آشتیانی چاپ شده است.
- ۳۲- مقاله سی و دوم با مختصر تفاوتی در مجله وحید (قبل از انقلاب) چاپ شده است.
- ۳۳- مقاله سی و سوم در مقدمه تفسیر سوره حمد مرحوم حاج آقا حسن فرید چاپ شده است.
- ۳۴- مقاله سی و چهارم به درخواست روزنامه کیهان نوشته شد اما از چاپ آن اطلاعی ندارم.
- ۳۵- مقاله سی و پنجم مصاحبه ای است که در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شده است.
- ۳۶- مقاله سی و ششم در یادنامه مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی چاپ شده است.
- ۳۷- مقاله سی و هفتم تدوین سخنرانی اینجانب در بزرگداشت میرزا کوچک خان است که در مجموعه مقالات آن کنگره چاپ شده است.
- ۳۸- مقاله سی و هشتم در مقدمه کتاب کربلائی کاظم چاپ مؤسسه در راه حق چاپ شده است.
- ۳۹- مقاله سی و نهم در کیهان فرهنگی چاپ شده است.
- ۴۰- نیمی از مقاله چهلیم در کیهان فرهنگی ونیم دیگر آن در ویژه نامه روزنامه رسالت چاپ شده است. و آخرین مقاله تکمله ای است بر مقاله مرحوم محبوبی اردکانی که هر دو یکی دو سال قبل از انقلاب در مجله راهنمای کتاب چاپ شده است.

« ١ »

فقه الرضا عليه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منابع اصلی فقه شیعه امامیه پس از قرآن کریم
دودسته است:

۱- جوامع حدیثی که در عصر ائمه اطهار علیهم السلام تا یکی دو قرن بعد تصنیف و تدوین شده مانند کتب اربعه (کافی، فقیه، تهذیب و استبصار) که در سده چهارم و پنجم گردآوری شده است.

۲- متون فقهی که در سده چهارم و پنجم با استفاده و بکار گرفتن عین متن عبارات روایات تألیف شده، مانند مقنع شیخ صدوق و نیز کتاب هدایه و قسمتهائی از کتاب من لایحضره و مقنعه شیخ مفید و نهایتاً شیخ طوسی. و کتب فقهی سید مرتضی و معاصران و شاگردان وی است.

در مورد کتاب فقه الرضا که شامل ابواب طهارت تادیات می باشد و در سال ۱۲۷۴ هجری قمری در هفتاد و هشت صفحه رحلی چاپ سنگی شده و نسخه های خطی آن در کتابخانه ها موجود می باشد اختلاف است. برخی از دانشمندان این کتاب را از

دسته اول به شمار آورده و آن را یکی از کتابهای حدیثی می‌دانند و برخی دیگر از محققین آنرا از دسته دوم به حساب آورده و یکی از متون فقهی مشتمل بر عین عبارات روایات می‌دانند.

پیرامون این کتاب و مؤلف و درجه اعتبار آن بحثها و تحقیقاتی انجام گرفته که این مقاله یکی از آنها است.

قدیم‌ترین آگاهی دربارهٔ «فقه‌الرضا»

ماجرای پیدایش فقه‌الرضا در مآخذ مختلف و متعددی یاد شده است که چند نمونه‌ای از آن نقل می‌شود:

* ملا محمد تقی مجلسی طاب ثراه (۱۰۰۳-۱۰۷۰) در شرح فارسی^۱ خود بر «من لایحضره‌الفقیه» که در سالهای ۱۰۶۵-۱۰۶۶ به نگارش آن اشتغال داشته دربارهٔ «فقه‌الرضا» می‌نویسد: «این کتاب در قم ظاهر شد و نزد ما هست و ثقةٔ عدل قاضی میرحسین طاب ثراه قریب به ده سال قبل از این از روی آن کتاب نوشته بود...»
 و در جای دیگر همان شرح می‌نویسد: «دو شیخ فاضل صالح ثقه گفتند که این نسخه را از قم به مکه آوردند و چون نسخه قدیمی بود و خطوط اجازات علما بر آن بود... قاضی میرحسین طاب ثراه از روی نسخه آن نوشته بود و به این شهر آمد و بنده از آن نسخه، نسخه برداشتم...»^۲.

و نیز از همان مرحوم نقل شده است: «از فضل خدا بر ما این بود سید فاضل ثقه محدث امیرحسین طاب ثراه که سالها مجاور بیت‌الله‌الحرام بود و سپس به ایران و اصفهان آمد هنگامی که به زیارت او مشرف شدم گفت: هدیهٔ نفیسی برای شما آورده‌ام و آن «فقه‌رضوی» است سپس گفت هنگامی که در مکه بودم گروهی از حجاج قمی نزد من آمدند که کتابی بسیار قدیمی که در زمان حضرت رضا علیه‌السلام نوشته شده

بود همراه داشتند پس نسخه‌ای از روی آن برداشتم و با آن مقابله کردم». مرحوم ملا محمد تقی مجلسی در پی این کلام می‌گوید: «پس میر حسین یاد شده نسخه را به من داد و من از روی آن نسخه‌ای برداشتم و یکی از فضلاء نسخه مرا برای استنساخ گرفت و من فراموش کردم که از او پس بگیرم تا اینکه شرح عربی^۳ «من لایحضره الفقیه» را به پایان رساندم و کمی از شرح فارسی را نیز نوشتم آن فاضل نسخه مرا آورد...»^۴.

* علامه مجلسی ملا محمد باقر (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰) درباره «فقه الرضا» می‌نویسد: «سید فاضل محدث قاضی امیر حسین طاب ثراه پس از آمدن به اصفهان به من گفت: «در یکی از سالهای مجاورت من در مکه گروهی از حجاج قمی اتفاقاً نزد من آمدند و کتابی بسیار قدیمی که در عصر حضرت رضا علیه السلام نوشته شده بود همراه داشتند... پس از آن نسخه را گرفتم و از روی آن نسخه‌ای برداشتم و تصحیح کردم». سپس علامه مجلسی اضافه می‌کند: «پدرم قدس الله سره آن نسخه را گرفت و از روی آن، نسخه‌ای برداشت و تصحیح کرد...»^۵.

* مرحوم سید نعمت‌الله جزائری (۱۰۵۰ - ۱۱۱۲) در مقدمات شرح خود بر تهذیب شیخ طوسی می‌نویسد: «کتاب فقه رضوی» در این سالها از بلاد هند به اصفهان آورده شد و اکنون در کتابخانه شیخ ما (ملا محمد باقر مجلسی) ادام‌الله ایام افاداته نگاهداری می‌شود.^۶

* میرزا عبدالله افندی اصفهانی در گذشته ۱۱۳۷ در ریاض العلماء^۷ می‌نویسد: «کتاب فقه الرضا بخط حضرت رضا مورخ سال دوست در کتابخانه امیر غیاث‌الدین (جد پنجم سید علیخان مدنی شارح صحیفه سجاده) در گذشته ۹۴۸ بوده و جزو کتابهایی است که از سید علیخان در طائف مانده است»^۸.

* سید بحر العلوم طاب ثراه متوفای سال ۱۲۱۲، از نسخه‌ای از «فقه الرضا» متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی^۹ یاد می‌کند که بر آن نوشته بوده است: اصل این کتاب به خط کوفی بوده و میرزا محمد آنرا به خط عربی متداول نقل کرده است.^{۱۰}

* ملا مهدی نراقی (ره) متوفای ۱۲۰۹ نیز از نسخه‌ای بسیار قدیمی متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی یاد می‌کند که از روی آن نسخه‌ای برای خود برداشته بود.^{۱۱}

* مرحوم سید حسن صدر مؤلف «تأسیس الشیعه لعلوم الإسلام» از نسخه‌ای که بر آن حواشی به خط سید علی خان شارح صحیفه سجادیّه (۱۰۵۲-۱۱۳۰) دیده می‌شد یاد می‌کند.^{۱۲}

* در حال حاضر قدیم ترین نسخه موجود کتاب تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی است که مورخ ۱۰۵۰ می‌باشد.^{۱۳}

* ونیز دو نسخه از فقه الرضا یکی همراه با کتاب «فرائض رضوی» و دیگری همراه با «الهدایه» شیخ صدوق هر دو از سده یازدهم در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است که در جلد شانزدهم فهرست آنجا معرفی شده است.^{۱۴}

* ونیز ترجمه‌ای از «فقه الرضا» که تاریخ کتابت آن ۱۰۲۹ می‌باشد در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد هند موجود است.^{۱۵}

* واگر «فقه الرضا» را همان رساله «التکلیف» شلمغانی بدانیم نسخه‌ای از آن تا نیمه دوم سده نهم در دست بوده و ابن ابی جمهور احسایی در کتاب «عوالی اللثالی» خود که از تألیف متن و حاشیه آن در سال ۸۹۷ فراغت یافته^{۱۶} از آن نقل می‌کند.^{۱۷}

مؤلف فقه الرضا

درباره اینکه مؤلف «فقه الرضا» کیست آراء و نظراتی مختلف وجود دارد که در زیر به آنها اشاره می‌شود. البته باید توجه داشت که برخی از این نظرات به صورت احتمال عنوان شده است و در مورد بخشی از کتاب که سند دارد (صفحه ۵۶-۷۸ نسخه چاپی فقه الرضا) نیز برخی از صاحبان این نظرات تصریح کرده‌اند که قسمتی از کتاب «نوادر احمد بن عیسی اشعری قمی» است که ندانسته به کتاب «فقه الرضا» ضمیمه شده است.

۱- تألیف حضرت رضا علیه السلام است. این عقیده قاضی میرحسین است که در نیمه اول سده یازدهم می‌زیسته و می‌گفته است نسخه اصل کتاب بخط حضرت رضا علیه السلام بوده است و عده‌ای هم به پیروی از او و استناد به سخن او همین عقیده را داشته و دارند. ونیز کلام صاحب ریاض العلماء که پیشتر یاد شده همین عقیده را تأیید می‌کند.

۲- همان رساله «شرایع» علی بن موسی بن بابویه قمی است و تشابه اسمی باعث این

اشتباه شده است.

مرحوم سید حسن صدر می نویسد: اکثر فتاوی علی بن بابویه قمی و پسرش شیخ صدوق و شیخ مفید با فتاوی «فقه الرضا» و نیز اکثر عباراتشان در کتابهای «شرایع و مقنع و مقنعه» با عبارات فقه الرضا برابر است و خصوصاً «شرایع» که اکثر عباراتش با عبارات «فقه الرضا» موافق است تا آنجا که گمان شده است «فقه الرضا» همان «شرایع» علی بن بابویه قمی است.^{۱۸} و چند نفر از بزرگان به این برابری فتاوی و عبارات گواهی داده اند.^{۱۹}

صاحب فصول می نویسد: بسیاری از فتاوی شیخ صدوق و پدرش، و بخصوص عبارات «شرایع» علی بن بابویه با عبارات «فقه الرضا» برابر است و قسمتی از روایات «من لایحضره الفقیه» که بدون سند ذکر شده است در «فقه الرضا» یافت می شود و نیز «مقنعه» مفید هم همینطور است.^{۲۰}

علامه مجلسی در مقدمه «بحار» فرماید: اکثر عبارات «فقه الرضا» با آنچه صدوق در «من لایحضره الفقیه» بعنوان: «فی رساله ابی الی» و نیز با آنچه بدون سند ذکر کرده است موافق می باشد.^{۲۱}

مجلسی اول در «شرح فقیه» فرماید: آنچه علی بن بابویه در رساله خود برای فرزندش ذکر کرده است با عبارات «فقه الرضا» برابر است مگر در موارد نادره و نیز آنچه صدوق در «من لایحضره الفقیه» بدون سند یاد کرده است با عبارات «فقه الرضا» یکسان است.^{۲۲}

و نیز همان مرحوم در «شرح فارسی» خود بر «من لایحضره الفقیه» گوید: ظاهرش آن است که علی بن بابویه این عبارت را (یعنی عباراتی که پدر صدوق در رساله ای برای صدوق نوشته) و سایر عباراتی که به پسرش نوشته است از کتاب «فقه رضوی» برداشته باشد بلکه اکثر عباراتی که صدوق از خود می گوید از آن کتاب برداشته است...^{۲۳}

نویسنده این سطور گوید: بخاطر دارم حدود بیست سال پیش در ایامی که سطح مکاسب را نزد آیه الله منتظری دامت افاضاته می خواندیم ایشان می گفتند: ما تطبیق کرده ایم تمام مواردی که در «من لایحضره الفقیه» با عنوان «فی رساله ابی الی» نقل شده است بدون استثناء با عبارات «فقه الرضا» برابر است و همین را دلیل می گرفتند که

«فقه الرضا» همان «شرايع» علی بن بابویه است. و هنوز هم ایشان به این عقیده باقی هستند و گویا قرائن دیگری هم در طول مطالعات خود بدست آورده‌اند.

۳- تألیف یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام است. این احتمال در کلمات سید محسن اعرجی صاحب «منظومه فقهیه» و حجة الاسلام شفتی صاحب «مطالع» و سید محمد هاشم خوانساری صاحب «مبانی الأصول» دیده می‌شود.

۴- تألیف یکی از قدمای اصحاب است و کتابی است در ردیف «مقنع» صدوق و «مقنعه» مفید، و تشابه عبارات آن با کتابهای قدمای اصحاب دلیل این نیست که یکی از همان کتابها باشد زیرا کتابهای فقهی آن دوره که از متون روایات اخذ می‌شود غالباً در عبارات با هم تفاوت چندانی ندارند. این احتمال در کلمات سید محمد هاشم خوانساری و دیگران دیده می‌شود. و سید نامبرده همین احتمال را تقویت و اختیار کرده است.

۵- شیخ حرّ عاملی و برخی دیگر می‌گویند: مجهول المؤلف است.

۶- کتاب «المنقبة» امام عسکری علیه السلام است که در کتاب «مناقب» ابن شهر آشوب مازندرانی و کتاب «الصرائط المستقیم» علی بن یونس عاملی یاد شده و گفته‌اند شامل اغلب مسائل حلال و حرام می‌باشد. این احتمال را نیز سید محمد هاشم خوانساری داده ولی آن را تضعیف کرده است.

۷- مرحوم سید حسین قزوینی صاحب کتاب «معارض الأحکام» گوید: استاد ما مرحوم وحید بهبهانی احتمال می‌داد که «فقه الرضا» تألیف یکی از فرزندان ائمه معصومین و به امر حضرت رضا علیه السلام تألیف شده باشد.

۸- احتمال دیگر اینکه تألیف یکی از راویان ائمه اطهار باشد. (سید محمد هاشم

مذکور).

۹- کتابی است مجعول و عمدتاً از طرف جاعل آن به حضرت رضا علیه السلام نسبت داده شده است. البته این احتمال آنقدر پوچ است که قابل این نیست که در کنار سایر احتمالات قرار گیرد.

۱۰- همان کتاب «التکلیف» شلمغانی است. مرحوم سید حسن صدر رساله «فصل

القضا فی الکتاب المشتهر بفقه الرضا» را در اثبات این مطلب تألیف کرده است.

مرحوم سید حسن صدر در این رساله برای اثبات این مدعی دلیلی به این

شرح ذکر کرده است: شیخ مفید در برخی تألیفاتش و شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» و نیز در کتاب «الفهرست» و علامه حلی در کتاب «خلاصة الأقوال» و ابن ادریس در «سرائر» و شهید اول در «لمعة» و شهید ثانی در «شرح لمعة»، همگی گفته‌اند: محمد بن علی شلمغانی کتابی به نام «التکلیف» دارد و مطالب آن کتاب را مشایخ ما از او روایت می‌کنند به استثنای یک روایت که از منفردات و مختصات این کتاب است و آن روایت این است: اگر کسی برای اثبات مدعی خود نزد حاکم شرع، بیش از یک شاهد ثقه نداشت برادر ایمانی او می‌تواند بدون آگاهی و علم، به استناد قول مدعی و یا با استناد شهادت آن ثقه، به نفع او شهادت دهد تا شهادت عدلین محقق شده و حق او از بین نرود. سپس مرحوم صدر اضافه می‌کند که عین این روایت که از مختصات کتاب «التکلیف» دانسته شده و نیز در کتاب «عوالی اللثالی» ابن ابی جمهور احسائی بی‌واسطه از کتاب «التکلیف» نقل شده در کتاب «فقه الرضا» موجود است و این دلیلی قاطع بر اتحاد کتاب «فقه الرضا» و «التکلیف» شلمغانی می‌باشد.

به غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۵۲ و فهرست شیخ ص ۱۷۳ و خلاصه علامه ص ۲۵۴ و سرائر باب کیفیت الشهادة ج ۲ ص ۱۲۵-۱۲۸ چاپ جدید و شرح لمعه ۱/۲۹۴ و فقه الرضا صفحه ۴۱ و عوالی اللثالی ۱/۳۱۴-۳۱۵ و رجال نجاشی ص ۲۹۴ و رساله فصل القضاء ص ۱۱/۱ مراجعه شود.

کتاب التکلیف و مؤلف آن

در رساله «فصل القضاء» با ذکر قرائنی چند که عمده آنها همان دلیلی بود که یاد کردیم اثبات شده است که کتاب معروف به «فقه الرضا» همان کتاب «التکلیف» شلمغانی است که بخشی از کتاب «نوادر احمد بن عیسی اشعری قمی» اشتباهاً به آن ضمیمه شده و نیز برگ اول آن افتاده و برگگی از کتاب دیگر (که شاید خط حضرت رضا علیه السلام بر پشت آن بوده) به جای برگ اول این کتاب قرار گرفته است و همین موضوع باعث شده است برخی گمان کنند این کتاب از تألیفات حضرت رضا علیه السلام است.

رساله «التکلیف» یکی از تألیفات ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن عزافر یا ابن ابی عزافر مقتول در ۳۲۲ است.

وی یکی از دانشمندان و مؤلفان شیعهٔ امامیه بوده و چندی سمت نمایندگی حسین بن روح (یکی از نواب چهارگانهٔ امام زمان عجل الله فرجه الشریف) را داشته است و توفیعات آن حضرت به توسط حسین بن روح به دست شلمغانی و به وسلیهٔ او به مردم می‌رسیده است لیکن سرانجام در دههٔ پایان زندگی خود گرفتار انحراف شد و مردم را به سوی خود دعوت نمود و پیروانی پیدا کرد و بدین ترتیب گروهی به نام «عزاقریه» با عقائدی خرافی و بی‌اساس پیدا شدند.

کتاب «التکلیف» از تألیفات وی است که در دوران استقامتش نگاشته و به نظر حسین بن روح رضوان الله علیه هم رسیده و او محتوای آن کتاب را جز در دو سه مورد تأیید کرده است.^{۲۴}

و این کتاب ظاهراً تا زمان ابن ابی جمهور احسائی (سدهٔ نهم) با همین نام در دست بوده است که وی در کتاب «عوالی اللغالی» خود دو روایت از آن نقل کرده است.^{۲۵} برای آشنایی با شرح حال شلمغانی و عقائد و پیروان و سرانجام کار او و نیز تألیفات او کتابهای زیر را ببینید:

غیبت شیخ طوسی: ۲۴۸-۲۵۴ چاپ نجف.

فهرست شیخ طوسی: ۱۷۳ چاپ نجف.

رجال نجاشی: ۲۹۳ چاپ تهران.

فهرست ابن ندیم: ۵۲۱ چاپ مصر.

الفرق بین الفرق: ۲۶۴ چاپ مصر تصحیح محمد محیی الدین.

معجم الأدباء: ۲۳۵-۲۵۳.

کامل ابن اثیر حوادث سال ۳۲۲.

ترجمة الآثار الباقية: ۲۷۸ و ۵۵۲.

رجال علامه: ۲۵۳ چاپ نجف.

معجم الأدباء: ۳/۳۵۹.

الآثار الباقية: ۲۱۴ چاپ لیدن.

رجال استرآبادی ص ۳۰۸.

الکنى والألقاب قمی ۳۳۵/۲ چاپ نجف.

- رجال ممقانی ۱۵۶/۳.
 قاموس الرجال ۲۸۹/۸.
 نامه دانشوران ۶۲/۷ چاپ قم.
 الذریعة تهرانى (۱۰) ۴۰۶/۴.
 تحفة الأحباب قمی: ۳۳۷.
 لغت نامه دهخدا در واژه عزاقریه.
 خاندان نوبختی: ۲۲۲-۲۴۰ و موارد دیگر آن.

تکارتنده رساله فصل القضاء (سید حسن صدر،...)

مرحوم آیت الله آقا سید حسن صدر عاملی کاظمی (۱۲۷۲-۱۳۵۴) یکی از شخصیت‌های علمی شیعه در قرن حاضر بود.

وی تحصیلات خود را به ترتیب در کاظمین، نجف و سامرا تا سال ۱۳۱۴ به پایان رسانید و سپس به زادگاه خویش «کاظمین» بازگشت و تا پایان عمر در آنجا به کارهای دینی، علمی اشتغال داشت.

او در علوم مختلف اسلامی: اصول دین، فقه، اصول فقه، حدیث، رجال، درایه، تاریخ، مناظره، اخلاق، ادبیات، فهرست نگاری و کتاب شناسی، حدود هشتاد کتاب و رساله نگاشته است که برخی از آنها به چاپ رسیده است و در اینجا فقط به چند اثر او که با موضوع رساله «فصل القضاء» تناسب دارد اشاره می‌شود:

تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام.

الشیعة وفنون الإسلام که کوتاه شده کتاب اول است.

الابانة عن کتب الخزانة. فهرست موضوعی کتابخانه شخصی او است و کتابخانه

آن مرحوم یکی از معروف‌ترین کتابخانه‌های شیعه است که در آن نسخه‌های خطی بسیار ارزنده‌ای وجود دارد و متأسفانه پس از وفات ایشان این کتابخانه مسدود شده و گویا کتابها در معرض نابودی است.

رسالة فصل القضاء فی الکتاب المشتهر بفقہ الرضا که در آن اتحاد کتاب فقہ الرضا

با «التکلیف» شلمغانی به اثبات رسیده است.

نسخه های فصل القضاء

از رساله «فصل القضاء» سه نسخه می شناسیم:

- ۱- نسخهٔ اصل به خط مؤلف که در کتابخانهٔ او بوده است.^{۲۶}
 - ۲- نسخه ای نزد آقای میر سید احمد روضاتی در تهران.^{۲۷}
 - ۳- نسخهٔ شمارهٔ ۱۴۶۸ کتابخانهٔ جامع گوهرشاد در مشهد در ۲۷ برگ.
- نگارندهٔ این سطور چند سال پیش این رساله را بر اساس عکس همین نسخهٔ مشهد که در اختیار دانشمند محترم جناب آقای جلالی حسینی بود تصحیح نمود و به چاپ رسانده است.

شرح حال مرحوم سید حسن صدر را در این کتابها ببینید:

- فوائد الرضویة محدث قمی ۱/۱۲۳.
- الکئی والألقاب محدث قمی ۱/۳۲۷ چاپ نجف.
- متهی الآمال محدث قمی ۲/۱۵۳ چاپ علمیهٔ اسلامیة.
- نقباء البشر تهرانی ۱/۴۴۵-۴۴۹.
- مصفی المقال تهرانی: ۱۳۰-۱۳۱.
- المشیخة الی اسناد المصفی: ۳۷-۳۹.
- مقدمه تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام چاپ عراق.
- مقدمه الشیعة وفنون الإسلام چاپ صیدا.
- مقدمه نزهة اهل الحرمین الی عمارة المشهدين که از تألیفات آن مرحوم است چاپ لکهنو.

اعیان الشیعة عاملی ۲۳/۳۵۶-۳۷۹.

ریحانة الأدب ۲/۴۶۳-۴۶۴ چاپ اول.

الأعلام زرکلی ۲/۲۳۹-۲۴۰.

معجم المؤلفین ۳/۲۹۹-۳۰۰.

مؤلفین مشار ۲/۶۶۵-۶۶۶.

- کارهایی که غیر از رساله فصل القضاء پیرامون فقه الرضا انجام شده است:
- ۱- میر محمد مؤمن استرآبادی فقه الرضا را به عربی شرح کرده است.^{۲۹}
 - ۲- شاه قاضی یزدی (نگارنده «تفسیر قطب شاهی» و «رساله فی الجمع بین حدیث ما عرفناک... ولو کشف الغطاء» و «رساله فی شرح حدیث ان الله لایجمعهم علی ضلالة» که از نگارش اولی در ۱۰۲۱ و از دومی و سومی در ۱۰۳۱ فراغت یافته) شرح استرآبادی یاد شده را به فارسی ترجمه کرده است.^{۳۰}
 - از این ترجمه نسخه‌ای به شماره ۱۵ فقه امامیه با نام «ترجمه فقه الرضا» در کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد هند موجود است در ۳۲۷ برگ که به خط محمد مؤمن عرب بن شرف‌الدین حسن شیرازی در سال ۱۰۲۹ هجری قمری است.^{۳۱}
 - ۳- محمد باقر بن اسماعیل حسینی (خاتون آبادی ظ) «فقه الرضا» را برای شاه سلطان حسین صفوی ترجمه نمود.^{۳۲}
 - ۴- ترجمه فقه الرضا در الذریعه یاد شده است که معلوم نیست همان ترجمه پیش باشد.^{۳۳}
 - ۵- سید محمد هاشم خوانساری برابر صاحب روضات رحمة الله علیها «رساله فی تحقیق فقه الرضا» دارد که با چند رساله دیگر از ایشان به صورت مجموعه‌ای چاپ شده است.
 - ۶- سید حسن صدر رساله فصل القضاء خود را برای مرحوم سردار کابلی (صاحب ترجمه انجیل برنابا و غیره) تلخیص کرده است.^{۳۴} و نسخه‌ای از آن نزد حضرت آقای جلالی است.
 - ۷- مرحوم معلم حبیب آبادی صاحب کتاب مکارم الآثار حاشیه‌ای بر «فصل القضاء» سید حسن صدر نوشته است.^{۳۵}
 - ۸- شنیده‌ام مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی (صاحب وقایه) ردی بر رساله فصل القضاء نوشته است که هنوز به نسخه آن دست نیافته‌ام و صحت و سقم این مسموع را نیز نمی‌دانم.
 - ۹- شیخ محمد علی معزی دزفولی (صاحب کتاب تجدید الدوارس در چند

جلد) رساله‌ای دربارهٔ فقه‌الرضا نگاشته است.^{۳۶}

۱۰- الرد علی القول بحجیة فقه‌الرضا. رساله‌ای است که سید ابوالقاسم موسوی ریاضی در حدود سال ۱۳۸۵ در هند نگاشته است.^{۳۷}

در این مصادر پیرامون فقه‌الرضا و نگارندهٔ آن سخن رفته است:

- ۱- لوامع صاحبقرانی مجلسی اول ۱۸۷/۱ و ۱۹۸/۴.
- ۲- بحار الأنوار ۱۱/۱ چاپ جدید.
- ۳- امل الامل ۲/۳۶۴.
- ۴- حدائق ۷/۱ چاپ سنگی.
- ۵- فوائد سید بحر العلوم فائده چهل و پنجم.
- ۶- عوائد نراقی، عائده شصت و ششم.
- ۷- مفاتیح الأصول سید مجاهد: پس از بحث تسامح در ادلة سنن.
- ۸- الفصول الغرویه سه برگ پیش از مباحث ادلة عقلیه.
- ۹- مستدرک الوسائل نوری ۳/۳۳۶-۳۶۱.
- ۱۰- روضات الجنات خوانساری ۱۸۸-۱۹۱ چاپ دوم.
- ۱۱- الذریعة علامه تهرانی ۱۶/۲۹۲ و ۱۸/۱۲۹ و موارد دیگر.
- ۱۲- آیینة دانشوران یا دانشمندان گمنام تألیف سید علی رضا ریحان یزدی ۲۸۶-۲۸۴.
- ۱۳- فهرست کتابخانهٔ مجلس شورا ۴/۸۲.
- ۱۴- فرهنگ ایران زمین ۴/۸۳.
- ۱۵- پاورقیهای بحارالأنوار چاپ جدید ۵۱/۳۷۵ و ۸۰/۲۶ و ۲۸ و ۷۸ و ۸۳/۲۲۶ و ۸۴/۲۱۷.
- ۱۶- ریاض العلماء ذیل شرح حال قاضی امیر حسین و سید علیخان مدنی و ناصر خسرو و در فصل پنجم از قسم اول کتاب^{۳۸}.
- ۱۷- هدایة الأمة شیخ حرّ عاملی^{۳۹}.
- ۱۸- مصابیح سید بحر العلوم در بحث رضاع^{۴۰}.

- ۱۹ - اضغاث الأحلام. به الذریعه ۲۹۲/۱۶ و ۲۱۵/۲ مراجعه شود.
- ۲۰ - شرح شرایع سید حسین قزوینی (معارج) ^{۴۱}.
- ۲۱ - شرح مقدمات حدائق از سید محسن اعرجی ^{۴۲}.
- ۲۲ - کتاب درایه و رجال مرحوم میرزا محمود شیخ الاسلام تبریزی قاضی ^{۴۳}.
- ۲۳ - ربیع الأزهار آقا احمد کرمانشاهی. در این کتاب فائده‌ای (فصلی) مربوط به فقه الرضا دیده می‌شود ^{۴۴}.
- ۲۴ - کشف القناع مرحوم شیخ اسدالله تستری صفحه ۲۱۲ - ۲۱۳ ^{۴۵}.
- ۲۵ - مقدمه جلد سوم نه‌ایه شیخ طوسی به قلم حضرت آقای دانش پژوه ^{۴۶} که تازگی منتشر شده است و شامل نکته‌هایی می‌باشد ^{۴۷}.

پیشنهاد

بسیار بجا است که کتاب «فقه الرضا» بر اساس نسخه‌های آن که شاید قدیمی‌ترین آنها همان نسخه کتابخانه آستان قدس باشد با اسلوب جدید و فنی تجدید چاپ*^۱ و در دسترس فقها و فضلا قرار گیرد ^{۴۸}. و واضح است که این کار برای روشن شدن وضع خود کتاب هم کمک بسیار مؤثری خواهد بود ولی بشرط آنکه یک یا چند نفر از دانشمندانی که در فقه و حدیث ^{۴۹} خبرویت کامل داشته باشند متصدی این امر گردند ^{۵۰}.

۱ - خوشبختانه چندی پس از چاپ اول این مقاله، این کار توسط کنگره جهانی حضرت رضاعلیه السلام انجام شد.

یادداشتها

- ۱- نام این شرح فارسی «لوامع صاحبقرانی» است.
- ۲- لوامع صاحبقرانی ۱۸۷/۱ و ۱۹۸/۴.
- ۳- نام این شرح عربی «روضۃ المتقین» است که اخیراً در چهارده جلد چاپ شده است.
- ۴- فوائد سید بحر العلوم ص ۱۴۶-۱۴۷.
- ۵- بحار الأنوار ۱/۱۱.
- ۶- مستدرک الوسائل ۳/۳۴۲.
- ۷- این کتاب نفیس اخیراً در قم در چند جلد چاپ شده است.
- ۸- مستدرک الوسائل ۳/۳۴۰.
- ۹- در کتابهای فهرست شده کتابخانه آستان قدس نسخه‌ای از فقه الرضا مورخ ۱۰۵۰ موجود است. باید دید که آیا همان نسخه‌ای است که سید بحر العلوم یاد کرده است یا نسخه دیگری است؟
- ۱۰- فوائد بحر العلوم ص ۱۵۰.
- ۱۱- الذریعه تهرانی ره ۲۹۲/۱۶.
- ۱۲- رساله فصل القضاء فی الکتاب المشتهر بفقہ الرضا صفحه ۱۲ چاپ قم.
- ۱۳- فهرست کتابخانه آستان قدس ۴۷۳/۵ و فهرست دو کتابخانه مشهد ص ۹۳۱.
- ۱۴- مقدمه حضرت آقای دانش پژوه بر جلد سوم نه‌ایه شیخ طوسی ص ۳۴. چون هنوز فهرست یادشده منتشر نشده است نمی‌دانیم که آیات تاریخ کتابت آنها پیش از ۱۰۵۰ می‌باشد یا بعد از آن.
- ۱۵- آئینه دانشوران یا دانشمندان گمنام ۲۸۴-۲۸۵.
- ۱۶- فهرست آقای روضاتی ص ۱۵۴.
- ۱۷- عوالی اللآلی ۱/۳۱۴-۳۱۵ چاپ قم.
- ۱۸- نسخه شرایع ابن بابویه در کتابخانه سید صدر موجود بوده است به الذریعه ۱۳/۴۶ مراجعه شود.
- ۱۹- فصل القضاء ص ۲۷-۲۸.
- ۲۰- الفصول الغرویه قبل از مباحث ادله عقلیه. نسخه اینجانب شماره صفحه ندارد.
- ۲۱- بحار الأنوار ۱/۱۱.
- ۲۲- فوائد بحر العلوم ص ۱۴۷.
- ۲۳- لوامع صاحبقرانی ۱/۱۸۷.
- ۲۴- غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۵۱-۲۵۲.

- ۲۵ - عوالی اللثالی ۱/۳۱۴-۳۱۵.
- ۲۶ - الذریعه ۱۶/۲۳۴.
- ۲۷ - الذریعه ۱۶/۲۳۴.
- ۲۸ - فهرست چهار کتابخانه مشهد: ۳۵۹.
- ۲۹ - آینه دانشوران یا دانشمندان گمنام ۲۸۴.
- ۳۰ - همان کتاب ۲۸۴-۲۸۶ والذریعه ۴/۳۰۲ و ۱۳/۱۸۹ و مستدرک الوسائل ۳/۳۵۳.
- ۳۱ - آینه دانشوران ۲۸۴-۲۸۶.
- ۳۲ - نسخه‌ای از این ترجمه در کتابخانه مدرسه فیضه قم موجود است. به فهرست آنجا نوشته اینجانب ۲/۳۵ مراجعه شود.
- ۳۳ - الذریعه ۴/۱۲۳.
- ۳۴ - از افادات حضرت آقای جلالی حسینی.
- ۳۵ - یادنامه معلم حبیب آبادی (۱۰).
- ۳۶ - شرح حال خاندان معزی ص ۳۸.
- ۳۷ - الذریعه ۱۰/۲۱۹.
- ۳۸ - مستدرک الوسائل ۳/۳۳۸-۳۴۳.
- ۳۹ - مستدرک ۳/۳۳۶.
- ۴۰ - نسخه خطی نگارنده که اخیراً به کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی منتقل شده است.
- ۴۱ و ۴۲ - مستدرک ۳/۲۳۸-۳۳۹.
- ۴۳ - مصفی المقال تهرانی ۴۵۲.
- ۴۴ - الذریعه ۱۰/۷۵ و ۲۱۹.
- ۴۵ - از افادات حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ علی قدیری مقیم اصفهان. ایشان از شاگردان مرحوم وقایه هستند و در نامه‌ای که در جواب نامه حقیر مرقوم داشته‌اند فرموده‌اند: از رساله رد فصل القضاء مرحوم صاحب وقایه اطلاعی ندارم و اصلاً نشنیده‌ام که ایشان درباره فقه الرضا یا فصل القضاء رساله‌ای نوشته باشند. ولی به فقه الرضا خیلی بی‌اعتماد بودند.
- ۴۶ - صفحه ۳۰-۳۴.
- ۴۷ - کتابهای یاد شده جز شماره هفده تا بیست و سه همه چاپ شده ولی شماره شانزده هنوز منتشر نشده است از اینرو به خود کتاب مراجعه نکرده و با واسطه آدرس را تعیین کرده‌ایم.
- ۴۸ - چاپ اول آن سنگی و غیرمطلوب است.
- ۴۹ - زیرا کتاب فقه الرضا هم کتاب فقهی بشمار می‌آید و هم کتاب حدیثی.
- ۵۰ - در پایان این تذکر لازم است که بحث پیرامون اینکه کتاب فقه الرضا با توجه به خصوصیات آن تا چه اندازه می‌تواند مورد اعتماد و استناد باشد خود بحث جداگانه‌ای است که در این مقاله از آن صرف نظر شده است.

« ۲ »

تفسیر طبری

تفسیر طبری

✽ هنگامی که آگاه شدم مجله وزین کیهان اندیشه دست‌اندرکار تهیه ویژه نامه‌ای برای دانشمند معروف ابن جریر طبری است، پس از مشورت با برخی دوستان موضوع «طبری و اهل بیت رسالت» را انتخاب کردم و هدفم این بود که با مراجعه به آثار طبری این موضوع را روشن کنم که او هم مانند بسیاری دیگر از علمای اهل تسنن حاضر نبوده فضائل اهل بیت طهارت را با بی‌طرفی کامل در کتابهای خود یاد کند.

هنگام شروع انجام این تحقیق متوجه شدم که فرصتی فراوان و فراغت بالی بیش از آنکه من دارم می‌طلبد و ضمناً محصول این تحقیق کتابی خواهد شد، نه مقاله‌ای برای یک مجله، بنابراین امر دایر بود بین اینکه از این موضوع منصرف شوم یا کاری در حد نمونه انجام دهم و دومی را اختیار نمودم، به این شرح:

با مراجعه به آیاتی که گفته شده درباره اهل بیت عصمت نازل شده است سی‌آیه را انتخاب کرده و مورد بررسی قرار دادم. لازم به توضیح است که انتخاب آیات بدون مراجعه به تفسیر طبری بود، یعنی هنگام انتخاب آیات اطلاعی نداشتم که آیا این آیه که انتخاب می‌کنم از آیاتی است که طبری در ذیل آن روایت مربوط به اهل بیت را آورده یا نه، از اینرو می‌توان گفت این سی مورد بخوبی می‌تواند نمونه‌ای از طرز برخورد طبری با اهل بیت رسالت صلیهم‌السلام و فضائل آنان باشد.

✽ علمای اهل تسنن در برخورد با فضایل اهل بیت صلیهم‌السلام و سخنان رسول خدا

مدرسه علی، که در آنان، و آیات نازل شده در مورد آن عزیزان، چند گونه‌اند:
گروه نخست آنان که از ذکر این قبیل مطالب خودداری نموده و به اصطلاح
امروز گرفتار خودسانسوری هستند.

گروه دوم کسانی هستند که مطلب را به صورتی نقل می‌کنند، ولی برای آن یا
معارضی به میان می‌آورند و یا در سند و یا در دلالت آن بر فضیلت بودن و یا دال بر
استحقاق جانشینی رسول خدا بودن خدشه وارد می‌سازند.

گروه سوم، هم مطلب را نقل می‌کنند و هم آن را از فضائل اهل بیت بشمار
می‌آورند، ولی از دلالت آن بر استحقاق امامت، یا سکوت می‌ورزند و یا در دلالت آن
اشکال می‌کنند.

گروه چهارم کسانی هستند که در سند و یا دلالت این قبیل احادیث اشکالی
نمی‌بینند، ولی می‌گویند عمل اصحاب رسول خدا مدرسه علی، که پس از آن حضرت،
علی علیه السلام را به عنوان جانشین رسول خدا مدرسه علی، که پذیرفتند دلیل بر این است که این
روایات باید بگونه‌ای توجیه شود.

تصدیق می‌کنید که هر چهار گروه دچار لغزش شده‌اند ولی شدت لغزش هر
گروه، بیشتر از گروه بعدی و غیر قابل اغماض تر است و ما در این مقال در صدد آنیم که
بدانیم ابن جریر طبری در کتاب تفسیرش جزو کدام یک از این چهار گروه است.

* مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در مقدمه سوم از مقدمات دوازده گانه تفسیر
صافی، روایاتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام از کتاب کافی شیخ کلینی
و تفسیر عیاشی نقل می‌کند که مضمون آنها این است که بخشی از آیات قرآن مجید
در باره اهل بیت رسول خدا مدرسه علی یعنی علی و فاطمه و یازده فرزند معصومان نازل
شده است.

* گروهی از دانشمندان شیعه و سنی در صدد جمع آوری این قبیل آیات برآمده
و کتابها و رساله‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اند. دانشمند گرامی جناب آقای سید احمد
حسینی اشکوری در مقدمه چاپ اول رساله «من نزل من القرآن فی اهل البیت علیهم السلام»
تألیف حسین بن حکم حبری نام چهل و چهار اثر از این قبیل تألیفات را یاد کرده است.
و دانشمند گرانقدر جناب آقای سید محمد رضا حسینی جلالی در مقدمه چاپ دوم

همان رساله که به نام تفسیر الحبری چاپ شده، با تهذیب و تکمیل نوشته آقای اشکوری، نام شصت و پنج کتاب را ذکر نموده است.

در اینجا نام ده اثر از کتابهای یاد شده را می آوریم:

۱- تفسیر الحبری = ما نزل من القرآن فی اهل البيت. از حسین بن حکم

حبري (م ۲۸۶هـ).

۲- الآيات النازلة فی اهل البيت عليهم السلام. از حسن بن محمد بن یحیی نیشابوری،

معروف به ابن فحام (م ۴۵۸هـ).

۳- شواهد التنزیل فی الآيات النازلة فی اهل البيت. از حاکم حسکانی از علمای

سده پنجم. این کتاب به همت علامه حاج شیخ محمد باقر محمودی در بیروت چاپ

شده است.

۴- المصاییح فی ذکر ما نزل من القرآن فی اهل البيت. از احمد بن حسن اسفرائینی

که از تألیفات قرن پنجم یا پیشتر است.

۵- المصاییح فی ما نزل من القرآن فی اهل البيت. از احمد بن جعفر علوی

خیبیری (م ۳۷۶هـ).

۶- ابانة ما فی التنزیل من مناقب آل الرسول. از احمد بن حسن بن علی طوسی.

۷- الآيات النازلة فی اهل البيت. از سید محمد بن ابی زید بن عربشاه ورامینی،

مؤلف کتاب گرانقدر «احسن الکبار فی معرفة الائمة الاطهار» که از علمای سده هشتم

است.

۸- تأویل الآيات الباهرة فی فضائل العترة الطاهرة. از شرف الدین سید علی

حسینی استرآبادی از دانشمندان سده دهم. این کتاب در قم چاپ شده است.

۹- اعظم المطالب فی آیات المناقب. از سید احمد حسین مروهری (م ۱۳۳۸هـ).

۱۰- تنزیل الآيات الباهرة فی فضل العترة الطاهرة. از سید شرف الدین

عاملی (م ۱۳۷۷هـ). مؤلف کتاب «المراجعات».

* اینکه گفته می شود فلان آیه درباره اهل بیت عليهم السلام ویا درباره امیر مؤمنان

عليهم السلام نازل شده است یکی از چند معنی را می تواند داشته باشد:

الف - عملی بسیار ارزنده از اهل بیت عليهم السلام صادر گردیده که سبب نزول آیه

شریفه شده است، مثلاً علی علیه السلام در هنگامه خطر، در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابید و این عمل امیر مؤمنان سبب نزول آیه: «ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» شد. ولی آیه بر دیگران هم قابل صدق است، زیرا اعتبار، به لفظ آیه و عموم و اطلاق آن است نه به خصوص مورد نزول.

ب - مصداق منحصر آیه شریفه، اهل بیت هستند و به دیگران به هیچ وجه قابل صدق نیست، مانند آیه تطهیر و آیه مباحله.

ج - اهل بیت مصداق اکمل و اظهر آیه شریفه هستند و از اینرو مانعی ندارد که آیه بر دیگران هم صادق آید مانند: «ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداً».

فرق این معنی با معنی اول آن است که در اولی، اهل بیت سبب نزول آیه بودند، ولی در معنی سوم ممکن است اهل بیت سبب نزول آیه نباشند و آیه بدون سبب نزول نازل شده باشد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی، اهل بیت را به عنوان مصداق مسلم و روشن آن آیه معرفی کرده باشند.

* ممکن است برخی از روایات که نازل شدن بعضی آیات را درباره اهل بیت علیه السلام اثبات می کند محتوایش به گونه ای باشد که با ظاهر آن آیه هماهنگی کامل نداشته باشد، ما سعی کرده ایم آیات و روایاتی را یاد کنیم که بخوبی با هم هماهنگ باشد.

* پس از ذکر هر آیه و ترجمه فارسی آن، و اشاره به روایت یا روایاتی که نزول آن آیه را درباره اهل بیت اثبات می کند و نیز ذکر مصادر آنها، به تفسیر طبری در ذیل همان آیه رجوع می کنیم تا از برخورد این مفسر بزرگ با اهل بیت (ع) آگاه شویم.



۱ - فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هواتواب الرحيم. (بقره/ ۳۷)
ترجمه: آدم از پروردگار خود کلماتی را فراگرفت پس خدا توبه او را پذیرفت و خداوند بسیار توبه پذیر است.

از عبدالله بن عباس و علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: مراد از «کلماتی» که آدم از پروردگارش آموخت چیست؟ حضرت

فرمودند: آدم خدای متعال را سوگند داد به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه‌اش را بپذیرد، پس خداوند هم توبه او را پذیرفت.

در احقاق‌الحق این روایت و اشباه آن از مناقب ابن مغازلی و در المنثور سیوطی و دلائل النبوة بیهقی و چند کتاب دیگر نقل شده است. به احقاق‌الحق، ج ۳، ص ۷۶، ج ۱۴، ص ۱۴۸ و ج ۹، ص ۱۰۴ رجوع کنید.

در تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴ با اینکه در صدد ذکر اقوال مختلف درباره این آیه شریفه بوده و چند قول را هم نقل کرده، به روایتی که یاد شده اشاره‌ای ننموده است.

۲- ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد (بقره/ ۲۰۷)
ترجمه: از جمله مردم کسی است که جان خویش را به طلب رضایت و خوشنودی خدا [به خدا] می‌فروشد و خدا نسبت به بندگان رؤف و مهربان است.

از ابن عباس و حسن بن علی علیهما السلام و ابی سعید خدری و ابی رافع و خدیجه علیها السلام روایت شده در آن شیی که مشرکین تصمیم داشتند رسول الله صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، علی صلی الله علیه و آله در بستر آن حضرت خوابید و خطر را به جان خود خرید، این آیه شریفه نازل شد.

در احقاق‌الحق این روایت از ده ها کتاب از جمله شواهد التنزیل حسکانی و تفسیر ثعلبی و کتاب «ما نزل فی شأن علی» ابو نعیم اصفهانی نقل شده است. به احقاق‌الحق، ج ۳، ص ۲۳ و ج ۶، ص ۴۷۹ و ج ۸، ص ۳۳۵ و ج ۱۴، ص ۱۱۶ رجوع کنید.

در تفسیر طبری، ج ۲، ص ۱۸۶ و ۱۸۷ با اینکه در مورد آیه روایات و اقوال متعددی نقل کرده است به این روایت اشاره‌ای ندارند و اگر در موارد دیگر تفسیر احیاناً متعرض این روایت شده باشد باز اشکال برطرف نمی‌شود زیرا روایت مربوط به آیه، در ذیل خود آیه باید ذکر شود.

۳- الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون (بقره/ ۲۷۴).

ترجمه: کسانی که اموال خویش را شب و روز و نهان و آشکارا انفاق می‌کنند پاداش آنان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنها هست و نه غمگین می‌شوند.

از ابن عباس و ابی مجاهد روایت شده که علی علیه السلام در یک زمانی فقط چهار درهم داشت، یکی را شب و یکی را روز و یکی را مخفیانه و آخری را علنی در راه خدا انفاق کرد، پس این آیه درباره آن حضرت نازل شد.

این روایت در احقاق الحق از ده ها کتاب از جمله اسباب النزول واحدی و تفسیر خبری و تفسیر ثعلبی و کشف زمخشری و مناقب ابن مغزالی، نقل شده است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۴۶ و ج ۱۴، ص ۲۴۹ و ج ۲، ص ۴۴ رجوع شود. در تفسیر طبری، ج ۳، ص ۶۷ در ذیل این آیه شریفه اشاره به این روایت نشده است.

۴- واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك بين الله لكم آياته لعلكم تهتدون (آل عمران / ۱۰۳).

ترجمه: همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و از اختلاف پرهیزید، و نعمت خدا بر خود را یاد کنید، آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و خدا میان دلهای شما الفت برقرار کرد، پس با یکدیگر برادر شدید، و بر لب پرتگاهی از آتش بودید که خدا شما را از آن نجات داد، خداوند این چنین آیات خود را برای شما بیان می کند شاید هدایت شوید.

از حضرت صادق علیه السلام و ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که «حبل الله» در این آیه شریفه را به علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت تفسیر و تطبیق کرده اند.

در احقاق الحق این روایت از کتابهای متعدد از جمله شواهد التنزیل حسکانی و تفسیر ثعلبی و عمده ابن بطریق و صواعق محرقة ابن حجر، نقل شده است. به احقاق الحق، ج ۳ ص ۵۳۹ و ج ۱۴، ص ۳۸۴ و ۵۲۱ و ج ۱۸، ص ۵۳۵ رجوع شود. در تفسیر طبری، ج ۴، ص ۲۱ ذیل این آیه شریفه این روایت را نمی بینیم.

۵- فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا وبناتكم ونساءنا ونساءكم وانفسنا وانفسكم ثم نتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين (آل عمران / ۶۱).

ترجمه: هر که با تو درباره عیسی احتجاج و مجادله کند پس بگو بیایید پسران و زنان و نفوس خویش را بخوانیم و سپس مباحله کنیم، آنگاه لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

نزول آیه مباحله درباره علی و زهرا و حسن و حسین علیهم السلام از مسلمات است، به رساله «اهل البیت و آیه المباحله» نوشته حاج شیخ قوام الدین و شنوی مراجعه شود که این مطلب از ده ها کتاب اهل تسنن از سده سوم تا چهاردهم نقل شده است.

طبری در تفسیر، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۲ برخی از روایات را آورده است که یکی از آنها این است: جریر گوید به مغیره گفتم مردم گویند در روز مباحله رسول خدا صلی الله علیه و آله با نصارای نجران علی علیه السلام هم بوده است مغیره در جواب گفت در روایت شعبی علی علیه السلام ذکر نشده است و من نمی دانم که این عدم ذکر به خاطر سوء رأی بنی امیه با علی علیه السلام است (که نام علی را از حدیث حذف کرده اند) و یا اینکه اصلاً نام علی در حدیث نبوده است.

به نظر نویسندگان این سطور، ذکر این روایت با این توضیحی که در ذیل آن است نمی تواند خالی از اشکال باشد، زیرا در اینکه علی علیه السلام در داستان مباحله بوده است جای تردید نیست و این روایت در صدد ایجاد شک و تردید است.

البته دو سه روایت دیگر که طبری در این زمینه نقل کرده است مانند روایاتی است که در سایر کتب آمده است.

۶- یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. (نساء/ ۵۹).

ترجمه: ای مؤمنان از خدا اطاعت کنید و از رسول خدا و «اولی الامر» از خودتان نیز اطاعت کنید.

از جابر بن عبدالله انصاری و سلیم بن قیس و ابن عباس به عبارات مختلف روایت شده که منظور از اولی الامر در این آیه شریفه علی علیه السلام و اهل بیت هستند.

در احقاق الحق این روایت از کتابهای متعدد از جمله شواهد التنزیل حسکانی و تفسیر بحرالمحیط و تفسیر غرائب القرآن، نقل شده است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۲۴ و ج ۱۴، ص ۳۴۸ مراجعه شود.

در تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹۵ در ذیل آیه شریفه اقوال مختلفی را نقل کرده،

و متعرض این روایت و احتمال نشده و سپس گوید قول صحیح این است که بگوئیم مقصود از اولی الامر، امراء و ولایه هستند.

۷- انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة وهم راکعون. (مائده/ ۵۵)..

ترجمه: سرپرست و ولی شما خدا و رسول او و آنانکه نماز اقامه کنند و در حال رکوع زکات دهند می باشند.

از عمار بن یاسر و سلمة بن کهیل و انس بن مالک و ابی ذر غفاری و ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن سلام و مقداد و عطاء و برخی دیگر از صحابه روایت شده که این آیه شریفه درباره علی علیه السلام نازل گردیده است و مقصود از «الذین آمنوا» تا آخر علی علیه السلام است که در حال رکوع نماز به فقیری صدقه داد.

در احقاق الحق این روایات با سندهای متعدد از ده ها کتاب مانند «معرفة علوم الحدیث» حاکم نیشابوری و مناقب ابن مغزلی و «ما نزل فی علی» ابو نعیم اصفهانی و تفسیر ثعلبی و لباب النقول سیوطی و تذکرة ابن جوزی و تفسیر بیضاوی نقل شده است. به احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۹۹ و ج ۳، ص ۵۰۲ و ج ۴، ص ۶۰ و ج ۱۴، ص ۲ و ج ۲۰، ص ۲ رجوع کنید.

در تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۸۶ گوید: اما جمله «والذین آمنوا...» اهل تأویل را در اینکه مقصود از این جمله کیست دو قول است: قول اول اینکه مقصود علی علیه السلام است. و قول دوم اینکه مقصود همه مؤمنان هستند، آنگاه سه روایت در تأیید قول دوم و دو روایت در تأیید قول اول می آورد.

به نظر نویسنده این سطور ایجاد تردید در چنین مطلبی که از متواترات باید بشمار آید و وجه صحیحی نمی تواند داشته باشد.

۸- یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لایهدی الکافرین (مائده/ ۶۷).

ترجمه: ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده به مردم برسان و اگر نرسانی پس رسالت الهی را انجام نداده ای، و خدا تو را از شر مردم حفظ می کند، خدا کافران را هدایت نمی نماید.

نزول این آیه در مورد امیرمؤمنان و واقعه غدیر خم، از مسلمات تاریخ و حدیث است و آنطور که در مصادر قدیم آمده است ابن جریر طبری صاحب تفسیر جامع البیان رساله‌ای در مورد حدیث غدیر داشته که در آن رساله حدیث غدیر را با هفتاد سند روایت کرده است و اهل اطلاع می‌دانند که در بسیاری از روایاتی که داستان غدیر ذکر شده نزول این آیه در همان مورد یاد شده است. به احقاق‌الحق، ج ۲ ص ۴۱۵ و ج ۳، ص ۵۱۲، و ج ۱۴، ص ۳۲ و ج ۲۰، ص ۱۷۲ رجوع کنید.

در تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۹۸ در ذیل آیه شریفه آنجا که سبب نزول آیه را مطرح می‌کند از داستان غدیر و نزول آیه درباره امیرمؤمنان هیچ یاد نمی‌کند و این موجب بسی شگفتی است.

۹- یا ایها النبی حسبک الله ومن اتبعک من المؤمنین (انفال/ ۶۴).

ترجمه: ای پیامبر آنکه از مؤمنان پیرو [کامل] تو است برای تو کافی است. در کتاب احقاق‌الحق از کشف الغمه اربلی از کتاب عزالدین عبدالرزاق محدث حنبلی (م ۵۸۹) و شواهد التنزیل حسکانی و نزول القرآن فضل بن احمد اصفهانی، «ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام» ابونعیم اصفهانی، نقل شده که این آیه شریفه درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل گردیده است. به احقاق‌الحق، ج ۳، ص ۱۹۶ و ج ۱۴، ص ۲۴۷ و ۵۰۲ و ج ۲۰، ص ۱۹۳ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۲۶ در ذیل آیه شریفه روایاتی نقل شده ولی روایت مزبور یاد نگردیده است.

۱۰- اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الاخر و جاهد فی سبیل الله لایستون عندالله. (توبه/ ۱۹).

ترجمه: آیا سقایت و آب دادن به حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را با ایمان به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خدا یکسان قرار می‌دهید؟! نزد خدا یکسان نیستند.

هنگامی که طلحه بن شیبه و عباس بن عبدالمطلب بر یکدیگر مفاخره می‌کردند و طلحه می‌گفت من نسبت به خانه خدا اولی هستم چون کلیددار حرم می‌باشم و عباس گفت من اولی هستم زیرا سقایت حجج با من است در این هنگام علی علیه السلام فرمود من در ایمان آوردن به خدا از شما مقدم می‌باشم و از شما بیشتر جهاد کرده‌ام، آیه شریفه

نازل شد.

نزول این آیه در این مورد در ده ها کتاب از کتب اهل تسنن ذکر شده است، مانند تفسیر ثعلبی، اسباب النزول واحدی، معالم التنزیل بغوی، مناقب ابن مغازلی و جامع الاصول ابن اثیر و ربیع الابرار زمخشری و تفسیر قرطبی و تفسیر فخر رازی. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۲۲ و ج ۱۴، ص ۱۹۴ و ۵۸۹ و ج ۲۰، ص ۳۲ رجوع کنید. در تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۶۷ ذیل آیه شریفه همین روایت نقل شده است، اما روایت به طرز دیگر که نامی از علی علیه السلام در آن دیده نمی شود نیز باسندهای متعدد یاد شده است.

۱۱ - یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین (توبه/ ۱۱۹).

ترجمه: ای مؤمنان تقوا داشته و با صادقان باشید.

از ابن عباس و عبدالله بن عمر و ابی جعفر باقر علیه السلام روایت شده که مقصود از صادقین در این آیه شریفه اهل بیت رسالت هستند و واجب است مسلمانان با آنان بوده و از آنها جدا نباشند.

این روایت در کتابهای فراوان از جمله شواهد التنزیل حسکانی و فرائد السمطین حموی و مناقب خوارزمی و تفسیر ثعلبی و تذکرة ابن جوزی و کفایة الطالب گنجی و درالمنثور سیوطی و تاریخ ابن عساکر آمده است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۹۶ و ج ۱۴، ص ۲۷۰ و ج ۲۰، ص ۱۷۸ مراجعه شود.

در تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۴۶ در ذیل آیه شریفه به این روایت اشاره نکرده ولی روایتی به این مضمون نقل شده که مقصود از صادقین، رسول خدا و اصحاب او و در روایت دیگر مقصود از صادقین ابوبکر و عمر است.

۱۲ - افمن كان علی بينة من ربه ويتلوه شاهد منه (هود/ ۱۷).

ترجمه: آیا کسی که از جانب پروردگار خود دلیلی روشن دارد و از پی درآید برهان و دلیل او را گواهی از خدا که به صحت آن گواهی دهد.

از عباد بن عبدالله و زاذان و حارث و جابر بن عبدالله و ابن عباس و ابوذر و ابو الطفیل و انس و ابو جعفر علیه السلام روایت شده که آیه شریفه درباره علی علیه السلام است، یعنی مقصود از «شاهد منه» آن حضرت است.

این روایت در کتابهای متعدد مانند مناقب ابن مغزلی و شواهد التنزیل حسکانی و تفسیر ثعلبی و تفسیر حبری و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و تفسیر خازن و معالم التنزیل بغوی و تفسیر قرطبی و درالمنثور سیوطی آمده است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۳۵۲ و ج ۱۴، ص ۳۰۹ و ج ۲، ص ۳۳ مراجعه شود.

در تفسیر طبری، ج ۱۲، ص ۱۰ در ذیل آیه شریفه روایات زیادی نقل شده که مقصود از «شاهد» زبان رسول خدا و یا قرآن و یا جبرئیل و یا فرشته‌ای است که از طرف خدا حافظ رسول خدا است و فقط یک روایت از علی علیه السلام نقل می‌کند که آن گرامی فرموده این آیه درباره من نازل شده است، و در پایان طبری گوید: قولی که از همه اقوال به صواب نزدیکتر است این است که بگوییم مقصود از «شاهد منه» جبرئیل است.

۱۲- قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا ومن اتبعني وسبحان الله وما انا من المشركين (يوسف/ ۱۰۸).

ترجمه: ای پیامبر بگو این راه من است با بصیرت و بینایی کامل من و آنکه پیرو من است به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزله است خدا و من از مشرکان نیستم. در کتاب مناقب ابن مروویه و شواهد التنزیل حسکانی و توضیح الدلائل سید احمد شافعی، روایاتی آمده که مقصود از «من اتبعني» در آیه شریفه علی علیه السلام و اهل بیت رسول الله است. به احقاق الحق ج ۳، ص ۳۶۸ و ج ۱۴، ص ۶۰۱ و ج ۲۰، ص ۲۱۰ رجوع کنید.

در تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۵۲ در ذیل آیه شریفه این روایت را نمی‌بینیم.

۱۴- ويثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة ويضلل الله الظالمين ويفعل الله ما يشاء (ابراهيم/ ۲۷).

ترجمه: خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت استواری و ثبات دهد و ظالمان را گمراه کند و خدا هر چه خواهد می‌کند.

در تفسیر حبری و شواهد التنزیل حسکانی و مناقب ابن مغزلی از ابن عباس روایت شده که گفت: مقصود از «قول ثابت» ولایت علی بن ابی طالب است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۴۸ و ج ۱۴، ص ۴۰۲ و ۶۴۱ رجوع کنید.

در تفسیر طبری، ج ۱۳ ص ۱۴۲ روایات متعددی آمده که مضمون آنها این

است که مقصود از تثبیت در حیات دنیا تثبیت مؤمن است هنگامی که در قبر از او سئوالاتی می‌شود: پروردگار تو کیست، دین تو چیست، پیامبر تو کیست؟...

و طبق روایات متظافره شیعه یکی از سئوالات قبر این است که امام تو کیست که اگر از جواب این سؤال عاجز باشد اهل نجات نخواهد بود.

لازم به تذکر است که مناسب بود اولاً روایات سؤال قبر کامل ذکر شود و ثانیاً روایت تثبیت به ولایت در این زمینه یادگردد ولی در تفسیر طبری این روایات نقل نشده است.

۱۵- وآت ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل ولا تبذر تبذیراً (اسراء/ ۲۶).

ترجمه: حق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را به آنان بده و اسراف مکن.

در شواهد التنزیل حسکانی از عطیه عوفی از ابی سعید خدری روایت شده است هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه داد. و همچنین در همان کتاب همین مطلب از ابن عباس روایت شده است. و در تفسیر ثعلبی است که علی بن الحسین علیه السلام فرمود ما ذوا القربی هستیم. به احقاق الحق ج ۳، ص ۵۴۹ و ج ۱۴، ص ۵۷۵ و ۶۱۸ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۱۵، ص ۱۵۲ روایت علی بن الحسین علیه السلام را آورده و گفته احتمال دیگر این است که مقصود از «ذوا القربی» خویشاوندان هر کس باشد، نه خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، و آنگاه قول دوم را مقرون به صواب دانسته است.

۱۶- ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً (مریم/ ۹۶).

ترجمه: آنانکه ایمان آورده‌اند و اعمال صالح و شایسته انجام می‌دهند خداوند رحمان برای آنان در دل‌های مردم مودت و محبت قرار می‌دهد.

در تفسیر ثعلبی و کشاف زمخشری و تفسیر قرطبی و تذکره ابن جوزی و صواعق محرقة ابن حجر و الفصول المهمه ابن صباغ و درالمنثور سیوطی و شواهد التنزیل حسکانی و مناقب خوارزمی و چند کتاب دیگر روایت شده که این آیه شریفه درباره علی علیه السلام، نازل گردیده است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۸۲ و ج ۱۴، ص ۱۵۰ و ج ۱۸، ص ۵۴۱ و ج ۲۰، ص ۵۱ رجوع شود.

در تفسیر طبری ج ۱۶، ص ۱۰۰ پس از ذکر چند روایت که معنی عام آیه را در

بردارد بدون اینکه از روایت مربوط به علی علیه السلام یاد کند می گوید بعضی گفته اند این آیه درباره عبدالرحمن بن عوف نازل شده است.

۱۷- فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو والاصال رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلاة وایتاء الزکاة ویخافون یوماً تتقلب فیہ القلوب والابصار (نور/۳۶).

ترجمه: در خانه هایی که خدا اجازه داده است رفعت و بلندى پیدا کنند و نام او در آن خانه ها برده شود مردانی که تجارت و خرید و فروش، آنان را از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن مشغول نمی کند، صبح و شام در آن خانه ها خدا را تسبیح می کنند. سیوطی در درالمنثور و آلوسی در روح المعانی از انس بن مالک و بریده روایت کرده اند که رسول الله این آیه را قرائت کرد، شخصی برخاست و گفت این خانه ها کدام خانه ها هستند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خانه های انبیاء علیهم السلام، پس ابوبکر برخاست و گفت: آیا خانه علی و فاطمه از همین خانه ها است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه از با فضیلت ترین این خانه ها است.

این روایت در شواهد التنزیل حسکانی و تفسیر ثعلبی و چند کتاب دیگر نقل شده است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۵۸ و ج ۹، ص ۱۳۷ و ج ۱۴، ص ۴۲۱ و ج ۱۸، ص ۵۱۵ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۱۱۱ ذیل آیه شریفه روایاتی نقل شده که مقصود از این بیوت مساجد و یا همه خانه ها است و به روایتی که در بالا ذکر شد اشاره نگردیده است.

۱۸- وانذر عشیرتک الاقرین (شعرا/۲۱۴).

ترجمه: خویشان نزدیکت را انداز کن.

در ده ها کتاب از کتب اهل تسنن روایت شده هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله خویشاوندان خود را جمع و نبوت خود را اعلام نمود و ضمناً وزارت و خلافت علی علیه السلام پس از خود را به آنان گوشزد کرد. و به محتوای همین روایات است که ما می گوئیم رسول خدا صلی الله علیه و آله از روز اول که بعثت خود را به طور علنی اعلام نمود امامت علی علیه السلام را هم بیان کرد و تا پایان عمر مکرر آن را تأکید

و تحکیم می نمود. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۶۰ و ج ۱۴، ص ۴۲۳، و ج ۲۰، ص ۱۱۹ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۱۸، ص ۷۴ در ذیل آیه شریفه این حدیث یاد شده است. علامه امینی در کتاب الغدیر، ج ۱ ص ۲۰۶ گفته است: طبری همین روایت را در تاریخ خود هم یاد کرده است ولی آنچه در تاریخ نقل شده با آنچه در تفسیر آمده با هم فرق دارد: در تفسیر جمله حساس «وصی و خلیفتی» حذف شده و بجای آن جمله «کذا و کذا» گذاشته شده است ولی در تاریخ جمله: وصی و خلیفتی» موجود است.

۱۹ - ان الله وملائکته يصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیماً (احزاب / ۵۵) ترجمه: خدا و فرشتگان او بر پیامبر صلوات می فرستند. ای مؤمنان شما هم بر او صلوات بفرستید.

از کعب بن عجره و ابی مسعود انصاری و زید بن خارجه و ابی سعید خدری و ابوهریره و ابوحمید ساعدی و بریده خزاعی و ابن عباس و ام سلمه و چند نفر دیگر از اصحاب رسول خدا مدینه روایت شده که آن حضرت در کیفیت صلوات فرموده است بگوید: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد، یعنی صلوات بر رسول خدا باید توأم با صلوات بر آل او باشد.

و این روایت در ده ها کتاب از کتابهای اهل تسنن مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم و صحیح نسائی و مسند طیالسی و تاریخ بغداد و مستدرک حاکم نقل شده است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۵۲ و ج ۹، ص ۵۲۴ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۳۱ با اینکه چند روایت به همان مضمون که در بالا ذکر شد آمده ولیکن دو روایت هم نقل کرده است که در آنها در کیفیت صلوات «آل» ذکر نشده است، در صورتی که کثرت روایات و مصادر معتبر آن جای هیچ تردید باقی نمی گذارد که باید در صلوات «آل» ذکر شود.

۲۰ - انما یرید الله لیسذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً (احزاب / ۳۳).

ترجمه: خدا می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و پاکیزه تان کند، پاکیزه کردن کامل.

نزول آیه تطهیر در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام از مسلمات تاریخ و روایت است و روایات در این باب از حد تواتر و یقین و اطمینان افزون است، به حدی که مجموعه آنها کتابی را تشکیل می‌دهد و گواه کثرت روایات این است که در تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۶ سیزده روایت که همه دلالت بر نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت دارد نقل شده است. به احقاق الحق، ج ۲، ص ۵۰۱، وج ۳، ص ۵۱۳ و ج ۹ ص ۱-۶۹ وج ۱۴، ص ۴۰ وج ۱۸، ص ۳۵۹ رجوع کنید.

در تفسیر طبری گفته شده که در مقصود از «اهل البیت» در آیه شریفه اختلاف است، برخی گویند مقصود علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و عده‌ای گویند مقصود همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشند و برای احتمال دوم فقط یک روایت نقل شده است آیا انصاف است که در مطلبی با این اهمیت و صحت که خود طبری سیزده روایت آن را نقل کرده با ذکر یک روایت بی‌اصل ایجاد تردید و شک نمود؟

۲۱- و ققوهم انهم مسئولون (صافات/۲۴).

ترجمه: [در روز قیامت گفته شود] نگاهشان دارید که آنان باید مورد سؤال و بازخواست قرار گیرند.

در کتاب صواعق محرقة ابن حجر و کتاب شیخ عبدالرزاق -حنبلی به نقل کشف الغمّه، و تذکرة ابن جوزی و تفسیر حبری و شواهد التنزیل و حسکانی و مناقب خوارزمی و «ما نزل من القرآن فی علی» ابو نعیم اصفهانی و چند کتاب دیگر از کتب اهل تسنن روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در قیامت از ولایت و حُب علی بن ابی طالب سؤال می‌شود. به احقاق الحق ج ۳، ص ۱۰۴، وج ۱۴، ص ۱۸۲ وج ۲۰، ص ۱۳۵ رجوع کنید.

در تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۳۲ در ذیل آیه شریفه سه قول نقل و روایاتی هم یاد شده، ولی به روایت مربوط به ولایت علی بن ابی طالب اشاره نشده است.

۲۲- والذی جاء بالصدق وصدق به اولئک هم المتقون (زمر/۳۳).

ترجمه: آنکه راستی آورده [یعنی رسول خدا] و آنکه راستی را تصدیق کرده اینها پرهیزکارانند.

در کتابهای مناقب ابن مغزالی و تاریخ ابن عساکر و کفایة الطالب گنجی و تفسیر

قرطبی و در المثنور سیوطی و روح المعانی آلوسی و تفسیر حبری و شواهد التنزیل حسکائی و «ما نزل من القرآن فی علی» ابو نعیم اصفهانی به سندهای مختلف روایت شده که «الذی جاء بالصدق» محمد صلوات الله علیه و «الذی صدق به» علی علیه السلام است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۷۷، ج ۱۴، ص ۲۴۲، ج ۲۰، ص ۱۴۶ رجوع کنید.

در تفسیر طبری، ج ۲۴، ص ۳ آمده که در تأویل «الذی صدق به» چند قول است:
 ۱- رسول الله صلوات الله علیه و، ۲- ابوبکر، ۳- مؤمنان، ۴- مسلمین، ۵- جبرئیل.
 وی سپس می افزاید قول صحیح این است که بگوییم مقصود، همه مؤمنان به قرآن هستند.

۲۳- قل لا اسألكم علی اجر الا المودة فی القربی (شوری / ۲۲).

ترجمه: ای پیامبر به مردم بگو من از شما پاداشی نمی خواهم مگر دوستی خویشاوندانم را.

در مسند احمد بن حنبل و صحیح بخاری و مستدرک حاکم نیشابوری و کشف زمخشری و مقتل خوارزمی و جامع الاصول ابن اثیر و تفسیر ثعلبی و معجم کبیر طبرانی و «ما نزل من القرآن فی علی» ابو نعیم اصفهانی و ذخائر العقبی طبری و فضائل الصحابه احمد بن حنبل و تفسیر بیضاوی و در المثنور سیوطی و کتابهای فراوان دیگر روایت شده که مقصود از آیه شریفه لزوم مودت و حب اهل بیت رسالت است. به احقاق الحق ج ۳، ص ۲۳-۲۳ و ۵۳۳ و ج ۹، ص ۹۲ و ج ۱۴، ص ۱۰۶ و ج ۱۸، ص ۳۳۶ و ۵۳۸ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۲۳، ص ۱۵ در ذیل آیه شریفه می گوید در تفسیر آیه چند قول است و برای هر کدام روایاتی نقل می کند:
 قول اول اینکه: رسول خدا می فرماید مرا به خاطر خویشاوندی که با شما دارم دوست داشته باشید.

قول دوم اینکه: رسول خدا می فرماید خویشاوندان مرا دوست بدارید.

قول سوم اینکه: از شما پاداشی نمی خواهم مگر دوستی در راه تقرب الی الله.

سپس طبری گوید نزدیک ترین اقوال به صواب قول اول است.

۲۴- یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجو یکم صدقة ذلک

خیر لکم واطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم (مجادله/۱۲).

ترجمه: ای مؤمنان هنگامی که می‌خواهید خدمت رسول خدا برسید و با او صحبت کنید پیش از آن صدقه‌ای بدهید، این برای شما بهتر و پاک‌کننده‌تر است، پس اگر مالی نیافتید که صدقه بدهید خدا غفور ورحیم است.

در کتابهای احکام القرآن جصاص والناسخ والمنسوخ هبة الله بن سلامة ومستدرک حاکم واسباب النزول واحدی ومناقب ابن مغازلی وتفسیر ثعلبی وربیع الابرار زمخشری ومعالن التنزیل بغوی وشواهد التنزیل حسکانی وکتابهای فراوان دیگر آمده که تنها کسی که به این آیه شریفه عمل کرد یعنی برای نجوای با رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه داد و سپس آیه نسخ شد علی صلی الله علیه و آله بود. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۲۹ و ج ۱۴، ص ۲۰۰ و ج ۲۰، ص ۱۸۱ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۲۸، ص ۱۴ همین روایت نقل شده، ولی روایت دیگری هم که اطمینان به کذب آن داریم نقل گردیده است، مضمون آن روایت این است که وقتی این آیه نازل شد مسلمانان پیش از نجوای با رسول خدا صلی الله علیه و آله صدقه می‌دادند (یعنی اختصاص به علی صلی الله علیه و آله ندارد) و هنگامی که حکم زکات نازل شد این آیه نسخ گردید. ۲۵- وان تظاهر علیه فان الله هو مولاه وجبریل وصالح المؤمنین (تحریم/۴).

ترجمه: اگر بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه کنید خدا و جبرئیل وصالح المؤمنین دوستدار او هستند.

از ابن عباس واسماء بنت عمیس وعمر وبن عاص وحذیفه وعلی صلی الله علیه و آله در کتابهایی مانند تفسیر حبری وشواهد التنزیل حسکانی ومناقب ابن مغازلی وتفسیر ثعلبی وتفسیر قرطبی ودر المنثور سیوطی وتاریخ دمشق ابن عساکر و«ما نزل من القرآن فی علی» ابو نعیم اصفهانی روایت شده که «صالح المؤمنین» علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله است. به احقاق الحق ج ۳، ص ۳۱۱ و ج ۱۴، ص ۲۸۷ و ج ۲۰، ص ۶۷ رجوع کنید.

در تفسیر طبری ج ۲۸، ص ۱۰۴ در ذیل آیه شریفه آمده که مقصود از «صالح المؤمنین» ابوبکر وعمر ویا انبیاء ویا عموم مؤمنان وخیار مؤمن است، ولی به روایت یاد شده در بالا اشاره نشده است.

۲۶- ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیمأ واسبیراً انما نطعمکم لوجه الله

لا ترید منکم جزاء ولا شکوراً (دهر/ ۸).

ترجمه: غذا را با آنکه دوست دارند به مستمند و یتیم واسیر دهند و گویند ما شما را فقط بخاطر خدا غذا می‌دهیم و از شما پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم.

نزول سوره هل اتی و این آیه شریفه درباره اهل بیت جای هیچ تردید نیست و در ده‌ها کتاب از کتب اهل تسنن مانند کشاف زمخشری و اسباب النزول واحدی و معالم التنزیل بغوی و تذکره ابن جوزی و کفایة الطالب گنجی و تفسیر قرطبی و اسد الغابه ابن اثیر و ربیع الابرار زمخشری و اصابه ابن حجر و مناقب خوارزمی و مناقب ابن مغزلی و تفسیر حبری به این مطلب تصریح شده است.

در تفسیر طبری ج ۲۹، ص ۱۲۹ در ذیل آیه شریفه اشاره‌ای به این مطلب نشده است.

به احقاق الحق ج ۳، ص ۵۸۳ و ۱۵۸-۱۶۹ و ج ۸، ص ۵۷۶ و ج ۹ ص ۱۱۰ و ج ۱۴، ص ۴۴۶ و ج ۱۸، ص ۳۳۹ رجوع کنید.

۲۷- یا ایها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی (فجر/ ۲۶-۳۰).

ترجمه: ای نفس و جان مطمئن به سوی پروردگارت خشنود و پسندیده بازگرد. پس در صف بندگانم داخل شو و به بهشتم وارد شو.

در کتاب شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۳۰ روایت شده است که این آیه مبارکه درباره علی‌السلام نازل شده است.

در تفسیر طبری، ج ۳ ص ۱۲۲ در ضمن روایات و مطالبی که ذکر شده به جای روایت بالا این روایت آمده است: سعید گوید این آیه را نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرائت کردم، ابوبکر که در آنجا حاضر بود گفت: «ان هذا الحسن» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هنگام مرگ تو فرشته‌ای همین آیه را خطاب به تو می‌گوید: اما ان الملک سیقولها لک عند الموت.

۲۸- ولسوف یعطیک ربک فترضی (الضحی/ ۵).

ترجمه: پروردگارت (آنقدر) به تو عطا کند که خشنود شوی.

در کتابهای صواعق محرقة ابن حجر و فرائد السمطین حموینی و مناقب ابن مغزلی

وشواهد التنزیل حسکائی واحیاء المیت سیوطی و تفسیر ابن کثیر و چندین کتاب دیگر روایت شده: رسول خدا ﷺ راضی نمی‌شود که اهل بیت او به آتش عذاب شوند. به احقاق الحق ج ۳، ص ۵۸۶ و ج ۹ ص ۱۳۹ و ج ۱۴ ص ۴۶۳ و ج ۱۸، ص ۴۴۶ و ۵۴۰ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۱۴۹ گوید اهل علم در اینکه خدای متعال به رسولش چه عطا می‌کند که او راضی می‌شود اختلاف کرده‌اند: بعضی گویند: هزار قصر با ویژگیهایی که در روایت ذکر شده به او می‌دهد و برخی گویند: رضای رسول خدا به این است که اهل بیت او به آتش گرفتار نشوند و هر دو مطلب روایت دارد.

۲۹- ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه (بینه / ۷).

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و عمل صالح و شایسته انجام داده‌اند اینان بهترین مردم هستند.

از ابوبرزه و ابوسعید و ابن عباس و علی علیه السلام و جابر بن عبدالله در کتابهایی مانند شواهد التنزیل حسکائی و تفسیر حبری و «ما نزل من القرآن فی علی» ابو نعیم اصفهانی و کفایة الطالب گنجی و تذکرة ابن جوزی و در المنثور سیوطی، روایت شده که این آیه شریفه درباره علی علیه السلام و شیعیان او است. به احقاق الحق، ج ۳، ص ۲۸۷ و ج ۱۴، ص ۲۵۸ و ج ۲۰، ص ۲۶ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۱۷۱ همین روایت در ذیل آیه یاد شده است: قال النبی ﷺ: انت یا علی و شیعتک.

۳۰- ثم لتستلن يومئذ عن النعیم (تکائر / ۸).

ترجمه: سپس در آن روز از نعیم، سؤال و بازخواست خواهید شد.

در کتابهای شواهد التنزیل حسکائی و «ما نزل من القرآن فی علی» ابو نعیم اصفهانی و نظم در رالسمطین جمال الدین محمد زرنندی و «ثلاثین سوره» ابن خالویه نحوی و ینابیع الموده قندوزی و روح المعانی آلوسی و مناقب خوارزمی و مناقب مرتضوی و برخی کتابهای دیگر روایت شده که مقصود از «نعیم» که روز قیامت مورد سؤال قرار می‌گیرد نعمت و ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت رسالت است. به احقاق الحق ج ۳، ص ۵۸۴ و ج ۱۴، ص ۴۶۱ رجوع شود.

در تفسیر طبری، ج ۳۰ ص ۱۸۴ ذیل آیه شریفه گوید در اینکه مقصود از نعیم در این آیه چیست چند قول است:

۱ - امنیت و صحت، ۲ - سلامت گوش و چشم و صحت بدن، ۳ - عافیت، ۴ - برخی از غذاها و نوشیدنیها مانند عسل و خرما و آب سرد، ۵ هر لذتی که انسان در دنیا می‌برد.

و سپس طبری گوید: قول صواب این است که بگوییم همه نعمتها مقصود است، و از آن روایت که می‌گوید مقصود نعمت ولایت اهل بیت است یاد نمی‌کند. در پایان یادآوری چند نکته لازم است:

۱ - آنانکه با تاریخ زندگی علی علیه السلام و اهل بیت عیبه السلام آشنا باشند می‌دانند که مضمون سی آیه مذکور در آن بزرگواران تجسم داشته و وجود این فضائل در آنان جای تردید نیست و همانطور که پیشتر گفتیم نزول این آیات در مورد اهل بیت، و یا تطبیق و تفسیر آنها به اهل بیت، مستلزم این نیست که آیات را بر خلاف ظاهرش حمل کنیم، و به عبارت دیگر معنایی را بر آیه تحمیل نماییم، بلکه بدون هیچ تکلف و تعسف می‌توان اهل بیت را مصداق کامل این آیات و احیاناً سبب نزول برخی از آنها دانست.

۲ - ممکن است گفته شود اکثر قریب به اتفاق روایاتی که در این مقاله به آنها اشاره شد مربوط به کتابهای قرن پنجم به بعد است و در کتابهای قرن سوم که عصر طبری بوده این قبیل روایات کمتر به چشم می‌خورد. و وجه اینکه طبری این روایات را نیاورده این است که در کتابهای قدیمی نبوده است * ۱. در پاسخ گوییم همین اعتراضی که به طبری هست به کتابهای مؤلفان معاصر او مانند صحیح بخاری و غیره نیز وارد است یعنی آنها هم با عدم ذکر این روایات بی طرف نبودن خود را ثابت کرده‌اند و اگر طبری بی طرف بود باید این روایات را از غیر آن کتابها یعنی از طریق نقل از مشایخ روایت می‌کرد.

* - در تفسیر حسین بن حکم حبری که موضوعش آیات نازل شده درباره اهل بیت است حدود بیست آیه از سی آیه‌ای که ما نقل کردیم آمده است و تألیف این تفسیر ظاهراً پیش از تألیف تفسیر طبری بوده است، زیرا وفات طبری ۳۱۰ و وفات حسین حکم حبری ۲۸۶ می‌باشد.

۳- ممکن است گفته شود ذکر روایات در ذیل آیات، مختص به تفسیرهای روایتی مانند «الدرالمنثور» سیوطی است و در غیر تفسیرهای روایتی عدم ذکر روایات در ذیل آیات، نمی‌تواند مورد اعتراض قرار گیرد.

در پاسخ گوئیم با مراجعه به تفسیر طبری روشن می‌شود که در این کتاب ذکر روایات بیش از حد مورد عنایت بوده و می‌توان این تفسیر را از تفاسیر روایی بشمار آورد.

۴- روایاتی که در این مقاله به آنها اشاره شد همه از مصادر اهل تسنن بود، آنانکه بخواهند همین روایات را از مصادر شیعه ببینند می‌توانند به تفسیر «البرهان» تألیف سید هاشم بحرانی و تفسیر «نورالثقلین» تألیف علامه حویزی مراجعه کنند.

۵- ممکن است کسی بگوید در تفاسیر قدیمی شیعه مانند تبیان شیخ طوسی هم در ذیل این آیات، به روایاتی که می‌گوید این آیات درباره اهل بیت نازل شده غالباً اشاره نمی‌شود پس اینکه طبری روایات مزبور را نقل نکرده دلیل بر سوء نظر او نمی‌شود. در پاسخ گوئیم:

اولاً، تفسیر تبیان تفسیر روایی نیست و عنایتی به نقل روایات در ذیل آیات ندارد از اینرو نقل نکردن او نمی‌تواند مورد اعتراض قرار گیرد برخلاف تفسیر طبری که گفتیم تفسیر روایی است. وثانیاً، به تفسیر تبیان در ذیل همین سی‌آیه مراجعه کردیم در حدود بیست مورد مرحوم شیخ طوسی تذکر داده است که این آیه به نظر عامه و خاصه، و یا طبق روایات خاصه مربوط به علی علیه‌السلام و یا اهل بیت عصمت و طهارت است علاقمندان می‌توانند مراجعه کنند.

۶- همانطور که قبلاً گفتیم نزول این آیات درباره اهل بیت و یا تطبیق و تفسیر و تأویل آنها به اهل بیت هیچ مشکلی پیش نمی‌آورد که نیاز به بحث داشته باشد ولی در عین حال خوانندگان را به تفسیر شریف المیزان تألیف علامه طباطبائی (که با مراجعه معلوم شد جز در دو سه مورد بقیه روایات این سی‌مورد را متعرض شده‌اند) ارجاع می‌دهیم چون در این تفسیر گرانقدر با بیان‌های محکم وقانع‌کننده مطابقت این روایات، با ظاهر آیات قرآن مجید توضیح داده شده است.

۷- کتابهایی که در نوشتن این مقاله به آنها مراجعه شده است:

- ۱- تفسیر صافی، اثر ملامحسن فیض کاشانی.
- ۲- احقاق الحق، اثر قاضی نورالله تستری.
- ۳- تعلیقات و ملحقات احقاق الحق در ۲۱ جلد از آیه الله مرعشی.
- ۴- فهرست احقاق الحق، از حجة الاسلام فرجپور، چاپ قم.
- ۵- اهل البيت و آیه المباهله، از شیخ قوام الدین و شنوی.
- ۶- تفسیر طبری = جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ بیروت ۱۳۹۲ق.
- ۷- الغدیر، اثر علامه شیخ عبدالحسین امینی.
- ۸- فهرست الغدیر، از سید فاضل حسینی میلانی، ط مشهد.
- ۹- مقدمه تفسیر الحبری، به قلم سید محمدرضا حسینی جلالی، چاپ بیروت.
- ۱۰- مقدمه «ما نزل من القرآن فی اهل البيت» به قلم سیداحمد حسینی اشکوری، چاپ قم.

۱۱- تفسیر التبیان، تألیف شیخ طوسی.

۱۲- تفسیر المیزان، تألیف علامه طباطبائی.

لازم به ذکر است که اگر فهرست کتاب احقاق الحق و ملحقات آن، نوشته حجة الاسلام جناب آقای فرجپور در اختیار نویسنده نبود به هیچ وجه نمی توانست این مقاله (هرچند کم ارزش را) در حدود ده روز تنظیم کند. از اینرو از زحمات این دانشمند و همچنین سایر فهرست نگارها که انجام کارهای تحقیقی و علمی را تا حد زیادی آسان می کنند سپاسگزاری و قدردانی می شود.

« ٣ »

نهج البلاغه

نهج البلاغه

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب شریف «نهج البلاغه» که مجموعه‌ای است از سخنرانیها، نامه‌ها، عهدها، وصیت‌ها، و سخنان کوتاه امیرمؤمنان علی(ع)، حدود هزارسال پیش^۱ وسیلهٔ یکی از دانشمندان نامی جهان اسلام: ابوالحسن محمدبن حسین موسوی معروف به شریف رضی متولد ۳۵۹ و درگذشته ۴۰۶ گردآوری شد، واز همان تاریخ مورد استفادهٔ دانشمندان قرار گرفت.^۲

واز آنجا که موضوع آن سخنان امیرمؤمنان بود و رسیدن به عمق گفتار آن حضرت نیاز به دقت و تأمل فراوان داشت واز همان سالها^۳ دانشمندان اسلامی به نگارش کتابها و رساله‌هایی در پیرامون آن به عنوان‌های: شرح، ترجمه، مستدرک، و... آغاز کردند شمارهٔ این نگارشها متجاوز از سیصد است^۴ البته جز معدودی از این کتابها چاپ نشده است.^۵

دو شبههٔ بی اساس

۱- با اینکه در استناد جمع آوری نهج البلاغه به سید رضی جای هیچ‌گونه تردیدی نیست، لیکن یکی از مورخین اهل تسنن: ابن خلکان (۶۰۸-۶۸۱) در این موضوع تردید کرده و گفته است:

«نهج البلاغه را برخی از شریف رضی و برخی دیگر از سید مرتضی برادر او می‌دانند»^۶.

و نیز ذهبی در گذشته (۷۴۸) که او هم از دانشمندان اهل تسنن است گفته است:

«نهج البلاغه تألیف سید مرتضی است»^۷.

و همچنین تنی چند از دیگر نویسندگان عامه گویا به پیروی از آن دو، همین گفته نادرست را تکرار کرده‌اند^۸ و برخی هم خواسته‌اند این اشتباه را توجیه کنند^۹.

۲- همان ابن خلکان شبهه دیگری را القاء کرده و نوشته است: برخی می‌گویند نهج البلاغه از سخنان علی(ع) نیست بلکه ساخته و انشاء همان کسی است که آنرا جمع آوری کرده است و خدا بهتر می‌داند^{۱۰}.

و نیز نگارنده میزان الاعتدال، پارا فراتر گذارده و گفته است: سید مرتضی متهم است به اینکه نهج البلاغه را ساخته، و به علی(ع) نسبت داده است^{۱۱}.
و برخی دیگر از دانشمندان اهل تسنن به پیروی از این دو همین سخن باطل را بازگو کرده‌اند^{۱۲}.

البته از چند جای شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در گذشته (۶۵۵) نیز بر می‌آید که این شبهه در زمان او هم به گوش می‌خورده است^{۱۳}.

و نیز از عبارت آغاز شرح نهج البلاغه بیهقی متوفای ۵۶۵ استفاده می‌شود که این شبهه در زمان او هم مطرح بوده است. به مستدرک نوری ۴۹۲/۳ رجوع شود.

نگارنده با استفاده از برخی کتابها که در این باره به بحث پرداخته‌اند این رساله مختصر و فارسی را، در پاسخ این دو شبهه بی‌اساس، تهیه کرده و امیدوار است از این راه به دوست‌داران نهج البلاغه خدمتی کرده باشد.

گردآورنده نهج البلاغه

درستی استناد گردآوری «نهج البلاغه» به شریف رضی را از راههای متعددی می‌توان اثبات کرد.

۱- ابوالعباس احمد بن علی بن عباس نجاشی در گذشته چهار صد و پنجاه در فهرست خود، شریف رضی و برادرش سید مرتضی را یاد کرده و نگارشهای آنان را نام می‌برد و این کتابها را از شریف رضی می‌داند «حقائق التنزیل»^{۱۴}، «مجاز القرآن»^{۱۵}، «خصائص الاثمه»، «مجازات آثار النبویه»^{۱۶}، و «نهج البلاغه» و آنجا که نگارشهای سید مرتضی را می‌شمارد کتابی به نام «نهج البلاغه» یاد نمی‌کند.^{۱۷}

۲- شریف رضی خود در کتاب «حقائق التأویل» که فقط جزء پنجم آن در دست است^{۱۸} تصریح می‌کند که «نهج البلاغه» تألیف او است آنجا که می‌نویسد: سخنان علی (ع) پس از قرآن و سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در درجه اول فصاحت و بلاغت قرار دارد هر کس دلیل بر این مطلب را می‌خواهد کتابی را که تألیف کرده و «نهج البلاغه» نامیده‌ایم با دقت ملاحظه کند.^{۱۹}

۳- و نیز شریف رضی، خود در کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن»^{۲۰} در ذیل آیه شصت و شش سوره قصص این جمله:

«ما لکم لاسددتم لرشد ولا هدیتم لقصده» را از علی علیه السلام نقل می‌کند و سپس می‌نویسد: این کلام را بتمامه در کتاب «نهج البلاغه»^{۲۱} خود که مشتمل بر منتخباتی از سخنان امیر مؤمنان (ع) است یاد کرده‌ایم.^{۲۱}

و هنگامی که به «نهج البلاغه» بازگشت می‌کنیم می‌بینیم عین همان جمله در خطبه صد و پانزده آمده است.^{۲۲}

۴- شریف رضی در آغاز کتاب «خصائص الاثمه»^{۲۳} خود می‌نویسد: در شب

عرفه سال ۳۸۳ به نگارش این کتاب تصمیم گرفتیم و با در نظر گرفتن تاریخ تولد او که ۳۵۹ می‌باشد معلوم می‌شود که در سن بیست و چهار سالگی به نگارش «خصائص الائمة» دست زده است، و این گفتار با آنچه در آغاز «نهج البلاغه» آمده است برابر است این است عبارت نهج البلاغه:

«فانی كنت فی عنفوان السن وغضاضة الغصن ابتدات بتألیف کتاب فی خصائص الائمة علیهم السلام یشتمل علی محاسن اخبارهم وجواهر کلامهم...»^{۲۴}.

۵- شریف رضی در کتاب «المجازات النبویه»^{۲۵} خود نیز در پنج مورد، گردآوری «نهج البلاغه» را به خویش نسبت می‌دهد:

در ذیل حدیث بیستم این جمله: «تخففوا تلحقوا» را از علی علیه السلام نقل می‌کند و سپس می‌نویسد: این کلام را در کتاب «نهج البلاغه»ی خویش آورده‌ایم، و هنگامی که به «نهج البلاغه» بازگشت می‌کنیم همان کلام را در خطبه بیستم و صد و شصت و دوم می‌بینیم.^{۲۶}

در ذیل حدیث سی و نهم این جمله: «من يعط باليد القصيرة يعط باليد الطويلة» را یاد می‌کند و سپس می‌نویسد: این کلام را در کتاب «نهج البلاغه»ی خود آورده‌ایم، و هنگامی که به نهج البلاغه مراجعه می‌کنیم همان کلام را در کلمات قصار شماره دویست و سی و دو می‌بینیم.^{۲۷}

در ذیل حدیث صد و پنجاه و پنجم: «الا وان الدنيا قدر ترحلت مدبرة...» می‌نویسد: و همین کلام با تفاوتی در الفاظ آن، از علی علیه السلام روایت شده است و ما آن را در «نهج البلاغه» آورده‌ایم، و هنگامی که به «نهج البلاغه» مراجعه می‌کنیم همان کلامی که منظور شریف رضی است در خطبه چهل و یکم می‌بینیم.^{۲۸}

و نیز در ذیل حدیث دویست می‌نویسد: علی (ع)، در یکی از گفتارهایش قرآن را چنین توصیف می‌کند: «القرآن حمال ذو جوه...» و ما این کلام را در «نهج البلاغه» ذکر کرده‌ایم، و چون به «نهج البلاغه» بازگشت می‌کنیم همان جمله را در نامه هفتاد و هفتم می‌بینیم.^{۲۹}

و نیز در ذیل حدیث سیصد و هفتم: «القلوب اوعية بعضها اوعى من بعض» می‌نویسد: و گاهی این کلام با مختصر تفاوت لفظی، به علی (ع) نسبت داده می‌شود و ما

آن را در ضمن گفتار آن حضرت به «کمیل» در «نهج البلاغه» یاد کرده‌ایم، و چون به «نهج البلاغه» مراجعه کنیم همان جمله را با مختصر تفاوت در کلمات قصار در حدیث کمیل می‌بینیم.^{۳۰}

۶- در نهج البلاغه تصریح شده است که مؤلف آن همان مؤلف «مجازات آثار النبویة» است آنجا که درباره جمله: «العین وکاء السه» (کلمات قصار شماره ۴۶۶) می‌نویسد: این از استعاره‌های عجیب است و ما درباره آن در کتاب «مجازات الآثار النبویة» خویش بحث کرده‌ایم و هنگامی که به کتاب «المجازات النبویة» مراجعه می‌کنیم می‌بینیم حدیث دویست و سیزده آن همان حدیث است که در آنجا از رسول اکرم علیه‌السلام نقل، و درباره آن بحث کرده است و عین عبارتی که در «نهج البلاغه» آمده است در آن می‌بینیم و اینک متن عبارت دو کتاب:

در نهج البلاغه می‌نویسد: وقال (ع): «العین وکاء السه وهذا من الاستعارات العجیبة... وهذا القول فی الاظهر الاظهر من کلام النبی صلی الله علیه و سلم وقد رواه قوم لامیرالمؤمنین و ذکر ذلك «المبرد» فی کتاب «المقتضب» فی باب اللفظ بالحروف وقد تکلمنا علی هذه الاستعارة فی کتابنا الموسوم بمجازات الآثار النبویة»^{۳۱}.

و در «المجازات النبویة» می‌نویسد: ومن ذلك قوله عليه السلام «العین وکاء السه...» وهذه من احسن الاستعارات... ومن الناس من ينسب هذا الكلام الى امیرالمؤمنین علی (ع) وقد ذکر محمد بن یزید المبرد فی الكتاب «المقتضب» فی باب اللفظ بالحروف و فی الاظهر الاظهر انه للنبی علیه الصلوة والسلام.^{۳۲}

۷- در نهج البلاغه در ذیل خطبه بیستم که یک جمله آن اینست: «تحففوا تلحقوا» می‌نویسد: این کلام با هر کلامی جز کلام خدا و رسول خدا صلی الله علیه و سلم سنجیده شود بر آن برتری خواهد داشت و درباره جمله «تحففوا» می‌نویسد: شنیده نشده است گفتاری که از این گفتار کوتاه‌تر و پرمعنی‌تر باشد و ما در کتاب «الخصائص» به عظمت و ارزش این کلام اشاره کرده‌ایم.^{۳۳}

و هنگامی که به کتاب «خصائص الائمة» مراجعه می‌کنیم این جملات را می‌بینیم:

وقال (ع): «تحففوا تلحقوا» قال الشریف الرضی ابوالحسن رضی الله عنه: ما اقل

هذه الكلمة واکثر نفعها واعظم قدرها...^{۳۴}.

۸- شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) که از شاگردان سید مرتضی (م ۴۳۶) است در کتاب «الفهرست» در ترجمه سید مرتضی با اینکه می‌خواسته کتابهای بزرگ و معروف استاد خود را نام ببرد از «نهج البلاغه» یاد نکرده است^{۳۵} و کتابی مانند «نهج البلاغه» که در همان زمان معروف و متداول بوده است اگر از تألیفات سید مرتضی می‌بود بی‌تردید، شیخ آن را در شمار نگارشهای او یاد می‌نمود.

۹- علامه امینی نگارنده کتاب پیراج «الغدیر» نسخه‌ای از نهج البلاغه را در نجف دیده بوده‌اند که بر آن نسخه، سید مرتضی، به خط خود برای یکی از شاگردانش اجازه روایت «نهج البلاغه» را نوشته و آن را به عنوان «کتاب برادرم» معرفی کرده است^{۳۶}.

۱۰- نیز شیخ عبدالجلیل قزوینی در کتاب «النقض» که در ۵۵۶-۵۶۶ آنرا تألیف کرده است می‌نویسد: واز متبحران علماء که از متأخرین... والشیخ المفید محمدبن محمدبن نعمان حارثی رئیس وعالم شیعه معاصر بوبکر باقلانی... وبعد از وی شاگرد بزرگش مرتضی علم‌الهدی متبحر در فنون علوم ومصنف کتب بسیار از اصول وفروع وبردارش سید رضی الدین عالم وشاعر که از مختارات کلام حضرت امیرالمؤمنین(ع) نهج البلاغه را بهم آورده است ودر آنجا از قول فرزدق شاعر این بیت یاد کرده شعر

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم
اذا جمعتنا یا جریر المجامع...

(همان شعری است که در صفحه سه نهج البلاغه آمده است) النقض ص ۱۸۰

چاپ محدث ارموی.

۱۱- شیخ متعجب الدین که در سال ۶۰۰ زنده بوده است (به مقاله استاد محقق حضرت آقای شبیری در یادنامه علامه امینی رجوع شود) در کتابی که به عنوان ذیل وتتمیم فهرست شیخ طوسی نگاشته «نهج البلاغه» را از شریف رضی دانسته است^{۳۷}.

۱۲- ونیز ابن شهر آشوب در گذشته ۵۵۸ در کتاب «معالم العلماء» که آن نیز به عنوان ذیل وتتمیم فهرست شیخ طوسی نگاشته شده، شریف رضی را یاد کرده واین کتابها را: حقائق التاویل، تلخیص البیان، مجازات الآثار النبویة، خصائص الاثمه ونهج البلاغه، را از تألیفات او می‌شمارد^{۳۸}.

۱۳ - در بسیاری از اجازه‌هایی که از سده پنجم تا زمانهای متأخر، دانشمندان برای یکدیگر نوشته‌اند نهج البلاغه یاد شده و گاهی از آن به «اخ القرآن» تعبیر شده است.^{۳۹} و در این اجازه‌ها «نهج البلاغه» از تألیفات شریف رضی شمرده شده است، در اینجا برخی از اجازه‌ها که سلسله آن به خود شریف رضی منتهی می‌شود یاد می‌گردد.

علامه حلی در گذشته ۷۲۶ در یکی از اجازات خود می‌نویسد:

عن والدی (ره) وعن السید جمال الدین احمد بن طاووس والشیخ نجم الدین ابی القاسم جعفر بن سعید جمیعاً عن السید فخار العلوی الموسوی عن الفقیه شاذان بن جبرئیل القمی عن احمد بن محمد الموسوی...

وبهذا الاسناد جمیع مصنفات السید الرضی اخی المرتضی وروایاته و دیوان شعره و نهج البلاغه و غیره عن ابن قدامه (از شاگردان سید رضی است) عن السید الرضی.^{۴۰}

شهید اول (۷۳۴-۷۸۶) در یکی از اجازات خود می‌نویسد:

واما مصنفات الامام العلامة السعید ملک الادباء وعلامة الفضلاء ابی الحسین محمد الرضی جامع کتاب نهج البلاغه من کلام الامام الربانی... فانی اریها عن شیخنا... و سپس سلسله اجازه را به شریف رضی می‌رساند.^{۴۱}

و اصولاً یکی از فواید اجازاتی که از دانشمندان به جای مانده همین است که استناد کتابها را به مؤلفین آنها اثبات می‌کند گرچه برخی از کتابها در همان عصر تألیف یا چندی پس از آن آنقدر مشهور و معروف می‌شوند که در استناد آنها به نگارندگانش نیازی به یاد شدن آنها در اجازات نیست. و «نهج البلاغه» یکی از آن کتابها است.^{۴۲}

۱۴ - ابن ابی الحدید در گذشته ۶۵۵ در شرح نهج البلاغه خود که آن را در اول رجب ۶۴۴ تا آخر صفر ۶۴۹ تألیف کرده است^{۴۳} و نیز کمال الدین ابن میثم در گذشته ۶۷۹ در شرح نهج البلاغه خود که آنرا در شب ششم رمضان ۶۷۷ به پایان رسانده است^{۴۴} در چند جا از نسخه نهج البلاغه که به خط خود شریف رضی بوده یاد کرده‌اند.

ابن ابی الحدید در ذیل خطبه ۲۲۳ می‌نویسد: «وجدت النسخة التي بخط الرضی ابی الحسن جامع نهج البلاغه...»^{۴۵}

و در ذیل نامه اول می‌نویسد: وقد ذکر ان خط الرضی رحمة الله: مستکرهین بکسر

و در ذیل نامه چهل و پنجم می نویسد: وقيل ان في النسخة التي بخط الرضى رضى الله عنه: غررتيهم...^{۴۷}.

و در ذیل کلمه ۲۶۸، از کلمات قصار می نویسد: ويقال ان الموجود في خط الرضى: ابن خوط بالخاء المعجمة المضمومة^{۴۸}.

و در ذیل کلمه ۴۶۸ می نویسد: وهكذا وجدت النسخة بخطه...^{۴۹}.

و ابن میثم در ذیل خطبه ۱۷۱ می نویسد: و روى ناخذه و نتركه بالنون في الكلمتين وعليه نسخة الرضى رضوان الله عليه^{۵۰}.

و در ذیل خطبه ۲۰۶ می نویسد: وقد روى الرضى رضوان الله عليه يفتتن بالبناء للفاعل... و روى يفتتن بالبناء للمفعول^{۵۱}.

و در ذیل خطبه ۲۳۱ می نویسد: وهذه القسمة الى هذين القسمين هي الموجودة في نسخة الرضى بخطه وفي نسخ كثير من الشارحين ونسخ كثيرة معتبرة...^{۵۲}.

و در ذیل خطبه ۲۳۲ می نویسد: وفي نسخة الرضى رحمة الله بخط كان (بالتشديد)^{۵۳}.

و در ذیل خطبه ۲۳۴ می نویسد: فاما قوله لا يدري ففي نسخة الرضى بالبناء للفاعل وفي غيرها من النسخ بالبناء للمفعول^{۵۴}.

و نیز در ذیل همان خطبه می نویسد: وفي نسخة الرضى رحمة الله عليه بطن مصيب وفي اكثر النسخ غير مصيب^{۵۵}.

و نیز در ذیل همان خطبه می نویسد: وفي نسخة الرضى رحمة الله برفع الاسماء^{۵۶}.
و نیز در ذیل همان خطبه می نویسد: وفي نسخة الرضى رحمة الله ومدت بالفتح على البناء للفاعل^{۵۷}.

و نیز در ذیل همان خطبه می نویسد: وفي نسخة الرضى رحمة الله واطباق بكسر الهزمة على انه مصدر^{۵۸}.

و نیز در ذیل خطبه ۲۳۷ می نویسد: وفي نسخة الرضى رحمة الله يخمد بالخاء...^{۵۹}.

۱۵ - نسخه یا نسخه هایی از نهج البلاغه که برگرد آورنده آن، شریف رضى خوانده شده بود در برخی از کتابها یاد شده است.

در نسخه ای از شرح بیهقی بر نهج البلاغه آمده است که بیهقی در سال ۵۱۶

نهج البلاغه را بر حسین بن یعقوب بر شیخ جعفر او بر شریف رضی خوانده و از وی اجازه روایت آن را گرفته است.^{۶۰}

ابن ابی الحدید در ذیل کلمه ۴۶۸ از کلمات قصار می نویسد:

واعلم ان الرضی رحمة الله قطع کتاب نهج البلاغه علی هذا الفصل وهكذا وجدت النسخة بخطه وقال هذا حين انتهاء الغاية بنا الى قطع المتزوع من كلام امير المؤمنين... ثم وجدنا نسخاً كثيرة فيها زيادات بعد هذا الكلام قيل انها وجدت في نسخة كتبت في حياة الرضی رحمة الله وقرئت عليه فامضاها واذن في الحاقها بالكتاب.^{۶۱}

و مرحوم سيد هبة الدين شهرستانی می نویسد: ونسخة عصر الشريف موجودة والتي وشحت بخطه الشريف مشهورة.^{۶۲}

نگارنده کاخ دلاویز می نویسد: نسخه ای که در عصر شریف رضی نوشته شده و به خط شریف وی موشح است موجود می باشد.^{۶۳}

و متأسفانه حرف (ن) «الذريعة الى تصانيف الشيعة» چاپ نشده است*^۱ تا بینیم درباره این قبیل نسخه ها چه فرموده اند بله آنطور که در «مصادر نهج البلاغه» از نسخه خطی «الذريعة» نقل شده است نسخه ای از نهج البلاغه با تاریخ کتابت ۵۱۲ در کتابخانه شخصی دانشمند محترم جناب آقای محیط طباطبائی در طهران موجود است.

۱۶ - شریف رضی گرد آورنده نهج البلاغه، در موارد بسیاری از خود نام می برد چنانکه در برخی از کتابهای دیگر خود مانند «خصائص الائمة» از خود نام برده است.

به نهج البلاغه چاپ چاپخانه استقامت مصر ج ۲، ص ۲۱۲ / ۲۲۸ ج ۳، ص ۲۶ / ۱۴۶ / ۱۵۶ / ۱۵۹ / ۱۶۱ / ۱۶۲ / ۱۶۸ / ۱۷۰ / ۱۷۱ / ۱۷۹ / ۱۸۴ / ۱۹۱ / ۱۹۵ / ۲۰۴ / ۲۰۵ / ۲۰۶ / ۲۱۰ / ۲۱۱ / ۲۲۸ / ۲۲۹ / ۲۴۵ / ۲۶۳ / ۲۶۴ / ۲۶۵ / ۲۶۶ / ۲۶۷ مراجعه شود.

مؤلف کتاب (قاموس الرجال) «بهبج الصباغة» می نویسد: جمله: قال الرضی، در این مواردی که در نهج البلاغه چاپ چاپخانه استقامت مصر آمده است در نسخه ما نیست و اینها از کلام شارحین نهج البلاغه است که در این چاپ به متن افزوده شده است.^{۶۴}

۱ - بعد از چاپ اول این مقاله چاپ شد به ۴۱۲/۴۱۳ ج ۲۴ رجوع کنید.

ولی به نظر قاصر نگارنده چنین قضاوت قطعی بدون مراجعه به نسخه‌های معتبر این کتاب مانند نسخه کهنی که می‌گویند در کتابخانه آقای محیط طباطبائی موجود است کار صحیحی نیست به ویژه که در کتاب خصائص الاثمه شریف رضی هم گاهگاهی نام مؤلف برده شده است و نگارنده تصور می‌کند که با دقت در موارد زیادی از شرح ابن ابی‌الحدید و شرح ابن میثم که نام رضی برده شده، استفاده می‌شود که جمله: قال الرضی قطعاً در برخی از این موارد جزو متن نهج‌البلاغه است و اگر بودن جمله: قال الرضی: حتی در یک جای نهج‌البلاغه ثابت شود دلیل شانزدهم ما تمام است.

نهج البلاغه بخشی از سخنان علی علیه السلام است

ابن واضح یعقوبی در گذشته دوست و نود و دو می نویسد: از علی علیه السلام چهارصد خطبه به جای مانده و آنها همانهایی است که در میان مردم رایج است و در خطبه‌ها و گفتارهای خود بکار می‌برند.^{۶۵}

در صورتی که در نهج البلاغه بیش از دوست و سی و نه خطبه نمی‌بینیم. علی بن حسین مسعودی در گذشته ۳۴۶ می نویسد: چهار صد و هشتاد خطبه از علی (ع) به یادگار مانده است.^{۶۶}

حسن بن علی بن شعبه که از دانشمندان سده چهارم است در کتاب «تحف العقول» می نویسد: اگر فقط خطبه‌هایی که از علی (ع) در باب توحید به ما رسیده است جمع آوری کنیم به اندازه همه این کتاب (تحف العقول) خواهد شد.^{۶۷}

شریف رضی در نهج البلاغه و سایر نگارشهای خود، مکرراً می نویسد: نهج البلاغه منتخباتی از کلمات علی (ع) است.^{۶۸}

سید مرتضی در گذشته ۴۳۶ می گوید: بیش از چهارصد خطبه از امیرالمؤمنین علی (ع) به ما رسیده است.^{۶۹}

قطب رواندی در گذشته ۵۷۳ می گوید: در حجاز از برخی از دانشمندان شنیدم که می گفت: در مصر کتابی یافتیم در بیست و چند جلد که در آن فقط کلمات علی (ع) گردآوری شده بود.^{۷۰}

ابن ابی الحدید در گذشته ۶۵۵ می گوید: اگر شریف رضی همه خطبه‌های علی علیه السلام را بدون اختصار در نهج البلاغه می آورد کتابش چند برابر کتاب کنونی می شد.^{۷۱}

و نیز از کتاب غررالحکم سید ناصح الدین آمدی که از مشایخ ابن شهر آشوب در گذشته ۵۸۸ می باشد به خوبی روشن می شود که نهج البلاغه قسمتی از سخنان علی

عبد السلام است زیرا در نهج البلاغه در باب کلمات قصار فقط چهار صد و هشتاد کلمه آمده است در صورتی که «غررالحکم» شامل یازده هزار و پنجاه کلمه از کلمات کوتاه علی عبد السلام می باشد.^{۷۲}

و نیز می توان همین مطلب را از اینکه ابن ابی الحدید، هزار کلمه از کلمات کوتاه علی عبد السلام به کلمات قصار موجود در «نهج البلاغه» افزوده، استفاده کرد.^{۷۳}

جز اینها از کتابهایی که به عنوان ذیل یا مستدرک نهج البلاغه نگاشته شده استفاده می شود که نهج البلاغه شامل همه خطبه ها و نامه ها و کلمات کوتاه علی عبد السلام نیست بلکه منتخباتی از آنها در این گردآوری شده است و اینک نام ذیل ها و مستدرک ها:

«التذیل علی نهج البلاغه» تألیف عبدالله بن اسماعیل بن احمد حلبی که از آن در شرح ابن ابی الحدید یاد شده است.^{۷۴}

«النهج القویم» تألیف سید خلف بن عبدالمطلب موسوی مشعشی در گذشته ۱۰۷۴ که در آن، قسمتی از کلمات علی عبد السلام که در نهج البلاغه نیامده جمع آوری شده است.^{۷۵}

«معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة» تألیف علم الهدی فرزند فیض کاشانی، در گذشته ۱۱۱۵ که در آن، قسمتی از نامه های آن حضرت که در نهج البلاغه نیامده است بچشم می خورد.^{۷۶}

«مستدرک نهج البلاغه» تألیف شیخ هادی آل کاشف الغطاء که تألیف آن در سال ۱۳۵۸ به پایان رسیده و در همان سال چاپ شده است.

«نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه» تألیف دانشمند متتبع و خدوم جناب آقای محمودی دامت افاضاته که تاکنون هشت جلد آن در نجف و لبنان چاپ شده است موفقیت آن جناب را در نشر بقیه مجلدات این کتاب سودمند، از خدای منان خواستاریم.

پیش از نهج البلاغه کتابهای بسیاری مانند آن تألیف شده است

باید دانست که پیش از تألیف «نهج البلاغه» کتابهایی مانند آن نگاشته شده که به نام عده‌ای از آنها اشاره می‌شود.

۱- کتاب «خطب امیرالمؤمنین» از ابو سلیمان زیدبن وهب جهنی متوفای پس از سال ۸۰ یا در سال ۷۹۶^{۷۷}.

۲- کتاب «خطب امیرالمؤمنین» از مسعدة بن صدقه که از راویان امام صادق و امام کاظم (ع) بوده است و شاید خطبه اشباح که در نهج البلاغه از مسعدة بن صدقه نقل شده، از همین کتاب او نقل شده باشد^{۷۸} نسخه‌ای از این کتاب با تاریخ کتابت سده سوم نزد ابن طاووس درگذشته ۶۶۴ بوده و سپس همان نسخه در سده هشتم نزد شیخ سلیمان حلّی شاگرد شهید اول بود که در کتاب «مختصر البصائر» خود، خطبه‌ای از آن نقل کرده است، و نیز نسخه‌ای از «خطب امیرالمؤمنین» تألیف مسعدة بن صدقه، نزد سید هاشم بحرانی متوفای ۱۱۰۷ بوده که در تفسیر برهان روایاتی از آن نقل کرده است^{۷۹}.

۳- کتاب «خطب امیرالمؤمنین» از ابراهیم بن حکم فزازی که در اواخر سده دوم می‌زیسته است^{۸۰}.

۴- کتاب «خطب امیرالمؤمنین» از ابو عبدالله محمد بن عمرو اقدی متوفای ۸۱۲۰۷.

۵- کتاب «خطب امیرالمؤمنین» از اسماعیل بن مهران سکونی زنده در سال ۸۲۲۲۴.

۶- کتاب «خطب علی» از ابوالحسن علی بن محمد مدائنی متوفای سال ۸۳۲۲۵.

۷- کتاب «خطب امیرالمؤمنین» از ابوالخیر صالح بن ابی حماد رازی که در نیمه

نخست سده سوم می‌زیسته است.^{۸۴}

۸- کتاب «خطب امیرالمؤمنین» از ابوالقاسم عبدالعظیم حسنی متوفای ۲۵۲ هـ.^{۸۵}
 ۹- کتاب «خطب امیرالمؤمنین» از عبدالعزیز بن یحیی جلودی درگذشته ۳۳۲،
 اصل این کتاب نزد ابن طاووس متوفای ۶۶۴ بوده و در برخی از کتابهای خود از آن نقل
 کرده است.^{۸۶}

۱۰- کتاب «رسائل امیرالمؤمنین» از ابراهیم بن محمد ثقفی متوفای ۲۸۳ هـ.^{۸۷}

۱۱- کتاب «رسائل علی» از عبدالعزیز بن یحیی جلودی متوفای ۳۳۲.

۱۲- کتاب «مواعظ علی» از همان مؤلف.

۱۳- کتاب «ذکر کلام علی فی الملاحم» از همو.

۱۴- کتاب «ماکان بین علی و عثمان من الکلام» از همو.

۲۹، ۱۵- پانزده کتاب دیگر از همین مؤلف که همه آنها شامل روایات فقهی

منقول از علی علیه السلام است.^{۸۸}

۳۰- «مائة کلمة» صد کلمه کوتاه از کلمات علی علیه السلام است که ابو عثمان جاحظ

متوفای ۲۵۵ آنرا گرد آورده است.^{۸۹}

و نیز چند کتاب دیگر مانند کتابی که در رساله ابو غالب زراری ص ۸۵ چاپ

اصفهان یاد شده است.^{۹۰}

متأسفانه، بیشتر یا همه این کتابها از بین رفته و در زمان ما اثری از آنها نیست

و بدون تردید می‌توان گفت که همین کتابها منبع و مأخذ بخشی از کتاب نهج البلاغه بوده

است.

مدارک نهج البلاغه

- برای اثبات استناد نهج البلاغه به علی علیه السلام از راههایی می توان استفاده کرد.
- ۱- دقت در متن، و به اصطلاح سبک شناسی، و سنجیدن آن را با سایر تألیفات شریف رضی و سید مرتضی و دیگر دانشمندان، کسانی که با ادبیات عرب آشنائی کامل داشته باشند با یک بررسی اجمالی یقین پیدا می کنند که «نهج البلاغه» نمی تواند انشاء و ساخته شریف رضی و امثال او باشد.
 - ۲- به گواهی خود شریف رضی که می گوید: این کتاب منتخبانی از سخنان علی علیه السلام است که به وسیله او گردآوری شده اکتفا کنیم، و واضح است که شریف رضی مورد اعتماد همه دانشمندان اسلامی می باشد.^{۹۱}
 - ۳- راه سوم که بهترین راهها می باشد و در این نوشته به راهنمایی چند کتابی که در این زمینه نوشته شده تعقیب گردیده این است که با تتبع و بررسی وسیع و گسترده، مدارک و کتابهایی که می تواند مدارک نهج البلاغه باشد پیدا کنیم و در صورتی که توانستیم همه نهج البلاغه یا بخش عمده آنرا در کتابهایی که پیش از نهج البلاغه تألیف شده بیابیم بی اساسی این سخن: «نهج البلاغه ساخته و انشاء شریف رضی یا سید مرتضی یا شخصی مانند آنها است» واضح می گردد البته می دانیم که ما هر چه تتبع کنیم نمی توانیم همه کتابهایی که نهج البلاغه از آنها نقل و جمع آوری شده است به دست بیاوریم زیرا بسیاری از کتابها که در آن زمانها در دست بوده، به گذشت زمان از بین رفته و یا اگر موجود است در دسترس استفاده دانشمندان نیست.^{۹۲}
- و نیز چون شریف رضی مدارک خود را جز در چند جا یاد نکرده است^{۹۳} اگر خطبه ای که در نهج البلاغه است مثلاً در کتاب «من لایحضر الفقیه» صدوق بیابیم نباید بگوییم مدارک شریف رضی حتماً همین کتاب بوده است بلکه باید اینطور تعبیر کنیم:

احتمال دارد مدرک این خطبه نهج البلاغه، «من لایحضره الفقیه صدوق» باشد.^{۹۴} و پیش از ورود در این بحث لازم است تذکر دهیم که مقصود از این بحث آن است که اثبات کنیم نهج البلاغه از منشآت و ساخته‌های شریف رضی یا مرتضی و یا دانشمند دیگر نیست بلکه روایاتی است که از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نقل شده است و واضح است که این روایات، مانند سایر روایات کتابهای معتبر شیعه از قبیل «کتب اربعه» نیاز به این دارد که از حیث متن و سند مورد بحث و بررسی قرار گیرد و اینطور نیست که مانند قرآن مجید در بست، حجیت بلاکلام و قاطع داشته باشد.^{۹۵}

مدارک یاد شده در خود نهج البلاغه

- ۱- «المغازی» تألیف سعید بن یحیی اموی متوفای ۲۴۹^{۹۶}.
- ۲- «الجمل» از ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی در گذشته ۲۰۷^{۹۷}.
- ۳- «البيان والتبيين» ابو عثمان جاحظ متوفای ۲۵۵^{۹۸}.
- ۴- «المقامات فی مناقب امیر المؤمنین» از ابو جعفر اسکافی متوفای ۲۴۱^{۹۹}.
- ۵- «المقتضب» از ابو العباس مبرد در گذشته ۲۸۵^{۱۰۰}.
- ۶- «تاریخ طبری» از محمد بن جریر طبری متوفای ۳۱۰^{۱۰۱}.
- ۷- «غریب الحدیث» از ابو عبید قاسم بن سلام در گذشته ۲۲۴^{۱۰۲}.
- ۸- یکی از کتابهای ثعلب متوفای ۲۹۱^{۱۰۳}.
- ۹- نوشته ابو منذر هشام بن محمد الكلبي متوفای ۲۰۶^{۱۰۴}.
- ۱۰- روایت از ضرار که از یاران علی علیه‌السلام بوده است^{۱۰۵}.
- ۱۱- روایت از کمیل بن زیاد که از یاران علی علیه‌السلام بوده است^{۱۰۶}.
- ۱۲- روایت از نوف بکالی از یاران آن حضرت بوده است^{۱۰۷}.
- ۱۳- روایت از ابی جحیفه که از یاران آن حضرت بوده است^{۱۰۸}.
- ۱۴- روایت ذعلب یمانی از احمد بن قتیبه از عبدالله بن یزید از مالک بن دحیه که راوی اخیر از یاران علی علیه‌السلام بوده است^{۱۰۹}.
- ۱۵- روایت از امام محمد باقر علیه‌السلام^{۱۱۰}.
- ۱۶- روایت از مسعد بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام^{۱۱۱}.

مدارک نهج البلاغه در شرح ابن ابی الحدید

غیر از مدارکی که در نهج البلاغه یاد شده است کتابهای زیر. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید متوفای ۶۵۵ به عنوان کتابهایی که می‌تواند مدارک برخی از قسمتهای نهج البلاغه باشد معرفی شده است.

- ۱- برخی از کتابهای «ابو مخنف» متوفای ۱۵۷^{۱۱۲}.
 - ۲- برخی از کتابهای «ابو منذر هشام بن محمد کلبی» در گذشته ۲۰۶^{۱۱۳}.
 - ۳- برخی از کتابهای ابو عبیده معمر بن مثنی متوفای ۲۱۰^{۱۱۴}.
 - ۴- «صفین» نصر بن مزاحم منقری در گذشته ۲۱۲^{۱۱۵}.
 - ۵- «الجمال» از ابو الحسن علی بن محمد مدائنی متوفای ۲۲۵^{۱۱۶}.
 - ۶- «بیان و تبیین» و برخی از کتابهای ابو عثمان جاحظ در گذشته ۲۵۵^{۱۱۷}.
 - ۷- «غریب الحدیث» ابن قتیبه متوفای ۲۷۶^{۱۱۸}.
 - ۸- «عیون الاخبار» از ابن قتیبه مذکور^{۱۱۹}.
 - ۹- «کامل» از ابو العباس مبرد متوفای ۲۸۵^{۱۲۰}.
 - ۱۰- برخی از کتابهای ابو القاسم عبدالله بن احمد بلخی متوفای ۳۱۹^{۱۲۱}.
 - ۱۱- برخی از کتابهای محمد بن یعقوب کلینی متوفای ۳۲۸^{۱۲۲}.
 - ۱۲- «اغانی» ابو الفرج اصفهانی در گذشته ۳۵۶^{۱۲۳}.
 - ۱۳- «موتق» از ابی عبدالله محمد بن عمران مرزبانی متوفای ۳۸۴^{۱۲۴}.
 - ۱۴- «الانصاف» از ابو جعفر محمد بن قبه از دانشمندان سده سوم و چهارم^{۱۲۵}.
 - ۱۵- «الغریبین» از ابی عبید هروی متوفای ۴۰۱^{۱۲۶}.
- و پس از ابن ابی الحدید، ابن میثم بحرانی در گذشته ۶۷۹ در شرح نهج البلاغه خود، چند جا به کتابهایی که می‌تواند مدارک پاره‌ای از روایات نهج البلاغه باشد اشاره کرده است^{۱۲۷}.

مدارک نهج البلاغه در شرح نهج البلاغه خوئی

با مراجعه به کتاب «بحار الانوار» تألیف علامه مجلسی در گذشته ۱۱۱۰،

می‌توان پاره‌ای دیگر از کتابهایی که می‌تواند مدرک قسمتی از نهج البلاغه باشد به دست آورد و چون این کار تا اندازه‌ای در شرح نهج البلاغه «منهاج البراعة» سید حبیب‌الله خوئی متوفای ۱۳۲۴، انجام شده ما با مراجعه به این کتاب (چاپ چهارده جلدی) فهرست زیر را تهیه کرده‌ایم.

- ۱- «توحید شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ ۱۲۸.
- ۲- «خصال شیخ صدوق» ۱۲۹.
- ۳- «علل الشرایع» از همو ۱۳۰.
- ۴- «امالی» از همو ۱۳۱.
- ۵- «معانی الاخبار» از همو ۱۳۲.
- ۶- «من لایحضره الفقیه» از همو ۱۳۳.
- ۷- «کتاب سلیم بن قیس» سده اول ۱۳۴.
- ۸- کتاب «الغارات» از ابراهیم بن هلال ثقفی ۱۳۵.
- ۹- «تفسیر فرات کوفی» سده سوم ۱۳۶.
- ۱۰- «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» سده سوم که در ۳۰۷ زنده بوده است ۱۳۷.
- ۱۱- «کافی» از شیخ کلینی متوفای ۳۲۸ ۱۳۸.
- ۱۲- «تحف العقول» از حسن بن علی بن شعبه، سده چهارم ۱۳۹.
- ۱۳- «امالی شیخ مفید» استاد شریف رضی ۱۴۰.
- ۱۴- «ارشاد شیخ مفید» ۱۴۱.

مدارک نهج البلاغه در دو کتاب دیگر

پس از شرح نهج البلاغه خوئی می‌توانیم قسمت دیگری از کتابهایی را که می‌تواند مدرک نهج البلاغه باشد از دو کتاب ارجمند، یکی «ما هو نهج البلاغه» نوشته مرحوم سید هبة الدین شهرستانی که در سال ۱۳۵۲ هجری قمری منتشر شده و دیگری به نام «مدارک نهج البلاغه» تألیف مرحوم شیخ هادی آل کاشف الغطاء که در سال ۱۳۵۸ تألیف آن به پایان رسیده و منتشر شده به دست بیاوریم.

۱- «مروج الذهب» مسعودی متوفای ۳۴۶ ۱۴۲.

- ۲- «تاریخ یعقوبی» در گذشته ۲۹۲ ۱۴۳.
- ۳- «الاکخبار الطوال» از ابو حنیفه دینوری متوفای حدود ۲۹۰ ۱۴۴.
- ۴- «محاسن برقی» در گذشته ۲۷۴ ۱۴۵.
- ۵- «اکمال الدین» شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ ۱۴۶.
- ۶- «المقدالفرید» احمد بن عبدربه متوفای ۳۲۷ ۱۴۷.
- ۷- رسائل شیخ کلینی در گذشته ۳۲۸ ۱۴۸.
- ۸- «المحاسن والاضداد» جاحظ متوفای ۲۵۵ ۱۴۹.
- ۹- «اعجاز القرآن» باقلانی متوفای ۴۰۳ ۱۵۰.
- ۱۰- «المواعظ والزواجر» از حسن بن عبدالله عسکری در گذشته ۳۸۷ ۱۵۱.
- ۱۱- «المسترشد فی الامامة» از طبری شیعی سده چهارم ۱۵۲.
- ۱۲- «نوادر الامالی» از ابو علی قالی متوفای ۳۵۶ ۱۵۳.
- ۱۳- «السقیفه» از احمد بن عبدالعزیز جوهری (سده چهارم) ۱۵۴.

استناد نهج البلاغه

پس از مرحوم شهرستانی وکاشف الغطاء، دانشمند معاصر جناب آقای امتیاز علی خان عرشی هندی با انتشار کتاب کم حجم وپرازش خود به نام «استناد نهج البلاغه» که در سال ۱۳۷۷ منتشر شد ۱۵۵ عده‌ای دیگر از کتابهایی را که می‌تواند از مدارک نهج البلاغه باشد معرفی کرد.

- ۱- «اختصاص شیخ مفید» استاد شریف رضی ۱۵۶.
- ۲- «الامامة والسیاسة» ابن قتیبه دینوری در گذشته ۲۷۶ ۱۵۷.
- ۳- «امالی» ابو علی قالی متوفای ۳۵۶ ۱۵۸.
- ۴- «امالی» ابوالقاسم عبدالرحمن زجاجی در گذشته ۳۳۷ یا ۳۳۹ ۱۵۹.
- ۵- «الافراد» دارقطنی متوفای ۳۸۵ ۱۶۰.
- ۶- «انساب الاشراف» بلاذری در گذشته ۲۷۹ ۱۶۱.
- ۷- «الاولائل» ابو هلال عسکری در گذشته ۳۹۵ ۱۶۲.
- ۸- «البصائر» ابو حیان توحیدی متوفای ۴۰۱ ۱۶۳.

- ۹- «الجامع» ترمذی در گذشته ۲۷۹ ۱۶۴.
- ۱۰- «الجغریات» سده سوم و چهارم ۱۶۵.
- ۱۱- «الجمل» شیخ مفید استاد شریف رضی و سید مرتضی ۱۶۶.
- ۱۲- «جمهرة الامثال» از ابو هلال عسکری متوفای ۳۹۵ ۱۶۷.
- ۱۳- «الصداقة والصدیق» از ابو حیان توحیدی متوفای ۴۰۱ ۱۶۸.
- ۱۴- «الظرف والظرفاء» از ابو الطیب محمد بن احمد الوشاء در گذشته ۳۲۵ ۱۶۹.
- ۱۵- «الفتوح» اعثم کوفی متوفای ۳۱۴ ۱۷۰.
- ۱۶- «المجتبی» از ابن درید ازدی بصری متوفای ۳۲۱ ۱۷۱.
- ۱۷- «المستدرک» حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵ ۱۷۲.
- ۱۸- «مصادقة الاخوان» علی بن بابویه قمی ۳۸۱ ۱۷۳.
- ۱۹- «المعجم الصغیر» طبرانی متوفای ۳۶۰ ۱۷۴.
- ۲۰- «مقاتل الطالیین» از ابو الفرج اصفهانی در گذشته ۳۵۶ ۱۷۵.
- ۲۱- «النوادر» حسین بن سعید اهوازی ۱۷۶.
- ۲۲- «الولاء» از ابو عمر محمد بن یوسف الکندی المصری متوفای ۳۵۰ ۱۷۷.

مصادر نهج البلاغه

یکی از دانشمندان عراق جناب آقای «سید عبدالزهراء حسینی» این تحقیق و تتبع را دنبال کرد و پس از تتبع گسترده و دامنه‌داری که انجام داد در کتاب پراچ «مصادر نهج البلاغه»ی خود در حدود چهل کتاب دیگر که می‌توانست از مدارک نهج البلاغه باشد معرفی کرد و قسمت زیادی از نهج البلاغه را از کتابهایی که قبلا یاد شد و از این چهل کتاب با عین عبارات نهج البلاغه و یا با تفاوتهایی، استخراج کرد.

اینک نام آن چهل کتاب

- ۱- «اثبات الوصیه» شاید از علی بن حسین مسعودی متوفای ۳۴۶.
- ۲- «اسماء المغتالین» از محمد بن حبیب بغدادی متوفای ۲۴۵.
- ۳- «الاشتقاق» از ابی بکر محمد بن حسن بن درید در گذشته ۳۲۱.
- ۴- «الامالی» از محمد بن حبیب بغدادی.

- ۵- «الامتع والمؤانسة» از ابو حیان توحیدی متوفای ۴۰۱.
- ۶- «الامثال» از مفضل بن محمد الضبی متوفای ۱۶۸.
- ۷- «البدیع» از عبدالله بن معتر عباسی مقتول در ۲۹۶.
- ۸- «بصائر الدرجات» از محمد بن حسن الصفار در گذشته ۲۹۰.
- ۹- «تفسیر عیاشی» سده چهارم.
- ۱۰- «الجمل» از ابو مخنف لوط بن یحیی متوفای ۱۷۵.
- ۱۱- «جمهرة الانساب» از ابو منذر هشام بن محمد کلبی متوفای ۲۰۵.
- ۱۲- «الخبوان» ابو عثمان جاحظ در گذشته ۲۵۵.
- ۱۳- «خطب امیر المؤمنین» از مسعدة بن صدقه که از راویان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده است.
- ۱۴- «الخوارج» از ابی الحسن مدائنی متوفای ۲۲۵.
- ۱۵- «دعائم الاسلام» از ابو حنیفه قاضی نعمان بن محمد مصری در گذشته ۳۶۳.
- ۱۶- «دلائل الامامة» از محمد بن جریر طبری شیعی سده چهارم.
- ۱۷- «رجال کشی» سده چهارم (مقصود مختصر آن است که از تألیفات شیخ طوسی است).
- ۱۸- «رسائل» ابو عثمان جاحظ در گذشته ۲۵۵.
- ۱۹- «زیادات کتاب السقیفه» از احمد بن عبدالعزیز جوهری (سده چهارم).
- ۲۰- «زهد امیر المؤمنین» از عیاشی سده چهارم.
- ۲۱- «الشوری» از ابی عمرو عامر بن شراحیل کوفی متوفای ۱۰۴ یا ۱۰۵.
- یا ۱۰۳.
- ۲۲- «صفین» از ابراهیم بن حسن یا حسین بن دیزیل در گذشته ۲۸۱.
- ۲۳- «صفین» از ابی الحسن مدائنی متوفای ۲۲۵.
- ۲۴- «الصناعتین» از ابو هلال عسکری در گذشته ۳۹۵.
- ۲۵- «الطبقات الکبری» از ابو عبدالله محمد بن سعد زهری بصری در گذشته ۲۳۰.
- ۲۶- «طبقات النحویین» از ابو بکر محمد بن حسن زبیدی متوفای ۳۷۹.

- ۲۷- «عیون اخبار الرضا» از شیخ صدوق در گذشته ۳۸۱.
- ۲۸- «الغیبة» از محمدبن ابراهیم نعمانی سده چهارم.
- ۲۹- «الفاضل» از ابوالعباس مبرد متوفای ۲۸۵.
- ۳۰- «فتوح البلدان» از احمدبن یحیی بلاذری در گذشته ۲۷۹.
- ۳۱- «الفتوح» از ابوالحسن مدائنی متوفای ۲۲۴.
- ۳۲- «الفضائل» از احمدبن حنبل در گذشته ۲۴۱.
- ۳۳- «قرب الاسناد» از ابی‌العباس حمیری سده سوم.
- ۳۴- «قوت القلوب» از ابوطالب مکی متوفای ۳۸۲ یا ۳۸۶.
- ۳۵- «نقض العثمانیة» از ابوجعفر محمدبن عبدالله اسکافی معتزلی در گذشته ۲۴۰.
- ۳۶- «مائة کلمة» از جاحظ متوفای ۲۵۵.
- ۳۷- «المجالس» از ابوالعباس احمدبن یحیی معروف به ثعلب متوفای ۲۹۱.
- ۳۸- «المعمرون والوصایا» از ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی در گذشته ۲۲۵.
- ۳۹- «الموفقیات» از زبیر بن بکار متوفای ۲۵۶.
- ۴۰- «الوزراء والکتاب» از محمدبن عبدوس جهشیاری در گذشته ۳۳۱ یا ۱۷۸.
- تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که در اثر کوشش دانشمندان، متجاوز از صد کتاب که پیش از نهج البلاغه تألیف و تدوین شده در دست است که قسمت زیادی از خطبه‌ها، نامه‌ها، و کلمات قصار «نهج البلاغه» در آنها با عین عبارت یا با تفاوت‌هایی، یافت می‌شود و بطلان این سخن: «شاید نهج البلاغه از منشئات شریف رضی یا سید مرتضی یا شخص دیگری مانند آنها باشد» را بخوبی واضح و آشکار می‌سازد.

یادداشتها

- ۱- گردآوری نهج البلاغه در ماه رجب سال ۴۰۰ به پایان رسیده است.
- ۲- شریف رضی در کتاب دیگرش: حقائق التأویل، درباره نهج البلاغه می نویسد: وقد عظم الانتفاع به وكثر الطالبون له لعظيم قدر ماضمه من عجائب الفصاحة وبتأثيرها. حقائق التأویل ص ۱۶۷، وابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد در زمان خود شریف رضی نسخه های متعددی از نهج البلاغه استتساخ شد... شرح نهج البلاغه ج ۲۰ ص ۹۰.
- ۳- اول کسی که نهج البلاغه را شرح کرده است علی بن ناصر، معاصر سید رضی است، به ذریعه ج ۲، ص ۴۰ و ج ۱۴، ص ۱۴۰ مراجعه شود.
- ۴- در حدود صد و پنجاه تایی آن در ذریعه ج ۱۴، ص ۱۱۱-۱۶۱ معرفی و بقیه در کتابنامه نهج البلاغه تألیف اینجانب یاد شده است.
- ۵- عمده آثاری که در پیرامون نهج البلاغه چاپ شده عبارت است از:
 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (م- ۶۵۵) که بارها در ایران و لبنان و مصر چاپ شده است.
 - شرح نهج البلاغه ابن میثم (م- ۶۷۹) که دوبار در یک جلد و پنج جلد چاپ شده است.
 - شرح نهج البلاغه ملا فتح الله کاشانی (م- ۹۸۸) که در یک جلد چاپ شده است.
 - شرح نهج البلاغه ملا محمد صالح روغنی قزوینی (سده یازدهم) که دوبار در یک جلد و چهار جلد چاپ شده است.
 - شرح نهج البلاغه ملا محمد باقر لاهیجی که تألیف آن در ۱۲۲۶ به پایان رسیده، در یک جلد مکرر چاپ شده است.
 - شرح نهج البلاغه شیخ محمد عبده (م- ۱۳۲۳) که بارها در مصر و لبنان و در برخی از چاپها با ترمیمها و تبدیلهایی از برخی دیگر از اساتید مصر چاپ شده است.
 - شرح نهج البلاغه سید حبیب الله خوئی (م- ۱۳۲۴) که دوبار در هفت جلد و چهارده جلد چاپ شده است.
 - شرح نهج البلاغه حاج میرزا ابراهیم خوئی (م- ۱۳۲۵) به نام «الدرة النجفیة» که در یک جلد چاپ شده است.
 - شرح نهج البلاغه استاد محترم جناب آقای حسن زاده آملی که در پنج جلد به عنوان متمم شرح خوئی چاپ شده است.

شرح نهج البلاغه محقق متبع جناب آقای حاج شیخ محمد تقی تستری به نام «بهبج الصباغة» که شرحی است موضوعی و در ۱۴ جلد منتشر شده است.

شرح نهج البلاغه دانشمند معظم جناب آقای حاج شید محمد جواد مغنیه که در چهار جلد چاپ شده است.

دراسات فی نهج البلاغه از جناب آقای محمد مهدی شمس الدین عاملی، شرحی است موضوعی، و بخشی از آن در نجف چاپ شده است.

سیری در نهج البلاغه از استاد محترم جناب آقای مطهری.

ماهو نهج البلاغه از مرحوم سید هبة الدین شهرستانی.

مدارک نهج البلاغه و دفع الشبهات عنه از مرجوم شیخ هادی آل کاشف الغطاء.

مستدرک نهج البلاغه از همو.

استاد نهج البلاغه از امتیاز علیخان عرشی هندی.

مصادر نهج البلاغه از دانشمند متبع آقای سید عبدالزهراء حسینی که در چهار جلد چاپ شده

است.

مصادر نهج البلاغه از شیخ عبدالله نعمة چاپ لبنان.

مصباح البلاغه فی مستدرک نهج البلاغه تألیف آقای میر جهانی چهار جزء در دو مجلد چاپ

شده است.

نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه از دانشمند متبع جناب آقای محمودی که تاکنون هشت

جلد آن در نجف و لبنان چاپ شده است.

الكاشف عن الفاظ نهج البلاغه از دانشمند معظم جناب آقای حاج سید جواد مصطفوی،

موفقیات ایشان را در نشر بقیه مجلدات کتاب دیگرشان، المعجم المفهرس لاحادیث الشيعة (مفتاح

الوسائل) از خدای متعالی خواستاریم.

نهج البلاغه چاپ صبجی صالح که فهرستهای سودمندی دارد.

۶- وفيات الاعيان ج ۲، ص ۳.

۶- میزان الاعتدال ج ۳، ص ۱۲۴.

۸- نگاه کنید به فهرست مدرسه سپهسالار جلد دوم.

۹- گفته‌اند شریف رضی وسید مرتضی هر دو لقب مرتضی را که لقب جد آنها بوده است

داشته‌اند و این مطلب موجب چنین تردید و اشتباهی شده است، و برخی دیگر گفته‌اند: منظور این

خلکان و ذهبی و دیگران، از سید مرتضی همان سید رضی است. اما با مراجعه به کتابهای آنان نادرستی

این توجیه روشن می‌شود به ویژه که این خلکان، کاملاً به جدائی این دو شخصیت تصریح کرده است.

۱۰- وفيات الاعيان ج ۳، ص ۳.

۱۱- میزان الاعتدال ذهبی ج ۳، ص ۱۲۴.

- ۱۲ - به کتاب استناد نهج البلاغه ص ۲ - ۵ مراجعه شود.
- ۱۳ - نگاه کنید به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۹ و ج ۱۰، ص ۱۲۷-۱۲۸ و ج ۱۸، ص ۲۲۱.
- ۱۴ - یحقاتق التأویل فی مشابه التنزیل، شریف رضی از این کتاب خویش در سایر نگارشهای خود یاد کرده است، به «تلخیص البیان ص ۲، ۱۸ و «المجازات النبویه» ص ۱۲ و ۱۸ مراجعه شود.
- ۱۵ - یا تلخیص البیان فی مجازات القرآن، شریف رضی، از این کتاب هم در سایر نگارشهای نام برده است، به «حقاتق التأویل» ص ۱۵۳ و «المجازات النبویه» ص ۲۲۸ و ۲۹۳ مراجعه شود.
- ۱۶ - یا المجازات النبویه، شریف رضی در سایر نگارشهای خود از این کتاب یاد می کند به «تلخیص البیان» ص ۱۶۷ و «نهج البلاغه» ج ۳، ص ۲۶۳ مراجعه شود.
- ۱۷ - نگاه کنید به رجال نجاشی ص ۲۰۶ و ۳۱۰-۳۱۱.
- ۱۸ - این کتاب گویا در ده جزء تألیف شده و متأسفانه بقیه اجزاء آن در دست نیست و از این جزء که در دست است نسخه‌ای در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که کتابت آن از سده ششم و از روی نسخه‌ای که بمنظور تصحیح بر مؤلف خوانده شده بوده و تاریخ پایان قرائت آن شعبان چهارصد و دو بوده است استنساخ گردیده است.
- ۱۹ - حقاتق التأویل ص ۱۶۷.
- ۲۰ - نسخه‌ای از این کتاب که کتابت آن از سده پنجم یا ششم می باشد در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و این کتاب در تاریخ بیستم ماه شعبان ۴۰۱ تا سیزدهم شوال همان سال تألیف شده است.
- ۲۱ - تلخیص البیان ص ۱۷۸.
- ۲۲ - نهج البلاغه ج ۱، ص ۲۳۱.
- ۲۳ - نسخه کهنی از این کتاب که تاریخ کتابت آن ۵۳۳ می باشد در کتابخانه رامپور هند موجود است و بنابر آنچه در کتاب «استناد نهج البلاغه» ص ۷ آمده، نام «رضی» به عنوان مؤلف مکرراً در این نسخه ذکر شده است و در نسخه چاپی هم در صفحه‌های ۶۳ و ۷۰ و ۷۵ و ۸۰ و ۸۷ و ۸۸ و ۹۴، نام «رضی» به عنوان مؤلف کتاب یاد شده است، و آنطوری که از دانشمند محترم جناب آقای عطاردی قوچانی شنیده شد و نیز از پیشگفتار چاپ دوم این کتاب و نیز از گفتار مؤلف قاموس الرجال در کتاب «بهج الصباغه» ج ۱، ص ۲۵، استفاده می شود، نسخه چاپ شده این کتاب مختصری است از اصل آن و بنا به گفته آقای عطاردی نسخه رامپور، نسخه کامل این کتاب است البته برای آگاهی دقیق و اطمینان کامل در این مورد باید نسخه مزبور از نزدیک دیده و بررسی شود، ضمناً تذکر این نکته بی فایده نیست که در کتاب «طرف» ابن طاووس در دو مورد از کتاب «خصائص الائمة» با تصریح به

- نام مؤلف «رضی» نام برده شده و حدیثی هم نقل شده است که عیناً در همین نسخه چاپی موجود است به «خصائص» ص ۴۱-۴۲ و «طرف» ص ۲۴-۲۶ مراجعه شود.
- ۲۴- نهج البلاغه ج ۱، ص ۲- خصائص الاثمه ص ۳.
- ۲۵- این کتاب سه بار چاپ شده است و گزیده آن از شیخ ابراهیم کفعمی ۸۴۰-۹۰۵ در «الذریعه» ج ۱، ص ۳۵۸ معرفی شده است.
- ۲۶- نهج البلاغه ج ۱، ص ۵۴ و ج ۲، ص ۹۷ - المجازات النبویه ص ۳۹-۴۰.
- ۲۷- نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۰۴ - المجازات النبویه ص ۶۷.
- ۲۸- نهج البلاغه ج ۱، ص ۸۸ - المجازات النبویه ص ۱۹۹.
- ۲۹- نهج البلاغه ج ۳، ص ۱۵۰ - المجازات النبویه ص ۲۵۱.
- ۳۰- نهج البلاغه ج ۳، ص ۱۸۶ - المجازات النبویه ص ۳۹۱.
- ۳۱- نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۶۳.
- ۳۲- المجازات النبویه ص ۲۷۷-۲۷۸.
- ۳۳- نهج البلاغه ج ۱، ص ۵۴.
- ۳۴- خصائص الاثمه ص ۸۷.
- ۳۵- فهرست شیخ طوسی ص ۱۲۵-۱۲۶، جای شگفتی است که شریف رضی در این کتاب یاد نشده است.
- ۳۶- مصادر نهج البلاغه ج ۱، ص ۲۲۶.
- ۳۷- فهرست شیخ منتجب الدین حرف م، بحار الانوار ج ۱۰۵، ص ۲۸۱، علامه مجلسی همه این کتاب را در جلد بیست و پنجم بحار درج کرده است.
- ۳۸- معالم العلماء ص ۵۱.
- ۳۹- الفوائد الرضویه ج ۲، ص ۴۹۶.
- ۴۰- بحار الانوار ج ۱۰۷، ص ۷۱.
- ۴۱- بحار الانوار ج ۱۰۷، ص ۱۹۱، و در کتاب «الغدیر» ج ۴، ص ۱۹۳-۱۹۴ به بیست اجازه از اجازات علمای شیعه با تاریخهای سده پنجم تا یازدهم، که در آنها نهج البلاغه از سید رضی دانسته شده اشاره شده است.
- ۴۲- به حقائق التأویل شریف رضی ص ۱۶۷ مراجعه شود که درباره نهج البلاغه می نویسد: وقد عظم الانتفاع به و کثر الطالبون له... و نیز نگاه کنید به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰، ص ۹۳ که می نویسد در زمان خود شریف رضی نسخه های زیادی از نهج البلاغه استنساخ شده است.
- ۴۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰، ص ۳۴۹.
- ۴۴- شرح نهج البلاغه ابن میثم ج ۵، ص ۴۶۸.
- ۴۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۲، ص ۲.

- ۴۶- همان کتاب ج ۱۴، ص ۷.
- ۴۷- همان کتاب ج ۱۶، ص ۲۹۳.
- ۴۸- همان کتاب ذیل کلمه ۲۶۸، از کلمات قصار.
- ۴۹- همان کتاب ج ۲۰، ص ۱۸۰.
- ۵۰- شرح نهج البلاغه ابن میثم ج ۳، ص ۲۳۱.
- ۵۱- همان کتاب ۴، ص ۳۷.
- ۵۲- همان کتاب ۴، ص ۱۹۴.
- ۵۳- همان کتاب ۴، ص ۲۰۹.
- ۵۴- همان کتاب ۴، ص ۲۴۷.
- ۵۵- همان کتاب ۴، ص ۲۵۱.
- ۵۶- همان کتاب ۴، ص ۲۷۵.
- ۵۷- همان کتاب ۴، ص ۲۹۴.
- ۵۸- همان کتاب ۴، ص ۳۹۹.
- ۵۹- همان کتاب ۴، ص ۳۲۷.
- ۶۰- نگاه کنید به استناد نهج البلاغه ص ۱۲.
- ۶۱- شرح نهج البلاغه ج ۲۰، ص ۱۸۰.
- ۶۲- ما هو نهج البلاغه ص ۱۳.
- ۶۳- کاخ دلاویز ص ۱۱۱.
- ۶۴- بهج الصباغة ج ۱، ص ۱۳.
- ۶۵- مشاکلة الناس لزمانهم با ترجمه آقای خدیو جم ص ۱۲ و ۴۸.
- ۶۶- مروج الذهب ج ۲، ص ۴۱۷.
- ۶۷- تحف العقول ص ۶۱.
- ۶۸- به تلخیص بیان ص ۱۷۸ و مجازات النبویة ص ۳۹ و ۱۹۹ و حقائق التأویل ص ۱۶۷ و دیباجه نهج البلاغه و آغاز باب اول و دوم و سوم آن بازگشت شود.
- ۶۹- تذکرة الخواص ابن جوزی ص ۷۰.
- ۷۰- شرح نهج البلاغه ابن میثم ج ۱، ص ۱۰۱ و شرح نهج البلاغه خوئی ج ۱، ص ۲۶۸.
- ۷۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳، ص ۱۵۳.
- ۷۲- به غررالحکم با ترجمه و شرح آقا جمال خونساری چاپ آقای محدث ارموی مراجعه شود.
- ۷۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰.
- ۷۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۸، ص ۲۲۵.

- ۷۵- مصادر نهج البلاغه ج ۱، ص ۳۳۲.
- ۷۶- این کتاب در دو جلد به چاپ رسیده و دانشمند محترم جناب آقای احمدی میانجی مؤلف کتاب پیراج «مکاتیب الرسول» ذیلی بر آن نوشته‌اند که در طبع جدید آن چاپ شده است.
- ۷۷- الذریعه ۷، ص ۱۸۹ و از عبارت شیخ طوسی استفاده می‌شود که این کتاب در زمان ایشان موجود بوده است به ص ۹۷ فهرست شیخ مراجعه شود.
- ۷۸- نهج البلاغه چاپ صبحی صالح ص ۱۲۴.
- ۷۹- الذریعه ۷، ص ۱۹۱ - مصادر نهج البلاغه ج ۱، ص ۴۹ و در این کتاب احتمال داده شده که مسعود بن صدقه دو کتاب به نام «خطب امیرالمؤمنین» داشته است.
- ۸۰- الذریعه ۷، ص ۱۸۹.
- ۸۱- الذریعه ۷، ص ۱۹۱.
- ۸۲- الذریعه ۷، ص ۱۸۹.
- ۸۳- الذریعه ۷، ص ۱۹۰.
- ۸۴- الذریعه ۷، ص ۱۸۹.
- ۸۵- الذریعه ۷، ص ۱۹۰.
- ۸۶- رجال نجاشی ص ۱۸۱-۱۸۴، الذریعه ۷، ص ۱۹۰.
- ۸۷- رجال نجاشی ص ۱۳-۱۵.
- ۸۸- شماره ۱۱ تا ۲۹ در رجال نجاشی ص ۱۸۱-۱۸۴ از تألیفات جلودی شمرده شده است.
- ۸۹- به فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ج ۲، ص ۳۰۱ مراجعه شود.
- ۹۰- برای تکمیل این بحث به کتابهای الذریعه ج ۷، ص ۱۸۷-۱۹۳ و ما هو نهج البلاغه ص ۴۱-۴۵ و فهرست دانشگاه ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۳ و استاد نهج البلاغه ص ۷۸-۸۳ و مصادر نهج البلاغه ج ۱، ص ۴۷-۶۷ و بهج الصباغه ج ۱، ص ۶ و نوشته علامه مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی در مقدمه جلد پانزدهم شرح نهج البلاغه خوئی و نیز مقدمه شرح نهج البلاغه ملا محمد صالح روغنی قزوینی مراجعه شود.
- البته در برخی از این کتابها با نقل از مستدرک حاجی نوری ص ۸۰۵ کتابی به نام «خطب علی» از نصر بن مزاحم منقری متوفای ۲۱۲ معرفی شده که گویا در نقل اشتباهی رخ داده باشد، و نیز برخی از کتابهایی که مستقلاً درباره کلمات علی علیه السلام نیست در همین ردیف شمرده شده و نیز رساله‌های شامل یک خطبه هم در همین ردیف به حساب آمده است.
- ۹۱- با مراجعه به کتابهای تراجم شیعه و سنی که از سده پنجم به بعد نگاشته شده در این مطلب تردیدی نمی‌ماند و گفتار یکی دو نفر از متعصین، مانند ذهبی را نباید به حساب بیاوریم.
- ۹۲- در شرح حال سید مرتضی برادر شریف رضی می‌نویسند کتابخانه او حاوی هشتاد هزار

- کتاب بوده است، روضة المتقین مجلسی اول ج ۱، ص ۸۷، الکنی واللقاب ج ۲، ص ۴۴۸.
- ۹۳- در کتانزده مورد، مدرک یاد کرده است که بعداً خواهیم دید.
- ۹۴- بنابراین اگر در این بخش کلمه «احتمال ومی تواند» به کار می‌بریم به این منظور است.
- ۹۵- البته در تشخیص صحت و سقم مطالب نهج البلاغه، بیش از هر چیز باید متن گرائی شود و از راه متن و سنجیدن آن با آیات قرآن مجید و سایر روایاتی که با سند صحیح در کتابهای معتبر نقل شده است به صحت و سقم آن پی برده شود.
- ۹۶- نهج البلاغه ج ۳، ص ۱۵۰.
- ۹۷- نهج البلاغه ج ۲، ص ۲۵۳ و ۳، ص ۱۴۹.
- ۹۸- نهج البلاغه ج ۱، ص ۷۶، و آنچه در اینجا از بیان و تبیین جا حظ نقل شده، در ج ۲، ص ۶۷ آن موجود است.
- ۹۹- نهج البلاغه ج ۳، ص ۱۲۲.
- ۱۰۰- نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۶۳.
- ۱۰۱- نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۴۳.
- ۱۰۲- نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۱۲، در نهج البلاغه تنها نام مؤلف «غریب الحدیث» برده شده و مطلبی از او نقل گردیده است و مؤلف کتاب «استاد نهج البلاغه» همان مطلب را در کتاب «غریب الحدیث» او یافته است.
- ۱۰۳- نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۵۷.
- ۱۰۴- نهج البلاغه ج ۳، ص ۱۴۸.
- ۱۰۵- نهج البلاغه ج ۳، ص ۱۶۶.
- ۱۰۶- نهج البلاغه ج ۳، ص ۱۸۶.
- ۱۰۷- نهج البلاغه ج ۲، ص ۱۲۴ و ۳، ص ۱۷۳.
- ۱۰۸- نهج البلاغه ج ۳، ص ۲۴۴.
- ۱۰۹- نهج البلاغه ج ۲، ص ۲۵۵.
- ۱۱۰- نهج البلاغه ج ۴، ص ۱۶۹.
- ۱۱۱- نهج البلاغه خطبه اشباح.
- ۱۱۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۳۰۵.
- ۱۱۳- همان کتاب ج ۱، ص ۲۶۹.
- ۱۱۴- همان کتاب ج ۱، ص ۲۷۵.
- ۱۱۵- همان کتاب ج ۳، ص ۲۰۲ و ۵، ص ۱۷۵ و ۱۵، ص ۸۶ و ۱۶، ص ۱۶۳ و ۱۷، ص ۱۴.
- ۱۱۶- همان کتاب ج ۷، ص ۲۸۳.

- ۱۱۷- همان کتاب ۱۹، ص ۱۰۶ و ۳۲۶، از اینکه نام بیان و تبیین با برخی از کتابهای جاحظ را با هم برده معلوم می شود منظور از برخی از کتابهای جاحظ غیر از بیان و تبیین است.
- ۱۱۸- همان کتاب ۱، ص ۲۰۵ و ۲۷۵.
- ۱۱۹- همان کتاب ۱۹، ص ۲۷۱.
- ۱۲۰- همان کتاب ۲، ص ۷۵ و ۱۱، ص ۴.
- ۱۲۱- همان کتاب ۱، ص ۲۰۵.
- ۱۲۲- همان کتاب ۲، ص ۲۸۳.
- ۱۲۳- همان کتاب ۶، ص ۱۷۴.
- ۱۲۴- همان کتاب ۷، ص ۲۳۶.
- ۱۲۵- همان کتاب ۱، ص ۲۰۵.
- ۱۲۶- همان کتاب ۱۸، ص ۱۳۲ و نیز ابن ابی الحدید از کتاب «السقیفه»ی جوهری به عنوان مدرک یاد می کند به ج ۸، ص ۱۳۰ مراجعه شود.
- ۱۲۷- به شرح نهج البلاغه ابن میثم ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳ وج ۲، ص ۳۱ وج ۵، ص ۲ مراجعه شود.
- ۱۲۸- منهاج البراعة ۶، ص ۲۸۴ و ۱۰، ص ۲۵۷.
- ۱۲۹- همان کتاب ۱۴، ص ۲۴.
- ۱۳۰- همان کتاب ۱، ص ۲.
- ۱۳۱- همان کتاب ۵، ص ۲۶۴ و ۱۰، ص ۲ و ۱۳، ص ۴۰ و ۴۸.
- ۱۳۲- همان کتاب ۳، ص ۳۸۸.
- ۱۳۳- همان کتاب ۴، ص ۳۱۱ و ۸، ص ۷۲.
- ۱۳۴- همان کتاب ۴، ص ۸۰ و ۷، ص ۹۷.
- ۱۳۵- همان کتاب ۴، ص ۸۰ و ۱۷۸ و ۶، ص ۸۷ و ۷، ص ۹۲ و ۸، ص ۱۹۲ و ۳۹۸ و ۱۰، ص ۲۸۸.
- ۱۳۶- همان کتاب ۵، ص ۲۸.
- ۱۳۷- همان کتاب ۴، ص ۱۹۶ و ۶، ص ۲۵۹.
- ۱۳۸- همان کتاب ۳، ص ۲۱۶ و ۲۴۶ و ۳۱۸ و ۳۸۸ و ۴، ص ۱۴ و ۲۰۵ و ۲۶۸ و ۲۹۲ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۴۰ و ۲۵۹ و ۷، ص ۲۵۴ و ۸، ص ۱۶۴ و ۱۹۲ و ۳۰۸ و ۳۳۶ و ۹، ص ۱۱۱ و ۳۳۱ و ۱۰، ص ۷۳ و ۲۵۷ و ۱۲، ص ۱۰۶ و ۳۱۸ و ۱۳، ص ۲ و ۸۱ و ۱۲۰ و ۱۴، ص ۱۲۰.
- ۱۳۹- همان کتاب ۷، ص ۳۸۰.
- ۱۴۰- همان کتاب ۳، ص ۱۴۷ و ۴، ص ۲۰۵ و ۶، ص ۸۷ و ۱۳، ص ۲.
- ۱۴۱- همان کتاب ۲، ص ۳۴۷ و ۳، ص ۱۱۶ و ۲۱۶ و ۲۴۶ و ۴، ص ۱۴ و ۵، ص ۱۸۲

- ۸، ص ۳۳ و ۹، ص ۵۵ و ۱۰، ص ۲ و ۲۵۷ و ۱۳، ص ۲ و ۴۰.
- ۱۴۲ - مدارک نهج البلاغه ص ۲۳۹.
- ۱۴۳ - همان کتاب ص ۲۴۱.
- ۱۴۴ - همان کتاب ص ۲۴۱.
- ۱۴۵ - ما هو نهج البلاغه ص ۳۸.
- ۱۴۶ - مدارک نهج البلاغه ص ۲۶۳.
- ۱۴۷ - همان کتاب ص ۲۴۱.
- ۱۴۸ - همان کتاب ص ۲۵۷.
- ۱۴۹ - همان کتاب ص ۲۶۳.
- ۱۵۰ - همان کتاب ص ۲۴۲.
- ۱۵۱ - ما هو نهج البلاغه ص ۳۸.
- ۱۵۲ - همان کتاب ص ۴۷.
- ۱۵۳ - مدارک نهج البلاغه ص ۲۴۵.
- ۱۵۴ - همان کتاب ص ۲۵۱ و این کتاب در شرح ابن ابی الحدید هم به عنوان مدرک یاد شده است به ج ۸، ص ۱۳۰.
- ۱۵۵ - اصل این کتاب به زبان انگلیسی نوشته شده و سپس به وسیله جناب آقای عامر انصاری به عربی ترجمه شده است.
- ۱۵۶ - استناد نهج البلاغه ص ۳۵ و ۷۲.
- ۱۵۷ - همان کتاب ص ۲۶ و ۲۷ و ۲۹ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۷ و ۵۹ و ۶۲.
- ۱۵۸ - همان کتاب ص ۳۱ و ۳۵ و ۴۳ و ۵۷ و ۶۴ و ۶۶.
- ۱۵۹ - همان کتاب ص ۶۱ و ۷۶.
- ۱۶۰ - همان کتاب ص ۷۴.
- ۱۶۱ - همان کتاب ص ۴۴.
- ۱۶۲ - همان کتاب ص ۲۴ و ۶۰.
- ۱۶۳ - همان کتاب ص ۲۴ و ۴۱ و ۵۷ و ۶۷ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۵.
- ۱۶۴ - همان کتاب ص ۷۴.
- ۱۶۵ - همان کتاب ص ۶۸.
- ۱۶۶ - همان کتاب ص ۴۲ و ۴۵ و ۴۶ و ۵۲ و ۵۴.
- ۱۶۷ - همان کتاب ص ۷۵.
- ۱۶۸ - همان کتاب ص ۷۸.
- ۱۶۹ - همان کتاب ص ۷۴.

۱۷۰ - همان کتاب ص ۶۲.

۱۷۱ - همان کتاب ص ۳۵ و ۶۴ و ۷۰ و ۷۲ و ۷۳.

۱۷۲ - همان کتاب ص ۳۳.

۱۷۳ - همان کتاب ص ۷۵.

۱۷۴ - همان کتاب ص ۷۴.

۱۷۵ - همان کتاب ص ۳۴.

۱۷۶ - همان کتاب ص ۷۱.

۱۷۷ - همان کتاب ص ۷۸.

۱۷۸ - از کسانی که در راه پیدا کردن مصادر ومدارک نهج البلاغه زحمت فراوان کشیده‌اند جناب آقای محمودی مؤلف کتاب پیراج «نهج السعادة» و جناب آقای حسن زاده آملی مؤلف پنج جلد «شرح نهج البلاغه» را باید نام برد از خداوند متعال خواستاریم که به این دو بزرگوار توفیق دهد تا نتیجه کوششها وزحمات خویش را منتشر سازند.

و نیز در دیباچه شرح نهج البلاغه جناب آقای مغنیه، کتابی به نام «مصادر نهج البلاغه» از شیخ عبدالله نعمه یاد شده است که هنوز اینجانب آن را زیارت نکرده است.

«٤»

تفسیر عیاشی

تفسیر عیاشی و مؤلف آن

نام وکنیه او ابونضر محمدبن مسعودبن محمدبن عیاش، معروف به عیاشی است. ابن ندیم و شیخ طوسی او را از بنی تمیم، ونجاشی وی را سلمی، وهر سه او را سمرقندی یا اهل سمرقند معرفی کرده‌اند.^۱

صاحب قاموس الرجال گفته: سمرقندی بودن با عرب تیمیمی و سلمی بودن سازگار نیست^۲ ولی به نظر می‌رسد که مقصود ابن ندیم و شیخ طوسی ونجاشی این باشد که او اصلاً عرب، اما موطن یا زادگاهش سمرقند بوده است.

علامه طهرانی و سید حسن صدر او را از طبقه ثقة الاسلام کلینی متوفای ۳۲۸ دانسته‌اند^۳ وگواه این مطلب این است که کشتی که در نیمه دوم سده چهارم می‌زیسته در کتاب معرفة الناقلین خویش از عیاشی فراوان روایت کرده است^۴ و نیز در رجال کشتی آمده: «عیاشی گوید: به فضل بن شاذان نوشتم...» و ما می‌دانیم که فضل در سال ۲۶۰ وفات یافته است. بنابراین می‌توان حدس زد که تولد عیاشی حدود سال ۲۴۰ بوده باشد.

درباره او گفته‌اند

ابن ندیم: او از فقیهان شیعه امامیه و در دانش، وحید دهر و زمان خود بوده، و تألیفاتش در نواحی خراسان بسیار مهم و ارزنده تلقی می‌شده است.^۵

نجاشی: او ثقة صدوق و از بزرگان شیعه است... در آغاز سنی بوده و در همان زمان روایات فراوانی از آنان شنیده، سپس در حالی که هنوز جوان بوده شیعه شده است... مشایخ ما گفته‌اند: عیاشی ارث پدری خود را که سیصد هزار مثقال طلا بوده همه را در راه علم و حدیث خرج کرده. خانه‌اش همیشه مانند مسجد پر از افرادی بود که به نوشتن، یا به مقاله یا قرائت و تعلیق اشتغال داشتند.^۶

و نیز نجاشی در جای دیگر گفته است: خانه‌اش محل رفت و آمد و استفاده شیعه و اهل علم و دانش بوده است.^۷

شیخ طوسی: او جلیل‌القدر، دارای اطلاعات گسترده و در فن حدیث خبیر و بصیر، در دانش، فضل، ادب و فهم سرآمد اهل عصر خود در نواحی خراسان بوده است. بیش از دویست کتاب و رساله تألیف کرده، که نام آنها در فهرست ابن ندیم یاد شده است. او در خانه‌اش مجلسی برای عموم، و نیز مجلسی برای خواص داشته است.^۸ ابن شهر آشوب: او سرآمد دانشمندان اهل مشرق (خراسان) بوده، و تألیفاتش بیش از دویست کتاب است.^۹

علامه حلی: او جلیل‌القدر، دارای اطلاعات گسترده و در فن حدیث بصیر و آگاه بوده، تألیفات فراوانی دارد که از دویست بیشتر است.^{۱۰}

ابن داود: او ثقه صدوق است ولی از افراد غیر ثقه هم روایت می‌کرده است. در آغاز سنی بود و سپس به راه حق و تشیع هدایت یافت. گفته شده که سیصد هزار مقال طلاک‌ه ارث پدری‌اش بوده در راه علم و دانش خرج کرد. خانه‌اش مانند مدرسه‌ای بود برای اهل دانش و دانشجویان. بیش از دویست کتاب تألیف کرد.^{۱۱}

علم‌الهدی: فرزند فیض کاشانی نیز در نضدالایضاح، با عباراتی شبیه برخی عبارات گذشته از او تمجید نموده، می‌افزاید: عیاشی با شین نقطه‌دار و ابوالنضر با ضاد نقطه‌دار است.^{۱۲}

حاجی نوری: او جلیل‌القدر، عظیم‌الشان، بزرگ و رئیس شیعه، و در حدیث و رجال حدیث اهل نظر و نقاد بوده است.^{۱۳}

محدث قمی: مشایخ علم رجال گفته‌اند: او ثقه صدوق، از بزرگان شیعه و خبیره فن حدیث بوده. بیش از دویست کتاب تألیف دارد که یکی از آنها تفسیر معروف به تفسیر عیاشی است. از شاگردان و غلامان - به اصطلاح اهل رجال - او شیخ کشی، صاحب رجال کشی، مشهور است.^{۱۴}

حاج آقا بزرگ طهرانی: عیاشی بیش از دویست کتاب در فنون گوناگون مانند: حدیث، رجال، تفسیر، نجوم و غیره دارد وی از مشایخ شیخ کشی و در طبقه شیخ کلینی بوده است.^{۱۵}

اساتید و مشایخ عیاشی

از سندهای روایاتی که از عیاشی در دست است بر می آید که او استادها و مشایخ بسیار زیادی داشته است. ما با بررسی روایات عیاشی در کتابهای رجال کشی، شواهد التنزیل حسکائی، رجال نجاشی، و غیره به نام بیش از چهل نفر از آنان دست یافتیم ولی در اینجا فقط از آن عده از مشایخ و اساتید او یاد می‌کنیم که شرح حالشان گرچه مختصر در کتب رجال ذکر شده باشد.

۱- ابراهیم بن محمد بن فارس؛ او از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است و در رجال شیخ و رجال کشی یاد شده است.^{۱۶}

۲- ابوالعباس احمد بن عبدالله بن سهل بغدادی واضحی؛ او صاحب کتاب «ایمان ابی طالب» است و در رجال کشی و نجاشی یاد شده است. نجاشی گوید وی تا اواخر عمر تقیه می‌کرد و تشیع خود را اظهار نمی‌نمود ولی در آخر عمر عقیده خود را ظاهر ساخت.^{۱۷}

۳- ابو عبدالله محمد بن احمد بن نعیم الشاذلی النیسابوری؛ او از اصحاب امام عسکری علیه السلام، و از کسانی است که امام زمان علیه السلام را زیارت کرده، و از وکیلان آن حضرت بوده است.^{۱۸}

۴- ابوعلی المحمودی محمد بن احمد بن حماد مروزی؛ از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است.^{۱۹}

۵- احمد بن منصور خزاعی؛ روایات عیاشی از او در رجال کشی یاد شده است. و شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته که صحت این کلام بعید به نظر می‌رسد.^{۲۰}

۶- ابو یعقوب اسحق بن محمد البصری؛ او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بوده، و عیاشی درباره‌اش گفته، از تمامی مشایخی که در بغداد دیدم بیشتر حدیث حفظ داشت.^{۲۱}

۷- ابو محمد جبریل بن احمد فارابی؛ شیخ طوسی گوید: او مقیم «کش» (یکی از شهرهای نزدیک سمرقند) بود و از دانشمندان عراق، قم و خراسان بسیار روایت کرده است. قهپایی در مجمع الرجال گوید: او ضابط و کاتب احادیث بوده. و وحید بهبهانی

گوید: مورد اعتماد شیخ کشی بوده به حدی که هر چه به خط وی می‌یافته بر آن اعتماد می‌نموده است...^{۲۲}.

۸- ابوسعید جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی، معروف به ابن تاجر؛ شیخ طوسی گوید: او متکلم بوده و کتابهایی داشته است. نجاشی از احمد بن حسین نقل می‌کند که او کتابی در رد قول کسانی که می‌گویند رسول خدا پیش از نبوت به دین قوم خود بوده است داشته و برخی روایات عیاشی از او در تهذیب و استبصار نقل شده است^{۲۳}.

۹- ابو عبدالله حسین بن اشکیب؛ از متکلمین شیعه و از اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده و تألیفاتی داشته که یکی از آنها در رد زیدیه بوده است^{۲۴}.

۱۰- ابو جعفر محمد بن احمد بن خاقان معروف به حمدان، چند کتاب او، از جمله کتاب «فضل الکوفه» در فهرست نجاشی یاد شده است^{۲۵}.

۱۱- ابوالحسن حمدویه بن نصیر بن شاهی؛ شیخ طوسی فرماید: او در زمان خود بی نظیر بوده است. برخی از روایات عیاشی از او در تهذیب طوسی آمده است^{۲۶}.

۱۲- محمد بن نصیر بن شاهی؛ شیخ طوسی گوید: وی اهل کش، ثقه جلیل القدر و کثیر العلم بوده است. برخی از روایات عیاشی از او در تهذیب شیخ طوسی نقل شده است^{۲۷}.

۱۳- عبدالله بن حمدویه بیهقی؛ از اصحاب امام عسکری علیه السلام است و نامه‌ای از آن حضرت به وی در رجال کشی یاد شده است^{۲۸}.

۱۴- علی بن عبدالله بن مروان بغدادی؛ از اصحاب امام عسکری علیه السلام است و گویا برخی او را از غالیان دانسته‌اند که عیاشی فرموده: غالیان در اوقات نمازها امتحان می‌شوند و من هیچگاه در وقت نمازها با علی بن عبدالله نبوده‌ام، و درباره او جز خیر چیزی نشنیده‌ام^{۲۹}.

۱۵- علی بن حسن بن فضال کوفی؛ از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده و تألیفات فراوانی داشته که برخی گفته‌اند سی کتاب بوده است. عیاشی علم و فضل او را ستوده و گفته در عراق و خراسان افضل واقفه از او ندیده‌ام وی را فطحی مذهب ولی در عین حال ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند^{۳۰}.

۱۶- ابوالعباس یا ابو محمد عبدالله بن ابی عبدالله محمد بن خالد بن عمر طیالسی التمیمی؛ عیاشی درباره او گفته: ما علمته الاثقة خیراً^{۳۱}.

۱۷- ابوالحسن علی بن محمد بن فیروزان قمی؛ بیش از پنجاه مورد روایت عیاشی از او در رجال کشی دیده می شود^{۳۲}.

۱۸- علی بن جعفر بن عباس خزاعی مروزی؛ او از واقفیه بوده و از امام عسکری علیه السلام روایت دارد. و روایت عیاشی از او در شواهدالتنزیل آمده است^{۳۳}.

۱۹- فضل بن شاذان نیشابوری در گذشته سال ۲۶۰؛ او از فقهاء و متکلمین شیعه و صد و هشتاد کتاب و تألیف داشته است. و او غیر از فضل بن شاذان رازی است که از اهل تسنن است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام شمرده است^{۳۴}.
۲۰- محمد بن احمد بن ابی عوف بخاری؛ روایت عیاشی از او در رجال کشی دیده می شود^{۳۵}.

۲۱- ابوالحسن محمد بن سعید بن یزید الکشی؛ شیخ طوسی او را به صلاح و استقامت مذهب ستوده، و روایت عیاشی از او در رجال کشی آمده است^{۳۶}.

۲۲- قاسم بن هشام لؤلؤی؛ از اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده و در فهرست طوسی « کتاب النهی » و در فهرست نجاشی « کتاب النوادر » او یاد شده است^{۳۷}.

۲۳- محمد بن یزید رازی؛ از اصحاب امام عسکری دانسته شده، و روایت عیاشی از او در شواهدالتنزیل و رجال کشی دیده می شود^{۳۸}.

۲۴- ابویعقوب یوسف بن سخت بصری؛ او از اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده، و علامه حلی، او را از ضعفا شمرده است، ولی مرحوم مقانی و مرحوم وحید بهبهانی تضعیف علامه حلی را فرع تضعیف ابن غضائری دانسته، و گفته اند تضعیفهای ابن غضائری مورد اعتماد و وثوق نیست به ویژه مواردی که او کسی را به خاطر نسبت دادن به غلو تضعیف کرده باشد^{۳۹}.

البته حدود بیست نفر دیگر از مشایخ عیاشی در اسناد شواهدالتنزیل و رجال کشی و غیره دیده می شود که چون نام آنان را در کتب رجال و تراجم نیافتیم از ذکر آنها خودداری شد، زیرا احتمال می رفت که با اعتماد فقط به سندها احیاناً اشتباهی رخ دهد.

شاگردان و راویان عیاشی

گفتیم که خانه عیاشی، مانند مدرسه ای بود که همواره گروهی در آن جمع و به

نوشتن و مقابله کردن مطالب و غیره مشغول بودند. با توجه به این مطلب طبیعی است که صاحب چنین خانه‌ای شاگردان فراوانی داشته باشد. در این بخش چهل نفر از آنان را که همگی از اهل فضل و رجالی جلیل‌القدر بوده‌اند نام می‌بریم:

۱- ابو محمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی؛ او تمام کتابهای عیاشی را نزد وی خوانده و از او روایت کرده است. و درباره‌اش گفته‌اند، هزار کتاب از کتب شیعه را به قرائت و اجازه روایت نموده، و از تألیفات خود او کتابی است به نام «تنبيه عالم قتلہ علمہ الذی معہ» و نجاشی از او روایت می‌کند^{۴۰}. و در برخی کتابها کنیه او «ابو احمد» یاد شده است.

۲- جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی. او فرزند عیاشی و از مشایخ شیخ صدوق است شیخ طوسی فرماید: او تمام تألیفات پدرش را برای عده‌ای از جمله ابی‌المفضل شیبانی روایت کرده است^{۴۱}.

۳- ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی؛ او صاحب کتاب «معرفة الناقلين» است که تلخیص و مهذب آن به نام رجال کشی معروف است. شیخ طوسی و نجاشی او را از شاگردان عیاشی معرفی کرده‌اند. و در رجال کشی روایات او، از عیاشی فراوان است^{۴۲}.

۴- ابوالقاسم هاشمی؛ از مشایخ حاکم حسکانی بوده، ممکن است همان باشد که خطیب در تاریخ بغداد بعنوان ابوالقاسم الهاشمی یاد کرده و گفته است: او عالم به فقه و علوم قرآن و نحو و شعر و وقایع ایام و تواریخ اصحاب حدیث بوده و در بیشتر این دانشها تألیف داشته است و تاریخ وفات او را سال ۳۵۰ دانسته است^{۴۳}.

۵- ابو جعفر احمد بن عیسی بن جعفر علوی عمری؛ او از اولاد عمر بن علی بن ابی طالب است. و اولین کسی که برخی از کتابهای عیاشی را به بغداد آورده از همین احمد بن عیسی علوی روایت کرده است^{۴۴}.

۶- علی بن اسماعیل دهقان.

۷- ابوالقاسم عبدالله بن طاهر نقر.

۸- ابو نصر احمد بن یحیی؛ وی آنطور به فقه مسلط بوده که برای عامه طبق فقه عامه و برای شیعه طبق فقه شیعه و برای حشویه طبق نظر آنان فتوا می‌داده است.

۹- محمد بن یوسف بن یعقوب جعفری.

۱۰- ابو جعفر محمد بن احمد بن ابی عوف بخاری. که از مشایخ کشی صاحب

رجال معروف است^{۴۵}.

۱۱- ابوبکر قنانی.

۱۲- ابوالحسن یا ابوالحسین بن ابی طاهر طبری سمرقندی؛ کتابی به نام «مداواة الجسد لحياة الابد» داشته است^{۴۶}.

۱۳- محمد بن نعیم سمرقندی حنات یا خیاط؛ پدر حیدر بن محمد بن نعیم است که پیشتر یاد شد.

۱۴- لیث بن نصر؛ ممکن است همان باشد که خطیب در تاریخ بغداد یاد کرده، و گفته است: در سال ۳۴۱ به بغداد آمد^{۴۷}.

۱۵- علی بن حسنویه کرمانی.

۱۶- ابونصر احمد بن یعقوب سنائی؛ وی تألیفاتی داشته است.

از شماره شش تا شانزده در رجال طوسی یاد شده‌اند و بیشتر آنان را شیخ طوسی ستوده است^{۴۸}.

و نیز شیخ طوسی افراد زیر را در رجالش از راویان عیاشی شمرده است.

۱۷- حسین بن نعیم.

۱۸- حسن کرمانی.

۱۹- محمد بن یوسف کرمانی.

۲۰- حسین غزالی کتجی.

و همچنین افراد زیر را از غلمان^{۱*} عیاشی شمرده است:

۲۱- ابراهیم حبویی.

۲۲- احمد بن صفار.

* - غلام و غلمان در اصطلاح به شاگرد و دست پرورده علمی گفته می‌شود. مثلاً به ابو عمر زاهد که ملازم و تربیت شده ثعلب بود می‌گفتند: غلام ثعلب. و عضدالدوله می‌گفت: من در نحو غلام ابی علی فارسی، و در نجوم غلام ابی حسین رازی هستم و نجاشی درباره اسماعیل بن عبدالله گوید: کان من غلمان احمد بن ابی عبدالله و ممن تأدب علیه. و اینکه شیخ طوسی در رجالش افرادی را به عنوان اصحاب عیاشی یا غلمان عیاشی معرفی می‌کند مقصودش این است که آنان از دانشمندان و شاگردان عیاشی بوده‌اند. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۲ و ج ۸، ص ۳۳۴ و ۲۲۲ با تلخیص).

- ۲۳ - احمد بن محمد بن حسین ازدی.
- ۲۴ - ابوالقاسم جعفر بن محمد شاشی.
- ۲۵ - محمد بن طاهر بن جمهور.
- ۲۶ - محمد بن یحیی مؤدب (نابینا بوده است) ۴۹.
- و همچنین شیخ طوسی در رجالش افراد زیر را از اصحاب عیاشی بشمار آورده است:
- ۲۷ - جعفر بن ابی جعفر سمرقندی.
- ۲۸ - بکر کرمانی.
- ۲۹ - محمد بن فتح معلم.
- ۳۰ - محمد بن شعیب بوجاکنی.
- ۳۱ - محمد بن بلال معلم.
- ۳۲ - قاسم بن محمد ازدی.
- ۳۳ - عمرو حنّاط یا خیاط.
- ۳۴ - ابو عمر حنّاط یا خیاط (ممکن است با قبلی یکی باشند)
- ۳۵ - عبدالله صیدلانی.
- ۳۶ - سعد صفار.
- ۳۷ - ابو علی وارثی.
- ۳۸ - ابو عبدالله بقال یا قفال.
- ۳۹ - ابو نصر خلقانی ۵۰.
- ۴۰ - زید بن محمد حلقی یزدکی، گفته شده: شاید یزدکی تصحیف شده یزدی باشد. و نیز گفته شده یزدکی در نسبت به یزدکه از شهرهای معروف ایران می باشد شنیده شده است ۵۱.

تالیفات عیاشی

ابن ندیم گوید: یکی از شاگردان عیاشی فهرست تالیفاتش استادش را برای یکی از دانشمندان معاصر خود نوشته و عدد این تالیفات را دوپست و هشت کتاب دانسته است،

ولی گفته: بیست و هفت عدد از این تألیفات را پیدا نکرده و یا گم کرده است و نام بقیه را که ۱۸۱ کتاب است یاد نموده که در فهرست ابن ندیم نیز یاد شده است^{۵۲}.
 شیخ طوسی در فهرست گوید: تألیفات عیاشی بیش از دویست کتاب است، و سپس نام کتابها را همانطور که در فهرست ابن ندیم ذکر شده آورده و همان عبارت ابن ندیم را نیز نقل نموده است^{۵۳}.

و نیز او در رجالش گوید: عیاشی بیش از دویست کتاب تصنیف کرده که در کتاب فهرست یاد کرده ایم^{۵۴}.

شیخ نجاشی در فهرست خود حدود صد و شصت کتاب از کتابهای عیاشی را یاد کرده، که برخی از آنها در فهرست ابن ندیم و فهرست طوسی نیامده است^{۵۵}.
 مجموع کتابهایی که در این سه فهرست از عیاشی نام برده شده ۱۹۲ کتاب می باشد که بیشتر آنها در فقه و تعدادی هم در این موضوعات است: تفسیر، علوم قرآن، معارف، امامت، رجال، احتجاج، اخلاق، تاریخ و سیره، نجوم و طب.
 البته به نظر می رسد که همه یا اکثر این تألیفات حدیث باشد. در اینجا نام کتابهای غیر فقهی او را یاد می کنیم.

الاجوبة المسکنة، شاید کلام باشد.

احتجاج المعجزة.

امامة علی بن الحسین علیه السلام (شاید رد کیسانیه باشد).

الانبياء والائمة.

الاصیاء.

الایمان (به کسر همزه)

باطن القرات.

البداء یا البدء.

البرو الصلة.

البشارات.

تفسیر قرآن، همان کتابی که مورد بحث این مقاله است.

التزویل.

جوابات مسائل وردت عليه من عدة بلدان. (از این قبیل کتابها معلوم می شود که او مرجع حل مشکلات دینی مردم بوده است).

حقوق الاخوان.

الدعوات.

دلائل الائمة.

الرؤيا.

سيرة ابي بكر.

سيرة عثمان.

سيرة عمر.

سيرة معاوية (این چهار کتاب از روایات اهل تسنن تألیف شده است).

الصفة والتوحيد.

الصلاة على الائمة عليهم السلام.

صنائع المعروف.

الطب.

العالم والمتعلم.

فرض طاعة العلماء، شاید در ولایت فقیه باشد.

فضائل القرآن.

القرعة.

القول بین القولین، شاید در جبر و تفویض باشد.

الكعبة.

المتعة.

محاسن الاخلاق.

محنة الاوصياء، یا محبة الاوصياء.

المداراة.

المروة.

المزار.

معرفة البيان.

معرفة الناقلين.

معیار الاخبار. یا معیار الاخبار، از روایات اهل تسنن تألیف شده.

مكة والحرم.

الموضع از روایات اهل تسنن تألیف شده و شاید فقه باشد چون گفته‌اند در این

کتاب شرایع یاد شده است.^{۱*}

النجوم والفأل والقیافة والزجر.^{۲**}

النسبة والولا.

يوم وليلة.

وصد وچهل وهفت کتاب فقهی که به خاطر رعایت اختصار از یاد آنها

خودداری کردیم^{۵۶} و متأسفانه از این تألیفات جز نیمه اول از کتاب تفسیر او به دست ما
نرسیده است.

تفسیر عیاشی

این تفسیر گرانقدر نزد حافظ کبیر عبیدالله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم
حسکانی نیشابوری که تا سال ۴۷۰ زنده بودن او مسلم است بوده، و در کتاب
شواهد التنزیل خود حدود سی روایت از آن نقل کرده است.^{۵۷}

و همچنین امین الاسلام طبرسی (متوفای ۵۴۸) این تفسیر را داشته و از مصادر
مجمع البیان خود قرار داده و حدود هفتاد حدیث از آن در مجمع البیان نقل کرده
است.^{۵۸} و نیز ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸) از این تفسیر در کتاب مناقب
آل ابی طالب چند روایت نقل کرده است.^{۵۹}

* - در رجال نجاشی اینطور آمده است: الموضع (باعین) تذکر فیہ الشرایع.

** - ابن طاووس در کتاب فرج المهموم، ص ۱۲۴ می‌نویسد: من العارفين بالنجوم
من الشيعة والمصنفين فيها الشيخ المعظم... محمد بن مسعود محمد بن عیاش. از این عبارت معلوم می‌شود
که ابن طاووس کتاب نجوم او را فقط مجموعه احادیث مربوط به نجوم ندانسته، بلکه کتابی در فن نجوم
به حساب آورده است.

ومرحوم شیخ تقی‌الدین کفعمی نیز این تفسیر را از مصادر کتاب خود: «جنة الامان» معروف به مصباح کفعمی قرار داده است.^{۶۰}

تاریخ تألیف مصباح سال ۸۹۵ می‌باشد.

علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) می‌فرماید: دونسخه قدیمی از این تفسیر دیده‌ایم.^{۶۱} واز عصر علامه مجلسی تا امروز، تفسیر عیاشی از مصادر کتب حدیث و تفسیر ما، مانند صافی فیض، و تفسیر برهان و غایة المرام هر دو از سید هاشم بحرانی و بحارالانوار مجلسی و عوالم شیخ عبدالله بحرانی و وسائل الشیعة و اثبات الهداة هر دو از شیخ حر عاملی و تفسیر کتر الدقائق مشهدی و غیره بوده است.

دوره کامل این تفسیر نزد حاکم حسکانی و امین‌الاسلام طبرسی، بوده و آنها حدیث‌هایی از نیمه اول و نیمه دوم آن نقل کرده‌اند*^۱ ولی از زمان علامه مجلسی تا امروز نیمه اول آن در اختیار بوده و از نیمه دوم آن اثری نیست و هفت نسخه از نسخه‌های خطی نیمه اول در ذریعه و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و آغاز نسخه چاپ شده تفسیر عیاشی یاد و یا معرفی شده است.^{۶۲}

حذف سند روایات تفسیر عیاشی

متأسفانه آن مقدار از تفسیر عیاشی که در دست است (نیمه اول) سندهای آن توسط یکی از دانشمندان که این تفسیر را استنساخ می‌کرده حذف شده، و در نسخه‌های موجود، همه روایات آن مرسله است.

البته به نظر نویسنده باید از این ناسخ قدردانی شود، زیرا اگر استنساخ او نبود ما از فیض این تفسیر برای همیشه محروم می‌ماندیم و طبق توضیحی که خود او در آغاز نسخه داده، این حذف به خاطر شدت احتیاط او بوده**^۲ نه اینکه از روی سهل‌انگاری

* - آدرس احادیث ذکر شده از نیمه دوم را می‌توانید در عربی این مقاله ببینید، یازده حدیث از شواهد التنزیل و حدود چهل روایت از مجمع‌البیان آدرس داده شده است. رک: مجله رساله‌القرآن، چاپ قم، شماره ۳.

** - خود او گفته: چون روایات این کتاب را به طریق سماع از مشایخ نشنیده بودم سندها را حذف کردم تا اگر در آینده کسی را پیدا کردم که این تفسیر را با اسناد نزد مشایخ خوانده باشد نزد ←

باشد، بنابراین هیچگونه اشکال و گله‌ای نسبت به او روانیست.
 یادآوری نکته‌ای در اینجا مناسب است و آن اینکه: ما نباید زمانهای پیش را با زمان خود مقایسه کرده و در مورد آن زمانها مانند زمان خودمان قضاوت کنیم، در زمان ما نیاز به سند احادیث بسیار محسوس است، اما در آن زمانها کسانی که کتابهایی مانند نهج البلاغه و تحف العقول و احتجاج و تلخیص امالی مفید، و امالی صدوق* را بدون سند تألیف و یا به عنوان تلخیص، سندها آن را حذف کرده‌اند، به هیچ وجه به ذهنشان نمی‌آمده که در آینده سایر نسخه‌ها و کتابها از بین می‌رود و محققان و عالمان به سندهای روایاتی که در کتابهای آنان نقل شده نیاز خواهند داشت تا به آنها انتقاد کنیم چرا سندها را حذف کرده‌اند. و یا مانند برخی از علما بگوییم آنان جنایت کرده، و به معارف اسلام لطمه زده‌اند**.

یک اشکال و پاسخ آن

برخی از دانشمندان گفته‌اند و یا ممکن است بگویند: چون عیاشی در آغاز عمر شیعه نبوده، نمی‌دانیم این حدیثها و جرح و تعدیل‌های او که نسبت به رجال حدیث، نوشته و گفته پس از مستبصر شدن اوست و یا قبل از هدایت گفته و یا نوشته بوده است. از اینرو نمی‌توان به احادیث و همچنین قضاوت‌های رجالی او اعتماد کرد^۳.
 پاسخ: می‌توان به یقین ادعا کرد که کتابها و روایات و قضاوت‌های رجالی او همه مربوط به بعد از استبصار اوست، زیرا:

→ او بخوانم و اسناد را هم یاد کنم. این مطلب حاکی از شدت احتیاط اوست که کسی توهم نکند او این تفسیر را از مشایخ روایت می‌نماید، بلکه معلوم باشد که او فقط نسخه خطی آن را یافته و از روی آن استنساخ نموده است.

* - این دو تلخیص از تألیفات یکی از شاگردان فخرالمحققین، و نسخه مورخ ۷۵۵ آنها در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی در قم موجود است (رک: فهرست کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ج ۴، ص ۴۰۱).

** - بنابراین، اشکال علامه مجلسی به ناسخ کتاب تفسیر عیاشی بی‌مورد است. (رک: بحار،

ج ۱، ص ۸ و ۲۸ و نیز تحف العقول، ص ۳ و احتجاج طبرسی، ص ۳.

اولاً: احادیث عامه و خاصه بگونه‌ای نیست که با یکدیگر اشتباه شوند، و یکی از راههای تمیز، خود سندها می‌باشد^{۶۴}.

ثانیاً: او در دوران جوانی مستبصر شده و حدود پنجاه سال پس از آن تاریخ زنده بوده، و کسی که پس از مستبصر شدن خود این مقدار عمر کند اگر قبلاً کتابهایی نوشته که شامل مطالبی از غیر شیعه باشد حتماً یاد آوری می‌نماید^{۶۵}.

ثالثاً: در کتب رجالی هنگام ذکر فهرست تألیفات او در مورد شش کتاب وی تصریح شده که اینها از روایات عامه است^{۶۶} این تصریح دلیل آن است که بقیه این خصوصیت را نداشته‌اند.

در مورد نظریه‌های رجالی او نیز اگر از کتابها نقل شده باشد که پاسخش داده شده، و اگر منظور نظریه‌هایی باشد که شفاهی بوده، پاسخ این است که این نظریه‌ها از کشی از او نقل شده، و روشن است که کشی پس از استبصار او این مطالب را از او نقل کرده است.

آری در رجال نجاشی آمده: «عیاشی از مشایخی که ثقه نبوده‌اند فراوان روایت می‌کرده است، این مطلب باعث می‌شود که روایات تفسیر او مورد اطمینان نباشد، زیرا احتمال اینکه در سلسله سندهای حذف شده، افراد ضعیف باشند قوی است و این مطلب موجب سلب اطمینان می‌گردد. و نیز این عبارت نجاشی سبب می‌شود تا در مورد هر کدام از مشایخ عیاشی که در کتب رجال توثیق نشده‌اند بگوییم به احتمال قوی وضعیف و غیر موثق هستند.

اما آنچه باعث آسودگی خاطر است اینکه متن بخشی از روایات تفسیر عیاشی به قدری از احکام و اتقان برخوردار است که می‌توان گفت این متن‌ها ما را از سند بی‌نیاز می‌کند، مانند آنچه در مورد نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و غیره گفته شده است. و برخی از اساتید فرموده‌اند: برای محقق متببع روشن است که بخشی از روایات این تفسیر در کتب اربعه شیعه نیز با سند نقل شده و این خود از مؤیدات اعتبار این تفسیر است. و همین استاد گفته است: گاهی در مقایسه بین آنچه در کتب اربعه و این تفسیر نقل شده، می‌بینیم متن نقل شده در این تفسیر، از احکام و اتقان بیشتری برخوردار است، با آنکه به یقین هر دو روایت در اصل متحد بوده است.

برای ارزیابی کلام مذکور می‌توان به روایاتی که در وسائل از این تفسیر و کتب اربعه نقل شده و معلوم است که یک روایت بوده مراجعه کرد. و بد نیست همین‌جا اشاره شود که تفسیر عیاشی در میان تفاسیر روایی ما مانند تفسیر فرات کوفی، و تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام و تفسیر ابن ماهیار و حتی تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از حیث اتقان و احکام ممتاز است، اما در عین حال احیاناً روایاتی که نمی‌تواند جز با توجیه و تأویل قابل قبول باشد در آن دیده می‌شود.

آخرین سخن

نیمه موجود تفسیر عیاشی با تحقیق و تصحیح محقق عالیقدر حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج سید هاشم رسولی محلاتی در دو جلد در قم چاپ شده و سپس از روی آن افست گردیده است. در آغاز این چاپ، مرحوم حضرت علامه طباطبائی، مؤلف تفسیر گرانقدر المیزان، تقریظی مرقوم داشته‌اند که گویای عظمت و اعتبار آن است. اکنون به چند جمله از آن اشاره می‌کنیم:

بهترین تفسیر روایی که برای ما به یادگار مانده است تفسیر عیاشی است. این تفسیر از روزگار تألیف تاکنون همواره از طرف مفسران تلقی به قبول شده، بدون اینکه درباره آن قذح و اعتراضی وارد ساخته باشند.

آنگاه علامه فرموده‌اند: نیمه دوم این تفسیر مفقود شده ولی گفته می‌شود در برخی از کتابخانه‌های جنوب ایران موجود است، و این گفتار هنوز برای ما روشن نشده و به آن نسخه راه نیافته‌ایم.*^۱ از خدای عزوجل می‌خواهیم که ما را به دسترسی به آن نسخه موفق دارد. تا نسخه کامل آن چاپ شود، انه سمیع الدعاء قریب مجیب.

* - قابل ذکر است که تاکنون این نسخه دیده نشده است و لذا نمی‌توان آن گفتار را تصدیق

یادداشتها

- ۱- فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۵، فهرست طوسی، ط نجف ص ۱۶۳، فهرست نجاشی، ط قم ص ۳۵۰.
- ۲- قاموس الرجال، ط اول ج ۸، ص ۳۷۷.
- ۳- اعلام الشیعه، علامه طهرانی، قرن چهارم، ص ۳۰۵، الذریعه علامه طهرانی ج ۴، ص ۲۹۵، تأسیس الشیعه، سید حسن صدر، ص ۲۳۲.
- ۴- رک: رجال کشی، ط مشهد ص ۴، ۵، ۷، ۱۰ و...
- ۵- فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۵.
- ۶- رجال نجاشی، ص ۳۵۰.
- ۷- رجال نجاشی، ص ۳۷۲.
- ۸- فهرست طوسی، ص ۱۶۳، رجال طوسی، ص ۴۹۷.
- ۹- معالم العلماء، مازندرانی ط نجف ص ۹۹.
- ۱۰- خلاصه الاقوال، علامه حلی، ط نجف ص ۱۴۵.
- ۱۱- رجال ابن داود، ط تهران، ص ۳۳۵.
- ۱۲- نضد الايضاح، علم الهدی کاشانی، ط مشهد ضمیمه فهرست شیخ طوسی، ص ۳۱۷.
- ۱۳- مستدرک الوسائل، حاجی نوری، ط ۳ جلدی ج ۳، ص ۶۶۵.
- ۱۴- الکنی واللقاب، محدث قمی، ط نجف ج ۲، ص ۴۵۶.
- ۱۵- الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۵.
- ۱۶- رجال شیخ، ص ۴۱۰ رجال کشی، ص ۵۳۰، تنقیح المقال، ممقانی، ج ۱ ص ۲۳ وقاموس الرجال، تستری، ط اول، ص ۱۹۶.
- ۱۷- رجال کشی، ص ۵۹۰، رجال نجاشی، ص ۱۸۶، مجمع الرجال قهپائی، ط ۷ جلدی، ج ۱، ص ۱۲۱ و نیز پاورقی همین صفحه.
- ۱۸- رجال طوسی، ص ۴۳۶، مجمع الرجال، ج ۷، ص ۱۹۱-۱۹۲.
- ۱۹- رک: فهرست رجال کشی، ص ۲۷۰ و رجال شیخ، ص ۴۲۴.
- ۲۰- فهرست رجال کشی، ص ۴۰، رجال طوسی، ص ۳۹۱.
- ۲۱- رجال کشی، ص ۴۵، شواهد التنزیل، حکمانی ط بیروت، رجال طوسی ص ۴۲۸.

- و ۴۱۱ و رجال کشی ص ۵۱۳.
- ۲۲- فهرست رجال کشی، ص ۲۷۰، رجال طوسی، ص ۴۵۸، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۰۷، مجمع الرجال، تعلیقه منهج المقال، ص ۸۰.
- ۲۳- رجال نجاشی، ص ۱۲۱ (در این کتاب به جای ابن تاجر «ابن عاجز» آمده)، رجال طوسی، ص ۴۵۸، معجم رجال الحدیث، آیه الله خوئی، ج ۷، ص ۲۵۱ و ۲۶۰.
- ۲۴- فهرست رجال کشی، ص ۲۷۱، رجال نجاشی، ص ۴۴، رجال طوسی، ص ۴۱۳، ۴۲۹، ۴۶۲، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۲۰.
- ۲۵- رجال کشی، ص ۶۷، ۲۳۲، ۵۳۰ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹، فهرست رجال کشی، ص ۱۰۳، رجال نجاشی ص ۳۴۱ قاموس الرجال: ج ۸، ص ۲۰ و ج ۳، ص ۴۱۲.
- ۲۶- رجال کشی، ص ۴۰۳، شواهد التنزیل، ص ۱۰۴، ۱۴۴، مجمع الرجال، ج ۲، ص ۲۳۳ رجال طوسی، ص ۴۶۳، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۵۱ و ۲۶۰.
- ۲۷- فهرست رجال کشی، ص ۲۷۲ و ۲۷۷، رجال طوسی، ص ۳۹۷، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۸، ۲۰۳ و ج ۲، ص ۳۳۱، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۵۱ و ۲۶۰.
- ۲۸- رجال طوسی، ص ۴۳۲، رجال کشی، ص ۵۰۹، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۹.
- ۲۹- رجال طوسی، ص ۴۳۳، رجال کشی، ص ۵۳۰، (گویا امتحان غالیان به وقت نماز مغرب بوده زیرا آنها خواندن نماز مغرب را از مغرب شرعی تأخیر می انداخته اند).
- ۳۰- فهرست طوسی، ص ۱۱۸، رجال نجاشی، ص ۲۵۷، رجال کشی، ص ۵۳۰، رجال طوسی، ص ۴۱۹ و ۴۳۳ و اعلام الشیعه، قرن چهارم، ص ۳۰۶.
- ۳۱- قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۲۵، رجال نجاشی، ص ۲۱۹ و ۳۵۰، رجال کشی، ص ۵۳۰.
- ۳۲- فهرست رجال کشی، ص ۱۹۶-۱۹۹، رجال طوسی، ص ۴۸۷.
- ۳۳- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۲، رجال طوسی، ص ۴۳۴، رجال کشی، ص ۶۱۶.
- ۳۴- رجال نجاشی، ص ۳۰۶، فهرست طوسی، ص ۱۵۰، فهرست رجال کشی، ص ۲۱۷-۲۱۹، رجال طوسی، ص ۴۲۰ و ۴۳۴ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۳۰.
- ۳۵- رجال کشی، ص ۲۴۷، رجال طوسی، ص ۴۹۷، قاموس الرجال: ج ۸، ص ۱۳.
- ۳۶- رجال کشی، ص ۲۷۴، رجال طوسی، ص ۴۹۷، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۱۸۶.
- ۳۷- رجال طوسی، ص ۴۳۴، فهرست طوسی، ص ۱۵۴، رجال نجاشی، ص ۳۱۶، رجال کشی، ص ۵۳۰.
- ۳۸- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۷۲، رجال کشی ص ۱۷ و ۷۲ و ۵۳۰ و رجال طوسی ص ۴۳۶ و ۵۰۹..
- ۳۹- رجال کشی، ص ۳۱۶ رجال طوسی، ص ۵۱۷ و ۴۳۷، مجمع الرجال ج ۶، ص ۲۷۹، خلاصه الاقوال، ص ۲۶۵، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۵.

- ۴۰ - رجال طوسی، ص ۴۶۳، فهرست طوسی، ص ۹۰، رجال نجاشی، ص ۳۵۳.
- ۴۱ - فهرست طوسی، ص ۱۶۵، رجال طوسی، ص ۴۵۹.
- ۴۲ - رجال نجاشی، ص ۳۷۲، فهرست رجال کشی، ص ۲۷۲، رجال طوسی، ص ۴۹۷.
- ۴۳ - شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۲۷، تاریخ بغداد ج ۱۴، ص ۳۹۹ و ج ۴، ص ۳۵۷.
- ۴۴ - تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۸۵، رجال نجاشی، ص ۲۶۷، رجال طوسی، ص ۴۳۹.
- ۴۵ - قاموس الرجال، ج ۸، ص ۱۳.
- ۴۶ - فهرست طوسی، ص ۲۱۵.
- ۴۷ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۸۱.
- ۴۸ - رک: رجال طوسی، ص ۴۸۷ و ۴۷۹ و ۴۹۸ و ۵۲۰ و ۴۳۹ و ۵۱۸ و ۴۹۱ و ۴۳۹ و ۴۹۷.
- ۴۹ - رک: رجال طوسی، ص ۴۶۳ و ۴۹۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۵۹.
- ۵۰ - رک: رجال طوسی، ص ۴۵۹ و ۴۵۶ و ۴۷۴ و ۴۹۸ و ۴۸۹ و ۴۷۶ و ۵۲۰ و ۴۷۹.
- ۵۱ - رجال طوسی، ص ۴۷۳ و پاورقی همین صفحه، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۳۳.
- ۵۲ - فهرست ابن ندیم، ص ۲۸۸ و ۲۶۶، فهرست نجاشی، ص ۲۶۳.
- ۵۳ - فهرست طوسی، ص ۱۶۳.
- ۵۴ - رجال طوسی، ص ۴۹۷.
- ۵۵ - فهرست نجاشی، ص ۳۵۱.
- ۵۶ - نام این ۱۹۲ کتاب به ترتیب حروف تهجی در عربی این مقاله ذکر شده است.
- ۵۷ - رک: شواهد التنزیل، تحقیق علامه حاج شیخ محمد باقر محمودی، احادیث ۲۷ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۸۵ و ۱۹۰ و ۱۹۶ و ...
- ۵۸ - مجمع البیان، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸ و ۳۱ و ۸۲ و ۱۲۸ و ...
- ۵۹ - مناقب، ابن شهر آشوب ط ۴ جلدی چاپ قم، ج ۲، ص ۳۴۲ و ج ۳، ص ۲۳ و ۱۰۴ و ۳۷۳ و ج ۴، ص ۱۸۰.
- ۶۰ - مصباح کفعمی، ص ۷۷۳.
- ۶۱ - بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۸ و ۲۸.
- ۶۲ - الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۵.
- ۶۳ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۸۳، رجال نجاشی، ص ۳۵۱.
- ۶۴ - قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۷۷.
- ۶۵ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۸۳.
- ۶۶ - رک: فهرست طوسی و فهرست نجاشی، فهرست ابن ندیم.

«٥»

تفسير ابن مھيار

تفسیر ابن ماهیار

۱- تفسیر قرآن کریم، انواع گوناگون دارد که یکی از آنها تفسیر روایتی است. مقصود از تفسیر روایتی یا روایی تفسیرهایی است که مؤلف آنها، در ذیل هر آیه از قرآن، فقط به یاد کردن روایات رسیده از معصومین اکتفا می‌کند و از خود -جز در موارد بسیار نادر- اظهار نظری نمی‌کند. این قبیل تفسیرها را در حقیقت باید یکی از ابزار کار مفسرین قرآن دانست. یعنی کسی که می‌خواهد قرآن را تفسیر کند حتماً نیاز به مراجعه به روایات مربوط به آیات دارد و تفسیرهای روایتی این نیاز او را در حد لازم تأمین می‌کند.

بنابراین به عقیده ماتدوین تفسیر روایی اگر به این منظور باشد، هم کار بسیار خوبی است و هم مؤلف آن را نباید از نظر بحث‌های تفسیری مورد انتقام قرار دهیم. اما اگر مقصود کسی از تدوین این گونه تفاسیر این باشد که قرآن جز از راه روایات به هیچ وجه قابل فهم نیست، این عقیده او درباره قرآن نادرست و مخالف با خود قرآن و روایات است، زیرا از خود آیات قرآن مجید و روایات، بخوبی برمی‌آید که برخی معانی بخشی از قرآن برای غیر معصومین علیهم‌السلام هم قابل فهم است.^۱

۲- اینطور نیست که تألیف تفسیر روایتی فقط در میان علمای شیعه رسم بوده باشد، بلکه علمای اهل تسنن هم تفسیرهای روایتی متعددی دارند که مشهورترین آنها تفسیر «الدر المنثور» جلال الدین سیوطی (م ۹۱۰ هـ) می‌باشد که مکرر در شش جلد چاپ شده است.

۳- تفسیرهای روایتی گاهی مربوط به همه قرآن کریم است، یعنی از سوره فاتحه آغاز و به سوره ناس پایان می‌یابد. و گاهی فقط بخشی از آیات قرآن در آن مطرح

می‌شود. البته به آن معنا نیست که در ذیل تمام آیات روایت داشته باشد.

۴- در تألیفات دانشمندان شیعه، ده‌ها تفسیر روایتی وجود داشته است که متأسفانه جز معدودی از آنها به دست ما نرسیده و یا چاپ نشده است.

۵- آنچه تاکنون از این قبیل تفاسیر از شیعه مستقلاً یا در ضمن برخی کتابهای دیگر چاپ شده است، به ترتیب تاریخ تألیف عبارتند از:

- * تفسیر ابن عباس (سده اول)
- * تفسیر نعمانی (سده اول و به اعتباری سده چهارم)
- * تفسیر ابو حمزه ثمالی (سده اول)
- * تفسیر ابوالجارود (سده دوم)
- * تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (سده سوم)
- * تفسیر فرات کوفی (سده سوم)
- * تفسیر حبری (سده سوم)
- * تفسیر علی بن ابراهیم قمی (سده سوم)
- * تفسیر ابن ماهیار (سده چهارم)
- * تفسیر عیاشی (سده چهارم)
- * تفسیر تأویل الآیات الباهرة سید شرف‌الدین استرآبادی (سده نهم)
- * تفسیر برهان (سده یازدهم)
- * تفسیر نورالثقلین (سده یازدهم)
- * تفسیر برغانی (سده سیزدهم)

۶- بررسی و ارزیابی هر کدام از این چهارده تفسیر که یاد شد، نیاز به بحثی مستقل دارد و نویسنده در این مقال بحث درباره «تفسیر ابن ماهیار» را به این جهت مطرح کرده است که درباره این عالم بزرگ و تفسیر او تاکنون خیلی کم بحث شده، به حدی که شاید بتوان گفت در هیچ کتابی حتی به اندازه یک صفحه در مورد این مفسر و تفسیر او بحث نشده است.

۷- نام او محمد و پدرش عباس و نیای او ماهیار - که نامی است فارسی - معروف به ابن الجحام - بر وزن غلام - و کنیه او ابو عبدالله است.

۸- او از دانشمندان سده سوم و چهارم و معاصر شیخ کلینی (صاحب کتاب شریف کافی و متوفای ۳۲۸) بوده، یکی از شاگردانش گوید: در سال ۳۲۸ از او استفاده می‌کردم، پس در این تاریخ زنده بوده است، اما از تاریخ دقیق تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست.

۹- شیخ طوسی در دو کتاب رجال و فهرست^۲ و ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء^۳ او را یاد و به تألیفات او اشاره کرده و یا برخی از آنها را نام برده‌اند. نجاشی درباره او گوید: از دانشمندان شیعه و ثقه و عین و سدید و کثیر الحدیث است.^۴

علامه حلی در خلاصه الاقوال و ابن داود در رجال خود ابن مہیار را با عبارتی نزدیک و شبیه به عبارت نجاشی ستوده‌اند.^۵ صاحب ریاض العلماء گوید: امام اقوم ابن مہیار، معاصر شیخ کلینی بوده و ثقه و مأمون است.^۶

حاجی نوری، صاحب مستدرک، او را به عنوان «شیخ ثقه سدید» و سید حسین بروجردی در منظومه خود او را به «عدل ذوالاثار» ستوده است.^۷ محدث قمی گوید: وی از اجلاء علمای امامیه بوده است.^۸

حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی فرماید: ابن مہیار، همان است که نجاشی در حق او گفته است «ثقه ثقه»^۹. یعنی با تکرار این کلمه، جلالت قدر او را بیان کرده است.

۱۰- مشایخ ابن مہیار، بسیار زیاد بوده‌اند، ما در اینجا با استفاده از سندهای روایات باقی مانده از او به بیست نفر از آنها اشاره می‌کنیم*^۱.

* احمد بن ادریس اشعری قمی که یکی از فقها و محدثین شیعه بوده و کتاب بزرگی به نام «النوادر» داشته او در سال ۳۰۶ وفات یافته است.^{۱۰}

* ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عقده، او تألیفات فراوانی داشته که یکی از آنها تفسیر قرآن است، این تفسیر را شیخ نجاشی دیده و آن را ستوده

* - کسانی که با کتابهای رجال آشنایی دارند می‌دانند که تعبیرات یاد شده تا چه حد بر

بزرگواری ابن مہیار دلالت دارد.

است، تاریخ وفات او ۳۳۳ یا ۳۳۲ می‌باشد.^{۱۱}

* احمد بن محمد بن موسی النوفلی الهاشمی، کتاب بزرگی به نام «النوادر» داشته است و باطبری صاحب تاریخ معروف و متوفای ۳۱۰ معاصر بوده است.^{۱۲}

* احمد بن هوذه - هوذه فارسی است - معروف به ابن ابی هراسه. در تاریخ بغداد آمده که او یکی از شیوخ شیعه است^{۱۳} وی تألیفاتی داشته و در روز ترویه سال ۳۳۳ در جسر نهران وفات یافته و همانجا به خاک سپرده شده است.^{۱۴}

* ابو هاشم جعفر بن محمد علوی حسینی که از اولاد حسین اصغر از بنی السجاد علیه السلام بوده است. هارون بن موسی تلکمبری متوفای ۳۸۵ از او روایت می‌کند.^{۱۵}

* ابو محمد حسن بن محمد بن جمهور العمی. شیخ نجاشی گوید او اهل بصره و شخص موثقی است، اما از اشخاص غیر موثق هم روایت می‌کند و به روایاتی که سند تمامی ندارد هم اعتماد می‌نماید.^{۱۶}

* ابو عبدالله حسین بن محمد بن عامری اشعری قمی، که از مشایخ کلینی بوده و در کافی از او روایات فراوانی نقل شده است.^{۱۷}

* حمید بن زیاد بن حماد، نجاشی گوید او شخص موثقی است، تألیفات متعدد دارد، از جمله کتاب «الجامع فی انواع الشرائع» و کتاب «فضل العلم والعلماء» و کتاب «النوادر» که کتاب بزرگی است. شیخ طوسی گوید: او عالمی جلیل، ثقه، کثیر التالیف بوده است. و ابو غالب زراری در رساله خود می‌نویسد او فقیه و محدث ثقه بوده است. البته حمید بن زیاد از «واقفیه» می‌باشد و در سال ۳۱۰ یا ۳۲۰ وفات یافته است.^{۱۸}

* ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی بصری، که از بزرگان علما و محدثین شیعه بوده، نزدیک به دویست تألیف داشته که قسمتی از آنها در علم تفسیر و قسمتی در فقه بوده است. بعد از سال ۳۳۰ وفات یافته است.^{۱۹}

* علی بن عباس مقانعی، صاحب کتاب فضل الشیعه، او از عباد بن یعقوب رواجنی متوفای ۲۵۰ روایت می‌کند.^{۲۰}

* ابو محمد عبدالله بن علا المذاری از بزرگان علمای شیعه بوده و کتابی بزرگ به نام «نوادر» داشته است. شیخ نجاشی متوفای ۴۵۰ با دو واسطه از او روایت می‌کند.^{۲۱}

* ابو جعفر محمد بن حسین خثعمی اشنانی کوفی. ابو الفرج اصفهانی در کتاب

- مقاتل الطالبین از او روایت می‌کند و در سال ۳۱۷ وفات یافته است.^{۲۲}
- * ابوعلی محمد بن همام بن سهیل الکاتب الاسکافی، نجاشی گوید: او از بزرگان دانشمندان و محدثین شیعه بوده و کتاب «الانوار فی تاریخ الائمة علیهم السلام» از اوست. تولد او ۲۵۸ و وفاتش ۳۳۶ است، اما در تاریخ بغداد گوید او یکی از شیوخ شیعه است که در سال ۳۳۲ وفات کرد و در مقابر قریش - کاظمین - بخاک سپرده شد. شیخ طوسی هم او را ثقة الجلیل القدر دانسته و فوت او را ۳۳۲ نوشته است.^{۲۳}
- * ابو عبدالله محمد بن وهبان الدبیلی، صاحب تألیفات متعدد که یکی از آنها «ترویج القلوب بطرائف الحکمة» و دیگری «کتاب الاذان حی علی خیر العمل» می‌باشد، نجاشی او را ستوده و تلعکبری متوفای ۳۸۵ از او روایت می‌کند.^{۲۴}
- * ابو عبدالله محمد بن قاسم بن زکریای محاربی کوفی سودانی، در سال ۳۲۴ زنده بوده و نجاشی گوید عمری طولانی داشته و کتابی به نام «الفوائد» تألیف اوست.^{۲۵}
- * ابو القاسم منذر بن محمد بن منذر قابوسی، نجاشی گوید او ثقة و از خاندانی جلیل است و کتابهایی دارد که یکی از آنها «جامع الفقه» است، نجاشی از او با دو واسطه روایت می‌کند.^{۲۶}
- * ابو محمد یوسف بن یعقوب بن اسماعیل بصری، در تاریخ بغداد آمده که او در سال ۲۷۶ قاضی بصره شد و سپس قضاوت واسط هم به آن افزوده گشت و پس از چندی به حوزه قضائی او باز اضافه گشت و در سال ۲۹۷ وفات کرد.^{۲۷}
- * ابو عبدالله حسین بن محمد بن سعید بن زاز، معروف به ابن المطبقی. در تاریخ بغداد است که گویند او از اولاد علی و سید بوده، اما نسب خود را اظهار نمی‌کرده است و در سال ۲۳۳ متولد و در ۳۲۸ وفات کرده و در خانه خود به خاک سپرده شده است.^{۲۸}
- * ابو عبدالله حسین بن حکم کوفی حبری متوفای ۲۸۶، او صاحب کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البیت» است که به تازگی به نام تفسیر حبری به کوشش حضرت آقای سید محمد رضا حسینی جلالی به بهترین وجه تحقیق و چاپ شده است. البته ابن ماهیار غالباً از حسین بن حکم، با یک واسطه روایت کرده، اما در برخی موارد دیده‌ایم که بی واسطه روایت می‌کند، مگر اینکه نسخه این روایات صحیح نباشد. نیاز به بررسی دارد.^{۲۹}
- * ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری صاحب تفسیر و تاریخ معروف و متوفای

سال ۳۱۰.

لازم است یادآور شود که برخی از مشایخ ذکر شده از علمای اهل تسنن هستند ولی بیشترشان شیعه دوازده امامی و احیاناً غیر دوازده امامی می‌باشند.

۱۱ - تألیفات ابن ماهیار عبارتند از:

* التفسیر الکبیر

* تأویل ما نزل فی النبی وآله = ما نزل من القرآن فی اهل البیت علیهم السلام

* تأویل ما نزل فی شیعتهم

* تأویل ما نزل فی اعدائهم

این چهار یا پنج کتاب تفسیر قرآن مجید است.

* کتاب قراءه امیرالمؤمنین علیه السلام

* کتاب قراءه اهل البیت علیهم السلام

این دو کتاب در علم قرائت است

* الناسخ والمنسوخ، در علوم قرآن است.

* المقنع فی الفقه

* الاصول. شاید اصول دین باشد

* الاوائل. باید مانند سایر کتابهایی که به نام «اوائل» است باشد

* الدواجن. درباره حیواناتی که در خانه نگاهداری می‌شود

این کتابها از تألیفات ابن ماهیار در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی یاد شده

است.^{۳۱} و مرحوم سید حسن صدر می‌نویسد: او در محکم و متشابه و ثواب قرائت قرآن

نیز کتاب داشته است.^{۳۲} والله العالم.

۱۲ - از شاگردان و راویان ابن ماهیار فقط ابو محمد هارون بن موسی بن سعید

تلعکبری* را می‌شناسیم که به گفته شیخ طوسی از او اجازه روایت داشته و در سال ۳۲۸

* - در ایضاح علامه حلی «تلعکبری» به فتح تاء و تشدید لام و ضم عین و باء ضبط شده اما در

قاموس الرجال (ج ۹/ص ۲۸۴) فرموده‌اند به فتح باء است همانطور که در معجم البلدان حموی

و انساب سمعانی آمده است.

از او استفاده حدیثی کرده و شیخ طوسی کتابهای ابن مہیار و روایات او را با واسطه از ہمین ہارون بن موسی روایت می کند^{۳۳}. و ابن طاووس ہم کتاب «تأویل ما نزل فی النبی وآلہ» را با چند واسطه از شیخ طوسی و او از مشایخ خود و آنها از ہارون بن موسی روایت می کنند^{۳۴}. و ابو محمد ہارون بن موسی تلکبری از بزرگان محدثین و دانشمندان شیعہ است. شیخ نجاشی گوید: او ثقہ معتمد بود و کتابهایی دارد از جملہ «کتاب الجوامع فی علوم الدین» من (در کودکی) با پسر وی بہ منزل او می رفتیم... و آنجا حاضر بودم کہ عدہ ای نزد او حدیث می خواندند^{۳۵}.

شیخ طوسی در بارہ او گوید شخصی ثقہ و جلیل القدر و عظیم المنزلہ و بی نظیر بود، ہمہ کتابهای روایتی شیعہ را روایت می کرد، در سال ۳۸۵ وفات یافت^{۳۶}.
۱۳ - از کتابها و تألیفات ابن مہیار، متأسفانہ ہیچ کدام بہ دست ما نرسیدہ جز قسمتی از کتاب «تأویل ما نزل فی النبی وآلہ»، در بارہ این کتاب مقداری توضیح دادہ می شود.

این کتاب گرانقدر در زمان شیخ نجاشی موجود بودہ کہ ایشان از گروہی نقل کردہ است کہ گفتہ اند در این باب کتابی مانند آن تألیف نشدہ است و نیز گفتہ شدہ ہزار ورق است^{۳۷}.

و نسخہ ابن طاووس کہ بعد از این یاد می شود مزین بہ خط شیخ طوسی مورخ ۴۳۳ بودہ است^{۳۸}.

در سده ہفتم نسخہ این کتاب نزد مرحوم ابن طاووس متوفای ۶۶۴ بودہ و در سہ کتاب خود یعنی «سعد السعود» و «الیقین» و «محاسبۃ النفس» از آن روایاتی نقل کردہ است^{۳۹}. در سده ہشتم و نهم همان نسخہ ابن طاووس و یا نسخہ ای کہ فقط خط ابن طاووس بر آن دیدہ می شدہ نزد شیخ حسن بن سلیمان حلی (شاگرد شہید اول کہ در تاریخ ۷۵۷ از او اجازہ روایت گرفته) بودہ و در کتاب «مختصر البصائر» خود از آن روایاتی نقل کردہ است^{۴۰}. و نیز در سده نهم نزد مرحوم شیخ تقی الدین ابراہیم کفعمی صاحب کتاب معروف بہ مصباح بودہ و ایشان آن را جزء مصادر کتاب خود نام بردہ و دو جا در حاشیہ مصباح از آن، روایت نقل کردہ است^{۴۱} و تاریخ پایان تألیف مصباح ۸۹۵ بودہ است.
در ہمین تاریخ یعنی اواخر سده نهم و اوائل سده دہم نسخہ ناقص کہ شامل

قسمت دوم این تفسیر بوده به دست سید شرف‌الدین علی حسینی استرآبادی شاگرد محقق کرکی متوفای ۹۴۰ افتاده که ایشان قسمت مهمی از آن را در کتاب پراج خود «تأویل الآيات الباهرة في فضائل العترة الطاهرة» درج کرده است.

تاریخ تألیف «تأویل الآيات» استرآبادی پیش از سال ۹۳۷ بوده، زیرا تلخیصی از همین کتاب در دست است که در تاریخ ۹۳۷ نگارش آن به پایان رسیده است.^{۴۲}

و تأویل الآيات استرآبادی از مصادر تفسیر برهان سیدهاشم بحرانی و بحار الانوار علامه مجلسی و اثبات الهداة شیخ حرّ عاملی است (هر سه از علمای سده ۱۱ می‌باشند) و از این راه روایات تفسیر ابن ماهیار در این سه کتاب و کتاب‌های متأخر از آنها نقل شده است.

۱۴ - از عبارت شیخ نجاشی که پیشتر یاد شده و نیز از گفتار و نقلهای ابن طاووس برمی‌آید که تفسیر «تأویل ما نزل...» ابن ماهیار کتاب بسیار قطوری بوده است، چون ابن طاووس گوید: نسخه‌ای که نزد من است دو جلد ضخیم می‌باشد. و هنگام نقل برخی روایات آن چنین می‌گوید: روایت نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» درباره علی علیه‌السلام در کتاب ابن ماهیار به سی و یک سند نقل شده است.

روایت گرفتن سوره براءت از ابی‌بکر و دادن آن به علی علیه‌السلام در کتاب ابن ماهیار با صد و بیست سند نقل شده است.

و نیز روایتی که می‌گوید: مقصود از آیه «و شاهد منه» علی علیه‌السلام است، در کتاب ابن ماهیار به شصت و شش سند نقل شده است.

و روایت اختصاص آیه مباهله به اهل‌بیت، در کتاب ابن ماهیار به پنجاه و یک سند نقل شده است.

و روایت نزول آیه «انما ولیکم الله...» درباره علی علیه‌السلام در کتاب ابن ماهیار با نود سند نقل شده است.

روایتی که می‌گوید مقصود از «هاد» در آیه شریفه «لکل قوم هاد» علی علیه‌السلام است، در کتاب ابن ماهیار به پنجاه سند نقل شده است.

روایت نزول آیه «وتعیها اذن واعیه» درباره علی علیه‌السلام، در تفسیر ابن ماهیار به سی سند نقل شده است.

روایت نزول آیه «اولئک ہم خیر البریہ» درباره علی و شیعیان او، در کتاب ابن مہیار به بیست و شش سند نقل شده است.

روایت فدک در این کتاب به بیست سند نقل شده است.

روایت عرضه اعمال امت به رسول خدا پس از رحلت آن بزرگوار در این کتاب به دوازده سند روایت شده است.

روایت نزول آیه تطہیر درباره اہل بیت به یازده سند در این کتاب نقل شده است.

روایت مربوط به تأویل آیه «ثم اورثنا الكتاب...» به بیست سند، در این کتاب نقل شده است.^{۴۳}

از این عبارات بخوبی برمی آید کہ تفسیر ابن مہیار کتاب بزرگی بوده است: وسید شرف الدین استرآبادی ہم گوید: روایت نزول آیه: «اذا ناجیتم الرسول...» درباره علی (ع)، در کتاب تفسیر ابن مہیار به هفتاد سند نقل شده است.^{۴۴}

ونیز می گوید: روایتی کہ می گوید مقصود از «صالح المؤمنین» در آیه قرآن علی (ع) است در تفسیر ابن مہیار به پنجاه و دو سند یاد شده است.^{۴۵}

۱۵ - تفسیر ابن مہیار را یکی از دانشمندان پیش از سده ہفتم تلخیص کرده و نسخه آن نزد ابن طاووس بوده و از آن در کتاب سعد السعود خود یک روایت نقل کرده است. و این مختصر تفسیر ابن مہیار در ذریعہ علامہ طهرانی نیز یاد شده است.^{۴۶}

۱۶ - صدیق معظم حضرت آقای طباطبائی دامت افاضاتہ فرمودند: «مرحوم علامہ شیخ محمد سماوی، آنچه از تفسیر ابن مہیار در کتاب تأویل الآیات استرآبادی و کتابهای ابن طاووس و مختصر البصائر نقل شده، استخراج و تنظیم کرده و نسخه آن در کتابخانہ عمومی آیة اللہ العظمی الحکیم در نجف اشرف است.»

به نظر بنده باید این کار با تحقیق در متن و سند این روایات انجام و بہ ترتیب آیات بہ نام «قسمتی از تفسیر ابن مہیار» منتشر شود. از خدا می خواہم کہ این توفیق نصیب این ناچیز گردد.

۱۷ - در تألیفات ابن مہیار کتابی بہ نام «تفسیر کبیر» یاد شد و آن تفسیر مانند بقیہ آثار او بہ دست ما نرسیدہ و بحث این مقالہ درباره «کتاب تأویل ما نزل فی النبی و آلہ» یا «ما نزل من القرآن فی اہل البیت» (ظاہراً این دو نام، نام یک کتاب باشد) است کہ ما آن

را تفسیر ابن مایبار نامیدیم.

۱۸ - کتاب تأویل الآیات الباهرة، تألیف سید شرف الدین علی استرآبادی به تحقیق مؤسسه الامام المهدی قم در دو جلد، و نیز به تحقیق دوست عزیز ما آقای استاد ولی در یک جلد در انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ شده است. چاپ مؤسسه الامام المهدی امتیازات بیشتری دارد. و باید اعتراف کنم که تنظیم این مقاله بیشتر رهین تأویل الآیات الباهرة چاپ دو جلدی آن که دارای برخی فهارس لازم می باشد بوده است.

۱۹ - این مقاله را به زبان عربی قدری مشروح تر نوشته بودم اکنون برای مجله گرانقدر کیهان اندیشه به این صورت ترجمه و تنظیم نمودم. امید است اصل عربی آن هم در یکی از نشریه های علمی چاپ شود.

۲۰ - مصادر این مقاله به این شرح است:

تفسیر حبری و مقدمه آن (سده سوم)

فهرست ابن ندیم (سده چهارم)

رساله ابی غالب زراری (سده چهارم)

تاریخ بغداد خطیب (سده پنجم)

رجال شیخ طوسی (سده پنجم)

فهرست شیخ طوسی (سده پنجم)

رجال نجاشی (سده پنجم)

معالم العلماء ابن شهر آشوب (سده ششم)

الیقین ابن طاووس (سده هفتم)

سعد السعود ابن طاووس

محاسبة النفس ابن طاووس

رجال ابن داوود (سده هشتم)

رجال علامه حلی (سده هشتم)

مختصر البصائر حلی (سده نهم)

مصباح کفعمی (سده نهم)

- تأویل الآیات استرآبادی (سده نهم)
- مجمع الرجال قہپانی (سده یازدهم)
- تفسیر برہان بحرانی (سده یازدهم)
- بحار الانوار علامہ مجلسی (سده یازدهم)
- اثبات الهداة شیخ حر عاملی (سده یازدهم)
- نضد الايضاح علم الهدی کاشانی (سده یازدهم)
- ریاض العلماء افندی (سده یازدهم)
- نخبة المقال بروجردی (سده سیزدهم)
- بہجة الآمال علیاری (سده چہاردهم)
- اعیان الشیعه سید محسن امین عاملی (سده چہاردهم)
- الذریعہ طہرانی (سده چہاردهم)
- الکنی واللقاب قمی (سده چہاردهم)
- اعلام الشیعه طہرانی (سده چہاردهم)
- قاموس الرجال تستری (سده چہاردهم)
- معجم رجال الحدیث آیت اللہ خویی (سده چہاردهم)
- تأسیس الشیعه سید حسن صدر (سده چہاردهم)
- کشف الحجب والاسرار سید اعجاز حسین ہندی (سده چہاردهم)
- رجال ممقانی = تنقیح المقال (سده چہاردهم)
- فہرست معجم رجال الحدیث (سده چہاردهم)

یادداشتها

- ۱- رک: ترجمه کتاب پر ارج البیان فی تفسیر القرآن بخش حجیت ظواهر قرآن.
- ۲- رجال طوسی، ص ۵۰۴ فهرست طوسی، ص ۱۷۷.
- ۳- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۴۳.
- ۴- رجال نجاشی، ص ۳۷۹.
- ۵- خلاصة الاقوال علامه حلی، ص ۱۶۱ / رجال ابن داود، ص ۳۱۷.
- ۶- ریاض العلماء افندی، ج ۶، ص ۳۶.
- ۷- منظومه نخبة المقال ص ۹۰.
- ۸- الکنی واللقاب، قمی، ج ۱ / ص ۳۹۴.
- ۹- اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، سده چهارم، ص ۲۷۵.
- ۱۰- رجال نجاشی، ص ۹۲ / فهرست شیخ طوسی، ص ۲۳ / رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۸ و ۴۴۴ / مجمع الرجال، قهبانی ج ۱ ص ۹۴.
- ۱۱- رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۱ / فهرست شیخ طوسی، ص ۴۲ / رجال نجاشی، ص ۹۴ / قاموس الرجال، تستری، ج ۱، ص ۳۹۷.
- ۱۲- مجمع الرجال قهبانی، ج ۱ ص ۱۶۶ / معجم رجال الحديث، آية الله خوئی ج ۲، ص ۳۳۰.
- ۱۳- قاموس الرجال، ج ۱ ص ۴۳۹ / اعلام الشیعه، سده چهارم.
- ۱۴- رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۲ / معالم العلماء، ص ۱۴۳.
- ۱۵- رجال شیخ طوسی، ص ۴۶۰ / قاموس الرجال، ج ۲ ص ۴۱۶.
- ۱۶- رجال نجاشی، ص ۶۲ و ۳۳۷.
- ۱۷- رجال نجاشی، ص ۶۶ / قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۲۳ / معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۷.
- ۱۸- رجال نجاشی، ص ۱۳۲ / رجال شیخ طوسی، ص ۴۶۳ / فهرست شیخ، ص ۱۱۸ / شرح رساله ابی غالب، تألیف سید محمد علی ابطحی، ص ۴۰ / قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۴۰.

- ۱۹- رجال نجاشی، ص ۲۴۰ / فهرست طوسی، ص ۱۸۳ / فهرست ابن ندیم، ص ۱۷۳.
- ۲۰- قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۲۱ / اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، سده چهارم، ص ۲۷۵ / فهرست شیخ طوسی، ص ۲۲۳.
- ۲۱- رجال نجاشی، ص ۲۱۹.
- ۲۲- رجال طوسی، ص ۵۰۰ / قاموس الرجال، ج ۸ ص ۱۴۲ / مقدمه تفسیر حبری، ص ۶۹ در این مصدر وفات او ۳۱۵ دانسته شده.
- ۲۳- رجال نجاشی، ص ۳۷۹ / تاریخ بغداد، خطیب، ج ۳، ص ۳۶۵ / رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۴.
- ۲۴- رجال شیخ طوسی، ص ۵۰۵.
- ۲۵- رجال نجاشی، ص ۳۷۸ / مجمع الرجال، ج ۶ ص ۲۴ / اعلام الشیعه، سده چهارم.
- ۲۶- رجال نجاشی، ص ۴۱۸ / تاریخ بغداد، ج ۱۴ ص ۳۱۰.
- ۲۷- تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۱۰.
- ۲۸- تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۹۷.
- ۲۹- معالم العلماء، ص ۱۴۴ / سعد السعود، ابن طاووس، ص ۱۰۵ / مقدمه تفسیر حبری، ص ۲۰.
- ۳۰- تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۱۶۶.
- ۳۱- فهرست شیخ طوسی، ص ۱۷۷ / رجال نجاشی، ص ۳۷۹.
- ۳۲- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام سید حسن صدر، ص ۳۳۵.
- ۳۳- فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹۷ / رجال شیخ طوسی، ص ۵۰۴.
- ۳۴- الیقین ابن طاووس، ص ۲۷۹ و ۲۸۰، چاپ جدید.
- ۳۵- رجال نجاشی، ص ۴۳۹ / مجمع الرجال ج ۶ / ص ۶۶.
- ۳۶- رجال شیخ طوسی، ص ۵۱۶.
- ۳۷- رجال نجاشی، ص ۳۷۹.
- ۳۸- الیقین، ابن طاووس، ص ۲۷۹ (چاپ جدید).
- ۳۹- سعد السعود ص ۹۰، ص ۱۰۲ / الیقین ص ۲۷۹ و ۲۸۰ / محاسبه النفس، ص ۱۱ و ۱۲.
- ۴۰- مختصر البصائر، حلی، ص ۱۷۳ و ۲۰۵ اعلام الشیعه، سده نهم، ص ۳۳ و ۳۴.
- ۴۱- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳ / مصباح کفعمی، ص ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۷۷۳.
- ۴۲- تأویل الآیات استرآبادی (چاپ مؤسسه الامام المهدی) ص ۲۸۶ / الذریعه، ج ۵ ص ۶۶ و نیز به مقدمه محقق آن مراجعه شود.

- ٤٣- سعد السعود، ص ٧١-٧٣ و ٩٠ و ٩١ و ٩٥ و ٩٧ و ٩٩ و ١٠٢ و ١٠٤ و ١٠٦ و ١٠٨.
- ٤٤- تأويل الآيات الباهرة، ص ٦٧٤.
- ٤٥- مأخذ سابق، ص ٦٩٨.
- ٤٦- سعد السعود، ص ١٠٩ / الذريعة، حرف ميم.

«٦»

تفسیر نعمانی

یک کتاب با چهار عنوان

□ ناسخ و منسوخ سعد بن عبدالله اشعری

□ تفسیر محمد بن ابراهیم نعمانی کاتب

□ محکم و متشابه علم الهدی سید مرتضی

□ اولین کتاب در علوم قرآن منسوب به حضرت علی (ع)

۱ - ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی (متوفی ۲۹۹-۳۰۱). یکی از محدثان و فقیهان شیعه امامیه و دارای تألیفات فراوانی است که در فهرست نجاشی و فهرست شیخ طوسی یاد شده است. از تألیفات چاپ شده او «فرق الشیعه» یا «المقالات والفرق» می باشد. و راویان بسیاری از او روایت می کنند که از جمله آنها جعفر بن محمد بن قولویه صاحب کتاب «کامل الزیارات» و برادر او علی بن محمد بن قولویه و پدرشان محمد بن قولویه است.^۱

یکی از تألیفات او که در فهرست نجاشی^۲ یاد شده است کتاب «ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه» می باشد.

علامه مجلسی درباره این کتاب گوید: رساله ای کهن یافتیم که سندش چنین است: جعفر بن محمد بن قولویه از ابوالقاسم سعد اشعری قمی رحمه الله - که همین سعد مصنف رساله است - او گوید: مشایخ ما از اصحاب ما از امام صادق علیه السلام روایت کنند که آن حضرت گفت: امیر المؤمنان علی علیه السلام گفت: ...

سپس علامه مجلسی چند صفحه ای از آن رساله کهن را با این دو عنوان: «باب التحریف فی الآیات» و «باب تألیف القرآن و انه علی غیر ما انزل الله عزوجل» نقل می کند.^۳

از این رساله سعد بن عبدالله اشعری که احتمال دارد همان «ناسخ القرآن

و منسوخه و محکمه و متشابهه» باشد که در فهرست نجاشی یاد شده، تا آنجا که نویسنده این مقال اطلاع دارد، قبل از بحار الانوار یاد نشده است.

علامه مجلسی در بخش معرفی مصادر بحار، این رساله را همان «ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه» دانسته و نوشته است: «کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه» از شیخ ثقه جلیل القدر سعد بن عبدالله اشعری... که در کتاب قرآن بحار به آن اشاره خواهد شد و کتاب «المقالات والفرق واسماؤها و صنوفها» تألیف همان شیخ اجل سعد بن عبدالله رحمة الله علیه^۴.

علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی در ذریعه، همین رساله ناسخ القرآن... را یاد کرده و گفته: از عبارت علامه مجلسی بر می آید که نسخه ای از آن را داشته است^۵. وی آنگاه همان مطلبی را که استادش حاج میرزا حسین نوری در مستدرک الوسائل یادآوری کرده چنین ذکر نموده است: در سند این رساله که قبلاً از علامه مجلسی نقل شد باید قبل از «عن ابی القاسم...» کلمه «عن اخیه» یا کلمه «عن ایه» افتاده باشد، زیرا به تصریح نجاشی، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، جز در دو یا چهار حدیث، همیشه به توسط برادر یا پدر خود، از سعد بن عبدالله، روایت کرده است^۱.

۲- علی بن ابراهیم قمی که از مشایخ شیخ کلینی است و تا سال ۳۰۷ زنده بوده، تألیفات متعددی دارد که در فهرست ابن ندیم و فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی^۶ یاد شده است و یکی از آنها تفسیر قرآن مجید می باشد که به نام «تفسیر القمی» یا «تفسیر علی بن ابراهیم» مکرر چاپ شده است.

بحث درباره این تفسیر خود مقاله ای جدا و مفصل می طلبد^۸، آنچه اینجا می خواهیم یاد کنیم این است که در مقدمه این تفسیر پیش از شروع به تفسیر سوره حمد، مطالبی در بیان انواع آیات قرآن مجید در بیست و دو صفحه (چاپ حروفی) ذکر شده است که می توان آن را رساله ای جداگانه در این موضوع بشمار آورد.

۳- ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی کاتب، معروف به ابن ابی زینب یا ابن زینب نعمانی، از دانشمندان سده چهارم و نیز از شاگردان مرحوم شیخ کلینی تا سال

۳۴۲ زنده بوده است*^۱ تألیفات او عبارت است از: کتاب الفرائض، کتاب التسلی، کتاب الرد علی الاسماعیلیه، کتاب الغیبه و کتاب تفسیر القرآن لاهل البیت^۱. از این تألیفات، اثر چهارمی مکرر چاپ شده است و درباره پنجمی، صاحب وسایل و ریاض العلماء گفته‌اند: قطعه‌ای از آن را دیده‌ایم^۱ و ظاهراً مقصود آنها همان باشد که علامه مجلسی در بحار الانوار، درج کرده است.

مرحوم علامه مجلسی رساله‌ای در حدود صد صفحه درباره تقسیم‌بندی آیات قرآن مجید*^۲ به روایت نعمانی در کتاب القرآن بحار الانوار درج نموده است و نیز وی همین رساله را در جای دیگر به نام تفسیر نعمانی یاد کرده است^{۱۱}.

۴- علامه مجلسی در ضمن معرفی مصادر بحار، و شیخ حر عاملی در آخر وسائل الشیعه و شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرين، رساله‌ای به نام «المحکم والمتشابه» به سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶) نسبت داده‌اند^{۱۲} و صاحب وسائل برخی از مطالب این رساله را به مناسبتها در جای جای وسائل الشیعه آورده است.

مرحوم حاج میرزا حسین نوری در مستدرک الوسائل گوید: صاحب وسائل مطالب مربوط به فقه این رساله را در وسائل آورده است و من چیزی علاوه بر آنچه او آورده در آن نیافته‌ام، از اینرو نقل من از این کتاب در مستدرک الوسائل بسیار کم بوده است^{۱۳}.
مرحوم شیخ انصاری نیز در آغاز کتاب مکاسب، پس از نقل روایت مفصلی از تحف العقول^{۲*} گفته است. همین روایت را چند نفر از رساله محکم و متشابه سید

* - نسخه‌ای از غیبت نعمانی در سال ۳۴۲ هـ از مؤلف روایت شده است به مقدمه غیبت نعمانی چاپ تبریز ص ۹ رجوع شود و در ذریعه ج ۱۶، ص ۷۹ از یک نسخه قدیمی غیبت نقل شده که فراغ مؤلف از این کتاب در سال ۳۴۲ بوده است.

* - آقای حاج شیخ حسن فرید در سال ۱۳۹۶ هـ. ق همین رساله درج شده در بحار را به نام «معالم التفسیر من کلام الامیر» با مقدمه‌ای سودمند منتشر ساخته است.

** - البته روایتی که از تحف العقول ص ۲۴۴ نقل شده با آنچه در رساله محکم و متشابه آمده آنقدر تفاوت دارد که می‌توان گفت شباهت آنها بسیار ضعیف است و گویا شیخ انصاری و صاحب حدائق و دیگران که روایت تحف العقول را به رساله محکم و متشابه هم نسبت داده‌اند خود به این رساله مراجعه نکرده‌اند که چنین اشتباهی رخ داده است. به حدائق ج ۱۸، ص ۷۰ مراجعه شود.

مرتضی قدس سره نقل کرده اند^{۱۴} ولی در مصادر اولیه، مانند فهرست نجاشی، کتابی به این نام در تألیفات مرحوم سید مرتضی یاد نشده است. این رساله به قطع جیبی در ۱۲۸ صفحه در سال ۱۳۱۲ هجری قمری چاپ سنگی شده و مصحح آن پشت صفحه اول نوشته است: کل مطالب این رساله از تفسیر نعمانی نقل شده است^{۱۵}.

۵- مرحوم سید حسن صدر در کتاب پراچ «تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام» یا «شیعه پایه گذاران علوم اسلامی» می نویسد: نخستین کسی که آیات قرآن را تقسیم و تنویع کرده امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده که آیات را به شصت نوع تقسیم نموده و برای هر قسم شاهد و مثالی آورده است.

وی سپس همین تفسیر نعمانی یا محکم و متشابه سید مرتضی را که شامل همان روایت نقل شده از امیر مؤمنان علیه السلام است یاد کرده است^{۱۶}.

رافعی، مؤلف کتاب «اعجاز القرآن» گویا این عبارت سید حسن صدر را دیده و آن را ادعایی بی اساس پنداشته و در این باره گفته است: شیعه این چنین پندارند که علی علیه السلام آیات قرآن را به شصت نوع تقسیم و برای هر قسم شاهی آورده است^{۱۷}.

مرحوم سید محسن امین عاملی از چنین شیوه برخورد با شیعه و مکتب تشیع ناراحت شده و گفته: چرا رافعی مطالبی که از دیگران در ارتباط با قرآن نقل شده، تصدیق می کند، ولی در مورد این روایت تردید می نماید.

وی سپس سلسله سند خود را تا نعمانی و سلسله سند نعمانی را تا امام صادق و امیر مؤمنان علیه السلام یاد نموده، و آنگاه فهرست شصت نوع را از تفسیر نعمانی نقل می کند تا هم صحت ادعای سید حسن صدر معلوم گردد و هم دیگران در قضاوت های خود بیشتر دقت و احتیاط کنند^{۱۸}.

۶- انواعی که برای آیات قرآن کریم در این رساله ها یاد شده به این شرح است:
* ناسخ و منسوخ در ذیل این عنوان پانزده مورد از نسخ در ضمن بیش از سی آیه یاد شده است.

* نخستین سوره ای که در مکه و نیز اولین سوره ای که در مدینه نازل شده است.
* محکم: آیه ای است که نسخ نشده باشد و تاویل آن در تنزیل آن باشد. چند آیه از باب نمونه یاد شده و سپس اینطور آمده: «وکل ما یجری هذا المجرى».

- * مشابه: لفظی است که در معانی مختلف در قرآن به کار رفته است.
- * مثل ضلالت چهارده آیه در این زمینه مورد استشهاد قرار گرفته است.
- * وحی: هشت قسم دانسته شده و از ده آیه در این بحث استفاده گردیده.
- * خلق: بر چهار وجه است و به پنج آیه استشهاد شده است.
- * فتنه: فتنه الکفر و فتنه العذاب و فتنه المرض، به هفت آیه اشاره شده است.
- * قضاء: به ده معنی دانسته شده و از حدود بیست آیه بهره برداری شده است.
- * نور: استعمالات نور در قرآن با عنوان کردن شانزده آیه بیان شده.
- * امة: به پنج معنا دانسته شده با استفاده از شش آیه.
- * کفر: پنج قسم دانسته شده با استفاده از ده آیه.
- * شرک: به چهار وجه دانسته شده با بهره برداری از پنج آیه.
- * ظلم: به وجوه مختلف دانسته شده است با ذکر چند آیه.
- * عام و خاص، با ذکر چهار نمونه برای عام.
- * آیاتی که ظاهرشان عام و مراد از آنها خاص است با استشهاد به یازده آیه.
- * آیاتی که ظاهرشان خاص و مراد از آنها عام است با ذکر دو آیه.
- * آیاتی که لفظ آنها ماضی و مراد از آنها مستقبل است با ذکر دو نمونه.
- * آیاتی که دو گونه قرائت شده با ذکر ده نمونه.
- * آیاتی که مقداری از آنها نسخ شده نه همه آیه با استشهاد به دو آیه.
- * آیات رخصت بعد از امر ونهی با آوردن چند مورد به عنوان شاهد و توضیح.
- * آیاتی که جدا جدا نازل شده و در قرآن کنار هم قرار گرفته است با ذکر ده آیه.
- * آیاتی که ظاهر لفظ آنها خبر و مراد از آنها حکایت قول دیگران است با استشهاد به چهار آیه.
- * آیات شامل زجر ونهی با ذکر چهار آیه.
- * آیات شامل ترغیب با ذکر پنج نمونه.
- * آیات شامل ترهیب با ذکر سه آیه.
- * آیات قصص: قصص گذشتگان، قصص معاصرین پیامبر صلی الله علیه وآله و قصص آیندگان.

- * آیاتی که تأویل آن در تنزیل آن است با ذکر یازده آیه.
- * آیاتی که تأویل آن با تنزیل آن است با ذکر هشت نمونه.
- * آیاتی که تأویل آن قبل از تنزیل آن است با استشهاد به ده آیه.
- * آیاتی که تأویل آن بعد از تنزیل آن است با ذکر شش نمونه.
- * آیاتی که در آنها به قومی خطاب شده و مراد دیگران هستند.
- * آیاتی که مقدم و مؤخر شده با ذکر چند آیه. (مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم)
- * آیاتی که لفظ آنها جمع ولی معنایشان واحد است (علی بن ابراهیم).
- * آیاتی که لفظ آنها واحد و معنایشان جمع است (علی بن ابراهیم)
- * آیاتی که قسمتی از آنها در یک سوره و قسمت دیگر آنها در سوره دیگری است (علی بن ابراهیم)
- * آیاتی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب شده و مراد دیگران هستند.
- * آیات احتجاج بر ملحدین با ذکر دوازده نمونه.
- * آیاد رد بر ثنویه.
- * آیات رد بر زنادقه با ذکر چهار آیه.
- * آیات رد بر دهریه با ذکر پنج آیه.
- * آیات رد بر نصاری.
- * آیات رد بر منکران زیاد شدن کفر و داری مراتب بودن آن.
- * آیات رد بر منکران مخلوق بودن جنت و نار.
- * آیات رد بر منکران بداء.
- * آیات رد بر منکران ثواب و عقاب در دنیا و برزخ.
- * آیات رد بر منکران معراج.
- * آیات رد بر جبریان.
- * آیات رد بر منکران رجعت.
- * آیات رد بر منکران افضلیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه پیامبران.
- * آیات رد بر مشبهه.
- * آیات رد بر منکران رؤیت؟ (علی بن ابراهیم)

* آیات متفق اللفظ و مختلف المعنی (علی بن ابراهیم)

* رد بر اهل قیاس.

* رد بر منکران حدوث عالم.

* ایمان و مطالب پیرامون آن.

* معایش العباد (همان حدیثی که در مکاسب شیخ انصاری به آن اشاره شده

است).

البته فهرست بالا با ترتیبی که در خود این رساله‌ها به کار رفته برابر نیست، یعنی

در این مقاله جهت نظم بهتر مقدم و مؤخر شده است.

۷- نمونه‌ای از مطالب قرآنی این رساله‌ها:

از علی علیه السلام پرسیدند: وحی در قرآن به چه معنی آمده است؟ فرمود: وحی نبوت

و رسالت، وحی الهام، وحی اشاره، وحی تقدیر، وحی امر، وحی کذب و وحی خبر*^۱.

اما وحی نبوت و رسالت مانند آیه: «انا اوحینا الیک كما اوحینا الی نوح والنبین

من بعده...» (نساء/ ۱۶۳).

وحی الهام مانند: «واوحینا الی امّ موسی ان ارضعیه...» (قصص/ ۷)

وحی اشاره مانند: «فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم...» (مریم/ ۱۱)

وحی تقدیر مانند: «واوحی فی کل سماء امرها وقدر فیها اقواتها» (فصلت/ ۱۲)

وحی امر مانند: «واذا وحیت الی الحواریین ان آمنوا بی و برسولی» (مائده/ ۱۱۱)

وحی کذب مانند: «شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض» (انعام/ ۱۱۲)

و وحی خبر** مانند: «وجعلنا منهم ائمة یتهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام

الصلاة و ایتاء الزکاة و کانوا لنا عابدین». (انبیاء/ ۷۳)

۸- نمونه از مطالب غیر قرآنی آنها:

باید امام شرائط زیر را داشته باشد:

* - در نسخه چاپ سنگی رساله محکم و مشابه «خبر» با یاء خوانده می‌شود نه «خبر» با باء.

** - مرحوم آیه الله شیرازی، در حاشیه بحار در ذیل این عبارت «وحی خبر» فرموده: منظور

از وحی خبر، اخبار به واسطه انبیاء است (بحار، ج ۱۸، ص ۲۵۵).

الف: ...سهو و نسیان نداشته باشد...

ب: عالم ترین مردم به حلال و حرام الهی و نیز پاسخگوی نیازمندیهای دینی مردم باشد، پس مردم به او نیازمند و او از مردم بی نیاز باشد.

ج: شجاع ترین مردم باشد، زیرا او مرجع مؤمنان است که باید همه به او پناه ببرند، پس اگر او در جنگ فرار کند مردم هم فرار خواهند کرد.

د: سخی ترین مردم باشد، زیرا اگر بخل بر او غالب باشد از خرج بیت المال هم بخل خواهد ورزید (و کارها تباه می شود).

ه: از همه گناهان معصوم باشد زیرا در غیر این صورت احتمال می رود مرتکب گناه شود و نیاز به کسی باشد که بر او حد جاری کند، پس او خود نیاز به امام خواهد داشت و روا نیست که امام مأموم باشد و به امام دیگر نیاز داشته باشد^{۱۹}.

۹- با رجوع و مطالعه این رساله ها روشن می شود که اینها در اصل یک رساله بوده و یا برخی مأخذ برخی دیگر قرار گرفته و یا مأخذ همه اینها کتاب دیگری بوده است که با تصرف و تلخیص و تقدیم و تأخیر به صورت چند رساله در آمده است.

علامه مجلسی فرموده: سعدبن عبدالله در رساله «ناسخ و منسوخ» چنین آورده: «روی مشایخنا عن اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه: انزل القرآن علی سبعة احرف کلها شاف کاف...» (عین عبارت صفحه چهار رساله نعمانی)

سپس علامه مجلسی فرماید: همان مطالب تفسیر نعمانی را تا آخر آورده و فقط ترتیب آنها را تغییر داده و مطالب را مبوب کرده و چند روایت هم در لابلای آن افزوده است.^{۲۰}

بنابراین به گواهی علامه مجلسی و نیز گواهی چند صفحه نقل شده از رساله سعدبن عبدالله در بحار، این رساله با رساله نعمانی در معظم محتوا برابر است. همچنین با تطبیق مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم با رساله نعمانی و محکم و متشابه منسوب به سید مرتضی روشن می شود که این مقدمه با آن رساله ها خویشاوندی نزدیک دارد.

حاجی نوری فرموده: مقدمه تفسیر قمی خلاصه ای از همان رساله نعمانی

است.^{۲۱}

درباره رساله محکم و متشابه سید مرتضی، شیخ حر عاملی و شیخ یوسف بحرانی^{۲۲} هر دو تصریح کرده‌اند که مطالبش تماماً از تفسیر نعمانی گرفته شده است و بهترین گواه بر صدق این مدعا برابر بودن صد در صد رساله محکم و متشابه چاپ شده، با رساله نعمانی چاپ شده است.

۱۰ - نویسنده حدس می‌زند تفسیر نعمانی که در معالم العلماء به نام «تفسیر القرآن لاهل البیت» یاد شده، دارای مقدمه‌ای بوده که فقط همان مقدمه به دست ما رسیده است. گواه این حدس عبارت اوائل رساله محکم و متشابه و رساله نعمانی است که چنین می‌باشد: «قال ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی رضی الله عنه فی کتابه فی تفسیر القرآن حدثنا احمد بن...».

ظاهر این عبارت آن است که نعمانی تفسیری داشته که مطالب منقوله در این رساله‌ها از آن تفسیر اخذ شده است، نه اینکه این رساله‌ها همان تفسیر او باشد.

عبارت معالم العلماء این است: «ابو عبدالله محمد بن ابراهیم، له تفسیر القرآن لاهل البیت علیهم السلام»^{۲۳} و آنطور که بعضی گفته‌اند مقصود، محمد بن ابراهیم نعمانی است که البته قطعی نیست.

و اینکه مرحوم حاجی نوری فرموده: سید مرتضی تفسیر نعمانی را تلخیص کرده^{۲۴} اگر توجیهی داشته باشد همین است که ما حدس زدیم، یعنی سید مرتضی مقدمه تفسیر نعمانی را به صورت یک رساله تنظیم کرده است، گرچه نسبت این رساله به سید مرتضی از جهات عدیده بعید به نظر می‌رسد و باید مؤلف یا تلخیص کننده یا راوی آن شخص دیگری غیر از علم الهدی باشد.

۱۱ - اگر بگوییم ماخذ همه این رساله‌ها کتابی دیگر بوده، مشکلی در بین نیست، اما اگر گفتیم یکی از همین رساله‌ها اصل و بقیه از آن اخذ شده است، باید به این سؤال پاسخ دهیم که کدام رساله اصل بوده است؟ بنظر می‌رسد رساله نعمانی یا رساله سعد بن عبدالله اصل بوده آن دو دیگر فرع، زیرا مرحوم سید مرتضی - بنابراینکه رساله محکم و متشابه را به او نسبت دهیم - از نظر زمان متأخر بوده، و مقدمه تفسیر قمی تلخیصی بیش نیست و نمی‌تواند ماخذ رساله‌های مفصل تری باشد.

۱۲ - اینکه این رساله‌ها به نام «محکم و متشابه» و یا «الناسخ والمنسوخ» نام‌گذاری شده، ظاهراً به این جهت است که در آغاز رساله نعمانی و محکم و متشابه چنین آمده: «اعلموا رحمکم الله انه من لم يعرف من کتاب الله عزوجل الناسخ من المنسوخ والخاص من العام والمحکم من المتشابه...».

وعلی القاعده آغاز رساله سعدبن عبدالله نیز همین طور بوده است که متأسفانه نسخه آن در اختیار نیست تا مراجعه شود. بنابراین گفتاری که در ریحانة الادب خیابانی نقل شده مبنی بر اینکه تفسیر نعمانی فقط در تفسیر ناسخ و منسوخ آیات قرآنی است نه تمام قرآن^{۲۵}، صحیح نیست و گویا صاحب این گفتار از نام رساله به اشتباه افتاده است.

۱۳ - مطالب این رساله‌ها - جز در مقدمه تفسیر قمی - به عنوان روایت از امام صادق از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است، اما با دقت و بررسی کامل روشن می‌گردد که همه مطالب این رساله‌ها نمی‌تواند روایت منقول از معصومین باشد، یعنی قسمتی از مطالب، یا روایت نیست و یا روایت بی اعتبار است، البته برای اثبات این مدعا بحث گسترده‌ای لازم است که باید در مقاله‌ای جداگانه پیگیری شود.

آنچه به نظر می‌رسد این است که این رساله‌ها تألیف یکی از دانشمندان شیعه و آشنایان با قرآن و تفسیر بوده و احیاناً از روایات معصومین در نوشته خود بهره برده است. یکی از شواهد این گفتار این است که علی بن ابراهیم قمی خلاصه‌ای از همین مطالب را بدون استناد به معصوم - بلکه استناد به خود - یاد کرده است^{۲۶}.

به عبارت دیگر بخشی از این رساله‌ها روایت منقوله از معصومین علیه السلام و بخشی از آنها اثر فکری و قلمی برخی از محدثان بزرگ شیعه است و از همین جهت هم بسیار بعید به نظر می‌رسد که یکی از این رساله‌ها تألیف مرحوم سید مرتضی باشد، زیرا سبک کارهای علمی او با سبک محدثان، تفاوت فاحش دارد.

۱۴ - به نظر محققان، روایات یاد شده در این قبیل رساله‌ها را که از نظر استناد به مؤلفی که به او نسبت داده می‌شود و نیز از جهت صحت سند، مورد تردید است، نه می‌توان به طور کلی پذیرفت و نه صحیح است که به طور کلی رد کرد، بلکه باید با بررسی و تحقیق در متون آنها و با توجه به قرائن صدق و کذب، صحیح و ضعیف و احیاناً مجعول آنها را تشخیص داد، و بین مطالبی که متن آنها محقق را از سند و صحت سند بی‌نیاز

می‌کند با مطالب دیگر فرق گذاشت.

و ممکن است در این رساله‌ها مطالبی به صورت روایت و یا گفتار دانشمندان گذشته ما باشد که در تفسیر قرآن و شرح احادیث راهگشا باشد و ما بتوانیم - نه به خاطر تعبد، بلکه به جهت اینکه یک احتمال تازه یا مطلب تحقیقی مفیدی است - از آنها استفاده نماییم، بنابراین نباید به این قبیل رساله‌ها بی‌اعتنا باشیم.

مطلب دیگری که موجب اهمیت و ارزش چشمگیر این رساله‌ها است این است که حدود پانصد آیه از قرآن مجید در این رساله‌ها مطرح و در مورد آنها به نحوی اظهار نظر شده است و فرضاً اگر اثبات شود که مطالب این رساله‌ها از معصومین علیهم‌السلام نیست باز به خاطر قدمت، این نظریه‌ها حائز اهمیت فراوان است و می‌توان آنها را تفسیری کهن - البته غیر مستقیم - بر بخش مهمی از آیات قرآن مجید دانست.

علاوه بر این در قسمتی از این رساله‌ها بحثهای غیر قرآنی به صورت بحثهای کلامی عنوان شده است که آنها نیز قابل توجه می‌باشد.

البته ادعا نمی‌کنیم که این رساله‌ها خالی از نقطه ضعف و مطلب سست است، بلکه نقاط ضعف بین هم دارد.

۱۵ - در پایان پیشنهاد می‌شود یکی از دانشجویان حوزه و یا دانشگاه تحقیق این رساله‌ها را به عنوان پایان‌نامه خود انتخاب و به‌طور کامل و دقیق این کارهای دهگانه را روی این رساله‌ها انجام دهد.

* نسخه‌های خطی آنها را گردآوری کرده و با چاپ شده‌ها مقایسه و مقابله نموده و نسخه تصحیح شده‌ای را ارائه دهد و اختلاف نسخه‌ها را مشخص کند.
* از حیث استناد این رساله‌ها به مؤلفین آنها و سلسله سند روایات آنها تا معصوم کاملاً بحث نماید.

* مطالبی که یقیناً روایت نیست مشخص کند.

* مطالب ضعیف را که احیاناً در آنها به چشم می‌خورد معین نماید.

* مقدمه تفسیر قمی را با مطالب خود او در تفسیر مقایسه کند.

* مطالب رساله محکم و متشابه را با سایر آثار سید مرتضی مقایسه نماید.

* روایاتی که از این رساله‌ها در فقه و تفسیرهای مهم مانند المیزان مورد استناد

و استفاده قرار گرفته مشخص نماید.

* روایات مشابه یا معارض با روایات این رساله‌ها را کنار هم قرار دهد.

* مطالب کلامی و غیر قرآنی این رساله‌ها را معین کند.

* فهرس لازم تنظیم کند.

با این تحقیق رساله‌ای کهن در تفسیر و حدیث با تحقیق و فهرس لازم در اختیار دانش‌پژوهان و محققان قرار خواهد گرفت که حتماً بیش از پیش از آن استفاده خواهد شد.

یادداشتها

- ۱- نگاه کنید به فهرست نجاشی، ص ۱۷۷ چاپ جامعه مدرسین. فهرست طوسی، ص ۱۰۱ چاپ نجف، الکنی واللقاب، ج ۱، ص ۳۹۲، چاپ سوم، مقدمه المقالات والفرق، چاپ تهران، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۲۵ چاپ جدید. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۳۴-۳۳۹ چاپ اول.
- ۲- فهرست نجاشی، ص ۱۷۷.
- ۳- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۶۰.
- ۴- مأخذ سابق، ج ۱، ص ۱۵.
- ۵- الذریعه، ج ۲۴، ص ۸.
- ۶- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۶۶. فهرست نجاشی ص ۱۷۸. الذریعه، ج ۲۴، ص ۸، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۶۰.
- ۷- فهرست ابن ندیم، ص ۳۲۵، فهرست نجاشی، ص ۲۶۰. فهرست طوسی، ص ۱۱۵.
- ۸- رک: کیهان اندیشه شماره ۳۲، مقاله پژوهشی پیرامون تفسیر قمی، سید احمد موسوی.
- ۹- معالم العلماء ص ۱۳۴، مقدمه غیبت نعمانی، چاپ صدوق، ص ۱۳. روضات الجنات ص ۵۲۹. مقدمه غیبت نعمانی، چاپ تبریز، ص ۱۱.
- ۱۰- الذریعه، ج ۴، ص ۳۱۸، ریاض العلماء ج ۵، ص ۱۴، امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۲.
- ۱۱- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۶۰ و ج ۹۳، ص ۱-۹۷.
- ۱۲- مأخذ سابق ج... ص... وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۹، لؤلؤة البحرين، ص ۳۲۲.
- ۱۳- مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۵.
- ۱۴- مکاسب، ص ۲.
- ۱۵- این نسخه چاپی در کتابخانه عمومی مرحوم آیه الله مرعشی نجفی در قم موجود است.
- ۱۶- تأسیس الشیعه، ص ۳۱۸ و ۳۳۴.
- ۱۷- اعجاز القرآن، ص ۱۴۰، به نقل از مقدمه آقای فرید بر تفسیر نعمانی. ترجمه فارسی اعجاز القرآن توسط مرحوم ابن الدین ص ۹۱. در این ترجمه قسمت زنده کلام رافعی حذف شده است.
- ۱۸- اعیان الشیعه، چاپ جدید، ج ۱، ص ۹۰-۹۳.
- ۱۹- تفسیر نعمانی، ص ۶۴، چاپ آقای فرید.

- ٢٠ - بحار الانوار، ج ٩٢، ص ٦٠.
- ٢١ - مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٦٥.
- ٢٢ - وسائل الشیعه، ج ٢٠، ص ٣٩، لؤلؤة البحرین، ص ٣٢٢.
- ٢٣ - معالم العلماء، ص ١٣٤.
- ٢٤ - مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٦٥.
- ٢٥ - ریحانة الادب، ج ٧، ص ٣٤٨.
- ٢٦ - تفسیر قمی، چاپ نجف و چاپ سنگی (مقدمه).



شارع النجاة

کتاب شارع النجات میر داماد

مناسب است کتاب شارع النجات مرحوم میر داماد که سه نسخه خطی آن در اختیار ما است معرفی کرده و بعضی از اشتباهاتی که در اثر ندیدن اصل کتاب برای بعضی از بزرگان روی داده است تذکر دهیم و ضمناً مطالب جالبی که در این کتاب به نظر رسیده است نقل کنیم تا مورد استفاده اهل فضل قرار گیرد.

شارع النجات فی ابواب العبادات - فقه فارسی

نسخه متعلق به کتابخانه شخصی حضرت آیه الله حاج شیخ محمد حسین کلباسی اصفهانی دام ظلّه مقیم قم ۱۵۶ صفحه اندازه ۱۴x۱۸ نام کاتب ندارد تاریخ کتابت ۱۱۳۱.

آغاز - الحمد لله رب العالمین حمداً تا مافوق حمد الحامدین کما ینبغی لبهاء وجهه وجبروت عزه و کبریاء جلاله.
انجام - لاتنک فی الحمام فانه ینذهب شحم الکلیتین ولا یدلک بالخزف فانه یورث الجذام.

نسخه دیگر متعلق به جناب آقای عبداللهی کارمند بازنشسته اداره ثبت مقیم قم ۱۹۶ صفحه اندازه ۱۱x۱۸ تاریخ کتابت و نام کاتب ندارد اما ظاهراً از نسخه قبلی قدیم تر است و این نسخه از حیث صحت خیلی بهتر از نسخه قبلی است.

نسخه سوم نسخه موجود در کتابخانه مدرسه فیضیه قم ۸۸ صفحه اندازه ۱۳x۲۰ نام کاتب ندارد. تاریخ کتابت ۱۰۵۱ این نسخه ضمیمه اثناعشریه شیخ بهائی

است.

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در الذریعه^۱ می نویسد.

«شارع النجات رساله فتوائية فارسية في اصول الدين وفروعه للمحقق الداماد...
کتبها بالتماس المؤمنین ولا سيما محمد رضا الحلبي التبریزی الاستنبولی فی ابواب
العبادات الی النهی عن المنکر.

لکن الذی رایته منها فی مکتبه السید جلال الدین المحدث بطهران الی آداب
الحمام من کتاب الطهارة اوله الحمد لله رب العالمین حمداً تاماً فوق حمد الحامدین كما
ینبغی لبهاء وجهه وجبروت عزه وکبریاء جلاله».

سه نسخه ای که در اختیار ما است و نیز نسخه آقای محدث که مرحوم حاجی آقا
بزرگ دیده اند فقط قسمتی از کتاب طهارت است و ظاهراً فهرستی که در صفحه سوم
کتاب خود مؤلف ذکر کرده است موجب شده که بعضی گمان کرده اند کتاب از طهارت
تا امر بمعروف ونهی از منکر است. فهرست اینست.

«این صحیفه انشاء الله العزیز المنان مرتب بر مقدمه وده کتاب و خاتمه خواهد

بود.

کتاب الطهارة کتاب الصلوة کتاب الزکوة کتاب الاخماس کتاب الصیام کتاب
الاعتکاف کتاب الحج کتاب المزار کتاب الجهاد کتاب الامر بالمعروف والنهی
عن المنکر».

اما همانطور که از این چهار نسخه بدست می آید مؤلف موفق نشده است که بیش
از مقداری از کتاب طهارت را بنویسد.

و منظور از اصول دین در جمله «رساله فتوائية فارسية في اصول الدين وفروعه» که
آقای حاج آقا بزرگ فرموده اند اصل اول از سه اصلی است که مقدمه کتاب شامل آن
است زیرا مقدمه کتاب شامل سه اصل است.

۱ - یکدوره اصول عقاید به طور مختصر که هر مسلمان شیعه باید آن را با دلیل
و برهان بداند.

۲ - بحثی راجع به تقلید و اجتهاد.

۳ - ذکر ۱۴ حدیث در اطراف نماز و اهمیت آن.

مرحوم حاج آقا بزرگک پس از عبارتی که قبلاً نقل شد می‌نویسد:
 «وقد نقل عنه الميرزا كما لا في مجموعته كلامه في عدم الاعتداد بفتوى الميت».
 منظور مطلبی است که در ص ۱۵-۱۲ کتاب ذکر شده است و ما بعداً آنرا به
 عنوان یکی از مطالب جالب کتاب نقل خواهیم کرد.
 سپس مرحوم تهرانی می‌نویسد:

«ومن فتاويه في هذا الكتاب القول بكراهة حلق اللحية وحرمة طولها على ما
 حکي».

وجناب آقای مقرر در پاورقی «محاضرات في الفقه الجعفري» ص ۱۹۸ همین
 مطلب یعنی قائل بودن میرداماد به کراهت را از «الذريعة» نقل می‌کند.
 در مقابل مرحوم حاجی نوری در «کلمة طيبة»^۲ و به پیروی از ایشان مرحوم
 محدث قمی در سفينة البحار^۳ و منتهی الامال^۴ نوشته‌اند: میرداماد در شارع النجاة حکم
 به حرمت ریش تراشی کرده و گویا نسبت به اجماع داده است.

و مرحوم سید جعفر آل بحر العلوم می‌نویسد: منهم السيد المحقق الداماد في
 کتاب «شارع النجاة» بل لا یبعد دعواه الاجماع علیه^۵ و غیر از این سه بزرگوار در چند
 کتاب و رساله که در اطراف این مسأله نوشته شده و کلمة «گویا» و «لا یبعد» هم برداشته
 شده است یعنی صریحاً نوشته‌اند که میرداماد در کتاب شارع النجاة ادعای اجماع بر
 حرمت ریش تراشی کرده است.^۱

اما پس از مراجعه به اصل کتاب (سه نسخه خطی) معلوم شد که نه آنچه مرحوم
 حاجی آقا بزرگک نقل کرده‌اند درست است و نه آنچه مرحوم حاجی نوری و به تبع
 ایشان دیگران نقل کرده‌اند و همه این اشتباهات در اثر ندیدن اصل کتاب پیش آمده
 است زیرا همانطور که از عبارت کتاب ایشان (یعنی شارع النجاة) استفاده می‌شود ایشان
 قائل به کراهت ریش تراشی نبوده و در حرمت آن تردید نداشته اما ادعای اجماع بر
 حرمت هم نکرده است.

مطلبی جالب از کتاب شارع النجاة

۱- بر هر مکلف واجب عینی است که قبل از نماز و قبل از وضوء و غسل و تیمم

وبالجمله قبل از هر عبادتی از عبادات شرعیه علم یقینی به معارف مبده و معاد که اصول دین است به دلیل و برهان مفید یقین تحصیل نماید و حصول این علم یقینی شرط صحت جمیع عبادات است و همچ عبادتی بی آن صحیح نیست و اسقاط تکلیف نمی کند و تقلید قول غیر در آن کافی نیست.

و اما قدرت بر حل شکوک و شبهات و تحقیق اسرار و مشکلات... و تقریر مقدمات و ادله و تحریر اسؤله و اجوبه و ما يتعلق بذلک واجب کفایی است و کافی است که در هر قطری از اقطار اسلام حکیمی عالم ماهر بوده باشد که عارف به اصول و امهات و قادر بر حراست بیضه دین از نشر شکوک و شبهات باشد.

و بعضی گفته اند در هر مسافت قصر وجود شخصی چنین واجب است

ص ۱۲-۳.

۲- و چون مجتهد در عصری متعدد باشد واجب است که تابع اعلم و مقلد او بوده باشد و اگر در علم متساوی بوده باشند تقلید او رع لازم است و اگر در ورع نیز متساوی باشند مقلدین در اختیار هر کدام از ایشان که اختیار کنند مختارند.

عمل به قول مجتهد مرده جایز نیست و مقرر است که اذامات المجتهد مات قوله و این مسأله نزد علماء و مجتهدین امامیه رضوان الله تعالی علیهم محل خلاف نیست و در هیچ عصر منکر اشتراط حیاة مجتهد واجب الاتباع معروف نبوده است و اکثر علماء جمهور نیز بر آن اتفاق دارند و بالجمله مخالف در این مسأله نیست الا بعضی از مجاهیل علماء عامه و سر مقام آن است که چون در ظنیات خطا بر مجتهد جایز است و در صورتی که مخطی باشد نیز مثاب و مأجور و ظن او که عبارت است از اعتقاد راجح قائم بنفس مجتهد علی الاطلاق معمول به و واجب الاتباع و موت جسمانی که حقیقتش انقطاع نفس مجرده است از عالم بدن و رجوع به عالم ملکوت، میقات ظهور حقیقت حق و انکشاف بطلان باطل است پس تواند بود که ظن مجتهد که در این نشأة قائم است به نفس او موافق صواب نبوده باشد و بعد از موت خطاء آن ظن منکشف شود پس اعتقاد قائم بنفس مجتهد که متبع است باقی نماند و استصحاب بقاء آن اعتقاد به طریق زمان حیات معقول نیست زیرا در استصحاب بقاء موضوع بر حال خود معتبر است چنانچه در مقام خود مقرر و مبین شده است پس حال موت را به حیات مقایسه کردن بی بصیرتی است و از این

جهت موت مجتهد موت وجوب اتباع ظن اوست و این نکته لطیف و دقیق از نظر غیر متمهر مستور و محجوب است ص ۱۵-۱۲.

۳- (وضو در ۵۶ مورد مستحب است) و آنچه متوهمی که متوهمین این عصر گمان کرده که مواضع استحباب وضوء بیست موضع است از باب نقصان بضاعت معرفت و قصور درجه تبع بوده است ص ۳۵.

مجموع وظائف تخیلی و استنجا غیر واجبات از مکروهات که ترک آنها مستحب و مسنونات که اتیان به آنها سنت است ۶۴ است ۳۶ از آن جمله وظیفه تخیلی و ۲۸ وظیفه استنجا است و آنچه متوهمی از متوهمین این عصر پنداشته است که آداب خلوت و استنجا از واجبات و محرمات و مکروهات و مسنونات ۲۱ چیز است از باب نقصان معرفت است ص ۷۶.

۴- در ص ۲۰ می نویسد مراسیل کتاب فقیه در حکم مسانید صحاح است.

۵- در این کتاب نام تعدادی از تألیفات میرداماد(ر) برده شده است

تقدیسات، قبسات، حق الیقین، تقویم الایمان، عیون المسائل، السبع الشداد، حواشی بر فقیه، حواشی بر استبصار، حواشی بر رجال شیخ، حواشی بر رجال نجاشی، حواشی بر دروس و الرواشح السماویة ص ۱۲ و ۱۹ و ۲۱ و ۳۶ و ۳۹ و ۴۶ و ۵۸ و ۷۷ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۴۲.

در مقاله ای که آقای سید علی موسوی بهبهانی در «مقالات و بررسیها» نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی درباره میرداماد نوشته اند نام ۵ کتاب از این کتابها و نیز حاشیه شارع النجات از قلم ایشان افتاده است یعنی به این کتابها برخورد نکرده بوده اند.

۶- در این کتاب مکرر از جدامی خود محقق کرکی به عنوان جد محقق من جد

نحیر من، جد متبحر من نام برده است.

۷- پس از اینکه ۳۶ وظیفه تخیلی را ذکر کرده است می فرماید:

تنبیه

امام علمای عامه و علامه ایشان فخرالدین رازی در موضعی از کتاب نهایه العقول

بر سر جاده انصاف آمده بر اصحاب خود اعتراض می‌کند که هرگاه نبی عبدالم در هدایت امت این مقدار اهتمام داشته باشد که در باب بیت الخلاء رفتن تنها ۳۶ وظیفه تعلیم فرماید سوای واجبات و این امر سهل جزئی را به رأی امت مفوض ندارد چون تواند بود که از دنیا رحلت کند و وصی و خلیفه و امامی که بعد از او نایب نفس مقدس او و حافظ احکام شرع و مهجۀ دین و بیضه اسلام و سعادت امت به متابعت و شقاوتشان به مخالفت او منوط بوده باشد نصب ناکرده و این قسم امر مهم و خطب عظیم را مهمل گذارد و تعیین این مرتبه بلند پایه را که تالی نبوت و ثانی رسالت است به اقتضای رأی امت و مقتضای اختیار ایشان تفویض نماید چنانچه طریقه اهل سنت است.

همانا کسی که از خرمن عقل یک جو بهره داشته باشد هرگز این قول باطل را باور ندارد و تجویز این احتمال محال را نهایت حماقت طبع و سفاخت نفس و منتهای مراتب سخافت عقل و طفاقت حدس شمرد.

و همانا که عقل صریح مستقیم حکم کند که در قانون حکمت بالغه و سنت عنایت اولی واجب است که امام خلق و خلیفه رسول الله از جانب جناب مقدس ربوبی منصوب و به نص صریح رسول الهی منصوص و بحسب استحقاق ذاتی و کمال فطری جوهر نفس قدسی در فطرت اولی و انتصاب به اوصاف ملکات ملکیه و اصناف کمالات بشریه در فطرت ثانیه این درجه عالیّه مخصوص باشد چنانچه مذهب شیعه است.

و منکر این حقیقت در نظر صاحب نظران از دایره بصیرت عقلی خارج و از حوزه استقامت جبلت و فطرت انسان بیرون می‌نماید و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور ص ۹۱-۹۲.

۸- در حاشیه صفحه ۹۱ می‌نویسد مولانا محمد غزالی و فخر رازی شیعه شدند و مولانا احمد غزالی با محمد بحث مسأله می‌کرد نورالله مضجعه در تصنیف خود ذکر کرده منه ره.

۹- در تفسیر مشهور عسکری که به مولای ما صاحب العسکر (ع) منسوب است... و من می‌گویم صاحب آن تفسیر چنانچه محمد بن علی شهر آشوب (ره) در معالم العلماء آورده و من در حواشی کتاب نجاشی و کتاب رجال شیخ تحقیق کرده ام حسن بن خالد برقی است برادر ابی عبدالله محمد بن خالد برقی و عم احمد بن ابی عبدالله برقی و به

اتفاق علما ثقه ومصنف کتب معتبره بوده است در معالم العلماء گفته و هواخو محمدبن خالد من کتبه تفسیر العسکری من املاء الامام (ع).

اما تفسیر محمدبن القاسم المفسر الاسترآبادی که از مشیخه روایت ابی جعفر ابن بابویه است و علماء رجال او را ضعیف الحدیث شمرده اند تفسیری است که او را دو مرد مجهول الحال روایت کرده است و ایشان به ابی الحسن الثالث الهادی العسکری (ع) اسناد کرده اند.

وقاصران و نامتمهران اسناد آن را معتبر می پندارند و حقیقت حال آنکه آن تفسیر موضوع و به ابی محمد سهل بن احمد الدیاجی مسند و بر مناکیر احادیث و اکاذیب اخبار محتوی و منظوی و اسناد آن به امام معصوم مختلق و مفتری است.

و آنچه متوهم این عصر توهم کرده بوده که شاید تفسیر عسکری (ع) تفسیر علی بن ابراهیم بن الهاشم القمی بوده باشد و همی است کاذب و خیالی باطل منبعث از قلت بضاعت و نقصان مهارت و ضعف اطلاع بر کتب علم رجال.

و باید دانست که علماء عامه نیز تفسیری دارند که آنرا عسکری می گویند در تصانیف خود از آن نقل می کنند و بر آن اعتماد می دارند و مصنف آن ابو هلال عسکری است صاحب آن تفسیر و دیگر مصنفات.

چنانکه در معرب و مغرب مبین است (و) عسکر محله و قریه ای است در مصر (بصره نسخه) و محله ای است در نیشابور و موضعی در خوزستان و موضعی در تابلِس و اسم سر من رای است ص ۱۴۳-۱۴۲.^۸

یادداشتها

- ۱- الذریعة ج ۱۳ ص ۴.
- ۲- کلمه طیبه ص ۱۵.
- ۳- سفینه البحار ج ۲ ص ۵۰۸.
- ۴- منتهی الامال ج ۲ ص ۲۰.
- ۵- تحفة الطالب ص ۳۵.
- ۶- به رساله «ذکری ذوی النهی فی حرمة حلق اللحي» ص ۲ و رساله «المنیة ص ۳۷ و ۵۲ طبع اول و مطلوب الراغب و غیره مراجعه شود.
- ۷- دفتر سوم و چهارم مقالات و بررسیها ص ۲۰.
- ۸- شمار صفحات مطالب منقوله مطابق با نسخه آیه الله کلباسی یادداشت شده است.



مسند الرضا

مسندالرضا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از کارهایی که به مناسبت کنگره حضرت رضا علیه السلام باید انجام شود معرفی و بررسی و نقد کتابهایی است که بنام آن بزرگوار مزین شده مانند: عیون أخبار الرضا، صحیفه الرضا، فقه الرضا، طب الرضا، و مسند الإمام الرضا علیه السلام. اینجانب معرفی کتاب پنجم را که توسط یکی از دانشمندان خدوم و پرکار معاصر تألیف و تنظیم شده انتخاب کردم تا علاوه بر عرض ادب به پیشگاه حضرت ثامن الحجج علیه السلام از زحمات و کوشش مؤلف این اثر پراج هم تقدیری شده باشد.

مسند

کلمه «مسند» گاهی صفت حدیث قرار می‌گیرد و گفته می‌شود: «حدیث مسند» و گاهی وصف و نام کتاب حدیث قرار می‌گیرد و مثلاً گفته می‌شود: «مسند الإمام الصادق علیه السلام»، «مسند زید»، «مسند الشافعی» و «مسند أحمد بن حنبل».

پیش از آنکه در مورد این واژه و معنی اصطلاحی آن توضیحی داده شود بد نیست یادآوری کنیم که گویا اساس این واژه در آغاز از لسان خاندان وحی شنیده شده و به احتمال قوی این اصطلاح از آن ریشه ناشی، و میان محدثین و دانشمندان علم «درایة الحدیث» رواج یافته است.

به این چند روایت توجه کنید:

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الْإِبْدِيِّ حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ.

وسایل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۶ حدیث ۱۴.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا كُفُّمُ وَالْكَذِبُ الْمُفْتَرَعُ قِيلَ لَهُ: وَمَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرَعُ؟
قَالَ: أَنْ يُحَدِّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَرُكُهُ وَتَرَوِيهِ عَنِ الذَّبِي حَدَّثَكَ عَنْهُ.

وسایل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۷ حدیث ۲۲.

رُويَ عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ يُرْسِلُهُ وَلَا يُسِنِدُهُ فَقَالَ: إِذَا حَدَّثْتُ
الْحَدِيثَ فَلَمْ أَسِنِدْهُ فَسَنَدِي فِيهِ: أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآلِهِ عَنْ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

ارشاد شیخ مفید ص ۲۵۰ چاپ آخوندی.

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ وَغَيْرِهِ قَالُوا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَقُولُ: حَدَّثَنِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ
الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ وَحَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْلَ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ.

وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۵۸ حدیث ۲۶.

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِذَا حَدَّثْتَنِي
بِحَدِيثٍ فَأَسِنِدُهُ لِي فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ
جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. وَكُلُّ مَا أُحَدِّثُكَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: يَا جَابِرُ
لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.

امالی شیخ مفید ص ۴۲، مجلس پنجم، حدیث دهم چاپ جدید.

حدیث مسند

اسناد حدیث به گوینده اش، یعنی ذکر کردن سند آن، خواه سند حدیث یک نفر
باشد و خواه بیشتر، و اگر سند کاملاً یاد شود آن حدیث «مسند» نامیده می شود.

شیخ بهائی رحمه الله گوید: «وسلسله رواة الحديث الى المعصوم سنده، وإن علمت

سلسله باجمعها فمسنند».

الدرة العزیزة فی شرح الوجیزة ص ۱۵ چاپ سنگی.

و در مقابل مسند، به حدیثی که همه سلسله روات آن تا معصوم ذکر نشده باشد «مرسل» گفته می شود.

شیخ حسین (ر) پدر شیخ بهائی گوید: «وبعض العامة يجعل «المسند» ما اتصل سنده الی النبی مرادفیه» و عندنا یکون ما اتصل بالمعصوم».

وصول الاخیار ص ۱۰۰ چاپ جدید.

و وجه این اختلاف نظر روشن است زیرا شیعه فاطمه زهرا و دوازده امام را مانند پیامبر، معصوم، و گفتار و کردار و تقریر آنان را حجّت می داند و لازم نمی بیند که ایشان گفتار خود را با ذکر سند به رسول خدا مرادفیه» اسناد دهند. اما اهل تسنن چون گفتار و کردار و تقریر فاطمه زهرا و امامان علیهم السلام را حجّت نمی دانند می گویند باید به رسول خدا مرادفیه» اسناد داده شود و اگر سند خود را تا رسول اکرم مرادفیه» یاد نکنند حدیثشان مرسل خواهد بود.

البته این که گفته شد اگر سلسله سند حدیث تا معصوم یاد نشود آن حدیث مرسل خواهد بود مبتنی بر این است که گفتار غیر معصوم حدیث نامیده نشود اما بنابراین که حدیث شامل گفتار غیر معصوم هم بشود باید چنین گفت:

اگر سلسله سند حدیث تا گوینده اصلی آن (چه معصوم باشد چه غیر معصوم) کاملاً یاد شود آن حدیث مسند و در غیر این صورت مرسل خواهد بود.

و بنابراین، احادیث مرویه از امامان شیعه گرچه به رسول خدا مرادفیه» اسناد داده نشود به شرط اینکه سلسله سند آن تا خود امامان به طور کامل یاد شده باشد عقیده اهل تسنن هم مسند نامیده می شود. چنانچه احادیث مرویه از اصحاب پیامبر و دیگران هم اگر سلسله سند آن تا خود آنها یاد شده باشد مسند به حساب می آید.

کتاب مسند

هر کتاب حدیث که شامل فقط احادیث مرویه از یکی از صحابه پیامبر باشد و یا اگر احادیث چند نفر از صحابه در آن جمع آوری شده احادیث هر یک از آنها جداگانه

در یک باب قرار داده شده باشد مسند نامیده می‌شود. و در این اصطلاح، گاهی مسند به خود آن صحابی یا چند نفر صحابی نسبت داده می‌شود، و مثلاً گفته می‌شود مسند ابی بکر، مسند ابی هریره، مسند العشره و گاهی به گردآورنده آن احادیث نسبت داده می‌شود مانند مسند احمد بن حنبل.

اصطلاح دیگر یا توسعه در اصطلاح اول

هر کتاب حدیث که شامل فقط احادیث مرویه از یکی از معصومین باشد نیز مسند نامیده می‌شود مانند مسند الرسول الأعظم، مسند فاطمة، مسند الإمام الحسین علیه السلام.

اصطلاح سوم و یا توسعه در آن دو اصطلاح

هر کتاب حدیثی که شامل فقط احادیث مرویه از یکی از راویان باشد خواه آن راوی از اصحاب پیامبر باشد و یا اصحاب امامان معصوم، آن کتاب نیز مسند نامیده می‌شود مانند مسند عبدالعظیم الحسینی، مسند هشام بن الحکم. در این اصطلاح هم گاهی کتاب به خود راوی و گاهی به گردآورنده روایات او نسبت داده می‌شود.

سؤال: آیا در کتابهای مسند لازم است که سند حدیث تا رسول خدا ذکر شده باشد؟

پاسخ: به نظر اهل تسنن که سخن هیچ کس جز رسول خدا را حجّت نمی‌دانند، باید حدیثهای کتابهای مسند به رسول خدا اسناد داده شده باشد اعم از اینکه سند به طور کامل ذکر شده باشد یا به طور ناقص و مرسل.

اما نظر شیعه که سخن فاطمة زهرا و ائمه هدی علیهم السلام را همانند سخن رسول خدا حجّت می‌دانند لازم نیست که احادیث کتابهای مسند به رسول خدا اسناد شده باشد، بلکه به هر یک از چهارده معصوم که اسناد داده شده باشد کافی است.

بنابراین اگر یک مؤلف شیعی بخواهد مسند الإمام الصادق علیه السلام تألیف کند کل روایات مرویه از آن حضرت را گردآوری می‌کند اما اگر مؤلف از اهل تسنن باشد فقط

روایاتی را جمع آوری می‌کند که توسط حضرت صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده باشد.

فهرست کتابهای مسند

با مراجعه به دو فهرست معروف شیعه و سنی یعنی کتاب پیراج «الذریعة الی تصانیف الشیعة» مرحوم علامه تهرانی و کتاب ارزنده «کشف الظنون عن اسامی الکتاب والفنون» تألیف کاتب چلبی و ذیل آن: «ایضاح المکتون فی الذیل علی کشف الظنون» با نام حدود ۱۰۰ کتاب به نام مسند آشنا می‌شویم ولی نویسنده متتبع معاصر جناب آقای حسینی جلالی با تتبع گسترده خود نام حدود ۸۰ کتاب دیگر به آن افزوده‌اند.^۱
واینک نام کتابها:

- ۱- مسند الرسول الأعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله از شیخ یحیی فلسفی دارابی شیرازی (معاصر).
- ۲- مسند امیرالمؤمنین علیه‌السلام از عبدالعزیز بن یحیی الجلودی البصری (سده سوم).
- ۳- مسند امیرالمؤمنین علیه‌السلام از یعقوب بن شیبۀ السدوسی الحافظ متوفای ۲۶۲.
- ۴- مسند علی علیه‌السلام از احمد بن شعیب نسائی متوفای ۳۰۳.
- ۵- مسند علی علیه‌السلام از سید حسن بن علی القبانجی النجفی (معاصر).
- ۶- مسند فاطمة علیهاالسلام از ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفای ۳۱۰.
- ۷- مسند فاطمة = مسند حدیث فاطمة علیهاالسلام از محمد بن احمد دولابی متوفای ۳۲۰.
- ۸- مسند فاطمة علیهاالسلام مجهول المؤلف، در معالم العلماء یاد شده است.
- ۹- مسند الامام الحسن علیه‌السلام از محمد بن احمد الدولابی متوفای ۳۲۰.
- ۱۰- مسند الامام الحسین علیه‌السلام از محمد بن احمد الدولابی متوفای ۳۲۰.
- ۱۱- مسند الامام الباقر علیه‌السلام از سید محمد کاظم کفائی (معاصر).
- ۱۲- مسند الامام الصادق علیه‌السلام از عبدالله بن جعفر الحمیری متوفای حدود ۳۰۰.

- ۱۳ - مسند الإمام الصادق عليه السلام = جامع المسانيد از حسين بن بشر الاسدي.
- ۱۴ - مسند الإمام الصادق عليه السلام از سيد محمد كاظم كفاي (معاصر).
- ۱۵ - مسند الإمام الكاظم عليه السلام از ابو عمران موسى بن ابراهيم المروري البغدادي.
- ۱۶ - مسند الإمام الكاظم عليه السلام از عبدالله بن جعفر الحميري متوفای حدود ۳۰۰.
- ۱۷ - مسند الإمام الكاظم عليه السلام از ابو نعيم الاصبهاني (گويا با شماره ۱۵ متحد باشد).
- ۱۸ - مسند الإمام الرضا عليه السلام از عبدالله بن جعفر الحميري متوفای حدود ۳۰۰.
- ۱۹ - مسند الإمام الرضا عليه السلام = صحيفة الرضا عليه السلام همان كتاب معروف.
- ۲۰ - مسند علي بن موسى الرضا عليه السلام. چلبي اين كتاب را ياد کرده و گفته در فضائل اهل بيت است. شايد با شماره ۱۸ متحد باشد.
- ۲۱ - مسند الإمام الرضا عليه السلام از شيخ عزيز الله عطاردی (معاصر) همان كتاب كه در اين مقال مورد معرفي قرار گرفته است.
- ۲۲ - مسند اهل البيت عليهم السلام از سيد محمدرضا جلالی دامت افاضاته (معاصر).
- ۲۳ - مسند فاطمة بنت الحسين عليهم السلام از سيد ناصر حسين بن ميرحامد حسين هندی.
- ۲۴ - مسند زيد الشهيد از عبدالعزيز بن اسحاق البقال البغدادي متوفای ۳۱۳.
- ۲۵ - مسند ابراهيم بن ادهم از محمد بن مندة الإصفهانی متوفای ۳۹۵.
- ۲۶ - مسند ابن ابی خثيمه، زهير بن حرب الغساني البغدادي متوفای ۲۳۴.
- ۲۷ - مسند ابن ابی شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد الحافظ متوفای ۲۳۵.
- ۲۸ - مسند ابن ابی زياد شيبه، عثمان بن محمد الكوفي متوفای ۲۳۹.
- ۲۹ - مسند ابن ابی عمرو، أبو عبدالله محمد بن يحيى العدني متوفای ۲۴۳.
- ۳۰ - مسند ابن جميع، محمد بن احمد بن محمد الغساني الصيداوي متوفای ۴۰۲.
- ۳۱ - مسند ابن راهويه، إسحاق بن راهويه الحنظلي متوفای ۲۳۷-۲۳۸.

- ۳۲- مسند ابن زیدان، عبدالله بن زیدان بن برید البجلی.
- ۳۳- منتخب مسند ابن زیدان از ابو طاهر السلفی الاصفهانی متوفای ۵۷۶.
- ۳۴- مسند ابن شاهین، ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان البغدادي الواعظ الحافظ متوفای ۳۸۵.
- ۳۵- مسند ابن عباس عن الصحابة از عبدالعزيز بن يحيى الجلودي (سده سوم).
- ۳۶- مسند ابن القرات، ابو الفضل جعفر بن فضل بن محمد بغدادی متوفای ۳۹۱.
- ۳۷- مسند ابن مردويه، احمد بن موسى بن مردويه الاصفهانی متوفای ۴۱۰.
- ۳۸- مسند ابن نجار = القمر المنير في المسند الكبير از محمد بن محمود بن حسن معروف به ابن نجار بغدادی متوفای ۶۴۳.
- ۳۹- مسند أبي بكر از ابراهيم بن سعيد، ابواسحاق الجوهري البغدادي الطبري متوفای ۲۴۹-۲۴۴.
- ۴۰- مسند أبي بكر از يحيى بن محمد بن سعيد الهاشمي متوفای ۳۱۸.
- ۴۱- مسند أبي بكر على شرط الشيخين از احمد بن على بن ثابت الخطيب البغدادي متوفای ۴۶۲.
- ۴۲- مسند أبي بكر از ابراهيم بن إسحاق بن إبراهيم بن بشير الحافظ متوفای ۲۸۵.
- ۴۳- مسند أبي حنيفة = جامع المسانيد از محمد بن محمود الخوارزمي متوفای ۶۵۵.
- ۴۴- مسند ابي زرعة عبيدالله بن عبدالكريم رازي قرشي متوفای ۲۶۴.
- ۴۵- مسند ابي عوانة، يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم نيشابوري اسفراييني متوفای ۳۱۳.
- ۴۶- مسند ابي محمد يحيى بن محمد بن صاعد متوفای ۳۱۸.
- ۴۷- مسند ابي هريرة از ابراهيم بن حرب العسكري، ابواسحاق السمار متوفای ۲۸۲.
- ۴۸- مسند ابي هريرة از سليمان بن احمد طبراني متوفای ۳۶۰.
- ۴۹- مسند ابي يوسف يعقوب بن ابراهيم الأنصاري الكوفي القاضي متوفای ۱۸۲.

- ۵۰- مسند أحمد بن حنبل، أبو عبد الله الشيباني ۲۴۱.
- ۵۱- مسند المناقب منتخبی است از مسند احمد بن حنبل تألیف آقای جلالی دت
الذات.
- ۵۲- مسند الأحمد فيما يتعلق بمسند أحمد از شمس الدین محمد بن محمد
الجزری^۲.
- ۵۳- مسند أحمد بن منصور بن سیار البغدادي متوفای ۲۶۵.
- ۵۴- مسند أسامة بن زيد از عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز البغوي متوفای ۳۱۷.
- ۵۵- مسند الأسدی، ابو محمد قیس بن ابی ربیع کوفی.
- ۵۶- مسند الإسماعیلی، أبو بکر أحمد بن إبراهيم بن إسماعيل متوفای ۳۱۷.
- ۵۷- مسند الاصفهانی، عبدالرحمن بن حسن نیشابوری متوفای ۳۰۷.
- ۵۸- مسند الاصفهانی، احمد بن مهدي بن سلم متوفای ۲۷۲.
- ۵۹- مسند الأصم از أبو حفص أحمد بن منيع الأصم متوفای ۲۴۴.
- ۶۰- مسند الأعمش از سليمان بن احمد طبرانی متوفای ۳۶۰.
- ۶۱- مسند الأموي از اسد بن موسى معروف به أسد السنة متوفای ۲۱۲.
- ۶۲- مسند أنس بن مالك از محمد بن حسين بن موسى بن جعفر الحنيني.
- ۶۳- مسند الأوزاعي از عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد متوفای ۱۵۷.
- ۶۴- مسند الأوزاعي از سليمان بن احمد طبرانی متوفای ۳۶۰.
- ۶۵- مسند البخاري المسند الكبير از محمد بن اسماعيل بخاری متوفای ۲۵۶.
- ۶۶- مسند البزاز = المسند الصغير از أبو بکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بصری
بزاز متوفای ۲۹۲.
- ۶۷- مسند البزاز = المسند الكبير از أبو بکر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بصری
بزاز متوفای ۲۹۲.
- ۶۸- مسند البشتی، إسحاق بن ابراهيم بن نصر نیشابوری متوفای ۳۰۴.
- ۶۹- مسند البغدادي، اسماعيل بن إسحاق القاضي البصري البغدادي
متوفای ۲۸۲.
- ۷۰- مسند البغدادي، عبدالله بن محمد بن ناجية البربري البغدادي متوفای ۳۰۱.

- ۷۱- مسندالبغوي = المسند فی الحدیث از عبدالله بن محمد البغوي متوفای ۳۱۷.
 ۷۲- مسند البلخی، محمد بن عقیل بن الازهر متوفای ۳۱۰.
 ۷۳- مسندالبلخی، أبو عبدالله محمد بن عقیل الحافظ متوفای ۳۱۶
 (ایضاح المکتون).

- ۷۴- مسند البلخی محمد بن خسرو الحنفی متوفای ۵۲۳.
 ۷۵- مسند البلوی، علی بن عبدالعزیز بن المرزبان متوفای ۲۸۶.
 ۷۶- مسند التفلیسی، ابویاسر عمار بن رجاء أسترابادی جرجانی متوفای ۲۶۷.
 ۷۷- مسند التیمی، الحارث بن محمد، ابن أبی أسامة الیمنی متوفای ۲۸۲.
 ۷۸- مسند التنوخی، إسحاق بن ابراهیم الانبازی متوفای ۲۵۲.
 ۷۹- مسند الجرجانی، محمد بن عبدالله بن سنجر الحافظ متوفای ۲۵۸.
 ۸۰- مسند جعفر بن أحمد بن عبدالسلام القاضی الزیدی متوفای ۵۷۳.
 ۸۱- مسند الجوهری، علی بن جعد متوفای ۲۳۰.
 ۸۲- مسندالجبری، حسین بن الحکم بن مسلم الکوفی الوشاء متوفای ۲۸۶ از
 آقای حسینی جلالی دامت افاضاته.

- ۸۳- مسند حسن بن سفیان أبو العباس شیبانی متوفای ۳۲۰۳.
 ۸۴- مسند الحضرمی، محمد بن عبدالله بن سلیمان مشهور به مطین متوفای ۲۹۷.
 ۸۵- مسند الحلوانی، حسن بن علی المکی متوفای ۲۴۲.
 ۸۶- مسند الحماني، یحیی بن عبدالحمید الکوفی الحافظ متوفای ۲۲۸.
 ۸۷- مسند الحمیدی، ابوبکر عبدالله بن زبیر مکی متوفای ۲۱۹.
 ۸۸- المسند الحنبلی از احمد بن علي العسقلانی متوفای ۸۵۲.
 ۸۹- مسند الحنظلی، عبدالرحمن بن ابی حاتم متوفای ۳۲۷.
 ۹۰- مسند خلفاء بنی عباس از ابوطالب عبيدالله بن ابی زید الانباري
 متوفای ۳۵۶.

- ۹۱- مسندالخراسانی = المسند الکبیر از ابراهیم بن محمد بن حمزة بن
 عمارة الخراسانی متوفای ۳۵۳.
 ۹۲- مسند الخوارزمي، ابوبکر أحمد بن محمد البرقاني الخوارزمي

متوفای ۴۲۵.

- ۹۳ - مسند الدارمی، عثمان بن سعید بن خالد السجستانی متوفای ۲۸۰.
- ۹۴ - مسند الدارمی، ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن متوفای ۲۵۵.
- ۹۵ - مسند الدغولی، محمد بن عبدالرحمن الشافعی متوفای ۳۲۵.
- ۹۶ - مسند الدورقی، یعقوب بن ابراهیم بن کثیر العبدی متوفای ۲۵۲.
- ۹۷ - مسند الدیلمی (کشف الظنون) ۴.
- ۹۸ - مسند الذرقی، أبو الولید محمد بن عبدالله متوفای ۲۹۷.
- ۹۹ - مسند الذکر از محمد بن منصور مرادی زیدی متوفای ۲۹۰.
- ۱۰۰ - مسند الذهلی، ابو الحسن علی بن الحسین الافطس متوفای ۲۵۱.
- ۱۰۱ - مسند الرازی، أبو اسحاق ابراهیم بن نصر الرازی متوفای ۳۸۵.
- ۱۰۲ - مسند الرازی، ابراهیم بن یوسف الهسنجانی الرازی متوفای ۳۱۰.
- ۱۰۳ - مسند الرازی، عبدالرحمن بن محمد بن یحیی متوفای ۲۹۱.
- ۱۰۴ - مسند الراهرمزی (کشف الظنون).
- ۱۰۵ - مسند الربیع الفراهیدی از ابو یعقوب یوسف بن ابراهیم المغربی القرطبی متوفای ۶۷۰.
- ۱۰۶ - مسند الروایاتی، ابوبکر محمد بن هارون الحافظ متوفای ۳۰۷.
- ۱۰۷ - مسند الزعفرانی، أبو سعید حسین بن محمد بن علی اصفهانی متوفای ۳۶۹.
- ۱۰۸ - مسند السدوسی، محمد بن هشام بن شعیب بصری متوفای ۲۵۱.
- ۱۰۹ - مسند السدوسی = المسند الکبیر از یعقوب بن شیبۀ السدوسی متوفای ۲۶۲.
- ۱۱۰ - مسند السراج، محمد بن إسحاق بن مهران نیشابوری متوفای ۳۱۳.
- ۱۱۱ - مسند سفیان از سلیمان بن أحمد طبرانی متوفای ۳۶۰.
- ۱۱۲ - مسند سعد بن ابی وقاص از أحمد بن ابراهیم الدورنی البغدادی متوفای ۲۸۶.
- ۱۱۳ - مسند السمرقندی = الجامع المسند از عمر بن محمد همدانی سمرقندی متوفای ۳۱۱.

- ۱۱۴- مسند الشاشي = المسند الكبير از هشتم بن كليب الشاشي متوفای ۳۳۵.
- ۱۱۵- مسند الشافعي، محمد بن ادريس شافعي متوفای ۲۰۴.
- ۱۱۶- مسند الشاميين از سليمان بن أحمد طبراني متوفای ۳۶۰.
- ۱۱۷- مسند الشاميين از أبو زرعه شامی متوفای ۱۵۷.
- ۱۱۸- مسند شعبه بن الحجاج از سليمان بن أحمد طبراني متوفای ۳۶۰.
- ۱۱۹- مسند الشهاب، محمد بن سلامة بن جعفر قضاعي شافعي متوفای ۴۵۴.
- ۱۲۰- مسند الشيباني، أبو بكر أحمد بن عمر بن أبي عاصم متوفای ۲۸۷.
- ۱۲۱- مسند الشيباني = المسند الكبير از ابو العباس حسن بن سفيان شيباني متوفای ۳۰۳.
- ۱۲۲- مسند الشيخين از عماد الدين ابو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير متوفای ۷۷۴.
- ۱۲۳- مسند الصحابة الذين ماتوا في زمان النبي (ص) از جلال الدين سيوطي متوفای ۹۱۰.
- ۱۲۴- المسند الصحيح الحسن من أحاديث السلطان أبي الحسن از شمس الدين محمد بن أحمد تلمساني متوفای ۷۸۱.
- ۱۲۵- مسند الصنعاني، عبد الرزاق بن همام الحافظ متوفای ۲۱۱.
- ۱۲۶- مسند...، أحمد بن الفرات بن خالد الرازي متوفای ۲۵۸.
- ۱۲۷- المسند الصحيح على التقاسيم والأنواع از محمد بن حيان الحنظلي البستي متوفای ۳۵۴.
- ۱۲۸- مسند الصديق از أحمد بن علي بن سعيد القرشي المروزي متوفای ۲۹۲.
- ۱۲۹- مسند الصفار از أحمد بن عبيد بن إسماعيل بصري متوفای ۳۴۱.
- ۱۳۰- مسند الطائي، أبو حفص عمر بن عبد المنعم بن عمر متوفای ۶۹۸.
- ۱۳۱- مسند الطوسي = شرح مسند المسدد از أبو علي محمد بن اسلم طوسي متوفای ۲۴۲.
- ۱۳۲- مسند الطوسي، إبراهيم بن إسماعيل عنبري متوفای ۲۸۹.
- ۱۳۳- مسند الطوسي، تميم بن محمد بن معاوية متوفای ۲۹۱.

- ۱۳۴ - مسند الطیالسی، سلیمان بن داود الطیالسی متوفای ۲۰۴.
- ۱۳۵ - مسند عابس الغفاری و جماعة من الصحابة از أحمد بن حازم غفاری کوفی متوفای ۲۷۵ یا ۲۷۲.
- ۱۳۶ - مسند عائشة از عبدالله بن ابی داود السجستانی متوفای ۳۱۶.
- ۱۳۷ - مسند عبدالله بن حمید متوفای ۳۴۹ (کشف الظنون).
- ۱۳۸ - مسند عبدالله بن بکیر از احمد بن محمد بن سعید کوفی = ابن عقده متوفای ۳۳۳.
- ۱۳۹ - مسند عبدالله بن عمر از محمد بن ابراهیم طرطوسی متوفای ۲۷۳.
- ۱۴۰ - مسند عبدالعظیم الحسنی از شیخ عزیزالله العطار دی دات الله (معاصر).
- ۱۴۱ - مسند العبسی، عبیدالله بن موسی الکوفی الحافظ متوفای ۲۱۳.
- ۱۴۲ - مسند العدنی، ابو عبدالله محمد بن یحیی متوفای ۲۴۳.
- ۱۴۳ - مسند العشرة از احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک قطیعی متوفای ۳۶۸.
- ۱۴۴ - مسند العطار، محمد بن مخلد بن حفص متوفای ۳۳۱.
- ۱۴۵ - مسند عمر بن الخطاب از احمد بن سلمان بن الحسن النجار الحنبلی متوفای ۳۴۸.
- ۱۴۶ - مسند عمر بن علی بن ابی طالب از ابن الجعابی محمد بن عمر بن محمد بن سلم متوفای ۳۵۰.
- ۱۴۷ - مسند عمر بن العزیز از محمد بن محمد بن سلیمان الأزدی الواسطی متوفای ۳۱۲.
- ۱۴۸ - مسند عمار بن یاسر از یعقوب بن شیبۀ السدوسی متوفای ۲۶۲.
- ۱۴۹ - مسند عمار بن یاسر از یعقوب بن شعیب (الذریعة).
- ۱۵۰ - مسند العنبری، ابراهیم بن موسی بن اسماعیل طوسی متوفای ۲۸۰.
- ۱۵۱ - مسند الفردوس از شهر دار بن شیرویه الدیلمی الهمدانی متوفای ۵۵۸.
- ۱۵۲ - مسند الفریابی از محمد بن یوسف التركي متوفای ۲۱۲.
- ۱۵۳ - مسند القبانی، حسین بن محمد بن زیاد عبدي نیشابوری متوفای ۲۸۹.
- ۱۵۴ - مسند القرطبی، بقی بن مخلد الأندلسی متوفای ۲۷۶.

- ۱۵۵ - مسند القطان، أبو جعفر أحمد بن سنان بن أسد واسطی متوفای ۲۵۴.
- ۱۵۶ - مسند القهستانی = المسند الكبير از محمد بن جمعة بن خلف القهستانی متوفای ۳۱۳.
- ۱۵۷ - مسند الکجی، أبو مسلم إبراهيم بن عبد الله بن مسلم بصري متوفای ۲۹۲.
- ۱۵۸ - مسند الکسی (الکشی)، عبد بن حمید متوفای ۲۴۹.
- ۱۵۹ - مسند الکوسج، إسحاق بن منصور بن بهرام نیشابوری متوفای ۲۵۱.
- ۱۶۰ - مسند الکوفی، أبو عبد الله محمد بن الحسين متوفای ۲۷۷.
- ۱۶۱ - مسند الماسرجسی، حسین بن محمد بن أحمد بن محمد نیشابوری متوفای ۳۶۵.
- ۱۶۲ - مسند مالک از أحمد بن شعيب نسائی متوفای ۳۰۳.
- ۱۶۳ - مسند محمد بن صبيح، أبو السماک الکوفی متوفای ۱۸۳.
- ۱۶۴ - مسند المحزمی، أبو محمد خلف بن سالم المسندی البغدادي متوفای ۲۳۱.
- ۱۶۵ - مسند المدیني أبو جعفر محمد بن مهدی متوفای ۲۷۲.
- ۱۶۶ - مسند المدیني، علی بن عبد الله بن جعفر متوفای ۲۳۴.
- ۱۶۷ - مسند المرزباني = المسند المنتخب از علی بن عبد العزيز البغوي المرزباني متوفای ۲۸۷.
- ۱۶۸ - مسند المروزي، أحمد بن علی بن سعيد متوفای ۲۹۲.
- ۱۶۹ - مسند المروزي، أبو عبد الله محمد بن نصر شافعی متوفای ۲۹۴.
- ۱۷۰ - مسند المسندي، عبد الله بن محمد بن أبي جعفر البخاری متوفای ۲۲۹.
- ۱۷۱ - مسند مسدد بن مسرهد أبو الحسن بصري متوفای ۲۲۸.
- ۱۷۲ - مسند مسلم از محمد بن عبد الله الجوزقي متوفای ۳۸۸.
- ۱۷۳ - مسند المصيصي، أبو علي حسين بن داود معروف به سنيد متوفای ۲۲۶.
- ۱۷۴ - مسند المطوعي، إبراهيم بن نصر متوفای ۲۱۰.
- ۱۷۵ - مسند المعدل از علي بن حمشاد نیشابوری متوفای ۳۳۸.
- ۱۷۶ - المسند المعلل از أبو العباس وليد بن أبان إصفهانی متوفای ۳۰۸ یا ۳۱۰.

۱۷۷ - مسند المقلین از دعلج بن أحمد سجستانی متوفای ۳۵۱.

۱۷۸ - مسند الموصلی = المسند الكبير از أبو یعلیٰ أحمد بن علی موصلی

متوفای ۳۰۷.

۱۷۹ - مسند الموصلی = المسند الصغير از أبو یعلیٰ أحمد بن علی موصلی

متوفای ۳۰۷.

۱۸۰ - مسند النسفی، إبرایهم بن معقل متوفای ۲۸۵.

۱۸۱ - مسند نعیم بن حماد الخزاعي المروزي متوفای ۱۲۸.

۱۸۲ - مسند هشام بن الحكم = هشام بن الحكم از مرحوم صفائی (معاصر).

۱۸۳ - مسند الهروي، قاسم بن سلام الهروي البغدادي متوفای ۲۲۴.

۱۸۴ - مسند یحییٰ بن معین متوفای ۲۳۳.

۱۸۵ - مسند الإمام الحسين از احمد صابری همدانی (معاصر) ۵.

مسند الامام الرضا علیه السلام

این کتاب شامل حال حضرت رضاع، و حدود دو هزار و چهارصد و سی حدیث

رضوی است که در سی و دو بخش به شرح زیر دست بندی شده است:

- | | |
|--------------------------------|---------------------------|
| ۱ - کتاب عقل ۱۹ حدیث. | ۱۲ - کتاب صوم ۵۷ حدیث. |
| ۲ - کتاب توحید ۷۲ حدیث. | ۱۳ - کتاب زکات ۳۴ حدیث. |
| ۳ - کتاب نبوت ۶۶ حدیث. | ۱۴ - کتاب حج ۸۱ حدیث. |
| ۴ - کتاب امامت ۴۹۲ حدیث. | ۱۵ - کتاب زیارات ۴۹ حدیث. |
| ۵ - کتاب ایمان و کفر ۱۴۵ حدیث. | ۱۶ - کتاب نکاح ۱۱۸ حدیث. |
| ۶ - کتاب آداب و مواعظ ۶۱ حدیث. | ۱۷ - کتاب طلاق ۴۴ حدیث. |
| ۷ - کتاب تفسیر قرآن ۲۰۹ حدیث. | ۱۸ - کتاب معیشت ۵۹ حدیث. |
| ۸ - کتاب دعا ۱۰۲ حدیث. | ۱۹ - کتاب صید و ذباجه |
| ۹ - کتاب احتجاجات ۱۶ حدیث. | ۲۰ حدیث |
| ۱۰ - کتاب طهارت ۷۵ حدیث. | ۲۰ - کتاب اطعمه |
| ۱۱ - کتاب صلاة ۱۳۰ حدیث. | ۱۳۱ حدیث. |

- ۲۱- کتاب أشربه ۴۵ حدیث.
 ۲۲- کتاب تجمل ۸۲ حدیث.
 ۲۳- کتاب جهاد ۱۲ حدیث.
 ۲۴- کتاب حدود ۱۴ حدیث.
 ۲۵- کتاب دیات ۱۱ حدیث.
 ۲۶- کتاب قضا وشهادات ۱۴ حدیث.
 ۲۷- کتاب ایمان ونذر ۶ حدیث.
 ۲۸- کتاب وصایا ۱۷ حدیث.
 ۲۹- کتاب جنائز ۲۶ حدیث.
 ۳۰- کتاب مواریث ۱۳ حدیث.
 ۳۱- کتاب رجال ۹۷ حدیث.
 ۳۲- کتاب نوادر (متفرقات) ۱۱۵ حدیث.

مصادر احادیث الرضا

- احادیث کتاب مسندالرضا علیه السلام از کتابهای زیر استخراج شده است:
- ۱- مهج الدعوات ابن طاووس.
 ۲- مزار کبیر ابن مشهدی. مخطوط.
 ۳- فلاح السائلین ابن طاووس.
 ۴- تفسیر علی بن ابراهیم قمی.
 ۵- فضائل الشیعه صدوق.
 ۶- مجموعه ورام بن ابی فراس.
 ۷- حلیة الأولیاء أبو نعیم إصفهانی.
 ۸- کنز الفوائد کراچکی.
 ۹- الإمامة والتبصرة علی بن بابویه قمی.
 ۱۰- کشف الغمه اربلی.
 ۱۱- صفات الشیعه صدوق.
 ۱۲- إثبات الوصیة مسعودی.
 ۱۳- ارشاد شیخ مفید.
 ۱۴- فرج المهموم ابن طاووس.
 ۱۵- جامع الأخبار (سده هفتم).
 ۱۶- احتجاج شیخ طبرسی.
 ۱۷- قصص الأنبیاء راوندی.
 ۱۸- مناقب خوارزمی.
 ۱۹- خرائج راوندی.
 ۲۰- توحید شیخ صدوق.
 ۲۱- امالی شیخ مفید.
 ۲۲- امالی شیخ صدوق.
 ۲۳- مصباح المتهجد شیخ طوسی.
 ۲۴- إقبال ابن طاووس.
 ۲۵- کامل الزیارات ابن قولویه.
 ۲۶- دعوات راوندی.
 ۲۷- ثواب الأعمال شیخ صدوق.
 ۲۸- محاسن برقی.
 ۲۹- من لایحضره الفقیه شیخ صدوق.
 ۳۰- غیبت شیخ طوسی.

- ۳۱- اختصاص شیخ مفید.
 ۳۲- تفسیر عیاشی.
 ۳۳- رجال کشی.
 ۳۴- کافی شیخ کلینی.
 ۳۵- قرب الإسناد حمیری.
 ۳۶- بصائر الدرجات صفار.
 ۳۷- کمال الدین شیخ صدوق.
 ۳۸- استبصار شیخ طوسی.
 ۳۹- تهذیب شیخ طوسی.
 ۴۰- معانی الأخبار شیخ صدوق.
 ۴۱- خصال شیخ صدوق.
 ۴۲- أمالی شیخ طوسی.
 ۴۳- مکارم الأخلاق طبرسی.
 ۴۴- تحف العقول ابن شعبه.
 ۴۵- مناقب ابن شهر آشوب.
- ۴۶- بشارة المصطفی طبری.
 ۴۷- علل الشرایع شیخ صدوق.
 ۴۸- بحار الانوار علامه مجلسی.
 ۴۹- مستدرک الوسائل حاجی نوری.
 ۵۰- عیون أخبار الرضا شیخ صدوق.
 ۵۱- تفسیر برهان بحرانی.
 ۵۲- نهاية الأرب قلقشندی طبع مصر.
 ۵۳- تاریخ بغداد خطیب.
 ۵۴- اخبار اصفهان ابونعیم اصفهانی.
 ۵۵- الثاقب فی المناقب مخطوط.
 ۵۶- موالید الأئمة جهضمی طبع نجف.

وچند کتاب دیگر که با واسطه از آنها نقل شده است.

از اینکه تعدادی از کتابهای حدیثی از جمله رساله «صحیفة الرضا» در فهرست مصادر «مسند الامام الرضا» دیده نمی شود می توان حدس زد که (گرچه مؤلف این کتاب در جمع آوری احادیث رضوی رنج و زحمت فراوانی تحمل کرده) این کتاب جامع جمیع احادیث رضوی موجود در مصادر حدیثی نیست بلکه شامل بخش عمده واعظم آن است.^۱

درجه اعتبار احادیث این کتاب

مؤلف در آغاز کتاب گوید: کتاب مسند الامام الرضا علیه السلام مانند سایر کتب حدیث شامل حدیث های صحیح موثق، حسن، ضعیف و متروک است.
 پس برای روشن شدن وضع هر حدیث آن باید سند و سائر قرائن مورد بررسی و ملاحظه قرار گیرد.

و نیز قسمت زیادی از این احادیث مرسله است یعنی یا اصلاً سند آن در مصدر اصلی ذکر نشده و یا اگر ذکر شده تمام سلسله سند ذکر نشده است.

طبقات رجال شیعه

راویان احادیث بحسب نقل و روایت از یکدیگر به چند طبقه تقسیم می‌شوند: طبقه اول، اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدون واسطه از آن حضرت روایت می‌کنند.

طبقه دوم: تابعین که از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدون واسطه از خود آن حضرت با یک واسطه نقل می‌کنند.

طبقه سوم، تابعین تابعین که غالباً از رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو واسطه روایت می‌کنند. مانند اصحاب امام سجاد علیه السلام.

طبقه چهارم، اصحاب حضرت باقر علیه السلام هستند که اگر روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کنند غالباً با سه واسطه است.

طبقه پنجم، اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم علیهما السلام هستند که غالباً از تلامذه اصحاب حضرت باقر علیه السلام می‌باشند.

طبقه ششم، اصحاب حضرت رضا علیه السلام می‌باشند.

طبقه هفتم، شاگردان اصحاب حضرت رضا هستند و به همین ترتیب تا زمان ماکه طبقه سی و ششم هستیم یعنی اگر روایتی از حضرت رضا علیه السلام نقل کنیم غالباً با بیست و نه واسطه خواهد بود.^۷

البته ممکن است برخی روایت از دو طبقه و یا احیاناً سه طبقه محسوب شوند و مثلاً هم از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم باشند و هم از اصحاب حضرت رضا علیهم السلام.

اهل دقت از محدثین و فقها با در نظر گرفتن این طبقات می‌توانند در مورد روایاتی که سند دارد تشخیص دهند که آیا همه سند یاد شده و یا مثلاً یکی دو نفر آن حذف شده و مرسله است.

راویان از حضرت رضا علیه السلام = طبقه ششم روایت

با مراجعه به مجموع آن قسمت از روایات کتاب مسند الامام الرضا علیه السلام که تمام سلسله سند آنها یاد شده و یا اگر مرسله است راوی از حضرت رضا علیه السلام در آن یاد شده می‌توانیم با اکثر راویان از حضرت رضا علیه السلام که از طبقه ششم رجال شیعه محسوب می‌شوند آشنا شویم.

مؤلف این کتاب گرانقدر فهرستی به ترتیب الفبا تنظیم کرده که خلاصه آن به شرح زیر است.

أبان (بن محمد البجلي المعروف بسندی البراز)	أبو جميلة الاسدي طبقه پنجم و ششم
إبراهيم بن أبي البلاد. طبقه پنجم و ششم	أبو جويد مولى الرضا عليه السلام
إبراهيم بن ابي محمود	أبو حبيب النجاشي
إبراهيم بن بسطام	أبو حيون مولى الرضا عليه السلام
إبراهيم بن شعيب	أبو زيد المكي
إبراهيم بن عباس الصولي	أبو سعيد الخراساني
إبراهيم بن عبد الحميد	أبو الحارث
إبراهيم بن إسماعيل بن داود	أبو الحسين الرازي
إبراهيم بن محمد الهمداني	أبو القاسم الفارسي
إبراهيم بن محمد الخزاز	أبو قره المحدث
إبراهيم بن موسى بن جعفر عليهم السلام	أبو عاصم (الكاهلي)
إبراهيم بن موسى الفزاز	أبو عباد (المدني) طبقه پنجم و ششم
إبن أبي سعيد المكاربي	أبو محمد الجزائري
إبن أبي كثير	أبو محمد المصري
إبن السكيت طبقه ششم و هفتم	أبو محمد الغفاري
إبن طيفور المتطبب	أبو محمد الرقي
أبو أحمد الغازي	أبو مسروق
أبو جرير القمي	أبو يحيى الواسطي طبقه ششم و هفتم
	أبو يزيد القسمي البصري

- أحمد بن أبي عبدالله طبقه ششم وهفتم
 أحمد بن الحسن الميثمي
 أحمد بن زكريا طبقه ششم وهفتم
 أحمد بن عامر الطائي
 أحمد بن عبدالله الجوباري
 أحمد بن عبدالله الكرخي
 أحمد بن عبدالله الكوفي
 أحمد بن عمر الحلال
 أحمد بن عمر الحلبي
 أحمد بن عمره
 أحمد بن عيسى بن أسباط
 أحمد بن مهدي بن صدقة الرقي
 أحمد بن المعافا طبقه ششم وهفتم
 أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنطي
 أحمد بن موسى بن سعد
 إدريس بن يزيد طبقه پنجم وششم
 إسحاق بن إبراهيم
 إسحاق بن راهويه الحنظلي المروزي
 إسحاق بن صباح
 إسحاق بن موسى
 إسحاق بن صاحب الحيتان
 إسماعيل بن أبي الحسن
 إسماعيل بن سعد الأشعري
 إسماعيل بن عيسى
 إسماعيل بن محمد بن إسحاق
 إسماعيل بن مهران طبقه پنجم وششم
- إسماعيل بن موسى بن جعفر عليهم السلام
 إسماعيل بن همام الكندي
 إسماعيل بن يوشع
 أشعث بن حاتم
 أمية بن علي
 أيوب بن نوح طبقه ششم وهفتم
 أيوب بن يقطين
 بريد بن عمير بن معاوية
 بسطام بن سابور (أبو ابن مرة)
 بشير (الدهان)
 بشر بن مسلمة طبقه پنجم وششم
 بكر بن صالح طبقه پنجم وششم
 جعفر بن عيسى طبقه ششم وهفتم
 جعفر بن عيينة
 جعفر بن محمد بن أبي زيد
 جعفر بن محمد بن إبراهيم الهمداني
 الحارث بن الدهان مولى الرضا (ع)
 الحسن التفليسي
 الحسن الرازي
 الحسن بن إسحاق العلوي
 الحسن بن جهم طبقه پنجم وششم
 الحسن بن الحسين الأنباري طبقه
 پنجم وششم
 الحسن بن الحسين صالح الخثعمي
 الحسن بن راشد؟
 الحسن بن سعيد

الحسين بن محمد الاشعري القمي
 الحسين بن محمد العلوي
 الحسين بن مهران طبقة پنجم و ششم
 الحسين بن موسى بن جعفر عليهم السلام
 الحسين النضر الارمني
 الحسين بن يسار المدائني
 الحسين بن يسار الواسطي
 حكيمية ابنة ابي ابراهيم (موسى بن
 جعفر عليهما السلام)
 حماد بن عثمان طبقة پنجم و ششم
 حمدان بن سليمان النيسابوري
 حمدان بن المعافا طبقة پنجم و ششم
 حمزة بن جعفر الارجاني
 حمزة بن عبدالمطلب الجعفي
 حنان بن سدير طبقة پنجم و ششم
 خالد بن نجيح طبقة پنجم و ششم
 خلف بن سلمة البصري طبقة پنجم
 و ششم
 دارم بن قبيصة النهشلي
 داود بن رزين
 داود الرقي
 داود بن سليمان الغراء
 داود بن سليمان الغازي
 داود الصرمي طبقة ششم و هفتم
 و هشتم
 داود بن القاسم أبو هاشم الجعفری

الحسن بن سليمان المطلبي
 الحسن بن سهل
 الحسن بن شاذان الواسطي
 الحسن بن صدقة المدائني طبقة پنجم
 و ششم
 الحسن بن عبدالله الرازي التميمي
 الحسن بن علي الوشاء
 الحسن بن علي بن فضال
 الحسن بن علي
 الحسن بن علي بن محمد
 الحسن بن علي بن يحيى
 الحسن بن القاسم
 الحسن بن محبوب
 الحسن بن محمد النوفلي
 الحسن بن بابا القمي
 الحسن بن النضر
 الحسن بن محمد بن ابي طارق
 الحسن بن موسى الوشاء البغدادي
 الحسين بن بشر (بشار) طبقة پنجم
 و ششم
 الحسين بن ثوير بن ابي فاخنة
 الحسين بن خالد الصير في طبقة
 پنجم و ششم
 الحسين بن عمر بن يزيد
 الحسين بن قياما الصير في طبقة پنجم
 و ششم

- طبقة ششم وهفتم
 دعبل بن علي الخزاعي
 رجاء بن أبي الضحاك الخراساني
 رحيم بن عبدوس الخلنجي
 الريان بن شبيب
 الريان بن الصلت
 زروان المدائني
 زكريا بن آدم القمي
 زكريا بن أبي يحيى طبقة پنجم وششم
 زياد القندي طبقة پنجم وششم
 سعدان بن عبدالرحمن
 سعد بن سعد الاشعري
 سعيد بن جناح طبقة پنجم وششم
 سعيد بن بلال المدني
 سليمان بن حفص المروزي
 سليمان بن جعفر الجعفري
 سليمان المروزي
 سليمان بن يحيى (بن أبي يحيى)
 سهل بن القاسم النوشجاني
 سوادة القطان
 صفوان بن يحيى
 طلحة...
 عباس بن معروف
 عباس النجاشي الاسدي
 عباس بن هلال
 عبدالعظيم بن عبدالله الحسن بن طبقة
- ششم وهفتم
 عبيد بن هلال مولى الرضا عليه السلام
 عبدالرحمن بن ابي نجران
 عبدالرحمن بن الحجاج البجلي طبقة
 پنجم وششم
 عبدالرحمن بن يحيى طبقة پنجم
 وششم
 عبدالسلام بن صالح ابوالصلت
 الهروي
 عبدالعزيز المهندي
 عبدالعزيز بن مسلم
 عبدالله بن أبان الزيات
 عبدالله بن إبراهيم (المدائني)
 عبدالله بن جندب البجلي طبقة پنجم
 وششم
 عبدالله بن سمرة
 عبدالله بن الصلت
 عبدالله بن الطاووس
 عبدالله بن قيس
 عبدالله بن محمد التميمي الرازي
 عبدالله بن محمد الحجال
 عبدالله بن المغيرة
 عبدالملك بن هشام الحناط
 عبيدالله بن إسحاق المدائني
 عبيدالله بن علي بن سوار
 عثمان بن عيسى طبقة پنجم وششم

- عطية بن رستم
علي بن أبي حمزة البطائني طبقة
پنجم و ششم
علي بن أحمد بن أشيم
علي بن ادريس
علي بن أسباط
علي بن بلال
علي بن جعفر عليهما السلام طبقة
پنجم و ششم
علي بن حديد
علي بن خسان الواسطي
علي بن خطاب طبقة پنجم و ششم
علي بن رباط
علي بن صاعد البربري
علي بن صدقة الرقي
علي بن عبد الله الزهري
علي بن عبد الله بن عمران
علي بن عقبة
علي بن فضال
علي بن الفضل الواسطي
علي بن المسيب
علي بن مهران
علي بن سويد السائي طبقة پنجم و ششم
علي بن يونس بن بهمن
عمر الجماعي
عمران الصابي
- عمر بن عثمان
عمر بن يزيد طبقة پنجم و ششم
عمير بن يزيد
عون بن محمد كاتب الرضا عليه السلام
فاطمة بنت علي بن موسى الرضا عليهم السلام
الفتح بن يزيد الجرجاني
فضالة بن ايوب
الفضل بن شاذان
الفضل بن كثير
الفضل بن يونس طبقة پنجم و ششم
الفضيل بن يسار طبقة پنجم و ششم؟
الفياض بن محمد الطوسي
القاسم الصيقل طبقة ششم و هفتم
القاسم بن محمد الزيات
الكااهلي = عبدالله بن يحيى الكاهلي
طبقة پنجم و ششم
مأمون الرشيد
محمد بن أبادية
محمد بن إبراهيم
محمد بن أبي جرير القمي
محمد بن أبي عباد
محمد بن أبي يعقوب البلخي
محمد بن أحمد الدقاق البغدادي
محمد بن إسحاق بن عماد طبقة پنجم
و ششم
محمد بن إسحاق الطالقاني

- محمد بن إسماعیل بن بزیر طبقة
 پنجم وششم
 محمد الأشعري
 محمد بن جزك طبقة ششم وهفتم
 محمد بن الحسن الأشعري
 محمد بن الحسين
 محمد بن الحسين بن يزيد
 محمد بن حنان الجلاب
 محمد بن داود؟
 محمد بن زياد، أبى عمير الازدي
 طبقة ششم وهفتم
 محمد بن سنان
 محمد بن سليمان
 محمد بن زيد الطبري
 محمد بن عاصم طبقة پنجم وششم
 محمد بن عبدالرحمن الهمداني طبقة
 ششم وهفتم
 محمد بن عبدالله الأشعري
 محمد بن عبدالله القمي
 محمد بن عبدالله الطاهري
 محمد بن عبدالله بن علي بن الحسين بن
 زيد
 محمد بن عبدالله الخراساني
 محمد بن عبدالله الصيقل
 محمد بن عبدة الهمداني
 محمد بن عبدة الله
 محمد بن عرفة
 محمد بن علي بن أبى عبدالله
 محمد بن علي أبو القاسم
 محمد بن علي...
 محمد بن علي الهمداني
 محمد بن علي بن جعفر
 محمد بن علي بن الحسين بن يزيد
 محمد بن عمرو...
 محمد بن عمر بن يزيد
 محمد بن عيسى اليقطيني
 محمد بن عمرو بن سعيد
 محمد بن عمارة
 محمد بن عيسى القمي
 محمد بن الفضيل الصيرفي
 محمد بن القاسم بن الفضيل
 محمد بن القاسم بن العباس العلوي
 محمد بن مضارب
 محمد بن ميمون
 محمد بن منصور الكوفي
 محمد بن يحيى بن حبيب
 محمد بن يحيى بن عمر بن علي بن
 أبى طالب عليه السلام
 محمد بن يعقوب النهشلي
 محمود بن أبى البلاد
 محول السجستاني
 المرزبان بن عمران الأشعري

مسافر مولی ابی الحسن علی‌السلام	هشام بن ابراهیم الراشدی
معاویة بن حکیم	هشام بن ابراهیم المشرفی
معاویة بن سعد	هشام بن ابراهیم الأحمر
معبد بن عبدالله الشانی	الهیثم بن عبدالله الرماني
معمر بن خلاد	الهیثم الفارسی أبو خالد
مقاتل بن مقاتل	یاسر الخادم
موسی بن ابی الحسن الرازی	یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد
موسی بن سیار	یحیی بن حبیب الزیات
موسی بن علی القرشی	یحیی بن سعید البلخی
موسی بن عمر بن بزیع	یحیی بن المبارک
موسی بن مهران	یحیی بن محمد بن ابی حبیب
موسی بن نصر الرازی	یحیی بن محمد بن جعفر
مهدی بن سابق	یحیی بن موسی الصنعانی
میسر (بن ابی البلاد) طبقه پنجم و ششم	الیسع بن حمزة
نادر الخادم	یعقوب بن یقظین
نضر بن علی الجهضمی	یونس بن بکیر
نعیم بن صالح الطبری	یونس بن بهمن طبقه پنجم و ششم
الولید بن أبان	یونس بن عبدالرحمن طبقه پنجم
هارون بن موسی طبقه پنجم و ششم	و ششم

این بود نام ۳۱۲ نفر از کسانی که بدون واسطه از حضرت رضا روایت کرده‌اند و در مسند الإمام الرضا علی‌السلام روایاتشان یاد شده است.

در کتاب رجال شیخ طوسی (ره) حدود ۳۲۰ نفر از اصحاب حضرت رضا یاد شده است که عده‌ای از آنها در فهرست بالا دیده نمی‌شود.

برای استقصاء اصحاب آن حضرت لازم است کتاب معجم رجال الحدیث و رجال معقانی با دقت بررسی و نام آنان استخراج گردد.^۸

در پایان این مقال به منظور تیمن و تبرک دو روایت از روایات کتاب مسند

الامام الرضا عليه السلام نقل مي شود اميد است كه در عداد اهل توحيد و ولايت باشيم:
 ١ - عَنِ الصَّدُوقِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ:
 حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّوَلِيِّ قَالَ:
 حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ عَقِيلٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ زَاهَوِيَةَ قَالَ: لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
 نَيْسَابُورَ وَ ارَادَ أَنْ يُخْرَجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ: يَا بَنَ
 رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَلَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدَهُ مِنْكَ - وَكَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعِمَارِيَةِ -
 فَاطْلَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ:
 سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ
 بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَقُولُ: سَمِعْتُ
 النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي
 آمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشْرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.

رواه الصدوق في عيون الاخبار: ١٣٤/٢ والتوحيد: ٢٤-٢٥ ومعاني الاخبار:

٣٧١ والأمال: ١٤٢.

وراه أبو نعيم في حلية الأولياء: ١٩٢/٣ وقال: هذا حديث ثابت مشهور بهذا
 الاسناد من رواية الطاهرين عن آبائهم الطيبين. وكان بعض سلفنا من المحدثين إذا روى
 هذا الاسناد قال: لو قرىء هذا الاسناد على مجنون لأفاق...

٢ - عَنِ الصَّدُوقِ فِي الْأَمَالِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ قَالَ: حَدَّثَنَا
 عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ الْفَرَزِيِّ قَالَ:
 حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى الْأَهْوَازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا
 الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهور قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ مُوسَى
 بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ مِكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ
 عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَلا يُبَدِّلُ عِلْمِي ابْنَ أَبِي طَالِبٍ
 حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي.

روز بیست و یکم ماه رمضان سال ١٤٠٤ هـ ق م - رضا استادی

یادداشتها

- ۱- ده کتاب از این هشتاد کتاب در مقدمه «مسند علی» تألیف آقای قبانچی به قلم مرحوم بحرالعلوم یاد شده است که گویا نسخه خطی آن در اختیار آقای جلالی دامت افاضاته بوده است.
- ۲- شرح مسند احمد است.
- ۳- شاید همان المسند الکبیر باشد.
- ۴- شاید با شماره ۱۵۱ متحد باشد.
- ۵- چون در تنظیم این فهرست ممکن است مرتکب اشتباهاتی شده باشم می‌توانید به کتابهای کشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۷۸-۱۶۸۵ و ایضاح المکنون ج ۲ ص ۴۸۱-۴۸۳ والذریعة ج ۲۰ ص ۲۵-۲۸ و مقدمه مرحوم سید محمد صادق بحرالعلوم بر «مسند علی» مرحوم سید حسن قبانچی که شاید نسخه خطی آن در اختیار آقای حسینی جلالی باشد و مقاله حضرت آقای حسینی جلالی دامت افاضاته در شماره ۴ و ۵ مجله نور علم چاپ قم مراجعه و اشتباهات این فهرست را اصلاح فرمایید.
- ۶- نویسنده این سطور با یک مراجعه بدوی به احادیثی از حضرت رضا علیه السلام برخورد که در کتاب مسند الإمام الرضا نیامده است با اینکه آن احادیث مثلاً در تهذیب شیخ طوسی و امثال آن می‌باشد.
- ۷- به عنوان نمونه به سلسله سند روایت محدث قمی از امام رضا علیه السلام در اوائل کتاب نفس المهموم مراجعه کنید.
- ۸- نویسنده به برخی جلد‌های معجم رجال الحدیث مراجعه و به نامهایی از اصحاب حضرت رضا برخورد که نه در رجال شیخ آمده است و نه در فهرست راویان مسند الإمام الرضا علیه السلام.

« ۹ »

خلاصه کتاب اقتصاد شهید مطهری

نظرات اقتصادی شهید مطهری

خلاصه یک کتاب

چند سال پیش، مجموعه‌ای از یادداشت‌های استاد شهید مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی مطهری رحمة الله علیه پیرامون برخی مسائل اقتصادی به صورت کتابی به نام «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی» منتشر شد.

انتشار این کتاب، از سوی گروهی از همسنگران آن مرحوم بشدت مورد اعتراض قرار گرفت و منطقی آنان که ذیلاً بیان می‌شود برای بسیاری از اهل انصاف قانع کننده بود. آنها می‌گفتند: رسم استاد مطهری حتی در مسائل و موضوعات معمولی این بود که ابتدا مطالبی را در رابطه با آن مسأله و موضوع، یادداشت کند، و سپس در محفل و مجلسی مورد بحث و بررسی و تحقیق قرار دهد، آن‌گاه یادداشت‌ها را تکمیل و به صورت کتاب تنظیم کند، و چه بسا میان یادداشت‌ها بدوی و کتابی که در نهایت تدوین می‌شد اختلافاتی وجود داشت.

اگر رسم آن مرحوم در مسائل معمولی چنین بوده، حتماً در مسائل فکری و موضوعاتی که سابقه بحث کمتر داشته، این سیره به قوت بیشتر عملی می‌شده است، زیرا این قبیل مسائل باید مدتی در مسیر فکری یک محقق و نویسنده قرار گیرد، و یادداشت‌ها حکم و اصلاح و تکمیل و حذف شود تا به صورت کتاب قابل عرضه و مورد تأیید صد درصد نویسنده در آید.

بنابراین یادداشت‌های اقتصادی آن مرحوم که برای هر مطالعه کننده‌ای روشن می‌شود بخش زیادی از آنها ناتمام مانده، و آن‌طور که شایسته بوده دنبال نشده است، و نیز خود ناشر هم تصدیق دارد که این یادداشت‌ها نهایی نیست نمی‌تواند به عنوان کتابی که شامل نظریه‌های اقتصادی آن شهید است معرفی و منتشر شود.

به نظر این ناچیز هم این اعتراض وارد است و این یادداشتها بخصوص آنجاهایی که سخن تازه‌ای دارد و یا شامل مطلبی است که با نظر فقهای عظام موافقت کامل ندارد و به عبارت دیگر شامل نظریه‌ای است که صد درصد نو و تازه و بی سابقه است باید در حوزه‌های علمی مورد بحث و نقد و بررسی قرار گیرد نه اینکه به همان صورت به عنوان یک کتاب در دسترس عموم باشد.

در هر حال نسخه‌هایی از این کتاب در همان زمان پخش شد و از آن تاریخ تا امروز ناظر قضاوت‌های ضد و نقیض پیرامون این کتاب هستیم و این سؤال در محافل علمی و غیره مطرح است که بالاخره نظریات مرحوم شهید مطهری پیرامون مسائل اقتصاد اسلامی چیست و کجاییش ابهام یا اشکال دارد؟

بنده به مناسبت سمیناری که در شهریور ماه امسال در مشهد مقدس از طرف بنیاد پژوهشهای اسلامی پیرامون اقتصاد اسلامی بر پا می‌شود، و گروهی از افاضل و اساتید و محققان در آن شرکت دارند (بدون این که کسی پیشنهاد کند خودم) به این فکر افتادم که آن کتاب را خلاصه و در حدّ توان خود خدمتی انجام دهم.

البته اگر در طول مقاله یکی دو جا علامت سؤالی روی نظریه آن مرحوم بگذارم ناراحت نیستم به دو دلیل:

یکی این که همان طور که در بالا گفته شد این یادداشتها را نمی‌توان نظریه‌های نهایی آن مرحوم دانست تا اگر کسی به آن ایراد گرفت بگوییم به نظریه آن مرحوم ایراد گرفته است.

و دیگر آن که کسانی که با مرحوم شهید مطهری آشنایی داشتند می‌دانند که ایشان از آن معدود اساتیدی بود که می‌دید یا می‌شنید نوشتار و یا کتابی از او مورد بحث و بررسی و نقد قرار گرفته جداً خوشحال می‌شد و این کار (اگر بی قصد سوء انجام می‌شد) علاوه بر این که ایشان را ناراحت نمی‌کرد معتقد بود موجب تکامل بحث و پخته‌تر شدن آن می‌شود. یکی از شاهد‌های زنده این مطلب داستانی است مربوط به هفده سال قبل، در ارتباط با این حقیر.

در آن تاریخ، فصلی «علم و فرهنگ» کتاب «ارزنده» خدمات متقابل اسلام و ایران» را با دقت مطالعه و یادداشت‌هایی پیرامون آن گردآوری و به ضمیمه نامه‌ای خدمت ایشان

فرستادم. متن نامه‌ام چنین بود:

«حضور محترم استاد معظم دانشمند مگرم جناب آقای مطهری دامت برکاته؛ پس از عرض سلام و اهدای تحیات امیدوارم همواره در راه اعلاء کلمه اسلام و تشیع موفق و مؤید بوده باشید. این جانب یکی از افرادی هستم که از سابق‌الایام یعنی از اوایل شروع به تحصیل، به آثار قلمی شما علاقه‌مند بوده و هستم و کم و بیش به قدر استعداد خود از نوشته‌های حضرت عالی استفاده کرده‌ام. چند روز قبل کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» را خریداری و مشغول مطالعه شدم حقیقتاً کتابی است ارزنده و قابل استفاده، و ضمناً فتح بابی است برای کسانی که بخواهند این رشته را تعقیب کنند، اجرکم علی الله و علی صاحب الشریعة و الائمة المعصومین.

هنگام مطالعه فصل «علم و فرهنگ»، ص ۵۹۸ تا آخر کتاب را چون با اطلاعات قبلی من مساسی داشت با دقت بیشتری خوانده و مراجعه کردم و نتیجه مطالعه و مراجعه خود را برای حضرت عالی نوشتم، امید است عفو فرمایید».

این نامه رابنده در تاریخ ۲۹ صفر ۱۳۹۲ خدمت ایشان فرستادم، آن مرحوم با این که این جانب را اصلاً نمی‌شناختند و فقط اسمم را از بعضی دوستان شنیده بودند، در تاریخ دهم ربیع الاول، یعنی ده یازده روز بعد به جوابی که عیناً در ذیل می‌آورم مفتخرم ساختند:

برادر عزیز، فاضل عالیقدر جناب آقای رضا استادی دامت برکاته

سلاماً و تحیةً و شکر اگرامی نامه آن برادر در حدود یک هفته

پیش زیارت شد، از اینکه با عنایت خاصی بخشی از کتاب

خدمات متقابل اسلام و ایران را مطالعه فرموده و موارد ملاحظه

را یادداشت فرموده و ارسال داشته‌اید کمال تشکر را دارم

و تقاضا دارم که نسبت به بقیه کتاب هم همین عنایت را

بفرمائید. البته من هنوز فرصت نکرده‌ام که آن ملاحظات را با

مدارکی که قبلاً یادداشت‌هایم را از آنجا تهیه کرده‌ام تطبیق کنم ولی

انشاءالله توفیق حاصل خواهد شد و در چاپ دوم که اگر من فرصت

تجدید نظر پیدا کنم هم اکنون موقعش است استفاده خواهم کرد.

من بیاد ندارم که حضوراً درک فیض از محضر عالی کرده

باشم ولی غیباً نام حضرت تعالی را شنیده‌ام، مخصوصاً اخیراً مکرر شنیده‌ام که نقدی مؤدبانه و مستدل بر کتاب شهید جاوید نوشته‌اید هر چند هنوز زیارت نکرده‌ام، مکرر می‌شنیدم که دوستان این جهت را که از حضرت تعالی از حدود نزاکت خارج نشده‌اید ستایش می‌کردند.

کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران ممکن است، همانطور که در نامه مرقوم فرموده‌اید در موضوع خود کتاب خوبی باشد و آن اندازه که بمن اطلاع رسیده بسیار حسن اثر داشته است. اما کافی نیست یعنی به کتابهای بیشتر و مشروحتر و متنوع در این موضوع نیاز هست. امیدوارم دوستان و مخصوصاً شخص حضرت تعالی این کار را تعقیب بفرمایند. التماس دعا دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مرتضی مطهری

روشن است چنین شخصی با این روحیه ممتاز از این که طلبه و دانشجویی کلام او را توضیح دهد و احیاناً سؤالی مطرح کند و یا مطلبی را به عنوان اشکال بر گفتار او وارد سازد هیچ رنجیده خاطر نمی‌شود.

مطالب کتاب (با صرف نظر از یادداشتهای متفرقه ناتمام) عبارت است از این بحثها:

۱ - علت ارزش و تفاوت ارزشها چیست؟ (نظریه استاد).

۲ - بیان سایر نظریه‌ها در مورد ارزش و نقد و بررسی آنها.

۳ - ارزش اضافی و منشأ آن.

۴ - نقد نظریه سوسیالیستها درباره ارزش اضافی.

۵ - مسأله مالکیت.

۶ - مالکیت زمین در اسلام.

۷ - شرکت از نظر فقه اسلام.

۸ - ارث.

۹ - بیمه.

۱۰ - مسأله اضطرار.

۱۱ - حق و حکم.

۱۲ - سرمایه‌داری جدید.

و مجموعه مطالب کتاب به سه دسته تقسیم می‌شود:

یک: مطالب تحقیقی که حتماً برای کسانی که در رشته اقتصاد اسلامی کار می‌کنند بسیار سودمند و ارزنده است و این بخش قسمت اعظم کتاب و شاید نود درصد مطالب کتاب را تشکیل می‌دهد.

دو: مطالبی که مؤلف به عنوان سؤال و این که باید مورد بحث قرار گیرد طرح کرده و خود اظهار نظری نکرده است.

سه: یکی دو موضوع که در کتاب به عنوان نظریه استاد آمده و متأسفانه نمی‌تواند مورد تصدیق قرار بگیرد.

بحث ارزش (ص ۵۱-۸۹)

اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیرمستقیم.

پیوند مستقیم اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیاتها، ارث، صدقات، وقف، مجازات‌های مالی دارد، کتاب البیع، کتاب الاجاره، کتاب الوکاله، کتاب الرهن، کتاب الهبه، کتاب الوقف و کتاب الارث دارد.

پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است؛ مردم را توصیه می‌کند به امانت، عدالت، احسان، ایثار و منع می‌کند از دزدی، خیانت و رشوه.

همه اینها در زمینه ثروت است، و یا قسمتی از قلمرو این مفاهیم ثروت است، پس باید ببینیم نظر اسلام درباره ثروت چیست؟ (ص ۳۴-۳۵).

در اسلام هیچ وقت ثروت تحقیر نشده است، نه تولیدش نه مبادله‌اش نه مصرف کردنش، بلکه به همه اینها تأکید و توصیه شده، و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است. مثلاً در تولید: به کشاورزی، دامداری صنعت و غیره توصیه شده، در مبادله: به

تجارت و داد و ستد توصیه شده، در مصرف رساندن در حدود اختیارات فردی خالی از هر نوع اسراف و تجمل که مفسد انسان است توصیه شده.

بلی، اسلام با هدف قرار دادن ثروت، یا این که انسان فدای ثروت شود، مخالف است و به عبارت دیگر با این که انسان بنده ثروت باشد مخالف است، پول را برای خود پول و به خاطر ذخیره کردن و اندوختن بخواهد مخالف است و خلاصه اسلام پول پرستی را محکوم کرده است، پول و ثروت را محکوم نکرده است. (۳۵-۳۶).

اجتماع سالم، اقتصاد سالم می خواهد و اولین اصل سلامت اقتصاد یک جامعه، اصل افزایش و رشد ثروت ملی و تکثیر و تولید است. اقتصاد سالم یعنی اقتصاد قائم به ذات و غیر قائم به غیر، و لازمه اش این است که ثروت ملی جامعه حیات و قابلیت رشد و نمو داشته باشد و مبتلا به کم خونی اقتصادی نباشد و اگر نه مانند یک مریض کم خون همیشه مریض خواهد بود.

گمان نمی رود هیچ عالم، و بلکه هیچ عاقلی منکر لزوم و ضرورت اقتصاد سالم باشد، از نظر اسلام هدفهای اسلامی بدون اقتصاد سالم غیر قابل تأمین است، اسلام که می خواهد غیر مسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد، این هدف هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند و وابسته نباشد. علی علیه السلام می فرماید: احتج الی من شئت تکن اسیره، استغن عن من شئت تکن نظیره، احسن الی من شئت تکن امیره. (ص ۴۱) تا اینجا به گونه مقدمه ای بود، اما اصل بحث ارزش (ص ۵۱-۸۹)

یکی از مسائل مهم در اقتصاد مسأله ارزش است که ارزش چیست؟ و عامل ارزش دهنده چه می باشد؟ و ملاک با ارزش شمردن برخی اشیاء چیست؟

بحث ارزش در دو قسمت است: یکی این که چگونه است که بعضی امور مادی این جهان برای انسان ارزش و مالیت دارد و ثروت شمرده می شود، مانند: نان، سیوه، فرش و زمین. و بعضی دیگر ارزش و مالیت ندارد و ثروت شمرده نمی شود مانند هوا. بحث دیگر این که تفاوت ارزش اموری که مالیت دارد از کجا پیدا می شود؟ چرا دو چیز که هر دو با واحد وزن یا کیل یا متر خرید و فروش می شوند، و از حیث مقدار با هم برابرند، یکی از دیگری گرانتر است.

در قسمت اول به نظر ما مالیت و ارزش پیدا کردن تابع این است که شیء اولاً به

حال بشر مفید باشد یعنی یکی از حوائج بشر را رفع کند و یا در رفع آن دخیل باشد، و ثانیاً آن چیز قابل اختصاص باشد که افراد بتوانند آن را به خود اختصاص دهند. در میوه مثلاً این دو شرط هست، اما در باران و هوا شرط دوم نیست پس مالیت ندارد. بنابراین، کار، در اصل مالیت و ارزش دخالت ندارد، بلی، بسیاری از چیزها هست که تا روی آنها کار نشود، قابل استفاده نیست. این قبیل اشیاء هم از آن جهت که بالقوه قابل استفاده هستند مالیت دارند اما این که ممکن است روی چیزی کار انجام شود که مفید و مورد حاجت نباشد در این صورت هم آن چیز ارزش ندارد با این که کار، روی آن انجام شده، پس ارزش وجود و عدم آن دایر مدار کار نیست ممکن است کار انجام گیرد ولی ارزش نداشته باشد، و ممکن است کاری انجام نشده باشد اما ارزش داشته باشد.

پس می‌توانیم چنین بگوییم: اصل ارزش ناشی از مفید بودن است که منشأ و مبدأ تقاضا است به علاوه ندرت وجود و کمیابی، البته ندرت وجودی که مبدأش قابلیت تملک و انحصار را داشته باشد. و درجه ارزش یعنی بها و قیمت خاص بستگی دارد به مقدار تقاضا و مقدار ندرت و در دسترس بودن و نبودن، و کار در طول عرضه و در دسترس قرار دادن از یک طرف، و مفید کردن و مورد تقاضا قرار دادن از طرف دیگر است، نه در عرض آنها^۲ و خلاصه منشأ ارزش، مفید بودن و مورد احتیاج بودن است. به علاوه در دسترس نبودن، و به عبارت دیگر همان قانون عرضه و تقاضا است. این بود نظریه استاد درباره ارزش.

اکنون که ملاک ارزش پیدا کردن اشیاء بیان شد، به نقد و بررسی نظریه‌های دیگری که در این زمینه اظهار شده است می‌پردازیم:

نظریه اول: ارزش اشیاء ذاتی است. این نظریه بالضروره باطل است زیرا ارزش مانند وزن و حجم شیء نیست، بلکه مربوط است به اشیاء از آن حیث که با انسان مرتبط می‌باشند، اگر انسان نباشد ارزش به معنی این که قابل تقویم باشد وجود ندارد.

نظریه دوم: ارزش اشیاء قراردادی و اعتباری محض است. این نظریه باطل است زیرا در مورد همه اشیاء نمی‌توان گفت ارزش آنها اعتباری و قراردادی است. بلی، در برخی اشیاء مانند پول کاغذی (اسکناس) می‌توان گفت ارزش قراردادی است.

نظریه سوم: ارزش تابع مفید بودن است. هر اندازه مفیدتر باشد ارزش بیشتری

دارد. این نظریه هم درست نیست، زیرا اگر ارزش صد درصد به مفید بودن بستگی داشت نباید بر حسب عرضه و تقاضا نوسان پیدا کند.

نظریه چهارم: منشأ ارزش فقط کار است. و میزان ارزش نیز بستگی دارد به مقدار کاری که روی اشیاء صورت می‌گیرد. این همان نظری است که آدام اسمیت و ریکاردو ابراز کردند و کارل مارکس نیز آن را انتخاب کرده است. باطل بودن این نظریه با توجه به نظریه‌ای که قبلاً در مورد منشأ ارزش بیان شد اجمالاً روشن است، زیرا آنجا گفتیم ارزش دایر مدار کار نیست، و به هیچ وجه نمی‌توان ارزش را برابر کاری دانست که روی آن شیء انجام شده است، اما می‌خواهیم در اینجا ایرادهایی که بر این نظریه وارد است به تفصیل بیان کنیم:

ایراد اول: اگر ارزش صد درصد مولود کار است، چرا عرضه و تقاضا موجب نوسان قیمت می‌شود؟

ایراد دوم: کار یکی از علل ایجاد ارزش است نه علت منحصره، یعنی کار سبب می‌شود که شیء مفید و رافع احتیاج بشود و ارزش پیدا کند، و اگر چیزی فی حد ذاته چنین بود (یعنی مفید بود) باز دارای ارزش است به شرط این که به شکلی باشد که در دسترس همه نباشد، و قابلیت انحصار و اختصاص داشته باشد.

ایراد سوم: اگر ارزش، بستگی به مقدار کار دارد پس علت ارزش و گرانی اجزاء کریمه و فلزات قیمتی چیست؟^۳

ایراد چهارم: اگر ارزش هر شیء مساوی با کاری است که روی آن شده، پس چرا یک کالا با ورود کالای جدیدتر و مفیدتر و موافق سلیقه‌تر از ارزش می‌افتد؟^۴

ایراد پنجم: دو نفر با هم و به اندازه هم کاری را انجام می‌دهند ولی یکی از آنها به واسطه ابتکار ذاتی، آن کار را به نحو احسن انجام می‌دهد و کارش ارزش بیشتری پیدا می‌کند. اگر ارزش مساوی با کار بود هر دو ارزش برابر می‌داشتند.

ایراد ششم: بسیاری از چیزها بدون آن که بشر کاری روی آن انجام بدهد ارزش و مالیت دارند مانند ماهیها و چوبهای جنگلی و میوه‌های جنگلی و داروهای صحرایی^۵.

ایراد هفتم: گاهی برای دو محصول طبیعی مثل جو و گندم به اندازه هم انرژی مصرف می‌شود، و معذک ارزش آنها با هم متفاوت است، پس صرف کار مجرد و زمان کار عامل تعیین کننده ارزش نیست.

ایراد هشتم: دلیل دیگر بر این که ارزش مربوط است به اثر کار، یعنی قابلیت استفاده بودن، نه مقدار صرف کار، این است که ممکن است شخصی به واسطه وضع خاص مثلاً چلاق بودن دستش، برای کاری مانند نوشتن نامه که دیگران در انجام آن انرژی کمتری مصرف می‌کنند مجبور باشد انرژی بیشتری مصرف کند ولی در عین حال ارزش کار او با دیگران برابر و احیاناً کمتر است زیرا شاید نوشته را به خوبی دیگران ننویسد.

ایراد نهم: در نظریه تساوی ارزش و کار، به کار فقط از جنبه مادی و صرف انرژی، و به عبارت دیگر از جنبه مشترک حیوانی و باربری توجه شده است، و به جنبه‌هایی که انسان با یک قدرت معنوی یعنی با ابتکار و به واسطه هوش و استعداد و ذوق آن را بهتر و عالی‌تر ایجاد می‌کند توجه نشده است، اگر همه کارها از قبیل عملگی بود ممکن بود این نظریه پذیرفته شود، اما کارهای عالی و انسانی این طور نیست. آیا ارزش نقاشیها، خطاطیها و کاشی‌کاریها بستگی به مقدار کاری دارد که صرف آنها شده است؟ ایراد دهم: این که طرفداران نظریه مزبور مسلم و قطعی گرفته‌اند که انسان همواره کوشش می‌کند از تلاش خود سود بیشتری ببرد و محال است کار پرسودتر را به خاطر کار کم سودتر ترک کند. این درست نیست، زیرا مبتنی است بر این که محرک اصلی بشر در همه کارها منافع اقتصادی باشد و حال آن که منافع اقتصادی یکی از محرکات بشر است، غالب معلمان شغل خود را نه به واسطه این که درآمد بیشتری دارد بلکه به خاطر این که کار شریفی است قبول کرده‌اند.

ایراد یازدهم: نظریه ارزش هر چیز مساوی کاری است که صرف تولید آن چیز شده، نقش فعال طبیعت را که قادر است دهها و بلکه صدها برابر کاری که صرف آن می‌شود تولید کند و به تعبیر قرآن «كَمَلَّ حَبَّةُ أَنْبَتٍ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ»^۶ مورد غفلت قرار داده است.

ایراد دوازدهم: نظریه تساوی ارزش با کار، لازمه‌اش این است که اگر کارفرما معادل حداقل زندگی کارگر را به او داد حق او داده شده باشد، چون ارزش کارش همین بوده، و آن اضافه ارزشی که پیدا می‌شود و کارفرما می‌برد از این نظر که او مجانی می‌برد مورد اشکال است و او را مجرم می‌شماریم، نه از این نظر که حق کارگر را نداده است. پس نظریه تساوی ارزش با کار یک نظریه ضد کارگری است که قانون مفرغ (نظریه مربوط

به میزان دستمزد که از حداقل معیشت تجاوز نمی‌کند) را قانونی عادلانه تلقی می‌کند. ایراد سیزدهم: عامل زمان بماهو ایجاد ارزش می‌کند یعنی خودگذشت زمان فقط از آن جهت که زمان گذشته در حال، موجود نیست و نه از هیچ ملاحظه دیگری، باعث یک نوع ارزشهایی می‌شد مثل ارزش اشیاء عتیقه، سکه‌های قدیمی، خطوط و بناهای قدیمی و تاریخی. پس ارزش مساوی با کاری که روی شیء انجام شده نیست. ایراد چهاردهم: طبیعت در طول زمان تغییرات و تأثیراتی می‌کند که ارزش بعضی اشیاء را بالا می‌برد. ترشی کهنه، سیرترشی هفت‌ساله و غیره از این قبیل است، پس نمی‌توان گفت ارزش آن مساوی است با کاری که روی ترشی انجام شده است. مطلب دیگری که در رابطه با نظریه تساوی ارزش و کار باید گفت این است که به فرض، نظریه برابری ارزش با کار پذیرفته شود ولی معیار سنجش ارزش کالاهای مختلف یعنی میزان کار نهفته در آنها چیست؟

گفته شد که واحد اندازه کار زمان است ولی این نظر قابل قبول نیست، زیرا اگر زمان را به تنهایی مقیاس سنجش مصرف انرژی قرار دهیم دو اشکال پیش می‌آید: اشکال اول: این که زمان به تنهایی قادر نیست مقیاس سنجش دو حرکت واقع شود، دو حرکت ممکن است از لحاظ زمان و سرعت مساوی باشند و از لحاظ مقدار صرف انرژی نامساوی.

اشکال دوم: اگر دو کارگر را در نظر بگیریم که یکی بواسطه عدم مهارت، انرژی بیشتری خواه در زمان بیشتر و یا در زمان‌های مساوی صرف کند و دیگری کمتر، ولی محصول کار آنها از لحاظ ارزش استعمال مساوی باشند مثلاً هر کدام یک جفت جوراب بافته باشند لازم می‌آید که ارزش کار آن کس که انرژی بیشتر صرف کرده بیشتر باشد و بالضروره چنین نیست.

و نیز گفته شده: معیار تعیین اندازه کار، کار متوسط، و به اصطلاح کار اجتماعی لازم است نه کار شخصی.

اولاً می‌گوییم اگر کار ارزش باشد، دلیل ندارد که کار شخصی پایه ارزش نباشد و کار اجتماعی لازم پایه ارزش باشد.

ثانیاً با اعتراف به این که تکنیک اجتماع و خیرگیها و چابکیها متغیر است، در

نتیجه معدل زمان کارها یعنی زمان کار اجتماعی لازم هم متغیر خواهد بود در صورتی که اگر کار اجتماعی لازم را مقیاس قرار دهیم آن را باید ثابت فرض کنیم یعنی اگر اجتماع از لحاظ مصرف و تقاضا وضع ثابتی داشته باشد قهرآکار اجتماعی لازم نیز باید ثابت باشد و اگر اجتماع از این نظر متغیر باشد نسبت ثابتی میان تغییر وضع مصرف و تقاضای اجتماع، و میان کار اجتماعی لازم باشد و حال آن که خود حضرات اعتراف دارند که کار اجتماعی لازم به واسطه تغییر مهارتها و خیر و یثها در تغییر است.

ارزش اضافی (ص ۹۰-۱۳۰)

اگر ثابت شود سرمایه‌داری مستلزم این است که کارفرما سودی را که صد درصد متعلق به کارگر است می‌برد نمی‌تواند مشروع باشد. مطابق فرضیه سوسیالیستها، اثبات این مطلب متوقف بر اثبات دو مطلب دیگر است: اول این که ارزش هر چیز مساوی کاری است که در آن چیز صورت گرفته است. دوم این که ارزش اضافی که پدید می‌آید فقط و فقط از نیروی کارگر است و ابزار تولید دخالتی در اضافه ارزش ندارد.

ما که اصل اول یعنی تساوی ارزش و کار را باطل شناختیم، بنابراین احتیاجی به ابطال نظر مارکس در باب ارزش اضافی نداریم. ولی اکنون بنا می‌گذاریم بر قبول اصل اول، که آدام اسمیت و ریکاردو آن را ابداع کردند و مارکس از آنها پیروی کرد، یعنی قبول می‌کنیم که ارزش هر چیز ناشی از کاری است که در آن، صورت گرفته است و بر این مبنا بحث می‌کنیم که منشأ ارزش اضافی چیست؟
به نظر ما چند مطلب باید بحث شود:

یک: آیا استفاده از نیروی کار به منظور فروش و استفاده از حاصل آن، و به عبارت دیگر استفاده از اضافه ارزش از مشخصات اقتصاد جدید است یا حتی در نظام اقتصاد ساده قدیم نیز بوده است؟

به نظر ما ارزش اضافی مربوط به عادلانه نبودن مزد است از طرفی، و به استثمار مصرف‌کننده از طرف دیگر، و مربوط به ماشین است از جانب سوم، و از این سه عامل تنها عامل سوم از ویژگیهای سرمایه‌داری جدید است.

دو: مطلب دومی که باید مورد بحث قرار گیرد این است که آیا همان طوری که ارزش هر چیز ناشی از کاری است که در آن صورت گرفته قدرت ایجاد ارزش هر چیز به اندازه ارزش خود آن چیز است یا ممکن است چیزی بیش از اندازه ارزشی که دارد ارزش ایجاد کند؟^{۷۹}

سه: مطلب سومی که باید بحث شود این است که آیا نظریه ارزش اضافی مارکس ضد سرمایه داری است یا مدافع آن؟ و به عبارت دیگر سرمایه داری را ظالمانه جلوه داد و یا برعکس، آن را عادلانه می‌نماید.

در این باره گوییم: مارکس پس از آنکه ارزش هر چیزی را صد درصد به مقدار کاری که صرف ایجاد آن شده می‌داند و ارزش واقعی نیروی کار را معادل مخارجی که صرف ایجاد او یا مثل او شده و می‌شود می‌داند و از طرف دیگر بازار و مبادله را تعیین کننده واقعی، و لااقل تقریبی ارزش واقعی می‌داند، ناچار باید بگوید - چنان که می‌گویند - سرمایه دار - مزدی که به کارگر می‌پردازد معادل ارزش واقعی آن است، و حقوق کارگر به اندازه کافی به او داده شده است، و از طرفی قادر نیست اثبات کند که سرمایه، واقعاً به شخص تعلق ندارد و به اجتماع تعلق دارد، فقط با دلیل ناقص ادعا می‌کند که اضافه ارزش به کارگر تعلق دارد.

نظریه مارکس در ارزش اضافی

کارفرما، کارگر را به کار می‌گمارد که یک هفته کار کند فلان مبلغ بگیرد که زندگی او اداره شود، در زمان معینی، مثلاً شنبه تا دوشنبه کارگر، به اندازه مزد یک هفته‌اش کار تحویل می‌دهد ولی طبق قرارداد خود با کارفرما، باید چهار روز دیگر را به کار ادامه دهد؛ این اضافه کار کارگر، که بیشتر و بالاتر از زمانی است که برای جبران دستمزد مصرف میشود منبع ارزش اضافی و سود و انباشت مداوم سرمایه است.

نقد این نظریه

اولاً چرا قانون رقابت در خرید نسبت به این کالای ممتاز یعنی نیروی کار حکمفرما نیست و بالاخره چرا قانون عرضه و تقاضا نسبت به اینجا لنگ است. مسلماً

وقتی چنین نیروی صرفه‌داری باشد مشتری زیاد پیدا خواهد کرد و تقاضای زیاد، بها را بالا می‌برد و احياناً موجب عرضه زیاد می‌شود و نوسانات رخ خواهد داد تا سرانجام به تعادل منتهی شود. و ثانیاً، این فرضیه مبتنی است بر این که مزدی که به کارگر داده می‌شود مساوی ارزش واقعی نیروی کار است ولی می‌توان گفت: همین، خود دلیل قاطعی است بر بطلان نظریه تساوی ارزش با کار، زیرا معلوم می‌شود که کار او ارزشی بیش از ارزش کارش تولید کرده است.

و ثانیاً، این نظریه هیچ گونه توضیحی نمی‌دهد که چرا نیروی کار، این امتیاز را از سایر کالاها دارد که قدرت ایجاد ارزش اضافی در او است.

و رابعاً، چرا باید تمام سود کارخانه را منحصرأ از کارگر بشماریم، این سود در اثر همکاری کار به اصطلاح زنده و کار به اصطلاح مرده پیدا می‌شود یعنی سود جدید مولود و فرزند این پدر و مادر است هر دو در این فرزند شریکند.

همانطور که قبلاً گفته شد، ارزش اضافی از نظر ما گاهی مربوط به عادلانه نبودن دستمزد، و گاهی مربوط به استثمار مصرف‌کننده، و گاهی مربوط به ماشین، و گاهی مربوط به دو عامل از این سه عامل و گاهی مربوط به هر سه عامل است و نمی‌توان همه جا ارزش اضافی را حق کارگر دانست، موارد با هم فرق دارد؛ ممکن است حق کارگر داده شده باشد و به مصرف‌کننده هم اجحاف نشده باشد و در عین حال ارزش اضافی موجود باشد، در این صورت ارزش اضافه مربوط به ماشین است که در مورد آن ما نظر خاصی داریم. و به عقیده ما بیشتر سودهای ناروای بازرگانی ناشی از استثمار مصرف‌کنندگان است، جنسهای وارداتی کلاً از این قبیل است، و در جنسهای صادراتی تولیدکننده استثمار می‌شود، و این ربطی به ارزش اضافی و شرکت بازرگان در اضافه ارزش کارخانه‌دار ندارد. (۱۲۳)

مسأله مالکیت (ص ۱۳۱-۱۹۲)

همانطور که در فقه گفته شد، لازمه مالکیت مملوکیت نیست؛ زیرا ممکن است مالی تصاحب نشده باشد، و از آن طرف ممکن است چیزی مملوک باشد ولی به علت کافی نبودن برای رفع احتیاج بشر، به واسطه خردی، مال و ثروت شمرده نشود، مانند

یک حبه گندم، که بر حبه گندم آثار مملوکیّت بار می شود، دیگران بدون رضایت صاحب آن حق اتلاف و تصرف در آن را ندارند، اما چون مالکیّت ندارد می توان گفت ضمان آور نیست و مصداق «من اتلف مال الغير فهوله ضامن» نخواهد بود.

عوامل تولید ثروت

عامل تولیدکننده ثروت گاهی یک چیز است و گاهی دو چیز و سه چیز، به این ترتیب:

۱- ثروتهایی که فقط طبیعت در تولید و ایجاد آن دخالت دارد، مانند میوه های جنگلی.

۲- ثروتهایی که طبیعت، بعلاوه کار انسان در ایجاد آنها دخالت داشته است، مانند قلمه یک درخت که به دست یک انسان کاشته می شود و درخت می شود.

۳- ثروتهایی که از طبیعت بعلاوه کار بعلاوه سرمایه به وجود می آید، مانند محصولات کشاورزی ماشینی.

به عقیده ما موجب طبیعی مالکیّت دو چیز است: یکی کار و ایجاد و به عبارت دیگر ارتباط فاعلی است و دیگر تملیک و بخشش، و به عبارت دیگر ارتباط غایی است. مالکیّت مفهومی است اعتباری، و محقق ساختنش در موردی تابع قرارداد اجتماعی یعنی قانون است. البته باید بینیم عدالت و مصلحت حکم می کند که قانون چه چیزهایی را سبب مالکیّت بدانند، و دیگر این که چه چیزهایی قابل تعلق مالکیّت است. گفتیم که در تولید ثروت سه عامل ممکن است دخالت داشته باشد: یکی از آنها طبیعت است یعنی زمین، دریا، ابر، باران، هوا و آفتاب.

اکنون باید دید آن دسته از محصولات که کاری روی آنها انجام نگرفته است مانند ماهیها و جواهر دریا قابل مالکیّت هستند یا نه؟ مسلماً هیچ موجبی نیست که شخص را مالک چنین محصولات طبیعی بدانیم زیرا چنان که گفتیم موجب مالکیّت یا باید ارتباط فاعلی باشد یا غایی و در اینجا هیچ کدام نیست و اگر بنا باشد این قبیل چیزها ملک باشد باید ملک جمع باشد و به حکم اصل «وخلقناکم مافی الارض جمیعاً» محصولات طبیعت قبل از آن که کاری روی آن صورت گرفته باشد تعلق به همه افراد بشر دارد، ولی پس از آن که کاری روی آن صورت گرفت مثلاً زمین احیاء شد، حکم دیگری پیدا می کند.^۸

و اما آن چیزهایی که طبیعت بعلاوه کار، آنها را به وجود آورده است، بدون شک مواد طبیعی قبل از انجام کار روی آن، نیز وجود داشته است و بالقوه برای بشر نافع بوده است و نمی توان ادعا کرد که پس از انجام کار تعلقش به دیگران سلب می شود، اما بدون شک کاری که شخص روی آن انجام داده سبب می شود که او نسبت به دیگران اولویت داشته باشد، و اثر این اولویت این است که حق دارد استفاده مشروع از آن ببرد اما حق ندارد که آن را معدوم کند و از بین ببرد.^۱

در محصول کار شخصی کسی، دیگران را شرکت دادن، خلاف اصل عدالت است، استثمار است. اگر کار فردی بر کار فرد دیگر افزایش داشت، شرکت دادن غیر، با او در محصول آن کار ظلم و بی عدالتی است، و اگر فرضاً بخواهیم افراد را مجبور کنیم که همه به قدر هم کار کنند تا به قدر هم از محصول کار بهره ببرند باز هم ظلم و اجحاف است زیرا آزادی را از فردی که نیروی جسمی و روحی بیشتری دارد یا هر چند نیروی بیشتری ندارد اما حاضر نیست وقت خود را به تبلی بگذراند سلب کرده ایم.

اما این که زمین مثلاً باید از ثروتهای عمومی باشد^{۱۰} این نفی مالکیت فردی نیست، الغاء مالکیت خصوصی نیست، بلکه اثبات مالکیت اشتراکی در موارد خاصی است که موجبات آن اقتضا می کند که در آن موارد مالکیت اشتراکی و اجتماعی باشد نه فردی. همانطور که در اسلام انفال از ثروتهای عمومی شمرده می شود، و نه با قبول مالکیت عمومی در مثل انفال، مالکیت فردی را به طور مطلق طرد کرده، و نه با قبول مالکیت فردی مالکیت عمومی را نفی کرده است.

بنابراین اسلام با این که طرفدار مالکیت جمعی بعضی سرمایه ها است، از آنجا که مالکیت اشتراکی در محصول کار افراد را نمی پذیرد مگر به رضایت و قرارداد آنها، پس مسلک اشتراکی نظیر سایر اشتراکیها نیست، و از آن جهت که بعضی سرمایه ها را متعلق به شخص نمی داند به نوعی اشتراکیت قائل است، و این است مقام اسلام در میان سرمایه داری و سوسیالیسم.

مالکیت زمین از نظر اسلام (ص ۲۴۷-۲۵۶)

۱- زمینهای موات به طور کلی به امام و حکومت عاقله حقه تعلق دارد و امام

و حکومت این زمینها را به افراد واگذار می‌کند.

۲- زمینهای محیة، اگر مفتوحة عنوة باشد به عموم مسلمین تعلق دارد و اگر بدون جنگ، مالکان آنها یا ابتداءً و یا با صلح، مسلمان شوند به خود آن مالکها تعلق دارد.

۳- زمینهای محیة، که مالکانش بدون این که لشکرکشی صورت گیرد، جلای وطن می‌کنند و یا صاحبان آنها بالطوع والرغبة به مسلمین تسلیم می‌کنند، به امام و حکومت عادلة حقّه تعلق دارد.

در اینجا استاد چند سؤال مطرح کرده است:

الف- آیا کسانی که زمین موات را از حکومت می‌گیرند و احیا می‌کنند مالک زمین می‌شوند و می‌توانند آن را بفروشند، و یا مانند اراضی مفتوحة عنوة است که نمی‌توانند بفروشند؟

در جواب این سؤال، استاد فرموده: مفاد حدیث: «من احیی ارضاً میتة فهی له» بیش از اختصاص و اولویت نیست، خصوصاً که در بعضی اخبار آمده که احیاکننده باید خراج پردازد و خراج پرداختن با مالکیت شخصی جور نمی‌آید.^{۱۱}

ب- آیا در مقابل زمین که از حکومت می‌گیرند چیزی به عنوان خراج مثلاً باید به بیت‌المال بدهند یا نه؟

پاسخ این سؤال را استاد بیان نکرده‌اند. پاسخ این است: اگر روایت جامع الشرایط، دال بر لزوم پرداخت چیزی داشته باشیم (که ظاهراً نداریم) می‌توانیم چنین فتوا دهیم و در غیر این صورت پرداخت خراج حکم حکومتی خواهد بود.

پ- آیا مالکیت این زمینهای موات همچنان که به شرط الاحیاء است مادام الاحیاء است یا نه امدی ندارد؟^{۱۲}

ت- زمینهای محیة مفتوحة عنوة را که به اشخاص می‌دهند اگر به حال موات در آمد مانند زمین موات ابتدایی به امام تعلق می‌گیرد یا پس از موات شدن هم به مسلمین تعلق دارد؟

ث- همچنین زمینهای محیة که صاحبانش جلای وطن کرده‌اند، یا بالطوع والرغبة به مسلمین داده‌اند و به امام تعلق دارد، هنگامی که امام این زمینها را به اشخاص می‌دهد مالکیت آنها مادام الاحیاء است، یعنی اگر به صورت موات درآمد بر می‌گردد

به امام، یا مالکیت آنها مطلق است؟^{۱۳}

ج - اگر گفتیم مالکیت اشخاص نسبت به این زمینها امد دارد و مطلق نیست، امد

آن چه قدر است؟^{۱۴}

خواننده محترم توجه دارد که استاد، در این بخش، مطالبی را به عنوان سؤالهایی مطرح، و اظهار نظر قطعی نکرده‌اند، و مقصود از طرح این سؤالها شاید این است که مورد بحث قرار گیرد، و جای بحث آن هم محافل علمی حوزه‌های علمیه است.

استاد در همین قسمت کتاب، انفال و مصادیق آن را همان‌طور که در کتابهای

فقهی بیان شده توضیح داده و فرموده‌اند یکی از مصادیق انفال این است:

«المعادن الّتی لم تکن لمالک خاص تبعاً للارض او بالاحیاء»

آنگاه فرموده: فقها حدود تبعیت را ذکر نکرده‌اند، بدیهی است که معادن

زیرزمینی که از حدود تصرفات معمولی در زمین خارج است، مانند نفت که در عمق سه

هزار متری زمین واقع است تابع زمین نیست^{۱۵}. و مصداق دیگر آن، «الارض الموات»

است خواه آن که در اراضی مفتوحة عنوة باشد یا غیر آن، اشکالی که هست در اراضی

محيية مفتوحة عنوة است، اگر به حال موات در آید، که آیا جزء انفال می‌شود و به

ولّی امر تعلق می‌گیرد یا به حالت اولیّه باقی است و به عموم مسلمین تعلق دارد؟ در

وسيلة النجاة شقّ دوّم را انتخاب کرده است^{۱۶}.

شرکت از نظر فقه اسلام (ص ۲۵۹-۲۷۱)

شرکت بر دو قسم است قهری و عقدی، شرکت عقدی منقسم است به چهار قسم:

شرکت اعیان شرکت ابدان، شرکت وجوه و شرکت مفاوضه^{۱۷}؛ فقها فقط اولی را صحیح

می‌دانند.

فلسفه صحّت فرض اوّل و ردّ فرضهای دیگر این است که در قسم اوّل، شرکت،

ایجاد یک شکل جدید کار به واسطه افزایش سرمایه است، افزایش سرمایه و تمرکز آن

سبب می‌شود که توانایی مضاعف شود کاری که از ثروت متمرکز پیدا می‌شود مثل

شرکتهای سهامی از سرمایه‌های کوچک و جدا جدا نمی‌آید و اما سایر اقسام شرکت فقط

شکل قمار دارد، شرکت ابدان جلو فعالیت را می‌گیرد، به هر اندازه که در آمد انسان به

فعالیت خودش بستگی داشته باشد بیشتر او را متوجه کار و فعالیت می‌کند و به همان دلیل که می‌گویند رابطه کار و ثروت باید محفوظ باشد، می‌گوییم شرکت ابدان و وجوه و مفاوضه این رابطه را از میان می‌برد. عیب دوّم این که به روح انسان، جنبه اتکالی می‌دهد، این گونه شرکتها مصداق اکل مال به باطل است برخلاف شرکت اعیان. به عبارت دیگر، اشتراک در کار راه درآمد مشروع را بر آن می‌خواهد کار کند می‌بندد و هر چیزی که موجب شود عامل مورد استفاده مثلاً زمین را کد شود، یا عامل استفاده کننده (عامل انسانی) را کد شود، مردود است، شرکتهای در کار چنین است.

ارث (ص ۲۷۵ - ۲۹۰)

ارث از توابع مالکیت فردی است، یعنی اگر مالکیت فردی را به هیچ وجه صحیح ندانیم و یا عملاً وجود نداشته باشد، بحث از ارث بلا موضوع است. لهذا از این دو بحث، بهتر است توأم با یکدیگر تحت عنوان مالکیت و ارث ذکر شود. لازمه نفی مالکیت فردی نفی ارث است، اما لازمه قبول مالکیت فردی قبول ارث نیست، زیرا ممکن است کسی مالکیت را از نظر اولویت طبیعی میان کارگر و کار پذیرد و غیر از کار موجبی برای مالکیت قائل نباشد. و علیهذا ارث را از لحاظ قطع رابطه میان کار و مالکیت رد کنند.

سویالیستها مخالف مالکیت اموری که با کار شخصی تولید شده باشد نیستند ولی اغلب مخالف ارث می‌باشند کما این که ممکن است کسی طرفدار سرمایه‌داری، ولی مخالف ارث باشد هر چند هنوز اطلاع نداریم چنین شخصی در دنیا وجود داشته یا دارد. طرفداران ارث مجموعاً سه دلیل برای مشروع بودن ارث ذکر کرده‌اند:

۱ - حق ارث گذاردن نتیجه منطقی حق مالکیت است و انسان مختار است آنچه را که مالک است از بین ببرد یا ببخشد، بنابراین می‌تواند دستور دهد که بعد از مرگ او آن را به دیگران بدهند، یعنی می‌تواند آن را به ارث بگذارد. به عبارت دیگر، با از بین رفتن کسی که چیزی را تولید کرده است آن چیز از بین نمی‌رود، بنابراین آن کس می‌تواند اشخاصی را که باید بعد از مرگ او آن شیء را صاحب شوند تعیین کند.

۲ - ارث از نظر اخلاقی مشروع بلکه مدوح است، زیرا سبب تقویت رابطه خانوادگی می‌شود، فی الحقیقه امید این که بتوانند برای اطفال خود آسایش و رفاهیت

بیشتری فراهم کنند سبب تحریک فعالیت پدر و مادر و تشویق آنها به زحمت کشیدن شود. ۳- از نقطه نظر اجتماعی، ارث، مفید بلکه لازم است، اگر ارث مرسوم نبود آدمیان همین که به سن معینی می‌رسیدند دیگر کار نمی‌کردند و آنچه را که قبلاً تولید کرده بودند به مصرف می‌رسانیدند.

استاد فرموده: به نظر ما دلیل اول به شکلی که بیان شده باطل است، در عین اینکه ارث را به شکل خاص اسلامی قبول داریم.

ما می‌گوییم نتیجه مالکیت، اختیار تام مالک نیست؛ ارث نیز از نظر اسلام لازمه مالکیت و اختیار تام مالک نیست بلکه جهت دیگر دارد، ارث اسلامی به کیفیتی که دارد خارج از اختیار مورث است و بر پایه حق مالکیت نیست.

درباره دلیل‌های دیگر می‌گوییم: جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که قانون ارث سبب می‌شود انسان به خاطر فرزندان خود تا لحظه آخر از کار و کوشش خودداری نکند و قوا و استعدادهای خود را به کار اندازد.

اگر گفته شود علاوه بر اصل عدالت، و علاوه بر اصل مساوات، یک اصل دیگر هم هست که در اجتماع باید رعایت شود و آن اصل توازن ثروت است، تفاوت اگر زیاد شد خواه و ناخواه تعادل اجتماعی به هم می‌خورد، اگر مالکیت شخصی وارث نباشد خطر فاصله طبقاتی زیاد نیست، ولی اگر ارث در کار باشد سرمایه‌ها از نسلی به نسلی منتقل، و در اثر تراکم فعالیت‌های نسله‌ها سرمایه‌افزایش می‌یابد و فواصل عظیم طبقاتی پدید می‌آید. پاسخ این است: اولاً، در اسلام مالیات‌هایی به نام زکاة و خمس وضع شده که خود بخود فواصل طبقاتی را کم می‌کند.

و ثانیاً، ارث اسلامی تقسیم و کوچک کردن مال است، برخلاف ارث مسیحی که در اختیار مورث است و مثلاً می‌تواند همه را به یکی از فرزندان به ارث بدهد. در اسلام مورث چنین حقی ندارد فقط نسبت به ثلث مال خود حق دارد، بقیه حتماً طبق قانون ارث باید تقسیم شود.

و ثالثاً، اصل دیگری در اسلام است که به حکومت شرعی و قانونی حق می‌دهد که مالیات‌هایی طبق مصالح اجتماع عنداللزوم به خاطر مصالح اجتماع، مثل این که حاجت خاص اجتماع پدید آمده و یا به خاطر حفظ تعادل اجتماع وضع کند.

مالیاتهای اسلامی منحصر به زکاة و خمس نیست، و زکاة و خمس مالیاتهایی است که برای همیشه در حدّ و نصاب معینی برای درآمد و ثروت مسلمین وضع شده، و برای همیشه ثابت است.

یک سلسله مالیاتهای موقت است که در اختیار حکام است و از این جهت مانند مجازاتهایی است که بعضی از آنها از طرف اسلام تعیین و تحدید شده چون قابل تحدید بوده مثل حدّ زنا، سرقت، قتل، محارب، سایر مجازاتها به نام تعزیر در اختیار حکومت است. مطلبی که باید یادآوری شود این که ارث در میان غریبهاتابع وصیت و داخل در باب وصیت است. در صورتی که می‌دانیم، ارث در اسلام غیر از وصیت است، و وصیت حق مالک است، و ارث حکم فرض اللّهی و خارج از اختیار مورث است. در غرب یک شخص می‌تواند تمام دارایی خود را به شخص دلخواه خود به عنوان ارث منتقل کند، اما در اسلام این چنین نیست و ثروت او خواه ناخواه به نسبتهای معین میان وارثهای او تقسیم و تجزیه می‌شود. بلی، فقط نسبت به ثلث آنها حق دارد که به هر که بخواهد منتقل سازد.

مسأله بیمه (ص ۲۹۳-۳۴۸)

ممکن است بیمه مصداق یکی از این عقود: هبه، ضمان و صلح به شمار آید، در این صورت ناچار باید از مقررات خاص این عقود پیروی کند. و ممکن است بگوییم: بیمه خود یک عقد مستقل است خارج از همه عقود، و مقررات خاص سایر عقود را ندارد و در عین حال عقدی است صحیح و لازم به دلیل «او فوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم».

عقد بیمه چه از مصادیق یکی از عقود معهوده باشد و چه خود عقدی مستقل باشد، شرایط عمومی معاملات را حتماً باید داشته باشد، مانند: بلوغ متعاقدین و از موانع عمومی هم حتماً باید خالی باشد، مانند جهل. بنابراین اینجا این بحث پیش می‌آید که آیا در بیمه جهل وجود ندارد؟

اگر عقد بیمه معاوضه‌ای باشد میان دو امر مالی، از یک طرف حق بیمه‌ای که بیمه‌گزار می‌دهد، و از طرف دیگر آن پولی که بیمه‌گر در ازای خسارت متعهد شده است، پس معاوضه میان دو پول صورت می‌گیرد و یکی از موانع را که جهل باشد دارا

است و طبق اصول فقهی این معامله باطل است.

توضیح اینکه: حق بیمه‌ای که مثلاً من می‌پردازم معلوم است ولی در مقابل چه می‌خواهم بگیرم؟ و آیا بالاخره وجهی می‌گیرم یا نمی‌گیرم؟ یا اصلاً در این مدت خسارتی بر من وارد می‌شود که چیزی بگیرم یا نه؟ و به فرض که خسارتی وارد شود میزان این خسارت چقدر خواهد بود که باز مبلغش مجهول است. لذا هم اصل آن و هم مبلغ آن مجهول است. بنابراین «معلوم بودن» که یکی از شرایط صحت معامله است در اینجا وجود ندارد و این عقد را باطل می‌کند.

در پاسخ گوییم: این چنین هم تصور می‌شود که ماهیت بیمه همان مسأله تأمین باشد و بگوییم پولی را که بیمه‌گر یا مؤسسه بیمه می‌دهد طرف معامله نیست، بلکه چیزی که از طرف بیمه‌گر به بیمه‌گزار داده می‌شود نفس «تأمین» است و همان تأمین و تعهد است که ارزش دارد و بیمه‌گزار هم در مقابل این تعهد، حق بیمه را می‌پردازد. پس یکی از عوضین پول، و یکی دیگر تأمین است که بیمه‌گر در مقابل می‌دهد، و تعهد و تأمین امر مشخصی است و مجهول نیست و مشکل مجهول بودن در باب بیمه به این طریق حل می‌شود. این بود نظریه استاد در بیان ماهیت عقد بیمه، و در بین مطالب فراوان و سودمندی که استاد در بحث بیمه مطرح کرده‌اند این فراز که نظر تازه‌ای بود نقل کردیم تا مورد بررسی قرار گیرد. البته ممکن است این نظریه را بعضی از فقها مخدوش دانسته و دو طرف معامله را پول بدانند و این مقدار جهل را هم مضر به صحت معامله ندانند.

و ضمناً استاد، بیمه به شرط حیات را که یکی از اقسام بیمه عمر است مورد اشکال دانسته و فرموده است: در بیمه به شرط حیات ممکن است حق بیمه در همان ابتدای قرارداد یک‌جا پرداخت شود تا در صورت زنده بودن بیمه‌گزار بعد از مدت معین (مثلاً ده سال) مقدار پول بیشتری از مؤسسه بیمه بگیرد که از نظر شرعی درست نیست زیرا ماهیت این معامله ربائی است و مسأله بیمه هم در کنارش بطور فرعی مطرح است و نیز استاد فرموده:

اگر شخص سومی شخص دیگر را بیمه کند تا اگر در طول فلان مدت فوت کند مبلغ معینی را از مؤسسه بیمه بگیرد خالی از اشکال نیست زیرا که ما گفتیم ماهیت بیمه تأمین و رفع نگرانی است و در این نوع بیمه که شخص سومی مطرح است هدف اصلی

بیمه و ماهیت تأمین آن از بین رفته است و این بیمه برای شخص سوّم جنبه شرط‌بندی دارد و شرعاً اشکال دارد.

و نیز فرمود: یکی از شرایطی که در فقه برای معامله قرار شده است تنجیز است یعنی نباید تعلیق وجود داشته باشد چون در صورتی که «اگر» در کار وجود داشته باشد باز مجهول و شانسی می‌شود.

بنابراین، مسأله تعلیق و تنجیز خود از مسائلی است که در بیمه مطرح است و بیمه‌هایی که در متنش تعلیق قرار گرفته باشد باطل است.

پس در بیمه به شرط حیات و به شرط فوت هم نباید تعلیق وجود داشته باشد، یعنی پس از بستن قرارداد باید در تمام طول مدت مقرر شده (مثلاً ده سال) پول پرداخته شود اعم از این که بیمه‌گزار فوت کند یا زنده بماند و در صورتی که قرارداد بیمه به این صورت نباشد خالی از اشکال نخواهد بود.

مسأله اضطرار (ص ۳۷۹-۳۸۲)

وقتی قدرت اقتصادی در اختیار معدودی بود آن چنان بر طبقه کارگر زندگی تنگ می‌شود که مجبور است همیشه اضطراراً کار خود را به قیمتی نازل بفروشد یعنی همیشه مورد استثمار طبقه کارفرما قرار می‌گیرد.

باید دید در فقه اسلامی برای این اضطرارها چه فکری شده است؟

فقها راجع به اضطرار می‌گویند اگر کسی مضطر شد خانه خود را بفروشد برای مصرفی که برایش پیش آمده است هر چند باطناً و قلباً مایل نیست که از آن خانه منتقل شود معامله صحیح است.

تا این اندازه مطلب درست و راه چاره منحصر است. در اینجا جامعه مجبور نیست که میل قلبی او را از این جهت تأمین کند، این گونه امور را اسلام با احسان و عواطف بهتر ترمیم کرده است و به نظر می‌رسد جای اعمال زور نیست. ولی یک وقت هست که اضطراراً به قیمت نازلتر می‌فروشد یعنی دیگری از اضطرار او سوء استفاده می‌کند، اینجا است که باید گفت دیگری حق ندارد سوء استفاده کند یعنی هر چند از نظر فروشنده عمل جایزی صورت گرفته است اما از نظر خریدار عمل نامشروع و حرامی

صورت گرفته است، چاره احتمالی آن این نیست که عمل رأساً حرام باشد حتی برای فروشنده (چون او بیشتر در مضیقه قرار می‌گیرد) بلکه یا باید گفت اجتماع، مکلف است که در این گونه موارد خانه را به قیمت عادلانه بخرد و یا باید گفت معامله دارای دو جنبه است و از یک جنبه صحیح و مشروع است از جنبه دیگر باطل و حرام است، و ممکن است گفته شود اگر از این نظر جلو خریدار گرفته شود راه زندگی فروشنده بکلی مسدود می‌شود پس منفعت فروشنده ایجاب می‌کند که اباحه اقتضایی نسبت به خریدار هم باشد ولی در فقه ما این مطلب (راه حل) عنوان نشده است.

و در جای دیگر استاد فرموده: حقیقت این است که گفته‌های فقها در این زمینه‌ها خیلی نارسا است ولی مبادی فقه اسلامی نارسا نیست و می‌تواند مشکل را حل کند. و در جای دیگر فرموده: فقه اسلامی در مورد عامل اضطرار کوتاه است (ص ۳۵۳) که حتماً منظورشان این است که گفته‌های فقها است نه اصل فقه اسلامی.

اما به نظر می‌رسد که فقه ما در این مورد هم کوتاهی نداشته باشد و راه حل مسأله همان است که استاد در جاهای دیگر یاد کرده‌اند و آن دخالت حکومت عادلانه حقه است که اولاً نمی‌گذارد چنین اضطرارهایی پیش آید، برنامهریزی یک حکومت اسلامی طوری نیست که کارگران مجبور شوند همیشه کار خود را به قیمتی نازل بفروشند و مورد استثمار کارفرما قرار گیرند، و بر فرض چنین اضطرارهایی پیش آید نمی‌گذارد سوء استفاده شود، و همان نظریه استاد که فرموده‌اند اجتماع مکلف است در این گونه موارد خانه او را به قیمت عادلانه بخرد مشکل را حل می‌کند فقط کلمه اجتماع را به حکومت تبدیل می‌کنیم. استاد در ص ۳۵۲ فرموده: مسأله نظارت بر کار فرد و نرخهای طبیعی و مصنوعی و جلوگیری از حيله‌گری‌های اقتصادی و اضطرارهای عمدی برای کارگران مهمترین مسأله اقتصادی است.

بنابراین فقه موجود، با در نظر گرفتن این که در این فقه حکومت هم هست در حل این قبیل مشکلات نارسا نیست.

سرمایه‌داری جدید

سرمایه‌داری در دنیای امروز، یک پدیده نو و بی سابقه‌ای است که دو سه قرن از

عمر آن بیشتر نمی‌گذرد و یک پدیده اقتصادی و اجتماعی نوی است که محصول پیشرفت و ترقی تکنیک جدید است از این رو مستقلاً به عنوان یک مسأله مستحدث باید از آن بحث شود.

فقهای عصر از مسائل بانک و بیمه و چک و سفته به عنوان مسائل مستحدثه کم و بیش بحثهایی کرده و می‌کنند ولی توجه ندارند که رأس و رئیس مسائل مستحدثه خود سرمایه‌داری است، زیرا ابتدا چنین تصوّر می‌رود که سرمایه‌داری یک موضوع کهنه قدیمی است که شارع اسلام برای آن حدود و موازینی مقرر کرده است، تجارت، اجاره، مزارعه، مضاربه، مساقات، شرکتهای همه اینها سرمایه‌داری است که اسلام برای آنها احکام و مقرراتی تعیین کرده است، اما این که مقدار سرمایه کمتر یا بیشتر باشد ربطی به مطلب ندارد، ولی حقیقت مطلب این طور نیست، سرمایه‌داری جدید یک پدیده جداگانه و مستقل و بی‌سابقه‌ای است و جداگانه باید درباره آن اجتهاد کرد، در سرمایه‌داری جدید بحث در این نیست که سرمایه‌دار با انصاف است یا بی‌انصاف، بحث در این است که اگر سرمایه‌دار بخواهد حق واقعی کارگر را بدهد باید از سود مطلقاً صرف‌نظر کند و چنین سرمایه‌داری هرگز در دنیا پیدا نخواهد شد و اگر بخواهد سود ببرد هر اندازه ببرد دزدی و غصب است.^{۱۸}

در سرمایه‌داری جدید سرمایه‌دار، نیروی کارگر را برای فروش می‌خرد نه برای آن که شخصاً به آن احتیاج دارد. با این نیروی کار، اضافه ارزش ایجاد می‌کند، اضافه ارزشی که مولد کار نیروی کارگر است، و طبعاً متعلق به خود او است و سودی که کارفرما می‌برد همان است که تعلق به کارگر دارد و از اینرو می‌گویند سرمایه‌داری جدید عین استثمار کارگر است.^{۱۹}

آنچه در قدیم به عنوان اجاره بود این بود که کارگر محصول کار یا نیروی کار خود را به دیگری که به آن احتیاج داشت می‌فروخت و آن دیگری نیز، آن کالا را به قیمت واقعی بازاری می‌خرید، مثلاً او را مستخدم خانه یا دفتر خود قرار می‌داد و یا به وسیله او مثلاً دیوار خانه خود را بالا می‌برد، اما با نیروی کار او تجارت نمی‌کرد که مستلزم این باشد که به قیمتی بخرد و به قیمتی بیشتری محصول آن را بفروشد.^{۲۰}

اگر ثابت شود سرمایه‌داری مستلزم این است که کارفرما سودی را که صد درصد

متعلق به کارگر است می‌برد نمی‌تواند مشروع باشد. سوسیالیستها این مطلب را با برهان خاصی خواسته‌اند اثبات کنند.^{۲۱}

ما خود در آینده راه خاصی برای نامشروع بودن سرمایه‌داری ذکر خواهیم کرد. از نظر اسلامی این مطلب باید بحث شود که آیا اسلام با تسلط اقتصادی فردی مخالف است یا نه؟

اگر مخالف است این را کبرا قرار داده و سؤال می‌کنیم آیا مالکیت ابزار تولید موجب حتمی و لا یتخلف تسلط اقتصادی هست یا نه؟ دیگر این که آیا مالکیت ابزار تولید و استخدام نیروی کار مستلزم ارزش اضافی و استثمار کارگر هست یا نه؟ و اگر هست آیا اسلام ممکن است ظلم صریحی را بپذیرد؟

لازمه سرمایه‌داری این است که امور اقتصادی جامعه در دست در اختیار افراد معینی قرار گیرد، نه تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی نداشته باشند، بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که بخواهند در آورند، یعنی دیکتاتوری اقتصادی باشد هر چه بخواهند از وسائل تجملی و مخرب و غیره اگر به نفع خودشان باشد یا خیال کنند به نفع اجتماع است تولید کنند ولی عامه مردم محکوم آنها باشند و سرنوشت اقتصادی اجتماعشان در اختیار آنان باشد، و این است که از نظر اسلام باید مورد مطالعه قرار بگیرد و الا اسلام با مالکیت فردی یا ارث، یا مالکیت به وسیله سرمایه و ابزار تولید، یا استخدام و استیجار طبقه مزدبگیر مخالف نیست و تفاوت را طبیعی می‌داند ولی تسلط اقتصادی افراد را تحمل نمی‌کند.

اکنون باید دید لازمه مالکیت ابزار تولید همیشه یا لااقل در عصر ماشین موجب تسلط اقتصادی افراد هست یا نه؟ از نظر ما سود سرمایه‌دار، از طرفی مربوط به این است که حقوق کارگر به قدر کافی به او داده نمی‌شود، ارزش کار کارگر بستگی دارد به مقدار مفید بودن کارش برای اجتماع، کارگر یک رکن اساسی اجتماع است همه به کار او محتاجند، کارگر حامی و محافظ حقوق ندارد و الا باید عالی‌ترین حقوق به او تعلق داشته باشد، این که در یک اجتماع یک مدیر کل بی‌مصرف، ماهی دو سه هزار تومان حقوق می‌گیرد، ولی یک کارگر، روزی ده تومان که اگر همه روزه بگیرد می‌شود ماهی سیصد تومان، یک دستمزد ظالمانه است^{۲۲}، پس یک علت سود سرمایه‌دار تقلیل دستمزد است.

عَلت دیگر، استثمار مصرف کنندگان است به وسیله در انحصار قرار دادن بازارها و یا تبانیها و عدم نظارت دولتها.

عَلت دیگر این است که سرمایه دار از وسیله ای استفاده می کند که آن وسیله اضافه کار تولید می کند، یعنی ماشین، و همین جهت است که بیش از هر جهت دیگر سرمایه داری را نامشروع می کند.

خلاصه این که هر چند سود سرمایه دار از طرفی مربوط است به کمی کارمزد کارگر یعنی طبقه تولید کننده، و از طرفی مربوط است به استثمار طبقه مصرف کننده، ولی منبع اصلی سرمایه داری جدید، و مشخص اصلی سرمایه داری جدید ماشین است، اگر سرمایه دار نه تولید کننده را استثمار کند و نه مصرف کننده را، باز هم به واسطه در اختیار داشتن ماشین قادر است سود سرشار ببرد، ولی چون ماشین مظهر پیشرفت اجتماع است، نمی تواند به شخص تعلق داشته باشد، پس منبع اصلی و اساسی سرمایه داری جدید نامشروع است.

استاد در جای دیگر فرموده اند: به عقیده ما بیشتر سودهای ناروای بازرگانی ناشی از استثمار مصرف کنندگان است، جنسهای وارداتی کلاً از این قبیل است و در جنسهای صادراتی تولید کننده استثمار می شود.

استاد در ص ۳۵۲ فرموده: مسأله نظارت بر کار فرد و نرخهای طبیعی و مصنوعی و جلوگیری از حيله گریهای اقتصادی و اضطرارهای عمدی برای کارگران مهمترین مسأله اقتصادی است.

و در ص ۳۶۸ فرموده: از نظر اسلام هیچ مجوزی نیست که شخص خاص فروش کالا یا تولید کالای معینی را در انحصار خود قرار دهد و تشریک مساعی افراد یا شرکتهای و مؤسسات ممنوع نیست ولی اگر هدف بازار سیاه است ممنوع است.

از این فرموده های استاد برمی آید که در فقه ما برای عامل استثمار کارگر، و استثمار مصرف کننده چاره ای اندیشیده شده فقط می ماند مسأله ماشین که باید ببینیم چه باید گفت.

در جای دیگر فرمودند: آیا اسلام تسلط اقتصادی و دیکتاتوری افراد معین را و رهبری اقتصادی افراد معین را در اجتماع به بهانه مالکیت فردی می پذیرد؟ یا این

جهت چون مربوط به مصالح عالیة اجتماع است، بعلاوه سلب آزادی عموم است آن را نمی‌پذیرد؟

اصول و موازین کلی اسلامی با تسلط و دیکتاتوری اقتصادی توافق ندارد. در اختیار گرفتن نرخ کار به وسیله ایجاد محیط اضطراری، لازمه رژیم سرمایه‌داری است، آیا اسلام ایجاد این گونه اضطرارها را جایز می‌شمارد یا نه؟ از نظر اسلام اختلاف بسیار زیاد، بین افراد در ثروت و مالکیت که به خاطر قلت مزد منتهی به فقر از طبقه‌ای شود ممکن نیست جز از طریق ظلم و استثمار. آیا آنچه امروزه در جهان به نام رژیم سرمایه‌داری موجود است عادلانه است یا ظالمانه؟

جواب این است که ظالمانه است.

لازمه سرمایه‌داری این است که گروهی به قیمت بدبختی گروه دیگر خوشی داشته باشند.

هرچند اسلام مالکیت فردی و شخصی را در سرمایه‌های طبیعی و صناعی امثال زمین و ماشینهای تولیدی نمی‌پذیرد و مالکیت را در این امور عمومی می‌داند ولی اسلام مالکیت اشتراکی کار را نیز نمی‌پذیرد یعنی طرفدار این اصل نیست که کار به قدر استعداد و مزد به قدر احتیاج.

از نظر ما دلیل بر مالکیت اشتراکی چیزی، آن است که آن چیز را فرد به وجود نیاورده است، طبیعت بوجود آورده، یا اجتماع آن را بوجود آورده است و هیچ یک از این دو، به خاطر یک شخص معین هم بوجود نیاورده‌اند یعنی فرد با آن چیز نه رابطه فاعلی داشته باشد و نه رابطه غائی.

این بود بخشی از یادداشتهای استاد رضوان‌الله‌علیه که خلاصه آنها این است که سرمایه‌داری جدید توالی فاسده دارد و باید به نحوی از بین برود و یا ممکن است که سرمایه‌داری به صورتی در آید که برای جامعه زیان داشته باشد و در این صورت باید آن را از بین برد و یا پیشگیری کرد که بوجود نیاید. و این جانب فکر نمی‌کنم فقیه و متفکری منکر توالی فاسده برخی از سرمایه‌داریها باشد و حتماً هر فقیه آگاهی، لازم می‌داند که آن شکل از سرمایه‌داری از جامعه حذف شود. اما بحث در این است که از چه راهی

می توان ثابت کرد سرمایه سرمایه داران کذایی از راه غیر مشروع بدست آمده و باید مصادره شود و از چه طریقی باید پیشگیری کرد که چنین صورت سرمایه داری بوجود نیاید؟

استاد در ص ۲۰۸ فرموده: ما هیچ احتیاجی نداریم به تری که از آن سوی دیوار آهین یا از ماوراء بحار برای ما بیاورند. تز اسلام کافی است، ما باید بدانیم که از راه مشروع صد پارچه ملک درست نمی شود. در حدیث است که ده هزار درهم از راه مشروع جمع نمی شود^{۲۳} البته این نسبت به زندگی آن روز است مقصود این است که همیشه درآمد مشروع حدّ معینی دارد و بالاتر از آن از راه مشروع به دست نمی آید نه این که اگر به دست آید باید از او گرفت. غلط ترین ترها تز تحدید مالکیت است...

راه حل مشکل سرمایه داری جدید از نظر اسلام

پیش از آن که قسمتی از یادداشتهای مرحوم استاد مطهری را در این زمینه نقل کنیم، راه حلی که به نظر می آید یاد آوری می شود:

همان طور که استاد هم فرمودند: سرمایه داری گاهی مولود ندادن حق کنارگر و گاهی مولود اجحاف به مصرف کنندگان و گاهی مولود مالکیت ماشین و شاید هم دو عامل از این سه و یا هر سه این پدیده را بوجود آورند.

برنامه ریزی حکومت اسلامی باید طوری باشد که عامل اول و دوم در جامعه اسلامی ریشه کن شود، زیرا ظلم است و اسلام هیچ گاه ظلم را تحمل نمی کند؛ و اگر دو عامل اول و دوم متفی شد، اگر عامل سوم موجب سرمایه و سرمایه داری کذایی که دارای توالی فاسده و مخرب اجتماع است و اقتصاد جامعه را تحت سلطه چند نفر قرار می دهد شد، این عامل هم باید یا از این راه که حکومت نگذارد ماشین در اختیار و تملک آنها درآید، و یا از راه مصادره این عامل هم صد درصد متفی شود و نیز اگر از غیر راه مصادره ماشینهای سرمایه دارهای کذایی، حکومت بتواند دست آنان را از اقتصاد مملکت کوتاه کند مانند این که با ایجاد رقابت های سالم و یا احیاناً رقابت خود حکومت با آنان جلو فساد و سوء استفاده آنان را بگیرد، باید از این قبیل راهها مشکل را حل کند. و خلاصه راه حل این مشکل تا حد بسیار زیادی موقوف به برنامه ریزیهای صحیح

حکومت اسلامی است و یا احکام حکومتی، نه اینکه بگوییم اصلاً ماشین قابل مالکیت و خرید و فروش اشخاص نیست زیرا برای این حرف دلیل قانع کننده‌ای در دست نیست.

نظریه استاد رحمة الله علیه

ریشهٔ خلافتکاری سرمایه‌داری جدید و همچنین تجارت را تا آنجا که با کارخانه مربوط است باید در تحت اختیار قرار دادن وسایلی که به عموم مردم تعلق دارد و قابل خرید و فروش نیست جستجو کرد.

سرمایه‌دار محصول علم را که اثر نبوغ دانشمندان و پیشرفت اجتماع است و به اجتماع تعلق دارد نه به فرد با خریدن استخدام میکند و سود سرشاری می‌برد.

به عقیدهٔ ما مشخصهٔ اصلی سرمایه‌داری که آن را موضوع جدیدی از لحاظ فقه و اجتهاد قرار می‌دهد دخالت ماشین است، ماشین حاصل تلاشهای عظیم فکری چند هزار سالهٔ بشری است، ماشین جانشین انسان است نه آلت و ابزار انسان، یک انسان مصنوعی است، بجای انسان نخ می‌ریسد، پارچه می‌بافد، شخم می‌زند، درو می‌کند، خرمن می‌کوبد، بسته‌بندی می‌کند، کارهایی را که انسان با شعور مستقیم خود انجام می‌دهد انجام می‌دهد، ماشین تمام کارهای انسان را دقیق‌تر و با راندمان بیشتر و محصول بیشتر انجام می‌دهد، ماشین مظهر فکر و شعور مخترع است، به عبارت بهتر مظهر پیشرفت و ترقی و تکامل اجتماع است که در اختیار سرمایه‌داری قرار گرفته است. ماشین که کار می‌کند در حقیقت مغز فلان دانشمند است که با آلات و عضلات فلزی کار می‌کند، بلکه مغز اجتماع و ترقی اجتماع است، و بالاخره اجتماع بما هو اجتماع است که به صورت ماشین در طول صدها قرن درآمده و کار می‌کند، نبوغ جامعه انسانی در امتداد تاریخ است که به این شکل در آمده است.

ماشین تعلق به اجتماع دارد و از اوّل، فرد نمی‌تواند مالک آن بشود.

ماشین از آن نظر که مظهر ترقی اجتماع است محصولش را نمی‌توان محصول غیر مستقیم سرمایه‌دار دانست، بلکه محصول غیر مستقیم شعور و نبوغ مخترع است، و اما شعور و نبوغ مخترع نمی‌تواند مالک شخصی داشته باشد^{۲۴}.

پس ماشین نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشد، البته این به معنی الغای مالکیت

خصوصی نیست، اسلام مالکیت خصوصی را قبول دارد ولی در موارد خاصی مثل ماشین موجبات آن اقتضا می‌کند که در آن موارد مالکیت اشتراکی و اجتماعی باشد نه فردی؛ ماشین مظهر تکامل اجتماع است، و هیچ فردی را به تنهایی نمی‌توان مخترع و مبتکر آن شمرد، از این جهت، هم با ابزار دستی متفاوت است و هم با آثار هنری و تألیفات و دفاتر شعر^{۲۵} این بود نظریه استاد.

اکنون اینجا این سؤال مطرح است که به چه دلیل استاد، سرمایه‌های صناعی را عطف به سرمایه‌های طبیعی کرده و فرموده: اسلام از آن جهت که سرمایه‌های طبیعی (بخشی از انفال سرمایه‌های طبیعی است) و صناعی را متعلق به شخص نمی‌داند به نوعی اشتراکیت قائل است. انفال همان‌طور که خود استاد هم فرموده‌اند دلیل خاص دارد برخلاف ماشین، و آنچه استاد در توضیح نظریه خود بیان کرده‌اند بیشتر شباهت به فلسفه حکم دارد نه دلیل حکم.

مگر خود ایشان در ص ۳۷۵ فرموده‌اند: آیا واقعاً در مناسبات اقتصادی عصر ما تحولاتی بوجود آمده که جز با سلب مالکیت فردی از ابزار تولید و لااقل ماشین، اجرای عدالت و مساوات میسر نیست؟

مگر ایشان در ص ۳۵۲ فرموده‌اند: به عقیده مارکسیستها یگانه راه جلوگیری از استثمار سلب مالکیت از ابزار تولید است، به عقیده ما این کار اولاً خود نوعی ظلم است و ثانیاً یگانه راه نیست.

مگر ایشان در ص ۱۸۸ فرموده‌اند: اجتماع در نیروی علمی و دماغی و بدن انسان که محصول را بوجود آورده است سهم است، او در قوای جسمی و روحی خود مدیون اجتماع است آن قوا و نیروها مال خود او نیست و اجتماع در آنها ذی حق است، پس در محصول این نیروها نیز ذی حق است، پس او حق تضییع و اسراف را ندارد. و شرکت اجتماع در محصولی که ساخته طبیعت و کار شخصی است، بیش از همین اندازه نیست (که حق تضییع و اسراف ندارد) و نمی‌توان به این بهانه دیگران را در محصول کار او شرکت داد که این خلاف اصل عدالت است و استثمار است و نمیتوان افراد را مجبور کرد که به قدر هم کار کنند تا به قدر هم محصول کار بهره ببرند که این ظلم و اجحاف است، زیرا آزادی فردی را که طبیعت نیروی جسمی و روحی بیشتری به او داده است

سلب کرده‌ایم و این خود ظلم و بی‌عدالتی است که نگذاریم کسی حداکثر استفاده را از نیروهای خدادادی خود بکند.^{۲۶}

در پایان چند مطلب را یاد آور می‌شویم:

۱- همان‌طور که در آغاز مقاله گفته شد یادداشتهای اقتصادی استاد رانمی‌توان نظریات نهایی آن بزرگوار دانست و منقولات در همین مقاله می‌تواند شاهد این مطلب باشد.

۲- ما سعی کردیم که مطلب تازه‌ای که استاد دانشمند و ممکن بود از نظر فقهی مورد خدشه باشد در این مقاله درج کنیم ولی ممکن است با مطالعه دقیقتر کتاب، به نظریات تازه دیگری هم برخورد کنیم.

۳- با مطالعه کتاب برای ما روشن شد این که برخی از افراد، کتاب آن مرحوم را مشکل‌گشای مسائل اقتصادی موجود در حکومت اسلامی می‌دانند ظاهراً به خاطر آن است که کتاب را مطالعه نکرده‌اند، زیرا در این کتاب مسائل معدود و محدودی آن هم احیاناً به صورت طرح سؤال و بحث عنوان شده است.

۴- یکی از مباحث سودمند کتاب، بحث حق و حکم بود که در این مقاله نیاوردیم.

۵- نظریات آن استاد بزرگ در همه جوامع علمی شیعه مورد احترام و استفاده است و اگر یکی دو جا سؤالی به نظر کسی آمد و گفت، به هیچ وجه به عظمت کارهای علمی ایشان و اتقان و استحکام تألیفاتشان زیانی وارد نمی‌سازد.

والحمد لله رب العالمین

یادداشتها

- ۱- گاهی شیء فاقد ارزش است و کار روی آن، ارزش را تولید می‌کند. مثلاً خاک، در برخی مکانها به خاطر وفور، و این که افراد نمی‌توانند به خود اختصاص دهند رایگان و بی‌ارزش است و حتی از آن جهت که بالقوه قابل خشت شدن هست هم ارزش ندارد، ولی با کاری که روی آن انجام می‌شود و به صورت خشت در می‌آید ارزش پیدا می‌کند. استاد هم در ص ۶۵ کار را به عنوان یکی از علل تولیدکننده ارزش پذیرفته است.
- ۲- این عبارت در ص ۸۵ کتاب آمده، و همان طور که ملاحظه می‌فرمایید قدری ابهام دارد.
- ۳- ممکن است گفته شود که ایراد سوّم مثال و مصداقی است برای ایراد دوّم و ایراد جداگانه‌ای نیست.
- ۴- گویا این ایراد هم به ایراد اوّل که مسأله عرضه و تقاضا است برگردد.
- ۵- این ایراد نیز بازگشتش به ایراد دوّم و سوّم است.
- ۶- بقره / ۲۶۱.
- ۷- مطلب عنوان شده متأسفانه در نوشته‌های استاد ناتمام مانده، و همان طور که در صدر مقال گفتیم قسمتی از این یادداشتها ناتمام مانده بوده، و ناشر محترم، آنها را با یک لطافت و ظرافتی به هم ارتباط داده است. به ص ۱۰۷ و ۱۰۸ کتاب رجوع شود.
- ۸- حتماً منظور این است که با احیا یا مالکیت و یا اولویت، و یا استخراج معدن و حیازت مباحات مالکیت پیدا می‌شود.
- ۹- کلام استاد در این قسمت ابهام دارد مگر این که منظور از اولویت همان مالکیت باشد.
- ۱۰- این که فرموده‌اند زمین از ثروتهای عمومی است ظاهراً منظورشان این نیست که با احیا، مالکیت یا اولویت پیدا نمی‌شود زیرا نظیر به انفال کرده‌اند و می‌دانیم که انفال با این که ابتدا از ثروتهای عمومی است گاهی ملک اشخاص می‌شود و یا لااقل اشخاص در مورد آن حق اولویت پیدا می‌کنند.
- ۱۱- این استظهار یعنی استفاده اولویت نه مالکیت از حدیث مزبور، مورد قبول مشهور از فقها نیست ولی چند نفر از فقهای گذشته و معاصر همین نظر را تأیید کرده‌اند.
- ۱۲- ظاهر روایت این است که امد ندارد و مطلق است، و مسأله ترک زمین و اعراض از آن که ممکن است موجب شود زمین از ملک محیی اوّل خارج شود مسأله دیگری است.
- ۱۳- پاسخ سؤال چهارم و پنجم این است: باید بینیم دلیلی که «الارض الموات» را از انفال

شمرده و می‌گوید به امام تعلق دارد شامل فقط ارض مواتی می‌شود که سابقه احیاء نداشته باشد یا لااقل دست محیی روی آن نباشد، ویا اعم است و ارض مواتی را هم که سابقه احیاء داشته باشد شامل می‌شود.

۱۴ - اگر مادام الاحیاء گفتیم امد آن روشن است، یعنی امد آن با موات شدن تمام می‌شود، و دیگر این سؤال وجهی ندارد. مگر منظور این باشد که وقتی محیاء به صورت موات در آمد محیی اول تا چه زمانی برای تجدید احیاء اولویت دارد؟ ظاهراً در روایتی سه سال مطرح شده است که باید دید سند و دلالت آن روایت قابل قبول است یا نه؟

۱۵ - این نظریه استاد موافق قسمتی از فتوایی است که حضرت امام خمینی دام‌ظن اخیراً در پاسخ سؤال شورای محترم نگهبان مرقوم داشتند.

۱۶ - این سؤال قبلاً مطرح و پاسخ آن هم بیان شد.

۱۷ - شرکت ابدان آن است که مثلاً دو نفر با هم قرار کنند که در یک روز هر چه به عنوان دستمزد می‌گیرند با هم شریک باشند، این شرکت صحیح نیست و دستمزدی که هر کدام می‌گیرد مال خود او است.

شرکت وجوه آن است که مثلاً دو نفر که در بازار اعتبار دارند و به آنها نسیه می‌دهند با هم قرار کنند که تا یک هفته هر کدام هر جنسی را نسیه بخرند و بفروشند در سود آن با هم شریک باشند، این شرکت هم باطل است و سود خرید و فروش هر کدام مربوط به خود او می‌باشد.

شرکت مفاوضه آن است که دو نفر با هم قرار کنند که مثلاً تا یک ماه هر چه سود و زیان برایشان پیش آمد با هم شریک باشند و حتی اگر به یکی از آنها ارثی رسید دیگری با او شریک باشد و اگر یکی از آنها کاری کرد که باید خسارت پردازد در خسارت هم با هم شریک باشند. این شرکت هم باطل و درآمد هر کدام ملک خود او و زیان هر کدام هم مربوط به خودش می‌باشد.

۱۸ - یکی از شواهد این که نوشته‌های استاد، یادداشت‌هایی بوده که در مواقع مختلف نوشته شده و منظم و آماده عرضه، و نظر نهایی نبوده عبارت بالا است، زیرا استاد مکرر این حرف را یعنی این که سرمایه‌داری از اجحاف به کارگر فقط پیدا می‌شود رد کرده و فرموده: ارزش سه عامل دارد و مهمترین آنها ماشین است و آنچه سرمایه‌داری را به صورت یک پدیده نو در آورده همان ماشین است.

۱۹ - این مطلب را خود استاد در قسمتی از یادداشتها رد کرده است و فرموده: ممکن است حق کارگر داده شده باشد و در عین حال سرمایه‌داری پیش آید.

۲۰ - استاد در جای دیگر فرموده: به عقیده ما در قدیم نیز وجود داشته است؛ کارخانه‌های قالی‌بافی و پارچه‌بافی و دستگاه‌های زرگری و قلم‌زنی و حتی خیاطی‌های وسیع و کفاشیهای بزرگ و... غیره، همه اینها یک عده کارگر می‌گیرند و می‌گرفته‌اند و مزد معین به آنها می‌داده‌اند و با کار آنها تجارت و معامله می‌کرده‌اند، چیزی که هست همین معنا در عصر جدید و عصر ماشین توسعه پیدا کرده

است. (ص ۹۴)

۲۱- به نظر استاد درست نیست و سخن آنان را رد کرده است.

۲۲- مثالها حاکی از این است که برخی از یادداشتهای استاد مربوط به حدود سی سال پیش بوده است، دقت کنید.

۲۳- البته این حدیث نسبت به زندگی آن روز هم باید توجیه شود و الا ظاهرش نسبت آن روز هم قابل قبول نیست.

۲۴- توجه دارید که نبوغ و شعور مخترع نمی تواند مملوک شخصی کسی باشد، اما مولود نبوغ و شعور او می تواند اولاً مملوک خود او باشد و ثانیاً از او به دیگران منتقل شود و مملوک دیگران شود. و در کلام استاد نبوغ و مولود نبوغ با هم خلط شده است.

۲۵- آری متفاوت است، اما تفاوتی که فارق باشد در کار نیست و صرف متفاوت بودن، منشأ نمی شود که یکی قابل تملک شخصی باشد، و دیگری نباشد.

۲۶- مقصود از نقل این عبارت این است که معنی ذی حق بودن اجتماع به افراد روشن شود اجتماع به یک مخترع حق دارد و حق اجتماع بر او آن است که او نباید مخترع خود را از بین ببرد و فاسد کند نه اینکه دیگران در محصول اختراع او با او شریک باشند؛ و اگر مخترع سازنده ماشین، مالک است به ملک شخصی، به چه دلیل بگوییم نمی تواند به دیگران منتقل کند؟ اگر هر چیزی که محصول علم و اثر نبوغ دانشمندان است به اجتماع تعلق دارد، به این معنی که قابل مالکیت شخصی و نقل و انتقال نیست. استاد در مورد تابلوهای نقاشی، قرآنهاى خوش خط و هنری، جعبه های خاتم کاری و... چه می گویند؟ آیا این ماشین جای انسان کار می کند نه ابزار دست انسان (با اینکه هر دو محصول علم دانشمندان هستند) چه فرقی می تواند باشد؟

« ۱۰ »

امثال و حکم جابری

امثال و حکم

اثری ناشناخته از مرحوم حاج میرزا حسن انصاری جابری شیرازی اصفهانی چندی پیش حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی تحفه‌ای ارزنده و کتایی ارجمند به نام جوهر الجواهر که موضوعش امثال و حکم فارسی و عربی است برای اینجانب فرستادند. کتاب را تورق و مروری کردم سپس با مراجعه به برخی از کتب معروفه معلوم شد که این اثر ادبی و سودمند که دقیقاً مانند کتاب امثال و حکم مرحوم دهخدا است، ناشناخته مانده و تاکنون به طور شایسته مورد استفاده قرار نگرفته است و حتی آقای پرتوی آملی در تألیف کتاب ریشه‌های امثال و حکم فارسی از این کتاب بهره نبرده و با اینکه تقریباً همه کتابهای مربوطه را داشته‌اند، آن را جزو مأخذ و مصادرشان یاد نکرده‌اند. همچنین در کتاب شریف الذریعة الی تصانیف الشیعه و فهرست کتب چاپی خانبابامشار (چاپ اول) نامی از این کتاب برده نشده است. از اینرو به فکر افتادم به منظور قدردانی از زحمات یک دانشمند، به معرفی این کتاب و مقایسه آن با امثال و حکم مرحوم دهخدا پردازم و نیز برخی از مطالب خواندنی و جالب آنرا برای خوانندگان نقل کنم. در آغاز بدینست که مختصری به مؤلف این اثر آشنا شویم.

شرح حال مؤلف:

مرحوم حاج میرزا حسن جابری از مفاخر ادبای قرن چهاردهم در سال ۱۲۸۷ ه. ق در شیراز متولد و در سال ۱۲۹۲ با پدرش به اصفهان آمد. در آنجا مقدمات و ادبیات را نزد پدر - که او هم دانشمندی ادیب و در علوم عقلی و نقلی استاد بود - فراگرفت آنگاه برخی درسهای جدید مانند حساب و هندسه و زبان انگلیسی را نزد

اساتید آنروز آموخت و در علوم عقلی و نقلی از محضر اساتیدی بزرگ چون مرحوم جهانگیر خان و مرحوم آقا سید محمد باقر درچه‌ای و مرحوم آخوندکاشی و مرحوم فاضل همدانی بهره‌مند شد.

هفده ساله بود که به تألیف و تصنیف پرداخت و تا پایان عمر به این کار ادامه داد و در سال ۱۳۷۶ ه.ق یعنی هنگامی که حدود نود سال داشت از دنیا رفت و در اصفهان در ایوان داخلی بقعه بابا رکن‌الدین مدفون گردید. آن مرحوم سی و چند تألیف دارد که نام بیست و هفت تای آن بدین قرار است:

- ۱- آثار الحسان، در بدایع اشعار نسوان.
- ۲- آفتاب درخشنده، در معجزات منکشفه امروز از آیات قرآن، تألیف ۱۳۴۰ق، در ۱۶۰ صفحه.
- ۳- آگهی شهان از کار جهان. شرح چکامه ششصد بیتی اوست در اخلاق و تاریخ بشر، در چهارجلد حدود هفتصد صفحه که در سال ۱۳۵۳ ق چاپ شده است.
- ۴- اثبات معراج و معاد جسمانی، در ۲۸ صفحه.
- ۵- اسرار الانصار چاپ ۱۳۳۸ ق.
- ۶- اسرار تاریخی قاجاریه.
- ۷- الاوصاف المستحسنة.
- ۸- بدایع و نوادر که گویا شرح حال علما و ادبا باشد. تألیف حدود سال ۱۳۵۳ ق.
- ۹- تاریخ اصفهان و ری و مهمات همه جهان و احوال رجال اصفهان در سه جلد.
- ۱۰- تاریخ نصف جهان و همه جهان، تألیف ۱۳۳۰ ق و در ۱۳۳۳ ق در ۲۱۴ صفحه چاپ شده است.
- ۱۱- ترجمه تاریخ ابن خلکان، این کتاب در سن بیست سالگی نوشته است.
- ۱۲- ترجمه شیخ ملا علی قاری بر فقه ابی حنیفه، در سن هفده سالگی نوشته است.
- ۱۳- تسهیل تاریخ و صاف و ترجمه نظم و نثر آن، از کارهای جوانی اوست.
- ۱۴- تفسیر حمد و آیه اول سوره بقره = تفسیر حسن، چاپ ۱۳۶۴ ق در پانصد صفحه.

- ۱۵- تمدن و تدین تألیف حدود ۱۳۴۰ ق.
- ۱۶- توحید و شتون آن، منظومه.
- ۱۷- دیوان اشعار، قسمتی از اشعارش در امثال و حکم او آمده.
- ۱۸- شرح حال سعدی و حافظ = گزارش شیخ و خواجه، قسمت مربوط به سعدی چاپ شده است.
- ۱۹- صعودالمسعود.
- ۲۰- گنجینه انصار، چاپ ۱۳۲۵ ق.
- ۲۱- گوهر شب چراغ، جلد اول آن در ۱۳۶۱ ق چاپ شده است.
- ۲۲- لآلی المسمط فی معالی النبی والسبط، چاپ ۱۳۶۶ ق در ۶۴ صفحه.
- ۲۳- منظومه فارسی در عشق حقیقی و مجازی.
- ۲۴- مور و بلبل در میان سیاسات نهانی همسایگان در بلاد اسلام، تألیف ۱۳۴۰ ق.
- ۲۵- نورالثقلین در پاسخ مسترولزکه به حضرت رسول مرادالله علیه و آله و قرآن توهین کرده، تألیف ۱۳۶۰ ق، در ۲۸ صفحه.
- ۲۶- نوشدارو و تهذیب الاخلاق چاپ ۱۳۳۰ ق.
- ۲۷- جوهر الجواهر در نصایح و محاسن اخلاق و معارف و بدایع امثال و نوادر گفتار که در سال ۱۳۳۵ شمسی یعنی سال وفات مؤلف، در حدود ۶۰۰ صفحه در اصفهان چاپ شده است.
- برای آشنایی با شرح حال این دانشمند، باید علاوه بر کتابهایی که او را به طور خلاصه معرفی کرده اند و در اختیار هست - مانند اعلام الشیعه مرحوم علامه حاج شیخ آقابرگ تهرانی، فهرست مؤلفین کتب چاپی مرحوم خانبابا مشار، رجال اصفهان و نیز شعرای اصفهان دانشمند خدوم جناب آقای سید مصطفی الدین مهدوی و زندگانی آیت الله چهار سوقی نوشته حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی - به تألیفات خود آن مرحوم مراجعه شود زیرا ایشان در تعدادی از مؤلفاتش شرح حال خود و خاندانش را به اجمال یا تفصیل آورده است ولی متأسفانه هیچکدام از آنها جز جوهر الجواهر که مورد بحث ماست در اختیار نویسنده نبوده.

مقایسه «جوهر الجواهر» جابری با «امثال وحکم» دهخدا

قبلاً باید عرض شود که نگارنده قصد تنقیص و یا نقد و انتقاد امثال وحکم دهخدا را ندارم، زیرا با اینکه از حدود سی سال پیش که اثری هنری بسیار زیبای دهخدا یعنی حکایت منظوم «ان شاء الله گربه است» را خواندم و دیدم ایشان با ساختن یک داستان، در آن زمان که از اطراف و اکناف به روحانیت حمله می‌شد چطور و جهت روحانیت را مشوه جلوه داده و آب به آسیاب دشمن ریخته، و نیز بعدها که چرند و پرند ایشان را درباره مرحوم آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری در مجموعه چرند و پرندش دیدم، این دو نقطه ضعف بسیار قوی و غیر هما مرا به او بی‌ارادت کرد، اما در عین حال مانند همه دوستان علم و ادب به کارهای علمی و خدماتی ادبی او احترام شایان می‌گذارم و بخصوص کتاب امثال وحکم او را می‌ستایم و اصلاً به خود این اجازه را نمی‌دهم که در مورد این گونه آثار ادبی اظهار نظر کنم زیرا همه می‌دانند که ادیب نیستم و هرکاری را باید به اهلس ارجاع داد.

اینک مقایسه این دو کتاب:

- ۱- تولد حاج میرزا حسن خان جابری ۱۲۸۷ ق. و تولد میرزا علی اکبرخان دهخدا ۱۲۹۷ ق. بوده و فوتشان به فاصله یک سال اتفاق افتاده یعنی دهخدا در ۱۳۳۴ شمسی و جابری در ۱۳۳۵ شمسی از دنیا رفته است. هر دو سابقه کار و شغل دولتی داشته و ادیب و شاعر نویسنده و اهل سیاست بوده‌اند، البته دهخدا مشروطه خواه و جابری سخت ضد مشروطه بوده است و هیچکدام روحانی اصطلاحی به حساب نمی‌آمدند، گرچه شیخ جابری گاهی معمم هم بوده است.
- ۲- جابری ۲۵ ساله بود که تألیف امثال وحکم را آغاز کرد و تا هنگام چاپ آن، که سال آخر عمرش بود دوبار، مستدرک برای آن نوشت و در همان سال یعنی ۱۳۳۵ شمسی آن را منتشر ساخت. دهخدا هم از جوانی به این فکر بوده و در سال ۱۳۱۱ شمسی کتاب خود را منتشر ساخته اما هیچکدام از تألیفات دیگری بهره نبرده و شاید از کار یکدیگر هم اصلاً اطلاعی نداشته‌اند.

- ۳- هر دو کتاب، امثال و حکم فارسی و عربی است، اما کتاب جابری کم و بیش، امثال عربی را بیشتر به کار برده است، و نیز آنها را جداگانه، در حدود ۱۹۰ صفحه و فارسی‌ها را نیز جداگانه در حدود ۳۵۰ صفحه تنظیم نموده است.
- ۴- دهخدا از موضوع کتاب به هیچ وجه خارج نشده اما شیخ جابری گاه گاهی در اصل کتاب و سپس به عنوان ملحقات، مطالبی خارج از موضوع دارد که جمعاً حدود ۹۰ صفحه و حاوی مطالبی سودمند است.
- ۵- کتاب دهخدا متین‌تر است اما در کتاب جابری هزلیات بیشتری به چشم می‌خورد.
- ۶- در وسعت تتبع دهخدا جای انکار نیست و از همین جهت کتابش تقریباً سه برابر کتاب جابری است، اما پشت کتاب جابری هم این طور نوشته است: «این کتاب منتخب از ۳۰۰ جلد کتاب نفیس که از دو هزار جلد کتاب عربی و فارسی استخراج شده، می‌باشد».
- ۷- با اینکه گفتیم کتاب دهخدا چند برابر کتاب جابری است اما در کتاب جابری امثال و حکم فراوانی آمده که در کتاب دهخدا نیست و باید به عنوان ذیلی برای آن جمع‌آوری و تنظیم شود. از باب نمونه به دو واژه «آب» از آغاز کتاب و «یک» از پایان کتاب رجوع شد. موارد ذیل در کتاب جابری افزون بر کتاب دهخدا است:
- آب از بالا به پستی می‌رود.
 آب از آسیا افتاد.
 آباد شود طویله‌ای که از آنجا بیرون آمده.
 آب باریکی است. یعنی نفعش کم است.
 آب تند رو پل را خراب می‌کند.
 آب چشمش گرفته شده. یعنی بی‌شرم است.
 آب حیات اگر به آبرو فروشند، دانا نخرد.
 آب خوش از گلوش فرو نمی‌رود.
 آب در غربال می‌ریزد و باد در هاون.
 آب سربالا نمی‌رود.

یکی به یکی نفرین کرد که سلامت به وطن نرسی، گفت: همچو دست ودلی هم ندارم.

یکی سرخودش را نمی توانست، ببندد می بردنش سر عروس ببندد.

یکی نبود دو تا شد صل علی سه تا شد.

یک جو اعتبار بهتر از صد میلیون دلار ودینار.

یک جو بخت بهتر از صد خروار هنر.

یک سنگ و چهل کلاغ، یک چوب و صد چهلچراغ.

یک کشته بنام به که صد زنده به ننگ.

یک کشتی دو کشتی بان.

یک کشتی و چهار موج طوفان.

یک مسلمان و چند جهود.

یکی گفت در یزد ده گز می جستم گفتندش یزد دور است گز نزدیک است.

یکی گفت مادرم را می برم می فروشم گفتند چطور گفت قیمتی روی آن

می گذارم که نخرند.

البته ممکن است برخی از موارد فوق در جاهای دیگر امثال وحکم دهخدا یاد

شده باشد ولی در هر صورت مواردی که در کتاب جابری آمده و در کتاب دهخدا

نیست، فراوان است.

ریشه های امثال

در کتاب جابری تعداد زیادی از ریشه های امثال وحکم آمده که در کتاب

ریشه های امثال وحکم آقای پرتوی آملی به چشم نمی خورد. به نمونه هایی توجه کنید:

۱- خر تقی رکاب ندارد. از امثال تازه است.

آیت الله آقای حاج شیخ محمد تقی، مشهور به آقا نجفی، از بزرگترین علمای

سیاسی و دارای قلبی قوی بود جملات سختش و جوابهای دهان شکنش به بزرگان

دنیوی، مشهور و ضرب المثل گشته. آن بزرگوار گاهی بر خری کوچک سوار شده

و خورجینی زیر پایش می نهاد و پا را به جای رکاب در خورجین می کرد. وقتی مرحوم

سید العراقرین مدرس از نجف با اجازه مرحوم خراسانی برگشته به استظهار مرحوم حجت الاسلام سید حسن مدرس قمشه‌ای طراز اول و مقام بزرگی را می‌خواست نایل باشد، روزی یکی از اکابر دولت به اصفهان آمد برای مرحوم آقا نجفی پیغام فرستاد اجازه می‌فرمایید در رکاب آقا سوار شده به دیدن او برویم آقا جواب فرمود: خر تقی رکاب ندارد.

۲- اگر حرامزاده نباشد [یعنی آدم بدجنس نباشد] شاه گود زورخانه را از کجا می‌داند.

معروف است در سفری که فتحعلی شاه به اصفهان آمد مالیات به جمیع دهات لنجان بسته بودند. زورخانه‌ای که دور از انظار بود به قلم نیاورده بودند. شخصی عریضه به شاه نوشت که گود زورخانه زمین پر نعمتی است، مالیات عمده باید بدهد. حکم مالیات که برای صاحب زورخانه رسید گفت: اگر حرامزاده نباشد شاه گود زورخانه را از کجا می‌داند، و این جمله مثل شد.

۳- اگر قناعت بود، مطهره سلمان به گرو نمی‌رفت.

روایت است که دو سه نفر در صفا به دیدن حضرت سلمان آمدند. سلمان نان جوینی که داشت جلو آنان گذاشت. گفتندش اگر قدری پودنه به نان خودش داشتی کرم بود. سلمان مطهره آب را گرو گذارد، دانگ درمی گرفته تا پودنه خریده آوردند. همانا که خوردند برخاستند گفتند: «الحمد لله علی القناعه» حضرت سلمان فرمود: اگر قناعت بود مطهره (آفتابه) سلمان به گرو نمی‌رفت.

۴- مرغ یک پا دارد. لجوج و زبان باز.

گویند طباخ امیری هر شب یک پای مرغ را خورده و یک پای را روی طعام می‌نهاد. شبی امیر پرسید: پای دگیرش کو؟ گفت: مرغ یک پا دارد. امیر گفت: من مرغ یک پا را می‌خواهم بینم. طباخ، امیر را روز برفی که مرغ به یک پا ایستاده، برده و نمایانده، امیر مرغ را کیش کرد مرغ پای دیگر را هم روی برف نهاد. طباخ گفت: اینکه دو پا دارد. گفت: تو به آن کیش کردی صاحب دو پا شد، من مرغی را می‌خرم که کسی به آن کیش نکرده و یک پا داشته باشد.

۵- مفهومش صحیح است، مصداقش کو؟

پنجاه سال قبل که در نجف مرحوم خراسانی و در تهران آقایان سنگلجی و بهبهانی و در اصفهان حاج شیخ نورالله بر منابر ودعاتشان در معابر، اعلای محاسن مشروطیت و معایب استبداد به آسمان می‌رساندند، این پیر رنجور خدمت آقایان عرض می‌کردم مفهومی صحیح است اما مصداقش کو؟ و تاکنون که پنجاه سال گذشته یک نفر به این عنوان پاک بر صندلی بهارستان نشست. [البته مبالغه شده].

۶- آب از چشمه بیچاره مظلوم مبر کانیچه از خانه وی می‌گذرد اشک وی است. در سال ۱۲۷۸ شمسی، بیچاره‌ای به همسایگی یکی از نزدیکان ظل السلطان خانه داشت و به تقرب آن ضال مضل به مقام ظل، برای بردن آب به باغچه خانه‌اش از رهگذر خانه او اسباب ویرانی عمارت او شده و به تعمیرش هم نپرداخته، بنده نامه‌ای به آن شخص نوشته این دو شعر انشا و او را ارشاد کردم:

حشمت خویش به همسایه مسکین مفروش

کانچه در چشم وی آید همه دم‌رشک وی است

آب از چشمه بیچاره مظلوم مبر

کانچه از خانه وی می‌گذرد اشک وی است

مطالب متفرقه و خواندنی

۱- روزی ساده لوحی از بزرگی پرسید: این الزاهدون فی الدنيا الراغبون فی الآخرة. یکی از مجلسیان گفت: سخن وارون کن و دست بر هر که خواهی بگذار.

۲- چون دیدگان من نگرفتند اعتبار درخونشان کشید از آن دست‌روزگار چشم‌از برای عبرت و کسب سعادت است این دو گرت نباشد از دیده خون بیار باقی این چکامه غراکه مرحوم جلوه هنگام رمذ گفته و نسخه‌ای برای پدرم فرستاده (که پدرم با آن بزرگ بیست سال خدمت مرحوم ملا عبدالجواد خراسانی به تحصیل معقول مشغول بودند) حالیه مفقود شده...

در جای دیگر می‌نویسد: پدرم در بیست و سه سالگی معقول و منقول را بزرگ استاد و به هر دو فن صاحب اجتهاد بود...

۳- تیمور تاش وزیر رضا شاه، مولوی را هماره به تنقید نام برده که این چه شعری

است به یاوه گفته: «ما همه شیران ولی شیر علم» تا ایامی که به زندان افتاد. گفتند روزها در زندان همی قدم زده و از فرموده مولوی دم زد «ما همه شیران ولی شیر علم».

۴- مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی شیعی مهمان پدرم بود و سال من به شانزده کامل شده. سر سفره از من پرسید بگو بدانم انسان برای خوراک خلق شده یا خوراک برای انسان؟ من سر فکر به زیر انداخته، خداوند مرا ملهم فرمود، گفتم هیچکدام. پرسید چگونه؟ گفتم آدمی زاده دو عنصر است: عنصر حیوانی و انسانی و خوراک را برای عنصر حیوانیش خدا خلق فرموده و عنصر انسانی را علم و معرفت خوراک است. آن بزرگوار پدرم را فرمود توجهش کن باهوش است.

۵- شیخ جابری به میرزا تقی خان امیرکبیر خیلی ارادت داشته و در نوشته هایش او را بسیار یاد کرده، برای کسانی که پیرامون امیرکبیر کار می کنند مراجعه به تألیفات شیخ جابری ضروری است. در همین کتاب چند صفحه درباره امیرکبیر نوشته است و در آغاز آن چنین گوید:

«باری پیر علیل پنجاه سال است در تألیفاتم مناقب میرزا تقی خان امیرکبیر را به طبع آورده چه در گنجینه انصار چه در حاشیه تهذیب الاخلاق نوشدارو، چه در آگهی شهان از کار جهان چه در تاریخ ری و اصفهان ولی خصوصیات دیگرش را که در آن مؤلفاتم طبع نشده و به خاطر نداشتم در این کتاب می نگارم و آنچه را آگهی ندارم به عهده دیگر حفاقت نگاران می گذارم و آنچه در اینجا می نگارم سوای مطالبی است که در مور و بلبل و دیگر کتبم نگاشته ام...»

۶- اشیاء پر قیمت در اصفهان بوده و به سرقت برده اند شمائل مرحوم مجلسی ثانی، اصل شمائل مرحوم حاج میرزا حسن امام جمعه بزرگ در سر قبر آقا، شمائل مرحوم میرزا سلیمان اعتماد الدوله وزیر شاه طهماسب و... کرة بزرگ که در مدرسه چهارباغ از عهد صفویه بود. خرقة شیخ صفی، قرآن منسوب به خط امام حسن علیه السلام... و تصویر بزرگانی مانند شیخ بهائی و میرداماد و غیر هم که در خانه قرب مسجد مرحوم حاجی آباده ای بود...

۷- یکی از مطالب روشن که بر اولیاء امور مشتبه کردند و مصارف گزافی در همدان شد. مدفن شیخ الرئیس ابو علی سینا است که در «باب الدشت» اصفهان تقریباً

بیست الی سی متر بالای مدرسه شفیعیه بقعه معروف به مدرس ابوعلی سینا و وسط بقعه قبر او مشهود ولوح منقور تا شصت سال قبل موجود بود و بعد که علاف بازارچه آنجا رایوشن و ذغال و چوب ریخته سنگ را از میان برد تا از بازرسی اوقاف مأمون باشد.

دلایل این سخن بدین شرح است:

۱- ابن اثیر که حوادث را دقیق و ساعت به ساعت از روی دفاتر خلفا نقل نموده

می نویسد:

ابو علی سینا در اصفهان ۴۲۷ وفات یافت...

۲- در آن بقعه از زمان شاه عباس و دیگران صفویه، آثاری نمودار است که

دلالت بر دفنش در این گنبد می نماید...

۳- دولت شاه سمرقندی که در همان عصر بوده می نویسد: وفاتش در اصفهان

است، و جهت ندارد جنازه اش از اصفهان به همدان منتقل شود.

۴- حاج شیخ نورالله گفت: آنجا را تصفیه و شبهای جمعه روضه خوانی کردند

و تولیتش را با مرحوم ملا احمد جوهری که صد سال عمر کرد، گذاشت.

۵- از همه روشتتر امروزه لوحه او که به خط کوفی منقور است در اصفهان

موجود و جناب حاج شیخ محمد حسین خلف مرحوم حاج شیخ جمال الدین نجفی

گفتند آن لوحه در منزل ما پیدا شد... منکرین بروند ببینند.

در پایان مقال از خوانندگان گرامی می خواهم در صورتی که خطایی ملاحظه

فرمودند با یادآوری و اصلاح آن نویسنده را مسرور کنند خداوند از لغزش ها و گناهان

همه ما درگذرد.

آمین بحق محمد و آله المعصومین

« ۱۱ »

مجموعه مقالات بدرالدین کتابی

شرط الالفة ترک الکلفة

کتابی با این شناسنامه:

عنوان: مجموعه مقالات به انضمام ترجمه پنج مقاله از نیکلسون؛

نویسنده: بدرالدین کتابی، در گذشته ۱۳۶۶ هجری شمسی؛

مقدمه: دکتر محمد خوانساری؛

تعداد صفحات: ۵۲۸، با جلد زرکوب، قطع وزیری؛

ناشر: انتشارات نوین، تهران؛

به مناسبت دومین سال درگذشت مرحوم کتابی منتشر شده است.

دو سه ماه پیش نسخه‌ای از این کتاب به کتابخانه مؤسسه در راه حق قم رسید، طبق معمول که کتابهای تازه را با توفقی از نظر می‌گذرانند، کتاب را ملاحظه کردم، مطالبی بسیار ارزنده، متین، محکم و آموزنده در خلال صفحات نظرم را جلب کرد. با اینکه هیچ شناختی از مؤلف نداشتم و ندارم ویژگی این اثر مرا وادار کرد بیشتر کتاب را زیر و رو کنم و بخوانم، هر چه بیشتر خواندم استواری قلم و محتوا، بیشتر مرا جذب کرد، از این رو به فکر افتادم نسبت به این نوشته پراج عرض ادبی بنمایم.

کتاب با مقدمه حضرت آقای دکتر محمد خوانساری - که خود از شیفتگان و شاگردان مؤلف بوده - آغاز و سپس مقالات مرحوم کتابی در چهار بخش در آن درج شده است:

الف - مقالات عرفانی: پنج مقاله درباره تصوف از نیکلسون.

ب - مقالات فلسفی: پنج مقاله با این عناوین: ۱- مکتبهای اصلی فلسفه؛ ۲- جبر

و اختیار؛ ۳- فارابی و فلسفه اولی؛ ۴- خدا هست؛ ۵- علم و اخلاق.

- ج - مقالات مربوط به علوم انسان: هفت مقاله با این عناوین: ۱- مبانی جامعه شناسی؛ ۲- ترجمه آداب المتعلمین منسوب به خواجه طوسی؛ ۳- علم تاریخ و تحقیق در مقدمات آن؛ ۴- شاه مردان علی علیه السلام از دیدگاه آموزش، پرورش، اخلاق، علم الاجتماع و حقوق بشر؛ ۵- خود را بشناس؛ ۶- مطالعه و تحقیق؛ ۷- فرهنگ نو.
- د - مقالات یادبود: سه مقاله درباره مرحوم محمد باقر الفت و مرحوم مسیح ثقفی و مرحوم معلم جیبی آبادی مؤلف کتاب گرانقدر مکارم الآثار.
- ه - مقالات متفرقه: ده مقاله.

پس از مقالات، اشعار مرحوم کتابی را در ده صفحه می خوانیم، یکی از اشعارش این است:

من که در هر هوسی پست تر از حیوانم

نستوان گفتم که پویای ره انسانم

مقدمه کتاب ۲۴ صفحه و نوشته های مؤلف تا صفحه ۴۲۱ و بقیه کتاب تا صفحه ۵۰۳ یادنامه ای است که در آن دوستان و آشنایان مرحوم کتابی درباره او صحبت کرده و یا چیزی نوشته و یا اشعاری سروده اند.

برای آشنائی با مؤلف و مراتب علمی و فضل و اخلاق و نیز تألیفات او به مقدمه آقای خوانساری و بخش یادنامه کتاب باید مراجعه شود، اما این ناچیز که از مؤلف جز از راه این اثر شناختی ندارم بهتر می دانم فقط در همین باره اظهار نظر نمایم:

نثر کتاب بسیار متین و شیواست و می تواند برای نویسندگی الگو و سرمشق باشد. مطالب اخلاقی و علوم انسانی کتاب تا آنجا که مرور شد آموزنده و احیاناً شامل سخنانی بکر و تازه است که دانش پژوهان را به خواندن آن توصیه می کنم. درباره کُل مطالب کتاب نمی توان ادعا کرد که خالی از نقاط ضعف است اما می توان گفت کتابی است علمی، اخلاقی و ادبی، و اثری است سودمند و خواندنی، بویژه

۱- ثابت شده است که این رساله از آن برهان الدین زرنوجی حنفی (م ۱۹۵۱ق) می باشد. برای اطلاع بیشتر رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱، ص ۱۶۵ ذیل آداب المتعلمین.

برای کسانی که دست اندر کار تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش هستند. زیرا در این کتاب با معلمی سابقه دار دلسوز و دانشمند، و مؤلفی خوش سلیقه و خوش قلم روبرو هستیم خدایش رحمت کند و مورد عنایات حضرت علوی قرار دهد.

از مطالب سودمند کتاب چهارده فراز انتخاب کردیم تا خوانندگان عزیز با سبک قلم و مطالب آن کمی آشنا شوند:

* ۱- در میان نویسندگان این کتابها (پیرامون علی عبدالله) از همه مذاهب و ملیتها می توان یافت، ایرانی، عرب، اروپایی، شیعه، سنی، مسیحی، و حتی کسانی که به ظاهر وابسته به هیچ دین و آیینی نیستند، همه درباره علی(ع) تحقیق کرده او را ستوده اند.

یکی از نویسندگان او را آوازه دادگری انسانی، نامیده است، یکی از او به عنوان شهسوار اسلام نامبرده، و دیگری او را مرد نامتناهی خوانده است.

دیگری درباره وی چنین گفته است: ترا چه می شد ای دنیا اگر نیروهای خود را گرد می آوردی و در هر عصر و زمان، مردی که از لحاظ دل و خرد و زبان همچون علی باشد به جهانیان تقدیم می داشتی.

دیگری می گوید: علی وجود یگانه ای است که در جهان دیرین و نوین در باختر و خاور، نسخه ای که برابر اصل او باشد، جامه هستی نپوشیده است.

و فرزند برومندش (امام حسن عبدالله) درباره پدر ارجمند خود در شب رحلت آن حضرت سخنی گفته است که از همه سخنانی که یاد شده رساتر و جامعتر است. او چنین فرموده است:

امشب مردی از جهان رخت بر بست که گذشتگان مانند او را ندیده بودند و آیندگان نیز همچون وی نخواهند دید.

* ۲- یکی از نویسندگان باختر می گوید: چون همه جا پرونده گفتار و کردار از هم جدا است بهتر آن است آدمی از زندگانی بسیاری از دانشمندان و نویسندگان و علمای اخلاق، ناآگاه بماند.

اما خوشبختانه در این جهنم ساختگی که به نام محیطهای اجتماعی خوانده می شود. مردمی دیده شده اند که نمی توانسته اند برخلاف آنچه می گویند رفتار کنند و از

آنچه برآستی باور داشته‌اند نمی‌توانسته‌اند بگذرند.

بی سخن یکی از این مردان و بزرگترین آنان، علی بن ابی طالب «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» است. جهان بشری پس از پیامبر(ص) مردی با قدرت ایمان علی، به درستی علی، به پرهیزگاری علی، با صفات نیک و برجسته علی، و با دادگری علی به خود ندیده است. من چگونه از دادگری و برجستگی اخلاقی علی سخن گویم، دادگری و اخلاق را باید از روی رفتار علی، تعریف کرد و با آن سنجید.

بدبختانه در همه زمانها و بویژه در روزگار ما بسیاری از نویسندگان و دانشمندان، کتابهای اجتماعی و اخلاقی نگاشته و می‌نگارند و بسی از دلسوزان و مدعیان اصلاح اجتماعی، از این قانون کلی: «پرونده گفتار و کردار از هم جدا است» برکنار نبوده‌اند. * ۳- یک افسر ارتش فرانسه که مدت‌ها مأمور مستعمرات شمال آفریقا بوده است، بی‌باکی مسلمانان را که در جنگها مشاهده کرده است توضیح می‌دهد:

مسلمانها در برابر مرگ، آرامش و خونسردی فرخنده‌ای از خود نشان می‌دهند تا جایی که در روزگار ما با شهامت و شجاعتی... بر یکدیگر سبقت گرفته و سرنیزه اروپائیان را استقبال می‌کنند. این رضا و تسلیم و شجاعت را عده‌ای تصور می‌کنند در اثر عقیده به قضا و قدر شوم و ناهنجار پیدا شده است در صورتی که اینگونه نتیجه‌های عالی ممکن نیست در اثر علتی زشت و ناپسندیده، پیدا شود، خیر! اگر شخصی مؤمن در حال مرگ، لبخند می‌زند، اگر خطر را در روز جنگ تحقیر میکند از آن جهت است که اطمینان کامل به سعادت خود در دنیای دیگری دارد و ایمانش که از هرگونه شک و تردیدی عاری است، کافی است که وجدان او را از رنجهای ساعت آخرین، دور نگاه دارد. به‌طور قطع، دینی که این سفر هولناک را آسان می‌کند مشکل عظیمی را حل کرده و مسلماً به وسیله همین اطمینان به نجات ابدی در این دنیا، یک اهرم عظیم اخلاقی به مؤمنان بخشیده است که آن بارهای گران زندگی را آسان تحمل می‌کنند.

* ۴- به هیچ وجه صحیح نیست که ما درباره فرهنگ خاور زمین یا تمدن اسلام یا تصوف و یا هر یک از مظاهر دانش و معرفت و ادب و فلسفه خاور زمین و از جمله ایران، از روی اندیشه‌ها و عقاید و نوشته‌های خاور شناسان داوری کنیم و این اندیشه‌های

خام و نابخردانه است که اکنون میان همه ما و بویژه متظاهران به دیانت و متدینان به ظاهر روشنفکر رواج یافته است که برای شناختن بزرگان دین و دانش، باید به نقل اقوال و اندیشه‌های خام یا آلوده به غرض نویسندگان باختر و یا خاور شناسان متوسل شد... یکی از نویسندگان ایرانی می‌گوید: «شرق شناسی انگلی است روئیده بر ریشه استعمار».

* ۵- شاید کمال دانایی انسان در این باشد که به نادانی خود پی برد و شاید دانای واقعی کسی است که از نادانی خود آگاه باشد و از این رو باید براستی باور داشت که سقراط از همه فیلسوفان سده‌های نوین و مخالفین فلسفه ماوراء طبیعت، پیشروتر بوده است چه او به مدعیان دانش چنین می‌گفته است:

«من و شما نادانیم و بیهوده مرا دانا می‌خوانند تنها یک فرق با هم داریم و آن این است که من می‌دانم که نمی‌دانم و شما از نادانی خود ناآگاهید و اگر دانایی به چنین معنی باشد البته من دانا هستم چه از نادانی خود براستی آگاهم».

بیست و چهار قرن از روزگار سقراط می‌گذرد و شاید سخنی خردمندانه‌تر از آنچه او در این باره گفته است تاکنون زبان بشری به بیان نیاورده باشد.

* ۶- می‌گویند در طاق «معبد دلف» در یونان این جمله نوشته شده بود: خود را بشناس و معروف است سقراط از دیدن این جمله متوجه اهمیت انسان و وظائف او گردید و به اصطلاح مشهور، فلسفه را از آسمان به زمین آورد و هسته مرکزی ابیات خود را خودشناسی و علم اخلاق قرار داد و به جهانیان این نکته را آموخت که شناختن وظیفه خود - یعنی تقوا و فضیلت - بر هر فرد واجب است. سقراط تقوی و فضیلت را نتیجه علم و دانش می‌دانست ولی هدف علم و دانش را خودشناسی می‌پنداشت.

* ۷- خود را بشناس. براستی بسی ناپسندیده است که آدمی از بسیاری چیزها آگاه باشد و از خود ناآگاه، زیرا بدون شناختن خویش نمی‌تواند از هدف هستی خود آگاه گردد و بدون این آگاهی نمی‌تواند چه باید بکند و با این سرگردانی چگونه می‌تواند خوشبختی را بدست آورد؟ چه بنا به گفته دانشمندان اخلاق خوشبختی دنباله عملی انجام دادن تکلیف است و انجام دادن تکلیف وابسته شناختن آن، و برای شناختن وظیفه

و تکالیف خویشتن بناچار باید خود را شناخت.

* ۸- عصاره و ماحصل علم اخلاق و گفته دانشمندان این علم را می‌توان در دو جمله زیر خلاصه کرد:

الف - با دیگران آنگونه رفتار کن که می‌خواهی با تو رفتار کنند. یا: آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران بیسند.

ب - آنچه را که نمی‌خواهی بر تو روا دارند بر دیگران روا مدار یا: آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران میسند.

واقعاً علم اخلاق را بهتر از آنچه از دو جمله بالا فهمیده می‌شود نمی‌توان خلاصه کرد ولی عیب کار در این است که خود را به این دو اصل ملتزم ساختن برای افراد عادی بشر، بسیار مشکل و یا محال است؛ زیرا لازمه ملزم بودن به این دو اصل اخلاقی آن است که انسان بتواند خود و دیگران را به یک چشم بنگرد (بزرگترین مشکل این جهان، خودپسندی است).

* ۹- بارها در ساعات درس، دانش‌آموزان را متذکر ساخته‌ام که با وجود ناقص بودن برنامه تحصیلی، باید متوجه باشید که فراگرفتن هیچ دانش و معرفتی اگر خوب و دقیق یاد گرفته شود بی‌فائده نیست و لااقل زیان و گناهی ندارد. از این تعبیر تعجب نکنید واقعاً وضع عده‌ای از دانش‌آموزان در برابر معارف و معلومات طوری است که جز اینکه بگویم درس خواندن و دانش آموختن را گناه می‌دانند چاره‌ای نداریم.

* ۱۰- مرحوم شیخ بهائی که یکی از سرمایه‌های افتخار ایران و اسلام است در یکی از مثنویهای پرمغز خود چنین می‌گوید:

اگر مردی به ما بگوید چهل سال دیگر را که از عمرت مانده به چند می‌فروشی؟ دیوانه‌اش می‌پنداریم و در پاسخ می‌گوییم: ده یک آن را به ملک جهانی نمی‌دهیم. اما اگر نیک بنگریم همواره همه عمر خود را به مفت می‌فروشیم، زیرا عمر که از گذشتن آن سودی به دست نیاید براستی مفت بر باد رفته است.

* ۱۱- اگر کسی شرح حال خود را بنویسد هر اندازه بی‌طرف و عادل باشد نمی‌تواند حقایق را بنگارد زیرا نمی‌تواند خود را بشناسد و نیک و بد خویش را تشخیص

دهد بلکه می‌توان گفت آدمی هیچ‌گونه ناشایستگی و بدی در وجود خود سراغ ندارد زیرا خود و آنچه را متعلق به اوست می‌پسندد و بدی‌های خویش را با هزاران توجیه و تعلیل خوب می‌پندارد. این توجیه و تعلیلهای در شعور باطن انجام می‌گیرد و شخص متوجه نیست که اشتباهی رخ داده است بلکه واقعاً خود را خوب می‌داند، خلاصه انسان بدیهای دیگران و خوبیهای خود را بزرگ و خوبی‌های دیگران و بدیهای خود را ناچیز می‌پندارد و این اشتباه از آن جهت است که انسان نه خود را درست می‌تواند بشناسد و نه دیگران را...

* ۱۲- در وصیت‌نامه مرحوم کتابی آمده: از خداوند می‌خواهم که فرزندانم با رفاه زندگی کنند (البته زندگی متوسط و به قول معروف با عفاف و کفاف، نه زندگی اشرافی و تجملی) و نیازمند به هیچ فردی از افراد بشر نشوند، همواره تقوای حقیقی و انسان دوستی را شعار خود سازند و بدانند که سود حقیقی از آن پرهیزکاران است، و متوجه باشند بازده نیکی، نیکی است، و بادافره بدی، بدی:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ و بدانند که جمله الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ مانند یک قضیه ریاضی، صحیح و استثنا ناپذیر است هر چند کوتاه بینان و سودپرستان (و همه جهانیان) جز این پندارند.

* ۱۳- یکی از بزرگان روزگار باستان می‌گوید: آدمیان تا فردی زنده است و میان آنان به سر می‌برد از همه فضیلت‌های او چشم می‌پوشند و اگر رذیله‌ای دارد بزرگ و پیوسته بزرگتر کرده، همواره آن را به زبان می‌آورند اما پس از مرگ وی، فضیلت‌هایی را که نداشته است به وی نسبت می‌دهند و بر مرگ نابهنگامش افسوس می‌خورند و نوحه‌سرائی می‌کنند.

دیگری گوید تا آدمی زنده است (بوژه اگر دارای مال و جاه باشد) پیوسته همه فضیلت‌های مردم آزاده جهان را به او نسبت می‌دهیم و مخصوصاً در حضورش صفات خوبی را که ندارد به وی منتسب می‌کنیم اگر بدی‌هایی دارد از آن چشم می‌پوشیم، اما چون خاک سرد گور، تن بیجان‌ش را پنهان کرد بسیار زود او را فراموش می‌کنیم، مردمیهای او و نیکیهایی که حتی نسبت به شخص ما روا داشته است از یاد می‌بریم و چون دیگر نه از او بیمی داریم نه بدو امید، از بدیهای او هم یاد نمی‌کنیم و نام او را نیز از

صفحه خاطر می‌زداییم.

* ۱۴- نویسنده در شرح حالی که برای مرحوم «الفت» - یکی از دانشمندانی که مرحوم کتابی مرید و شیفته او بوده - نوشته، آمده است:
 مرحوم الفت هیچ‌گونه تکلف و رو در بایستی را در این باره (در معاشرت و رفت و آمد) مجاز نمی‌دانست و بارها می‌فرمود:
 شرط الألفة ترك الكلفة (به دو معنی دقت شود)
 در پایان از فرزند دانشمند مرحوم کتابی که به درخواست این جانب نسخه‌ای از وصیت‌نامه پدر را در اختیار گذاشتند، سپاسگزاری می‌شود.

« ۱۲ »

تاریخ اصفهان

نگاهی به: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر (۳ جلد) - سید
مصلح الدین مهدوی ۱۴۰۰ صفحه - چاپ اول - نشریه الهدایه -
چاپ خیام - تابستان ۱۳۶۷.

در جلد یازدهم کتاب شریف وسائل الشیعه، روایتی نقل شده است که مؤمن را با این ویژگی می‌شناساند: «حسن المعونه خفیف المؤمنة» یعنی: برداشت مؤمن از درآمد عمومی و محصول کوشش دیگران کم است، اما کمک و یاری او نسبت به جامعه زیاد و سنگین است.

نقطه مقابل این عزیزان گرانمایه، کسانی هستند که بار چندانی از دوش اجتماع بر نمی‌دارند ولی بیش از همه توقع استفاده از مزایا و مواهب موجود را دارند و به اصطلاح، خود را بی‌جهت عزیز می‌دارند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در ستایش یکی از یارانش که «صعصعه» نام داشت فرمود: «ما علمتک الا الخفیف المؤمنة حسن المعونه» تو این ویژگی را داری که کم خرج و پرکار هستی.



نویسنده این سطور که بیش از سی سال است با کتاب و تألیف و مؤلفان سر و کار دارم، برخی از مؤلفان و نویسندگان را از مصادیق روشن این قبیل احادیث یافته‌ام، زیرا آنان خدماتی بس ارزنده در راه پیشبرد فرهنگ و دیانت به ملت خود انجام داده‌اند،

و در مقابل هیچ چشمداشتی از دیگران نداشته بلکه همیشه خود را مدیون جامعه هم می دانسته اند.

یکی از این صاحبان قلم، حضرت آقای «سید مصلح الدین مهدوی» داماد است که می باشد، که در کنار شغل بسیار شریف معلمی، ده ها سال است که بکار شرح حال نویسی و معرفی دانشمندان، مؤلفان، شعرا و بخصوص بزرگان خطه اصفهان اشتغال دارد، در این راستا توفیقات فراوانی داشته و کتب ارزشمندی تألیف نموده است.

آنچه از تألیفات ایشان در اختیار بنده بوده و از آنها استفاده می کرده ام به این قرار است:

۱- رجال اصفهان یا تذکرة القبور، شامل شرح حال حدود هفتصد نفر، چاپ ۱۳۲۸ شمسی.

۲- تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، شامل شرح حال حدود دو هزار نفر، چاپ سال ۱۳۴۸ شمسی.

۳- زندگینامه علامه مجلسی، در دو جلد، شامل تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در قرن یازدهم هجری، چاپ ۱۳۵۵-۱۳۶۰ شمسی.
ولی همانطور که گفته اند:

هردم از این باغ بری می رسد تازه تری از تازه تری می رسد
چندی پیش تألیف دیگر ایشان، یعنی دوره سه جلدی «تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» منتشر شد.

بنده وظیفه خود دانستم به پاس این همه خدمات و کوشش های فرهنگی، و نیز برای اینکه مژده انتشار این اثر ارزنده را به محققان و فرهنگ دوستان داده باشم، چند کلمه پیرامون آن بنگارم و علما و دانشمندان و اهل قلم و مطالعه را به استفاده از این کتاب گرانقدر دعوت کنم.

نام کتاب: بیان سبل الهدایة فی ذکر اعقاب صاحب الهدایة یا تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر (۱۳ و ۱۴) است.

موضوع کتاب: شرح حال مرحوم آقا شیخ محمد تقی رازی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ ه.ق.)
صاحب کتاب «هدایة المسترشدین فی شرح اصول معالم الدین» و خاندان اوست که در

سه بخش و یک خانمه تنظیم شده است.

بخش یکم، شامل شرح حال هشت تن از علماء بزرگوار که از راه نسب یا سبب با مرحوم آقا شیخ محمد تقی رازی ارتباطی دارند و اینان عبارتند از:

- ۱- شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی، صاحب کتاب کشف الغطاء.
 - ۲- شیخ محمد تقی رازی اصفهانی، صاحب حاشیه معالم.
 - ۳- شیخ محمد حسین اصفهانی حائری، صاحب فصول.
 - ۴- سید صدرالدین موسوی عاملی اصفهانی، صاحب تألیفات متعدد.
 - ۵- شیخ محمد باقر مسجد شاهی اصفهانی، صاحب رساله حجیت ظن که ضمیمه حاشیه معالم چاپ شده.
 - ۶- شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی اصفهانی، صاحب تألیفات فراوان.
 - ۷- حاج آقا نورالله ثقة الاسلام اصفهانی، صاحب رساله فوائد مشروطه.
 - ۸- شیخ محمد رضا مسجد شاهی نجفی اصفهانی، صاحب کتاب وقایع الاذهان.
- بخش دوم، شامل شرح حال کلیه اولاد و اعقاب مرحوم آقا شیخ محمد تقی رازی اصفهانی.

بخش سوم، شامل شرح حال و ابستگان به این خاندان از روحانیان و دانشمندان و خاتمه، در بیان آثار موقوفات و مساجد و مدارس باقی مانده از این خاندان. دوره کتاب، سه جلد و حدود ۱۴۰۰ صفحه و در قم در سال ۱۳۶۷ شمسی، به همت حجة الاسلام آقا شیخ محمد هادی نجفی چاپ شده است.

این بود معرفی اجمالی این اثر گرانقدر، در اینجا نکاتی را یاد آوری می‌شویم:

- ۱- این کتاب شامل شرح حال حدود سیصد نفر از علماء و بزرگان است که تعدادی از آنها را در غیر از این کتاب نخواهیم یافت و یا به این تفصیل نخواهیم دید، و این امتیازی است بس مهم، زیرا مؤلف بزرگوار در تهیه نوشتارش از اسناد غیر مکتوب هم بسیار استفاده کرده و به مصداق «خذ العلم من افواه الرجال» مطالب فراوانی را شفاهاً از افراد موثق شنیده و نقل نموده است.

- ۲- این اثر، فقط شرح حال دانشمندان نیست، بلکه چون زندگانی آقا نجفی اصفهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی، با اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و اصفهان آن روز

گره خورده است، برای کسانی که بخواهند با تاریخ مشروطه و وقایع بعد از آن وحتى قسمتی از وقایع دوران رضا خان آشنا شوند، مطالعه این کتاب بسیار مفید است.

۳- از امتیازات دیگر این کتاب، شرح حال بسیار جامع مرحوم حاج شیخ محمد رضا نجفی مسجد شاهی است. شرح حال آن مرحوم در برخی کتابهای تراجم آمده است، اما او که علامه ذوفنون و شیخ بهائی عصر خود بوده باید بهتر و مشروح تر معرفی می شد که بحمدالله این کار در این کتاب به بهترین وجه در حدود ۲۴۰ صفحه انجام شده است.

۴- به نظر می آید نقص چشمگیر این کتاب ارزنده نداشتن فهرس و بویژه فهرست اعلام است. اما در پایان جلد سوم وعده داده شده که این نقص با انتشار جلد چهارم که شامل فهرس فنی خواهد بود برطرف خواهد گشت.

۵- از قرار مسموع مؤلف گرانقدر، حضرت آقای مهدوی «دست‌انگشته» کتاب دیگری را در شرح حال مرحوم حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی تألیف کرده‌اند به نام «بیان المفآخر در شرح حال حاج سید محمد باقر» که بخواست خدا به زودی منتشر می شود و مورد استفاده محققان قرار می گیرد.

۶- در پایان ضمن قدردانی و سپاسگزاری از زحمات طاقت فرسای جناب آقای مهدوی، توفیق روزافزون ایشان را برای تکمیل کتاب «رجال شیعه اصفهان» که در دست تألیف دارند و می تواند از بهترین نوشته‌ها در این زمینه باشد، از خدای منان خواستاریم. ضمناً علاقمندان، جهت آشنایی بیشتر با شرح حال و تألیفات ارزشمند آقای مهدوی، این پیرمرد هفتاد ساله خدوم به روحانیت و اسلام می توانند به کتاب نقباء البشر، تألیف مرحوم علامه حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی در عنوان محمد حسین مهدوی مراجعه کنند.

« ١٣ »

شريعة التسمية

شرعة التسمية

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- حتماً می‌دانید که از زمان امامت و غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا امروز صدها کتاب و رساله، مستقل و غیرمستقل به زبان‌های مختلف پیرامون آن حضرت نگاشته شده، که بیش از سیصد و پنجاه‌تای آنها در کتابی به نام کتابنامه امام مهدی علیه‌السلام چاپ ۱۳۹۸ معرفی شده است. این کتاب‌ها و رساله‌ها، برخی درباره شرح حال آن حضرت، و برخی در مسائلی از قبیل: طول عمر، فائده امام غائب، فلسفه غیبت، کسانی که خدمت آن حضرت رسیده‌اند، وظائف مردم نسبت به او در زمان غیبت و... می‌باشد.

یکی از مسائل مربوط به آن حضرت که در ده‌ها روایت مطرح شده، مسأله حرمت یا کراهت یا جواز تصریح به اسم و کنیه اصلی آن بزرگوار در زمان غیبت است. کتاب «شرعة التسمية» یکی از رساله‌هایی است که در این موضوع نگاشته شده و مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. البته این رساله علاوه بر موضوع مذکور، پر است از فوائد رجالی و ادبی و غیره، و این فوائد متفرقه بر ارزش آن افزوده است.

۲- در کتاب شریف الذریعة الی تصانیف الشيعة چند کتاب و رساله در این موضوع یاد شده است مانند:

رسالة حرمة التسمية تأليف سيد محمد تقى قزوینی (ذریعه ج ۱۱)

رسالة تحريم تسمية صاحب الزمان(ع)، تأليف شيخ سليمان الماحوزی از

دانشمندان سده ۱۱ و ۱۲ (ذریعه ۱۱)

رسالة فى تحريم تسمية صاحب الزمان، تأليف یکی از اساتید علامه مجلسی

مرحوم میرزا رفیع طباطبائی نائینی (ذریعه ج ۱۱)

کشف التعمیه فی حکم التسمیه تألیف مرحوم شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه. این کتاب در پاسخ کتاب شرعه التسمیه نگاشته شده است. (ذریعه ج ۱۸) رساله فی ردّ شرعه التسمیه تألیف پدر سلطان العلماء این رساله هم در پاسخ شرعه التسمیه نوشته شده است (ذریعه ج ۱۰) و شاید این کتاب با کتاب سوم یکی باشد.

فلک المشحون تألیف سید باقر بن احمد موسوی قزوینی متوفای ۱۲۴۴^۱ (نجم الثاقب نوری)

رساله‌ای در جواز تسمیه از کمال‌الدین حسین بن حیدر کرکی (بادادشت آق‌ای میردامادی والذریعه ج ۱۱ ص ۸۰)

مرحوم محدث قمی و استادش حاجی نوری رضوان‌الله‌علیهم فرموده‌اند:

این مسأله در عصر شیخ بهائی نظری شد و در میان فضلا محل تشاجر شد تا آنکه رسائل منفرده تألیف شد مانند شرعه التسمیه محقق داماد و رساله تحریم التسمیه شیخ سلیمان ماحوزی و کشف التعمیه شیخنا الحرعاملی رضوان‌الله‌علیهم ...

۳- کتاب شرعه التسمیه تألیف محقق داماد رحمة‌الله‌عیه از سال تألیف آن (۱۰۲۰) تا امروز کم و بیش مورد استفاده قرار گرفته است.

قطب‌الدین اشکوری صاحب کتاب ارزنده محبوب القلوب که از تلامذ می‌رداماد بوده برخی از عبارات شرعه التسمیه را در محبوب القلوب یاد کرده است. سید باقر قزوینی نیز عبارتی از شرعه التسمیه در فلک المشحون خود نقل نموده است.

و نیز مرحوم میر لوحی صاحب کتاب کفایة المهتدی و تلمیذ محقق داماد و شیخ بهائی در کفایة المهتدی می‌نویسد: این ضعیف نزد آن دو تحریر عدم النظر (یعنی شیخ بهائی و میرداماد) علی‌الرحمة بتعلم و تلمذ تردّد داشت در میان ایشان بر سر جواز تسمیه و حرمت آن در زمان غیبت مناظره و مباحثه روی نمود و آن گفتگو مدتی در میان بود و لهذا سید مشارالیه کتاب مذکور (شرعه التسمیه) را تألیف نمود.

۴- نسخه‌های متعددی از این رساله پراچ در دست بوده و هست.

نسخه‌ای به خط یکی از شاگردان مؤلف، شیخ محمد گنابادی که آن را نزد مؤلف خوانده بود. این نسخه را علامه طهرانی نزد شیخ محمد رضا فرج‌الله دیده است.

نسخه‌ای مورخ ۱۲۵۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۸۵۲ موجود است.

نسخه‌ای که عکس چند صفحه آن نزد جناب آقای سید جمال الدین میردامادی موجود بود و در اختیار ما گذاشتند و نمی‌دانیم اصل آن کجا است.

نسخه‌ای که در کتابخانه مجلس شورا در تهران موجود است.

نسخه‌ای که در کتابخانه حضرت آیه‌الله نجفی مرعشی در قم موجود است.

نسخه بسیار خوب و ارزنده‌ای که در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

نسخه دیگری که نیز در کتابخانه آستان قدس موجود است.

۵- مؤلف کتاب شرعة التسمية عالم جامع، محقق کامل، عارف الهی، معلم ثالث

آیه‌الحق، حضرت سید محمد باقر بن عالم بزرگوار میر شمس الدین محمد حسینی استرآبادی مشهور به میرداماد متولد حدود ۹۶۰-۹۷۰ و متوفای ۱۰۴۱ است.

شرح حال این بزرگوار در بیشتر کتابهای تراجم و نیز در مقدمه برخی از تألیفات چاپ شده ایشان آمده و نیازی به تکرار آن نیست. ولی لازم می‌دانیم چند مطلب را یادآوری کنیم:

الف: پدر بزرگوار مرحوم میرداماد، داماد محقق کرکی صاحب جامع المقاصد بوده و به لقب داماد مشهور شده بود و پس از وفات ایشان این شهرت و لقب به فرزندش منتقل شد. بنابراین گفتار برخی اشخاص بی‌اطلاع یا مغرض، که می‌گویند او داماد شاه صفوی بوده و از این راه به عقیده خود بر آن جناب و علماء شیعه خرده می‌گیرند هیچ اساسی ندارد.

ب: شاید بهترین کتابی که در شرح حال میرداماد نوشته شده کتابی باشد که جناب آقای سید علی موسوی بهبهانی در این زمینه به عنوان رساله دکتری خود تألیف کرده و گزیده‌ای از آن به عنوان «میرداماد و فلسفه و شرح حال و نقد آثار او» در مجله دانشکده الهیات تهران چاپ شده است.

ج: مرحوم میرداماد شعر هم می‌گفته و مجموعه اشعار او دوبار یا بیشتر چاپ شده

است. نمونه‌ای از شعر او که درباره امیر مؤمنان است می‌آوریم:

ای علم ملت و نفس رسول حلقه کش علم تو گوش عقول

وی به تو مرجوع حساب وجود	ای به تو مختوم کتاب وجود
عالم ربانی تاویل وحی	خازن سبحانی تنزیل وحی
نه فلک از جوی زمین خوره آب	ناکه شده کنیت تو بو تراب
ما ظلماتیم وتو نور اللهی	راه حق وهادی هر گمرهی
نور بداد ابله وظلمت خرید	آنکه گذشت از تو وغیری گزید

۶- تألیفات مرحوم میرداماد بسیار فراوان است و هنوز فهرست جامعی برای آنها تهیه نشده است.

در مقدمه شرح صحیفه او که چندی است چاپ شده، نام هشتاد و یک تألیف یاد شده است.

آقای بهبهانی نود تألیف از ایشان یاد کرده‌اند. (مجله دانشکده الهیات تهران) و بین این دو فهرست عموم و خصوص من وجه است، یعنی برخی از کتابها که در فهرست مقدمه صحیفه است در فهرست آقای بهبهانی نیست و بالعکس.

وما نیز به برخی از تألیفات ایشان آگاه شدیم که در هیچ کدام از آن دو فهرست نیست مانند «حق الیقین» که در شارع النجاة از آن یاد شده است.

بنابراین برای اطلاع بیشتر و جامع تر تتبع و بررسی جدید و گسترده تری لازم است. در اینجا بد نیست اشاره شود که این تألیفات فراوان در رشته‌های زیر است.

فلسفه کلام، عرفان، تفسیر، حدیث، درایه، فقه، اصول فقه، ریاضیات، منطق و ادبیات.

۷- از تألیفات آن مرحوم تا آنجا که ما اطلاع داریم کتابها و رساله‌های زیر چاپ شده است:

- ۱- قبسات، دو بار چاپ شده است. (فلسفه)
- ۲- جذوات، (فلسفه) چاپ سنگی و افست آن.
- ۳- الرواشح السماویة (حدیث و درایه) چاپ سنگی و افست آن.
- ۴- شارع النجاة (فقه) در الاثنی عشر رساله چاپ شده. مقدمه آن نیز در مجله نور علم چاپ شده است.
- ۵- عیون المسائل (فقه) در الاثنی عشر رساله چاپ شده.

- ۶- الاعضالات العویصات فی فنون العلوم والصناعات. با السبع الشداد چاپ شده.
 ۷- الايقاضات فی خلق الاعمال وافعال العباد. در حاشیه قبسات چاپ سنگی شده.
 ۸- الايماضات والتشريفات فی مسألة الحدوث والتقدم در حاشیه قبسات

چاپ شده.

- ۹- تعلیقة على الاستبصار. در الاثنی عشر رسالة چاپ شده.
 ۱۰- تعلیقة على اصول الكافی. در یک جلد اخیراً در قم چاپ شده.
 ۱۱- تعلیقة على رجال الكشى. با خود رجال اخیراً در قم چاپ شده.
 ۱۲- تعلیقة على الصحیفة السجادية. در یک جلد توسط مهديه ميرداماد

منتشر شده.

- ۱۳- تعلیقة على قواعد العلامة، در الاثنی عشر رسالة چاپ شده.
 ۱۴- تعلیقة على مختلف الاحكام للعلامة. در الاثنی عشر رسالة چاپ شده.
 ۱۵- تعلیقة على نفلیة الشهيد. در الاثنی عشر رسالة چاپ شده.
 ۱۶- تفسير سورة الاخلاص. در الاثنی عشر رسالة چاپ شده. و ترجمه فارسی
 آن که توسط سید محمود میردامادی انجام شده در قم به چاپ رسیده است.
 ۱۷- خطب صلاة الجمعة. در الاثنی عشر رسالة چاپ شده.
 ۱۸- خلسة الملكوت = صحیفة القدس. با قبسات چاپ جدید، چاپ شده.
 ۱۹- رسالة فی وجوب صلاة الجمعة. در الاثنی عشر رسالة چاپ شده.
 ۲۰- السبع الشداد. چاپ سنگی (اصول فقه). و نیز در الاثنی عشر رساله افست

شده است.

- ۲۱- ضوابط الرضاع (فقه) به ضمیمه چند رساله رضاعیه دیگر. چاپ سنگی.
 ۲۲- الكلمات القصار. در الاثنی عشر رسالة چاپ شده.
 ۲۳- الجمع والتوفیق بین رأی الحکیمین فی حدوث العالم. در حاشیه قبسات

چاپ شده.

- ۲۴- الخلعیة = الرسالة الخلعیة در سال ۱۹۵۶ میلادی به کوشش هنری کربن

چاپ شده.

- ۲۵- میزان المقادیر. در ۱۸۹۴ میلادی در بمبئی چاپ شده. (طبق گفته آقای

بهبهانی).

۲۶- مشرق الانوار = مثنوی است به پیروی مخزن الاسرار نظامی با دیوان او

چاپ شده.

۲۷- دیوان اشعار. دوبار یا بیشتر چاپ شده. یک بار آن در اصفهان توسط

انتشارات میثم.

۲۸- همین کتاب (شرعة التسمية).

۸- از کسانی که در این اواخر، این بحث، یعنی «حکم تسمية صاحب الامر عليه السلام با سمه الاصلی» را خوب تحقیق کرده‌اند و نوشته آنان را می‌توان مکمل رساله شرعیة التسمية دانست دو نفرند، یکی مرحوم حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک، در کتاب نجم الثاقب، و دیگری مرحوم حاج میرزا محمد تقی موسوی در کتاب مکیال المکارم.

در اینجا کلام مرحوم محدث نوری را که فارسی و مختصرتر است نقل می‌کنیم و به خوانندگان عزیز توصیه می‌نمایم که حتماً این بحث کتاب مکیال المکارم را هم مطالعه فرمایند. مرحوم حاجی نوری، در نجم الثاقب چاپ علمیه اسلامیة ص ۴۸ تا ۵۴ فرموده است:

مخفی نماند که به مقتضای اخبار کثیره معتبره قریب به متواتره به حسب معنی، حرمت بردن این اسم مبارک است (محمد) در مجالس و محافل تا ظهور موفور السرور آن حضرت، و این حکم از خصایص آن حضرت و مسلم در نزد قدمای امامیه از فقها و متکلمین و محدثین، حتی آنکه شیخ اقدم ابو محمد حسن بن موسی نوبختی از علمای غیبت صغری، در کتاب «فرق و مقالات»^۲ در ذکر فرقه دوازدهم شیعه بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام فرموده: که ایشان امامیه‌اند آنگاه مذهب و عقیده ایشان را نقل می‌کند تا آنکه می‌فرماید: «ولا یجوز ذکر اسمه ولا السؤال عن مکانه حتی یؤمن بذلک» و از این کلام در این مقام معلوم می‌شود که این حکم از خصایص مذهب امامیه است. و از احدی از ایشان خلافتی نقل نشده تا عهد خواجه نصیر الدین طوسی، که آن مرحوم قائل بجواز شدند و خلاف ایشان مضر نیست، چه به جهت قلت زمان و کمی وقت برای مراجعت به کتب نقلیه گاهی به مذاهب نادره بلکه منحصر به خود قائل

می‌شدند مثل انکار بدهاء و توقیفی بودن اسماء حسنی و غیر آن.

و پس از ایشان از کسی نقل خلاف نشده جز از صاحب کشف الغمه علی بن عیسی که علماء را اعتنائی نیست به ترجیح وردّ و قبول او در امثال این مقام با آنکه در اینجا اشتباه عجیبی کرده و آن این است که در آن کتاب گفته: «من العجب انّ الشیخ الطبرسی و الشیخ المفید^(۱)، تعالی قال لا يجوز ذکر اسمه ولا کنیته ثم یقولون اسمه اسم النبی مراد^(۲)، و کنیته و هما یظنان انهما لم یذکرا اسمه ولا کنیته و هذا عجیب^(۳) یعنی از آنکه شیخ طبرسی و شیخ مفید گفتند که جایز نیست ذکر اسم و کنیه آن حضرت می‌گویند که اسم او اسم پیغمبر مراد^(۴) است و کنیه او کنیه آن حضرت و ایشان گمان می‌کنند که ذکر اسم و کنیه آن جناب نمودند. و از این تعجب او باید تعجب کرد که فرق نکرده میان تلفظ به اسم و کنیه که حکم بحرمت فرمودند و میان اشاره با اسم و کنیه.

و بالجمله در عصر شیخ بهائی این مسئله نظری شد و در میان فضلا محل تشاجر شد تا آنکه در آن رسائل منفرده تألیف شد مانند شرعة التسمیه محقق داماد.

میرلوحی در کفایة المهتدی^(۴) گفته: که این ضعیف در نزد آن دو تحریر عدیم النظیر یعنی شیخ بهاء الدین محمد و امیر محمد باقر داماد علیهما^(۵) بتعلّم و تلمذه تردد داشت در میان ایشان بر سر جواز تسمیه و حرمت آن در زمان غیبت مناظره و مباحثه روی نمود و آن گفتگو مدتی در میان بود و لهذا سید مشارالیه کتاب مذکور را تألیف نموده انتهى.

و رساله تحریم التسمیه از عالم جلیل شیخ سلیمان ماحوزی، و کشف التعمیه از شیخ حر، و فلک المشحون از جناب سید باقر قزوینی.

در شرعیة التسمیه دعوی اجماع نموده و ما عبارت او را به نحویکه تلمیذ رشید فاضل او قطب الدین اشکوری در محبوب القلوب و جناب سید باقر در فلک المشحون نقل کردند ذکر می‌کنیم قطب الدین فرموده:

قال السيد السند خاتم الحكماء والمجتهدین مابده فی کتابه شرعة التسمیه^(۵)...

و سید نعمه الله جزایری در شرح عیون الاخبار^(۶) قول بحرمت را نسبت به اکثر علماء داده و قول بجواز را جز بآن سه و بعضی از معاصرین خود بکسی نسبت نداده. و با این حال متّبع دلیل است و آن اخبار معتبره کثیره است که متفرّقاً در این کتاب

ذکر شده و ببعضی از آنها اشاره می‌شود:

اول حدیث سیزدهم از باب پنجم از نصوص خاصه که شیخ جلیل فضل بن شاذان در کتاب غیبت خود روایت کرده از جابر انصاری که جندل بن جناده که از یهودان خیبر بود خدمت رسول خدا ﷺ را که رسید و بعد از چند سؤال از اسامی او صیای آنجناب پرسید یک یک را اسم بردند تا به امام حسن عسکری علیه السلام آنگاه فرمود بعد از آن غایب گردد از مردمان امامی از ایشان، جندل گفت: یا رسول الله حسن از ایشان غایب گردد فرمود نه و لکن پسر او حجة غایب گردد غیبتی طولانی، جندل گفت: نام او چه باشد رسول خدا ﷺ را که فرمود نام برده نشود تا زمانی که خداوند او را ظاهر سازد.

دوم حدیث بیست و سوم آنجا که آنرا صدوق و دیگران نیز به طرق معتبره از عبدالعظیم حسنی روایت کردند که او عرض عقاید و معالم دین خود را خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام کرد و امامان خود را شمرد تا آن جناب پس حضرت فرمود: بعد از من امام و خلیفه و ولی امر فرزندان من حسن است پس مردمان را چگونه عقیده است دربارهٔ خلف بعد از او گفت: بر چه وجه است آن ای مولای من فرمود: از آن جهت که نبینند شخص او را و حلال نباشد بر زبان آوردن نام او تا آنکه خروج کند و برگرداند زمین را از عدل و داد آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلم.

سیم حدیث بیست و هفتم آنجا که از ابراهیم بن فارس نیشابوری روایت کرده که چون خدمت حضرت عسکری علیه السلام رسید و حضرت حجة علیه السلام در پهلوی پدر بزرگوارش نشسته بود و از ضمیر او خبر داد پس از حال آن جناب پرسید حضرت فرمود که او فرزندان من و خلیفه من است بعد از من تا آنکه گفت: پس از نام آن حضرت پرسیدم فرمود که همانم و هم کنیه پیغمبر ﷺ را که است و حلال نیست کسی را که او را بنام او یا به کنیت او ذکر کند تا زمانی که ظاهر سازد خداوند دولت و سلطنت او را.

چهارم خیر صحیح مشهوری است که آنرا ثقة الاسلام در کافی و صدوق در عیون و کمال الدین و طبرسی در احتجاج از امام محمد تقی علیه السلام روایت کردند که فرمود در خبری طولانی که حاصلش آنکه روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد الاحرام بود که ناگاه مردی پیش آمد خوش هیئت و خوش لباس و سلام کرد و چند سؤال کرد و حضرت به امام حسن علیه السلام حواله فرمود آن جناب جواب داد پس

آن شخص گفت اشهد ان لا اله الا الله ولم ازل اشهد بها واشهد ان محمداً رسول الله ولم ازل اشهد بذلك آنگاه شهادت بر خلافت و وصایت آنجناب و یکک یکک از اوصیای آنحضرت داد تا آنکه شهادت میدهم بر مردی از فرزندان حسن که بکینه نام برده نمیشود و با اسم نام برده نمی‌شود تا آنکه ظاهر شود امر او پس پر کند زمین را از عدل چنانچه پر شده از جور که او قائم است بامر حسن بن علی و السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته آنگاه برخاست و رفت پس حضرت به امام حسن علیه السلام فرمود: در پی او برو ببین بکجا می‌رود پس حضرت فرمود که او خضر بود. و در این خبر شریف چند فایده است.

اول آنکه نبردن نام شریف او از صفات معروفه آن حضرت بود که تداول داشت در زمان انبیاء و اوصیای گذشته.

دوم آنکه آن از جمله تکالیف و معتقد اهل حق بود در جمیع عصرها. سوم آنکه حکم ثابت است تا زمان ظهور و اختصاصی به زمان غیبت صغری یا اوقات تقیه ندارد مطابق اخبار سابقه و آینده. و علامه مجلسی در بحار بعد از ذکر چند خیر که تحدید فرمودند حرمت را تا زمان ظهور، فرموده: که این تحدیدات صریح است در نفی قول آنکه تخصیص داده اینرا بزمان غیبت صغری به جهت اتکال بر بعضی تعلیلات مستنبطه و استبعادات و همیه.

چهارم در کافی و کمال الدین بسند صحیح مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود صاحب این امر مردی است که نام او را با اسم او نمی‌برد کسی مگر کافر. و فاضل صالح مازندرانی در شرح این خیر^۷ گفته: که مراد بکافر در اینجا تارک اوامر و فاعل نواهی است نه منکر پروردگار و مشرک با و جل جلاله و در آن مبالغه ایست در تحریم تصریح با اسم آن جناب، و شاید آن مختص باشد بزمان تقیه بدلیل آنچه ذکر نمودیم در مواضع متفرقه و دلالت بعضی اخبار بر آن ظاهر است، و مؤید این کلام است باقی نبودن بتحریم در آن در جمیع اوقات و ازمان اتفاقاً، و هرگاه تخصیص ما بآن راه یافت جایز است حمل آن بر آنچه ذکر نمودیم پس دلیل نمی‌شود بر شمول تحریم مرتمام زمان غیبت را انتهی.

و جهات ضعف این کلام بر ناظر مخفی نیست خصوص قرار دادن جواز در ایام

ظهور را مخصوص عمومات ادله حرمت با آنکه در همه آنها آن زمانرا غایت تحریم قرار دادند پس گاهی داخل نبود تا باتفاق خارج شود و پیش از ظهور قائلین بحرمت که جمهور علمایند هیچ زمانی را خارج نکردند، و بر فرض تسلیم خروج زمانی سبب جواز تصرف در عام نمی شود و حمل بر تقیه در بسیاری از آنها راه ندارد بلکه در معدودی که احتمال می رود شبهه ای است که خواهیم گفت.

پنجم در کافی و عیون و کمال الدین و غیبت شیخ طوسی و غیره مروی است که حضرت امام علی نقی علیه السلام به ابوهاشم داود بن قاسم جعفری فرمود: خلف بعد از من حسن پسر من است پس چگونه است حال شما با خلف بعد از خلف؟

گفت: گفتیم: چرا فدای تو شوم؟ فرمود: زیرا که شما نمی بینید شخص او را و حلال نیست برای شما ذکر او بنام او.

ششم در کافی و کمال الدین از ریان بن صلت مروی است که گفت: شنیدم حضرت رضا علیه السلام می فرماید در حالتی که سؤال کرده بودند از آن جناب از قائم علیه السلام پس فرمود: به جسمش دیده نمی شود و با اسم نام برده نمی شود.

هفتم در کمال الدین مروی است که حضرت صادق علیه السلام فرمود به صفوان بن مهران که مهدی از فرزندان من است پنجم از فرزند هفتم غایب می شود. از شما شخص او و حلال نیست برای شما نام بردن.

و همین خبر را در آنجا به سند دیگر از عبدالله بن یعقوب روایت کرده.

هشتم نیز در آنجا روایت کرده از حضرت کاظم علیه السلام که فرموده در ضمن ذکر قائم علیه السلام که مخفی می شود بر مردم و ولادت او، و حلال نیست برای ایشان نام بردن او تا آنکه ظاهر نماید او را خدای عزوجل پس پر کنند باو زمین را از داد چنانچه پر شده باشد از جور و ظلم.

نهم نیز در آنجا و خراز در کفایه الاثر روایت کردند از حضرت جواد که فرمود قائم ما آن کسی است که مخفی می شود بر مردم و ولادت او و غایب می شود از ایشان شخص او و حرام است بر ایشان نام بردن او و او همانم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیة اوست.

دهم و نیز در آنجا مروی است که بیرون آمد در توقیعات صاحب الزمان صلی الله علیه

که ملعون است کسی که مرا نام برد در محفل مردم.

یازدهم و نیز در آنجا از محمد بن عثمان عمری قدس الله روحه مروی است که گفت بیرون آمد توقیع بخط آن جناب که آنرا می شناختم که هر که مرا نام برد در مجمعی از مردم با اسم من پس بر او باد لعنت خدایتعالی.

دوازدهم و نیز در آنجا مروی است که از حضرت باقر علیه السلام که عمر پرسید از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حال مهدی و گفت ای پسر ابی طالب خبر ده مرا از مهدی که اسم او چیست فرمود: اما اسم پس نمی گویم زیرا که حبیب من و خلیل من وصیت کرد بمن که او را بنام خبر ندهم تا آنکه مبعوث فرماید او را خدای عزوجل و آن اموری است که خدای در علم خود آنرا بر رسول خود بودیعت سپرده.

سیزدهم شیخ حسن بن سلیمان حلی در کتاب محتضر^۸ نقل کرده از سید حسن بن کیش که در کتاب خود روایت کرده با اسناد خود از جناب صادق علیه السلام که آنجناب اشاره فرمود به پسر خود موسی علیه السلام و فرمود پنجم از فرزندان او غایب می شود شخص او و حلال نیست ذکر او با سمش.

و این اخبار کثیره معتبره که شرایط حجیت آنها تمام و مؤید است باجماع منقول و شهره محققه، وافی است در اثبات مدعی.

و با اینحال مؤید است بچند چیز.

اوّل آنکه در تمام اخبار معراج که در آنجا خدایتعالی اسامی یک یک از امامان را برای پیغمبر خود نام برده همه را بنام اسم برده جز حضرت مهدی علیه السلام که بلقب ذکر فرموده و آن خبر بیاید در این باب و باب آینده.

دوم آنکه در جمیع اخبار نبویه که در آنجا رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر فرمودند نام هر یک از اوصیای خود را و جمله ای از آنها بیاید در باب پنجم، همه را بنام خود اسم بردند جز آن جناب را که بلقب یاد کردند یا فرمودند همنام من و حال آنکه حضرت باقر و امام محمد تقی نیز همنام آنجناب بودند.

سوم کثرت القاب شایعه متداوله آن جناب که پیش از ولادت و پس از آن در میان امت شایع بود حتی آنکه در جمیع امم سالفه که بشارت می دادند بظهور آنجناب چنانچه بیاید از خطبه روز غدیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد همه بلقب معروف و در

زیارت آنجناب است «السلام علی مهدی الامم».

و اما حمل این اخبار بر تقیه پس از جهاتی جایز نیست.

اول آنکه تمام محدثین خاصه و عامه این فقره را از رسول خدا ﷺ نقل کردند که فرمودند اسم مهدی اسم من است چنانچه باسناد و مأخذ آن در باب چهارم اشاره خواهد شد پس همه دانا بودند با اسم آن جناب پس کیست آنکه از او باید پنهان داشت.

دوم آنکه در بسیاری از این اخبار و غیر آن با نهی مذکور به نبردن اسم تصریح فرمودند که او همانم رسول خدا ﷺ است و با این کلام راوی و سامع دانا شدند بنام اصلی پس اگر تقیه از آنها بود که دانا شدند و اگر از غیر است که باید ایشان در جای دیگر ذکر نکنند پس عدم ذکر در آن مجلس راهی ندارد بلکه لازم بود تبیبه ایشان که نکردند. سوم آنکه ذکر نکردن جناب خضر اسم آن حضرت را در محضر شریف امیرالمؤمنین ع السلام و اسم نبردن را از اجزای شهادت و صفات آن حضرت قرار دادن و همچنین اسم نبردن رسول خدا ﷺ برای جنبدل یهودی خیبری قابل حمل بر تقیه نیست.

چهارم آنچه گذشت که غایت این حرمت را ظهور قرار دادند و این جمع نشود با آنکه حرمت دائر مدار خوف باشد.

پنجم آنکه مجرد ذکر این اسم منشاء خوف و فساد بود بملاحظه آنکه جبارین در صدد قمع و قتل آن جناب بودند چون بایشان رسیده بود که زوال ملک جبارین و انقطاع دولت ظالمین بر دست آن حضرتست پس بهتر آن بود که بهیچ اسم و لقب معروض ذکر نشود خصوص لقب مهدی که در همه آن وعدها و وعیده‌های نبوی آنجناب باین لقب ذکر شده و معروف شده بود به آن تا آنکه پسر خطاب از امیرالمؤمنین ع السلام از حال مهدی می پرسد، و عبدالملک از زهری، و منصور از سیف چنانچه بیاید.

پس در اختصاص باین اسم راهی نباشد جز بودن آن از اسرار مکنونه و خصایص الهیه مثل بودن امیرالمؤمنین از خصایص جد بزرگوارش.

بعضی احتمال دادند که شاید سبب حرمت آن باشد که عوام به شنیدن آن معتقد

اهل کتاب شوند که می‌گویند پیغمبر آخرالزمان بعد از این ظاهر خواهد شد. و اما آنچه دلالت بر جواز می‌کند پس چند خبر است که بحسب سند یا متن ضعیفند.

مثل خبری که در لقب سید گذشت که کنیز خیزرانی گفت که نرجس خاتون در حیات امام حسن علیه السلام وفات کرد و بر سر قبر او لوحی بود که در آن نوشته بود هذا قبر ام محمد این قبر مادر محمد است.

و این خبر علاوه بر ضعف سند و مجهول بودن راوی، و معلوم نبودن نویسنده، و دلالت نکردن نوشتن بر جواز گفتن، معارض است با چند خبر که بعضی بیاید در باب ششم که نرجس خاتون بعد از وفات آن حضرت حیات داشت و احتمال می‌رود که ام محمد کنیه نرجس خاتون باشد پس دلالتی بر مدعی نخواهد کرد، و در خبر همین کنیزک است که اسم مادر آن حضرت صیقل بود، و در کمال الدین صدوق مروی است که صیقل در وقت وفات حضرت عسکری حاضر بوده و او آبرا با مصطکی جوش داد و خدمت آن جناب آورد و بعد از نماز صبح و نیاشامیده وفات کرد.

و مثل خبر لوح، آن اگر چه در نهایت اعتبار است و لکن در متن آن اختلاف بسیار است و در بسیاری از آن بلقب و کنیه ذکر شده اگر کسی بخواند بجلد نهم بحار مراجعه کند که بیشتر آنها را ضبط کرده و علاوه ذکر در آن لوح که از اسرار مخزونه است و جز جابر کسی او را ندید دلالت بر جواز گفتن نمی‌کند، و به طریقی که صدوق روایت کردند اسم مذکور است، و لکن بعد از ذکر خبر فرموده خبر چنین رسیده و آنچه من باو اعتقاد دارم نهی است از نام بردن آن جناب.

و مثل خبری که از علی بن احمد نقل شده که در مسجد کوفه سنگریزه را دید که در آن این اسم مبارک نقش شده بود بحسب خلقت، و ضعف دلالت آن نیز واضح است.

و روایت ابی غانم که حضرت را فرزندی شد و او را فلان اسم گذاشت و معلوم است که در نام بردن او یا مثل او از رواة غیر معروفین حجتی نباشد، و به خصوص که نام نهادن غیر از نام بردن است.

و بعضی ادعیه که با اسم مذکور شده، و آن علاوه بر قلت، و معارضه با بیشتر از آنها

که بلقب ذکر شده، و معلوم نبودن رسیدن باین نحو، چه احتمال می‌رود که امام اول را اسم بردند و باقی را حواله بخواننده کردند، چنانچه در مواضع بسیار تصریح شده پس برگشت آن بنادانی راوی باشد، دلالت بر جواز در غیر آن موضع نکند.

واضع از همه استشهاد بکنیه امام حسن علیه‌السلام که ابی محمد است، چه کنیه برای آن جناب هرگه اسم علم شد التفاتی در آن بولد نیست مثل ابوالحسن اوّل و ابوالحسن دوم، و اجزای اعلام مرکبه دلالت بر جزء معنی نکند مثل عبد شمس و ابی بکر و امثال آنها.

و بالجمله دست برداشتن از آن اخبار صحیحه صریحه مؤیده به اجماع و شهرت و وجوه سابقه، به جهت این رقم اخبار خروج است از قانون استدلال و طریقه فقهاء، و در این مقام بعضی مباحث علمیه بود که با کتاب فارسی مناسبت نداشت.

این بود کلام محدث نوری رحمه‌الله، که می‌توان آن را خلاصه فارسی رساله شرعة التسمیة دانست.

یادداشتها

- ۱- و شاید این کتاب بتمامه درباره موضوع مذکور نباشد.
- ۲- فرق الشیعه نوبختی ص ۱۱۷.
- ۳- کشف الغمة اربلی ۳/۴۳۸.
- ۴- معاصر علامه مجلسی بوده و این کتاب هم ظاهراً چاپ نشده است.
- ۵- آنگاه عبارت صفحه سوم رساله شرعة التسمیة را بتمامه نقل فرموده است که ما حذف کردیم.
- ۶- این کتاب هم چاپ نشده.
- ۷- در شرح کافی خود که چاپ شده است. ۶/۲۱۷.
- ۸- از کتابهای سده هشتم است و چاپ شده است.

«۱۴»

رہ آورد سفر

ره آورد سفر

مرحوم محقق حلی علاوه بر شش کتاب چاپ شده اش یعنی شرایع، مختصر نافع، معتبر، نکت النهایة، رساله قبله - که هر پنج فقه است - و رساله معارج در اصول فقه، یک رساله در رجال یک رساله در منطق، دو رساله در کلام و عقائد چند رساله کوچک فقهی دارد که چاپ نشده است اخیراً اینجانب به فکر افتادم که این چند کتاب و رساله چاپ نشده را آماده چاپ سازم. به این منظور دنبال نسخه هایش بودم و از استاد این فن، حضرت آقای طباطبائی جو یا شدم فرمودند نسخه ای نفیس شامل چند رساله از محقق در کتابهای فهرست نشده آستان قدس رضوی موجود است به کتابخانه آستان قدس مراجعه و آن نسخه را زیارت کردم از یادداشتی که روی نسخه بود معلوم شد این نسخه نفیس در میان اوراق متفرقه ای که در انبار کتابخانه است یافت شده و ناقص است از ریاست محترم کتابخانه حضرت شاکری خواستم که از نزدیک آن اوراق متفرقه را ببینم شاید نقص نسخه را تکمیل کنم، با موافقت ایشان چند روزی آن اوراق را بررسی و متأسفانه گم شده خود را پیدا نکردم ولی از فرصت استفاده کرده و مطالب زیرا را یادداشت نمودم امید است بی فایده ای نباشد.

و اینک یادداشتها:

پشت یک ورقه دوبرگی شامل دو نامه عربی، که ظاهراً تمرینی است این دو بیت

دیده می شود:

کتبت الیک والعبرات تجری	علی الخدین رثاً بعد رث
وکننا با اجتماع کالثریا	فصیرنا الزمان بنات نعش

مضمون و قفنامه: حاج سید حسین نایب التولیه در شعبان ۱۳۳۴ حسب الوصیه

همسرش اشرف العطیه صد و پنجاه مجلد بر کتابخانه مبارکه رضویه وقف کرده است.

در بین اوراق، وقفنامه چاپی موقوفات حاج ذوالفقار خان صمصام الملک با امضاء ومهر آقا نور الدین اراکی مورخ ۱۳۲۳ موجود است.

ونیز، وقفنامه چاپی موقوفات فراهان محمد حسن خان سرتیب فراهانی با مهر آقا نورالدین مورخ ۱۳۲۵.

در پایان یک جزوه چند برگگی که فقط حاوی چند دعا است و تحریر آن از سده نهم دانسته شده، آمده: خداوند عالم جل جلاله سلامت برد سلامت بیارد شیخ عزالدین را صفر از خطر نگاه دارد، و این دو بیت در برگ آخر همین جزوه دیده می شود:

يا طالب العلم لا تركز الى الكل واعجل فقد خلق الانسان من عجل

واستشعر الصبر في كسب العلوم وقل اعوذ بالله من علم بلا عمل

شش برگ از یک تذکره در بین اوراق بود شامل ترجمه اینها: امیر ابراهیم سلطان حیدر، میر خسرو، سید حکیم، امیر افضل، میر ابراهیم قانونی، میر شریفی، میر محمود، میر همایون، میر قاسم، نظام الدین، سعدالدین مسعود امید، قاضی نورالله، مولانا آگهی، مولانا حسامی واعظ، حافظ علی، حافظ امیر ودوانی نوده مرتده و این شعر را از دوانی نقل کرده:

درد خمار دارم ودرمان من می است می ده که می زبهر مداوا حرام نیست

رسالة ناقصی در جفر وخواص حروف از ملا جلال دوانی ۱۲ برگ بین اوراق است آغازش اینست: جواهر حمد وثنا نثار بارگاه کبریاء حضرت علام الغیوب.

ونیز رساله ای از محمد شریف کشمیری شامل سه تحفه که آن را به نام قاضی خان نوشته ودر این سه تحفه به ترتیب کلامی از ملا میرزا جان شیرازی، وملا جلال دوانی، وعبدالرحمن جامی نقل ورد کرده است تحفه سوم این رساله ناقص است واین است آغازش: ربنا آتنا من لدنک رحمة وهیة لنا من امر نار شدا...

ونیز دو برگ آخر کتابی که در فضائل کعبه وحریم، وتصنیف ابی الولید محمدبن احمد الارزاقی المکی است این نسخه نسخ محمدبن ابی المنصور الناسخ القاهری در مکه در سال ۷۳۰ می باشد ودر این دو برگ حدود پنجاه جبل وشعب از مکه یاد وبه طور کوتاه توضیح داده شده است.

ونیز رساله ای ناقص چاپ حدود صد سال پیش پیرامون چای وتباکو وتریاک،

این رساله شامل سه تفنن است به ترتیب پیرامون چای و تنباکو و تریاک. در صفحه ۹ آن آمده است: تاریخ شیوع چایی، دوست سال متجاوز است که به مملکت ایران داخل و اطبای ایرانی هم او را در جزء ادویه در تألیفات خود، و لغوی‌ها در کتب لغت ذکر و ضبط کرده‌اند، ولی شیوع آن به عنوان تغذیه و تفنن یک صد سال بیشتر نیست، بلکه معمول عمومی آن در واقع بعد از اختراع سموار است.

یکی از شاهزادگان که با بنده (مؤلف) سر لطف داشتند تاریخ تشریف فرمایی سموار به مملکت محروسه را چنین تقریر نمودند:

مکرر از والد (یکی از پسرهای فتحعلی شاه بوده است) مرحوم شنیدم سال ۱۲۳۶ که خاقان مغفور، شاهزاده محمد رضا میرزا را حاکم دارالمرز رشت کرده بودند، از روسیه یک دستگاه سموار بجهت شاهزاده والی، سوغات آورده بودند، شاهزاده مرحوم هم وضع ترتیب جوش آوردن سموار و دم کردن چایی را به یکی از کنیزان خود یاد داد، بعد دستگاه سموار را با خود آن کنیز به حضور خاقان مغفور تقدیم می‌نماید، لهذا خرج و مصارف علیحده، و قهوه‌خانه مخصوص به جهت ترتیب چای معین نموده، بدست همان کنیز می‌سپارند که هر وقت میل مبارک شاه اقتضای چای فرمودند ابلاغ می‌کردند کنیز چای دم می‌کرد، حتی یک روز میل خاقان مغفور اقتضای چای می‌کند اتفاقاً کنیز قهوه‌چی حاضر نبوده است سایرین از خدمه‌ها هر چه خواستند که سموار را آب ریخته و آتش انداخته و جوش آورده و چای دم کنند چون بلد نبودند نتوانستند.

ایضاً شاهزاده می‌فرمودند که پدرم می‌گفت که آن وقت من به تبریز به برادر مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه نوشتم که به جهت شاه همچو اسبابی آورده‌اند، می‌گویند در روسیه می‌سازند، مأمورین و تجار روسی در تبریز خیلی هستند، شما به توسط آنها یک دستگاه سموار تحصیل نموده به جهت من بفرستید، نایب السلطنه مرحوم هم تحصیل نموده فرستادند، و مدتی سموار اندرون شاهی منحصر به همین دو دست بود، که بعد وزرا و اعیان دولت، کم کم اواسط اهالی هم تدارک کردند. و آن وقت‌ها قند روس در مملکت محروسه به منزله نبات مصری چیز تحفه و داویی بود، حال می‌شنوم سالی هفتاد هزار خروار قند در این مملکت به مصرف می‌رسد ماشاءالله،

بین این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود انتهی کلامه.

مؤلف گوید: سموار لفظی است روسی به معنی خودجوش تقریباً هشتاد سال قبل (از تألیف این رساله) در شهر تول من اعمال مسکو اختراع شده است.

پشت برگ آخر آداب المتعلمین این رباعی دیده شد:

گر پاک و پلید زاینه بنماید در آینه کی از آن غباری آید

نه عکس پلید آینه را آلاید نه صورت پاک، پاکیش افزایش

چند برگ از منتخب منظومه سلیمان و بلقیس مولانا نظام استرآبادی در بین اوراق است. آغاز منظومه:

محمد که کونینش آمد طفیل نورش سهیل

این چند بیت هم در برخی اوراق دیده شد:

به ظلمت بود خاطر از دوست جمع ولی بهر دشمن ضروری است شمع

* * *

به جز شمع محنت سرای غریبان که سوزد که گیرد برای غریبان

* * *

چو در کسبه بوعلی پول نیست سخن گرچه سحر است معقول نیست

برگ آخر رساله‌ای که عرفانی که شاید از جامی باشد مورخ ۹۹۰ در بین اوراق

است و این بیت را کاتب پس از اتمام کتاب نوشته است:

ما را ز ذات و فعل و صفت هیچ بهره نیست

جز آنکه تو به صورت ما آمدی برون

و این دو بیت به خط مصطفی بن جلال الجیلانی دیده شد:

یک روز فلک، کار مرا ساز نداد هرگز سوی من بخت خوش، آواز نداد

یک شب، نفسی در سرشادی نردم کان روز، به دست صد غم باز نداد

برگ اول رساله‌ای در میان اوراق است که این است آغازش:

الحمد لمن شکل الممكنات باشکال مختلفة بحکمه...

روی همین برگ پنج تقریظ بخط پنج نفر از علما که یکی از آنها مرحوم شیخ

حرّ عاملی صاحب وسائل است دیده می‌شود:

۱- از محمد تقی لنقیب الحسینی

۲- از نظام الدین الحسینی الموسوی

۳- تقریظی با این متن: هذه رسالة يليق ان يقال في حق مؤلفها: وما ينطق عن الهوى. وفقه الله تعالى وايانا للعروج في معارج اليقين. نمقه الراجي عفوره السرمدى عنایت الله بن حسين المشهدى.

۴- تقریظی با این عبارت: قد جاء طبع الشيخ الاجل الافضل بمعانى دقيقة معجبة، وعبارات اتيهه مقنعه، فستحسنها الطباع ولا تمجها الاسماع، فاجاء ما جاء به طبعه الوقاد، وبرز مؤلفاً بديعاً ومجموعاً رفيعاً، وفقه الله تعالى وايانا للعروج في معارج الكمال والوصول الى مهام الآمال، انه سميع قدير وبالاجابة جدير، وكتب بيده الفانية تراب اقدام الطلاب سلطان محمود الطبسى.

۵- واين هم تقریظ شيخ حرّ (د):

هذه رسالة انيقة ومقدمة شريفة قد ازلت الاشكال عن الاشكال، وصارت تحفة بين اهل الكمال، وفق الله مؤلفها لكل خير وكفّ عنه كل خير. حرره العبد محمد الحرّ العاملى.

وروى همين برگ اين تملك هم هست: من متملكات سيد احمد بن محمد رضى المختارى الحسینی.

ديدم ترا ورفت زدست اختيار دل آرى زدست ديده، خراب است كار دل

روى برگ اول شرح عقائد ثبت است:

در گفتمن مدحت تو اى پاك عاجز شده است عقل وادراك

برگ اول مجموعه اى كه در آن شش رساله كه يكى از آنها: «نزّه الارواح فى

النجاح» بوده در میان اوراق است.

ونيز برگ آخر كتابى فارسى كه پايانش اين است: قد فرغت عن تسويد هذه

النخسة الشريفة الغربية المصنفة فى فضيلة المرتضوية. تحرير محمد البدخسى ۸۹۴.

عشقت نه سرسرى است كه از دل بدر شود

مهرت نه عارضى است كه جاى دگر شود

دردی است درد عشق که اندر علاج او

هر چند سعی بیش نمایی بتر شود

و نیز برگ آخر النشر فی القراءات العشر جزری تحریر نظام الدین محمد بن نظام

بن عربشاه الحسینی المشهور الحافظ الحائری چهارشنبه ۲۶ ربیع الاول ۹۳۳.

و نیز برگ آخر شرایع تحریر ۹۳۲، کاتب ومصحح آن حسن بن کمال الدین بن

ناصرالدین المدنی.

و نیز برگ اول شرح تهذیب المنطق تفتازانی که روی آن نوشته: شرح تهذیب

المنطق ملا سعد الدین تألیف نواده دختریش، وهو شیخ الاسلام بهرات احمد بن

محمد بن یحیی بن محمد بن سعد التفتازانی.

* * *

زانکه دنیا مؤنث ادنی است هر که ادنی است طالب دنیا است

یا عاشق دنیا لغیرک وجهها ولتند من اذاراتک قفاها

* * *

بی قدرترم گرچه فرق (کذا) دارترم آزرده نرم گرچه کم آزارترم

آنکو، زویم، عزیزتر نیست کسی سبحان الله به چشم او خوارترم

* * *

ولو ان ما فی الخافقین ائمة بغير علی والال لا اتمسک

(لکاتبه سنه ۹۸۷)

روی یک برگ نوشته:

محمد بهاءالدین من ولد الشریف ابی عبدالله الشہید محمد بن مکی المطلبی

العاملی.

ابراہیم من ولد الشریف ابی عبدالله الشہید بن مکی المطلبی العاملی.

تاج الدین من ولد الشریف ابی عبدالله الشہید محمد بن مکی المطلبی العاملی.

روی برگگی از تفسیر بیضاوی دیده شد:

لخواجه نصیر الملة والدینا والدین محمد الطوسی رحمة

موجود منقسم به دو قسم است نزد عقل

یا واجب الوجود، ویا ممکن الوجود

ممکن دو قسم گشت به یقین، جوهر و عرض
 جوهر به پنج قسم شد ای ناظم عقود
 جسم و دواصل او که هیولا و صورتند
 پس عقل و روح، این همه را یادگیر زود
 نه قسم گشت جنس عرض، این دقیقه را
 در حال بحث، جوهر عقلی به من نمود
 کمّ است و کیف و این ومتی و مضاف و وضع
 ان یفعل است و ینفعل و ملک، یا و دود
 اصناف کائنات مقولات عشر گشت
 زد کم نشد یکی ونه دیگر بر او فرود
 ذات خدا است کز همه اینها منزّه است
 کو هست و بود و باشد، و اینها همه نبود

چند برگی شامل احادیث با ترجمه فارسی از سده هشتم که شاید صحیفه الرضا با ترجمه باشد یکی از احادیثش اینست: و باسناده قال قال رسول الله ﷺ: لیس للصبی لبن خیر امن لبن امه. ترجمه: معنی خبر آن است که کی کودک را هیچ شیر بهتر از شیر مادرش نباشد.

و نیز چند برگ از یک تفسیر فارسی کهن، مؤلف از عامه است. یک فرازش را نقل می‌کنیم: قوله کتّم خیرامة. کان صله است اینجا، و مراد آنک انتم خیر امة، جنانک گفت: من کان فی المهد صبیا ای من هو فی المهد صبی. یعنی شما بهتر امتی. و کان زیاده است. و محمد جریر گفت کان تامه است... و بعضی دگر گفتند کان بر جای خود است... در یک برگ تحریر سده هشت است ظاهراً نوشته:

جاهل ار چند یافت جاه بلند عام ار چه به مرتبت پست است
 شرف صدر، قل هو الله را است گرچه تبّت یدا زبر دست است
 و نیز در میان اوراق چند برگ از یک نسخه سده هشتم که فارسی و در امامت است دیدم چند سطر آن این است:

منهج چهارم در دلائل مستنبطه از احوال علی علیه السلام که دلالت می‌کند بر امامت و آن

دوازده دلیل است... دلیل سوم که علی علیه السلام عالمتر مردمان بود پس از رسول صلی الله علیه و آله... و مشکلات بسیار روشن کرد چنانکه روزی دو شخص پیش او آمدند یکی از ایشان پنج نان داشته بود و یکی سه نان، و نشسته بودند تا بخورند شخصی دیگر آمده بود با ایشان شریک شد چون فارغ شده بودند آن شخص هشت اقبچه بدیشان داده بود خداوند پنج نان می خواست کی پنج اقبچه بگیرد، خداوند سه نان گفت من نگذارم، یک نیمه از آن من است، امیرالمؤمنین فرمود انصاف داده است چون سه اقبچه بتو می دهد، او گفت یا امیرالمؤمنین حق بیش از آن است من حق خود می خواهم، فرمود چون تو حق خویش می خواهی یک درم بگیر و هفت درم بوی ده...

مقداری از یک تفسیر بسیار کهنه و فارسی و مختصر در بین اوراق است که تمام تفسیر سوره رعدش را نقل می کنم تا روشن باشد که چقدر مختصر است:

سورة الرعد المر: انا الله اعلم واری. وفي الارض: ودر دنیا. قطع متجاورات: پارها زمین پیوسته بیکدیگر. وقیل: پارها... بانك پیوسته یکدیگرند یکی خوش روی و یکی شوره، و یکی سخت و یکی نرم. التجاور: با یکدیگر همسایگی داشتن. صنوان: خرما بنانی از یک اصل رسته، جمع صنو وهی النخلة لها راسان واصلهما واحد. المثلات: عقوبتها کی داستان زده شود به آنها جمع مثله. تغیض: کم کند. الغیض کم کردن آب و کم شدن. المتعالی: بلند. یعنی بر از عیبهسا. مستخف پنهان شونده من الاستخفاء. السروب: رفتن. معقات: فرشتگان کی بر پی یکدیگر آیند بنگاه داشتن بنده وقیل: آن فرشتگان کی بنوبت بنده را نگاه دارند. من امر الله: بفرمان خدای لما قری بامر الله. التغير: گردانیدن. وال: ایستادگی کننده به کار و یاری گر. الرعد: تندرو. وقیل فرشته است کسی می راند ابر را. وقیل تسبیح آن فرشته. المحال والماحله: باکسی مکر و کید کردن، و قوت و عقوبت. سالت: روان شد. زبداً رایباً: کفکی بر سر آب آینده. جفاء: انداخته بکرانه، یعنی رود آورد. الجفاء انداختن. سوء الحساب: سختی شمار. طوبی لهم... یعنی زندگانی خوش وقیل: طوبی درختی است در بهشت. فلم یبأس: پس ندانست. الیأس دانستن و نومید شدن. قارعة: سختی سپاهی گران. یحل: فرود آید من الحلول. بظاهر من القول: بسختی ظاهر کی آنرا حقیق نبود. وقیل: بیاطل. وقیل پیندا دروغ وی، یعنی همان دروغ ظاهر کی می گفتیت. قائم: حاضر. وقیل: عالم. اشق: دشوار تر. یثبت: برجای دارد من الاثبات.

معقب: باز دارنده و فسخ کننده. و من عنده علم الكتاب یعنی ابن سلام. سوره یوسف.
جمله آخر شاهد اینست که مؤلف از عامه بوده است.

و نیز هفده برگ آخر یک رساله اصول فقه که شامل ده قاعده، وقاعده دهم شامل چهار باب و الباب الاول فی الاستدلال، پایان کتاب: و فرغ من تصنیفه لیلۃ حادی عشر شهر رجب المبارک سنة تسع و ثمانین و ستمائة المصنف ادام الله فضاله و ضاعف جلاله بحق محمد و وصیه و فرغ منه صاحبه و کاتبه: العبد طاووس الحسین بن محمد الطوسی فی یوم الاثنين وقت المغرب التاسع من شهر الله الحرام محرم سنة عشر و سبعمائه تجاوز الله عن سیآته.

در حاشیه نسخه آمده: کتابت این کتاب بعد از بیست و یک سال از تصنیف واقع شده و مصنف این کتاب شیخ الاسلام و المسلمین شیخ جمال الدین مطهر حلّی است و در دار الخلافه...

احمد بن عمید الدین تونی بخردن این کتاب موفق شد.

و ۲۳ برگ از یک کتاب کلامی که شاید تحریر همان کاتب و از تألیفات علامه حلّی باشد، ضمیمه آن هفده برگ است کتاب دارای مطالب و المطلب الثامن فی المعاد است و در یک جا می نویسد: کان افصح الناس بعد الرسول (ع)، و لهذا قيل عن کلامه: دون کلام الخائق و فوق کلام المخلوق، و منه استفاد الناس الخطب و الكتابة، قال عبد الحمید بن یحیی حفظت سبعین خطبة من خطبه، و قال ابن نباته حفظت مائة خطبة، و قال معاویة و الله ما سنّ الفصاحة لقریش غیره، فیکون افضل من غیره....

و نیز هفت برگ اول رساله «الفواتح الالهية و المفاتيح الغيبية للكلم القرآنية و الحكم الفرقانية» از سده هشتم آغازش اینست: بسم الله لاعلم لنا الا ما علمتنا... سبحان من تجلی لذاته بذاته.

و نیز سه برگ اول رساله اسطرلاب فارسی از خسرو بن محمد بن علی زنگی (از عامه بوده است)

آغاز: حمد و ثنای بی عدّ حضرت مالک الاملاک را که بیافرید افلاک را

کل شی من الحیب ملیح غیر ان الفراق منه قبیح

آن گه کارم که ثبت دفتر اعمال من ریشه بر دست کرام الکاتبین می افکند

* * *

ای نام تو زیب ورق وزینت دفتر بی نام تو اوراق دفاتر همه ابتر

و نیز دو برگ در اوراق دیده شد که در آن نوشته است:

خیالی سمرقندی: در بهارستان است که شعر وی خالی از حال نیست و از آن جمله

است این دو بیت:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خلقی به تو مشغول و تو غایب زمیانه

که معتکف دیرم و گه ساکن مسجد یعنی که ترا می طلبم خانه بخانه

خیالی بخاری و خیالی تونی نیز بوده اند.

حافظ سعد از مریدان قاسم انوار است چون لایبالی و شوخ طبع بود جوانان لوند
اوباش شهر هراة باو مصاحبت شدند و بدین سبب از او اطوار ناشایست و کردار نابایست
بظهور می آمد چون احوالش به حضرت میر ظاهر شد او را از دولت ملازمت محروم
ساخت و فرمود که تا حجره که در خانقاه داشت ویران کرد، خاکش را برون انداختند،
حافظ در آن حال این غزل گفت که مطلعش این است:

مرادر عالم رندی بر سوایی علم کردی دلم بردی و جانم راندم صد ندم کردی

طبع و ادرک بلند و نزاکت طبع او را از این غزل فهم می توان کرد

نشان بر تخته هستی نبود از عالم و آدم

که جان در مکتب عشق، از تمنای تو میزد دم

و پس از این عبارتی که نقل شد از مولانا صاحب بلخی، طالب جاجرمی، طوسی،

مولانا لطف الله نیشابوری یاد می کند و این است پایانش که از همان لطف الله نیشابوری

است هنگام مرگ

دیشب ز سر صدق و صفای دل من در میکده آن روح فزای دل من

جامی بمن آورد که بستان و بنوش گفتم نخورم گفت برای دل من

وکان ذلک من شهور ۸۶۲

در محرم الحرام سنه ۱۴۰۹ هجری قمری این یادداشتها در کتابخانه آستان قدس

رضوی کنار مرقد حضرت ثامن الحجج علیه السلام گردآوری شد. وانا المفقر الی احسانه.

« ١٥ »

تألیفات شیخ طوسی

تالیفات شیخ طوسی

- تالیفات شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰) که مجموعاً پنجاه و سه کتاب و رساله است به سه قسم تقسیم می شود:
- ۱- تالیفاتی که در دست نیست و با همه کوششی که تاکنون انجام شده نسخه ای از آنها یافت نشده است.
 - ۲- تالیفاتی که نسخه های خطی آنها در کتابخانه ها موجود است ولی هنوز چاپ نشده است.
 - ۳- تالیفات چاپ شده.

قسم اول: بیست و شش کتاب و رساله

- ۱- انس الوحید؛ این کتاب را خود شیخ در «فهرست» اینطور یاد کرده است: «انس الوحید مجموع».
- ۲- ریاضة العقول = شرح المقدمة؛ متن این شرح نیز از شیخ است و در تالیفات چاپ شده ایشان به نام: «مقدمة فی المدخل الی علم الکلام» یاد خواهد شد. کتاب ریاضة العقول فهرست شیخ و فهرست نجاشی ذکر شده است.
- ۳- شرح الشرح فی الاصول؛ حسن بن محمد سلیقی که از تلامذ شیخ بوده گوید: «املی علینا منه شیئاً صالحاً و مات رحمه الله ولم یتمه ولم یصنف مثله». این کتاب شاید شرح شریح جمل العلم یعنی شرح تمهید الاصول باشد و بنابراین متن آن هم از شیخ است.
- ۴- ما لا یسع المکلف الاخلال به = ما لا یسع المکلف ترکه؛ از این رسال نسخه ای سراغ نداریم فقط صاحب ذریعه (۱۰۰)، رساله ای در کتابخانه کاشف الغطاء نجف دیده که احتمالاً همین رساله باشد.
- ۵- تعلیق ما لا یسع؛ این رساله در معالم العلماء یاد شده است و شاید تعلیق ای بر

رساله پیش باشد.

- ۶- ما یعلل ومالا یعلل؛ این رساله در فهرست شیخ ورجال نجاشی یاد شده و صاحب ذریعه در مقدمه تبیان فرموده: در علم کلام است.
- ۷- مسائل ابن براج؛ این رساله در برخی نسخه‌های فهرست شیخ و نیز در معالم العلماء در تألیفات یاد شده است.
- ۸- المسائل الالیاسیة؛ شیخ در فهرست با این عبارت این رساله را یاد کرده است: «المسائل الالیاسیة مائة مسألة فی فنون مختلفة».
- ۹- المسائل الحلیبیه؛ در فهرست شیخ یاد شده و صاحب ذریعه در مقدمه تبیان فرموده: «در فقه است».
- ۱۰- المسائل الجنبلائیة؛ شیخ در فهرست فرموده: «بیست و چهار مسأله است» و صاحب ذریعه گوید: «در فقه می باشد».
- ۱۱- المسائل الدمشقیة؛ شیخ در فهرست فرموده: این رساله دوازده مسأله است.
- ۱۲- المسائل الرازیة فی الوعید؛ در فهرست شیخ یاد شده است.
- ۱۳- المسائل الرجیبة فی تفسیر القرآن؛ شیخ در فهرست فرموده: «لم یصنّف مثلها».
- ۱۴- المسائل القمیة؛ این رساله در معالم العلماء و برخی از نسخ فهرست یاد شده است.
- ۱۵- مسألة فی الاحوال؛ شیخ در فهرست گوید: «وله مسألة فی الاحوال ملیحة».
- ۱۶- مسألة فی العمل بخبر الواحد؛ در فهرست یاد شده است.
- ۱۷- مسألة فی مواقیب الصلوة؛ در معالم العلماء ذکر شده است.
- ۱۸- مسألة فی وجوب الجزیة علی اليهود؛ در معالم العلماء و برخی از نسخ فهرست یاد شده است.
- ۱۹- مقتل الحسین؛ در فهرست یاد شده، و عبارت معالم العلماء این است: «مختصر فی مقتل الحسین علیه السلام».
- ۲۰- مناسک الحجّ فی مجرد العمل والادعیة؛ در فهرست یاد شده است.
- ۲۱- النقص علی ابن شاذان فی مسألة الغار؛ در فهرست یاد شده است.
- ۲۲- هدایة المسترشد وبصیرة المتعبّد؛ در فهرست شیخ یاد شده، و صاحب ذریعه در مقدمه تبیان فرموده: در ادعیه و عبادات است.

- ۲۳- الکافی فی الکلام؛ در معالم العلماء یاد شده و فرموده: غیر تام. (ماتم نسخه)
- ۲۴- کتاب کبیر فی الاصول؛ در فهرست یاد شده و فرموده: «بخش توحید و قسمتی از مباحث عدل آن نوشته شده است.» و شاید همان کتاب شرح الشرح باشد.
- ۲۵- مختصر اخبار المختار؛ این کتاب در فهرست شیخ یاد شده و گفته می شود که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دو نسخه که احتمال دارد همین کتاب باشد، موجود است.
- ۲۶- کتاب الممتین الی الجبارة؛ در معالم العلماء چاپ نجف با این عبارت یاد شده است، ولی در چاپ تهران و نیز مجمع الرجال قهیائی عبارت اینطور است: «وجوب الجزية علی اليهود والمتمین الی الجبارة». و بنابراین کتاب جدایی نخواهد بود و همان رساله شماره هجده است.
- این بود اسامی کتابها و رساله هایی که متأسفانه تاکنون نسخه ای از آنها یافت نشده است. البته وظیفه حوزه علمیه و دولت جمهوری اسلامی است که از هر راه ممکن، اقدام کرده تا شاید لااقل برخی از این ذخائر علمی شیعه را در کتابخانه های دنیا بیابند.

قسم دوم: دو کتاب

- از تالیفات شیخ آنچه نسخه اش موجود است ولی هنوز نشده فقط دو کتاب است:
- ۱- تمهید الاصول = شرح ما یتعلق بالاصول من جمل العلم والعمل؛ شرح بخش اصول عقائد از کتاب جمل العلم والعمل سید مرتضی است. از این کتاب چند نسخه در دست است که یکی از آنها از سده ششم در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. اخیراً ترجمه این کتاب چاپ شده و از قرار مسموع مترجم در صدد است که اصل عربی آنرا هم تصحیح و چاپ کند. وفقه الله تعالی^۱.
- ۲- المصباح الصغیر = مختصر المصباح؛ مختصر مصباح المتهجد خود شیخ است. نسخه های متعددی از این کتاب در دست است که یکی از آنها مورخ ۷۵۶ و متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات تهران و دیگری از سده هفتم متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی است.

امید است این کتاب هم توسط یکی از فضلا تحقیق و چاپ شود.

قسم سوم: بیست و پنج کتاب و رساله

الاستبصار؛ یکی از کتب اربعه حدیث شیعه است و دوبار، یکی در هند در سه جلد و دیگری در نجف در چهار جلد چاپ شده است.

۲- الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد؛ فقه و کلام است و دوبار، یکی در قم و دیگری در نجف در چهار جلد چاپ شده است.

۳- الامالی = المجالس؛ حدیث است و دوبار، یکی در تهران چاپ سنگی در یک جلد و دیگری در نجف چاپ حروفی در دو مجلد چاپ شده است.

۴- التبیان فی تفسیر القرآن؛ یک بار در دو مجلد چاپ سنگی و بار دیگر در نجف در ده مجلد چاپ شده است.

۵- الخلاف فی الاحکام = مسائل الخلاف؛ فقه است و چهار بار چاپ شده است یکی چاپ سنگی در یک مجلد، و دیگری چاپ حروفی در قم در چهار مجلد، و بار سوم در تهران در دو مجلد.

۶- تلخیص الشافی؛ مختصر شافی سید مرتضی در کلام است. یک بار در ایران چاپ سنگی و بار دیگر در نجف در چهار جلد چاپ شده است.

۷- تهذیب الاحکام؛ یکی از کتب اربعه حدیث شیعه است. یک بار در دو جلد در ایران چاپ سنگی و بار دیگر در نجف در ده مجلد چاپ شده است.

۸- الرجال؛ یکی از کتب اربعه رجالیه شیعه است. در یک جلد در نجف چاپ شده است.

۹- رجال الکشی = اختیار الرجال؛ یکی دیگر از کتب اربعه رجالیه شیعه است و سه بار چاپ شده است یکی در هند و دیگری در نجف، و چاپ سوم آن توسط دانشکده الهیات مشهد انجام شده است.

۱۰- عده الاصول؛ اصول فقه است و بار در تهران و هند چاپ شده و هم اکنون نیز در قم تجدید چاپ می شود.

۱۱- الغیبه؛ مربوط به امام زمان و غیبت آن بزرگوار (ع) است. در ایران چاپ سنگی، و در عراق چاپ حروفی شده است.

۱۲- الفهرست؛ یکی دیگر از کتب اربعه رجالیه شیعه است. سه بار در هند

ونجف و مشهد چاپ شده است.

۱۳ - المبسوط؛ فقه است باراول در یک مجلد چاپ سنگی و بار دوم در هشت جلد چاپ حروفی شده است.

۱۴ - مصباح المتعجد؛ کتاب دعا است. دوبار در تهران و قم چاپ شده است.

۱۵ - النهایة فی الفقه؛ در تهران چاپ سنگی و در لبنان چاپ حروفی در یک جلد، و نیز در تهران با ترجمه فارسی در سه جلد توسط انتشارات دانشگاه چاپ شده. (جلد سوم آن که تعلیقات است اخیراً منتشر شده).

۱۶ - ۲۵ = ده رساله شیخ طوسی

چون بخش انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تصمیم گرفت بخشی از نیرو و امکانات و سرمایه خود را به نشر ذخائر علمی شیعه اختصاص دهد و در این مسیر قدمهایی نیز برداشت، نویسنده این سطور پیشنهاد کرد رساله‌های کم حجم شیخ طوسی (ره) را که مجموعاً ده رساله می‌شود یکجا در یک مجلد منتشر سازد، این پیشنهاد مورد تصویب قرار گرفت و آن رساله‌ها بنام «رسائل العشر» منتشر شد.

رساله‌ها به شرح زیر است:

۱ - الاعتقادات؛ این رساله قبلاً در مجموعه یاد نامه شیخ طوسی چاپ شده بود و این چاپ براساس همان چاپ انجام شده است.

۲ - الایجاز؛ رساله‌ای است در ارث، قبلاً در نجف چاپ شده بود و این چاپ براساس همان نسخه چاپی و یک نسخه خطی انجام شده است.

۳ - تحریم الفقاع؛ این رساله تاکنون چاپ نشده بود و براساس دو نسخه از سه نسخه خطی آن که در دست است در این مجموعه چاپ شده است.

۴ - ثلاثون مسألة؛ این رساله در اعتقادات است و بیشتر در مجموعه یادنامه شیخ طوسی چاپ شده بود و این چاپ براساس همان نسخه چاپی انجام شده است.

۵ - الجمل والمقود؛ فقه است و قبلاً دوبار چاپ شده بود یکی چاپ گراوری از روی یک نسخه کهن، و دیگری چاپ حروفی با ترجمه توسط دانشکده الهیات مشهد.

۶ - عمل یوم و لیلۃ؛ این رساله در فقه است و بیشتر در مجله اندیشه‌های نو در قم چاپ شده بود و براساس همان چاپ این چاپ هم انجام شده است.

۷- الفرق بین الامام والنّبی؛ این رساله نیز قبلاً در مجله اندیشه‌های نو چاپ شده بود و براساس همان چاپ این چاپ نیز انجام شده است.

۸- المسائل الحائریة؛ این رساله شامل مسائل فقهی و کلامی و تفسیری است و تاکنون چاپ نشده بود و برای اولین بار بر اساس سه نسخه خطی که از آن در دست است و متأسفانه ناقص می‌باشند در این مجموعه چاپ شده است.

۹- المنصّح؛ این رساله در امامت است و تاکنون چاپ نشده بود و براساس یکی از دو نسخه‌ای که از آن در دست می‌باشد (ولی متأسفانه ناقص است) این چاپ انجام شده است.

۱۰- مقدمة فی المدخل الی علم الکلام؛ این رساله پیشتر در مجموعه یادنامه شیخ طوسی چاپ شده بود و این چاپ دوم آن است.

در پایان یادآوری این نکته لازم است که رساله‌ای به نام اثبات الواجب جزو تألیفات شیخ معرفی شده است که پس از تحقیق روشن شد آن رساله از خواجه طوسی است نه شیخ طوسی و اخیراً در ضمن رساله‌های خواجه طوسی ضمیمه نقدالمحصّل او چاپ شده است.

پیشنهاد

چون متأسفانه هیچ یک از این بیست و پنج رساله و کتاب چاپ شده شیخ طوسی، به صورت منقّح و مهذب و مصحّح و فنی چاپ نشده، پیشنهاد می‌شود که بخش انتشارات جامعه مدرسین از گروهی از فضلا و فقها و اهل فن دعوت بعمل آورد تا با کمک هم مجموع تألیفات شیخ را به صورتی کامل و صحیح و قابل عرضه به جهان اسلام، آماده چاپ سازند و در یک سلسله به نام آثار الشیخ الطوسی منتشر گردد.

یادداشتها

۱- بحمدالله چندی قبل توسط انتشارات دانشگاه منتشر شد.

۲- در تنظیم این مقاله از کتابهای: الذریعة، یادنامه شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی، فهرست نجاشی، معالم العلماء، خلاصة الاقوال علامه، مقدمه تبیان، مجمع الرجال قهپایی، فهرست خانابا مشار و رسائل الشیخ الطوسی، استفاده شده است.

« ۱۶ »

تألیفات آية الله بروجردی

آثار و تألیفات آیه الله بروجردی

* آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی، از جمله فقها و مراجع تقلیدی بود که در طول عمر با قلم و تألیف سر و کار داشت. هنوز سنّ ایشان به سی سال نرسیده بود که نوشتن حاشیه کفایة الاصول استادش، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را، آغاز کرد، گویا در زمان حیات استاد، این تألیف ارزنده را به پایان رساند، و این رشته تألیف و حکم و اصلاح آن، تا آخر عمر پربرکت ایشان ادامه داشت.

خود ایشان می فرمود:

«زیاد چیز نوشته ام بعضی تمام و قسمتی ناتمام، و بعضی هم بر اثر نقل و انتقال از بروجرد به قم مفقود شده است».

همین علاقه به نوشتن و تألیف و کارهای علمی، باعث می شد که فضلا و شاگردان خود را به نوشتن و تألیف تشویق نمایند. گاهی می فرمود:

بسیار خوشوقتم که فضیلا حوزه زحمت می کشند و در علوم دین بحث و بررسی می کنند و آثار خوبی از خود، به یادگار می گذارند».

اما همانطور که آثار خود ایشان از قلمی گویا و رسا و محتوایی متقن و محکم برخوردار بود، مکرر به فضلا و طلاب می فرمود: «چیزی بنویسید که همه طبقات استفاده کنند و اهل فن نیز خورده نگینند».



* برای نوشتن مقاله ای پیرامون تألیفات مرحوم آیه الله بروجردی و یا هر شخصیت علمی دیگر، بهترین و مطمئن ترین راه این است که: اصل تألیفات از نزدیک بررسی و ویژگیهای آنها یادداشت و براساس آن یادداشتهای، به معرفی و کتابشناسی

پرداخته شود.

اما متأسفانه این کار برای این ناچیز میسور نبود و به عللی در صدد هم بر نیامدم که تألیفات آن مرحوم را از نزدیک ببینم. این جا مناسب می دانم یاد آوری شود که از هنگام رحلت آیه الله بروجردی، کتابخانه ایشان در شرایطی قرار گرفت که محققان نتوانستند از این کتابخانه و تحقیقات آن مرحوم استفاده نمایند، و حتی نسخه هایی از تألیفات و آثار علمی آن بزرگوار، در اختیار کتابخانه های عمومی حوزه هم قرار نگرفت و حال آن که این از حقوق مسلم حوزه های علمی شیعه بود که می بایست بازماندگان محترم آن مرحوم رعایت می کردند.

بسیار جای تأسف است که پس از سی سال از رحلت این فقیه نامدار، هنوز اطلاع دقیقی از کم و کیف بخشی از تألیفات و آثار علمی ایشان، در دسترس نباشد.



* کتابهایی که بخشی از تألیفات آیه الله بروجردی در آنها یاد شده به قرار زیر

است:

- * الذریعة الی تصانیف الشیعه، علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی.
- * اعلام الشیعه (قرن چهاردهم) علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، چاپ نجف.
- * مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، چاپ نجف.
- * فهرست کتب چاپی فارسی، تألیف مرحوم خان بابا مشار، چاپ تهران، در سه جلد.
- * فهرست کتب چاپی عربی تألیف مرحوم خان بابا مشار، چاپ تهران در یک جلد.
- * فهرست مؤلفین کتب چاپی تألیف مرحوم خان بابا مشار، چاپ تهران، در شش جلد.
- * آثار الحجة، تألیف حاج شیخ محمد رازی، چاپ قم، در دو جلد.
- * گنجینه دانشمندان، تألیف حاج شیخ محمد رازی، چاپ تهران، در هشت جلد.
- * زندگانی آیه الله بروجردی، تألیف حضرت آقای دوانی که در چهلمین روز

درگذشت آیه‌الله بروجردی منتشر شد.

خاطرات آیه‌الله بروجردی، تألیف حضرت آقای علوی (داماد آیه‌الله بروجردی) که در سالگرد رحلت آیه‌الله بروجردی منتشر شد.

* زندگی حضرت آیه‌الله بروجردی، نوشته حضرت آقای سید اسماعیل علوی طباطبایی که در پایان فهرست نسخه‌های خطی مسجد اعظم قم چاپ شده است.

* زندگانی آیه‌الله بروجردی به ضمیمه تاریخچه شهر سامرا و زندگانی عسکریین، تألیف حضرت آقای مهدوی، چاپ اصفهان.

* ماهنامه مکتب اسلام، شماره مخصوص رحلت آیه‌الله بروجردی. (شماره سوم، سال سوم).

* سالنامه مکتب تشیع مقاله‌ای که به مناسبت رحلت آیه‌الله بروجردی در همان تاریخ نوشته شده است.

* سالنامه نوردانش سال ۱۳۶۶ قمری.

* علمای معاصرین، مرحوم خیابانی چاپ سنگی، در یک جلد.

* زندگانی آیه‌الله چهارسوقی، نوشته حضرت آقای حاج شید محمد علی روضاتی، چاپ اصفهان.

* اختران تابناک، نوشته مرحوم حاج شیخ ذبیح‌الله محلاتی، چاپ تهران، در یک جلد.

* اعیان الشیعه، مقاله‌ای که پس از رحلت آیه‌الله بروجردی به قلم یکی از دانشمندان نوشته شده است. و در اعیان چاپ جدید درج گردیده است.

* فقهای نامدار شیعه که چند سال قبل در قم منتشر شده است. ضمن سپاس از مؤلفان این بیست کتاب و مقاله ارزنده، باید عرض شود که هیچ‌یک از آنها شامل همه تألیفات آیه‌الله بروجردی نیست و نیز تألیفات یاد شده در این کتابها و مقالات، به‌طور کامل معرفی نشده است. و در عین حال، در تنظیم این مقاله از همین کتابها و مقالات استفاده شده است.



* کتابهای یاد شده و یا بخش مربوط به زندگانی و شرح حال آیه‌الله بروجردی در

آنها، همه پس از هجرت ایشان به قم نوشته شده است و تا آنجا که بنده اطلاع دارم، هیچگونه شرح حالی از این بزرگوار قبل از این تاریخ نوشته نشده است و نیز خود معظم له هم در شرح حال و معرفی خود، چیزی به قلم نیاورده‌اند. علت این امر هم، حتماً بی‌اعتنایی ایشان به این قبیل معرفیها بوده و هیچگاه در صدد معرفی شخصیت علمی خود برنیامده و همانطور که مشهور است می‌فرموده:

«هیچ قدمی برای رسیدن به مقام مرجعیت برنداشته‌ام».

اما پس از آمدن به حوزه علمیه قم به‌طور طبیعی معرفیها و شناساندن مقامات علمی و عملی آن بزرگوار مطرح شده است.

* * *

* تألیفات مهم آیه‌الله بروجردی، در چهار رشته است:

الف: رجال

ب: حدیث

ج: فقه

د: اصول فقه

و در فلسفه، منطق، عقائد و شعر هم، آثاری از ایشان در دست است و یا به ایشان نسبت داده شده است.

* * *

* تعداد تألیفات و آثار علمی آیه‌الله بروجردی (غیر از رساله‌های عملیه) طبق بررسی ما، به چهل کتاب و رساله (همه به زبان عربی) می‌رسد که یکی از آنها کتاب بسیار ارجمند «جامع احادیث الشیعه» و ده تایی از آنها هم، کتابهای «تجرید الاسانید» است. برای معرفی این یازده اثر لازم است دو مقدمه نسبتاً طولانی ذکر شود.

* مقدمه نخستین، پیرامون کتابهای تجرید الاسانید:

آیه‌الله بروجردی، در طول سالها مراجعه به کتابهای حدیث و رجال، به این نتیجه می‌رسد که در مورد سندهای روایات، انجام چند کار سودمند، بلکه ضروری است:

۱- تعیین تعداد روایاتی که از هر راوی، روایت شده است. مثلاً باید معلوم شود

در میان سی و چند نفری که ثقة‌الاسلام کلینی، روایات کتاب کافی شریف را از آنان نقل می‌کند کدام یک تعداد روایاتشان اندک، و کدام یک زیاد و یا بسیار زیاد است تا از این راه احیاناً درجه اهمیت مقام علمی راوی به‌دست آید. روشن است که این مطلب نیز می‌تواند در احراز وثوق به روایات هر راوی تا حدّ قابل توجهی مؤثر باشد.

۲- تعیین مشایخ و تلامیذ هر راوی. این کار دو فائده دارد:

یکی این که: پس از معلوم شدن راوی و مروی عنه هر راوی، به آسانی می‌توان پی بود که در سلسله سند روایت واسطه‌ای حذف شده و حدیث مرسل است و یا حذف نشده و مسند است.

فائده دیگر این که: تعیین مشایخ و تلامیذ هر راوی می‌تواند برای شناخت مقام علمی و نیز مذهب و مورد وثوق بودن یا نبودن او بسیار روشنگر و مؤثر باشد.

۳- تعیین راویانی که در جوامع حدیثی روایت دارند اما در کتابهای رجال عنوان نشده‌اند.

با بررسی اسانید احادیث، احیاناً، وضع موثق بودن و نبودن این قبیل راویان نیز روشن می‌شود و در حقیقت این کار مکملی برای کتابهای رجالی خواهد بود.

۴- تمییز روایاتی که در اصطلاح به آنها مشترک گفته می‌شود.

با بررسی دقیق سندها، بسیاری از روایاتی که تصور می‌شود مشترک بین موثق و غیر موثق مثلاً هستند و وضعشان روشن و از اشتراک خارج می‌گردند.

۵- تعیین این که هر راوی در کدام طبقه واقع شده و از کدام طبقه می‌تواند روایت کند.

با این کار، مرسله بودن بسیاری از روایات روشن، و نیز به مرسل نبودن بقیه اطمینان حاصل می‌شود.

۶- در سلسله سند روایات گاهی به تصحیف برمی‌خوریم؛ مثلاً: «محمد بن سالم» به «محمد بن مسلم» تصحیف شده است و نیز به مواردی که قلب پیش آمده روبرو می‌شویم؛ مثلاً «الحسین بن خالد عن یعقوب بن شعیب» به «یعقوب بن شعیب عن الحسین بن خالد» قلب و مقلوب شده است.

و همچنین گاهی در سند نام کسی را می‌بینیم که زائد است؛ مثلاً در این سند:

«ابوعلی الاشعری عن محمد بن الحسن بن علی الكوفی» به ظنّ قوی و به قرینه سائر روایات ابوعلی اشعری، جمله «محمد بن» زائد و صحیح این سند «ابوعلی الاشعری عن الحسن بن علی الكوفی» است. و نیز گاهی مواردی را می‌یابیم که نام یک راوی از سلسله سند حذف و کم شده است. برای به دست آوردن موارد تصحیف، قلب، زیاده و نقصان، بهترین راه این است که سندهای مشابه، کنار هم قرار گیرد و با مقایسه بین آنها موارد یاد شده اصلاح و تصحیح گردد.

مرحوم آیه الله بروجروی، رضوان الله تعالی علیه، برای انجام این شش کار، که به خصوص برای فقها بسیار سودمند است، اقدام به یک سلسله تحقیقات و تألیفات کرده است. این تألیفات و تتبعات را به دو قسم کلی می‌توان تقسیم کرد:

۱- تجرید الاسانید = ترتیب الاسانید = تنقیح الاسانید.

۲- طبقات الرواة.

و با این دو کار بسیار مهم، که حتماً سالهای متمادی تألیف و تنظیم آنها به طول انجامیده، خدمتی بس بزرگ به حدیث و رجال و در حقیقت، به معارف مکتب تشیع کرده‌اند.



و اینک نام و معرفی اجمالی این تألیفات:

۱. تجرید اسانید الکافی

کتاب کافی شریف، تألیف ثقة الاسلام کلینی (متوفای ۳۲۹) شامل سی و پنج کتاب و حدود شانزده هزار حدیث است. آیه الله بروجردی، سندهای این روایات را در این تألیف مورد بررسی و تنقیح قرار داده و موارد تصحیف، اشتباه، ارسال و غیره را تعیین کرده است.

خوشبختانه این کتاب، در سال گذشته به همت یکی از شاگردان آن مرحوم (حاج میرزا مهدی صادقی که تازگی به رحمت خدا پیوست) در ۷۱۴ صفحه در قم، به چاپ رسید.

۲. تجرید اسانید الفقیه

کتاب من لایحضر الفقیه، تألیف شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱) شامل حدود

پنج هزار حدیث است که بخش مهمی از آنها سند دارد. این اسانید، در این کتاب از متنها جدا و مرتب گشته و مورد بررسی و تنقیح قرار گرفته است.

۳. تجرید اسانید الامالی

امالی، که نام دیگر آن مجالس است، از تألیفات شیخ صدوق، شامل نود و هفت مجلس و حدود هزار روایت است سند این روایات، در این تألیف، مرتب و بررسی و تنقیح شده است.

۴. تجرید اسانید الخصال

یکی از تألیفات شیخ صدوق، خصال است که شامل حدود هزار و سیصد روایت است. در این کتاب، سندهای این روایات، مرتب و بررسی و تنقیح شده است.

۵. تجرید اسانید علل الشرایع

علل الشرایع هم از تألیفات شیخ صدوق و شامل حدود هزار و پانصد روایت است. در این تألیف، سندهای این روایات، از متن جدا و مرتب و تنقیح شده است.

۶. تجرید اسانید التهذیب

تهذیب الاحکام، تألیف شیخ طوسی، رضوان الله علیه، (متوفای سال ۴۶۰) می باشد. این کتاب، شامل حدود سیزده هزار حدیث است. سندهای این روایات، در این تألیف، مرتب و تنقیح شده است.

۷. تجرید اسانید الاستبصار

کتاب دیگر شیخ طوسی، استبصار است. این کتاب، با تهذیب و فقیه و کافی، کتب اربعه حدیثی شیعه را تشکیل می دهد. استبصار، شامل حدود پنج هزار روایت است که سندهای آنها در این تألیف مرتب و بررسی شده است.

مرحوم آیه الله بروجردی، در مقدمه تجرید اسانید الکافی نوشته اند:

«پس تصمیم گرفتم سندهای جوامع بزرگ حدیثی شیعه (جز کتاب استبصار)

مورد بررسی قرار دهم؛ زیرا اسانید تهذیب ما را از اسانید استبصار بی نیاز می کند».

بنابراین نباید کتابی به نام «تجرید اسانید الاستبصار» داشته باشند؛ اما در فهرست

تألیفات ایشان (در چند جا کتابی به این نام یاد شده است). نویسنده این سطور هم، به

پیروی از آنان این کتاب را یاد کرد، بدون این که اطلاع خاصی از این تألیف داشته باشد.

۸. تجرید اسانید الفهرست

در فهرست شیخ طوسی، حدود نهصد نفر از رجال شیعه مطرح شده است و در ذیل هر کدام از آنان، تألیفات او و سلسله سند شیخ به آن مؤلف، یاد شده است. آیه الله بروجردی، این سندها را تجرید و مرتب و مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.

۹. تجرید اسانید رجال الکشی

کتاب معرفة الناقلین، تألیف ابی عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، معروف به رجال کشی، توسط شیخ طوسی رحمة الله علیه، تلخیص و تهذیب شده است. متأسفانه اصل کتاب، از بین رفته و همان تلخیص شیخ طوسی، که در دست است، به رجال کشی معروف است.

این رجال، شامل حدود هزار و صد و پنجاه روایت با سند است، که این سندها را آیه الله بروجردی، تجرید و مرتب ساخته اند.

۱۰. تجرید رجال النجاشی

در رجال یا فهرست، تألیف ابوالعباس احمد بن علی نجاشی (متوفای ۴۵۰) حدود هزار و سیصد نفر مؤلفین شیعه یاد و در ذیل تألیفات هر مؤلف، سند نجاشی تا آن مؤلف نیز ذکر شده است. مرحوم آیه الله بروجردی این سندها را تجرید و مورد بررسی و تنقیح قرار داده است.

این بود کتابهای دهگانه ای که مرحوم آیه الله بروجردی در این زمینه تألیف و تنظیم نموده اند. تا آنجا که بنده اطلاع دارم کاری بوده است ابتکاری ایشان، و قبلاً چنین کاری، به این کیفیت، انجام نشده بود، از جهت اتقان، این تحقیقات، همانند تحقیقات، صاحب معالم، در کتاب پراج منتقى الجمان است!

دوست و برادر عزیز ما، مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا حسن نوری همدانی (که اول ماه رمضان ۱۴۱۲ هـ ق در راه مسافرت تبلیغی به رحمت خدا پیوست) چند سالی بود که با وقت گذاری و کوشش، این کتابها را آماده چاپ می ساخت. به این منظور، با بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، همکاریهای فراوان می کرد. امید است هرچه زودتر این کتابها توسط آن بنیاد چاپ، تا با زیارت کردن آنها از نزدیک بیشتر با کم و کیف این تحقیقات آشنا شده و استفاده نمایم و ضمناً، زحمات

مرحوم نوری هم، به هدر نرود.

۱.۱. طبقات الرواة

آیه الله بروجردی، در مقدمه کتاب تجرید اسانید الکافی، پس از ذکر طبقات راویان، به طور اجمال، می نویسد:

«فان ساعدنا التوفیق افردنا لذكر الطبقات کتاباً علیحدة ان شاء الله تعالی»^۲.

اگر توفیق یاری کند، کتاب جداگانه ای در طبقات روات خواهیم نوشت.

در شرح حال ایشان، به قلم برخی از دانشمندان، که در اعیان الشیعه، (چاپ جدید) درج گردیده است، یکی از تألیفات آن مرحوم: «طبقات الرواة»، در سه جلد دانسته شده است.^۳

اما از عبارت حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، در ذریعه، چنین برمی آید که طبقات الرواة، نام دیگر همان کتابهای تجرید الاسانید است.^۴

بنابراین، اطلاع دقیق از این مطلب نیاز به زیارت اصل تألیفات آیه الله بروجردی دارد که متأسفانه فعلاً در دسترس نیست.

در اینجا بد نیست بدانیم که: چند نفر از قدما و متأخران، در زمینه طبقات روات، کتابهایی تألیف نموده اند که نام تعدادی از آنها را علامه تهرانی، در ذریعه، در حرف طاء، آورده است. یکی از آنها «طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال»، تألیف سید علی اصغر چاپقی بروجردی (متوفای ۱۳۱۳) می باشد. تألیف این کتاب در سال ۱۳۰۴ هجری قمری به پایان رسیده، و در آن، حدود هشت هزار نفر از راویان، طبقه بندی شده است که طبقه اول، مشایخ مؤلف، از جمله: شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱) و طبقه سی و یکم اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله، می باشند (این طبقه بندی، با ترتیبی که آیه الله بروجردی اتخاذ کرده اند اندک تفاوتی دارد) این کتاب اخیراً در دو جلد، توسط کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی نجفی چاپ شده است.

و نیز در کتاب معجم رجال الحدیث، تألیف حضرت آیه الله العظمی خویی، طبقات روات کتب اربعه، اجمالاً، تعیین گردیده است. این کتاب ارجمند، در بیست و سه جلد چاپ شده است.

و همچنین در کتاب معجم الثقات و ترتیب الطبقات، تألیف حضرت آقای تجلیل،

دست‌انگشت، (چاپ انتشارات جامعه مدرسین قم) حدود هزار و پانصد نفر از روایانی که به طور عمومی یا خصوصی توثیق شده‌اند، از طبقه یک تا طبقه دوازدهم، که طبقه شیخ طوسی رسد^۵ است، طبقه بندی و تنظیم گردیده است.

۱۲. حاشیه علی رجال النجاشی

علامه تهرانی می‌نویسد:

«این حاشیه را که در نسخه‌ای از رجال نجاشی مورخ ۹۷۷ به خط خود مرقوم داشته‌اند نزد ایشان دیدم^۵.

۱۳. حاشیه علی عمدة الطالب^۶

عمدة الطالب، تألیف جمال الدین احمد بن علی داودی، معروف به ابن عنبه، از مشهورترین کتابهای علم انساب است و مکرر چاپ شده است و جا داشت در چاپ اخیر آن، از این حاشیه استفاده می‌شد.

۱۴. حاشیه علی منهج المقال^۷

حاشیه‌ای است بر رجال کبیر میرزا محمد استرآبادی، معروف به منهج‌المقال. همین استرآبادی، دو رجال دیگر، و سبط و صغیر، دارد که چاپ نشده است.

۱۵. مستدرک فهرست منتخب الدین

دو کتاب به عنوان ذیل و متمم فهرست شیخ طوسی، در سده ششم نگاشته شده است: یکی معالم‌العلماء تألیف ابن شهر آشوب مازندرانی صاحب مناقب. دیگری به نام فهرست، تألیف، شیخ منتخب الدین رازی.

آیه‌الله بروجردی نسخه فهرست منتخب الدین خود را با نسخه صاحب روضات الجنات مقابله، آنگاه حواشی و مستدرکاتی بر آن نوشته‌اند^۸.

حجم نوشته ایشان، از اصل کتاب بیشتر است. علامه تهرانی همین حاشیه را به عنوان «ترتیب فهرست الشیخ منتخب الدین مع استدارکات» یاد کرده است^۹.

فهرست منتخب الدین را مرحوم علامه مجلسی، در جلد اجازات بحار درج و با همین جلد مکرر چاپ شده است. و نیز اخیراً، دوبار با تحقیق و پاورقی دو تن از محققان معروف، در قم چاپ گردیده که متأسفانه در این چاپها از حاشیه آیه‌الله بروجردی، به خاطر در دسترس نبودن آن استفاده نشده است.

۱۶. الفهرستین

در این کتاب، بین رجال مطرح شده در فهرست شیخ طوسی و فهرست شیخ نجاشی جمع و به ترتیب حروف تهجی تنظیم شده است.^{۱۰} شبیه کاری است که مرحوم ملا عنایت الله قهپانی، نسبت به پنج کتاب اصلی رجال شیعه؛ یعنی، فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی و رجال شیخ طوسی و رجال کشی و رجال ابن غضائری انجام داده آن را مجمع الرجال نامیده است.^{۱۱}

۱۷. رساله حول سند الصحیفة السجادیة

در این رساله، به اشکالهایی که به سند صحیفة کامله شده پاسخ داده شده و ضمناً، اجازات روایی مرحوم آیة الله بروجردی از مشایخشان در این رساله یاد گردیده است.

۱۸. بیوت الشیعه

باید رساله‌ای باشد در معرفی خاندانهای علمی شیعه، شبیه آنچه مرحوم علامه سید بحر العلوم در فوائد الرجالیه خود انجام داده است.

۱۹. حاشیه علی رجال الشیخ طوسی = ترتیب رجال الشیخ

آیة الله بروجردی مدتها در فکر پیدا کردن نسخه‌ای از رجال شیخ طوسی بودند، ولی به آن دست نیافتند؛ از این روی، آنچه در منهج المقال استرآبادی از رجال شیخ نقل شده بود، استخراج و تنظیم و به صورت کتاب در آوردند. سالهای بعد به نسخه‌ای از رجال شیخ که در کتابخانه آستان قدس رضوی بود، برخوردند و از روی آن، نسخه‌ای برای خود تهیه کردند. آنگاه که این دو نسخه مقایسه‌ای به عمل آوردند، به تفاوت‌هایی برخورد کردند. این موجب شد که با حواشی و اصلاحات، کاستیهایی را که به نظرشان می‌آمد، جبران کنند.^{۱۲}

علامه تهرانی، همین تألیف را به نام: «ترتیب رجال الشیخ الطوسی» یاد کرده

است.^{۱۳}

۲۰. رساله فی ترجمه بعض اعظام اسرته واجداده

این رساله پراچ و کم حجم، به ضمیمه شرح حال آیة الله بروجردی، به قلم یکی از منسوبان ایشان، حضرت آقای سید اسماعیل علوی طباطبائی، در قم چاپ شده و بخش شرح حال آیة الله، که به زبان فارسی است، توسط این جانب، در پایان فهرست

نسخه‌های خطی مسجد اعظم قم، چند سال قبل، تجدید چاپ گردیده است. در پایان این بخش (کتابهای رجالی مرحوم آیه‌الله بروجردی) یادآور می‌شود که: آیه‌الله بروجردی بر رجال اردبیلی (جامع الرواة) و قرب الاسناد حمیری و مجموع رساله ابی‌الجمعد و نصراللثالی و غیره مقدمه‌هایی نگاشته‌اند که این نوشته‌ها نیز، از آثار قلمی رجالی ایشان به شمار می‌آید. و اما کتابهای حدیثی ایشان:

۲۱. جامع احادیث الشیعة

همانطور که قبلاً گفته شد، معرفی این کتاب نیز، به مقدمه‌ای نسبتاً طولانی نیاز دارد که بیان‌کننده تاریخچه تألیف و تدوین آن باشد. یکی از شاگردان آن مرحوم، که در تألیف این کتاب هم سهیم بوده است، تاریخچه آن را این‌طور توضیح می‌دهد:

در سال ۱۳۷۰ هجری قمری، روزی در اثناء درس، ضمن قرائت احادیث از روی کتاب شریف وسائل الشیعه، به حدیثی رسیدند که به واسطه تقطیع در چند باب ذکر شده بود، به این مناسبت فرمودند.

«مرحوم شیخ حرّ عاملی بسیار زحمت کشیده تا چنین کتابی را به یادگار گذاشته و کار را بر مجتهد مستنبط بسی آسان کرده است؛ لکن ما هم به سهم خود باید روش عالمان سلف را تعقیب ورشته زحمات آنان را تکمیل نماییم.»

آنگاه فرمودند: «نواقصی چند، از جهت تقطیع احادیث و غیره در کتاب وسائل الشیعه رخ داده که اگر آن نواقص را رفع کنیم، در امر استنباط و اجتهاد، بهتر و سریع‌تر پیش می‌رویم. و آن نواقص که به نظر می‌رسد، به قرار زیر می‌باشد:

۱- در وسائل، به خاطر تقطیع حدیث، مجبور شده‌اند سندها را تکرار کنند؛ یعنی، با هر قطعه‌ای، سند را بتمامه ذکر کرده‌اند. اگر حدیثی به پنج قطعه تقطیع و در پنج جای وسائل یاد شده، سند آن حدیث پنج بار تکرار شده است.

۲- چه بسا حدیثی دارای دو یا سه سند است و لازم بوده که در تقطیع متن حدیث، با هر قطعه‌ای از آن، هر دو یا سه سند ذکر شود؛ اما در وسائل این کار انجام نشده است، بلکه یک سند را ذکر نموده، به طوری که خواننده آگاه نمی‌شود که این

حدیث از دو یا سه طریق رسیده و در نتیجه گاهی به اتفاق واقعی حدیث واقف نمی شود. ۳- در اثر تقطیع احادیث، صدر و ذیل روایات از هم جدا شده است، در حالی که چه بسا، ذیل، در دلالت صدر، یا صدر، در دلالت ذیل، دخیل باشد و چون حدیث بتمامه، به نظر مستنبط نمی رسد، گاهی معنی واقعی حدیث فهمیده نمی شود و جریان افتاء ناقص می گردد.

۴- تقطیع احادیث، موجب تکثیر ابواب و عناوین کتاب شده است و چه بسیار که نباید برای یک مسأله و فروع مربوط به آن، بیش از یک یا دو باب تشکیل داد؛ اما در وسائل الشیعه، ده الی پانزده باب تشکیل شده است و این باعث می شود که فقیه، به آسانی نتواند حکم فرعی را از ادله اش انتخاب کند.

۵- با این که مرحوم شیخ حرّ، روایات را تقطیع کرده و با تقطیع بهتر می توانسته روایات مربوط به هر بابی را تحت همان باب جمع آوری کند، مع ذلک، روایات مربوط به فرع واحد، همه جا، تحت باب واحد منضبط نیست؛ مثلاً گاهی فرعی را از نظر ادله اش مورد بررسی قرار می دهی و روایات مربوط به آن را در باب خودش می بینی و گمان می کنی آنچه از روایات، با این فرع مرتبط بوده، همه را دیده ای، اما پس از چند ورق در باب دیگری، روایات مربوط به باب گذشته را می بینی که به ملاحظه صدر یا ذیل آن، در این جا ذکر شده است، در صورتی که می توانسته است با اشاره معینه ای این جهت را تأمین نماید، لکن چون در اشارات نیز، بنای تعیین موضع را نداشته این قبیل موارد را نیز به سیاق سایر ابواب عمل کرده و اشاره معینی ننموده است.

از این روی، گاهی مفتی و فقیه، در حالی که طبق روایات باب اول فتوی داده، به روایات دیگر در باب دیگر اطلاع پیدا می کند و تغییر رأی و فتوی می دهد.

و همین نقص به تنهایی کافی است که اقدام به اصلاح کتاب مبارک و وسائل الشیعه شود، تا کار بر آیندگان از فقها آسان گردد و اشارات هر باب، به بابهای دیگر روشن و معین باشد.

۶- یکی از جهاتی که موجب شده صاحب وسائل روایات را تقطیع کند، تقلیل در اشارات است. در صورتی که اگر اشارات، به طور معین، روشن و واضح باشد، تکثیر اشارات، نه تنها اقل ضرراً از تقطیع است، بلکه هیچ گونه ضرری برایش متصور

نیست.

این شش قسمت، از نواقص کتاب وسائل الشیعه، به لحاظ تقطیع احادیث بود.

۷- تکثیر ابواب و تکرار اسانید، موجب زیادی حجم کتاب شده است و حال آن که سبک تألیف، باید طرزی باشد که، حتی المقدور، از حجم کتاب کاسته گردد.

۸- کلیه اموری که می‌تواند از حجم کتاب بکاهد، باید رعایت گردد؛ مثلاً جای نام مؤلفان کتب حدیث، رمز خود کتاب کافی است، همانطور که در کتاب وافی فیض کاشانی (۱۰) برای هر کتاب رمزی قرار داده است، مثلاً رمز «کا» از کافی عوض «محمدبن یعقوب الکلینی»، رمز «یب» از تهذیب و «صا» از استبصار، عوض «از محمدبن الحسن الطوسی» و رمز «قیه» از من لایحضره الفقیه، عوض «محمدبن علی بن الحسین بن بابویه القمی».

این کلمات، به عدد احادیث تکرار شده که با رعایت این جهت، مقدار قابل ملاحظه‌ای از حجم کتاب، کم می‌شود.

۹- همانطور که کتب اربعه، از غیر کتب اربعه ممتاز و بیشتر مورد اعتبار فقهاست، روایات این کتابها هم باید از غیر آنها ممتاز باشد؛ یعنی، در آغاز هر باب باشد، مگر روایاتی که مثل یا نحو روایات کتب اربعه باشد که باید در ذیل محل خود قرار گیرد.

۱۰- بعضی از روایات کتاب مستدرک الوسائل مرحوم حاجی نوری هم، باید به وسائل الشیعه افزوده گردد.

۱۱- اگر صلاح باشد، روایات اهل تسنن نیز، در ذیل هر باب، به عنوان پاورقی، قرار گیرد تا قلت بضاعت آنان از نظر سنت و حدیث معلوم گردد.

۱۲- مقدمه‌ای به کتاب افزوده شود که طبق حدیث ثقلین از طرق عامه از طرفی، و مسند روایات ائمه اثنی عشر، علیهم السلام، که منتهی به رسول اکرم مد الله علیه و آله، می‌شود از طرف دیگر، ثابت شود کلیه روایات شیعه سنت نبوی است و عمل بر طبق آنها بر جمیع مسلمین (حتی آنان که امامت ائمه اطهار علیهم السلام، را نپذیرفتند) فرض و واجب است.

پس از این که آیه الله بروجردی، مطالب فوق را فرمودند، گروهی از تلامذه و شاگردان ایشان، اظهار آمادگی برای انجام این کار کردند وزیر نظر ایشان کار شروع

و بحمدالله به پایان رسید^{۱۴}.

انجام این کار حدود ده سال طول کشید و به همت و کوشش حدود بیست نفر از فضلا و اساتید، کتاب شریف جامع احادیث الشیعه تدوین و تنظیم شد که تاکنون حدود بیست جلد آن چاپ شده و چند جلد دیگر آن باقی مانده است.

در تدوین و تألیف این کتاب بسیار ارزنده، همه خواسته‌های آیه‌الله بروجردی (جز ذکر روایات اهل تسنن در ذیل هر باب) تأمین شده و مورد پسند آن مرحوم قرار گرفت تا جایی که می‌فرموده.

«این کتاب ثمره زندگی و نتیجه عمر من است^{۱۵}».

در این جا لازم است به عنوان سپاس و قدردانی از زحمات و کوششهای آقایانی که در تدوین این اثر ارزنده سهمی داشته‌اند، نام آنان را در حدّ اطلاع خود یاد کنیم. البته مقدار و کیفیت کار این عزیزان، با هم یکسان نبوده است و ارزیابی کار هر کدام، فرصت و توضیح دیگری لازم دارد:

آیات و حجج اسلام، آقایان:

شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی.

شیخ اسماعیل معزی ملایری.

شیخ عبدالرحیم ربّانی شیرازی، رحمة الله علیه.

شیخ محسن حرم پناهی قمی.

سید حسین کرمانی.

سید مصطفی کاشفی خوانساری.

شیخ عبدالرحیم بروجردی.

شیخ علی پناه اشتهاردی.

شیخ جلال طاهر شمس گلپایگانی.

شیخ حسین نوری همدانی.

شیخ ابراهیم امینی نجف آبادی.

شیخ علی ثابتی همدانی.

شیخ محمد واعظ زاده خراسانی.

شیخ محمد باقر ابطحی اصفهانی.

سید محمد علی ابطحی اصفهانی.

شیخ محمد تقی ستوده اراکی.

سید ... بهشتی بروجردی.

شیخ حسن نائینی، رحمة الله علیه.

سید محمد حسین درچه‌ای، رحمة الله علیه.

شیخ جواد خندق آبادی تهرانی، رحمة الله علیه.

۲۲. حاشیه علی وسائل الشیعة

به نظر می‌رسد، در طول سالیان دراز که به تحقیقات فقهی و رجالی مشغول بودند، این تعلیقات را (که شاید بخشی از آنها مربوط به همان نواقصی که برای وسائل الشیعة یاد کرده‌اند باشد) بر وسائل الشیعة نگاشته‌اند.

واما تألیفات فقهی آیه‌الله بروجردی

۲۳. حاشیه علی نهایة الشیخ الطوسی

آیه‌الله بروجردی، نسخه نهایی خود را با نسخه‌ای که نزد علامه حلی (ره) بوده و خطوط ایشان بر آن دیده می‌شده است، مقابله و تصحیح و سپس آن را تحشیه کرده‌اند.^{۱۶} متأسفانه در چاپهای متعددی که از نهایی شده از این حاشیه به خاطر در دسترس نبودن آن استفاده نگردیده است.

۲۴. حاشیه علی مبسوط الشیخ الطوسی

آیه‌الله بروجردی، کتاب مبسوط، چاپ سنگی را با نسخه‌ای خطی، مقابله و برخی از بخشها، که در آن چاپ ناقص بوده است، تکمیل و به آن ضمیمه کردند و بر کل کتاب، تعلیقاتی نگاشته‌اند.

۲۵. حاشیه علی خلاف الشیخ الطوسی

از کتابهایی که بسیار مورد عنایت آیه‌الله بروجردی بود، خلاف شیخ طوسی است. ایشان نسخه خطی این کتاب را تهیه و اصلاح و تصحیح و تعلیقاتی بر آن نوشتند. سپس به دستور ایشان، اصل کتاب، با برخی حواشی، ایشان و نیز برخی حواشی مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد زنجانی، در یک جلد رحلی، چاپ شد. از آن تاریخ تاکنون،

چهاربار دیگر چاپ شده است: بار اول در سه جلد چاپ حروفی، بار دوم در دو جلد چاپ حروفی، بار سوم افسست از روی یک نسخه خطی و بار چهارم، چاپی که هم اکنون در جریان است و سه جلد آن منتشر شده است. این چاپ اخیر از مزایای بسیار ارزنده‌ای برخوردار است.

۲۶. الفقه الاستدلالی

این اثر بسیار ارزنده را برخی از تلامیذ ایشان زیارت کرده‌اند و به نظر می‌رسد یکی از مهمترین کتابهای فقهی استدلالی قرن حاضر باشد.

۲۷. رساله فی الموسعة والمضایقه

یکی از شاگردان ایشان می‌نویسد:

«استاد در تاریخ ۲۰ جمادی‌الاولی سال ۱۳۷۲ در مجلس درس از این رساله خود یاد کردند^{۱۷}».

احتمال می‌رود این رساله، یک جزء از همان دوره فقه استدلالی ایشان باشد.

۲۸. رساله فی منجرات المریض^{۱۸}

شاید این رساله هم یک جزء، از همان دوره فقه استدلالی باشد.

۲۹. حاشیه علی عروة الوثقی

عروة الوثقی، رساله فتوایی و به زبان عربی، تألیف مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (متوفای ۱۳۳۸ قمری) است. این کتاب، در سال ۱۳۳۰، برای اولین بار، چاپ شد و به خاطر مزایا و جامعیتی که داشت، از همان روزگار، مورد توجه فقها و مجتهدین قرار گرفت و در طول هشتاد سالی که از تاریخ انتشار آن می‌گذرد، حاشیه متجاوز از چهل نفر از مراجع و فقها و مجتهدین بر این کتاب، چاپ و منتشر گردیده است و نیز ترجمه فارسی آن هم، توسط چند نفر از فقها تحشیه شده است.

یکی از حاشیه‌های عروة الوثقی، که از جهت کیفیت بسیار بالا و علمی است، حاشیه آیه‌الله بروجردی می‌باشد که به گفته برخی از دانشمندان، همین حاشیه عروه، یکی از عوامل شهرت علمی ایشان گردیده است.

البته این که برخی از نویسندگان، این حاشیه عروه را، اولین حاشیه عروه و یا اولین حاشیه عروه منتشر شده، دانسته‌اند برای ما روشن نیست؛ زیرا، حاشیه عروه مرحوم

آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی، طبق نوشته فهرست کتب چاپی عربی، در سال ۱۳۴۴؛ یعنی حدود ده سال قبل از انتشار حاشیه عروه آیه الله بروجردی منتشر شده است و از نظر تألیف هم، دلیلی در دست نیست که تألیف کدام حاشیه عروه بر دیگران مقدم است.

۳۰. تقریرات بحث صلاة الجمعة وصلاة المسافر

این تقریر، به قلم آیه الله منتظری و به نام «البدر الزاهر» مکرر چاپ شده است.

۳۱. تقریرات بحث الصلاة

این تقریر، به قلم آیه الله فاضل لنکرانی و به «نام نهاية التقرير» در دو جلد چاپ شده است.

۳۲. تقریرات بحث الخمس

این تقریر، به قلم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عباس ابوترابی و به نام «زبدة القمالم»، پس از رحلت آیه الله بروجردی، در یک جلد چاپ شده است.

اما کتابهای اصول فقه

۳۳. حاشیه علی کفایة الاصول

همانطور که قبلاً گفته شد، آیه الله بروجردی، تألیف و تصنیف را از همان دورانی که در نجف بودند آغاز نمودند. نخستین تألیف ایشان، همین حاشیه کفایة الاصول استادش آخوند خراسانی است، که زمان حیات استاد، نوشته اند. برخی از تلامذد ایشان که این حاشیه را از نزدیک دیده بودند می گفتند: دوره کامل است.

۳۴. حاشیه علی فوائد الاصول للشیخ انصاری

این حاشیه، در کتاب آثار الحجة حضرت آقای رازی و نیز در کتاب زندگانی شیخ انصاری یاد شده است.

۳۵. تقریرات مباحث اصول الفقه

این تقریر، به قلم آیه الله منتظری و دو جلد است. جلد اول آن، در مباحث الفاظ، به نام «نهاية الاصول» چاپ شده است. بسیار مناسب است که جلد دوم آن هم، که شامل مباحث عقلیه است نیز، چاپ شود تا حوزه های علمیه از آن بهره مند شوند.

تالیفات متفرقه ایشان:

۳۶. رساله فی المنطق

این رساله فقط در کتاب فقهای نامدار شیعه یاد شده است و این جانب، درباره آن اطلاع خاصی ندارد.

۳۷. تعلیقه علی الاسفار لملاصدرا الشیرازی

این تعلیقه را، آن طور که نقل شده است، بر نسخه چاپی کتابخانه شخصی خودشان مرقوم داشته اند.^{۱۹}

۳۸. حاشیه علی منهج الرشاد

منهج الرشاد، از تالیفات حاج شیخ جعفر شوشتری است. یک بخش آن که درباره اصول عقائد است، در آغاز مجمع الرسائل قرار داده شده و آیه الله بروجردی، بر همین بخش حاشیه هایی دارند که با اصل آن، ضمیمه مجمع الرسائل چاپ شده است.

۳۹. المهدي، عجل الله، فی كتب اهل السنة

حضرت آقای دوانی می نویسند:

«آیه الله بروجردی در بروجرد، هر سال ماه مبارک رمضان منبر می رفتند و به موعظه مردم می پرداختند. یک سال، چند نفر از رؤسای ادارات بروجرد، که بهایی بودند، سرگرم تبلیغ مسلک بهائی گری شدند. حضرت آیه الله بروجردی، نخست از راه قانون وارد شد و عزل آنان را خواست. و چون پافشاری مقامات بالاتر را مشاهده کرد، به صورت قهر و اعتراض از بروجرد خارج شد. هنوز چند فرسخی نرفته بود که شهر متقلب شد و مردم، علیه آن چند نفر شوریدند. و این امر باعث شد که مقامات دولتی، آیه الله را به عزت به شهر برگردانند و آن افراد بهایی را از آن حدود، بیرون کردند.

در این موقع، ماه مبارک رمضان فرا رسیده آیه الله در تمام این ماه، درباره وجود مسعود امام زمان «واسعاً»، صحبت کردند. و برای این منظور، کتابهای معتبر علمای بزرگ اهل تسنن را به مسجد می آوردند و در منبر، از روی کتاب، روایاتی را می خواندند. و الحق در اثبات وجود حضرت حجّت، حجّت را تمام کردند».

این بود مختصر نوشته حضرت آقای دوانی.

این جانب، حدس می‌زنم: همین منبرهای یک ماه، آیه‌الله را به این فکر انداخته که کتابی در مورد امام زمان (عجل‌الله) از نظر احادیث اهل تسنن بنویسند و طرح این کتاب و باب‌بندی آن هم، ظاهراً، انجام شده است. اما برخی از شاگردان ایشان، که این کتاب را دیده بودند، می‌فرمودند:

«این تألیف آغاز شده بود؛ اما در همان مراحل اولیه ناتمام مانده است».

خواسته آیه‌الله بروجردی، با تألیف کتاب بسیار گرانقدر «متخب الاثر»، توسط آیه‌الله حاج شیخ لطف‌الله صافی، انجام شد. از قرار مسموع، این کتاب را آقای صافی، به اشاره و امر آیه‌الله بروجردی تألیف کرده‌اند.

۴۰. الآثار المنظومة

در مقاله‌ای که یکی از دانشمندان در شرح حال آیه‌الله بروجردی نوشته و در اعیان‌الشیعه، چاپ جدید، درج گردیده است، چنین آمده: «کان ادیباً فی العربیة والفارسیة وله فیهما نظم وقصائد».

بنابراین، باید از ایشان آثار منظومی هم به یادگار مانده باشد.

رساله‌های عملیه

کتابها و جزوه‌هایی که به‌عنوان رساله عملیه، مطابق با فتاوی‌ای آیه‌الله بروجردی به زبانهای: فارسی، عربی، اردو و غیره منتشر شده فراوان است؛ ولی به نظر می‌رسد که جز حاشیه عروة الوثقی و حاشیه مجمع‌الرسائل و یکی دو حاشیه و رساله کوچک دیگر، مانند: مناسک حج (که اینها تألیف خود آن مرحوم است و یا اگر تألیف دیگری است ایشان آن را ملاحظه و با فتاوی‌ای خود مطابق نموده‌اند) بقیه رساله‌های علمیه ایشان، توسط افراد مورد وثوق ایشان تهیه و تنظیم شده است و نباید از تألیفات ایشان به حساب آورد.

در هر حال، به تعدادی از این رساله‌ها اشاره و احیاناً توضیحاتی داده می‌شود:

۴۱. حاشیه مجمع‌الرسائل: مرحوم حاج محمد حسن جزّی اصفهانی، رساله

عملیه‌ای مطابق فتاوی‌ای میرزای شیرازی جمع‌آوری کرده و مکرر به نام مجمع‌الرسائل، چاپ شده است.

آیة الله بروجردی، بر این کتاب، حاشیه زده و مکرر با متن آن چاپ شده است. چاپ اول آن در بروجرد، پیش از هجرت ایشان به قم انجام شده است.

۴۲. حاشیه منتخب الرسائل

مرحوم سید ابوالقاسم اصفهانی (ظاهراً همان که عروة الوثقی را ترجمه کرده است) مجموعه‌ای از فتاوی‌ای مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، صاحب عروة را گردآوری و به نام منتخب الرسائل نامید.

چند نفر از مراجع تقلید، بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند که یکی از آنان آیة الله بروجردی است. اصل کتاب با حاشیه ایشان در سال ۱۳۶۶ قمری چاپ سنگی شده است و گویا سالهای بعد، حاشیه ایشان داخل متن و به صورت دیگر چاپ شده است.

۴۳. حاشیه وسیلة النجاة

رساله‌ای مطابق با فتاوی‌ای سید محمد کاظم یزدی، به نام وسیلة النجاة منتشر شده بود. آیة الله بروجردی، بر این رساله حاشیه زده و در بروجرد، ظاهراً پیش از این که به قم هجرت کنند، چاپ شده است.

البته مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری و میرزا حسین نائینی، و چند نفر دیگر از مراجع تقلید نیز، رساله عملیه فارسی به نام وسیلة النجاة داشته‌اند که شاید اصل آنها رساله‌ای به همین نام، از مرحوم سید حسین کوهکمری و فاضل شریانی بوده است. رساله وسیلة النجاة شریانی، در سال ۱۳۰۶ قمری، چاپ و در سال ۱۳۲۲ با حواشی مرحوم آخوند خراسانی، تجدید چاپ شده است. رساله وسیلة النجاة سید حسین کوهکمری نیز، در سال ۱۳۲۴ قمری، مطابق با فتاوی‌ای حاج سید علی تبریزی چاپ شده است. و از آیة الله بروجردی هم رساله‌ای به همین نام؛ در سال ۱۳۲۵ شمسی چاپ شده است.

۴۴. انیس المقلدین

انیس المقلدین رساله عملیه‌ای است که مرحوم سید ابوالقاسم اصفهانی، مطابق با فتاوی‌ای مرحوم آیة الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، گردآوری کرده و در سال ۱۳۴۷ قمری چاپ شده است. همین رساله با فتاوی‌ای آیة الله بروجردی مطابق و به نام ایشان، منتشر شده است.

انیس المقلدین هم به نام مرحوم آیه الله العظمی حاج سید اسماعیل صدر، در سال ۱۳۲۹ قمری، به چاپ رسیده است.

۴۵. صراط النجاة

حاج محمد علی یزدی، رساله‌ای فارسی مطابق با فتاوی شیخ انصاری جمع آوری و صراط النجاة نامید. چند نفر از مراجع تقلید بر این رساله حاشیه نوشته و مکرر چاپ گردیده است.

شاید صراط النجاة آیه الله بروجردی، همین صراط النجاة شیخ انصاری باشد که با فتاوی ایشان مطابق شده است.

۴۶. حاشیه علی تبصرة المتعلمین

یکی از فضلا، تبصره علامه حلی (ره) را مطابق با فتاوی آیه الله بروجردی تحشیه کرد و متن و حاشیه به خط مرحوم طاهر خوشنویس، توسط انتشارات علمیه اسلامی، به قطع جیبی، به چاپ رسیده؛ اما چون در این حاشیه نویسی، برخی اشتباهات پیش آمده بود در چاپهای بعدی، این حواشی حذف گردید.

۴۷. مجمع الفروع

آقای علی آشتیانی، رساله‌ای فارسی، به ترتیب عروة الوثقی و با نظمی جالب، مطابق با فتاوی آیه الله بروجردی تنظیم کرد که نسبت به رساله‌های فارسی قبلی، مانند: جامع الفروع و مجمع الرسائل، بسیار ممتاز بود و از نظر کثرت فروع و مسائل، از توضیح المسائل هم برتری داشت و به همین جهت، آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری این رساله را پسندیده بود و شخصاً آن را با فتاوی خود مطابق و در اختیار مقلدانش قرار داد.

۴۸. توضیح المسائل

کسانی که رساله‌های فارسی، از قبیل: جامع الفروع را دیده باشند، تصدیق می‌کنند که تنظیم و نیز نثر فارسی این رساله‌ها جوری نبود که برای عموم مقلدین قابل استفاده باشد، بلکه بیشتر برای مسأله‌گوها کار آیی داشت. در زمان آیه الله بروجردی، خدمت بسیار بزرگی که در این زمینه انجام شده، تألیف کتاب توضیح المسائل با نثری متین و نظامی در خور تحسین بود. در نتیجه این خدمت، رساله عملیه فارسی، به صورتی

درآمد که برای عموم باسوادها، تا حدّ زیادی، قابل استفاده باشد.

این خدمت ارزنده، توسط حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ علی اصغر کرباسچیان، معروف به علامه (مؤسس مدارس علوی تهران) و به کمک مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جواد خندق آبادی تهرانی و نیز کمک دانشمند محترم و استاد گرانقدر، جناب آقای علی اصغر فقیهی، صاحب تالیفات متعدد (از جمله دستور زبان فارسی) انجام شده که هم از نظر محتوی مطمئن و هم از جهت نثر فارسی بی اشکال باشد.

امید است کسانی که متصدی درج حواشی مراجع تقلید در متن توضیح المسائل می شوند، به نشر کتاب هم توجه داشته باشند، تا کم کم به طور قهقری به همان عبارات ناموزون قبلی بازگشت نکند.

۴۹. مناسک الحج

رساله مناسک حج، مطابق با فتاوی آیه الله بروجردی، در ۱۴۰ صفحه، در سال ۱۳۲۸ شمسی، چاپ سنگی شده است، که سالها همین مناسک، مورد مراجعه مقلدین ایشان بوده و شاید مکرر چاپ شده باشد.

۵۰. توضیح المناسک

حضرت آقای عسلاّمه، مناسک حج آیه الله بروجردی را نیز، مانند توضیح المسائل، با نثری متین تنظیم کردند و به نام توضیح المناسک منتشر ساختند که تا پایان عمر خدمت حضرت آیه الله بروجردی همین مناسک رسمیت یافته بود.^۲

یادداشتها

- ۱- منتقى الجمان، اولین بار به دستور آیه الله بروجردی، در دو جلد به چاپ رسید.
- ۲- «تجرید الاسانید الکافی»، ۲۲/.
- ۳- «اعیان الشیعه»، ج ۶/۹۴.
- ۴- «الذریعه»، ج ۱۵/۱۴۹.
- ۵- «الذریعه»، ج ۷/۱۱۱.
- ۶- «شرح حال آیه الله بروجردی، سید اسماعیل علوی طباطبائی، ۱۸/.
- ۷- «علماء معاصرین»، ۲۵۱/.
- ۸- «زندگانی آیه الله بروجردی»، آقای علی دوانی، ۱۲۲/.
- ۹- «مصنفی المقال»، ۱۴۸/.
- ۱۰- «زندگانی آیه الله بروجردی»، آقای مهدوی اصفهانی، ۱۸۰/.
- ۱۱- «مجمع الرجال»، به کوشش حاج سید ضیاء الدین علامه فانی اصفهانی، در هفت جلد چاپ شده است.
- ۱۲- «زندگانی آیه الله بروجردی»، به قلم علی دوانی، ۱۲۳/.
- ۱۳- «مصنفی المقال»، ۱۴۸/.
- ۱۴- «ازدواج در اسلام»، سید مصطفی کاشفی خوانساری، چاپ دوم، از انتشارات کتابفروشی طهوری، تهران. با اندک تصرف و تلخیص در برخی عبارات.
- ۱۵- «جامع احادیث الشیعه»، ج ۱/۵، چاپ اول (رحلی). ۱۶- «زندگانی آیه الله بروجردی»، آقای دوانی.
- ۱۷- مقدمه میزان الانساب، میر محمد هاشم خوانساری، نوشته حضرت آقای میر سید احمد روضاتی.
- ۱۸- «فقه‌های نامدار شیعه»، ۴۵۲/.
- ۱۹- «همان مدرک»، ۴۵۲/.
- ۲۰- در معرفی برخی از رساله‌های عملیه، که رؤیت نشده بود، از ذریعه علامه تهرانی و فهرست کتب چاپی مشار استفاده شد در عین حال، ممکن است در معرفی آنها گرفتار اشتباه شده باشم. «اقال الله تعالی عثراتنا بمنه و کرمه».

« ١٧ »

تألیفات امام خمینی رضوان الله علیه

کتابها و آثار علمی امام خمینی

تاکنون در مورد آثار قلمی و تألیفات حضرت امام خمینی رضوان الله علیه مطالب زیادی گفته و یا نوشته شده است، اما تا آنجا که بنده اطلاع دارم هنوز فهرست بالنسبة کامل آثار ایشان منتشر نشده است، از اینرو به فکر افتادم مقاله‌ای در این زمینه تنظیم نمایم، امید است نقاط ضعف آن قابل چشم‌پوشی باشد. پیش از ورود در اصل موضوع چند مطلب را یادآور می‌شوم:

مطلب اول: حضرت امام خمینی رضوان الله علیه در سال ۱۳۴۰ ق وارد قم شدند و تا سال ۱۳۵۵ ق یعنی سال رحلت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمه الله علیه از محضر درس اساتیدی بزرگ استفاده کردند، برخی از اساتید ایشان عبارتند از:

۱. حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، مؤلف کتاب اسرار الصلاة و غیره متوفای ۱۳۴۳ ق.

۲. آقا میرزا سید علی یشری کاشانی که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ ق در قم بودند.

۳. حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، صاحب شرح دعای سحر که از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ ق در قم بودند*.

۴. آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی، صاحب وقایة الاذهان که در سالهای ۱۳۴۴ - ۱۳۴۶ ق در قم بودند.

۵. آقا میرزا محمد علی شاه آبادی، صاحب رشحات البحار که در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ ق در قم بودند و امام خمینی در تمام این هفت سال از ایشان استفاده می‌کرده است.

* - حضرت آقای سبحانی گفته‌اند: حضرت امام هیئت را نیز نزد آقای رفیعی خوانده‌اند.

۶. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم و صاحب کتاب درالفوائد که امام خمینی از حدود سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ از درس فقه و اصول ایشان بهره می‌برده است.

مطلب دوم: تألیفات امام خمینی رضوان الله علیه در موضوعات دهگانه زیر است:

۱. عرفان: در این رشته کتابهای متعددی نوشته‌اند که تاریخ تألیف آنها از ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۵ می‌باشد.

۲. اخلاق: در این موضوع نیز کتابهای متعددی به زبان فارسی نگاشته‌اند که تاریخ تألیف آنها میان سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۰ می‌باشد و گویا این همان زمانی است که درس اخلاق می‌فرموده‌اند.

۳. فلسفه: در این رشته گویا حاشیه اسفار داشته باشند که چندی پیش یکی از فضلاء قم حاشیه‌ای از ایشان در مجله کیهان‌اندیشه (شماره‌های ۱۱ و ۱۸) نقل کرده بود.

۴. فقه استدلالی: در فقه استدلالی کتابهای متعددی دارند که تألیف آنها مربوط به سالهای ۱۳۶۵ تا تاریخی است که حضرت امام از نجف به ایران آمدند یعنی حدود سال ۱۳۹۷.

۵. اصول فقه: در این زمینه هم رساله‌های متعددی دارند که تألیف آنها مربوط به سالهای قبل از ۱۳۷۰ تا حدود ۱۳۷۱ می‌باشد.

۶. رجال: در این موضوع بحثی دارند که در کتاب الطهارة درج شده است.

۷. رساله عملیه: رساله‌ها و حاشیه‌های حضرت امام که برای مقلدین نوشته‌اند غیر از تحریر الوسیله پیش از سال ۱۳۸۰ تألیف شده است.

۸. حکومت: در این موضوع رساله ولایت فقیه و مجموعه گفتارها و نوشته‌های پس از پیروزی انقلاب را باید نام برد.

۹. امامت و روحانیت: کتاب کشف الاسرار که در حدود سال ۱۳۶۳ تألیف شده است در این زمینه می‌باشد.

۱۰. شعر: مجموعه اشعار حضرت امام خمینی رضوان الله علیه که دیوانی را تشکیل می‌دهد.

مطلب سوم: اینکه گفته می‌شود حضرت امام تا پیش از رحلت آیه الله العظمی بروجردی یعنی سال ۱۳۸۰ هجری قمری بین عامه مردم شهرتی نداشتند و پس از وفات آن

مرحوم و شروع نهضت روحانیت و پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ هجری شمسی مردم کم کم با آن بزرگوار و شخصیت عظیم او آشنا شدند مطلب صحیحی است اما به این معنا نیست که امام خمینی پیش از ۱۳۴۲ به طور کلی گمنام و ناشناخته بوده اند بلکه علاوه بر حوزه علمیه قم، بسیاری از علمای بلاد و حوزه های علمیه با ایشان و مقامات علمی و معنوی ایشان آشنایی داشتند و شرح حال و تألیفات ایشان در کتابهای متعددی که پیش از شروع نهضت منتشر یا تألیف شده کم و بیش بیان گردیده بود که از باب نمونه کتابهای زیر را نام می بریم:

۱- نقباء البشر، تألیف مرحوم علامه بزرگوار حاج آقا بزرگ تهرانی.

۲- الذریعة الی تصانیف الشیعة، تألیف همان مرحوم.

۳- فهرست کتب چاپی فارسی، تألیف، مرحوم خانبابامشار.

۴- فهرست کتب چاپی عربی، تألیف همان مرحوم.

۵- فهرست مؤلفین کتب چاپی، تألیف همان مرحوم.

۶- آثار الحجة که در سال ۱۳۷۳ تألیف شده است.

۷- رجال قم، تألیف سید محمد مقدس زاده که در سال ۱۳۳۵ شمسی چاپ

شده است.

۸- آینه دانشوران که در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ هجری قمری تألیف و در سال

۱۳۵۳ منتشر شده است.

در این کتاب اخیر درباره امام خمینی رضوان الله علیه در آن تاریخ که سی و دو سه سال داشته اند چنین می نویسد: آقا سید روح الله از فضلاء و دانشمندانی هستند که در خدمت آقای شاه آبادی درس خوانده و سالهای از محضر عرفان و اخلاق آن جناب بهره برده اند. من شرح حال ایشان را همانطوری که خودشان مرقوم فرموده اند. به اندک تصرفی یادداشت می کنم:

آقا سید روح الله آخرین فرزند آقا سید مصطفی هندی است که ریاست علمیه قصبه خمین و حدود آن را دارا بوده و در سال ۱۳۲۱ به دست یکی از خوانین آن قصبه مقتول گشته جد ایشان آقا سید احمد معروف به سید هندی است که از هندوستان به ایران آمده و در خمین قصبه ای است در بیست و پنج فرسخی قم متوطن شده.

صاحب ترجمه سال ۱۳۲۰ تولد یافته و تا سال ۱۳۳۹ که سن ایشان به نوزده

رسیده بود از مسقط‌الرأس خارج نشده و چون وسیله تحصیل در آنجا فراهم نبوده جز قسمت فارسی و پاره‌ای از علوم ادبی بیش نیاموخته، در همان سال عزیمت سلطان آباد عراق (اراک) و در آنجا به درس خواندن پرداخت و پس از هجرت آیه‌الله (حائری) به قم، ایشان نیز به حوزه علمیه آمده و وقت خویش را بیشتر به تعلیم و تعلم کتب صدرالمتألهین گذارده و اکنون چند سال است در محضر آقا میرزا محمد علی شاه آبادی اشتغال به عرفان دارند و هم از حوزه درس آیه‌اللهی (آیه‌الله حائری) بهره‌مند می‌شوند. و از نوشته‌های ایشان است شرح بر دعای مأثور سحرهای ماه رمضان، این در سال ۱۳۴۷ تمام یافته، دیگر رساله مصباح الهدایة فی حقیقه الخلافة والولایة، دیگر تعلیقاتی است بر رساله قاضی سعید قمی که از عرفای امامیه بشمار می‌رود و این در شرح حدیث «رأس الجالوت» است با دو شرح دیگر از خود ایشان و تاریخ انجام آن ۱۳۴۸ می‌باشد، دیگر حواشی بر شرح فصوص‌الحکم قیصری است که ناتمام است.

مؤلف کتاب آئینه دانشوران مرحوم حاج سید ریحان‌الله یزدی در سال ۱۳۷۸ یا دو سه سال پس از آن، در چاپ دوم این اثر در تکمیل نوشته قبل می‌نویسد:

از متخصصین علوم فلسفه و عرفان و علاقمندان به مطالعه کتب صدرالمتألهین در حوزه علمیه قم در روزگار تألیف این کتاب (آئینه دانشوران) دانشمندان عالیمقام آقای حاج آقا روح‌الله خمینی بودند بطوری که چکامه‌های دلنواز عارفانه آنجناب نیز ورد زبان ما دانشجویان بود از آن جمله غزل شیرینی بود که هنوز مطلعش را فراهم نکرده‌ام. من در هوای دوست گذشتم زجان خویش

دل از وطن بریدم و از خاندان خویش

ولی اکنون که قریب سی سال از آن روزگار می‌گذرد، شهرت فقاهت حضرت معظم‌له عالمگیر شده و از جمله آیات‌الله و مراجع تقلید شیعه بشمارند.

تالیفات عرفانی و فلسفی و اخلاقی

۱- شرح دعاء السحر (عربی)

دعایی است که با این جمله آغاز می‌شود: «اللهم انی اسألك من بهائک باباه وکل بهائک بهی اللهم انی اسألك ببهائک کله» از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که

امام باقر علیه السلام این دعا را در سحرهای ماه مبارک رمضان می خوانند. این دعا شرح های متعددی دارد یکی از آنها همین شرح امام خمینی رضوان الله علیه است که در سال ۱۳۴۷ یعنی در بیست و هفت سالگی تألیف کرده اند.

این کتاب از کتابهای عرفانی حضرت امام خمینی است و مانند تألیف دیگر ایشان «مصباح الهدایه» فقط کسانی که با فلسفه و عرفان آشنایی کامل داشته باشند می توانند از آن استفاده کنند.

سال تألیف این کتاب مصادف است با سال ورود مرحوم آقای شاه آبادی به قم، و در این کتاب دو جا از ایشان یاد و مطلبی نقل می کنند. تألیف این کتاب در سال اول تلمذ نزد مرحوم آقای شاه آبادی این نکته را روشن می کند که حضرت امام خمینی همانطور که خودشان در اولین برخورد و ملاقات با آقای شاه آبادی فرموده اند فلسفه را قبلاً خوانده بوده اند و در عرفان نیز کار کرده و استاد دیده بودند.

شاهد این مطلب این است که در یک جای همین کتاب فرموده اند: «سمعت من احد اهل النظر رحمه الله» و در جای دیگر فرموده اند: «سمعت من احد المشایخ من ارباب المعرفة رضوان الله علیه» و در جای سوم فرموده اند: «اتفق الحضور فی محضر احد العلماء الکرام دام ظلّه» که این تعبیر مربوط به آقای شاه آبادی نیست چون همیشه از ایشان با عبارت «شیخنا» یاد می کنند.

در هر حال در این کتاب از اسرار الصلاة حاج میرزا جواد ملکی، و تعلیقه آقا محمدرضا قمشای بر شرح فصوص قیصری، و شرح اسماء حاجی سبزواری، و فتوحات محیی الدین، و تأویلات عبدالرزاق کاشی، و شرح قیصری بر فصوص، و شرح مفتاح الغیب فناری، و قبسات میرداماد و اسفار ملاصدرا و برخی کتب فیض و نیز کتاب الهیته و الاسلام مرحوم سید هبه الدین شهرستانی یاد و مطلب نقل می کند که این آخری گواه این است که امام خمینی کتابهای جدید را هم می خوانند.

این کتاب که به زبان عربی است با ترجمه فارسی آن پس از پیروزی انقلاب چاپ

شده* ۱.

* - برخی از فضلا نوشته اند که حضرت امام حاشیه ای نیز بر این شرح دعای سحر دارند.

۲- مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية (عربی)

این کتاب در بیان حقیقت خلافت محمدیه و ولایت علویه با ترجمه فارسی آن پس از انقلاب چاپ شده است.

تألیف این کتاب در سال ۱۳۴۹ به پایان رسیده، و مانند شرح دعای سحر فقط برای کسانی که با عرفان و اصطلاحات آن آشنایی دارند قابل استفاده است و خود حضرت امام رضوان الله علیه در پایان رساله فرموده اند: «خاتمة و وصیة: ایاک ایها الصدیق الروحانی ثم ایاک... ان تکشف هذه الاسرار لغير اهلها... و ایاک ان تنظر نظراً فهم فی هذه الاوراق الا بعد الفحص الكامل عن کلمات المتألهین من اهل الذوق وتعلم المعارف عند اهلها من المشایخ العظام والعرفاء الکرام والافمجرد الرجوع الی مثل هذه المعارف لایزید الا خسراً ولا یتیح الا حرماناً.»

امام خمینی رضوان الله علیه در کتابهای دیگر خود مانند سر الصلاة و تعلیقه بر شرح فصوص به این کتاب ارجاع می دهد و می گوید در آن کتاب این مطلب را تحقیق کرده ایم.

در این کتاب از شرح توحید صدوق قاضی سعید قمی و نیز البوارق الملکوتیه او، و مفتاح الغیب قونوی و شرح فصوص قیصری و شرح قصیده ابن فارض عبدالرزاق کاشی و تعلیقه بر شرح فصوص قیصری و نیز رساله در تحقیق اسفار اربعه هر دو از آقا محمد رضا قمشه ای مطالبی نقل می شود و مورد انتقاد قرار می گیرد. و همچنین از محیی الدین احیاناً مطلب نقل می کند و از استادش آقای شاه آبادی چند جا با تجلیل فراوان یاد و مطالبی نقل می نماید:

۳- لقاء الله

مقاله ای است در این موضوع به زبان فارسی در هفت صفحه که در آن از استادش مرحوم آقای شاه آبادی یاد می کند. این مقاله یا رساله در پایان کتاب لقاء الله مرحوم حاج میرزا جواد ملکی چاپ شده است.

۴- سؤالات = صلاة العارفين یا معراج السالکین (فارسی)

این کتاب برای خواص از اهل عرفان و سلوک نوشته شده و تاریخ پایان تألیف آن سال ۱۳۵۸ است. و تا حال دوبار چاپ شده است بار اول مستقل، و بار دیگر در یادنامه

شهید مطهری رحمه الله علیه. در آغاز کتاب دیگرش به نام «آداب الصلاة» می فرماید: ایامی چند پیش از این رساله ای فراهم آوردم که بقدر میسر از اسرار صلاة در آن گنجانیدم و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلک تحریر در آورم شاید برادران ایمانی را از آن تذکری و قلب قاسی خود را تأثری حاصل آید.

در این کتاب از کتاب اسرار الصلاة شهید ثانی و مرحوم آقای شاه آبادی یاد می شود و نیز به شرح اربعین خود ارجاع می دهد که معلوم می شود شرح اربعین را پیش از سر الصلاة نوشته اند و یا هنگام نوشتن سر الصلاة آن کتاب هم در دست تألیف بوده است. در صفحه ۶۷ چاپ اول آن می خوانیم: فرضاً که از عرفا کسی را نمی شناسی از علمای بزرگ معرفت و اخلاق، آنها را که پیش همه علما مسلم اند پیروی کن مثل جناب عارف بالله و مجاهد فی سبیل الله مولانا سید ابن طاووس رحمه الله علیه، و مثل مولانا عارف بالله سالک الی الله شیخ جلیل بهائی قدس سره. و شیخ ارباب معرفت مولانا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیه، و شیخ محدثین فرزند بزرگوار او مولانا مجلسی رحمه الله کتاب شرح فقیه مولانا مجلسی اول که یکی از کتابهای نفیس جلیل القدر است و فارسی است مطالعه نما، و اگر نفهمیدی از اهلش سوال کن که در آن کتزیایی از معرفت است و همینطور کتب عزیزه شیخان نراقیان (ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی) و از علمای معاصر کتب شیخ جلیل القدر عارف بالله حاج میرزا جواد تبریزی قدس سره را مطالعه کن...

۵- تعلیقه علی شرح فصوص الحکم (عربی)

فصوص الحکم تألیف محیی الدین عربی و شرح آن از محمود قیصری است و امام خمینی شرح فصوص را در هفت سالی که از محضر مرحوم آقای شاه آبادی استفاده می کرده نزد ایشان خوانده و تاریخ تألیف این تعلیقه هم همان سالها است. در این تعلیقه به مصباح الهدایه خود ارجاع می دهد و از مرحوم آقای شاه آبادی نیز یاد می کند. کتاب شرح فصوص ۴۹۵ صفحه است که تعلیقه امام تا صفحه ۳۹۶ آن است.

این تعلیقه را حضرت امام خمینی در حواشی نسخه چاپی شرح فصوص نوشته بودند و ظاهراً بدست عمال شاه مخلوع جزو کتابهای غارت شده ایشان غارت شده بود

ولی خوشبختانه پس از انقلاب در همدان پیدا و به بیت حضرت امام تحویل داده شد و به صورت بسیار زیبایی چاپ گشت. این تعلیقه برای کسانی که شرح فصوص را نزد استاد بخوانند می تواند مفید باشد.

۶- تعلیقة علی مصباح الانس (عربی)

مفتاح غیب الجمع والوجود تألیف صدرالدین محمدبن اسحاق قونوی و شرح آن به نام مصباح الانس تألیف محمدبن حمزة بن محمد عثمانی معروف به ابن فناری است، امام خمینی مصباح الانس را تا ص ۴۴ از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ نزد مرحوم آقای شاه آبادی خوانده است.

در صفحه اول کتاب مرقوم داشته اند: قد شرعنا قراءة هذا الكتاب الشريف لدى الشيخ العارف الكامل استاذ نافی المعارف الالهية حضرة الميرزا محمد علی شاه آبادی الاصفهانی دام ظلّه فی شهر رمضان المبارک سنة ۱۳۵۰.

و در صفحه ۴۴ نوشته اند: الی ههنا قرأت الكتاب عند شيخنا العارف الكامل الشاه آبادی رحمه الله. وقد اتفق انتقاله الی طهران فصرت محروماً من فیضه دام ظلّه.

امام خمینی در همان تعلیقه را ظاهراً در همان زمان که مصباح الانس را نزد مرحوم آقای شاه آبادی می خواندند نوشته اند و پس از رفتن ایشان به طهران تعلیقه را ادامه داده اند تا صفحه ۱۳۲ مصباح الانس، و تاریخ پایان تألیف ۱۳۵۵ در قصبه خمین است (مصباح الانس دارای ۳۴۳ صفحه است).

این تعلیقه به صورت زیبایی به ضمیمه تعلیقه بر شرح فصوص در سال ۱۴۰۶ چاپ شده است.

۷- تعلیقة علی شرح حدیث رأس الجالوت

للقاضی سعید القمی (عربی) قاضی سعید محمدبن محمد مفید قمی از دانشمندان و عرفای قرن یازدهم، تألیفات فراوانی دارد که یکی از آنها شرح حدیث رأس الجالوت است که در ذریعه حاج آقا بزرگ در حرف شین یاد شده و متأسفانه نویسنده، این رساله را هنوز زیارت نکرده است.

گویا مقصود از حدیث رأس الجالوت همان احتجاج حضرت رضا علیه السلام با اصحاب ادیان مختلفه است که قسمت از آن احتجاج با رأس الجالوت یهودی است،

حدیث در توحید و نیز عیون اخبارالرضا شیخ صدوق و احتجاج طبرسی و جلد دهم بحارالانور و جلد دوم مستدرضا نقل شده.

امام خمینی رضوان الله علیه تعلیقه‌ای بر این رساله قاضی سعید نوشته‌اند که در جلد ۲۶ ذریعه ص ۲۸۵ چاپ مشهد یاد شده و هنوز به چاپ نرسیده است.

۸- حدیث رأس الجالوت (عربی)

امام خمینی علاوه بر تعلیقه‌ای که یاد شد، مستقلاً شرحی بر این حدیث نوشته‌اند که تاریخ تألیف آن بنا بر آنچه در کتاب آئینه دانشوران آمده است ۱۳۴۸ می‌باشد. و این رساله هم متأسفانه هنوز چاپ نشده است.

۹- شرح حدیث رأس الجالوت (عربی)

مرحوم سید ریحان‌الله یزدی در آئینه دانشوران می‌نویسد: از نوشته‌های ایشان است تعلیقاتی بر رساله قاضی سعید قمی در شرح حدیث رأس الجالوت با دو شرح دیگر از خود ایشان و تاریخ انجام آن ۱۳۴۸ می‌باشد. بنابراین امام خمینی دو شرح بر این حدیث نوشته‌اند.

۱۰- تفسیر سوره حمد (فارسی)

تفسیری است عرفانی بر سوره حمد که امام خمینی در سالهای اول پیروزی انقلاب در پنج جلسه بیان فرمودند و مکرر چاپ شده است. امام خمینی در کتاب سر الصلاة سوره حمد و توحید را به طور مختصر با اشاراتی عرفانی تفسیر کرده‌اند به صفحات ۱۳۹ الی ۱۵۱ چاپ ۱۳۶۰ هجری شمسی مراجعه شود.

و نیز در کتاب آداب الصلاة، سوره حمد و توحید و انا انزلنا را به گونه‌ای مفصل تر تفسیر کرده‌اند البته در این کتاب اخیر می‌خواسته‌اند مطالبش برای همگان مفید باشد اما به فرموده خودشان در تفسیر سوره قدر مطالبی فرموده‌اند که فقط خواص می‌توانند از آن استفاده کنند. به صفحه ۱۵۲ تا ۲۴۳ آداب الصلاة مراجعه شود.

و در صفحه ۲۴۳ فرموده‌اند: با آنکه بنای نویسنده در این رساله آن بود که از مطالب عرفانی غیر مانوس با نوع، خودداری کنم و فقط به آداب قلبیه صلاة اکتفا کنم اینک می‌بینم که قلم طغیان نموده و در خصوص تفسیر سوره شریفه بیشتر از موضوع

قرارداد خود تجاوز نمودم، چاره‌ای جز آن نیست که اکنون از برادران ایمانی و دوستان روحانی معذرت خواهی کنم.

بنابراین تفسیر سه سوره از قرآن مجید را به سبک تفسیر عرفانی از امام خمینی رضوان‌الله‌علیه در دست داریم البته یک جلسه هم حضرت امام راجع به سوره علق مطالبی بیان فرمودند که این سخنرانی هم به عنوان تفسیر سوره علق به ضمیمه تفسیر سوره حمد به چاپ رسیده است.

۱۱ - الحاشية على الاسفار (عربی)

امام خمینی رضوان‌الله‌علیه از مدرسین اسفار ملاصدرا بوده و گویا حواشی بر این کتاب داشته باشند زیرا یکی از فضیلتی حوزه علمیه قم حاشیه‌ای از ایشان در مجله کیهان‌اندیشه نقل کردند به این شرح: صدر المتألهین در اسفار جلد ششم صفحه ۲ و ۳ درباره حدیث «ما ترددت فی شیئی انا فاعله کترددی فی قبض روح عبیدی المؤمن» می‌گوید: فما معنى التردد المنسوب اليه - والذي سنح لهذا الراقم المسكين...

حضرت امام خمینی در حاشیه اسفار به کلام ملاصدرا اشکال نموده و فرموده‌اند: آنچه ملاصدرا ذکر کرده علاوه بر آنکه فی نفسه از معنای حدیث دور است ملائمت و تناسبی هم با ذیل حدیث ندارد و سپس حضرت امام مطلب را ادامه داده‌اند. به کیهان‌اندیشه شماره ۱۱ و ۱۸ مقاله مفهوم تردد در احادیث مراجعه شود. و نویسنده غیر از این حاشیه در فلسفه از حضرت امام تألیفی سراغ ندارد والله العالم.

۱۲ - آداب الصلاة (فارسی)

این کتاب را پس از «سرا الصلاة» نوشته‌اند و در آغاز آن فرموده‌اند: ایامی چند پیش از این رساله‌ای فراهم آوردم که به قدر میسر از اسرار صلاة در آن گنجانیدم و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلک تحریر در آورم شاید برادران ایمانی را از آن تذکری و قلب قاسی خود را تأثیری حاصل آید. در این کتاب تفسیر سوره‌های حمد و توحید و قدر به گونه‌ای عرفانی و نسبتاً مفصل آمده است.

امام خمینی رضوان‌الله‌علیه در این تألیف به تعلیقه فصوص و مصباح‌الهدایه خود ارجاع داده و از مرحوم آقای شاه‌آبادی یاد و مطلب نقل می‌کند و ضمناً یک جا کتاب سیر

وسلوک منسوب به سید بحرالعلوم را یاد می‌گویند انتساب این کتاب به آن حضرت مورد تردید است.

کتاب آداب الصلاة با تصرفاتی توسط حضرت آقای فهری در دو جلد چاپ شده است. ضمن تشکر از سعی ایشان در نشر آثار حضرت امام، لازم بود این کتاب به‌طور کامل و بدون هیچگونه تصرفی مستقلاً چاپ و منتشر شود که اخیراً ظاهراً این کار انجام شده است.

۱۳ - مبارزه با نفس = جهاد اکبر (فارسی)

رساله‌ای است اخلاقی، در موضوع «جهاد با نفس» که تقریر سخنرانی‌های حضرت امام در نجف اشرف برای طلاب و فضلا است. این رساله بارها چاپ شده است.

۱۴ - شرح حدیث جنود عقل و جهل (فارسی)

در کتاب شرح اصول کافی حدیثی در بیان لشگریان عقل و جهل از امام صادق علیه السلام نقل شده که شامل هفتاد و چند عنوان است.

امام خمینی رضوان الله علیه این حدیث را به زبان فارسی شرح کرده‌اند ولی تا عنوان بیست و پنجم آن را بیشتر نوشته‌اند و موفق به تکمیل آن نشده‌اند.

این کتاب از بهترین کتابهای اخلاق و تربیت و سلوک است و به نام «اخلاق اسلامی» به نام شخصی دیگر در سه جلد چاپ شده است و داستان از این قرار می‌باشد:

مرحوم شهید شیخ غلامحسین حقانی دوست چندین ساله حقیر می‌گفت یکی از اشخاص که قبل از انقلاب مورد عنایت و لطف حضرت امام بود به نجف مشرف شد حضرت امام این کتاب شرح حدیث عقل و جهل را برای انتشار به ایشان مرحمت کردند او از ترس دستگاه جبار شاهنشاهی کتاب را با دخل و تصرف‌هایی به نام خود در سه جلد چاپ کرد، البته تا اواسط جلد دوم از حضرت امام و بقیه از خود آن شخص است.

آن شخص در اثر انحراف سر از جهنم نفاق در آورد و کتاب هم چون به نام او بود از دایره انتشارات حزب‌اللهی‌ها خارج شد.

امید است نسخه اصل این کتاب پراچ پیدا شود تا بدون هیچ دخل و تصرفی به صورت اصلی خود چاپ و مورد استفاده محافل علمی و بخصوص حوزه‌های درس

اخلاق حوزه علمیه قم و سائر حوزه‌ها قرار گیرد.

۱۵ - اربعین = شرح اربعین (فارسی)

شرح چهل حدیث است که سی و سه حدیث آن اخلاقی و هفت حدیث دیگر اعتقادی است در آغاز آن فرموده‌اند: این بنده بی‌بضاعت ضعیف مدتی بود با خود حدیث می‌کردم که چهل حدیث از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که در کتب معتبره اصحاب و علما رضوان الله علیهم ثبت است جمع آوری کرده و هر یک را به مناسبت شرحی کنم که با حال عامه مناسبتی داشته باشد و از این جهت آن را به زبان فارسی نگاشته که فارسی زبانان نیز از آن بهره گیرند...

و در آغاز حدیث اول چهار نفر از مشایخ را که به ایشان اجازه روایت حدیث داده‌اند به ترتیب نام برده‌اند:

۱ - شیخ علامه متکلم فقیه اصولی ادیب متبحر شیخ محمدرضا آل علامه شیخ محمد تقی اصفهانی رحمته الله علیه، در زمانی که در قم مشرف بودند. مقصود شیخ محمدرضا اصفهانی صاحب وقایع الاذهان است که در سال ۱۳۴۴ و ۱۳۴۶ در قم بسر می‌بردند و هنگام تألیف این رساله یعنی حدود سال ۱۳۵۸ در اصفهان بودند و در ۱۳۶۲ وفات کردند.

۲ - شیخ عالم جلیل متعبد ثقه ثبت حاج شیخ عابس قمی رحمته الله علیه (م ۱۳۵۹).

۳ - سید سند فقیه متکلم ثقه عین ثبت علامه سید محسن امین عاملی رحمته الله علیه (م ۱۳۷۱).

۴ - سید عالم ثقه ثبت سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی (م ۱۳۵۳).

مرحوم شیخ محمد رضا و مرحوم حاج شیخ عباس هر دو از حاجی نوری از شیخ انصاری، و مرحوم سید محسن امین از سید محمد هندی از شیخ انصاری، و مرحوم سید ابوالقاسم دهکردی از میرزا محمد هاشم اصفهانی خوانساری از شیخ انصاری. سپس امام خمینی می‌فرماید غیر از این چهار طریق، طرق دیگری هم داریم که به شیخ انصاری منتهی نمی‌شود، آن طرق را اینجا ذکر نکردیم. و آنگاه طریق شیخ انصاری تا صاحبان کتب اربعه شیعه را ذکر می‌کنند.

تاریخ پایان تألیف کتاب اربعین ۱۳۵۸ می‌باشد و چهار حدیث آن توسط

حضرت آقای فهری تحقیق و در ۲۲۴ صفحه چاپ شد*^۱ و سپس حدود بیست حدیث آن در مجله اعتصام که از سازمان تبلیغات اسلامی بود و تعطیل شد چاپ گشت و بالأخره همه چهل حدیث در دو جلد توسط انتشارات طه قزوین در سال ۱۳۶۶ و سپس با چاپ بهتری توسط مرکز نشر فرهنگی رجاء در ۵۵۶ صفحه در یک جلد منتشر شد. فهرست احادیث این کتاب بسیار ارزنده از این قرار است:

جهاد نفس، ریا، عجب، کبر، حسد، حب دنیا، غضب، عصیت نفاق، هوای نفس، فطرت، تفکر، توکل، خوف و رجاء، امتحان، صبر، توبه، ذکر خدا، غیبت، اخلاص، شکر، کراهت از مرگ، اصناف، طالبان علم، اقسام علم، و سواس، فضیلت علم، عبادت و حضور قلب، لقاءالله، وصیت رسول خدا(ص) به امیر(ع)، اقسام قلوب، عدم شناخت حقیقی خدا و رسول و امام و مؤمن، یقین و حرص و رضا، ولایت شرط قبول اعمال، حال مؤمن نزد خدا، معرفت حق و اسماء او، معرفت حق و صفات او، طریق معرفت حق تعالی و اولی الامر، خداوند آدم را به صورت خود آفرید، خیر و شر، حقیقت توحید.

کتابهای فقه استدلالی

حضرت امام خمینی رهبر انقلاب مدتی سی سال یا بیشتر فقه استدلالی تدریس می کردند و همه این درسها یا قسمت اعظم آنها را نوشته اند و یکی از امتیازات این تألیفات همین است که پس از تدریس و تحقیق کامل نوشته شده است، بحثهایی که توسط حضرت امام خمینی نوشته شده عبارت است از طهارت و مکاسب محرومه و بیع و خیار و خلل صلاة و تقیه که همه به زبان عربی است به این شرح:

۱۶- کتاب الطهارة

جلد اول، بحث نجاسات، تاریخ پایان تألیف دهم ذیحجه ۱۳۷۳. چاپ اول در ۲۷۲ صفحه در قم و چاپ دوم در ۳۵۸ صفحه در نجف سال ۱۳۸۹.

۱۷- کتاب الطهارة

جلد دوم، بحث دماء ثلاثه، تاریخ پایان تألیف ۲۲ ربیع الاول ۱۳۷۶، چاپ قم

* - حضرت آقای احمدی یزدی نیز شرحی بر حدیث بیستم این کتاب نوشته و در ۱۶۸ صفحه چاپ شده است.

در ۳۱۹ صفحه.

۱۸- کتاب الطهارة

جلد سوم، بحث تیمم، تاریخ پایان تألیف یازدهم شعبان ۱۳۷۶، چاپ قم در ۲۳۵ صفحه.

۱۹- کتاب الطهارة

جلد چهارم کتاب مذکور پیرامون بحث از احکام نجاسات می باشد. این کتاب که آخرین قسمت از مباحث طهارت است تألیف آن در تاریخ بیست و هشتم ماه ذی قعدة ۱۳۷۷ هجری قمری به پایان رسیده و چاپ آن نیز در نجف اشرف به سال ۱۳۸۹ انجام گرفته است. تعداد صفحات این جلد ۲۹۰ صفحه می باشد.

۲۰- المكاسب المحرمة

جلد اول شامل بحث های: الاکتساب بالاعیان النجسة، الاکتساب مما یکون المقصود حراماً، الاکتساب بما لا منفعة فيه، الاکتساب بما هو حرام فی نفسه، نقاشی و مجسمه سازی، غنا و غیبت و قسمتی از رساله روضة الغناء استادش حاج شیخ محمدرضا اصفهانی در این جلد نقل شده است. (لازم به ذکر است که ترجمه این رساله در شماره ۱۸ مجله کیهان اندیشه مندرج است).

تاریخ پایان تألیف پس از سال ۱۳۷۷ و قبل از ۱۳۸۰ می باشد. چاپ قم در ۳۲۲ صفحه در سال ۱۳۸۱.

۲۱- المكاسب المحرمة

جلد دوم، شامل بحث های قمار، کذب، کمک به ظالم، ولایت از طرف جائز، تکسب به واجبات، جوائز سلطان و خراج و مقاسمه ای که سلطان جائز می گیرد. تاریخ پایان تألیف هشتم جمادی الاولی ۱۳۸۰، چاپ قم در ۲۹۰ صفحه در سال ۱۳۸۱.

۲۲- کتاب البیع

جلد اول، تاریخ تألیف پس از ۱۳۸۰، در ۴۵۷ صفحه در نجف چاپ شده است.

۲۳- کتاب البیع

جلد دوم، در سال ۱۳۹۱ در نجف در ۵۷۵ صفحه چاپ شده است و بحث

ولایت فقیه حضرت امام خمینی که منشأ بسیاری از تحولات گشت در این جلد است.

۲۴- کتاب البیع

جلد سوم، تاریخ پایان تألیف ۱۱ جمادی‌الاولی ۱۳۹۲ و در همان سالها در ۴۵۸ صفحه در نجف چاپ شده است و بدین ترتیب این سه جلد حاصل تدریس حدود ۱۲ سال حضرت امام می‌باشد که به قلم خود ایشان نوشته شده است.

۲۵- کتاب البیع

جلد چهارم، بحث خیارات، تاریخ پایان تألیف ۲۵ جمادی‌الاولی ۱۳۹۴. در ۴۵۲ صفحه در نجف در همان سال تألیف چاپ شده است.

۲۶- کتاب البیع

جلد پنجم، شامل بقیه بحث خیارات و بحث نقد و نسیه و قبض، تاریخ پایان تألیف ۱۵ جمادی‌الاولی ۱۳۹۶، در ۴۰۲ صفحه در سال ۱۳۹۷ در نجف چاپ شده است.

۲۷- کتاب الخلل

بحث خلل صلاة است که ظاهراً پس از سال ۱۳۹۷ تا هنگام مراجعت به ایران بحث کرده و نوشته‌اند، این کتاب در ۳۱۴ صفحه در قم چاپ شده است.*^۱

۲۸- رساله فی التقیه

رساله‌ای است شامل مباحث تقیه در ۳۵ صفحه که تاریخ تألیف آن شعبان ۱۳۷۳ می‌باشد و به ضمیمه رساله‌های اصولی حضرت امام در سال ۱۳۸۵ در قم چاپ شده است.

جالب اینکه: بحث معروف «تقیه برای حفظ دین است نه محو دین» در این رساله عنوان شده است.

۲۹- رساله فی قاعدة من ملک

این رساله در کتاب آثار الحجّة (جلد دوم، صفحه ۴۵) جزو تألیفات حضرت

* - این دوازده جلد فقه استدلالی حضرت امام پس از چاپ اول از روی همان چاپ، امست و شاید مکرر چاپ شده باشد.

امام یاد شده است.

۳۰- رساله فی تعیین الفجر فی الیالی المقمرة

این رساله در ۳۲ صفحه رقعی در سال ۱۳۶۷ شمسی از امام خمینی منتشر شده است که در عین اختصار، از تألیفات فقه استدلالی ایشان بشمار می آید.



تألیفات حضرت امام در اصول فقه که همه به زبان عربی است به شرح ذیل می باشد:

۳۱- رساله لاضرر

قاعده لاضرر با اینکه قاعده فقهی است اما در کتابهای اصول در بخش برائت مورد بحث قرار می گیرد و از اینرو ما این رساله را از تألیفات اصول فقه بشمار آوردیم. این رساله هنگامی که حضرت امام دوره اول اصول فقه را تدریس می فرمودند نوشته شده و تاریخ پایان تألیف آن غره جمادی الاولی ۱۳۶۸ می باشد که در ۶۸ صفحه به ضمیمه چند رساله دیگر تحت عنوان «الرسائل» در قم در سال ۱۳۸۵ چاپ شده است.

۳۲- رساله الاستصحاب

این رساله در دوره اول درس اصولشان نوشته شده و تاریخ پایان تألیف آن نهم ماه رمضان ۱۳۷۰ می باشد که در ۲۹۰ صفحه با همان رسائل در سال ۱۳۸۵ در قم چاپ شده است.

۳۳- رساله فی التعادل والتراجیح

در دوره اول درس نوشته اند و تاریخ پایان تألیف آن نهم جمادی الاولی ۱۳۷۰ و تاریخ پاکنویس آن ماه رمضان ۱۳۷۰ بوده است. و در ۹۲ صفحه در همان رسائل در سال ۱۳۸۵ در قم چاپ شده است.

۳۴- رساله الاجتهاد والتقلید

چون پایان دوره اول درس اصول فقه حضرت امام ۱۳۷۰ بوده تاریخ پایان تألیف این رساله باید همان ۱۳۷۰ باشد، در ۷۸ صفحه در همان رسائل در ۱۳۸۵ در

قم چاپ شده است.*^۱

۳۵- رساله فی الطلب والاراده

این رساله را می‌توان از رساله‌های فلسفی عرفانی شمرد، ولی چون حضرت امام در درس اصول فقه بحثش را عنوان کردند ما جزو تألیفات اصول فقه ذکر کردیم. در آغاز این رساله فرموده‌اند: چون بحث مادر اصول فقه به مسأله طلب و اراده که به مسأله جبر و تفویض منتهی می‌شود رسید، تصمیم داشتیم که بحث در این مسئله را به اهل و محلس واگذاریم زیرا اداء حق این مسأله در این درس امکان نداشت هم بخاطر اینکه مقدمات فراوانی لازم داشت که بیان شود و هم بخاطر دقت مطالب و دوری آن از فهم اکثر حضار درس. الا اینکه اصرار برخی از کسانی که علاقه شدید به تنقیح مباحث دارند مرا مجبور ساخت که تا حدی که مناسب مقام باشد بعضی جهات مسأله را عنوان سازم... و چون بحث درباره آن در عین حال طولانی شد مباحث را در رساله جداگانه‌ای ضمن مقدمه و چند مطلب نوشتیم.

تاریخ پایان تألیف این رساله ماه رمضان ۱۳۷۱ در همدان است. این رساله با ترجمه فارسی آن در ۱۵۷ صفحه در سال ۱۳۶۲ توسط مرکز انتشاران علمی و فرهنگی چاپ شده است.

۳۶- تعلیقه علی کفایه الاصول

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه (ج/ ۲۶ ص ۲۸۵ چاپ مشهد) حاشیه کفایه الاصول آخوند خراسانی تألیف حضرت امام خمینی را یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «ذکره فی فهرس تصانیفه» و آقای رازی نوشته‌اند این حاشیه از بحث قطع تا استصحاب است و در جای دیگر خواننده‌ام که تاریخ پایان تألیف آن ۱۳۶۸ می‌باشد.

۳۷- رساله در موضوع علم اصول

و نیز در برخی نوشته‌ها کتابی در اصول فقه به این عنوان: رساله در موضوع علم اصول از تألیفات حضرت امام دسر، شمرده شده است.

۳۸- حضرت آقای سبحانی که از شاگردان برجسته حضرت امام بوده‌اند

* - این چهار رساله از روی همان چاپ اول افست هم شده است.

می‌گوید: امام خمینی، رضوان‌الله‌علیه، تقریرات درس مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی را نیز از آغاز مباحث اصول تاحجیت مظنه نوشته‌اند.

رساله‌های عملیه یا فقه غیر استدلالی

۳۹- تعلیقة علی العروة الوثقی (عربی)

حاشیه‌ای است بر تمام عروة الوثقی مرحوم سیدمحمد کاظم یزدی. تاریخ پایان این تعلیقه هفتم جمادی الاولی ۱۳۷۵ می‌باشد چاپ اول آن در ۳۴۵ صفحه در قم انجام شده است و پس از چندی توسط مطبوعاتی دارالفکر چاپ دوم شده و سپس به ضمیمه خود عروة الوثقی مکرر به چاپ رسیده است.

۴۰- تعلیقة علی وسیلة النجاة (عربی)

حاشیه‌ای است بر تمام وسیلة النجاة سیدابوالحسن اصفهانی، تاریخ تألیف آن مشخص نیست.

چاپ اول آن در ۲۲۵ صفحه انجام شده و سپس به ضمیمه خود وسیلة النجاة چاپ شده است.

۴۱- حاشیه توضیح المسائل (فارسی)

حاشیه‌ای است بر توضیح المسائل آیه‌الله العظمی بروجردی که در قم در ۱۳۸ صفحه در سال ۱۳۸۱ پس از رحلت آیه‌الله بروجردی چاپ شده است.

۴۲- رساله نجات العباد (فارسی)

این رساله باید سه جلد باشد، نویسنده فقط جلد دوم آن را که از مکاسب محرمة تا طلاق است و در ۱۵۵ صفحه در قم در حدود سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده زیارت کرده است.

این رساله ظاهراً تألیف خود حضرت امام است و باید درباره قسمتهای چاپ نشده آن تحقیق شود.

۴۳- حاشیه رساله ارث (فارسی)

مرحوم حاج ملا هاشم خراسانی صاحب کتاب منتخب التواریخ رساله‌ای در ارث به زبان فارسی نوشته که با حاشیه برخی مراجع تقلید گذشته چاپ سنگی شده است،

حضرت امام خمینی حاشیه‌ای بر این رساله نوشته‌اند که با اصل رساله در ۱۲۰ صفحه در قم ظاهر آ پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی چاپ شده است.

۴۴- مناسک یا دستور حج (فارسی)

این رساله مکرر چاپ شده و چاپ سوم آن که نویسنده زیارت کرده در ۱۸۷ صفحه در سال ۱۳۸۴ انجام شده است.

۴۵ و ۴۶- تحریر الوسیله (عربی)

وسيلة النجاة تألیف مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی که از جهت کثرت باب‌های فقه (نه کثرت فروع) بر عروة الوثقی تألیف سید محمد کاظم یزدی برتری دارد یعنی بسیاری از باب‌های فقه مانند مکاسب، طلاق، نذر و... در عروة الوثقی نیست ولی در وسیلة النجاة هست، امام خمینی همانطور که قبلاً گفته شد بر وسیلة النجاة حاشیه داشتند و در سال ۱۳۸۴ که در ترکیه تبعید بودند به این فکر افتادند که حاشیه خود را در متن وسیله درج، و ضمناً باب‌هایی را هم که وسیلة النجاة ناقص دارد متمم و مسائل مستحدثه را هم به آن بیافزایند، این کار به صورت بسیار خوبی در مدتی که در تبعید بودند انجام گرفت و به نام تحریر الوسیله در همان سالها در نجف در دو جلد (۶۶۲

۶۴۷ صفحه) چاپ و سپس مکرر تجدید چاپ شد*^۱.

۴۷- زبدة الاحکام (عربی)

رساله مختصری است که با توجه به تحریر الوسیله حضرت امام خمینی توسط برخی از شاگردان ایشان تنظیم شده و مکرر به چاپ رسیده، یکی از چاپهای ممتاز آن چاپ سازمان تبلیغات اسلامی در ۲۷۳ صفحه در سال ۱۴۰۴ انجام شده است. یادآوری این نکته لازم است که متن اولی این رساله سالها قبل تألیف شده و به نام چند نفر از مراجع تقلید از جمله آیه الله میلانی و آیه الله حاج سید احمد خوانساری نیز به نامهای دیگر چاپ شده است و بنابراین باید گفت همان متن اولی با توجه به تحریر الوسیله

* - این کتاب مورد توجه اساتید قرار گرفته و تاکنون دو نفر از اساتید قم به شرح آن مشغول شده و مقداری از هر دو نیز چاپ شده است نام یکی مستند تحریر الوسیله و نام دیگری تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله است و دو بار هم تاکنون ترجمه فارسی شده است.

به این صورت تنظیم شده.

۴۸- توضیح المسائل (فارسی)

در زمان آیه الله العظمی بروجردی احساس شد که رساله عملیه ایشان باید ویراستاری شود تا برای عامه مردم با سواد قابل فهم باشد، به این منظور حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی اصغر کرباسچی مؤسس مدرسه علوی در تهران و استاد محترم جناب آقای علی اصغر فقیهی صاحب تألیفات متعدد با همکاری یکدیگر رساله عملیه آن مرحوم را به صورت بسیار مطلوبی در آوردند و به نام توضیح المسائل نامیده شد. پس از رحلت آیه الله بروجردی مراجع تقلید بر این کتاب حاشیه زدند از جمله حضرت امام حاشیه ای بر این کتاب نوشتند که بعدها توسط برخی از علما حاشیه ایشان در متن درج و به نام توضیح المسائل امام خمینی مکرر چاپ شده است.

۴۹- ملحقات توضیح المسائل (فارسی)

تحریر الوسیله حضرت امام خمینی مسائل جدید و مستحدثه را هم داشت ولی به زبان عربی بود و چون این مسائل برای فارسی زبانان هم لازم بود، به فارسی ترجمه و ضمیمه برخی مسائل امر به معروف و نهی از منکر و دفاع که در توضیح المسائل نبود به نام ملحقات توضیح المسائل و نامهای دیگر، هم مستقل و هم به ضمیمه توضیح المسائل مکرر چاپ شد.

۵۰ و ۵۱- استفتاءات (فارسی)

یکی از کارهای بسیار ارزنده جمع و تنظیم جواب سؤالاتی است که از فقها می شده تا برای غیر از سؤال کننده هم مورد استفاده قرار گیرد، کتابهای بسیار مهم جامع الشتات میرزای قمی و سؤال و جواب حجة الاسلام شفتی و سؤال و جواب سید محمد کاظم یزدی، همه از این قبیل است، اخیراً مجموعه سؤال و جوابهای آیه الله العظمی گلپایگانی هم در چند جلد تنظیم و چاپ شده است.

برخی از علاقمندان به حضرت امام خمینی رضوان الله علیه به فکر افتادند که همین کار را در مورد استفتاءات و جوابهای حضرت امام انجام دهند که قسمتی از آن که گویا مربوط به سالهای ۱۳۶۰-۱۳۶۲ ه.ش در دو جلد تنظیم شده و یک جلد آن در ۵۱۹ صفحه توسط انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ شده است.

امید است همین کار نسبت به کل استفتاءات حضرت امام خمینی به صورت وسیع انجام گردد. و این بود رساله‌های عملیه حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌علیه.

۵۲- حکومت اسلامی = ولایت فقیه (فارسی)

این کتاب حاصل درسهای حضرت امام خمینی راجع به ولایت فقیه است که در کتاب‌البیع ایشان هم بگونه‌ای مختصرتر آمده است. چاپ سوم این کتاب در ۲۰۸ صفحه در سال ۱۳۹۱ انجام شده است. و این همان کتابی است که زمینه فکری تشکیل حکومت اسلامی را در ایران آماده ساخت و دستگاه جبار شاهنشاهی نسبت به آن خیلی حساسیت نشان می‌داد.

۵۳- کشف‌الاسرار (فارسی)

مرحوم حاج شیخ مهدی پایین شهری از علمای بزرگ قم و اقیابا بود، فرزند ناخلف او علی اکبر حکمی زاده رساله‌ای به نام اسرار هزارساله نوشت و در ۳۸ صفحه در سال ۱۳۲۲ شمسی منتشر ساخت. موضوع این رساله حمله به مذهب تشیع بود، یعنی حرفهای فرقه ضاله وهابی را به ضمیمه تبلیغات سوء علیه روحانیت که آن روزها بازارش داغ بود در این رساله آورده بود. و در حقیقت رساله‌ای بود در ترویج وهابیت و از طرفی همسو با کسروی و از طرف دیگر با رضاخان که دشمن روحانیت بود.

امام خمینی رضوان‌الله‌علیه سکوت را روا ندانستند و کتاب کشف‌الاسرار را در همان تاریخ در پاسخ آن رساله نوشتند* و ضمناً خیانت‌های رضاخان را هم با صراحت بیان کردند. کتاب مورد استقبال قرار گرفت و بارها چاپ شد، چاپ اول در سال ۱۳۲۳ شمسی و چاپ سوم آن در سال ۱۳۲۷ شمسی در ۳۳۴ صفحه توسط کتابفروشی علمیه اسلامیة تهران انجام شده است.

قابل ذکر است که حضرا امام برای تألیف کشف‌الاسرار مدتی درس خود را تعطیل کردند و به نوشتن این کتاب پرداختند و یک بار دیگر به همه این درس را آموختند که باید دنبال عمل به تکلیف بود نه اینکه به یک کار مخصوص دل بست.

* - رد دیگری هم بر این رساله به نام کشف‌الاستار نوشته شده که در سال ۱۳۲۳ ش چاپ شده است، به فهرست کتب چاپی خانباامشار مراجعه شود.

امام خمینی همیشه حامی حفظ وحدت مسلمین بودند اما در عین حال بیان کردن بطلان عقائد و هابیان و خرافاتی که آنان قائلند را جایز می‌دانستند و کتاب کشف اسرار در همین راستا بود.

و ضمناً حضرت امام خمینی بیان مبانی تشیع و استدلال بر حقانیت این مذهب را هم بطوری که اختلاف‌انگیز نباشد جایز بلکه لازم می‌دانستند که نمونه اعلای آن پیشگفتار وصیت‌نامه سیاسی ایشان است **^۱.

۵۴- رساله در رجال (عربی)

حضرت امام در علم رجال تألیفی ندارند، اما در جلد اول کتاب طهارت‌شان که قبلاً یاد شد بحثی درباره حجیت خیر اصحاب الاصول والکتاب دارند، در ۲۴ صفحه که می‌توان آن را رساله‌ای جداگانه دانست و ما این بحث را به عنوان رساله‌ای مستقل یاد کردیم تا نظر افاضل را به آن جلب، و این بعد علمی حضرت امام رضوان‌الله‌علیه نیز معلوم گردد.

در این بحث درباره عبارت معروف: «اجمعت العصابة علی تصحیح...» و درباره فرق اصل و کتاب در اصطلاح قدما تحقیق شده است.

۵۵- دیوان شعر (فارسی)

حضرت امام از آغاز جوانی تا پایان عمر گاهگاهی شعر می‌سرودند و نمونه‌هایی از آن در کتابها آمده و یا در حافظه‌ها هست. و بخشی از آنها پس از رحلت حضرت امام به صورتهای گوناگون چاپ شد. مجموعه اشعار ایشان دیوانی نسبتاً بزرگ را تشکیل می‌دهد ولی قسمت زیادی از آنها مفقود شده. این بیت از یکی از غزل‌های امام است.

من در هوای دوست‌گذشتم زجان خویش
دل از وطن بریدم و از خاندان خویش

که در آغاز جوانی سروده ولی همواره مضمون آن در آن حضرت تجسم داشت: در پانزده خرداد، در تبعید به ترکیه، در هجرت به کویت و پاریس با آن شرائط خاص، در مراجعت به ایران، در آن وضع حاد، در ایام حملات هوایی و نرفتن به سنگر

* - نویسنده به خاطر دارد که از بعضی بزرگان شنیده است حضرت امام در تصحیح چاپ حروفی جلد غدیر عباقت الانوار سهیم بوده‌اند.

به خاطر مصالح اسلام و...

۵۶- رساله‌ای مشتمل بر فوایدی در بعض مسائل مشکله

این کتاب در بعضی مصادر، یاد شده است و اطلاعی از کیف و کم آن در دست نیست. کتابهایی که تا کنون یاد شد جز چند عنوان آن به قلم خود حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌علیه بود، اما چند کتاب هم تقریرات بحثهای فقه و اصول ایشان است که توسط شاگردان آن بزرگوار نوشته شده است.

۵۷ و ۵۸- تهذیب الاصول (عربی)

تقریر بحث اصول فقه حضرت امام است، به قلم استاد محترم حاج شیخ جعفر سبحانی که با چهار رساله (لاضرر، استصحاب، تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید) که به قلم خود امام است دوره کامل اصول فقه می‌باشد.*^۱ پایان جلد اول ۱۳۷۳ و تاریخ تقریظی که حضرت امام بر آن نوشته‌اند ۱۳۷۵ می‌باشد.

و تاریخ پایان جلد دوم که تا اواخر برات است ۱۳۷۵ و تاریخ پاکنویس آن ۱۳۷۹ است. این کتاب در سه جلد و دو جلد مکرر چاپ شده است.

۵۹- رساله فی قاعدة لاضرر = نیل الاوطار

تقریر بحث امام است به قلم آقای سبحانی. تاریخ پایان تألیف ۱۳۷۵ و تاریخ پاکنویس آن ۱۳۸۰ این رساله ضمیمه تهذیب الاصول چاپ شده است.

۶۰- رساله فی الاجتهاد والتقلید (عربی)

تقریر بحث امام است به قلم آقای سبحانی، تاریخ پایان تألیف ۱۳۷۰ که تاریخ پایان دوره اول درس اصول فقه امام است و تاریخ تجدید نظر در این رساله ۱۳۷۷ که تاریخ پایان دوره دوم درس اصول فقه امام است و تاریخ پاکنویس آن ۱۳۸۲ می‌باشد، این رساله هم ضمیمه تهذیب الاصول چاپ شده.

۶۱- لب الاثر = رساله فی الطلب والارادة والجبر والتفویض (عربی)

تقریرات بحث امام است به قلم آقای سبحانی، تاریخ پایان تألیف ۱۳۷۱

* - نویسنده در اینجا متوجه شد که حضرت امام مباحث الفاظ را تا بحث نواهی نیز به قلم خود نوشته‌اند، به آثار المحجة مراجعه شود.

و تاریخ پاکنویس ۱۳۷۳، عکس نسخه خطی آن در ۵۷ صفحه در کتابخانه مؤسسه در راه حق قم موجود است.

همانطور که توجه دارید سه بحث اخیر یعنی قاعده لاضرر و اجتهاد و تقلید و طلب و اراده را هم خود امام نوشته‌اند و هم جناب آقای سبحانی و شاید تفاوت چندانی نداشته باشند.

۶۲- کتاب البیع (عربی)

تقریر قسمتی از بحث بیع حضرت امام است به قلم استاد محترم جناب آقای قدیری که اخیراً توسط وزارت ارشاد چاپ شده است، البته همین قسمت به قلم خود امام هم نوشته شده که قبلاً یاد گشت.

۶۳-۸۲- صحیفه نور (فارسی)

اعلامیه‌ها و گفتارها و حکم‌ها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های حضرت امام از سال ۱۳۴۱ تا سال آخر عمر شریفشان به صورت‌های گوناگون و سلیقه‌های مختلف جمع‌آوری و تنظیم و نشر شده است* که شاید معتبرترین و جامع‌ترین آنها کتاب شریف صحیفه نور باشد.

این کتاب ظاهراً بیست جلد است که نوزده جلد آن چاپ شده است و شامل رهنمودهای حضرت امام از سال ۱۳۴۱ تا سال آخر عمرشان یعنی ۱۳۶۸ می‌باشد. در آغاز این کتاب نوشته‌ای از سال ۱۳۶۳ هجری قمری که مربوط به حدود بیست سال قبل از نهضت پانزدهم خرداد است آمده که بسیار جالب توجه است.

۸۳- وصیت‌نامه سیاسی الهی (فارسی)

آخرین تألیف حضرت امام خمینی است که پس از رحلت آن بزرگوار در اختیار امت اسلامی قرار گرفت و نویسنده فکر می‌کند این نسخه الهی به خاطر توجه خاص ملت ما به آن پرتیراژترین کتاب در تاریخ چاپ ایران باشد زیرا تاکنون که هنوز سالگرد درگذشت آن بزرگوار نرسیده است شاید بیش از یک میلیون نسخه چاپ شده است.

* - قسمتی از تألیفات حضرت امام بخصوص رساله‌های عملیه ترجمه‌های متعدد یا گوناگون دارد که در این فهرست بنای ذکر آنها نبود.

هر دم از این باغ بری می‌رسد

تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد

اکنون که این مقال (که در روزهای بعد از رحلت حضرت امام رضوان‌الله‌عنه تدوین شده) منتشر می‌گردد دو اثر عرفانی گرانقدر دیگر از آن حضرت چاپ شده است که بسیار جالب توجه می‌باشد:

۸۴- ره عشق = نامه عرفانی حضرت امام مورخ ۱۴۰۴ هجری قمری از انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۸۵- باده عشق، نامه عرفانی دیگر است از انتشارات سروش. اکنون که از معرفی تألیفات و آثار حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌عنه که مجموعاً هشتاد و پنج جلد بود فراغت یافتیم، لازم است از همه کسانی که تاکنون درباره این آثار زحمتی کشیده و رنجی برده‌اند و در راه تصحیح و ترجمه و تقریر و شرح و چاپ و نشر آن کوششی نموده‌اند تشکر و سپاسگزاری شود آنها را که می‌شناسیم از باب قدردانی نام می‌بریم: آیات حجج اسلام.

۱- حاج شیخ علی اکبر مسعودی خمینی که یک جلد از طهارت به همت ایشان چاپ شده.

۲- حاج سید هاشم رسولی محلاتی که کتاب طهارت را تصحیح کرده‌اند.

۳- حاج شیخ مجتبی طهرانی انصاری که مکاسب محرمة و رسائل را تصحیح کرده‌اند.

۴- حاج شیخ غلامرضا رضوانی خمینی که کتاب بیع زیر نظر ایشان چاپ شده است.

۵- حاج سید احمد فهری زنجانی که بسیاری از آثار امام را ترجمه و منتشر ساخته‌اند.

۶- حاج شیخ جعفر سبحانی تبریزی که تقریرات مباحث اصول امام را نوشته‌اند.

۷- حاج شیخ حسن قدیری اصفهانی که تقریرات بیع امام را نوشته‌اند.

۸- حاج شیخ احمد مطهری ساوجی که شرح تحریر نوشته‌اند.

۹- حاج شیخ محمد فاضل قفقازی که شرح تحریر نوشته‌اند.

۱۰- حاج شیخ حسین راستی کاشانی که مجموعه استفتاءات زیر نظر ایشان

وجناب آقای قدیری تنظیم شده است.

۱۱ - حاج سید محمدباقر موسوی همدانی که تحریرالوسیله را به فارسی ترجمه کرده‌اند.

۱۲ - آقای قاضی زاده که تحریرالوسیله را با همکاری آقای اسلامی برای بار دوم ترجمه کرده‌اند.

۱۳ - آقای اسلامی که تحریرالوسیله را با همکاری آقای قاضی زاده ترجمه کرده‌اند.

۱۴ - حاج شیخ محمد مؤمن قمی که قسمتی از ترجمه مزبور را بررسی کرده‌اند.

۱۵ - حاج سید حسن طاهری خرم آبادی که قسمت دیگر از ترجمه مذکور را بررسی کرده‌اند.

۱۶ - حاج شیخ حسن ثقفی که روی تعلیقه فصوص کار کرده‌اند.*^۱

۱۷ - آقای شیخ محمد حسن احمدی یزدی که رساله «تعیین الفجر» و نیز شرح حدیث بیستم کتاب اربعین حضرت امام را منتشر ساخته‌اند.

در پایان برای روح پاک حضرت امام خمینی طلب رحمت و رضوان می‌کنم و از خوانندگان عزیز انتظار دارم نقاط ضعف غیر قابل اغماض این نوشتار را یادآوری کرده و نویسنده را قرین امتنان فرمایند.

* - مقاله‌ای در کیهان فرهنگی شامل فهرست این قبیل کتابها و جزوه‌ها چاپ شده است که بیشتر این آثار را در بر دارد و ما در این نوشته بنا نداشتیم آنها را یاد کنیم.

« ۱۸ »

تألیفات حاج شیخ محمد تقی تستری

تالیفات حاج شیخ محمد تقی تستری

سالیان درازی است که با نام و تالیفات محقق عالی‌مقدار، عالم جلیل، شیخ‌العلماء، آیت‌الله جناب آقای حاج شیخ محمد تقی شوشتری دام‌برکت آشنا شده‌ام و از آثار ایشان کم و بیش - مانند دیگر طلاب علوم دینیه و اهل علم - استفاده کرده‌ام. از حدود دوازده سال پیش گاهگاهی با مکاتبه مزاحم معظم‌له گشته و مورد لطف ایشان بوده‌ام. چند سال قبل نیز به درخواست اینجناب، به اجازه روایتی از سوی ایشان مفتخر گشته‌ام و در این روزها از عالم غیب این سعادت حواله و نصیبم شد که بامسافرت به شهرستان شوشتر به محضرشان شرفیاب شدم و چند ساعتی در منزلشان و در دو مسجدی که اقامت جماعت می‌کنند، خدمتشان رسیده و صحبتشان را درک کنم. این ملاقات ارادت‌مراچندین برابر کرد زیرا ایشان و خانه و زندگی ایشان را و نیز سلوک عملی و اخلاقی‌شان را نمونه‌ای از سلف صالح فرقه محقه اثنا عشریه یافتم. امیدوارم مشمول ادعیه خالصانه آن جناب باشم. آمین رب العالمین.

اینک به منظور عرض ادب به پیشگاه این بزرگمرد - به درخواست مجله کیهان فرهنگی - تالیفات و آثار گرانبه‌ای ایشان را فهرست‌وار یاد آور می‌شوم*^۱.

۱ - قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعه و محدثیهم

رقمی، ۱۴ جلد، جمعاً ۶۲۲۰ صفحه، چاپ تهران و قم در سالهای ۱۳۷۹-۱۴۰۰. مؤلف در طول شش سال (۱۳۵۴ تا ۱۳۶۰) که مجاور حائر حسینی علیه‌السلام بود، حاشیه‌ای بر رجال مامقانی نگاشت که تحریر اول آن را در اطراف نسخه چاپی رجال مامقانی نوشته بود. سپس آن را جداگانه تحریر و تنظیم نمود و بار دیگر در آن تجدید نظر کرد و تحریر سوم را انجام داد تا بالاخره برای بار چهارم - به منظور تحویل به چاپخانه - آن را استنساخ نمود. این استنساخ در سال ۱۳۸۲ به پایان رسید و در بازده جلد در تهران

۱ - چند جلد دیگر از آثار این عالم بزرگ پس از چاپ اول این مقاله چاپ شده است.

وقم به کوشش حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج میرزا حسن مصطفوی تبریزی در سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ به چاپ رسید.

سپس مؤلف تحقیق و تتبع خود را دنبال و مستدرکات و ملحقاتی برای این کتاب گردآوری کرد که در سالهای پس از ۱۳۹۰ در سه جلد چاپ شد. بنابراین اگر بگوییم این کتاب پراچ مدت چهار سال در دست تألیف و تنظیم و تجدید نظر بوده است، گزاف نگفته ایم. مقدمه این کتاب - که دارای بیست و هشت فصل و شامل مسائل مفید و تحقیقات ارزنده‌ای است - و نیز اصل کتاب از بهترین و تحقیقی‌ترین کتابهای فن رجال است و به تصدیق و گواهی برخی از اساتید محقق ما - که در این فن خبر ویت کامل دارند، می‌توان گفت تاکنون کتابی در رجال، با این ویژگی‌ها و در این سطح نگاشته نشده است و یا لاقلاً ما از وجود آن اطلاعی نداریم.

اخیراً مؤسسه انتشارات اسلامی - وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - تصمیم گرفت که دوره چهارده جلدی این کتاب نفیس را، با طرز بسیار جالب و فنی زیر نظر برخی از فضلا در ده جلد تجدید چاپ کند که چهار جلد آن تاکنون چاپ شده است.

۲- بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه

وزیری، ۱۴ جلد، جمعاً ۶۷۲۰ صفحه، چاپ تهران و قم در سالهای ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ ه. ق.

این کتاب، اولین شرح موضوعی نهج البلاغه است که آن را به شصت موضوع تقسیم و در شصت فصل مورد شرح قرار داده است. این کتاب در طول دهها سال تألیف و تنظیم شده و یکی از بهترین شروح نهج البلاغه است.

مؤلف در نامه‌ای به اینجانب نوشته‌اند: «در نظر دارم یک دور این کتاب را از نظر بگذرانم.» و در این صورت ضمن تصحیح ممکن است ملحقات و مستدرکاتی بر آن بیفزاید، امید است مؤلف فرصت این کار را پیدا کنند تا بنیاد نهج البلاغه که تصمیم دارد این کتاب را به صورت جالب‌تری تجدید چاپ کند و هم اکنون به آماده کردن آن اشتغال دارد، از آن تصحیحات و اضافات بی‌بهره نماند.

برای آشنایی خوانندگان با موضوعات شصت‌گانه این کتاب مضمون نامه مؤلف به بنیاد نهج البلاغه را در اینجا نقل می‌کنیم:

این بنده شرحی بر نهج البلاغه نوشته‌ام و در این شرح، موضوعات نهج البلاغه را تحت شصت فصل بدین ترتیب جمع آوری کرده‌ام:

- ۱- توحید ۲- خلق آسمان و زمین و عرش و کرسی و خورشید و ماه و ستارگان
 - ۳- خلق فرشتگان ۴- خلق آدم ۵- نبوت عامه ۶- نبوت خاصه ۷- امامت عامه ۸- امامت خاصه ۹- خبرهای غیبی نهج البلاغه ۱۰- دانش و مکارم اخلاق امیرالمؤمنان علیه السلام ۱۱- تفسیر قرآن ۱۲- داوریه‌های علی علیه السلام ۱۳- پاسخهایی که ضرب‌المثل است و آداب پرسش ۱۴- زهد و عدل و تواضع علی علیه السلام ۱۵- التزام آن جناب به حق ۱۶- دعا‌های آن حضرت ۱۷- عجائب مخلوقات خدا ۱۸- دانشهای مذموم ۱۹- ارشاد خلیفه دوم ۲۰- حب و بغض آن حضرت علیه السلام ۲۱- شجاعت او ۲۲- دوستان و دشمنان او ۲۳- عنایات او به عمال و نمایندگان ۲۴- سوگندها و تقیة او ۲۵- شکایت از اهل زمان خود ۲۶- نقصان مردم ۲۷- قضا و قدر ۲۸- کلام جامع امر دین و دنیا و در این فصل است عهدنامه مالک اشتر ۲۹- درباره عمر و عثمان ۳۰- بیعت با آن حضرت ۳۱- جنگ جمل ۳۲- جنگ صفین ۳۳- جنگ نهروان ۳۴- غارات معاویه ۳۵- وصایای آن حضرت و شهادتش ۳۶- پیرامون یاد مرگ ۳۷- نکوهش دنیا ۳۸- قیامت و بهشت و دوزخ ۳۹- وظائف انسان نسبت به پروردگارش ۴۰- ایمان و تقوا و کفر و نفاق ۴۱- قرآن ۴۲- عبادات و معاملات، خیر و شر ۴۳- مکارم اخلاق ۴۴- صفات مذمومه ۴۵- آداب معاشرت ۴۶- دوستان و اصدقاء ۴۷- تعازی و تهانی = تعزیت و تهنیت ۴۸- آداب جنگ ۴۹- نکوهش شام و ستایش کوفه ۵۰- انصار و قریش و تمیم و شمرا ۵۱- استسقاء و قربانی ۵۲- اقبال و ادبار ۵۳- فتنه‌ها و بدعت‌ها ۵۴- عقل ۵۵- قلوب و دلها ۵۶- حقایق ۵۷- فقر ۵۸- زنان ۵۹- شیطان ۶۰- موضوعات مختلفه.
- در اینجا لازم است یاد آور شوم که هنگام چاپ این کتاب شریف برخی از موضوعات مذکور مقدم و مؤخر شده و مثلاً موضوع شصتم، در جلد چهاردهم نیست، بلکه در یکی از جلدهای قبل چاپ شده است، بنابراین اگر یکی از موضوعات را در جای خود نیافتیم، باید به بقیه مجلدات مراجعه کنیم.

۳- الاربعون حدیثاً = چهل حدیث

وزیری، ۱۹۶۶ صفحه، چاپ قم سال ۱۴۰۰ ه. ق.

این کتاب شامل متن و شرح چهل حدیث است در چهار موضوع:

حدیث ۱ تا ۱۰ در معجزات ائمه معصومین^۱ علیهم السلام، حدیث ۱۱ تا ۲۰ در فضائل ایشان، حدیث ۲۱ تا ۳۰ در نکوهش دشمنان ایشان، حدیث ۳۱ تا ۴۰ در مسائل فقهی متفرقه. تألیف این کتاب در سال ۱۳۶۹ ه. ق. به پایان رسیده است.

مؤلف سه کتاب شرح چهل حدیث داشته که در سال ۱۳۶۳ نگارش اولی آنها به پایان رسیده است سپس نظر ایشان بر این قرار گرفته که منتخبی از آن سه کتاب را به صورت یک کتاب تحریر و از بقیه صرف نظر کنند. کتاب اربعین چاپ شده، همان تحریر و انتخاب نهایی است.

۴- رساله در محاکمه بین شیخ صدوق و شیخ مفید در یک مسئله کلامی

این رساله ۲۴ صفحه است و تاریخ تألیف آن ۱۳۵۸ ه. ق. می باشد و در سال ۱۳۹۰ ه. ق. از روی نسخه اصل به خط مؤلف افست شده است.

۵- آیات بینات فی حقیقه بعض المنامات = نشانه های روشن در حق بودن برخی خوابها و زبوری، ۲۰۸ صفحه، چاپ تهران، سال ۱۳۹۳ ه. ق.

این کتاب پیرامون خواب و رؤیا نگاشته شده و شامل مطالب زیر است:

- مقدمه ای درباره خواب و تعبیر خواب و اقسام خواب.

فصل اول خوابهایی که در قرآن یاد شده (۷ خواب)، فصل دوم خوابهایی که مربوط به پیامبران گذشته است و در قرآن یاد نشده (۳ خواب)، فصل سوم خوابهای مربوط به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (۳۵ خواب)، فصل چهارم خوابهای مربوط به امیر مؤمنان علی السلام (۴۸ خواب)، فصل پنجم خوابهای مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام (۵ خواب)، فصل ششم مربوط به امام حسن علی السلام (یک خواب)، فصل هفتم خوابهای مربوط به حضرت سیدالشهداء علی السلام (۳۱ خواب)، فصل هشتم خوابهای مربوط به امام سجاد علی السلام (۶ خواب)، فصل نهم خوابهای مربوط به امام باقر علی السلام (۴ خواب)، فصل دهم خوابهای مربوط به امام صادق علی السلام (۱۱ خواب)، فصل یازدهم خوابهای مربوط به امام کاظم علی السلام (۵ خواب)، فصل دوازدهم مربوط به امام رضا علی السلام (۲۳ خواب)، فصل سیزدهم خوابهای مربوط به امام جواد علی السلام (۲ خواب)، فصل چهاردهم خوابهای مربوط به امام هادی علی السلام (۲ خواب)، فصل پانزدهم خوابهای مربوط به امام

عسکری مده‌السلام (۳ خواب)، فصل شانزدهم خوابهای مربوط به حضرت ولی عصر
عجل الله تعالی فرجه (۱۱ خواب)، فصل هفدهم خوابهای مربوط به قرآن مجید
(۸ خواب)، فصل هیجدهم خوابهای مربوط به دانشمندان (۴۴ خواب)، فصل نوزدهم
خوابهای مربوط به شعرا (۲۳ خواب)، فصل بیستم خوابهای مربوط به خلفا و سلاطین
(۱۱ خواب)، فصل بیست و یکم خوابهایی که اعلام مرگ اشخاص بوده است
(۲۳ خواب)، فصل بیست و دوم خوابهای مربوط به مرگ فرزند (۶ خواب)، فصل
بیست و سوم خوابهایی که تعبیر آنها در خود آن خوابها بوده است (۸ خواب)، فصل
بیست و چهارم خوابهای مشتمل بر هزلیات (۴ خواب)، فصل بیست و پنجم خوابهای
دروغ (۴ خواب)، فصل بیست و ششم خوابهای متفرقه (۴۴ خواب).

۶- الرسالة المبصرة فی احوال البصیریه = الدرالنظیر فی المکنین بابی بصیر = شرح حال
ابوبصیرها

رقعی، ۱۱۸ صفحه، چاپ تهران، سال ۱۳۹۰ ه. ق. ضمیمه جلد یازدهم
قاموس الرجال.

این رساله تحقیقی است پیرامون روایتی که کینه ایشان ابوبصیر بوده است و به گفته
برخی از اساتید محقق ما، از رساله‌هایی است که می‌تواند حاکی از دقت نظر مؤلف
و عمق تحقیقات رجالی ایشان باشد.

تألیف این رساله در سال ۱۳۵۸ ه. ق. در حائر حسینی مده‌السلام و تجدید نظر
و پاک‌نویس آن در سال ۱۳۷۴ در شوشتر انجام شده است.

۷- قضاء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب مده‌السلام = داوریهای امیرمؤمنان علی مده‌السلام
رقعی، ۲۸۰ صفحه، چاپ نجف، سال ۱۳۶۹ (چاپ اول).

وزیری، ۳۸۰ صفحه، چاپ قم، حدود سال ۱۴۰۰ (چاپ جدید با اضافات).
این کتاب دارای پنجاه و پنج فصل و بدون شک بهترین کتابی است که در این
زمینه تدوین گردیده و در فاصله میان سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ چهارده بار یا بیشتر در
نجف و بیروت تجدید چاپ گردیده است.

حدود سی سال پیش توسط فرزند مؤلف - جناب آقای دکتر محمد علی شیخ - به
فارسی ترجمه و مکرر چاپ شده است و نیز توسط دو نفر دیگر از دانشمندان - آقایان

سیدعلی محمد جزایری شوشتری و آقای دیباجی - به فارسی ترجمه و چاپ و چند سال پیش منتخبی از آن به زبان انگلیسی نیز ترجمه و چاپ شده است.

۸- الاوائل = اولیات = اول ها

وزیری، ۳۰۰ صفحه، چاپ تهران، ۱۳۰۵ ه.ق.

این کتاب مانند الاوائل عسگری، سیوطی، کشمیری، حاج آقا محمد مقدس اصفهانی شامل مطالب متفرقه‌ای است که عنوان «اول» داشته باشد، مثلاً اول کسی که به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورد، علی (ع) بود. اول کسی که در قیامت محشور می‌شود، رسول خدا است. نسبت این کتاب با سایر تألیفاتی که در این زمینه نگاشته شده، عموم و خصوص من وجه است، یعنی قسمتی از مطالب این کتاب در آن کتابها یاد نشده است.

۹- البدایع = کشکول

این کتاب که جلد اول آن در تهران زیر چاپ است، مانند کشکول شیخ بهایی و شیخ یوسف بحرانی و سید علی میبیدی دارای مطالب منثور و منظوم گوناگون مفید است که مؤلف در طول سالیان دراز آنها را یادداشت و تدوین کرده است.

۱۰- رساله فی تواریخ النبی وآلال = جوامع احوال الائمة = تاریخ چهارده معصوم ضمیمه جلد یازدهم قاموس الرجال.

این رساله که در موضوع خود بسیار جامع و کم نظیر است دارای چند فصل است: فصل اول در تاریخ ولادت رسول خدا و فاطمه زهرا، و امامان معصوم علیهم السلام. فصل دوم در تاریخ وفات ایشان، فصل سوم در محل ولادت و محل دفن ایشان، فصل چهارم در معرفی مادران ایشان، فصل پنجم در معرفی همسران ایشان، فصل ششم در معرفی فرزندان ایشان، فصل هفتم در معرفی برخی از فرزندان ایشان که از امتیاز خاصی برخوردار بوده‌اند، فصل هشتم در معرفی برخی از فرزندان ایشان که مورد قدح و نکوهش بوده‌اند، فصل نهم در مکارم اخلاق چهارده معصوم علیهم السلام، فصل دهم استدراک برخی مطالب مربوط به فصول گذشته.

۱۱- الاخبار الدخیله = حدیثهای تحریف شده

سه جلد، وزیری، ۲۷۶ + ۲۸۴ + ۳۲۴ صفحه، چاپ تهران، سال

۱۳۹۰-۱۳۹۶-۱۴۰۱ این کتاب دارای سه باب به شرح زیر است:

۱- باب اول در احادیث تحریف شده، دارای دوازده فصل:

فصل اول، حدیثهایی که ضرورت مذهب تشیع به تحریف شدن آنها گواهی می‌دهد فصل دوم، حدیثهایی که تاریخ به تحریف شدن آنها گواهی می‌دهد. - فصل سوم، حدیثهایی که قرائن تحریف در خود آنها است، فصل چهارم، حدیثهایی که به علت مخلوط شدن با هم تحریف شده است، فصل پنجم، حدیثهایی که به جهت تشابه رسم الخط تصحیف شده است، فصل ششم، حدیثهایی که به علت شامل بودن برد و امر متقابل تحریف شده است، فصل هفتم، حدیثهایی که سند آنها تحریف شده است، فصل هشتم، حدیثهایی که به جهت نقل به معنی شدن، تحریف گردیده است، فصل نهم، حدیثهایی که قسمتی از آنها اسقاط شده و موجب تحریف گردیده است، فصل دهم، حدیثهایی که به خاطر عدم دقت در سند یا متن آنها تحریف شده است، فصل یازدهم، حدیثهایی که در آنها کلام راوی یا مؤلف کتاب با کلام معصوم ممزوج شده است، فصل دوازدهم، حدیثهایی که به علت خلط حواشی با متن دچار تحریف شده است.

۲- باب دوم در احادیث معموله و دروغین، دارای چهار فصل:

فصل اول، خبرهای برخی از کسانی که ادعای رؤیت امام زمان (عج) را نموده‌اند، فصل دوم، برخی خبرهای تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، فصل سوم، حدیثهایی که از روی غرض ورزی کم و زیاد شده است، فصل چهارم احادیث متفرقه و مختلفه.

۳- باب سوم در دعاهای تحریف شده و یا معموله دارای دو فصل:

فصل اول، دعاهای تحریف شده، فصل دوم دعاهای معموله و موضوعه.

تألیف جلد اول این کتاب در سال ۱۳۶۹ به پایان رسیده است و از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ جلد دوم و از آن سال تا ۱۴۰۱ جلد سوم آن در دست گردآوری و تدوین بوده و جلد چهارم آن که پس از سال ۱۴۰۱ تدوین شده، در تهران زیر چاپ است. زحمات صدیق مکرم ما جناب آقای علی اکبر غفاری در تصحیح و تنظیم این چهار جلد بسیار قابل تقدیر و ارزنده است.

۱۲- النجعة فی شرح اللمعة = تحقیق المسائل = شرح لمعة شهید اول

شرحی است بر لمعة شهید اول با توجه به شرح لمعة شهید ثانی و نقد آن.

این کتاب را مؤلف در سی سالگی شروع و در مدت چهار سال یعنی سالهای

۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ هـ ق در شوشتر تمام کرده است و در این سالهای اخیر مشغول تجدید نظر و تکمیل و پاکنویس آن شده و تاکنون ۸ جلد آن، در تهران - تحت نظر دانشمند معظم جناب آقای غفاری - چاپ شده است.

مؤلف در مورد این شرح که شاید چایی آن حدود ده جلد شود، می نویسد:
 شرحی است بر لمعه با نقل اخبار از خود کتب اربعه و ذکر باب و عدد خبر و نقادی آن، اگر تحریف یا تصحیفی در آن واقع شده است.

۱۳ - تفسیر قرآن

یادداشت‌هایی است که در حاشیه قرآن خطی تحریر سده یازدهم مرقوم داشته‌اند و قصد دارند پس از فراغت از چاپ کتابهای کشکول و شرح لمعه به جمع آوری این یادداشتها و تحریر تفسیری آنها پردازند، و در هر حال همین یادداشتها مغتنم است. این سیزده کتاب و رساله همگی به زبان عربی است. و اما آثار فارسی ایشان فقط سه رساله یا مقاله است به شرح زیر:

۱۴ - پاسخ به سنوالات کنگره هزاره شیخ طوسی

رساله‌ای است به فارسی در پاسخ به بخشی از ۵۴ پرسش که از طرف کنگره هزاره شیخ طوسی در سال ۱۳۹۰ پیرامون شخصیت شیخ طوسی و برخی مسائل دیگر مطرح شد. قسمتی از این رساله در جلد سوم یادنامه شیخ طوسی در سال ۱۳۹۶ در مشهد چاپ شده است.

۱۵ - پاسخ اشکال به دعای ندبه

مقاله‌ای است که به فارسی در چند صفحه - در پاسخ دکتر علی شریعتی - که در مورد دعای ندبه اشکالی و ستوالی طرح کرده بود، نسخه خطی آن نزد اینجانب موجود است.

۱۶ - مقدمه توحید مفضل

سومین اثر فارسی ایشان همین مقدمه است که با ترجمه توحید مفضل علامه مجلسی رحمة الله علیه توسط کتابخانه صدر تهران چاپ شده است، و گویا معظم له قصد دارند این مقدمه را گسترش داده و به صورت کتابی در خدانشناسی در آورند. این بود فهرست اجمالی آثار علمی این عالم بزرگوار که نتیجه تحقیق و تتبع و کوشش و قلمزنی پنجاه و پنج سال او است. خداوند ما را قدر دان نعمت وجود این قبیل اشخاص قرار دهد و ایشان را برای تکمیل زحمات و خدماتش طول عمر و توفیق عنایت فرماید.

« ۱۹ »

چهل کتاب پیرامون حجاب

چهل کتاب پیرامون مسأله حجاب

جای شک نیست که محققانی که می‌خواهند به تحقیق پیرامون موضوعی بپردازند اگر با کتابها و رساله‌ها و مقالاتی که در آن موضوع نوشته شده آشنا باشند و با مراجعه به آنها تحقیق خود را شروع کرده و پایان ببرند نوشته آنها کامل‌تر خواهد بود.

* ۱- در این نوشتار چهل اثر در موضوع حجاب یاد آور می‌شود ولی ادعا نمی‌کنیم که کتابهای دیگری در این زمینه نوشته نشده است زیرا چنین ادعایی تتبع زیادتری لازم دارد.

* ۲- از این چهل کتاب، نویسنده فقط حدود ده تای آنها را دیده و بقیه را از فهرست‌ها استخراج نموده است و از این جهت ممکن است برخی از این کتابها مربوط به موضوع بحث نباشد و فقط اسم کتاب چنین باشد (البته این احتمال خیلی ضعیف است).

* ۳- این کتابها عموماً در سده چهاردهم هجری و پس از تحمیل بی‌حجابی به زنان مسلمان نوشته شده و پیش از این تاریخ چون نیازی به این بحث وجود نداشته، کتاب مستقلی هم نوشته نشده است.

* ۴- فقط دو کتاب شماره ۳۹ و ۴۰ از اهل تسنن است و بقیه از تألیفات دانشمندان شیعه است.

* ۵- در تمام این کتابها اصل و جوب حجاب، مسلم دانسته شده و گاهی در مورد استثناء بودن وجه و کفین بحث‌های مثبت و نافی مطرح شده است.

* ۶- از کثرت این کتابها به این نتیجه می‌رسیم که دانشمندان ما هرگاه احساس می‌کردند مردم، نیاز به راهنمایی دارند و از طرف بیگانگان مورد اغفال قرار گرفته‌اند از راهنمایی و روشنگری و بیان حکم خدا و تبیین مصالح آن خودداری نمی‌کردند بلکه تا آنجا که می‌توانستند مردم را به وظائف خود آگاه می‌کردند.

* ۷- بحث در مورد حجاب زنان از دیدگاه اسلام وقتی کامل خواهد بود که یک دوره همه آیات و روایات بررسی شود و از کل آن بررسی، نتیجه گیری گردد نه اینکه فقط به آیات حجاب و چند روایت که به طور مستقیم مسأله حجاب را مطرح می کند بسنده شود.

* ۸- مدرک این مقال، کتاب الذریعة مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی، و فهرست کتب چاپی فارسی (سه جلدی) خان بابامشار و برخی فهرستهای مستخرج از فیش های برخی کتابخانه ها و نیز رؤیت بخشی از کتاب ها است.

نام کتاب ها

- ۱- اسداء الرغاب بکشف الحجاب عن وجه السنة والکتاب. تألیف سید محمدباقر رضوی قمی کشمیری (۱۲۸۵-۱۳۴۴ق)، عربی، چاپ نجف ۱۳۴۷ هـ. ق. ۱.
- ۲- اساس الايمان في وجوب الحجاب على النسوان.^۲
- ۳- اصالت حجاب در اسلام نوشته حسن قاضی.^۳
- ۴- تفسیر آیه جلاب، تألیف محمد تقی صدیقین اصفهانی از علمای معاصر قم، فارسی چاپ حکمت قم در ۱۱۲ صفحه جیبی.
- ۵- حکمة الحجاب و ادلة النقب، تألیف مرحوم حاج شیخ ابوالفضل خراسانی، سال پایان تألیف ۱۳۴۹، فارسی، چاپ تهران در ۲۹۶ صفحه جیبی.^۴
- ۶- احسن الحکایات، تألیف همان مؤلف، چاپ تهران، فارسی.
- ۷- الحجاب فی الاسلام، تألیف شیخ قوام الدین و شنوی، از علمای معاصر مقیم قم، عربی، ۱۰۴ صفحه رقمی، چاپ حکمت قم ۱۳۷۹ هـ. ق.
- ۸- حجاب در اسلام، ترجمه فارسی کتاب قبلی است، مترجم: احمد محسنی گرکانی، مقیم قم چاپ حکمت قم ۱۳۵۲ هـ. ش در ۲۲۴ صفحه رقمی. (اخیراً این ترجمه توسط آقای حقجو بازنویس و چاپ شده است).
- ۹- حجاب مایة زحمت یا آیه رحمت، نوشته علیرضا حکیمزاده.^۵
- ۱۰- الحجاب والاسلام یا بهترین ارمغان در حجاب زنان، تألیف حاج سید محمدبن یوسف علی تبریزی به فارسی، چاپ مشهد ۱۳۳۵ هـ. ش در ۳۴۴ صفحه رقمی.^۶

- ۱۱ - فلسفه الحجاب فی وجوب النقاب، تألیف شیخ غلامحسین کوره پز، از علمای سده چهاردهم مقیم کربلاء، چاپ ۱۳۴۶. ق. ۷ در ۹۹ صفحه رقمی.
- ۱۲ - فلسفه حجاب در جواب سئوال واصل از آمریکا، تألیف شیخ الاسلام حاج میرزا عبدالله زنجانی مؤلف تاریخ القرآن، فارسی چاپ نجف، ۱۳۴۲ ق، ۲۸ صفحه رقمی.^۸
- ۱۳ - فلسفه الحجاب، نوشته سید علی اکبر برقمی قمی، معاصر مقیم تهران، فارسی، چاپ ۱۳۴۴ ق.^۹
- ۱۴ - حجاب یا پرده دوشیزگان، نوشته محمد حسن بن فضل الله مازندرانی حائری چاپ مؤسسه خاور ۱۳۰۳ ش، در ۲۸ صفحه رقمی.^{۱۰}
- ۱۵ - حجاب و پرده داری یا انتقاد علمی بر کتاب (زن از نظر حقوق اسلامی) نوشته یکی از دانشجویان دینی لار، چاپ شیراز در ۵۱ صفحه رقمی.^{۱۱}
- ۱۶ - حجاب و جامعه، ترجمه فارسی کتاب «العفاف بین السلب والایجاب» است به قلم زهرا حسینی، معاصر، چاپ ۱۳۵۵ ش در مشهد در ۱۳۶ صفحه جیبی.
- ۱۷ - الرجل والمرأة، تألیف شیخ نجیب بن شمس الدین.^{۱۲}
- ۱۸ - العفاف بین السلب والایجاب، تألیف محمد امین زین الدین، عربی، چاپ نجف در ۱۲۸ صفحه رقمی.
- ۱۹ - العفاف علی مذبح التبرج، تألیف مرحوم سید علی بن الحسین العلوی، معاصر، عربی، چاپ قم ۱۳۹۳، ۹۶ صفحه رقمی. این کتاب توسط آقای محمدی اشتهااردی به فارسی ترجمه شده است.
- ۲۰ - الحجاب والسفور، تألیف شیخ جعفر نقدی، از علمای معاصر عراق، عربی، چاپ بغداد ۱۳۴۸.^{۱۳}
- ۲۱ - ترجمه فلسفه الحجاب که در شماره (۱۱) یاد شده به قلم محمدرضابن عبدالصمد توفیق یزدانی، چاپ نجف در ۱۳۵۴ ق.^{۱۴}
- ۲۲ - وجوب الحجاب حتی الوجه والكفین، تألیف میرزا هادی خراسانی متوفای ۱۳۶۸.^{۱۵}
- ۲۳ - وجوب الحجاب بنهر کتاب، تألیف میرزا ابوالقاسم سنگلجی تهرانی

- طباطبائی از علمای سده چهاردهم^{۱۶}.
- ۲۴- وجوب الحجاب و سدل النقاب، تألیف مرحوم تنکابنی، معاصر، فارسی، چاپ شده است^{۱۷}.
- ۲۵- وجوب النقاب و حرمة الشراب، تألیف محمد صادق فخرالاسلام مؤلف کتاب «انيس الاعلام» فارسی، چاپ ۱۳۲۹ق ۹۶ صفحه جیبی^{۱۸}.
- ۲۶- وجوب حجاب، فارسی، نوشته محمدرضا طهرانی چال حصارى، چاپ تهران ۱۳۳۲ش، ضمیمه دو کتاب دیگرش^{۱۹}.
- ۲۷- وجوب با برهان فی تحجّب النسوان، تألیف سید عبدالله بوشهری بلادى چاپ شیراز^{۲۰}.
- ۲۸- سدول الجلباب فی فوائد الحجاب، فارسی، تألیف همان سید عبدالله بلادى متوفای ۱۳۷۲، چاپ شیراز ۱۳۳۱ق^{۲۱}.
- ۲۹- طومار عفت یا وسیلة العفاف، فارسی، تألیف شیخ یوسف گیلانی نجفی، چاپ ۱۳۴۶ق در رشت در ۳۹۴ صفحه خشتی^{۲۲}.
- ۳۰- حول السفور والحجاب تألیف شیخ نجیب بن شمس الدین (ظاهرآ)^{۲۳}.
- ۳۱- قساوت بیماری مهلك بشر، تألیف سید محمد ضیاء آبادی از علمای مقیم تهران، چاپ کتابفروشی آخوندی تهران، (بخشی از این کتاب پیرامون حجاب است).
- ۳۲- حجاب ارزش زن، از انتشارات نهضت زنان مسلمان^{۲۴}.
- ۳۳- ریشه های استعماری کشف حجاب، نوشته زهرا رهنورد^{۲۵}.
- ۳۴- پیام حجاب زن مسلمان، نوشته زهرا رهنورد^{۲۶}.
- ۳۵- پوشش زن در اسلام، تألیف سید عبدالله شیرازی^{۲۷}. ترجمه محمد محمدی.
- ۳۶- رساله در اثبات وجوب حجاب، نوشته مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی واعظ، چاپ چهارم ۱۳۶۷هـ.ق در ۲۶ صفحه.
- ۳۷- رساله ای از حاج شیخ محمد خالصی زاده در نقد رساله قبلی.
- ۳۸- مسأله حجاب نوشته آیه الله شهید مرتضی مطهری، مکرر چاپ شده است^{۲۸}.
- ۳۹- الحجاب، نوشته ابوالاعلی المودودی، از دانشمندان معاصر اهل تسنن،

عربی، چاپ بیروت ۳۴۴ صفحه رقمی ۲۹.

۴۰- حجاب المرأة المسلمة في الكتاب والسنة، عربي، تأليف محمد ناصر الدين

الباني، از دانشمندان معاصر اهل تسنن، چاپ سوم، ۱۳۸۹ ق در

بیروت ۳۰.

یادداشتها

- ۱- الذریعة ۳۷/۲.
- ۲- الذریعة ۲۵۴/۶.
- ۳- به نقل از برخی فهرست‌ها.
- ۴- الذریعة ۵۶/۷ - فهرست مشار ص ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳.
- ۵- به نقل از برخی فهرست‌ها.
- ۶- فهرست مشار ص ۱۱۵۰.
- ۷- الذریعة ۳۰۵/۱۶.
- ۸- الذریعة ۳۰۷/۱۶ - فهرست مشار ۲۴۵۸.
- ۹- الذریعة ۳۰۷/۱۶.
- ۱۰- فهرست مشار ۱۱۵۰.
- ۱۱- فهرست مشار ۱۱۵۰.
- ۱۲- الذریعة ۲۵۴/۶.
- ۱۳- الذریعة ۲۵۴/۶، مرحوم حاج آقا بزرگ فرماید: در آخر کتاب دیگرش به نام الاسلام والمرأة نیز به مسأله حجاب واقوال مربوط به آن اشاره کرده است.
- ۱۴- فهرست مشار ۸۷۲.
- ۱۵- الذریعة ۲۵۴/۶ و ۳۲/۲۵.
- ۱۶- الذریعة ۲۵۴/۶ و ۳۲/۲۵.
- ۱۷- الذریعة ۲۵۴/۶ و ۳۲/۲۵.
- ۱۸- فهرست مشار ۳۳۵۱ - الذریعة ۲۵۴/۶ و ۳۲/۲۵.
- ۱۹- فهرست مشار ۳۳۵۰.
- ۲۰- فهرست مشار ۳۳۵۰ - الذریعة ۲۵۴/۶.
- ۲۱- الذریعة ۲۵۴/۶ و ۱۵۴/۱۲ - فهرست مشار ۱۹۵۰.
- ۲۲- فهرست مشار ۳۳۶۰ - الذریعة ۱۸۳/۱۵.
- ۲۳- الذریعة ۲۵۴/۶.
- ۲۴ تا ۲۷- از برخی فهرست‌ها نقل شده است.
- ۲۸- این کتاب گویا به عربی ترجمه و چاپ شده است.
- ۲۹- بخشی از این کتاب پیرامون حجاب است.
- ۳۰- پس از نوشتن این مقاله کتابهای دیگری هم در این زمینه نوشته و چاپ شده است.

« ۲۰ »

بیست و پنج کتاب

پیرامون اسب و اسب‌داری

بیست و پنج کتاب پیرامون اسب و اسب‌داری

اسب یکی از نعمتهایی است که خدا در قرآن کریم از آن یاد کرده است: «والخیل والبغال والحمیر لیرزقنوها» (سوره نحل آیه هشتم).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: الخیل معقود فی نواصیها الخیر الی یوم القیامة یعنی خیر در پیشانی اسب است تا روز قیامت (کنز العمال جلد ۴ ص ۲۱۰)

از دانشمندان اسلام، رساله‌های متعدد، که در آنها از جهات گوناگون پیرامون اسب بحث شده در کتابخانه‌های دنیا موجود است. در این مقاله که به درخواست سازمان تربیت بدنی برای نخستین‌بار کنگره پژوهش‌های علمی، فرهنگی، اسلامی، ورزش اسب و اسب‌داری نوشته می‌شود بیست و پنج کتاب و رساله فارسی در این زمینه معرفی می‌شود که فقط پنج تای آن تاکنون چاپ شده است.

۱- انتخاب فرسنامه: رساله‌ای است در معالجه اسبان در سی و سه فصل، نسخه خطی مورخ سده دهم آن در پانزده صفحه در کتابخانه ملک تهران موجود است.

۲- ترجمه کتاب الاقوال الکافیة والاصول الشافیة ملک مجاهد یمنی: اصل عربی آن در سال ۷۲۰ هجری قمری تألیف شده و این ترجمه که به نام عرفان الخیول است در سال ۱۲۶۱ توسط فخرالدین بن احمد رودباری به پایان رسیده است. نسخه مورخ ۱۲۶۱ آن در چهارصد صفحه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

۳- ترجمه کامل الصناعین: اصل عربی آن از ابوبکر البیطار است و این ترجمه در نه مبحث در پرورش و درمان اسبان می‌باشد. نسخه خطی آن در یکی از کتابخانه‌های مصر در ۵۳۰ صفحه موجود است.

۴- فرسنامه: در باب معالجات اسب، این رساله برای سلطان سنجر نوشته شده،

و نسخه خطی مورخ ۸۸۴ آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

۵- فرسنامه: در دو فصل. فصل اول در چهل باب در شناختن اسب، و فصل دوم در سی و سه باب در درمان اسبان، نسخه مورخ ۱۲۷۵ آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

۶- فرسنامه: ترجمه کامل الصناعین است در نه مقاله.

نسخه مورخ سده دوازده آن در ۵۹۰ صفحه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

۷- فرسنامه: ترجمه فارسی یک رساله به زبان هندی است. نسخه مورخ سده یازدهم آن در کپنهاک کتابخانه سلطنتی موجود است.

۸- خیل نامه: در دو بخش، بخش اول دارای چهل باب در معرفت اسب، و بخش دوم دارای شصت باب در بیماری و درمان اسبان. نسخه مورخ ۱۰۳۱ آن در مشهد در یکی از کتابخانه‌های شخصی بوده است.

۹- راحة الفرس: ترجمه از زبان خارجی است در اسب‌شناسی. نسخه خطی مورخ سده یازدهم آن در موزه برتانيا موجود است.

۱۰- راحله توفیق: دارای یک مقدمه و دو مقاله در آداب اسب‌داری و سوارکاری اسبان با استفاده از روایات اسلامی. نسخه مورخ ۱۰۵۵ آن در شش صفحه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

۱۱- فرسنامه: از شمس الدین محمد در سی و سه باب. اصل کتاب عربی بوده و این ترجمه آن است. نسخه مورخ سده یازدهم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

۱۲- فرسنامه: از محمد و اسمی در دو بخش. بخش اول در شناسایی اسبان و سال و رنگ و نیک و بد آنها در چهار باب. بخش دوم در درمان اسبان در سی و سه فصل. تاریخ تألیف این کتاب سال ۷۶۷ هجری قمری است و نسخه آن در کتابخانه ملک تهران است.

۱۳- فرسنامه: از محمد علی حزین لاهیجی از دانشمندان سده دوازدهم در دو بخش شامل نثر و نظم نسخه خطی آن موجود است.

۱۴- فرسنامه: از اسدالله خان خوانساری از دانشمندان سده سیزدهم. این کتاب با

کتاب مضممار دانش که پس از این یاد می‌کنیم چندان تفاوتی ندارد و گویا مؤلف، آن کتاب را به این صورت در آورده است. نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس تهران هست و چاپ هم شده است.

۱۵- کنزالهدایة: ترجمه همان الاقوال الکافیة ملک مجاهد یمنی است و نسخه آن در کتابخانه مجلس شورا موجود است، و گفته شده که این کتاب با «عرفان الخیول» که بیش از این یاد شد یکی است.

۱۶- مضممار دانش: از نظام‌الدین احمد فرزند ملاصدرای گیلانی دارای یک مقدمه و سه مرحله و یک خاتمه تاریخ تألیف آن ۱۰۶۷ می‌باشد و نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورا موجود است.

۱۷- فورسنامه: از سید عبدالله خان فیروز جنگگ. نسخه مورخ ۱۲۴۶ آن در کتابخانه مجلس شوری است.

۱۸- فورسنامه: دارای یک مقدمه و سی و پنج باب و خاتمه.

آغاز این کتاب چنین است: این رساله‌ای است در معرفت اسبان و رنگ و خاصیت و شکل و عیب و هنر ایشان و هر مرضی که ایشان را روی نماید که پیشوای حکمای زمان ارسطاطالیس جهت اسکندر تصنیف نمود است. نسخه خطی آن مورخ ۱۰۲۴ در کتابخانه مرکزی تهران است.

۱۹- محاسن الحسان = فورسنامه: از میرزا محمد حسین خاتون آبادی اصفهانی متوفای ۱۱۵۱ دارای یک مقدمه و هفت باب و یک خاتمه. در سال ۱۱۱۷ تألیف شده و روایات وارده در این زمینه را در این رساله آورده است.

۲۰- وصف الخیل: از ملا محسن فیض کاشانی در هفت باب:

باب اول در بیان اینکه داشتن اسب و سواری آن نعمتی اسب.

باب دوم در ابتدای رام شدن اسب مر آدمیان را.

باب سوم در اینکه نگاه داشتن اسب موجب ثواب آخرت ... است.

باب چهارم در علامت‌های یمن و خوبی اسب...

باب پنجم در فال‌نیک زدن به برخوردن به اسب میمون.

باب ششم در یاد کردن خدای در وقت سوار شدن و آیه تسخیر خواندن.

- باب هفتم در رام گرداندن اسب به ذکر خدا.
 در این رساله دوازده حدیث درباره اسب آورده شده است.
 نگارنده این مقال پیشنهاد می‌کند که این دو رساله اخیر که بیشتر رنگ مذهبی
 و اسلامی دارد چاپ شود.
- این بیست کتاب و رساله تاکنون چاپ نشده است. اما کتابهایی که چاپ شده است.
 ۲۱- علاج الخیل: از دکتر مرتضی گل سرخی. در ۱۵۶ صفحه در سال
 ۱۲۹۹ شمسی چاپ شده است.
- ۲۲- اسب شناسی نظامی: از مهدیقلی علوی مقدم چاپ ۱۳۰۸ شمسی در
 ۲۴۹ صفحه.
- ۲۳- اسب و اسب‌داری: برای استفاده سوارکاران در ۲۳۹ صفحه مصور.
 ۲۴- فرسنامه: از عبدالله خوانساری، در سال ۱۳۲۶ هجری قمری در ۶۶ صفحه
 چاپ شده است.
- ۲۵- اسب دوانی: از علی اصغر امیرانی در ۱۷۲ صفحه چاپ شده است.
 برای تنظیم این مقاله از کتاب‌های: الذریعه علامه تهرانی، فهرست مشار، فهرست
 کتب خطی فارسی منزوی، فهرست دانشگاه تهران، مقدمه محجة البیضاء فیض کاشانی
 و یکی از تألیفات حضرت آقای احمد میانجی دات‌الله استفاده شده است.

« ٢١ »

کتابنامه نهج البلاغه

چهار صد کتاب و رساله

پیشگفتار

فهرستی که از نظر شما می‌گذرد شامل قسمت عمده کتابها و رساله‌هایی است که پیرامون نهج البلاغه یا بخشی از آن در طول ده قرن به زبانهای عربی، فارسی، ترکی، اردو، فرانسه، انگلیسی، و غیره نگاشته شده است.

منظور از تهیه این فهرست، فقط ذکر نام و برخی از خصوصیات کتابها بوده است و کتابشناسی و نسخه‌شناسی دقیق و فنی آنها نیاز به وقت بیشتر و فرصت دیگر دارد. کتابهایی که در این فهرست یاد شده تحت این عنوانها است.

ترجمه نهج البلاغه یا بخشی از آن

شرح نهج البلاغه یا بخشی از آن

منتخب نهج البلاغه

مستدرک نهج البلاغه

مدارک نهج البلاغه

فهرست نهج البلاغه



چند یادآوری

۱- کتابهای فراوان که پیرامون خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار علی‌علیه‌السلام مأخوذ از غیر نهج البلاغه نگاشته شده، در این فهرست نیامده است زیرا منظور این بوده کتابهایی یاد شود که پیرامون نهج البلاغه یا بخشی از آن باشد.

۲- هر کجا که تاریخ درگذشت مؤلف یاد نشده از دانشمندان سده چهاردهم

می باشد.

- ۳- در این فهرست در کاربرد واژه های: «شرح» «ترجمه» «حاشیه» «تعلیقه» دقت نشده است یعنی ممکن است در برخی موارد از هر کدام دیگری خواسته شده باشد.
- ۴- واضح است که این قبیل فهرست ها نمی تواند خالی از اشتباه باشد از اینرو نویسنده تقاضا دارد موارد اشتباه را با وی در میان بگذارند.
- ۱- آداب الملوك = شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از نظام العلماء میرزا رفیع الدین طباطبائی تبریزی در گذشته ۱۳۲۶ قمری. در سال ۱۳۲۰ ق در ۳۲۳ صفحه چاپ شده است ذریعه ۲۹/۱ و ۲۷۴/۱۳ و ۱۲۶/۱۳ - فهرست مشار ۲۳/۱.
- ۲- الاراء الاجتماعیة فی نهج البلاغة. (عربی) از عبدالوهاب حمود. در مجله رساله الاسلام دارالتقريب مصر شماره سوم سال سوم در ۶ صفحه چاپ شده است. مصادر نهج البلاغه ۲۶۳/۱.
- ۳- آئین جهانداری = ترجمه عهد مالک و چند نامه دیگر از نهج البلاغه از محمد علی انصاری قمی مؤلف نهج البلاغه منظوم. در سال ۱۳۸۵ چاپ شده است.
- ۴- آئینه پرهیزکاران = شرح خطبه همام. (فارسی) از سید ابراهیم علوی خوئی. در سال ۱۳۴۱ ش در ۳۴۷ صفحه وزیری چاپ شده است. فهرست مشار ۹۰/۱.
- ۵- ابلاغ البلاغة = ابلاغ البلاغة فی شرح نهج البلاغة. (فارسی) از شیخ محمد جعفر دادخواه شیرازی. در سال ۱۳۲۹ شمسی در دو جلد ۲۴۳ صفحه چاپ شده است. فهرست مشار چاپ اول ۴۱/۱ چاپ دوم ۹۸/۱.
- ۶- ابواب حکمت = ترجمه کلمات قصار امیرالمؤمنین. (فارسی) احتمال می رود کلمات قصار نهج البلاغه منظور باشد و یا شامل آن هم باشد. از کمال الدوله محمد حسن میرزا قاجار (میرپنجه). در سال ۱۳۱۹ ق در ۹۹ صفحه رقعی چاپ شده است. فهرست مشار ۱۰۲/۱.
- ۷- آثاره ای از دانش = شرح خطبه اول نهج البلاغه. (فارسی) از سید علی میریحیی. در سال ۱۳۹۶ چاپ شده است.

- ۸- اخبار غیبیه امیرالمؤمنین. (فارسی) از شیخ ذبیح الله محلاتی. در سال ۱۳۳۵ ش در ۴۷۵ صفحه رقمی چاپ شده است فهرست مشار ۱/۱۲۹.
- ۹- اخلاق مذهبی یا کلمات قصار علوی. (فارسی) از شیخ محمدعلی بن حسن کاتوزیان. در سال ۱۳۳۰ قمری چاپ شده است. فهرست مشار ۱/۱۳۸.
- ۱۰- الاخلاق المرضیه فی شرح خطبة الوصیه (نامه ۳۱ نهج البلاغه) ذریعه ۱۰۵/۲۵.
- ۱۱- الأخلاق النفسیه فی شرح خطبة الوصیه ذریعه ۱۳/۲۲۵ و ۱۴/۱۲۹ و ۱۰۵/۲۵.
- ۱۲- ادب الامام علی و نهج البلاغه. (عربی) از حسین بستانه. در مجله اعتدال نجف شماره چهارم سال چهارم چاپ شده است. مصادر نهج البلاغه ۱/۲۵۹.
- ۱۳- ارشاد المؤمنین الی معرفة نهج البلاغه المبین از یحیی بن ابراهیم جحافی در گذشته ۱۱۰۳. نسخه آن مورخ ۱۲۶۲ در ۴۲۶ برگ در صنعا موجود است. مصادر نهج البلاغه ۱/۲۴۱.
- ۱۴- اساس السیاسة فی تاسیس الریاسة در آغاز این کتاب عهد مالک اشتر شرح شده است. از محمد بن اسمعیل کجوری طهرانی ملقب به سلطان المتکلمین در گذشته ۱۳۵۳ ق. نسخه آن نزد فرزند مؤلف ملک المتکلمین موجود بوده است. ذریعه ۷/۲ و ۱۳/۳۷۳ و ۱۴/۱۴۶.
- ۱۵- الأسس التربویة فی شرح الوصیه. (عربی) از سید حسن قبانچی (از معاصرین) مصادر نهج البلاغه ۳/۳۱۲.
- ۱۶- استناد نهج البلاغه. (انگلیسی) رساله ای است در بیان مدارک نهج البلاغه از امتیاز علی خان عرشی هندی (از معاصرین). نگاه کنید به مقدمه استناد نهج البلاغه چاپ تهران.
- ۱۷- استناد نهج البلاغه. (عربی) ترجمه کتاب قبلی است از عامر انصاری چاپ دوم آن در ۱۳۹۳ در ۸۸ صفحه وزیری انجام شده است.
- ۱۸- الاشارة = ترجمه نهج البلاغه. (اردو) از سید اولاد حسن بن محمد حسن

امروهوی در گذشته ۱۳۳۸ ق.

ذریعه ۱۴۴/۴ و ۱۱۶/۱۴.

۱۹- اعلام نهج البلاغة. (عربی) شرح کوتاهی است بر نهج البلاغه از علی بن ناصر که گفته شده از دانشمندان معاصر با سید رضی مؤلف نهج البلاغه بوده است اما بنا بر تحقیق حضرت آقای عطاردی او از سده ششم است نسخه آن در هند نزد مؤلف «کشف الحجب والاسرار» بوده است.

ذریعه ۲۴۰/۲ و ۱۴۰/۱۴.

۲۰- التقاط الدرر النخب = منتخب شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید. (عربی) از محمد بن قنبر کورعلی مدنی کاظمی. تاریخ پایان ۱۲۸۳. نسخه آن در کتابخانه سید حسن صدر در کاظمین بوده است.

ذریعه ۲۸۷/۲ و ۱۴۶/۱۴ و ۴۱۴/۲۲.

۲۱- الالفاظ القرآنية فی نهج البلاغة. (عربی) از سید محمد جعفر حکیم. در مجله «النجف» چاپ شده است.

مصادر نهج البلاغه ۱/۲۶۵.

۲۲- الهام از گفتار علی (ع). (فارسی) از محمد تقی حکیم. در سال ۱۳۵۳ ش در ۲۳۶ صفحه رقی چاپ شده است.

کتابشناسی ملی ایران زمستان ۱۳۵۳ ص ۵۸۲.

۲۳- الأمانة فی اثبات الامامة بما استخرجه من خطب نهج البلاغة. (عربی) از ملامحمد صالح روغنی قزوینی از دانشمندان سده یازدهم. نسخه اصل آنرا صاحب ذریعه در کربلا در حدود ۲۵۰ صفحه نزد سیدهادی حائری خراسانی دیده است.

ذریعه ۳۲۷/۲.

۲۴- الامثال والحکم العلویة. (عربی) از شیخ محمد غروی قزوینی (فعالاً در قم هستند) مؤلف کتابهای: الامثال النبویه والامثال الرضویة والامثال الکاظمیة که همه چاپ شده است.

۲۵- الامثال فی نهج البلاغة. (عربی) از شیخ عبدالهادی الفضلی. در مجله «رسالة الاسلام» نشریه دانشکده اصول دین بغداد چاپ شده است.

مصادر نهج البلاغه ۱/۲۶۵.

۲۶- انوار الفصاحة فی شرح نهج البلاغه. (عربی) از ملا نظام‌الدین علی بن حسن گیلانی. تاریخ تألیف ۱۰۳۶. نسخه دارای ۲۴۴ برگ آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است.

ذریعه ۲/۴۳۶ و ۱۴/۱۳۶ - فهرست دانشگاه ۵/۲.

۲۷- بحثی کوتاه پیرامون نهج البلاغه ومدارک آن. (فارسی) از نگارنده این سطور رضا استادی در ۱۴۴ صفحه رقمی در ۱۳۹۶ ق در قم چاپ شده است.

۲۸- بخشی از زیباییهای نهج البلاغه. (فارسی) ترجمه روائع نهج البلاغه جرج جرداق مسیحی است از محمدرضا انصاری قمی در سال ۱۳۵۵ ش چاپ شده است.

۲۹- بررسی نهج البلاغه واسناد آن. (فارسی) از سید جواد مصطفوی مؤلف «الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه وشروحها» چندبار چاپ شده است.

۳۰- برگزیده سخنان علی علیه السلام از نهج البلاغه. (فارسی) از جوادفاضل در گذشته ۱۳۴۰ شمسی. در سال ۱۳۳۴ ش در ۱۹۶ صفحه جیبی چاپ سوم آن انجام شده است. فهرست مشار ۱/۴۸۷.

۳۱- بشریت در مکتب اسلام = سخنان اجتماعی علی (ع) از نهج البلاغه. (فارسی) از محمد مقیمی. در سال ۱۳۵۶ در ۲۰۰ صفحه چاپ شده است. کتاب شناسی ملی بهار وتابستان ۱۳۵۶ ص ۹۱.

۳۲- بلاغ المنهج فی شرح نهج البلاغه ویان مصادره. (عربی) از سید هبة‌الدین شهرستانی در گذشته ۱۳۸۴، تألیف دیگر مؤلف بنام «ما هو نهج البلاغه» از این کتاب استخراج شده واصل کتاب ناتمام مانده است.

ذریعه ۳/۱۴۲ و ۱۴/۱۳۷.

۳۳- بهجة الحدائق فی شرح نهج البلاغه. (عربی) از سید علاء‌الدین محمدبن امیر شاه گلستانه اصفهانی در گذشته ۱۱۱۰ بخشی از آن در حاشیه نهج البلاغه چاپ تبریز مورخ ۱۲۶۷ چاپ شده و نسخه کامل آن در نجف در کتابخانه مدرسه آیت‌الله بروجردی موجود است.

ذریعه ۳/۱۶۱ و ۱۴/۱۴۵ - فهرست دانشگاه ۲/۳۳.

- ۳۴- بهج الصبغة فی شرح نهج البلاغه. (عربی) در چهارده جلد چاپ شده است از حاج شیخ محمد تقی شوشتری مؤلف (قاموس الرجال) و مقیم شوشتر.
- ۳۵- بهجة المناهج = تلخیص شرح نهج البلاغه کیدری. (عربی) از حسن بن محمد سبزواری بیهقی.
- مصادر نهج البلاغه ۱/ ۲۴۸ - تأسیس الشیعه ص ۴۱۷ و نگاه کنید به ذریعه ۱۶۳/۳ و ۴۶/۱۹ و ۳۴۹/۲۲ در این سه مورد بهجة المباحج ضبط شده و شرح نهج البلاغه نیست و همین باید درست باشد.
- ۳۶- بیعة الافاخم = ترجمه و شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از علی بن میرزا احمد (سده سیزدهم) تاریخ تألیف ۱۲۳۵. نسخه خطی آن در ۴۱۴ برگ در فهرست منزوی معرفی شده است.
- فهرست منزوی ۱۵۵۱.
- ۳۷- پرتوی از انوار نهج البلاغه. (فارسی) شرح خطبه اول نهج البلاغه است از سید محمدعلی صادقی. در سال ۱۳۵۷ ش در اصفهان در ۱۳۴ صفحه چاپ شده است.
- ۳۸- پژوهشی پیرامون نهج البلاغه. (فارسی) از علی موحدی ساوجی از انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- ۳۹- پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه. (فارسی) از سید محمد مهدی جعفری. در سال ۱۳۵۶ ش چاپ شده است.
- ۴۰- تحفه سلیمانیه = ترجمه و شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از سید ماجد بن محمد حسین بحرانی (سده یازدهم). در سال ۱۳۰۱ ق در ۳۰۴ صفحه جیبی چاپ شده است. ذریعه ۳/ ۴۴۱ و ۱۳/ ۳۷۴ و ۱۴/ ۱۴۴ - فهرست مشار ۱/ ۸۰۱.
- ۴۱- تحفة العابدین (مواظف مقتبسه از نهج البلاغه). (عربی) از سید مهدی بن سید صالح حکیم در گذشته ۱۳۱۲.
- مصادر نهج البلاغه ۱/ ۲۵۶.
- ۴۲- تحفه علویه سلیمانیه = شرح و ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) مؤلف در سال ۱۱۰۱ به نگارش آن اشتغال داشته و غیر از تحفه سلیمانیه چاپ شده است. نسخه خطی آن در ۲۰۷ برگ در کتابخانه مدرسه فیضیه قم موجود است.

- فهرست کتابخانه مدرسه فیضیه قم (استادی) ۲/۲۲.
- ۴۳- التحفة العلیة فی شرح نهج البلاغة الحیدریة. (عربی) از سید افصح الدین محمد بن حبیب الله نیای خلیفه سلطان. در ۸۸۱ تألیف آن به پایان رسیده است. مؤلف ذریعه نسخه آنرا نزد سید حسین همدانی نجفی دیده است.
- ذریعه ۳/۴۵۵ و ۲۳/۲۳۸ اعیان الشیعه ۴۳/۳۲۹.
- ۴۴- تحفة الملوک = ترجمه عهد مالک اشتر. ذریعه ۴/۱۱۸ فهرست کتابخانه دانشگاه ۱۸/۲.
- ۴۵- تحفة الولی = ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از محمد حسین بن احمد بن محمد بن سمیع یزدی. تاریخ تألیف ۱۲۲۷ در مشهد. نسخه آنرا صاحب ذریعه در یکی از کتابخانه‌های کربلا دیده است.
- ذریعه ۳/۴۸۰.
- ۴۶- التذییل علی (ع) نهج البلاغة. (عربی) از عبدالله بن اسماعیل بن احمد حلبی. شرح ابن ابی الحدید ۱۸/۲۲۵.
- ۴۷- ترجمه بخشی از نهج البلاغه. (فارسی) مؤلف شناخته نشده. از کتاب ناسخ التواریخ استخراج شده است. نسخه آن در کتابخانه آستان قدس است.
- ذریعه ۱۴/۱۱۷ - فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی ۵/۵۰.
- ۴۸- ترجمه خطب نهج البلاغه. (فارسی) از سید میرزا جهانگیر خان «ناظم الملک ضیائی» بن محب علی حسینی مرندی درگذشته ۱۳۵۲ و مؤلف سیاست‌نامه و نظم و صایا امیرالمؤمنین.
- ذریعه ۴/۹۹ و ۹/۶۳۳ و ۱۲/۲۷۳.
- ۴۹- ترجمه خطبه ششقیه. (فارسی) از علی انصاری. در سال ۱۳۵۴ ش در ۱۴ صفحه چاپ شده است.
- کتاب‌شناسی ملی تابستان ۱۳۵۴ ص ۲۶۷.
- ۵۰- ترجمه خطبه ششقیه به نظم = قصیده در ترجمه... از سید محمد تقی بن امیر محمد مؤمن حسینی قزوین درگذشته ۱۲۷۰. نسخه خطی آنرا صاحب ذریعه در کتابخانه مدرسه بادکوبه‌ای در کربلا دیده است.

ذریعه ۱۲۴/۱۷.

۵۱- ترجمه خطبه ششقیه. (فارسی) مترجم و نام کتاب ناشناخته. نسخه آن در کتابخانه آستان قدس موجود است.

ذریعه ۹۹/۴.

۵۲- ترجمه شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. (فارسی) از شمس الدین محمد بن مراد. تاریخ تألیف ۱۰۱۳. نسخه اصل آن در کتابخانه محتشم السلطنه اسفندیاری در تهران بوده است.

ذریعه ۱۰۹/۴ و ۱۲۷/۱۴ - فهرست کتابخانه ملی ۳۶۰/۴.

۵۳- ترجمه شرح ابن ابی الحدید. (فارسی) از شمس الدین محمد خطیب. در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵) تألیف شده است و صاحب ریاض العلماء نسخه آنرا دیده است و به احتمال قوی با کتاب شماره ۵۲ یکی است.

ذریعه ۱۰۹/۴ و ۱۲۸/۱۴ و صیام وقایع الایام ص ۳۶۳.

۵۴- ترجمه شرح ابن ابی الحدید. (فرانسه) یکی از معاصرین مشغول ترجمه و چاپ آن است. نگارنده این مطلب را از حضرت آقای عبدالحسین معزی شنیده است.

۵۵- شرح نهج البلاغه. (فارسی) از عزالدین آملی. تاریخ تألیف ۹۴۴. توسط آستان قدس رضوی چاپ شده است.

ذریعه ۱۳۵/۱۴ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۱۵۲/۲

۵۶- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) مترجم ناشناخته (سده ۱۰ و ۱۱)

فهرست منزوی ۱۵۷۴ و نیز به فهرست کتابخانه دانشگاه ۱۹/۲ مراجعه شود.

۵۷- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از سید صادق حسینی (سده سیزدهم)

فهرست کتابخانه مدرسه فیضیه (استادی) ۳۴/۲.

۵۸- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از صادق بن علی حسینی معاصر

ناصرالدین شاه قاجار شاید با کتاب پیش یکی باشد.

فهرست منزوی ۱۵۷۳ - فهرست فیضیه قم ۳۴/۲.

۵۹- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از میرزا آقا خان عبدالحسین بن

عبدالرحیم برد سیری کرمانی مقتول در ۱۳۱۴ ق در تهران چاپ شده است فهرست

مشار ۸۷۰/۱.

۶۰- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از عبدالواسع تونی (سده دوازدهم). نسخه سده دوازدهم آن در کتابخانه مجلس موجود است.

فهرست منزوی ۱۵۷۳ - فهرست کتابخانه مجلس ۱۵/۶.

۶۱- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از علیرضا (سده یازدهم) شاید میرزا علی رضا تجلی باشد.

فهرست منزوی ۱۵۷۳ - فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۱۲۱۴/۹.

۶۲- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از محمد ابراهیم نواب بدایع نگار درگذشته ۱۲۹۹. این ترجمه در ۱۲۷۳ نگاشته و در ۱۲۸۶ چاپ شده است.

ذریعه ۱۱۸/۴ و ۱۱۳/۱۴ - فهرست منزوی ۱۵۷۲ - فهرست مشار ۸۷۰/۱.

۶۳- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از محمد ابراهیم نواب. در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه دو ترجمه از بدایع نگار یاد شده و گفته شده نسخه یکی در کتابخانه آستان قدس رضوی و نسخه دیگر در کتابخانه مجلس است.

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۱۸/۲.

۶۴- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از محمد باقر بن اسماعیل خاتون آبادی. تاریخ انجام ترجمه حدود ۱۱۱۵ ق. نسخه مورخ ۱۱۱۵ در کتابخانه ملی موجود است.

فهرست کتابخانه ملی ۳۹۹/۶.

۶۵- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از محمد صادق مروزی وقایع نگار (سده سیزدهم). نسخه آن در کتابخانه ملک موجود است.

فهرست منزوی ۱۵۷۳.

۶۶- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) از محمد بن مهدی بهشتی (سده سیزدهم). نسخه شاید اصل آن در کتابخانه ملی است.

فهرست منزوی ۱۵۷۴ - فهرست کتابخانه ملی ۸/۲.

۶۷- ترجمه عهد مالک اشتر. (فارسی) مترجم ناشناخته. نسخه مورخ ۱۳۱۰ در کتابخانه ملی موجود است.

فهرست کتابخانه ملی ۲۰۹/۲.

- ۶۸- ترجمه کلمات قصار امیرمؤمنان. (فارسی و فرانسه) ترجمه ۵۷۰ یا ۷۰۰ کلمه از کلمات قصار علی (ع) است که قسمتی از آن از نهج البلاغه گرفته شده است. از میرزا احمد سپهر مورخ الدوله متولد ۱۲۶۹ ش. در ۱۳۱۲ و ۱۳۱۸ ش در ۱۰۶ صفحه رقمی چاپ شده است.
- ذریعه ۱۳۰/۴ و ۱۱۶/۱۴ - فهرست دانشگاه ۱۴۰/۲ - فهرست مشار ۸۷۵/۱ مؤلفین مشار ۵۰۸/۱.
- ۶۹- ترجمه منتخب نهج البلاغه عرب باغی. (فارسی) از سید ابراهیم بن سید محمد حسین بروجردی. در ۱۳۶۰ چاپ شده است.
- ذریعه ۱۱۳/۱۴ و ۴۴۲/۲۲ و ۲۲۵/۲۳.
- ۷۰- ترجمه نهج البلاغه. (انگلیسی) از نشریات مرکز بررسیهای اسلامی قم.
- ۷۱- ترجمه نهج البلاغه. (انگلیسی) از نشریات کتابخانه مدرسه چهل ستون مسجد جامع تهران.
- ۷۲- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از اسدالله مبشری در چند جلد چاپ شده است.
- ۷۳- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از سید حبیب الله خوئی مؤلف منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه متوفای ۱۳۲۲. این ترجمه با منهاج البراعة چاپ شده است.
- ذریعه ۱۴۵/۴ و ۱۲۲/۱۴ و ۱۵۷/۲۳ - نباء البشر ۳۶۲/۱.
- ۷۴- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از حسین بن شرف الدین اردبیلی معاصر شاه اسمعیل صفوی. در سال ۱۳۵۵ ق با نهج البلاغه چاپ، و تازگی از همان چاپ افست شده است.
- فهرست مشار ۸۸۳/۱.
- ۷۵- ترجمه نهج البلاغه. (اردو) از سید ظفر مهدی بن سید وارث حسین جابسی. در هند در دو جزء چاپ شده است.
- ذریعه ۱۴۴/۴ و ۱۳۰/۱۴.
- ۷۶- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از نظام الدین علی بن حسن گیلانی. تاریخ پایان ۱۰۳۶. نسخه آن در کتابخانه مولوی حسن یوسف هندی در کربلا بوده است.
- ذریعه ۴۳۶/۲ و ۱۳۶/۱۴.

- ۷۷- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از سیدعلینقی فیض الاسلام. تاریخ پایان ۱۳۶۷ و در همان سال چاپ اول آن انجام شده است.
ذریعه ۱۴۲/۱۴ - فهرست مشار ۱/۸۸۳.
- ۷۸- ترجمه نهج البلاغه. (سجراتی) از مولوی غلامعلی بن اسمعیل بهاونگری هندی متوفای حدود ۱۳۶۷. جزء اول آن در ۲۰۰ صفحه چاپ شده است.
ذریعه ۱۴۶/۴ و ۱۴۲/۱۴ و ۴۱۴/۲۴.
- ۷۹- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از محمدبن نصرالله خوئی. نسخه اصل آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه است.
فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۱۲/۲۵۳۷.
- ۸۰- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) مترجم ناشناخته. شاید از سده یازدهم باشد. نسخه سده سیزدهم آن در کتابخانه مجلس است.
فهرست کتابخانه مجلس ۱۷/۶.
- ۸۱- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) مترجم ناشناخته. نسخه مورخ ۸۹۱ آن در کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است.
فهرست کتابخانه مرعشی ۳/۲۶.
- ۸۲- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) مترجم ناشناخته. نسخه آن به تحریر ملاعبدالله بن حسین در ۹۷۳ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و شاید ترجمه از کاتب نسخه باشد.
ذریعه ۱۱۸/۱۴ - فهرست آستان قدس رضوی ۵/۲۰۰.
- ۸۳- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) مترجم ناشناخته. نسخه آن به تحریر حمزه بن میرهلال حسینی در ۸۸۲ در کتابخانه وزیری یزد موجود است.
فهرست کتابخانه وزیری ۱/۱۵۲.
- ۸۴- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) ناشناخته. نسخه آن مورخ ۱۱۱۴ در کتابخانه وزیری یزد است.
فهرست کتابخانه وزیری ۵/۱۸۵۱.
- ۸۵- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. (فارسی) از محمد تقی جعفری تبریزی. چند

جلد آن چاپ شده است.

- ۸۶- ترجمه و شرح بخشی از نهج البلاغه = ترجمه کلمات علی (ع)، (فارسی) از صائن الدین علی بن محمد بن افضل الدین محمد ترکه درگذشته ۸۳۰ یا ۸۳۵ یا ۸۳۶. ذریعه ۵۷۱/۹ و ۱۴۰/۱۴.
- ۸۷- ترجمه و شرح و بخشی از نهج البلاغه. (فارسی) از میرزا محمد تقی سپهر درگذشته ۱۲۹۷. در جلد امیرالمؤمنین ناسخ التواریخ درج و چاپ شده است. ذریعه ۱۱۹/۱۴.
- ۸۸- ترجمه و شرح خطبه شقشقیه. (فارسی و عربی) از مفتی سید محمد عباس شوشتری درگذشته ۱۳۰۶. در ۱۲۸۷ق در هند چاپ شده است. ذریعه ۹۹/۴ و ۲۱۴/۱۳ و ۱۳۰/۱۴ - فهرست مشار ۲/۲۱۱۷.
- ۸۹- ترجمه و شرح خطبه شقشقیه. (فارسی) از ابراهیم بن محمد حسن گرگانی. نسخه سده سیزدهم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است. فهرست کتابخانه دانشگاه ۲۱۹۸/۱۱.
- ۹۰- ترجمه و شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از شیخ محمد هادی بن محمد حسین بیرجندی. تاریخ تألیف ۱۳۲۳ق و در ۱۳۱۵ش در ۱۶۰ صفحه چاپ شده است. ذریعه ۱۱۹/۴ و ۳۷۵/۱۳ و ۱۵۲/۱۴ - فهرست مشار ۱/۸۷۰.
- ۹۱- ترجمه و شرح نهج البلاغه. (فارسی) از میرزا محمدباقر نواب لاهیجی اصفهانی. تاریخ تألیف ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶. در سال ۱۳۱۷ چاپ شده است. ذریعه ۱۴۴/۴ و ۱۱۶/۱۴.
- ۹۲- ترجمه و شرح نهج البلاغه. (فارسی) از محمد علی انصاری قمی گویا در شش جلد چاپ شده است.
- ۹۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه. (فارسی) از مصطفی زمانی. چاپ قم.
- ۹۴- ترجمه و شرح نهج البلاغه. (فارسی) از سید محمود طالقانی درگذشته ۱۳۹۹. جلد اول آن در ۱۹۷ صفحه در ۱۳۲۶ش چاپ شده است. فهرست مشار ۲/۳۳۳۱.
- ۹۵- ترجمه و شرح نهج البلاغه. از آقایان امامی و آشتیانی زیر نظر ناصر مکارم

شیرازی تألیف، و در سه جلد چاپ شده است.

۹۶- ترجمه وصیت‌نامه امیرالمؤمنین (ع)، (فارسی) از عبدالمهدی بن ابی تراب حسینی نفیسی. در سال ۱۲۶۷ ق چاپ شده و گویا ترجمه وصیت حضرت به فرزندش امام حسن (نامه ۳۱ نهج البلاغه) باشد.

فهرست مشار ۱/۸۸۴.

۹۷- تعلیقات علی نهج البلاغه. (عربی) مؤلف؟ نسخه آن مورخ ۱۱۰۳ در بغداد موجود است.

مصادر نهج البلاغه ۱/۱۹۵ و ۲۲۹.

۹۸- تفسیر خطبه ششقیه = شرح خطبه ششقیه. (عربی) از سید مرتضی در گذشته ۴۳۶.

ذریعه ۴/۳۴۸ و ۱۳/۲۱۴ و ۱۴/۱۳۷ و ۱۴۷ - اعیان الشیعه ۴۱/۱۹۵.

۹۹- التفسیر فی نهج البلاغه. (عربی) از کاصد زیدی «در مجله رساله الاسلام» بغداد شماره سوم و چهارم سال پنجم چاپ شده است.

مصادر نهج البلاغه ۱/۲۶۵.

۱۰۰- تقویم الأود ومداواة العمد. (عربی) شرح خطبه ۳۲۳ نهج البلاغه است (لله بلاد فلان) از سبط حسن بن وارث حسین جابسی لکهنوی در گذشته ۱۳۵۴ ق. در هند در ۷۸ صفحه چاپ شده است.

ذریعه ۴/۳۹۵ و ۱۴/۱۲۶.

۱۰۱- التكملة = منتخب نهج البلاغه. (عربی) از سید محمد علی شاه عبدالعظیمی در گذشته ۱۳۳۴ ق. در ۱۳۳۰ ق در نجف چاپ شده است.

ذریعه ۴/۴۰۹ و ۱۴/۱۴۰ و ۲۲/۴۴۲ - فهرست مشار ۲۱۳.

۱۰۲- تنبیه العباد = شرح خطبه همام. از شیخ محمد جواد بن محمد علی بن جعفر تستری. در گذشته ۱۳۲۵. نسخه آن نزد مؤلف قاموس الرجال در تستر بوده است.

ذریعه ۴/۴۴۴ و ۷/۲۰۷ و ۱۳/۲۲۵ و ۱۴/۱۲۰.

۱۰۳- تنبیه الغافلین. (فارسی) ترجمه و شرح نهج البلاغه است از ملا فتح‌الله کاشانی در گذشته ۹۸۸. چاپ سوم آن در سال ۱۳۱۳ ق انجام شده است.

- ذریعه ۴/۱۴۵ و ۴۴۷ و ۱۴/۱۴۳ - فهرست مشار ۱/۹۵۷.
- ۱۰۴ - التوضیحات التحقیقیة فی شرح الخطبة الشقیة. از سید علی اکبرین سید محمد بن سید دلدار علی در گذشته ۱۳۲۶.
- ذریعه ۴/۴۹۹ و ۱۳/۲۱۴ و ۱۴/۱۴۱.
- ۱۰۵ - حاشیه طرائف الحکمه. (عربی) طرائف الحکمه متخیی است از نهج البلاغه. متن و حاشیه از میر محمد تقی بن میر محمد مؤمن قزوینی در گذشته در ۱۲۷۰. نسخه آنرا صاحب ذریعه در نجف دیده است.
- ذریعه ۶/۱۴۷ و ۱۵/۱۵۵.
- ۱۰۶ - حدائق الحقائق = الأصباح فی شرح نهج البلاغه. (عربی) از ابوالحسن محمد بن حسین بیهقی نیشابوری معروف به قطب الدین کیدری تاریخ تألیف: ۵۷۶. نسخه خطی آن در مدرسه فاضلیه مشهد و نیز نزد صاحب روضات بوده است.
- ذریعه ۲/۱۱۸ و ۶/۲۸۵ و ۱۴/۱۴۶ و ۱۹/۴۶ و ۲۲/۳۴۹.
- ۱۰۷ - حدائق الحقایق فی شرح کلمات کلام الله الناطق. (عربی) از سید علاء الدین گلستانه در گذشته ۱۱۱۰ و مؤلف بهجت الحدائق که پیشتر یاد شده نسخه اصل آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه است.
- ذریعه ۳/۱۶۱ و ۶/۲۸۴ و ۱۳/۲۱۴ و ۱۴/۱۴۵ - فهرست دانشگاه ۲/۳۳.
- ۱۰۸ - حل لغات نهج البلاغه. از مولوی اعجاز حسین بدیوانی در گذشته ۱۳۵۰ ق.
- ذریعه ۱۴/۱۱۶ - نباء البشر ۱/۱۶۶.
- ۱۰۹ - خداوند سخن در نهج البلاغه با ما سخن می گوید. (فارسی) ترجمه و شرح وصیت امام (ع)، به امام حسن (ع)، و امام حسین (ع)، (نامه ۴۷) و نامه امام به عثمان بن حنیف (نامه ۴۵) است از م شرمین. چاپ شده است.
- ۱۱۰ - الخطب المنتخبة للاعیاد والجمعة. (عربی و فارسی) از حاج میر آقابن کاظم زاهدی چاپ ۱۳۷۶ ق در تهران در ۲۲۵ صفحه رقمی.
- فهرست مشار فارسی ۱/۱۲۷۲ - فهرست مشار عربی ص ۳۳۲.
- ۱۱۱ - خورشید هدایت = نهج البلاغه منظوم. (فارسی) از عباس ایران دوست گوهری بروجردی. در تهران در ۲ جلد به سال ۱۳۴۴ ش چاپ شده است.

- فهرست مشار ۱/۱۳۰۸.
- ۱۱۲ - دائرة المعارف علوی = شرح نهج البلاغه. (فارسی) از میرزا خلیل کمره‌ای. بخشی از آن چاپ شده است.
- ذریعه ۱۴/۱۲۶ - نباء البشر ۲/۷۰۴.
- ۱۱۳ - دراسات فی نهج البلاغه. (عربی) از محمد مهدی شمس‌الدین عاملی. در ۱۳۷۶ ق در نجف در ۲۰۲ صفحه رقی چاپ شده است. از قرار مسموع همین مؤلف ۲ نوشتار دیگر به نهج البلاغه مربوط است دارد.
- فهرست مشار ۳۴۵.
- ۱۱۴ - درج اللئال ترجمه الف کلمات قصار امیرالمؤمنین. (فارسی) شاید کلمات قصار نهج البلاغه هم در آن باشد از مؤید الشعراء درگذشته ۱۳۳۰. در سال ۱۳۲۸ در هند چاپ شده است.
- فهرست مشار ۱/۱۳۷۹.
- ۱۱۵ - درّ ثمین = شرح خطبه همام. (فارسی) از شیخ عبدالحسین بن شیخ محمد طاهر دزفولی درگذشته ۱۳۳۹. نسخه آن نزد فرزند مؤلف مرحوم شیخ محمد علی معزی دزفولی مؤلف کتاب تجدید الدواریس بوده است.
- ذریعه ۱۴/۱۳۱ - شرح حال خاندان معزی ص ۳۳.
- ۱۱۶ - الدر الصافیة = ترجمه برخی از کلمات قصار علی (ع). (فارسی) شاید کلمات قصار نهج البلاغه را داشته باشد. از ملا محمد کاظم بن محمد شفیق هزار جریبی. نسخه اصل آنرا صاحب ذریعه نزد شیخ محمد علی حائری مؤلف کتاب خصائص الزهراء دیده است.
- ذریعه ۸/۱۲۷.
- ۱۱۷ - دررالکلم = ترجمه کلمات قصار امیرالمؤمنین. (فارسی) از سید علی اکبر برقی متخلص به کاشف و مؤلف کتاب دیگر در همین موضوع به نام «روض المنی». در تهران چاپ شده است.
- فهرست مشار ۱/۱۳۸۷.
- ۱۱۸ - الدرة النجضية فی شرح نهج البلاغة الحیدریة. (عربی) از حاج میرزا ابراهیم دنبلی خوئی که در ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ ق شهید شده است. تاریخ پایان تألیف:

۱۲۹۱. چندبار چاپ شده است.

ذریعه ۲۰۲/۷ و ۱۱۲/۸ و ۱۱۳/۱۴ - نباء البشر ۱۳/۱ - شهداء الفضيله ص ۳۴۲ - فهرست مشار ۳۶۰ - الفوائد الرضويه ۶/۱ - مصادر نهج البلاغه ۲۵۰/۱.
۱۱۹ - الدر النضيد = العقد النضيد المستخرج من شرح ابن ابی الحدید. (عربی) از فخرالدین عبدالله بن المؤید بالله. نسخه آن مورخ ۱۰۸۰ در کتابخانه مجلس موجود است. ذریعه ۱۳۴/۱۳ و ۲۹۹/۱۵ و ۱۹۹/۲۰.

۱۲۰ - درسهائی از نهج البلاغه. (فارسی) از حسینعلی منتظری. بخش هایی از آن چاپ شده است.

۱۲۱ - درسهائی از نهج البلاغه. (فارسی) از حسین نوری همدانی. بخشی از آن با نامی مخصوص چاپ شده، ولی نگارنده نام آنرا بخاطر ندارد.

۱۲۲ - درسهائی از نهج البلاغه. (فارسی) از محمد علی گرامی قمی. بخشی از آن با نام ویژه ای چاپ شده، ولی نگارنده نام آنرا بخاطر ندارد.

۱۲۳ - درسی از نهج البلاغه. (فارسی) از حسن محمدی در تهران بسال ۱۳۵۵ چاپ شده است.

کتابشناسی ملی پائیز وزمستان ۱۳۵۵ ص ۷۱.

۱۲۴ - دستور حکومت = شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از محمد حسین فروغی ذکاءالملک متوفای ۱۳۲۵. چاپ دوم آن در سال ۱۳۱۸ شمسی انجام شده است. ذریعه ۱۲۵/۱۴ - فهرست مشار ۱۴۱۷/۱.

۱۲۵ - دستور حکمت = دستور حکومت = شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از میرزا محمدعلی خان فروغی.

ذریعه ۱۵۳/۸ و ۳۷۴/۱۳ - به فهرست مشار ۱۴۱۷/۱ مراجعه شود.

۱۲۶ - دستور حکمت = دستور حکومت = ترجمه و عهد مالک اشتر. (فارسی) از احمدبن حافظ عقیلی کرمانی متخلص به ادیب درگذشته ۱۳۲۹. در سال ۱۳۲۱ ق چاپ شده است. خطبه این کتاب از ذکاءالملک فروغی است.

ذریع ۱۱۸/۴ و ۱۵۲/۸ و ۶۶۵/۹ و ۱۱۹/۱۲ و ۳۷۴/۱۳ و ۱۱۵/۱۴. به فهرست مشار ۱۴۱۷/۱ رجوع شود.

- ۱۲۷- دستور حکومت = ترجمه عهد مالک اشتر. (فرانسه) از سرهنگ صادقان. در سال ۱۳۳۵ چاپ شده است.
ذریعه ۱۸۱/۱۶ - فهرست مشار ۱/۱۴۱۸.
- ۱۲۸- دستور حکومت = ترجمه عهد مالک اشتر. (انگلیسی) از سید باقری. در سال ۱۳۳۵ چاپ شده است.
ذریعه ۱۸۱/۱۶ - فهرست مشار ۱/۱۴۱۸.
- ۱۲۹- دستور حکومت. ترجمه و شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از شیخ محمدعلی واعظ همت آبادی. چاپ شده است.
ذریعه ۱۵۳/۸ و ۳۷۴/۱۳ و ۴۰۴/۲۱.
- ۱۳۰- دستور زندگانی = شرح وصیت امام به فرزندش امام حسن (ع). (فارسی) از غلامعلی بن محمدحسن رئیس یزدی. در ۱۳۶۹ ق چاپ شده است.
ذریعه ۲۰۴/۲۵ - فهرست مشار ۱/۱۴۲۵.
- ۱۳۱- الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه. کشف المطالب نهج البلاغه است از... انصاریان. اخیراً چاپ شده است.
- ۱۳۲- الدیاج المزییء فی شرح نهج البلاغه للرضی. (عربی) از امام المؤید بالله یحیی بن حمزه متوفای ۷۶۹ نسخه آن در کتابخانه سماوی در نجف بوده است.
ذریعه ۲۸۸/۸ و ۱۴/۱۵۲.
- ۱۳۳- رابطه نهج البلاغه و قرآن = ارتباط نهج البلاغه و قرآن. (فارسی) از سیدجواد مصطفوی مؤلف «الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه» در تهران چاپ شده است. از انتشارات کنگره نهج البلاغه.
- ۱۳۴- الراعی والرعیة = شرح عهد مالک اشتر. (عربی) از توفیق فکیکی. در سال ۱۳۵۸ ق در دو جلد در نجف چاپ شده است.
ذریعه ۵۹/۱۰ و ۳۷۴/۱۳ و ۱۴/۱۲۰ - فهرست مشار ص ۴۰۰ و ۵۵۵.
- ۱۳۵- رموز الأمارة = شرح و ترجمه عهد مالک اشتر به نظم. (فارسی) از وقار شیرازی در گذشته ۱۲۹۸. در سال ۱۲۷۴ و ۱۳۳۱ ق چاپ شده و در کتاب سخن سرایان فارس می نویسد: اخیراً به همت سرهنگ صادقان به چهار زبان چاپ شده است.

- فهرست مشار ۱۷۴۷/۱ - ذریعه ۱۲۷۶/۹ و ۳۷۴/۱۳ و ۱۵۲/۱۴ و ۱۸۱/۱۶ و ۱۴۰/۱۹ و ۲۱۷/۲۴ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ۸۲۵/۴.
- ۱۳۶ - روانع نهج البلاغه. (عربی) از جرج جرداق نویسنده مسیحی معروف. در بیروت چاپ شده و ۲ بار به فارسی ترجمه شده است.
- ۱۳۷ - روضة الأنوار - شرح و ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از علی بن حسن زواره‌ای. تاریخ پایان تألیف ۹۴۷. نسخه خطی آن فراوان است.
- ذریعه ۲۸۵/۱۱ و ۱۳۶/۱۴ و ۱۴۵/۴.
- ۱۳۸ - روض المنی = شرح کلمات قصار علی(ع). از سیدعلی اکبر برقی قمی متولد ۱۳۱۷.
- ذریعه ۲۷۷/۱۱ و ۲۹۹/۲۲.
- ۱۳۹ - رؤیا الحیوة فی نهج البلاغه. (عربی) از حسن موسی صفار چاپ بیروت در ۱۳۹۷.
- ۱۴۰ - سخنان امیرالمؤمنین منتخب از نهج البلاغه. (فارسی) از حسن مصطفوی چاپ ۱۳۷۳ در ۲۰ صفحه.
- فهرست مشار ۱/۱۹۴۰.
- ۱۴۱ - سخنان جاویدان یا نهج البلاغه علی(ع). (فارسی) ترجمه و شرح نهج البلاغه است از داریوش شاهین. در ۱۳۵۸ ش در ۱۶۳۲ صفحه در تهران چاپ شده است.
- ۱۴۲ - سخنان علی(ع) از نهج البلاغه. (فارسی) به کوشش فضل‌الله کمپانی. چاپ ۱۳۵۳ ش در ۴۵۴ صفحه.
- کتاب‌شناسی ملی زمستان ۱۳۵۳ ص ۵۸۳.
- ۱۴۳ - سخنان علی(ع). (فارسی) ترجمه و شرح نهج البلاغه از جواد فاضل در گذشته ۱۳۴۰ ش. مکرر چاپ شده است.
- ذریعه ۱۵۱/۱۲ و ۱۲۰/۱۴ - فهرست مشار ۱/۱۹۴۲.
- ۱۴۴ - سخنان نغز علی(ع). (فارسی) از حسین حماسیان صابر کرمانی. در سال ۱۳۴۴ در ۳۴ صفحه جیبی چاپ شده است.

فهرست مشار ۱/۱۹۴۳.

۱۴۵- سلوک الولاية = سلوک ولاية العدل = آداب الولاية = رسالة في سلوک الولاية = ترجمه احاديث في سلوک الولاية = ترجمه عهد مالک اشتر. همه اين نامها نام ترجمه و شرح مالک اشتر است از علامه مجلسی متوفای ۱۱۱۱. چند نسخه خطی آن در فهرست منزوی یاد شده.

ذريعه ۴/۱۱۹ و ۱۲/۲۲۷ و ۱۳/۳۷۳ و ۱۴/۱۱۶ - فهرست منزوی ۲/۱۵۱۶.

۱۴۶- السياسة العلوية في شرح عهد مالک اشتر. (عربی) از شيخ عبدالواحد بن احمد آل مظفر متولد ۱۳۱۰.

ذريعه ۱۲/۲۷۲ - مصادر نهج البلاغه ۳/۴۲۶.

۱۴۷- سياست نامه - ترجمه و شرح عهد مالک به نظم. (فارسی) از ميرزا جهانگير خان حسینی مرندی معروف به ناظم الملک ضیائی درگذشته ۱۳۵۲ تاریخ نظم ۱۳۲۷ در ترکیه و تبریز چاپ شده است.

ذريعه ۱۲/۲۷۳ و ۹/۶۳۳ و ۴/۹۹ و ۲۴/۲۱۷ فهرست مشار ۱/۲۰۵۳.

۱۴۸- سی درس از نهج البلاغه. (فارسی) از علی کاظمی. در سال ۱۳۵۶ چاپ شده است.

۱۴۹- سیری در نهج البلاغه. (فارسی) از مرتضی مطهری شهید در ۱۳۹۹ ق.

مکرر چاپ شده است چاپ دوم آن در ۱۳۵۳ ش.

۱۵۰- شبهات حول نهج البلاغه. (عربی) از سيد عدنان بکاء در مجله «النجف»

چاپ شده است.

مصادر نهج البلاغه ۱/۲۶۴.

۱۵۱- شرح الأحتشام علی نهج البلاغه الأمام. (فارسی) از شيخ جوادبن ملا

محرم علی طارمی زنجانی درگذشته ۱۳۲۵. نسخه آنرا صاحب ذريعه نزد فرزند مؤلف ميرزا يحيی دیده است.

ذريعه ۴/۱۴۵ و ۱۴/۱۲۱ - نقباء البشر ۱/۳۳۹.

۱۵۲- شرح برخی جملات نهج البلاغه. (عربی) از ملا اسمعیل خواجویی در

- گذشته ۱۱۷۳. نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.
 ذریعه ۱۱۶/۱۴ - فهرست کتابخانه رضوی ۱۰۴/۵.
- ۱۵۳ - شرح بعضی خطب امیرالمؤمنین (ع). (فارسی) از شیخ محمد علی حزین زاهدی گیلانی اصفهانی درگذشته ۱۱۸۱.
- ذریعه ۱۳۵/۱۴ و ۱۲۶/۱۳ - نجوم السماء ص ۲۹۰.
- ۱۵۴ - شرح خطبه اول نهج البلاغه. (عربی) از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی درگذشته ۱۳۲۷. نسخه آن در نجف در کتابخانه شیخ محمدرضا فرج الله بوده است.
 ذریعه ۱۹۹/۷ و ۲۰۹/۱۲ و ۱۴۴/۱۴.
- ۱۵۵ - شرح خطبه اول نهج البلاغه. (فارسی) از مهدی الهی قمشه‌ای چاپ دانشگاه تهران در ۳۷۴ صفحه در سال ۱۳۳۶.
 فهرست مشار ۲۱۱۷/۱.
- ۱۵۶ - شرح الخطبة الشقشقیة. مؤلف آن شناخته نشده و نسخه آن نزد علی خاقانی صاحب مجله البیان بوده است.
 ذریعه ۲۱۵/۱۳ و ۱۱۷/۱۴.
- ۱۵۷ - شرح خطبه شقشقیه. از ملا ابراهیم گیلانی از علمای سده یازدهم نسخه اصل آن در قم بوده است.
 مصادر نهج البلاغه ۳۲۳/۱.
- ۱۵۸ - شرح خطبه شقشقیه. از میرزا ابوالمعالی کلباسی درگذشته ۱۳۱۵.
 ذریعه ۲۱۴/۱۳ و ۱۱۴/۱۴ - نقباء البشر ۷۹/۱.
- ۱۵۹ - شرح خطبه شقشقیه. از تاج العلماء لکهنوی متوفای ۱۳۱۲ ق.
 ذریعه ۲۱۴/۱۳ و ۱۴۲/۱۴.
- ۱۶۰ - شرح خطبه شقشقیه. (فارسی) منظومه‌ای است در شرح خطبه شقشقیه از سید محمد تقی قزوینی درگذشته ۱۲۷۰. نسخه آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار و دانشگاه تهران موجود است.
 ذریعه ۱۱۴/۲۳.
- ۱۶۱ - شرح خطبة شقشقیه. (عربی) از سید جعفر بن صادق العابد.

مصادر نهج البلاغه ۱/۳۲۴.

۱۶۲- شرح خطبه ششقیه. از سید علاءالدین گلستانه مؤلف کتاب حدائق الحقائق که پیشتر یاد شد. نسخه آنرا صاحب ذریعه در نجف نزد سید محمد باقر یزدی دیده است. ذریعه ۱۳/۱۶۱ و ۶/۲۸۴ و ۱۳/۲۱۴.

۱۶۳- شرح الخطبة الششقیه. (عربی) از خطیب معروف سیدعلی هاشمی.

مصادر نهج البلاغه ۱/۳۲۳.

۱۶۴- شرح خطبه ششقیه. از شیخ هادی بنانی مؤلف شرح الخطبة الزینبیه و معاصر شیخ انصاری.

ذریعه ۱۳/۲۱۴ و ۱۴/۱۵۲.

۱۶۵- شرح خطبه ششقیه. (عربی) مؤلف؟ نسخه مورخ سده سیزدهم آن در کتابخانه ملی موجود است.

فهرست کتابخانه ملی ۷/۳۱۵.

۱۶۶- شرح خطبه ششقیه. (عربی) مؤلف؟ نسخه مورخ سده سیزدهم آن در کتابخانه ملی وجود است.

فهرست کتابخانه ملی ج ۸ ص ۳.

۱۶۷- شرح خطبه قاصعه (خطبه ۱۸۷). (فارسی) از ملاعبدالکریم بن محمد یحیی قزوینی از علمای سده یازده و دوازده.

ذریعه ۱۴/۱۳۳.

۱۶۸- شرح خطبه همام. از میرآصف قزوینی درگذشته حدود ۱۱۴۰ نسخه آنرا شیخ عبدالنبی قزوینی مؤلف تمیم امل الأمل دیده است.

ذریعه ۱۳/۲۲۶ و ۱۴/۱۱۳ - الفوائد الرضویه ۱/۵۳.

۱۶۹- شرح خطبه همام. از میرزا ابوالقاسم بن میرزا احمد اصطهباناتی معروف به علامه متولد ۱۳۱۲.

ذریعه ۱۳/۲۲۵ و ۱۴/۱۱۴ - نقباء البشر ۱/۵۹ و ۸۹ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ۱/۱۱۳ و ۱۹۷.

۱۷۰- شرح خطبه همام. از محمد تقی بن حسینعلی هروی درگذشته ۱۲۹۹.

ذریعه ۱۳/۲۲۵ و ۱۴/۱۲۰.

۱۷۱- شرح خطبه همام. (فارسی) از ملا محمد تقی مجلسی متوفای ۱۰۷۰. نسخه خطی آن در کتابخانه نگارنده موجود بود که به کتابخانه آیه الله مرعشی منتقل شد. ذریعه ۱۳/۲۲۶.

۱۷۲- شرح خطبه همام. از حسین بن علی بن محمد شفیع متولد ۱۳۳۱. ذریعه ۹/۵۳۳.

۱۷۳- شرح خطبه همام. از سید علاء الدین گلستانه اصفهانی در گذشته ۱۱۱۰. ذریعه ۱۳/۲۲۵ و ۱۴/۱۴۵ و ۱۱/۲۹۹ و ۱۷/۲۳۵.

۱۷۴- شرح صدکلمه از نهج البلاغه = حکمة بالغة ومأة کلمة جامعة. (فارسی) از حاج شیخ عباس قمی متوفای ۱۳۵۹ ق.

ذریعه ۱۴/۱۳۰ - فهرست مشار ۱/۱۲۰۱ - ذریعه ۷/۵۶.

۱۷۵- شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از ملا محمد صالح روغنی. تاریخ تألیف: ۱۰۹۴. نسخه آن در کتابخانه سید نصرالله تقوی در تهران بوده است. ذریعه ۴/۱۱۹ و ۱۳/۳۷۴ و ۱۴/۱۲۹.

۱۷۶- شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) از ملا محمد کاظم مشهدی مدرس و خادم حرم رضوی از علمای سده یازدهم. نسخه مورخ ۱۲۷۷ آن در کتابخانه آستان قدس است. ذریعه ۱۴/۱۴۴ - فهرست آستان قدس ۵/۴۶.

۱۷۷- شرح عهد مالک اشتر. از میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی مؤلف قصص العلماء.

ذریعه ۱۳/۳۷۴.

۱۷۸- شرح عهد مالک اشتر. (فارسی) مؤلف؟ نسخه ناقص آن در کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی قم موجود است.

فهرست کتابخانه آیه الله گلپایگانی قم ۲/۱۱۵.

۱۷۹- شرح کلام امیرالمؤمنین (خطبه ۱۸۰) نهج البلاغه. از سید مهدی بن حسن حسینی قزوینی حلی در گذشته ۱۳۰۰.

ذریعه ۱۴/۳۷.

- ۱۸۰ - شرح کلمات قصار علی (ع)، (ترکی) از امیر علی شیر هروی متوفای ۹۰۶.
ذریعه ۱۴۲/۱۴.
- ۱۸۱ - شرح کلمات قصار نهج البلاغه. (عربی) از شیخ محمد بن نصار حویزی از دانشمندان سده یازدهم. شرح قسمتی از کلمات قصار نهج البلاغه است ذریعه ۳۳۷/۲ و ۱۴۷/۱۴ و ۴۰.
- ۱۸۲ - شرح کلمات قصار علی (ع)، در نهج البلاغه. (فارسی) از ملا عبدالکریم قزوینی از دانشمندان سده یازدهم و دوازدهم.
ذریعه ۱۳۳/۱۴.
- ۱۸۳ - شرح کلمات قصار علی (ع)، در نهج البلاغه و غیره. از شیخ قوام الدین و شنوی قمی.
ذریعه ۱۴۶/۱۴.
- ۱۸۴ - شرح منتخب نهج البلاغه. (فارسی) از محمود بن محمد تقی مشهدی. تاریخ تألیف ۱۱۷۲. نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.
ذریعه ۱۴۷/۱۴ و ۴۴۲/۲۲.
- ۱۸۵ - شرح منظوم خطبه همام. (فارسی) از دکتر جواد نوربخش کرمانی. در سال ۱۳۷۱ ق در تهران چاپ شده است.
فهرست مشار ۲/۲۱۳۷.
- ۱۸۶ - شرح نهج البلاغه. از ملا ابراهیم جیلانی از دانشمندان سده یازدهم در هشت جلد.
مصادر نهج البلاغه ۱/۳۲۳.
- ۱۸۷ - شرح نهج البلاغه. (عربی) از ابن ابی الحدید معتزلی در گذشته ۶۵۵. مکرر در دو جلد و چهار جلد و بیست جلد چاپ شده است. این کتاب میان دانشمندان عامه و خاصه شهرت بسزائی دارد و حدود بیست کتاب پیرامون آن به عنوان ترجمه و تلخیص و حاشیه و فهرست وردیه نگاشته شده که پنج تایی آن بنامهای ترجمه شرح ابن ابی الحدید و التقاط الدرر و الدرر النضید به شماره ۱۹ و ۵۲ و ۵۴ و ۱۱۹ بیشتر یاد شده و بقیه را (در اینجا یاد می‌کنیم).

- ۱۸۸ - الروح فی نقض ما ابرمه ابن ابی الحدید. (عربی) از احمد بن طاوس متوفای ۶۷۳.
- ذریعه ۲۶۰/۱۱ - مصادر نهج البلاغه ۲۱۸/۱.
- ۱۸۹ - سلاسل الحدید بما انتخب من شرح ابن ابی الحدید. (عربی) از سید هاشم بحرانی در گذشته ۱۱۰۷.
- ذریعه ۲۱۰/۱۲.
- ۱۹۰ - سلاسل الحدید لتقید ابن ابی الحدید. (عربی) رد بخش هائی از ابن ابی الحدید است از شیخ یوسف بحرانی متوفای ۱۱۸۶. نسخه آن در کتابخانه میرزا محمد عسگری در سامره بوده است.
- ذریعه ۲۱۰/۱۲.
- ۱۹۱ - سلاسل الحدید فی رد ابن ابی الحدید. (عربی) از مصطفی بن محمد امین از دانشمندان بغداد متوفای ۱۳۳۱.
- مصادر نهج البلاغه ۲۲۰/۱.
- ۱۹۲ - الرد علی ابن ابی الحدید. (عربی) از شیخ علی بن شیخ حسن بلادی بحرانی متوفای ۱۳۴۰.
- مصادر نهج البلاغه ۲۱۹/۱ - انوار البدرین ص ۲۷۲.
- ۱۹۳ - الشهاب العتید علی شرح ابن ابی الحدید. (عربی) از شیخ عبدالنبی عراقی. ذریعه ۲۵۵/۱۴.
- ۱۹۴ - تشریح شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. (عربی) از محمود ملاح چاپ شده است.
- مصادر نهج البلاغه ۲۲۰/۱.
- ۱۹۵ - الملاح التانه = رد تشریح شرح نهج البلاغه. (عربی) از ریاض حمزه علی شیر. دوبار چاپ شده است.
- مصادر نهج البلاغه ۲۲۰/۱.
- ۱۹۶ - مبضع الجراح فی تشریح الملاح = رد تشریح شرح نهج البلاغه. (عربی) از عبدالحسین بن موسی السماوی چاپ شده است.

- مصادر نهج البلاغه ۱/ ۲۲۰.
- ۱۹۷ - النقد السديد لشرح الخطبة الششقية لابن ابی الحدید. (عربی) از شیخ محسن کریم در دو جلد، جلد اول آن در ۱۳۸۳ در نجف چاپ شده است.
- مصادر نهج البلاغه ۱/ ۲۱۹.
- ۱۹۸ - الرد علی بن ابی الحدید. (عربی) از شیخ طالب حیدر.
- مصادر نهج البلاغه ۱/ ۲۲۰.
- ۱۹۹ - مختصر شرح ابن ابی الحدید. (عربی) از سلطان محمود بن غلامعلی طبسی مشهدی متوفای ۱۰۹۷. نسخه آن در کتابخانه مدرسه فاضلیه مشهد بوده است.
- ذریعه ۱۴/ ۱۲۶ و ۲۰/ ۱۹۹.
- ۲۰۰ - الفهارس لشرح ابن ابی الحدید. (عربی) از اسداله اسماعیلیان در یک جلد چاپ شده است.
- ۲۰۱ - مظهر البینات = ترجمه شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. (فارسی) از نصرالله تراب بن فتح الله (فتحعلی - لطفعلی) دزفولی متخلص به شاکر. تاریخ نگارش از ۱۲۷۸ تا ۱۲۹۲. نسخه آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.
- فهرست کتابخانه دانشگاه ۲/ ۲۵۳ - ذریعه ۴/ ۱۰۹ و ۱۴/ ۱۵۰ و ۲۱/ ۱۶۷ و ۹/ ۴۹۳.
- ۲۰۲ - شرح نهج البلاغه. (عربی) از ابن طائوس درگذشته ۶۶۴.
- ذریعه ۱۴/ ۱۴۰ به نقل از کشف الحجب والاسرار.
- ۲۰۳ - نهج البلاغه. از ابن عنقا از دانشمندان سده نهم یا پیشتر.
- ذریعه ۱۴/ ۱۵۷ - وقایع الایام خیابانی صیام ۳۵۷.
- ۲۰۴ - شرح نهج البلاغه = شرح کبیر. (عربی) از ابن میثم بحرانی متوفای ۶۷۹-۶۹۹ او را دو شرح دیگر نیز هست به نامهای مصباح السالکین ومختصر مصباح السالکین ونیز شرحی بر صد کلمه جاحظ بنام منهج العارفین دارد که توسط مرحوم محدث ارموی چاپ شده است.
- ذریعه ۱۴/ ۴۱ و ۱۴۹ و ۲۳/ ۱۶۸ - مصادر نهج البلاغه ۱/ ۲۲۳.
- ۲۰۵ - شرح نهج البلاغه. از شیخ الرئیس ابوالحسن میرزا قاجار متوفای ۱۳۳۸

نامام.

- الغدیر ۱۸۹/۴ به نقل از سیدعلی اکبر برقی - مؤلفین مشار ۱/۱۵۶.
- ۲۰۶- شرح نهج البلاغه از سید ابوالقاسم بختیاری اصفهانی درگذشته ۱۲۷۲، نسخه اصل آن نزد نواده اش سیدحسین بن سیدعلی بن ابوالقاسم (داماد آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی) درگذشته ۱۳۶۸ بوده و شاید اکنون نزد فرزندش سید محمدرضا بختیاری از ائمه جماعت تهران است باشد.
- ذریعه ۱۱۴/۱۴ - نباء البشر ۲/۶۰۴ و ۱۳۳۶/۴ - الکرام البررة ۱/۵۱.
- ۲۰۷- شرح نهج البلاغه. از شیخ احمد بن حسن ناوندی (سده هفتم).
- الغدیر ۱۸۸/۴ - مصادر نهج البلاغه ۱/۲۲۹.
- ۲۰۸- شرح نهج البلاغه. از احمد بن علی اکبر مراغی تبریزی درگذشته ۱۳۱۰. نسخه آنرا میرزا محمدعلی اردوبادی دیده است.
- ذریعه ۱۱۵/۱۴ - نباء البشر ۱/۱۱۴ به نقل از زهرالری اردوبادی.
- ۲۰۹- شرح نهج البلاغه. (عربی) از احمد بن محمد وبری. این شرح یکی از مراجع شرح نهج البلاغه بیهقی متوفای ۵۶۵ بوده است.
- ذریعه ۱۱۵/۱۴.
- ۲۱۰- شرح نهج البلاغه. از قوام الاسلام ابی اسحاق اسماعیل بن یعقوب بن جندی (سده هفتم).
- به فهرست کتابخانه مرعشی قم ۱/۶۵ مراجعه شود.
- ۲۱۱- شرح نهج البلاغه. از اصفهانی از دانشمندان سده نهم یا پیشتر.
- ذریعه ۱۵۷/۱۴ - وقایع الایام خیابانی صیام ص ۳۵۸.
- ۲۱۲- شرح نهج البلاغه. از شیخ بهاء الدین عاملی متوفای ۱۰۳۰.
- الغدیر ۱۹۱/۴ - مصادر نهج البلاغه ۱/۲۳۲.
- ۲۱۳- شرح نهج البلاغه. (فارسی) از تاج الدین حسن معروف به ملاتاجا متوفای ۱۱۳۷ یا ۱۱۳۸. نسخه آن در اصفهان بوده است.
- الغدیر ۱۹۰/۴ - مصادر نهج البلاغه ۱/۲۳۷.
- ۲۱۴- شرح نهج البلاغه. از جهانگیرخان قشقایی درگذشته ۱۳۲۸.

- ذریعه ۱۲۲/۱۴ - رجال اصفهان ص ۳۹.
- ۲۱۵- شرح نهج البلاغه. از ملا حبیب کاشانی متوفای ۱۳۴۰ شاید همان کتاب کشف السحاب باشد.
- الغدیر ۱۹۲/۴ به نقل از سیدعلی اکبر برقی - مصادر نهج البلاغه ۲۵۳/۱.
- ۲۱۶- شرح نهج البلاغه. از افضل الدین حسن بن علی ماه آبادی از دانشمندان سده ششم.
- ذریعه ۱۲۳/۱۴ - امل الآمل ۶۹/۲.
- ۲۱۷- شرح نهج البلاغه. از سید حسن بن سید محمد لواسانی در گذشته ۱۴۰۰ ق.
- ذریعه ۱۲۳/۱۴.
- ۲۱۸- شرح نهج البلاغه. (عربی) از حسن بن محمد بن حسن صاغانی در گذشته ۶۵۰.
- ذریعه ۱۵۸/۱۴ - وقایع الایام ص ۳۶۰.
- ۲۱۹- شرح نهج البلاغه. از حسن بن مطهر بن محمد جرموزی یمنی متوفای ۱۱۱۰.
- ذریعه ۱۲۴/۱۴.
- ۲۲۰- شرح نهج البلاغه. (عربی) از شیخ حسن علی محمدی بجنوردی متولد ۱۳۴۵ ق.
- ذریعه ۱۲۳/۱۴.
- ۲۲۱- شرح نهج البلاغه. از شیخ حسین بن شهاب الدین حسینی در گذشته ۱۰۷۶.
- ذریعه ۲۴۸/۹ و ۱۲۴/۱۴ - امل الآمل ۷۰/۱.
- ۲۲۲- شرح نهج البلاغه. (عربی) متمم نخبه الشرحین یا شرح صغیر سید عبدالله شیر است از فرزندش سید حسین.
- ذریعه ۱۳۴/۱۴ و ۹۶/۲۴.
- ۲۲۳- شرح نهج البلاغه. از حیدر قلی خان سردار کابلی در گذشته ۱۳۷۲. تاریخ آغاز تألیف ۱۳۳۹ ق.
- ذریعه ۱۲۵/۱۴ - نقباء البشر ۶۹۳/۲.
- ۲۲۴- شرح نهج البلاغه. (عربی) از سیدرضی در گذشته ۴۰۶. چون سیدرضی

مؤلف نهج البلاغه برخی از جملات این کتاب را توضیح و شرح داده است او را از شارحین و نخستین شارح نهج البلاغه دانسته‌اند.

ذریعه ۱۴/۱۴۶ و ۱۳۹.

۲۲۵- شرح نهج البلاغه. (عربی) از سعدالدین تفتازانی درگذشته ۷۹۲.

ذریعه ۱۴/۱۶۰ به نقل از ریحانة الادب خیابانی - ما هو نهج البلاغه ص ۱۸

به نقل از ذریعه.

۲۲۶- شرح نهج البلاغه. از شیر محمد همدانی متولد ۱۳۰۲ ق.

نقباء البشر ۲/۸۵۰.

۲۲۷- شرح نهج البلاغه = حاشیه نهج البلاغه = الفهارس لنهج البلاغه. از صبحی

صالح. مکرر چاپ شده است.

۲۲۸- شرح نهج البلاغه. (عربی) از قاضی عبدالجبار؟ (سده پنجم).

ذریعه ۱۴/۱۳۰ - وقایع الایام ۳۵۰.

۲۲۹- شرح نهج البلاغه. (عربی) از کمال‌الدین عبدالرحمن بن محمد عتایی

حلی از دانشمندان سده هشتم.

ذریعه ۱۴/۱۳۱.

۲۳۰- شرح نهج البلاغه = تعلیقه بر نهج البلاغه. (عربی) از سید عبدالزهره مؤلف

کتاب مصادر نهج البلاغه که در ذیل مصادر چاپ شده است.

۲۳۱- شرح نهج البلاغه = تعلیقه بر نهج البلاغه. (عربی) از سید عبدالعزیز سید

الاهل. چاپ شده است.

ذریعه ۱۴/۱۵۹.

۲۳۲- شرح نهج البلاغه = شرح صغیر. (عربی) از سید عبدالله شبر درگذشته

۱۳۴۱. این شرح غیر از نخبة الشرحین اوست.

ذریعه ۱۴/۱۳۴.

۲۳۳- شرح نهج البلاغه. از شیخ عبدالله بن صالح بحرانی سماهیجی متوفای

۱۱۳۵.

الغدیر ۴/۱۹۲ به نقل از برقی - مصادر نهج البلاغه ۱/۲۳۸.

- ۲۳۴- شرح نهج البلاغه. از عبدالله بن نورالله یا نورالدین صاحب عوالم.
الغدیر ۱۹۲/۴ به نقل از برقمی - مصادر نهج البلاغه ۲۳۸/۱.
- ۲۳۵- شرح نهج البلاغه. از شیخ عبدالنبی بن شرف الدین محمد طسوجی
آذربایجانی درگذشته ۱۲۰۳ در کربلا.
ذریعه ۱۳۴/۱۴.
- ۲۳۶- شرح نهج البلاغه. از ابی طالب تاج الدین علی بن انجب مشهور به ابن ساعی
متوفای ۶۷۴.
- الغدیر ۱۸۸/۴ - مصادر نهج البلاغه ۲۲۲/۱.
- ۲۳۷- شرح و ترجمه نهج البلاغه. (اردو) از سیدعلی اظهر کهجوی هندی
درگذشته ۱۳۵۲. در هند چاپ شده است.
ذریعه ۱۴۴/۴ و ۱۴۱/۱۴.
- ۲۳۸- شرح نهج البلاغه. از حاجی ملاعلی علیاری تبریزی متوفای ۱۳۲۷.
- الغدیر ۱۹۲/۴ به نقل از برقمی - مصادر نهج البلاغه ۲۵۲/۱.
- ۲۳۹- شرح نهج البلاغه = حاشیه بر نهج البلاغه. از عمادالدین علی بن عمادالدین
علی الشریف القاری استرآبادی معاصر شاه طهماسب صفوی.
ذریعه ۲۲۸/۶ و ۱۴۰/۱۴.
- ۲۴۰- شرح نهج البلاغه. (عربی) از امام فخر رازی درگذشته ۶۰۶.
ذریعه ۱۶۰/۱۴ به نقل از تاریخ الحکماء قفطی.
- ۲۴۱- شرح نهج البلاغه. (عربی) از ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی راوندی
متوفای بعد از ۵۴۸. نسخه آن مورخ ۱۱۳۲ در قم بوده است تاریخ تألیف ۵۱۱.
ذریعه ۱۴۳/۱۴ - الغدیر ۱۸۶/۴.
- ۲۴۲- شرح نهج البلاغه. (عربی) از سید کاظم قزوینی. جلد اول آن در ۱۳۷۸
و دوم آن در ۱۳۸۵ در نجف و بیروت چاپ شده است.
ذریعه ۱۴۴/۱۴ - مصادر نهج البلاغه ۲۵۴/۱.
- ۲۴۳- شرح نهج البلاغه. از سید ماجد بحرانی از دانشمندان سده یازدهم و مؤلف
تحفه سلیمانیه که پیشتر یاد شد.

ذریعه ۱۴/۱۴ و ۱۳/۳۷۴ و ۳/۴۴۱.

۲۴۴- شرح نهج البلاغه = تعلیقه بر نهج البلاغه. از شیخ باقر محمودی مؤلف نهج السعاده. با نهج السعاده چاپ شده است.

۲۴۵- شرح نهج البلاغه. از میرزا محمد تقی بن کاظم شمس آبادی الماسی متوفای ۱۱۵۹.

الغدیر ۴/۱۹۲ - مصادر نهج البلاغه ۱/۲۴۲ - رجال اصفهان ص ۱۳۰.

۲۴۶- شرح نهج البلاغه. (فارسی) از سید محمد تقی بن میر مؤمن قزوینی درگذشته ۱۲۷۰. نسخه آنرا صاحب ذریعه نزد نواده وی دیده است.

ذریعه ۴/۱۴۵ و ۶/۱۴۷ و ۱۴/۱۱۹ و ۱۵/۱۵۵ - الکرّام البرره ۱/۲۲۹. ۲۴۷- شرح نهج البلاغه. (عربی) از محمد حسن نائل المرصفي. در سال ۱۳۲۸ ق چاپ شده است.

ذریعه ۱۴/۱۵۷.

۲۴۸- شرح نهج البلاغه. از شیخ محمد حسین بن محمد خلیل شیرازی متوفای ۱۳۴۰.

الغدیر ۴/۱۹۲.

۲۴۹- شرح نهج البلاغه. از میرزا محمد رئیس ملقب به صدیق الملک. تاریخ تألیف ۱۲۸۰. نسخه آن در کتابخانه آستان قدس است.

ذریعه ۱۴/۱۴۷.

۲۵۰- شرح نهج البلاغه. از ملا محمد رفیع بن فرج جیلانی درگذشته حدود ۱۱۶۰. شرح او جامع بین طریقه ابن ابی الحدید و ابن میثم است.

ذریعه ۱۴/۱۲۶.

۲۵۱- شرح نهج البلاغه. (فارسی) از ملا محمد صالح روغنی قزوینی از دانشمندان سده یازدهم. دوبار چاپ شده. یکبار به اشتباه بنام برغانی.

ذریعه ۴/۱۴۵ و ۱۴/۱۲۸.

۲۵۲- شرح نهج البلاغه = تعلیقه بر نهج البلاغه. (عربی) از شیخ محمد عبده درگذشته ۱۳۲۳ ق. مکرر چاپ شده است.

ذریعه ۱۴/۱۵۹.

۲۵۳- شرح نهج البلاغه. از میرزا محمد علی قراچه داغی تبریزی متوفای بعد

۱۳۰۶.

الغدیر ۴/۱۹۲ - مصادر نهج البلاغه ۱/۲۵۳ - علمای معاصرین ص ۳۴۵.

۲۵۴- شرح نهج البلاغه. از شیخ محمدعلی بن شیخ بشارة خیقانی از دانشمندان

سده دوازدهم.

ذریعه ۱۴/۱۳۵.

۲۵۵- شرح نهج البلاغه. (فارسی) از میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی

درگذشته ۱۳۳۴. نسخه آن ظاهراً نزد نواده اش مرتضی مدرس چهاردهی در تهران

بوده است.

ذریعه ۱۴/۱۴۱.

۲۵۶- شرح نهج البلاغه. (فارسی) از میر محمد مهدی خاتون آبادی امام جمعه

تهران متوفای ۱۲۶۳. نسخه آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران است.

ذریعه ۱۴/۱۴۸.

۲۵۷- شرح نهج البلاغه. (فارسی) از ملا محمد مهدی بن ابی تراب سهندی

کحجی تاریخ پایان تألیف ۱۰۹۷.

ذریعه ۱۴/۱۴۸. به شماره ۹۶ همین فهرست نگاه کنید.

۲۵۸- شرح نهج البلاغه = تعلیقه بر نهج البلاغه. (عربی) از محمد محیی الدین

عبد الحمید. متمم شرح شیخ محمد عبده است و با آن چاپ شده است.

ذریعه ۱۴/۱۶۰.

۲۵۹- شرح نهج البلاغه. (عربی) از محیی الدین خیاط. چاپ شده است.

ذریعه ۱۴/۱۶۰.

۲۶۰- شرح نهج البلاغه. از مولوی هندی. شاید همان شرح مولوی غلامعلی

بهاونگری باشد که در شماره ۷۸ یاد شد.

ذریعه ۱۴/۱۴۷ - ما هو نهج البلاغه ص ۱۶.

۲۶۱- شرح نهج البلاغه = حاشیه بر نهج البلاغه. (عربی) از سید نعمت الله جزایری

درگذشته ۱۱۱۲.

ذریعه ۲۲۸/۶ و ۱۱۱/۷ و ۱۵۱/۱۴ - نابغه فقه و حدیث ص ۳۵.

۲۶۲- شرح نهج البلاغه. (فارسی) از نور محمد بن قاضی عبدالعزیزین قاضی طاهر محمد محلی. تاریخ تألیف ۱۰۲۸. نسخه آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار است. ذریعه ۱۶۰/۱۴.

۲۶۳- شرح نهج البلاغه. از یحیی بن ابی طیّ متوفای بعد از ۶۱۹.

ذریعه ۱۵۳/۱۴.

۲۶۴- شرح نهج البلاغه. (عربی) از سید یحیی بن حمزه علوی یمانی درگذشته

۷۴۹.

مصادر نهج البلاغه ۲۲۷/۱ و ۳۱۷/۴.

۲۶۵- شرح نهج البلاغه. از قوام‌الدین یوسف شیرازی متوفای حدود ۹۲۷.

ذریعه ۱۵۴/۱۴ - الغدیر ۱۸۸/۴.

۲۶۶- شرح نهج البلاغه. ناشناخته. نسخه بسیار کهن آنرا حاجی نوری در مشهد

دیده است.

مستدرک الوسائل ۵۱۴/۳ - ذریعه ۱۱۷/۱۴.

۲۶۷- شرح نهج البلاغه. شرح مختصر مزجی و ناشناخته. نسخه آنرا صاحب

ذریعه نزد ملاعلی محمد نجف آبادی در نجف دیده است.

ذریعه ۱۱۷/۱۴ - ماهو نهج البلاغه ۱۷.

۲۶۸- شرح نهج البلاغه. ناشناخته. نسخه آنرا صاحب ذریعه در سال ۱۳۵۰ نزد

شیخ محمد صادق بن ملانوروز علی بسطامی دیده و نسخه از موقوفات ملا نوروز علی بوده است.

ذریعه ۱۱۸/۱۴.

۲۶۹- شرح نهج البلاغه. ناشناخته. شاید مؤلف از علمای عامه باشد. نسخه آنرا

صاحب ذریعه در کتابخانه مدرسه بروجردی نجف دیده ولی در فهرست آنجا (دلیل المخطوطات اشکوری) این نسخه یاد نشده است.

ذریعه ۱۱۸/۱۴.

- ۲۷۰- شرح نهج البلاغه. (عربی و فارسی) ناشناخته. نسخه آن در کتابخانه مدرسه فیضیه قم است.
- فهرست کتابخانه فیضیه قم ۷۷/۲.
- ۲۷۱- شرح نهج البلاغه. (عربی) ناشناخته. نسخه سده دوازدهم آن که شامل شرح بخش دوم به بعد نهج البلاغه است در کتابخانه ملی می باشد.
- فهرست کتابخانه ملی ۳۹۷/۹.
- ۲۷۲- شرح نهج البلاغه. (عربی و فارسی) ناشناخته. شاید از سده هشتم باشد.
- نسخه آن در کتابخانه مرعشی قم است.
- فهرست کتابخانه مرعشی ۲۲۶/۲.
- ۲۷۳- شرح نهج البلاغه. (فارسی) ناشناخته. نسخه آن مورخ ۱۰۸۲ در کتابخانه مرعشی قم موجود است.
- فهرست کتابخانه مرعشی قم ۳۹۹/۲.
- ۲۷۴- شرح وصیت نامه علی مد السلام ظاهراً شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه است از حسین بن علی بن محمد شفیع متولد ۱۳۳۱.
- ذریعه ۵۳۳/۹.
- ۲۷۵- شرح یک حدیث از نهج البلاغه (عرفت الله بفسخ العزائم). (عربی) شرح کلمه شماره ۲۵۰ از کلمات قصار نهج البلاغه است از شیخ ابی طالب بن عبدالله زاهدی متوفای ۱۱۲۷.
- ذریعه ۲۰۲/۱۳ - مصادر نهج البلاغه ۱۹۲/۴.
- ۲۷۶- شرح یک حدیث. (فارسی) ترجمه همان رساله است از فرزندش شیخ محمد علی حزین در گذشته ۱۱۸۱.
- ذریعه ۲۰۲/۱۳ - مصادر نهج البلاغه ۱۹۲/۴.
- ۲۷۷- شگفتیهای نهج البلاغه. (فارسی) ترجمه روائع نهج البلاغه جرج جرداق است از فخرالدین حجازی. در ۱۳۹۶ق در ۴۵۵ صفحه چاپ شده است.
- کتاب شناسی ملی بهار و تابستان ۱۳۵۶ ص ۸۹.
- ۲۷۸- شکوفه های خرد یا سخنان علی (ع). با ترجمه فارسی و انگلیسی و رباعیات

فارسی. از ابوالقاسم حالت چاپ ۱۳۴۲ ش.

فهرست مشار ۲/۲۱۶۰.

۲۷۹- الصیاحه من نهج البلاغه. شرح برخی از خطبه‌های نهج البلاغه است از شیخ

طه یاسین هنداوای تزیل اهواز.

ذریعه ۱۴/۱۴۴.

۲۸۰- طوائف الحکمه = منتخب نهج البلاغه. از سید محمد تقی بن میرمؤمن

حسینی قزوینی درگذشته ۱۲۷۰ نسخه آن در نجف کتابخانه خوانساری بوده است.

ذریعه ۶/۱۴۷ و ۱۵/۱۵۵.

۲۸۱- العقبه. (عربی) شرح جمله‌ای از مقدمه نهج البلاغه است از جمال‌الدین

محمد بن حسین غروی که از دانشمندان سده ششم بوده و نهج البلاغه را از حفظ

می‌نوشته است.

ذریعه ۱۴/۲۴ و ۱۵/۲۱۵.

۲۸۲- علی (ع) و نامه‌هایش مترجم. قبله خوئی. در سال ۱۳۵۶ چاپ شده است.

کتابشناسی ملی بهار و تابستان ۱۳۵۶ ص ۹۱.

۲۸۳- عهد الاشترو. (عربی) رساله‌ای در بیان سند عهدنامه مالک اشتر و شرح متن

آن از سید هبة‌الدین شهرستانی مؤلف «ماهو نهج البلاغه».

ذریعه ۱۵/۳۶۳.

۲۸۴- عنوان ریاست = ترجمه عهد مالک اشتر. از سید علی اکبر بن سلطان العلماء

سید محمد نقوی لکهنوی درگذشته ۱۳۲۴.

ذریعه ۱۵/۳۵۳ و ۳۶۲.

۲۸۵- فرمان امام (ع) به امام حسن (ع) (نامه ۳۱) و مالک اشتر. (فارسی) از محمد

مقیم‌ی چاپ ۱۳۵۴.

۲۸۶- فرمان مبارک = ترجمه عهد مالک. (فارسی) از جواد فاضل درگذشته

۱۳۴۰ ش.

ذریعه ۱۳/۳۷۴ و ۱۶/۱۸۲.

۲۸۷- فی ظلال نهج البلاغه = شرح نهج البلاغه. (عربی) از شیخ محمد جواد

- مغنیه درگذشته ۱۳۹۹. در چهارجلد در بیروت چاپ شده است.
- ۲۸۸- القانون الاکبر فی شرح عهد الامام للاشتو. (عربی) از سید مهدی سویج. مصادر نهج البلاغه ۴۲۹/۳.
- ۲۸۹- قانون الولاية فی سياسة الرعاة = تاریخ مصر قدیماً. (عربی) شرح عهد مالک اشتر است از سید محمد حسن بن سید علی موسوی قزوینی نجفی متوفای ۱۳۵۸ ق. این کتاب جزء دوم کتاب تاریخ مصر قدیماً مؤلف است. نسخه آن نزد برادر مؤلف سید ضیاء الدین بن سید علی بوده است.
- ذریعه ۲۹/۱۷ و ۳۷۴/۱۳ - مصادر نهج البلاغه ۴۲۷/۳.
- ۲۹۰- الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه وشروحه. (عربی) از سید جواد مصطفوی خراسانی. در سال ۱۳۳۸ ش چاپ شده است.
- ذریعه ۲۳۸/۱۷ و ۱۱۴/۱۸ فهرست مشار ۷۲۱.
- ۲۹۱- کتابی در ترجمه علی بن ابیطالب = ترجمة علی بن ابیطالب. (عربی) نام کتاب ترجمه علی بن ابیطالب است و باید در حرف تاء یاد می شد از احمد زکی صفوت که در آن از سخنرانیهای علی (ع) و کتاب نهج البلاغه نیز بحث کرده، و آنرا در مصر به سال ۱۳۵۰ در ۱۶۲ صفحه چاپ کرده است.
- فهرست کتابخانه دانشگاه ۳۱۰/۲ - فهرست مشار ۱۸۱.
- ۲۹۲- کتابی درباره نهج البلاغه از نظر ادبی. (عربی) از عزالدین علم الدین تنوخی.
- فهرست کتابخانه دانشگاه ۳۱۰/۲.
- ۲۹۳- کتابی درباره نهج البلاغه از نظر سیاست و اقتصاد. (عربی) از سید علی حسین الوردی الکاظمی.
- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۳۱۰/۲.
- ۲۹۴- کشف الستارة عن نهج البلاغه. کشف المطالب نهج البلاغه است از شیخ احمد کاشانی. نسخه اصل آنرا مؤلف کتاب «نهج البلاغه چیست» در سال ۱۳۵۶ ق در تهران نزد مؤلف دیده است و تا آن تاریخ تا حرف «عین» را نوشته بود و مدت ۲۰ سال مشغول تهیه و تنظیم آن بوده است.

ذریعه ۱۴/۱۱۴ و ۳۸/۱۸.

۲۹۵- کشف السحاب فی شرح الخطبة الشقیه. از ملا حبیب‌الله کاشانی متوفای ۱۳۴۰ ق.

لباب الالباب کاشانی ص ۱۵۳.

۲۹۶- کنج عرفان یا سخنان امیرمؤمنان. (فارسی) از آخوند ملا محمد جواد صافی گلپایگانی به نظم و نشر. و در سال ۱۳۲۷ ش چاپ شده است. فهرست مشار ۲۷۷۵.

۲۹۷- مائة كلمة من نهج البلاغه و شرحها. (عربی) از امین نخلة نویسنده مسیحی مشهور.

مصادر نهج البلاغه ۱/۲۶۱.

۲۹۸- ماهو نهج البلاغه. (عربی) از سید هبة‌الدین شهرستانی. تاریخ تألیف ۱۳۵۲ ق و در همان سال هم چاپ شده و دوباره به فارسی ترجمه گردیده، که یکی از آنها به نام در پیرامون نهج البلاغه از سید عباس میرزاده اهری می‌باشد. ذریعه ۱۴/۱۳۷ و ۳۲/۱۹.

۲۹۹- مثنوی در ترجمه عهد مالک‌اشتر. از وقار شیرازی درگذشته ۱۲۹۸ و شاید همان رموز الامارة باشد.

ذریعه ۱۹/۱۴۰ - دانشمندان و سخن‌سرایان فارس ۴/۸۲۵.

۳۰۰- محفظة الانوار. (فارسی) شرح قسمتی از کلمات قصار علی (ع) از سید عبدالله بلادی بهبهانی بوشهری درگذشته حدود ۱۳۷۲. در سال ۱۳۴۳ در شیراز چاپ شده است. ذریعه ۱۴/۱۳۴ و ۲۰/۱۵۲ - نباء البشر ۳/۱۱۸۹.

۳۰۱- مختصر شرح نهج البلاغه ابن میثم. (عربی) از علامه حلی درگذشته ۷۲۶. ذریعه ۱۴/۱۲۴ و ۲۰/۱۹۸.

۳۰۲- مختصر مصباح السالکین. (عربی) مصباح السالکین و مختصر آن هر دو از ابن میثم بحرانی متوفای ۶۷۹ - ۶۹۹. وی را شرح بزرگ دیگری است که پیشتر با شماره ۲۰۴ یاد شد و نسخه‌های متعددی از آن در دست است.

ذریعه ۱۴/۴۱ و ۱۴۹ و ۲۰/۱۹۸.

- ۳۰۳- مدارک نهج البلاغه. (عربی) از شیخ عبدالله نعمة. در بیروت چاپ شده. شاید نام دیگری داشته باشد.
- ۳۰۴- مدارک نهج البلاغه. (عربی) از شیخ هادی کاشف الغطاء متوفای ۱۳۶۱ق. در سال ۱۳۵۴ق چاپ شده است. ذریعه ۲۴۱/۲۰.
- ۳۰۵- مستدرک - نهج البلاغه. (عربی) از شیخ هادی کاشف الغطاء متوفای ۱۳۶۱ق. در سال ۱۳۵۴ق چاپ شده است.
- ۳۰۶- مستطرفات نهج البلاغه. (عربی) از شیخ فخرالدین طریحی در گذشته ۱۰۸۵. ذریعه ۱۲/۲۱ - ریاض العلماء ۴/۳۳۵.
- ۳۰۷- مصادر نهج البلاغه. (عربی) از سید عبدالزهراء حسینی. چاپ دوم آن در چهار جلد در بیروت انجام شده. ذریعه ۹۷/۲۱.
- ۳۰۸- مصادر نهج البلاغه. (عربی) از سید هبة الدین شهرستانی. مصادر نهج البلاغه سید عبدالزهراء ۱/۲۵۹.
- ۳۰۹- مصباح الانوار فی شرح نهج البلاغه. از سید عبدالحسین حسینی آل کمونه در گذشته ۱۳۳۶. الغدیر ۴/۱۹۲ - مصادر نهج البلاغه ۱/۲۵۲.
- ۳۱۰- مصباح الانوار. شرح نهج البلاغه است از نظام الدین احمد گیلانی از دانشمندان سده یازدهم. ذریعه ۱۵۱/۱۴.
- ۳۱۱- مصباح البلاغه فی مشکاة الصیافة. (عربی) مستدرک نهج البلاغه است از سید محمد حسن میرجهانی. در دو جلد چاپ شده است.
- ۳۱۲- مصباح السالکین. (عربی) شرح نهج البلاغه است از ابن میثم بحرانی متوفای ۶۷۹-۶۹۹. دوبار در تهران چاپ شده است. ذریعه ۱۱۰/۲۱ و ۱۴۹/۱۴.

- ۳۱۳- مع الامام علی (ع) من خلال نهج البلاغه. (عربی) از خلیل هنداوای. در بیروت چاپ شده است.
- مصادر نهج البلاغه ۲۶۳/۱.
- ۳۱۴- مع الامام علی (ع) فی عهد مالک الاشتهر. (عربی) از شیخ محمد باقر ناصری. در سال ۱۳۹۳ در بیروت چاپ شده است.
- مصادر نهج البلاغه ۴۲۹/۳.
- ۳۱۵- معارج نهج البلاغه. از فرید خراسان ابی الحسن علی بن ابی القاسم زید بیهقی در گذشته ۵۶۵. نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.
- ذریعه ۱۲۱/۲۲ و ۱۸۴/۲۱ و ۱۳۷/۱۴.
- ۳۱۶- المعارج فی شرح نهج البلاغه. (عربی) از قطب الدین راوندی در گذشته ۵۷۳ و در مستدرک ۵۱۳/۳ گویا همین کتاب بنام المعراج یاد شده است.
- ذریعه ۱۷۸/۲۱ و ۱۴۳ و ۱۲۶/۱۴.
- ۳۱۷- مقتبس السیاسة. (عربی) شرح عهد مالک اشتر است از شیخ محمد عبده یا احمد محمد کاتب مکتب الازهر. در سال ۱۳۱۷ در مصر چاپ شده.
- ذریعه ۱۵۹/۱۴ - مصادر نهج البلاغه ۴۲۸/۳.
- ۳۱۸- مقدمه نهج البلاغه. (اردو) در هند چاپ شده است.
- ذریعه ۱۰۵/۲۲.
- ۳۱۹- ملحق نهج البلاغه. (عربی) از احمد بن یحیی بن احمد نایف. نسخه آن مورخ ۷۲۹ در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.
- مصادر نهج البلاغه ۲۶۷/۱.
- ۳۲۰- منتخب نهج البلاغه. (عربی) نسخه بی تاریخ آن در کتابخانه ملی فارس موجود است.
- فهرست کتابخانه ملی فارس ۳۹/۲.
- ۳۲۱- منتخب نهج البلاغه - ترجمه منتخب نهج البلاغه. ترجمه به نثر و نظم از احمد علی بابائی چاپ ۱۳۵۱.
- کتاب شناسی ملی ایران پائیز ۱۳۵۱ ص ۱۸.

- ۳۲۲- منتخب نهج البلاغه = مواظ اهل الاسلام. (عربی) از سید حسین عرب باغی درگذشته ۱۳۶۹. در سال ۱۳۵۳ چاپ شده است.
ذریعه ۱۱۳/۱۴ و ۴۴۲/۲۲ و ۲۲۵/۲۳ - نقباء البشر ۶۶۴/۲ - فهرست مشار ۹۳۲.
- ۳۲۳- منشور الادب الالهی = منشور الادب الالهی. (فارسی) شرح وصیت امام(ع) به فرزندش امام حسن (نامه ۳۱ نهج البلاغه) از ملا محمد صالح روغنی از دانشمندان سده یازدهم.
ذریعه ۱۲۹/۱۴ و ۱۵/۲۳ و ۴۶.
- ۳۲۴- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. (عربی) شرح دیگری است از قطب الدین راوندی متوفای ۵۷۳ تاریخ تألیف ۵۵۶.
ذریعه ۱۲۶/۱۴ و ۱۷۸/۲۱ و ۱۵۷/۲۳. در سه جلد در قم چاپ شده است.
۳۲۵- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. (عربی)
از سید حبیب الله بن محمد هاشم خوئی متوفای ۱۳۲۴ دوبار چاپ شده است.
ذریعه ۱۴۵/۴ و ۱۲۲/۱۴ و ۱۵۷/۲۳ - نقباء البشر ۳۶۲/۱.
- ۳۲۶- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. (عربی) متمم منهاج البراعة خوئی است از حسن حسن زاده آملی در پنج جلد چاپ شده است.
۳۲۷- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. (عربی) متمم دوم منهاج البراعة خوئی است از محمد باقر کمره‌ای در دو جلد چاپ شده است.
- ۳۲۸- منهاج الولاية من کتاب نهج البلاغه. (فارسی) شرح نهج البلاغه است از ملا عبدالباقی صوفی تبریزی خطاط متخلص به دانشمند متوفای ۱۰۳۹. نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.
ذریعه ۱۳۰/۱۴ و ۱۷۹/۲۳ و ۱۲۳/۹ و ۶۸۲ - فهرست مجلس ۱۵/۶.
- ۳۲۹- منهاج الفصاحة فی شرح نهج البلاغه. (فارسی) از کمال الدین حسین بن خواجه شرف الدین عبدالحق اردبیلی الهی متوفای ۹۵۰. نسخه آن در کتابخانه سید نصرالله تقوی بوده است.
ذریعه ۱۴۵/۴ و ۹۲/۹ و ۱۲۵/۱۴ و ۱۹۵/۲۳.

۳۳۰- منهج المعرفة والهدایة. (فارسی) شرح نهج البلاغه است. از سید صدرالدین بن محمدباقر موسوی دزفولی متوفای ۱۲۵۶. نسخه آن در شوشتر نزد شیخ مهدی شرفالدین بوده است.

ذریعه ۱۴۵/۴ و ۶۰۲/۹ و ۱۹۸/۲۳ و ۱۲۹/۱۴ و الکرام البررة ص ۶۶۷.
۳۳۱- المواهب الالهية فی شرح نهج البلاغه. از سید افصح الدین محمد شیرازی (سده نهم).

ذریعه ۴۵۵/۳ و ۲۳۸/۲۳ - مقدمه صحیفه سجاده ص ۲۲.
۳۳۲- نخبة الشرحین. (عربی) مستخرج از شرح ابن ابی الحدید و شرح ابن میثم است از سید عبدالله شبر درگذشته ۱۲۴۱ تاریخ تألیف ۱۲۴۱.
ذریعه ۱۳۴/۱۴ و ۹۶/۲۴.

۳۳۳- نصایح الملوك و آداب السلوك. (فارسی) شرح عهد مالک اشتر است از ابوالحسن شریف عاملی فتونی درگذشته ۱۱۳۸. دو نسخه آن در فهرست منزوی یاد شده است.

ذریعه ۳۷۳/۱۳ و ۱۱۳/۱۴ و ۱۷۱/۲۴ - فهرست منزوی ۱۷۰۴/۲.
۳۳۴- نظم عهد مالک. (ترکی) از جلال الدین محمد. در ۱۳۰۴ در ترکیه چاپ شده است.

ذریعه ۱۴۶/۱۴ و ۲۱۷/۲۴ - مصادر نهج البلاغه ۴۳۰/۳.
۳۳۵- نظم نهج البلاغه. (فارسی) در یکی از کتابخانه‌های بمبئی نسخه آن دیده شده است.

ذریعه ۱۴۶/۴ و ۱۱۷/۱۴ و ۲۳۱/۲۴.
۳۳۶- نظم وصایا امیرالمؤمنین. (فارسی) از جهانگیر خان ضیائی مرندی. تاریخ نظم: ۱۳۲۹ و در همان سال در ترکیه چاپ شده است.

ذریعه ۹۹/۴ و ۶۳۳/۹ و ۲۷۳/۱۲ و ۲۱۷/۲۴ و ۲۳۲.
۳۳۷- نظم الوصیة. (فارسی) ترجمه نامه ۳۱ نهج البلاغه است به نظم از سیدحسین بن ابراهیم قزوینی متوفای ۱۲۰۸. و در ترکیه چاپ شده است.
مصادر نهج البلاغه ۳۱۲/۳.

۳۳۸- نغمه الهی. (فارسی) شرح خطبه همّام است به نظم از مهدی الهی قمش‌های و چاپ شده است.

ذریعه ۲۰۷/۷ و ۲۲۶/۱۳ و ۱۴۸/۱۴ و ۲۴۱/۲۴ و ۲۳۶.

۳۳۹- نغمه الهی گجراتی. شرح خطبه همّام است. در هند چاپ شده است.

ذریعه ۲۲۶/۱۳.

۳۴۰- النفاث فی شرح نهج البلاغه. مؤلف آن از دانشمندان سده هفتم یا پیشتر

است و نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

ذریعه ۱۵۷/۱۴.

۳۴۱- نورالیقین. شرح و ترجمه خطبه همّام است از حسین شفیعی که

در سال ۱۳۷۲ چاپ شده است.

ذریعه ۳۸۹/۲۴.

۳۴۲- نهج البلاغه چیست. (فارسی) ترجمه ماهو نهج البلاغه شهرستانی است از

ضیاءالدین بن یوسف شیرازی. چاپ شده است.

ذریعه ۴۱۴/۲۴.

۳۴۳- نهج البلاغه چیست. (فارسی) ترجمه ماهو نهج البلاغه شهرستانی است از

سیدعباس میرزاده اهری. در سال ۱۳۴۶ چاپ شده است.

۳۴۴- نهج البلاغه لمن؟ (عربی) از شیخ محمد حسن آل یسن. چاپ چهارم آن

در سال ۱۳۹۸ ق انجام شده است. و ترجمه فارسی این اثر از محمود عابدی به نام

نهج البلاغه از کیست توسط بنیاد نهج البلاغه منتشر شده است.

۳۴۵- نهج البلاغه فی معارفه و فنونه = شرح نهج البلاغه. (عربی) از شیخ محمد

کرمی. دو جلد آن در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۹۱ چاپ شده است.

۳۴۶- نهج البلاغه منظوم. (فارسی) از محمدعلی انصاری قمی. چاپ شده است.

ذریعه ۱۰۸/۹ و ۱۰۰۰ و ۱۳۷/۱۴ و ۴۱۴/۲۴.

۳۴۷- نهج البلاغه و جنگ. (فارسی) از میرزا خلیل کمره‌ای چاپ تهران. شاید از

مجلدات دائرةالمعارف علوی او باشد.

فهرست مشار ۲/۳۳۳۱.

- ۳۴۸- نهج البلاغه و خلقت. (فارسی) از میرزا خلیل کمره‌ای. چاپ تهران. شاید از مجلدات دائرة المعارف علوی او باشد.
فهرست مشار ۳۳۳۱/۲.
- ۳۴۹- نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه. (عربی) از شیخ محمدباقر محمودی. هشت جلد آن چاپ شده است.
ذریعه ۴۲۰/۲۴.
- ۳۵۰- نهج الفصاحة = مستدرک نهج البلاغه. از سید کاظم کفائی.
ذریعه ۴۲۳/۲۴.
- ۳۵۱- نهج التقویم = مستدرک نهج البلاغه. از خلف بن عبدالمطلب مشعشی حویزی از دانشمندان سده یازدهم.
ذریعه ۴۲۳/۲۴.
- ۳۵۲- نیرنگ فصاحت. (اردو) ترجمه و شرح نهج البلاغه است از ذاکر حسین اختر دهلوی به زبان اردو.
ذریعه ۴۳۵/۲۴ و ۱۲۶/۱۴.
- ۳۵۳- نیروزیه. (فارسی) ترجمه برخی از کلمات قصار علی علیه السلام. از صدرافاضل دانش متوفای ۱۳۵۰ق.
فهرست منزوی ص ۱۷۱۱.
- ۳۵۴- هکذا تحدث ابوتراب. (عربی) از محمدحسین علیوی.
مصادر نهج البلاغه ۲۶۵/۱.
- ۳۵۵- هذا هو الحق. کتابی است در اثبات انتساب نهج البلاغه به امام علی(ع). از شیخ طه یاسین هنداوای نزیل اهواز.
ذریعه ۱۴۴/۱۴.
- ۳۵۶- هدايات الحسام. (فارسی) شرح عهد مالک اشتر است از میرزا محمد حسین بن علینقی همدانی. تاریخ تألیف ۱۳۰۸.
ذریعه ۳۷۵/۱۳ و ۱۲۵/۱۴ و ۱۶۳/۲۵.
- ۳۵۷- هدیة الامم. (فارسی) شرحی است بر وصیت امام علی(ع). به فرزندش

امام حسن (نامه ۳۱) از حاج محمدصادق معروف به غازی تاریخ تألیف ۱۳۲۷ و در همان سال چاپ شده است.

ذریعه ۲۲۵/۱۳ و ۱۲۸/۱۴ و ۲۰۶/۲۵.

۳۵۸- وصیت امیرمؤمنان به امام حسن. (فارسی) از جواد فاضل درگذشته

۱۳۴۰ شمسی. در ۴۰ صفحه در تهران چاپ شده است.

فهرست مشار ۳۳۶۶/۲.

۳۵۹- وصیت نامه علی (ع) به پسرش. (فارسی) در فهرست منزوی ص ۳۳۰۲ یاد

شده است.

۳۶۰- کاخ دلاویز. (فارسی) از سید علی اکبر برقی درباره سیدرضی

ونهج البلاغه در ۱۳۱۸ ش در ۱۳۵ صفحه چاپ شده است.

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۳۱۰/۲ - فهرست مشار ۲۵۸۱/۲.

۳۶۱- مستدرک کاخ دلاویز برقی. (فارسی) از آیه الله نجفی مرعی. در مجله

ارمغان چاپ شده.

فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۳۱۰/۲.

۳۶۲- الشریف الرضی. (عربی) از شیخ محمدرضا آل کاشف الغطاء. در سال

۱۳۶۰ در بغداد چاپ شده است.

مصادر نهج البلاغه ۲۷۸/۱.

۳۶۳- عبقرية الشریف الرضی. (عربی) از دکتر زکی مبارک. چاپ سوم آن در

بیروت انجام شده است.

مصادر نهج البلاغه (۲۷۸/۱).

۳۶۴- الشریف الرضی. (عربی) از دکتر حسینعلی محفوظ. در ۲۵۰ صفحه در

بیروت چاپ شده است.

مصادر نهج البلاغه ۲۷۸/۱.

۱- در اینجا کتابهایی که درباره سیدرضی مؤلف نهج البلاغه نوشته شده یاد می شود. زیرا به احتمال قوی در این کتابها یا برخی از آنها درباره نهج البلاغه بحث شده است.

- ۳۶۵- ترجمه الشریف الرضی. (عربی) از محمد هادی امینی.
الغدیر ۴/۱۸۳.
- ۳۶۶- من وحی الشریف الرضی. (عربی) از شیخ قاسم محیی الدین.
مصادر نهج البلاغه ۱/۲۷۸ به نقل از ذریعه.
- ۳۶۷- حیاة الشریف الرضی. (عربی) از شیخ عبدالحسین حلی. در مقدمه حقائق
التأویل سید رضی چاپ شده است.
- ۳۶۸- الشریف الرضی. (عربی) از دکتر احسان عباس در سال ۱۹۵۹ میلادی در
بیروت چاپ شده است.
مصادر نهج البلاغه ۱/۲۷۹.
- ۳۶۹- الشریف الرضی. (عربی) از استاد طاهر کیالی. در ۱۹۴۱ چاپ شده است.
مصادر نهج البلاغه ۱/۲۷۹.
- ۳۷۰- الشریف الرضی. (عربی) از نویسنده مشهور سوری استاد ادیب تقی. در
۳۷۴ صفحه چاپ شده است.
مصادر نهج البلاغه ۱/۲۷۹.
- چند کتاب دیگر که پس از چاپ اول این کتابنامه به نظر رسیده است:
- ۳۷۱- الامثال والحکم المستخرجة من نهج البلاغه. (عربی) از محمد غروی چاپ
جامعه مدرسین قم و این کتاب غیر از الامثال والحکم العلویه است که پیشتر یاد شد.
- ۳۷۲- الهادی الی موضوعات نهج البلاغه (عربی) از علی مشکینی از انتشارات
نهج البلاغه.
- ۳۷۳- السلم وقضایا الحرب عند الامام علی. (عربی) از محمد مهدی شمس الدین
چاپ بیروت.
- ۳۷۴- المعجم الموضوعی نهج البلاغه. (عربی) از اویس کریم محمد. از
انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد.
- ۳۷۵- یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه (فارسی) شامل شانزده مقاله پیرامون
نهج البلاغه. از انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
- ۳۷۶- جستجویی در نهج البلاغه. (فارسی) ترجمه کتاب دراسات فی نهج البلاغه

- محمد مهدی شمس‌الدین است از محمود عابدی. از انتشارات بنیاد نهج البلاغه می‌باشد.
 ۳۷۷- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه. (فارسی) از آقای جوادی آملی
 چاپ تهران ۱۳۶۱.
- ۳۷۸- سیمای قرآن در نهج البلاغه. (فارسی) از علی کریمی جهرمی. از
 انتشارات دارالقرآن قم.
- ۳۷۹- مائة شاهد وشاهد من معانی کلام الامام علی علیه السلام فی شعر ابي الطيب
 المتنبی. (عربی). از سید عبدالزهره مؤلف مصادر نهج البلاغه. از انتشارات بنیاد نهج البلاغه.
 ۳۸۰- حکمت الهی نهج البلاغه. (فارسی) از شهید دکتر مفتاح. چاپ تهران
 ۱۳۶۰.
- ۳۸۱- ترجمه فرمان مالک اشتر. (فارسی) از حسین علوی آوی از دانشمندان
 سده هشتم. از انتشارات کنگره نهج البلاغه.
- ۳۸۲- اعلام نهج البلاغه. (عربی) از محمد هادی امینی نجفی. از انتشارات
 کنگره نهج البلاغه.
- ۳۸۳- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه. (فارسی) از حسن حسن‌زاده آملی. از
 انتشارات کنگره نهج البلاغه.
- ۳۸۴- ترجمه اعلام نهج البلاغه. (فارسی) از دکتر ابوالقاسم امامی. از انتشارات
 کنگره نهج البلاغه.
- ۳۸۵- نهج البلاغه و اثره علی الادب العربی. (عربی) از محمد هادی امینی نجفی.
 از انتشارات کنگره نهج البلاغه.
- ۳۸۶- سید رضی مؤلف نهج البلاغه. (فارسی) از علی دوانی. از انتشارات کنگره
 نهج البلاغه.
- ۳۸۷- نهج البلاغه توثیقه ونسبته إلی الامام علی علیه السلام. (عربی) از دکتر حامد
 حنفی داود مصری. از انتشارات کنگره نهج البلاغه.
- ۳۸۸- قانون اساسی حکومت امام علی علیه السلام. (فارسی) ترجمه فرمان
 مالک اشتر است از علی انصاریان. از انتشارات کنگره نهج البلاغه.
- ۳۸۹- علوم الطبیعة فی نهج البلاغه. (عربی) از لیبیب بیضون. از دانشمندان

دمشق. از انتشارات کنگره نهج البلاغه.

۳۹۰- الاغراض الاجتماعية فی نهج البلاغه. (عربی) از سید محسن امین مؤلف

اعیان الشيعة. از انتشارات کنگره نهج البلاغه.

۳۹۱- الامثال فی نهج البلاغه. (عربی) از محمد غروی چاپ قم ۱۸۲ صفحه.

۳۹۲- زیبایی های نهج البلاغه. (فارسی) ترجمه روائع نهج البلاغه است. از

محمد رضا انصاری چاپ کتابفروشی محمدی تهران.

۳۹۳- مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه. (عربی) از سید محمد تقی نقوی. چند

جلد آن چاپ شده است.

۳۹۴- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه. (عربی) از محمد دشتی و کاظم

محمدی چاپ انتشارات جامعه مدرسین قم.

۳۹۵- یادنامه دومین کنگره هزاره نهج البلاغه. (فارسی) شامل شانزده مقاله از

انتشارات بنیاد نهج البلاغه و وزارت ارشاد.

۳۹۶- تصنیف نهج البلاغه. (عربی) از لیبب وجیه بیضون. چاپ بیروت.

۳۹۷- توضیح نهج البلاغه. (عربی) از سید محمد شیرازی. در چهارجلد چاپ

شده است.

۳۹۸- نهج الحیاة = مجموعه بحوث و مقالات حول نهج البلاغه. (عربی) شامل

هفت مقاله. از انتشارات بنیاد نهج البلاغه.

۳۹۹- ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از محسن فارسی. از انتشارات امیرکبیر.

۴۰۰- دروس سیاسیة من نهج البلاغه. (عربی) اصل آن از محمد تقی رهبر به زبان

فارسی و ترجمه عربی آن از عبدالکریم محمود از انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

ترجمه نهج البلاغه. (فارسی) از سید جعفر شهیدی. جدیدترین ترجمه نهج البلاغه

است.

و کتابهای فراوان دیگر که فعلاً نگارنده در صدد استقصاء کامل آنها نبوده است.

« ۲۲ »

کتابنامه امام حسین علیه السلام

کتابنامه امام حسین علیه السلام

فهرستی که از نظر شما می‌گذرد به مناسبت چهاردهمین قرن ولادت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام جهت سمیناری که به همین عنوان در لندن برگزار شد، در فرصت کوتاهی تهیه و تنظیم گردیده است و اینک پس از بازنگری با اضافاتی تقدیم می‌شود.

ناگفته پیداست تهیه یک کتابنامه جامع که در بردارنده تمام تألیفات و تصنیفات درباره یک موضوع خاص باشد. کاری بس دشوار و مستلزم تتبع و پی‌گیری مداوم با صرف وقت بسیار خواهد بود. نگارنده با فرصت محدود خود سعی نموده است آثار قدما و متأخرین تا به امروز پیرامون زندگی و شهادت حضرت امام حسین (ع) را در این کتابنامه گردآورد و تا آنجا که اطلاع داشته و قابل دسترسی بوده است محل و تاریخ چاپ و سایر خصوصیات کتابها و نیز برخی از ویژگیهای نسخ خطی را ذکر نماید. اما در عین حال اعتراف دارد که این نوشتار از جهات گوناگون نیاز به تکمیل دارد.

لازم به یادآوری است که علاوه بر کتابهای یاد شده، کتب دیگری هم در این زمینه وجود دارد که به سبب عدم اطلاع در این مقاله از آنها یاد نشده است و نیز از مقالات، اشعار و قسمتی از کتابهای تاریخی که واقعه کربلا را نگاشته‌اند ذکری به میان نیامده است، از اینرو باید گفت این فهرست «گزیده کتابنامه امام حسین» می‌باشد.

این کتابنامه که شامل بیش از پانصد کتاب و رساله است، براساس عناوین کتابها و به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده و از دو بخش تشکیل یافته است: بخش نخست شامل کتابهایی است که بطور مستقل درباره زندگی آن حضرت نوشته شده و خود به دو قسمت جداگانه عربی و فارسی تقسیم گردیده است.

بخش دوم، در بردارنده کتابهایی است که درباره چهارده معصوم علیه‌السلام به رشته تحریر در آمده و قسمتی از آنها در مورد امام حسین می‌باشد که این بخش نیز در

دو قسمت عربی و فارسی است.



پیش از این، کتابنامه حضرت صادق(ع) گردآوری اینجانب به وسیله مؤسسه در راه حق قم و دانشگاه امام صادق در تهران چاپ و منتشر شده است. همچنین کتابنامه حضرت رضاع(ع) که با تلاش دانشمند گرامی آقای الهی خراسانی تألیف و کنگره جهانی حضرت رضا در مشهد اقدام به چاپ آن نموده است. و نیز کتابنامه حضرت صاحب الزمان(عج) چند سال پیش منتشر گردیده است.

با کمال تأسف باید اعتراف کرد با همه عشق و شوقی که نسبت به ائمه اطهار در قلوب شیعیان آن بزرگواران موج می زند، تاکنون درباره دیگر معصومین کتابنامه مستقل و جامعی تدوین نشده، امید است که با استعانت از ارواح طیبه آن بزرگواران، دانشمندان متعهد و مسئول بویژه وزارت ارشاد اسلامی در رفع این نقیصه اقدامات لازم را مبذول فرمایند و بدین طریق به جهان علم و اسلام و تشیع خدمتی پراچ ارائه دهند.

بخش اول

کتابهای عربی

ابصار العین فی انصار الحسین، تألیف محمد سماوی، چاپ نجف، ۱۳۴۳ قمری هجری.

ابناء الرسول فی کربلا، خالد محمد خالد، بیروت، ۱۳۹۲ ق.

ابوالشهداء الحسین بن علی(ع)، عباس محمود عقاد.

اثارة الاحزان، سید دلدار علی تقوی (متوفای ۱۲۳۵).

ادب الحسین و حماسه، احمد صابری همدانی، قم، ۱۳۹۵ ق.

ادب الطف، سید جواد شبر، بیروت (۱۰ جلد).

اسرار الشهادة، ملا آقا دربندی، تهران، ۱۳۱۹ ق.

اسرار الشهادة، سید کاظم رشتی (م ۱۲۵۹).

اعلام النهضة الحسينية، عبدالواحد آل مظفر (معاصر).

الامام الحسین(ع)، عبدالله العلالی، بیروت، ۱۹۷۲ م.

- الامام الحسين بن علي (ع)، لجنة التأليف في دارالتوحيد، تهران، ۱۴۰۱ق.
- الامام الحسين بن علي، علي محمد علي دخيل، ۱۳۹۴ق.
- الامام الحسين ملتقى المكرمات، محمد حسن نائيني، قم، ۱۳۶۴ش.
- البكاء للحسين، ميرجهاني، تهران، ۱۴۰۰ق.
- بصارة العين في اثبات شهادة الحسين، حافظ ابواسماعيل، هند، سنكي.
- بلاغة الحسين، مصطفى محسن الموسوي، تهران، ۱۳۳۶ش.
- بيان عاشورا الحسين (ع)، محمدتقي المدرسي، ۱۳۶۵ش.
- البيان الاول لثورة الامام الحسين (ع)، طاهر السيدحسن الخطيب، نجف.
- تاريخ الحسين بن علي (ع) عبدالله العلائلي، بيروت.
- التاريخ الحسيني، محمود بن علي بيلوي، مطبعة تقديم، ۱۳۲۴.
- تاريخ كربلا، سيد عبد الجواد كليدار.
- تاريخ كربلا، سيد عبد الحسين كليدار.
- تاريخ كربلا، سيد عبدالرزاق آل الوهاب، بغداد، ۱۳۵۳ (۳جلد).
- تاريخ النياحة على الامام الشهيد، سيد صالح شهرستاني، تهران ۱۳۹۳ق.
- ترجمة الامام الحسين (ع) من تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق محمدباقر المحمودي، بيروت.
- ثورة الحسين (ع)، عبد الهادي الفضلي، نجف، ۱۳۸۶ق.
- ثورة الحسين (ع)، محمد مهدي شمس الدين، بيروت ۱۹۷۱م.
- ثورة الحسين (ع) يحيى نوري، تهران ۱۳۴۶ش.
- ثورة الامام الحسين (ع) الدوافع والدروس، محسن الحسنی، ۱۳۶۵.
- حزن المؤمنين، محمد علي كاظمي.
- الحسن والحسين، محمد رضا مصري، ۱۳۹۵ق.
- الحسين، علي جلال الحسيني، قاهره، ۱۳۴۹ق.
- الحسين ناثر، عبدالرحمن الشرفاوي المصري.
- الحسن والحسين، توفيق ابو علم المصري.
- الحسين شهيداً، عبدالرحمن الشرفاوي المصري.

- الحسين (ع)، شرف الدين سيد محمد رضا موسى عاملی، بغداد، ۱۳۵۲ق.
- الحسين بن علي حفيد محمد (ع)، عمر ابو النصر، بيروت، ۱۳۵۳.
- الحسين بن علي، محمد كامل حسن المحامی.
- الحسين الخالد، سيد محمد حيدري، بغداد، ۱۳۷۲ق.
- الحسين في طريقه الى الشهادة، علي بن الحسين الهاشمي نجفي، بغداد ۱۳۷۷ق.
- حسين مني وانا من حسين، محمد خالصي زاده، نجف، ۱۳۸۱ق.
- الحسين في الفكر المسيحي، انطون بارا، قم، ۱۴۰۴.
- الحسين (ع) في القرآن، محمد جواد مغنیه.
- الحسين والسنة، عبدالعزيز طباطبائي، تهران، ۱۳۵۶.
- خصائص الحسينية (ع)، شيخ جعفر شوشتری (م ۱۳۰۳)، نجف، ۱۳۵۷ق.
- خطب الامام حسين علي طريق الشهادة، لبيب بيضون، دمشق، ۱۹۷۴م.
- الدعوة الحسينية، محمد باقر بهاري همداني (م ۱۳۳۳ق).
- الدمعة الساكبة، محمد باقر دهدشتي، تهران ۱۳۰۶ق.
- ذريعة النجاة، رفيع گرمرودي، ايران، ۱۳۱۷ق.
- ذكرى عاشوراء، سيد احمد هندي، ۱۳۷۷.
- الراية الحسينية، سيد محمد علي شرف الدين.
- روضة الشهداء، ميرزا عبدالله افندي (صاحب رياض العلماء).
- روضة الشهداء، علاء الدين گلستانه.
- رياض الاحزان، ملا حسن شعبان كردي، ۱۳۰۵.
- رياض الشهادة، محمد حسن بن محمد معصوم (م ۱۲۴۰)، تبريز، ۱۲۷۴ق.
- سر الاسرار في مصيبة الائمة الاطهار، عبدالرحيم بن عبدالرحمن کرمانشاهی
- (م ۱۳۰۵) تهران.
- سياسة الحسين، عبدالعظيم الربيعي، تهران، ۱۳۷۸.
- السياسة الحسينية، محمد حسين كاشف القطاء (۱۳۷۳)، قم، ۱۳۷۶ق.
- سيد الشهداء (ع)، عمر ابو نصر.
- سيد شباب اهل الجنة، محمد احمد عاشور، ۱۳۹۱.

- شعراء الحسين، علی خاقانی، (۴جلد).
- الشعائر الحسينية، محمد حسين مظفر، بغداد.
- الصحيفة الحسينية، محمد حسين بن محمد علی شهرستانی، تهران، ۱۳۰۶ق.
- عاشورا ملحمة البطولة والفداء، محمد تقی المدرسی، ۱۳۶۵.
- عصر الشهادة، هادی المدرسی.
- العيون العبری، ابراهيم میانجی، تهران، ۱۳۷۹ق.
- فاجعه الطف، عبدالرضا النجم، نجف، ۱۳۷۷ق.
- فاجعة الطف، محمد کاظم قزوینی، قم، ۱۳۹۷ق.
- الفاجعة العظمی فیما جرى علی سبط الرسول، سید عبدالحسین الحائری، نجف ۱۳۷۹ق.
- فاجعة يوم الاربعین، حسین بن علی البحرانی، نجف، ۱۳۷۲ق.
- قبس الاحزان فی مصیبة الغریب العطشان، سید مهدی کاظمی، تبریز، ۱۳۱۸.
- لواعج الاشجان، سید محسن امین، مصر و قم.
- اللهورف علی قتلی الطفوف، رضی الدین علی ابن طاووس (م ۶۶۴ق) صیدا، ۱۳۲۹ق.
- مأساة الحسين، شیخ عبدالوهاب کاشی، بیروت، ۱۹۷۳م.
- مبکی العینین فی مصیبة مولانا الحسين، علاء الدین بسطامی (سده ۱۱).
- مثیر الاحزان، ابن نما (سده ۷)، تهران.
- المجالس الحسينية، محمد جواد مغنیه، بیروت.
- المجالس الفاخرة، عبدالحسین شرف الدین، کربلاء.
- مجالى اللطف بارض کربلا، محمد سماوی، نجف، ۱۳۶۰.
- محاضرات فی الثورة الحسينية، السید محمود الهاشمی، ۱۳۶۳ش.
- مختصر وقعة کربلا، محمد علی شاه عبدالعظیمی، نجف، ۱۳۷۵ق.
- معالی السبطين، محمد مهدی مازندرانی حائری، نجف، ۱۳۵۶ق.
- مع حسین فی نهضته، اسد حیدر، بیروت، ۱۳۹۴ق.
- معدن الاسرار، ملا علی قارپوز آبادی.

- المقبولة الحسينية، شيخ هادي كاشف الغطاء، نجف.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، ابراهيم بن اسحاق نهاوندي (سده ۳).
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، ابراهيم ثقفی.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، ابن واضح (م ۲۹۴).
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، ابو خمسين الاحساني (م ۱۳۱۶).
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، احمد بن نعمه (سده ۱۰).
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، اصبع بن نباته.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، محمد باقر يزدي حائري.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، جابر جعفی (م ۱۲۸).
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، ميرزا حسن قزوینی (م ۱۳۵۸).
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، سيد حسين كاشاني.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، شيخ حسين عصفوري.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، ملا حسين بافقی.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، حيدر علي شيرواني.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، زياد تستري.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، سلمه ازدورفانی.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، شيخ شريف الجواهر.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، سيد صفی الدين موسى.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، عبد الصاحب خشتی (سده ۱۳).
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، عبد العزيز جلودي.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، عمارة الحيواني.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، سيد محمد حائري.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، ابو جعفر محمد اشعري.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، محمد بن علي البزاز.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، سيد نجم الدين محمد جعفری القوسيني.
- مقتل ابي عبدالله الحسين (ع)، محمد بن حسن طوسی (م ۵۴۶۰).

- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، محمد الملبی (م ۲۹۸).
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ هـ).
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، محمد بن علی بن فضل (سده ۴).
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، محمد بن محمد عاملی (سده ۱۰).
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، سید مصطفی لکهنوی.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، معمر بن مثنی.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، نصر بن مزاحم المطار.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، شیخ هادی تهرانی.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، سید هاشم بحرانی.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، میرزا هدایت الله قزوینی (سده ۱۳).
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، واقدی مدنی بغدادی (م ۲۰۷).
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، یوسف بن حسن بلادی (سده ۱۴).
- مقتل ابی مخنف، نجف ۱۳۷۳ ق.
- مقتل الحسین (ع)، ابن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸).
- مقتل الحسین (ع)، مقتل الخوارزمی، اخطب خوارزم (م ۵۶۸)، نجف، ۱۳۶۷ ق.
- مقتل الحسین (ع)، عبدالرزاق مرقم، نجف ۱۳۶۸ ق.
- مقتل الحسین (ع)، کاشف الغطاء، نجف، ۱۳۸۴ ق.
- مقتل سید الاوصیاء و نجله سید الشهداء، عبدالمنعم الکاظمی، ۱۳۸۴ ق.
- ملتقى الاصفیاء، عبدالفتاح حسین راوه مکی.
- المتخب، فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۴)، نجف.
- مولد الامام الحسین (ع)، محمد بن عبدالله، خطی (سده ۱۲)، نجف، ۱۳۷۱ ق.
- مولود الامام الحسین (ع)، حسین بن محمد بحرانی.
- نفثة المصدر، شیخ عباس قمی، تهران و قم، ۱۳۶۹ ق.
- نهضة الحسین، سید هبة الدین شهرستانی.
- نفس المهموم، شیخ عباس قمی، تهران و قم.
- الوثائق الرسمية لثورة الامام الحسین (ع)، عبدالکریم الحسینی القزوینی، بیروت.

وقعة الحسين (ع)، عبدالرزاق مكرم، نجف، ۱۳۶۷ ق.

يوم الحسين (ع)، عباس ابوالطوس، نجف، ۱۳۷۳ ق.

کتابهای فارسی

آنکه هرگز تسليم نشد، محمد رشاد، تهران، ۱۳۴۵ ش.

آنجا که حق پیروز است، پرویز خرسند، مشهد.

آهی سوزان بر مزار شهیدان، (ترجمه لهوف) سید احمد فهري، تهران.

احزان الشيعة، فاضل خراسانی.

احوال امام حسن و امام حسين (سده ۱۳ - نسخه خطی کتابخانه مسجد اعظم قم).

ارزیابی انقلاب حسین (ع) از دیدگاه جدید، ترجمه مهدی پیشوایی، قم ۱۳۵۲ ش.

از حسین برایم سخن بگو، مهدی مشایخی، تهران،

اسرار جانکاه یا نهضت حسینی، (ترجمه نهضة الحسين) سید هبة الدین شهرستانی،

مترجم سید علی اکبر برقمی ۱۳۴۶ ق (نسخه خطی کتابخانه مسجد اعظم قم).

اسرار الشهادة، میرزا رفیع الدین نظام العلماء (م ۱۳۲۶) ایران.

اسرار الشهادة، روح الله الدرون کلائی، پس از ۱۳۳۵.

اسرار الشهادة، ملا محمد حمزه، معروف به شریعتمدار بارفروشی، ایران.

اسرار الشهادة، محمد بن محمد مهدی مازندرانی، معروف به حاج اشرفی

(م ۱۳۱۵) ۱۳۲۲.

اسرار الشهادة، سید محمد مهدی تنکابنی (سده ۱۳).

اسرار الشهادة، میرزا مهدی گلپایگانی، معروف به آقازاده (م ۱۳۳۰).

افسانه کتاب (جلد دوم) عطائی خراسانی، مشهد.

اکسیرالعبادات فی اسرار الشهادات، ملا آقا دربندی، ۱۲۷۹.

اکسیرالسعادة فی اسرار الشهادة، سید عبدالحسین دزفولی لاری، ۱۳۱۹.

القبای فکری امام حسین (ع)، محمدرضا صالحی کرمانی، تهران، ۱۳۵۱ ش.

امام حسن و امام حسین، سید محسن الامین العاملی، ترجمه وزارت ارشاد، تهران،

۱۳۶۵.

امام حسین بن علی، موسی خسروی، تهران ۱۳۴۹.

- امام حسین، احسان خراسانی.
- امام حسین و ایران، کورت فریشلر، ترجمه ذبیح الله منصورى، تهران، ۱۳۵۶ش.
- امام عظیم حسین بن علی، میرزا خلیل کمره‌ای.
- انقلاب عاشورا، حسینعلی ساعی، نور ۱۳۴۶.
- انقلاب بزرگ، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران.
- انگیزه قیام امام حسین، مجموعه مقالات، شفق، قم، ۱۳۵۶ش.
- انوار الشهادة، حسن بن علی یزدی (م ۱۲۹۷) تهران، ۱۳۰۱ش.
- بررسی تاریخ عاشورا، دکتر ابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۴۴ش، صدوق.
- بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید، رضا استادی، قم.
- بررسی کوتاهی در زندگی رهبر آزادگان، محمود حکیمی، قم.
- بررسی مختصر پیرامون قیام امام حسین بن علی (ع)، محمد حسین اشعری - حسین کریمی - حسن آل طه، قم ۱۳۵۰ش.
- بشارة الاحیاء فی فضیلة البكاء والابکاء، حسینعلی بن محمد تقی خوئی ۱۲۷۰ش.
- بکاء العالمین، شیخ رفیع کزازی.
- برزبیرگان دشت خون، پرویز خرسند.
- بلاغة الحسین، ترجمه علی کاظمی، قم، ۱۴۰۶ هـ.
- بعثت عاشورا، محمد باقر بهبودی، تهران.
- بیت الاحزان، عبدالمخالق بن عبدالرحیم یزدی (م ۱۲۶۸)، تبریز، ۱۲۷۵ق.
- پاسداران وحی، شهاب‌الدین اشراقی - محمد موحدی فاضل، قم، ۱۳۵۱ش.
- پرتوی از نهضت حسین، عفت نوایی نژاد و دیگران، تهران، ۱۳۶۴.
- پرتو حقیقت، سید محمد نوری موسوی، اصفهان.
- پرتوی از عظمت حسین (ع)، لطف الله صافی، تهران.
- پیام شهیدان، علی قائمی، قم، ۱۳۵۷ش.
- پیروزی در سایه شکست، قم.
- پیروزی نه شکست یا شجاعة الحسینی، سید مجتبی فراهانیان، تهران، ۱۳۵۵ش.
- پیروزمندان مظلوم جهان، محمد علی کاظمینی بروجردی.

پیشوای سوم، انتشارات مؤسسه در راه حق، قم.
 پیشوای شهیدان، سیدرضا صدر، تهران ۱۳۶۲ ش.
 پیشوای شهیدان، (ترجمه ابوالشهداء) معزی دزفولی، تهران.
 تأثیر عنصر امر به معروف در نهضت امام حسین (ع)، مرتضی مطهری، تهران، قم، ۱۳۶۰ ش.

تاریخ حسین بن علی (ع)، ابوالقاسم سحاب، تهران، ۱۳۳۴ ش.
 تاریخ حضرت سیدالشهداء (۲ جلد)، عباس صفائی حائری، قم، ۱۳۳۵ ش.
 تاریخ کربلا، عبدالجواد کلیددار، ترجمه محمد صدر هاشمی، اصفهان.
 تجلی حقیقت در اسرار کربلا، سلطان حسین پاینده، طهران، ۱۳۱۶ ش.
 تجلی نور (ترجمه نفثة المصدور)، محمود بن جعفر زرنندی، تهران.
 تحقیق درباره اربعین، شهید محمدعلی قاضی طباطبائی، تبریز، ۱۳۹۸ ق.
 تحلیل انگیزه‌های قیام کربلا، غلامرضا انصاف پور.
 تحلیلی از عاشورا، مهدی مهدیان.
 تذکرة المصائب، جواد یزدی، ایران.
 تذکرة المصائب، محمدباقر بن محمد تقی، (نسخه خطی آستان قدس رضوی).
 تذکرة المصائب، ملامحمد هاشم نوری مازندرانی، ایران بی تاریخ.
 ترجمه تاریخ حسین بن علی، محمدباقر کمره‌ای خمینی، تهران، ۱۳۲۴.
 ترجمة عاشرا البحار فی احوال سیدنا الحسین، میر محمد عباس تستری (م ۱۳۰۶) چاپ هند.

ترجمة عاشرا البحار فی احوال سیدالشهداء، محمدعلی مازندرانی، تهران.
 ترجمة مثیر الاحزان، مظاهر حسین نوگانوی (سده ۱۴).
 ترجمة مثیر الاحزان، ابن نما، شریف جواد.
 ترجمة اللهوف، محمدطاهر دزفولی، تهران، ۱۳۲۱ ق.
 تلخیص روضة الشهداء، علی بن حسن زواره‌ای، (مخلوط).
 جلوه حقیقت در نهضت سیدالشهداء، احمد حشمتی، تبریز، ۱۳۳۱ ش.
 جلوه نهضت حسین (ع)، محمدعلی رحیمی، تهران، ۱۳۵۷ ش.

- جماعت حسینی (ترجمه ابصارالعین)، علیرضا خسروانی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- چرا حسین قیام کرد، محمدتقی شریعتی، تهران.
- چهره خونین حسین (ع)، عطاردی، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- چهره درخشان حسین بن علی (ع)، علی ربانی، تهران ۱۳۹۷ ق.
- چهره حقیقی قیام حسینی درآینه اسنادتاریخی، ترجمه علی علوی، تهران، ۱۳۶۳.
- حجة السعادة فی حجة الشهادة، اعتماد السلطنة، تهران، ۱۳۰۴ ق.
- حسن و حسین (ع)، مترجم محمد واصف، قم، ۱۳۴۳.
- حسین (ع) از دیدگاه وحی، حسن سعید، تهران، ۱۳۹۸ ق.
- حسین (ع) بزرگ مرد آزاده، محسن صمدانی، ۱۳۵۴.
- حسین بن علی (ع) را بهتر بشناسیم، محمد یزدی، قم.
- حسین (ع) پیشوای انسانها، محمود اکبرزاده، مشهد، ۱۳۴۳ ش.
- حسین (ع) چهره پیروز، مهدی سلیمانی، ۱۳۵۳.
- حسین (ع) رمز حقیقت و مظهر آگاهی، غلامرضا سعیدی حر، قم، ۱۳۵۷ ش.
- حسین (ع) کیست، فضل الله کمپانی، تهران، ۱۳۴۵.
- حسین (ع) قربانی راه حق، عبدالمتنظر مقدسیان ۱۳۵۲ ش.
- حسین منی و انا من حسین، محمدباقر بهبودی.
- حسین (ع) و پذیرش دعوت، محمدتقی صدیقین اصفهانی، قم، ۱۳۵۱ ش.
- حسین (ع) و قیام کربلا، محمدعلی خلیلی، تهران.
- حسین (ع) و یارانش، میرزا محمدعلی مدرس رشتی چهاردهی، تلخیص از عطاءالله تدین، تهران ۱۳۳۵.
- حسین وارث آدم، علی شریعتی، تهران.
- حسین (ع) یا مظهر آزادگی، سیدجواد افتخاریان.
- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، (۳ جلد) صدرا، قم، ۱۳۶۵ ش.
- حماسه پرشکوه، مصطفی شهرام، تهران، ۱۳۵۲.
- حماسه کربلا، جلال نعمت‌اللهی، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- خون خدا شاهنامه حسینی، ذبیح‌الله جوادی الحسینی.

- خون خدا، جواد محدثی، قم، ۱۳۶۲ ش.
- درسی از مکتب حسین، محمد شیرازی، مترجم احمد صادقی اردستانی، قم، ۱۳۵۲ ش.
- درسی از مکتب حسین (ع)، چرا می‌گیریم، مصطفی رحیمی نیا تهران، ۱۳۵۴ ش.
- درسی از مکتب حسین (ع)، حسین عمادزاده.
- درسی که حسین بن علی به انسانها آموخت، شهید عبدالکریم هاشمی نژاد، تهران، ۱۳۴۷ ش.
- الدعاة الحسينية پیرامون عزاداری، قم، ۱۴۰۶ ق.
- دفاع از حسین شهید، نقد شهید جاوید، محمدعلی انصاری، قم.
- دلاوران کربلا، محمدعلی شیخ، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- دلیران کربلا، علی رضوی زاده، تهران.
- دمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)، ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۷۳ ق.
- دمع العین علی خصائص الحسين (ع) (ترجمه الخصائص الحسينیه)، محمد حسین بن محمد علی شهرستانی، بمبئی، ۱۳۱۳ ق.
- راه حسین، عباسعلی اسلامی، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- راه رستگاری یا سخنان حسین (ع)، ابوالقاسم حالت، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- راه سوم در موضوع قیام امام حسین (ع)، علی کاظمی، قم، ۱۳۵۰ ش.
- رستاخیز حسینی، هاشمی حائری، تهران.
- رستاخیز عاشورا، سیدرضا مدنی، تهران.
- روضه الشهداء ملا حسین کاشفی (م ۹۱۰)، تهران.
- رموز الشهادة، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران.
- روزگار شهادت، مترجم دبیر حاج سیدجوادی.
- رهبر آزادگان، رجبعلی مظلومی، تهران ۱۳۴۹ ش.
- ریاض الاحزان، محمد هاشم بن محمد حسین.
- زندگانی ابا عبدالله الحسین (ترجمه لهوف)، محمد صفی، قم.
- زندگانی امام حسین، زین العابدین رهنما (۳ جلد)، تهران، ۱۳۴۵ ش.

- زندگانی سیدالشهداء، حسین حماسیان، تهران.
- زندگانی حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) (۲جلد) حسین عمادزاده اصفهانی، تهران، ۱۳۷۴ق.
- زندگانی حضرت خامس آل عبا، ابوالقاسم سحاب، تهران، ۱۳۳۸.
- زندگانی حضرت حسین بن علی، شیخ عباس قمی.
- زندگانی سیدالشهداء، صابر کرمانی، تهران، ۱۳۴۴ش.
- زندگانی شهید جاویدان، حسن احمد لطفی.
- زندگی شهادت اباعبدالله الحسین (ع) واصحاب او، احسان، تهران، ۱۳۴۵ش.
- زندگی وشهادت اباعبدالله، محسن رمضانی، تهران، ۱۳۴۴ش.
- سالار شهیدان، سید احمد فهری زنجانی، تهران.
- ستاره بزرگ اسلام، منوچهر ظلی، مشهد، ۱۳۴۹ش.
- سخنان حسین (ع)، مهدی سهیلی، تهران، ۱۳۴۶ش.
- سخنان سیدالشهداء، جواد فاضل، تهران.
- سخنان حسین بن علی (ع)، محمدصادق نجمی، قم، ۱۳۶۴ش.
- سخن عاشورا، فضل الله صلواتی، اصفهان، ۱۳۴۹.
- سلام بر حسین، محمود منشی، تهران، ۱۳۴۵ش.
- السیاسة الحسينية، سیدابوالحسن طالقانی، تهران.
- السیاسة الحسينية، غلامعلی آقاچان، نجف، ۱۳۴۷ق.
- السیاسة الحسينية، فضلعلی ایروانی، ایران، ۱۳۲۸ق.
- سیاسة الحسينية یارولسیون حسینی، به اهتمام سیدالمحققین، تبریز، ۱۳۲۸ق.
- سیاسة الحسينية یا انقلاب کبیر، مارتین آلمانی، ۱۳۵۱.
- سیدشباب اهل الجنة، علاءالدین حجازی، تهران، ۱۳۵۶ش.
- سیدالشهداء، شهید عبدالحسین دستغیب، ۱۳۵۷ش.
- سیدالشهداء، مترجم جعفر غضبان، تهران، ۱۳۲۴.
- سیدالشهداء الامام ابو عبدالله الحسین، مصطفی آل اعتمادالحائری، تهران، ۱۳۵۳.
- شمس عاشورا، یوسف معزی اردبیلی، ۱۳۶۴.

- سیدالشهداء حسین بن علی، محمد علی خلیلی، تهران، ۱۳۳۶.
- سیری کوتاه در حماسه‌ای بزرگ، محمد یوسف حریری، تهران.
- شرح حالات روحی حضرت حسین (ع)، تهران.
- شرح الخصائص الحسینیة، جعفر بن محمد باقر تستری، (م ۱۳۳۵ق).
- الشمعة الحسینیة، محمد جواد مشهدی یزدی.
- شعله‌های آتش یا پاره‌ای از سخنان حسین (ع) شمس گیلانی، تهران.
- شهر حسین (ع) محمد باقر مدرس، ۱۳۵۳.
- شهنشاه‌نامه حسینی، میرزا علی خان خاموش یزدی نجفی.
- شهید آگاه، لطف الله صافی گلپایگانی، تهران ۱۳۵۱.
- شهید الاسلام، سید محمد هارون صاحب (م ۱۳۳۹) هند.
- شهید جاوید، نعمه الله صالحی نجف آبادی، تهران، ۱۳۵۰.
- شهید جاویدان حسین ابن علی، حسن احمد لطفی، مترجم امیر هوشنگ دانائی، تهران.
- شهادت، علی شریعتی، تهران.
- شهادت حسین، قرآن، مترجم محمد رسول دریائی، تهران، ۱۳۶۱.
- شهید کربلا، اسماعیل یوسف، بیروت، ۱۳۸۳ق.
- شیری از قفس گریخت، موسی فرهنگ، تهران.
- شیعه و عاشورا، محمد جواد مغنیه.
- طوفان عاشورا، ابوتراب صفائی، تهران.
- طوفان کربلا، سید حسین سجادی، عباس رجبی، ۱۳۶۴.
- عاشورا چه روزی است، حسین عمادزاده، تهران، ۱۳۲۱ش.
- عاشورا، عین. صاد، قم، ۱۳۵۷ش.
- عطیة الذرة الی رئیس الملة، یوسف علی ممقانی، ۱۳۶۴ق.
- عظمت حسین ابن علی (ع)، ابو عبدالله زنجانی (مقدمه و حواشی از چرندابی) تهران، ۱۳۷۴ق.
- عظمت حسینی، شهرستانی، ترجمه علیرضا خسروانی، تهران، ۱۳۱۸.

- علل قیام حسین (ع)، عباس راسخ، تهران، ۱۳۸۵ ق.
- غروب آفتاب در کربلا، محمدعلی فقیهی، قم، ۱۳۴۸ ش.
- غروب خورشید، علی رضا میرزامحمد، ۱۳۴۵.
- فاجعه کربلا، جرجی زیدان، ترجمه محمدعلی شیرازی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- فرسان الهیجاء، ذبیح الله محلاتی، تهران، ۱۳۳۴.
- فلسفه انقلاب حسین، یحیی نوری، مترجم وحید دامغانی، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- فلسفه شهادت، علی برقمی قمی، تهران.
- فلسفه شهادت، ناصر مکارم شیرازی، قم، ۱۳۴۴ ش.
- فلسفه شهادت حسین (ع) و یاران او، یوسفیه، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی (ع)، ترجمه علی صحت، تهران، ۱۳۵۱ ش.
- فلسفه شهادت یارمز محبت، محمدهادی فخرالمحققین شیرازی، شیراز، ۱۳۳۴ ق.
- فلسفه عزاداری سیدالشهداء، حسینعلی راشد، تهران، ۱۳۳۷ ش.
- فلسفه نهضت حسینی، حیدرعلی قلمداران، قم، ۱۳۴۱.
- فیض الدموع (ترجمه لهوف)، بدایع نگار، تهران، اسلامیه.
- قبسات الاحزان، ملاآقا شیرازی جهرمی.
- قرآن و امام حسین، محمدباقر محقق، ۱۳۶۶.
- قemetery زخار، فرهاد میرزا قاجار، تهران.
- قیام حسین (ع)، جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۵۹ ش.
- قیام حسینی یا سفینه قهرمانیه، قهرمانی، تهران، ۱۳۷۰ ق.
- قیام حسینی، شهید سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، تهران، ۱۳۶۳.
- قیام الحسین (ع)، فاضل بخششی.
- قیام حسین (ع) و یارانش، مترجم ناصر دهاقانی، ۱۳۳۶ ش.
- قیام حسین (ع)، چرا، احمد صادقی اردستانی.
- قیام امام حسین (ع)، موسسه جهانی خدمات اسلامی.
- قیام حق، محمد علی شرقی، تهران، ۱۳۸۹ ق.

- قیام مقدس (ترجمه نهضة الحسين، شهرستانی) ۱۳۵۱ ش.
- قیام مقدس، پورسعید حق شناس، قم، ۱۳۵۴ ش.
- کانون احساسات و فداکاری، سید علی اکبر برقی، تهران، ۱۳۱۷ ش.
- کانون پاکان، محمد برهانی.
- کبریت احمر، شیخ محمدباقر بیرجندی (سده ۱۴).
- کتاب هفت ساله، علی پناه اشتهازدی، قم.
- کربلا یا کانون انقلاب، علی فیض دزفولی، تهران، ۱۳۶۹ ق.
- کلمات امام حسین (ع)، علی کاظمی، قم، ۱۳۵۵ ش.
- کلید هشت یا یادگار حسینی، سیدجلال کجائی کچوئی حسینی، قم، ۱۳۷۲ ه.ق.
- کنوز السعاده و رموز الشهادة، نظام العلماء تبریزی، تبریز، ۱۳۲۲ ق.
- گفتار عاشورا، شهید مطهری، شهید بهشتی، طالقانی و آیتی، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- گوشه‌ای از سرگذشت و شهادت امام حسین (ع)، علی غفوری، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۶ ش.
- لب تشنگان فرات، یوسف رحمانی، شیراز، ۱۳۲۷ ش.
- لجنة الالم و حجة الامم (ترجمه لهوف) میرزا رضا قلی خان تاریخ نویس (م ۱۲۸۳) تهران ۱۱۳۱.
- لمعات الحسينی، محمد حسینی تهرانی، صدرا، تهران، ۱۳۶۳.
- لمعات النور لیوم العاشر، سید بیوک آقا واعظ تبریزی، تهران، ۱۳۳۹ ق.
- لؤلؤ البحرين (شرح قصائده مرثی بحر العلوم)، ملا نوروز علی بسطامی ۱۲۹۶.
- لؤلؤ و مرجان، حاج میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ق).
- ماهیت نهضت امام حسین (ع)، شهید مرتضی مطهری.
- معن الابرار، (ترجمه عاشر بحار) حسن الهشترودی.
- محرق القلوب، ملامهدی نراقی (م ۱۲۰۹).
- مردان انقلاب، مرتضی خاتمی، کاظم مدرسی، علی اکبر مهدوی، تهران، ۱۳۴۶.
- مرثیه‌ای که ناسروده ماند، پرویز خرسند، مشهد.
- مرد مافوق انسان سیدالشهداء، علی اکبر قرشی، تهران، ۱۳۴۸ ش.

- مرصد الاسرار (وقایع کربلا) حسن حزین، ۱۳۳۳.
- مرگ سرخ، مصطفی زمانی و دیانی، قم.
- مفتاح البکاء، محمد صالح برغانی (م ۱۲۷۳).
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، فتحعلی زنجانی.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، فضلعلی قزوینی.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، ملامحمد قائینی فرشته.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، محمد نصیر نائینی.
- مقتل ابی عبدالله الحسین (ع)، میرزا یوسف قره داغی، تبریز، (م ۱۳۳۷).
- المناقب الحسینیة، محمد تقی هروی (م ۱۲۹۹).
- منطق الحسین (ع)، ابوالفضل زاهدی، قم.
- موجباتی که امام حسین را وادار به قیام کرد، ابراهیم آیتی و شهید مرتضی مطهری، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- مهیج الاحزان، حسن بن محمدعلی یزدی حائری، تهران، ۱۲۸۴ ق.
- نبرد عاشورا، محمد کرمانی، تهران، ۱۳۳۱ ش.
- نهج الشهادة، ترجمه احمد فرزانه، قم، ۱۴۰۳.
- نورالمنابر، ابو عبدالله زنجانی، تهران، ۱۳۱۲.
- نیمرخی از حسین بن علی درباره انقلاب خونین، علی اصغر احدی.
- نیایش حسین (ع) در بیابان عرفات با خدایش، محمدتقی جعفری، تهران، ۱۳۴۷ ش.
- واقعه عاشورا، ترجمه سیدجعفر غضبان.
- وسائل المحبین، محمد حسین شریعتمدار تبریزی، قم.
- وسائل مظفری، علی طباطبائی، تهران، ۱۳۲۰ ق.
- الوسیلة الحسینیة، سیدمحمدباقر حسینی دستغیبی شیرازی، بمبئی.
- وسیلة النجاة، نوروزعلی بسطامی، ایران، ۱۲۹۶ ق.
- ویژگیهای حضرت حسین سیدالشهداء، احمد تهرانی، تهران، ۱۳۶۴.
- وقایع الایام، ملاعلی خیابانی (جلد ۲) به نام تتمه محرم، ۱۳۴۰.

- وقایع عاشورا، محمدتقی مقدم، مشهد، ۱۳۵۱ش.
- وقایع عاشورا، محمد صدرائی اشکوری، ۱۳۲۶ش.
- وقایع کربلا، ج.ن. جباری، تهران، ۱۳۳۰.
- وقایع یوم الطف، سیدمهدی یزدی طباطبائی.
- وقعه کربلا، شعاعی قاجار.
- هدفهای اجتماعی حسین(ع)، غلامرضا انصاف پور، تهران، ۱۳۴۵.
- هفتاد و دو تن و یک تن، (ج ۳)، میرزا خلیل کمره‌ای، تهران ۱۳۲۰ق.
- همت بلند، پرتوی از زندگانی حسین(ع)، (۲جلد) العلابلی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، ۱۳۱۹ش.
- هیجان انگیزترین پدیده تاریخ... حسن رضوی، تهران، ۱۳۵۶ش.
- یاران با وفای حسین(ع)، علی رضا خسروانی، تهران.
- یکه تاز پیروزی، سیف‌الله کبیریان.
- یک شب و روز عاشورا میرزا خلیل کمره‌ای، ۱۳۶۲.

بخش دوم

کتابهای عربی

- اثبات الهداة، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴)، قم ۱۳۳۷.
- اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶)، نجف ۱۳۶۷ق.
- احقاق الحق، قاضی نورالله تستری (م ۱۰۱۹)، تهران، ۱۳۷۶ به بعد.
- ارجوزة فی تاریخ المعصومین، محمدمهدی فتونی عاملی غروی، (ذریعة
تهرانی ۱/۴۶۷).
- ارجوزة فی تواریخ النبی والائمة، شیخ حر عاملی (ذریعة ۱/۴۶۶).
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید (م ۴۱۳) تهران، ۱۳۷۷ق.
- الائمة الاثنا عشر، عادل الادیب، قم ۱۳۶۴.
- اعلام الوری، شیخ طبرسی (م ۵۴۸)، تهران ۱۳۳۸ش.
- اعیان الشیعة، محسن امین عاملی، دمشق، ۱۳۵۴-۱۳۷۸ق.

- انساب الائمة وموالیدهم، حسن بن علی بن عمر الاشراف (م ۳۰۴)،
(ذریعه ۳۸۰/۲).
- الانوار فی تاریخ الائمة اطهار، ابوعلی محمد بن همام اسکافی (م ۳۳۶)،
(ذریعه ۴۱۳/۲).
- الانوار فی تواریخ الائمة الاطهار، اسماعیل بن علی نوبختی (ذریعه ۴۱۱/۲).
- الانوار فی تواریخ الائمة الاطهار، ابوالحسن علی بن هبة الله موصلی، (سده ۵)،
(ذریعه ۴۱۲/۲).
- الانوار البهية، شیخ عباس قمی، تبریز، ۱۳۴۴ق، ودو چاپ دیگر.
اهل البيت، محمد جواد مغنیه، بیروت.
- الایقاد فی وفیات المعصومین، محمد علی شاه عبدالعظیمی، نجف، ۱۳۳۰ق.
بحار الانوار (ج ۱۰)، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱).
- بشارة الامة فی موالید الائمة، محمد بن اسماعیل کجوری (ذریعه ۱۱۲/۳).
تاریخ الائمة، ابن فهد حلّی (م ۸۴۱).
- تاریخ الائمة، ابوبکر بن ابی الثلج (م ۳۲۵)، قم، ۱۳۶۸.
- تاریخ الائمة، احمد بن علی ابی طالبی طبرسی (سده ۶) (ذریعه ۲۱۳/۳).
- تاریخ الائمة، احمد بن محمد علی بهبهانی (سده ۱۳) (ذریعه ۲۱۳/۳).
- تاریخ الائمة، احمد الکوفی (سده ۹)، نسخه خطی کتابخانه عسکری، سامراء.
تاریخ الائمة، اسماعیل بن علی خزاعلی دعبلی (ذریعه ۲۱۴/۳).
- تاریخ الائمة، دلدار علی بن محمد معین تقوی (م ۱۲۳۵)، هند.
- تاریخ الائمة، صالح بن محمد صرامی (سده ۱۴) (ذریعه ۲۱۶/۳).
- تاریخ الائمة، محمد بن عبدالکریم طباطبائی، (سده ۱۲).
- تاریخ الائمة، محمد بن محمد باقر حسینی برزانی اصفهانی، (نسخه خطی کتابخانه
امیرالمؤمنین، نجف).
- تحف القول، حسن بن علی بن شعبه، (سده ۴) تهران، ۱۳۷۶ق.
- التحیات الطببات، قوام الدین محمد سیفی قزوینی (ذریعه ۴۸۷/۳).
- تذکرة خواص الامة، سبط ابن الجوزی (م ۶۴۴) ایران و نجف، ۱۳۶۹ق.

- تواریخ الاثمة، منسوب به نصرالجهضمی، (نسخه خطی کتابخانه قاضی، تبریز).
 تواریخ المعصومین، محمد سماوی، بغداد، ۱۳۶۶ق.
 ثاقب المناقب، ابن حمزه طوسی.
 ثناء المعصومین، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱هـ).
 جلاء العیون، عبدالله شبر (م ۱۲۴۱)، نجف، ۱۳۷۴ق.
 جنات الخلود، خاتون آبادی، مترجم حسین همدانی.
 حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷)، قم، ۱۳۵۶ش.
 الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، (م ۵۷۳) تهران، ۱۳۰۵ق.
 خلفاء الرسول الاثنا عشر، محمد علی بن محمد طاهر موسوی بحرانی، چاپ کربلا
 ۱۳۸۲ق.
 دوازده امام، محیی الدین عربی (م ۶۳۸).
 الدوحة المهدية = مفاتیح الدور، حسین بن علی فتونی همدانی (سده ۱۳)، تبریز،
 ۱۳۷۰ق.
 دیوان المعصومین، میرزا محمد علی خیابانی، تبریز، ۱۳۵۷ق.
 ذریعة الامل فی احوال المعصومین الاربعة عشر، عبدالحسین ابن محمد جواد
 بغدادی (ذریعه ۲۹/۱۰).
 ذکرى الامة فی احوال الاثمة، محمد بن ناصر (ذریعه ۳۹/۱۰).
 الذکریة فی ذکر تواریخ المعصومین، سید محسن حسینی سبزواری، (متوفای قبل از ۱۰۸۸).
 رسائل الاثمة، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸).
 رسالة فی تواریخ النبی والآل، محمد تقی تستری (چاپ شده ضمن
 قاموس الرجال).
 ریاض الابرار فی مناقب الاثمة الاطهار، سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲)
 (نسخه خطی کتابخانه ملک تهران و مرعشی قم).
 ریاض الاحزان، محمد هاشم بن محمد حسین (سده ۱۳) ایران.
 السبع المثانی فی احوال المعصومین، محمد تقی هروی اصفهان (م ۱۲۹۹).
 سفینة اهل البيت (تألیف ۱۰۷۹ نسخه خطی کتابخانه مدرسه شهید مطهری

(سپهسالار).

سفينة النجاة فى فضائل الائمة الهداة، خلف بن عبدالمطلب مشعشى (م ۱۰۷۴).

سفينة النجاة، سيد عبدالحسين ابراهيم الحسينى، ۱۳۹۰ق.

سيرة الائمة، على محمد على دخيل، كربلا، ۱۳۸۴ق.

سيرالمعصومين، (نسخه خطى كتابخانه جامع كبير يزد).

شرح دوازده امام محى الدين عربى، محمد صالح خلخالى (م ۱۳۰۶) تهران،

۱۳۲۲ق.

صحيفة الابرار، محمدتقى نير تبريزى، تبريز.

الصلوات المنظوم، محسن کرمانشاهى (ذريعه ۸۷/۱۵).

الصلوات والتحيات، علم الهدى كاشانى.

عقد اللئالى فى فضائل النبى والآل، احمد بن شيخ سليمانى بحراني

(ذريعه ۲۹۵/۱۵).

على وبنوه، طه حسين (م ۱۹۷۳م)، مصر.

عوالم العلوم، عبدالله بن نورالله بحراني (سده ۱۲)، تبريز، ۱۲۹۵ق.

عين الدموع فى سوانح المعصومين، محمدصادق ابن محمدباقر حسيني واعظ

اصفهانى.

غاية المطلوب والمألول فى احوال الرسول وآل الرسول، على اكبر بن عباس

يزدى حائرى.

الفصول المهمة، نورالدين على بن محمد بن الصباغ (م ۸۵۵)، نجف ۱۳۸۱ق.

قاطع اللجاج فى شرح الاحتجاج، سيد نعمت الله جزائرى، (نسخه خطى كتابخانه

علامه طباطبائى شيراز).

الكافى، محمد بن يعقوب كلينى (م ۳۲۸)، تهران، ۱۳۷۷ق.

كامل الزيارات، ابن قولويه (م ۳۶۷)، نجف، ۱۳۵۶ق.

كشف الغمة، على بن عيسى اربلى (م ۶۹۲) تهران، ۱۳۸۱ق.

لمحة الائمة، محمد سماوى.

مثير الاحزان فى احوال الائمة، شريف بن عبدالحسين بن صاحب الجواهر، تهران

١٣٥٢ق.

المجالس السنية، محسن امين عاملى، صيدا، ١٣٤٣ق.
المختصر فى احوالات الاربعة عشر، راشد بن ابراهيم بحراني (م ٦٠٥) (نسخه
خطى كتابخانه روضاتى اصفهان).

مدينة المعاجز، سيدهاشم بحراني (م ١١٠٧) تهران، ١٢٧١ق.
مزارات الائمة، غلام حسين هندی.

مشكاة الانوار فى تواريخ الاطهار، محمدابراهيم بن على (ذريعه ٥٣/٢١).
مصائب الهداة الاربعة عشر، اسدالله بن صدرالدين تنكابنى قزوینى، ايران ١٣٣٢ق.
مصاييح الانوار فى معرفة النبی والائمة الاطهار، محمدامين بن عيسى (سده ١٠).
مصباح المصائب، محمد بن ابراهيم بن على (سده ١٣).
مطالب السئول فى مناقب آل الرسول، كمال الدين محمد بن طلحة الشافعى
(سده ٧)، نجف، ١٣٧١ق.

معادن الحكمة (مکاتب الائمة)، علم الهدى كاشانى، قم.
مقاتل الطالبين، ابو الفرج اصفهانى (م ٣٥٦)، نجف، ١٣٥٣ق.
المقالات فى مواليد الائمة، محمد حسن بن محمد حسين اعلمى، نجف، ١٣٧٨ق.
مناقب آل ابى طالب، ابن شهر آشوب مازندراني (م ٥٨٨)، قم.
متخب الانوار فى تاريخ الائمة الاطهار، ابو على محمد بن همام اسكافى (م ٣٣٦).
متخب جلاء العيون، عبدالله شبر (م ١٢٤١).
المتخب فى تواريخ احوال المعصومين، باقر دهدشتى (م ١٢٨٥).
مواليد الائمة، ابن شهر آشوب مازندراني (م ٥٨٨).
مواليد الائمة، حافظ رجب برسى (سده ٨ و ٩).
مواليد الائمة، عبدالله بن احمد بن خشاب نحوى (م ٥٦٧).
مواليد الائمة، محمد بن عبدالله اصفهانى جرجانى.
مواليد النبی والعترة الطاهرة، عباس الترجمان، نجف.
مواليد الائمة وفياتهم، محمد هادى امينى، نجف، ١٣٧٧ق.
موجز تواريخ اهل البيت، محمد سماوى، نجف، ١٣٨٥ق.

- مهیج الاحزان ومثیر الاشجان، عبدالله شبر (م ۱۲۴۱).
- النجوم الزاهرة فی احوالات العترة الطاهرة، عبدالحسین بن حبیب الله موسوی حائری، نجف، ۱۳۸۱ ق.
- نخب المناقب، ابو عبدالله حسین بن جبیر (سده ۷).
- نورالابصار فی احوال الائمة الابرار، محمد مهدی مازندرانی حائری، نجف، ۱۳۶۱ ق.
- نورالابصار، شبلنجی، قاهره.
- نورالابصار فی تاریخ النبی وآله الاطهار، علی نقی کشمیری، هند.
- نورالباری، محمد بن حسین ابن امیرالحاج.
- الوسيلة الی تحصیل الامانی فی ضبط ایام التعازی والتهانی، عبدالله بن صالح سماهیجی (م ۱۱۳۵).
- وفیات المعصومین، رضابن ابی القاسم طیب استرآبادی حلی.
- الهدایة فی تاریخ النبی والائمة ومعجزاتهم، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۵۸)، (نسخه خطی کتابخانه مرعشی قم).
- کتابهای فارسی
- آشنایی با زندگی پیشوایان، یعقوب جعفری، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- اسوه های عاشورا، ترجمه افتخارزاده، تهران ۱۳۶۴.
- احسن الکبار، محمد بن ابی زید ورامینی (سده ۸)، (نسخه کتابخانه مرعشی قم).
- احوالات چهارده معصوم، احمد عبدالحی مرتضوی وحیدالاولیا شیرازی، شیراز ۱۳۷۴ ق.
- احوالات چهارده معصوم، (نسخه خطی کتابخانه غرب همدان، ۱۱۲۲).
- اکسیر التواریخ (ترجمه کشف الغمه) محمد ملک الکتاب، بمبئی، ۱۳۰۸ ق.
- بحرالمصائب، محمد جعفر تبریزی. چاپ ۱۲۹۵.
- برگزیدگان خدا، عباس مجذوب، تهران.
- بعثت غدیر عاشورا، مهدی، محمد رضا حکیمی، تهران.
- تاج المناقب، حسین بن عبدالحق الهی اردبیلی، (سده ۱۰)، (نسخه های خطی

فارسی).

تاریخ الائمه، شاید از عمادالدین طبری، سده ۷، (نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی).

تاریخ الائمه تألیف ۹۸۵. (نسخه خطی آستان قدس رضوی) (ذریعه ۲/۳/۲۱۴).
تاریخ الائمه، عباس بن احمد همدانی یمنی، متخلص به رفعت.
تاریخ ائمه، محمد بن تقی بن عضد علوی بنجری شیرازی، (سده ۱۰)، (نسخه خطی کتابخانه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار) تهران).

التحفة الحسینیة، میرزا محمدعلی رشتی چهاردهمی (م ۱۳۳۴).
تحفة السلاطین، محمود بن محمدعلی بهبهانی، (نسخه خطی کتابخانه های قم).
تحفه سلیمانیه (ترجمه ارشاد مفید) محمد مسیح کاشانی (سده ۱۲)، تهران، ۱۳۰۳ ق.

تذکرة الائمه، محمدباقر لاهیجی، تهران، ۱۳۳۱ ق.
ترجمه ارشاد شیخ مفید، مترجم محمد باقر ساعدی خراسانی، ۱۳۷۷.
ترجمه اثبات الهداة، احمد جنتی و محمد نصراللهی، قم، ۱۳۳۷ ش.
ترجمه کشف الغمة، حسن بن حسین سبزواری (سده ۸) (ذریعه ۴/۱۳۰).
ترجمه مقاتل الطالبین، سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران.
ترجمه المناقب، علی بن حسن زواری (سده ۱۰) تهران.
تنبيه الامة فی شرح تاریخ الائمه، اسماعیل تائب (ذریعه ۴/۴۴۰).
تواریخ الانبیاء، علی بن زین العابدین یزدی.
ثناء المعصومین، محمد دهدار.
جلاء العیون، محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱)، تهران ۱۳۲۶ ش.
جنات الخلود، محمدرضا خاتون آبادی.
چهارده اختر تابناک، احمد احمدی بیرجندی، آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۶ ش.
چهارده معصوم، جواد فاضل، تهران.
چهارده معصوم، حسین مظاهری، تهران، ۱۳۶۳ ش.
چهارده معصوم، محمد خلیلی، ایران.
چهارده معصوم معزی، یوسف معزی اردبیلی، ۱۳۶۳ ش.

- چهارده معصوم، محمد علی صفوت، قم.
- چهارده معصوم، محمد واصف، قم.
- حدیقة الشیعه، منسوب به احمد مقدس اردبیلی (م ۹۹۳)، تهران، ۱۳۶۸ ق.
- خاندان نبوت، محمد جواد مغنیه، ترجمه جعفر غضبان، تهران، ۱۳۴۱.
- در مکتب عاشورا، یزد.
- دلاوران کربلا، محمد علی شیخ، ۱۳۵۳.
- دوازده امام، نورالدین جزائری، (طبع شده ضمن نجوم السماء).
- الرسول والذراری، احمد سیاح، ۱۳۵۱، تهران.
- ریاض المؤمنین فی احوال المعصومین، ابوالقاسم لاهیجی، (سده ۱۳).
- زبدۃ الاخبار فی تواریخ الائمة الاطهار، جمال الدین واعظ یزدی طباطبائی (م حدود ۱۳۱۳).
- زندگانی تحلیلی پیشوایان مائمه دوازده گانه، مترجم اسدالله مبشری، تهران، ۱۳۶۵.
- زندگانی چهارده معصوم، حسن حماسیان، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- زندگانی چهارده معصوم، حسین عمادزاده، تهران.
- زندگان عشق، سید جواد امیری اراکی.
- زندگانی چهارده معصوم (ترجمه اعلام الوری)، عزیزالله عطاری، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- زندگانی چهارده معصوم، قاضی زاهدی گلپایگانی، مشهد، ۱۳۵۰ ش.
- زندگانی رهبران اسلام (ترجمه انوار البهیة) سید محمد صفحی، تهران، ۱۳۷۵ ق.
- ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی، تهران.
- سیف النبوة (روضۃ الشهداء منظوم) ندائی یزدی نیشابوری.
- شرح الامامة فی مناقب الائمة الاثنی عشر،، فخرالدین ماوراء النهری (سده ۱۱).
- شرح دوازده امام خواجه طوسی، ابو علی بن محمد باقر الحسینی.
- شمائل النبی ودوازده امام (نسخه خطی کتابخانه گنج بخش، پاکستان)
- صلح امام حسن و قیام امام حسین، مؤسسه اصول دین.
- علی و فرزندانش، طه حسین، ترجمه احمد آرام، تهران.
- عرشیان خاک نشین، جعفر وجدانی، ۱۳۵۱.
- فرزندان ابوطالب (ترجمه مقاتل الطالبین) ترجمه جواد فاضل.

قرة الباصرة، عباس قمی، قم، مؤسسه در راه حق.

قطره‌ای از دریا، ابراهیم نثاری زاده، ۱۳۳۵.

کاشف الحق، معزالدين اردستاني.

کفاية المؤمنین (ترجمه الخرائج والجرائح)، محمد شريف خادم متخلص به

ابن حسام.

لسان الذاکرين فی احوال المعصومين، هادی بن ابوالحسن شريف نائینی، بمبئی،

۱۲۸۷ق.

لوامع الانوار، علی بن حسن زواره‌ای، (سده ۱۰).

مجالس الشهداء، علی اکبر مروج الاسلام.

مجمع المصائب، محمد صالح برغانی.

مختصر جلاء العيون، علی اکبر مجلسی اصفهانی (نسخه خطی کتابخانه مدرسه

آية الله بروجردی، نجف).

مختصر حدیقه الشیعه، جلال الدین محمد بن غیاث الدین (سده ۱۱).

مصائب الائمة، عبدالمخالق یزدی، ایران.

مظاهر الانوار، رضا قلیخان هدایت (م ۱۲۸۸).

مظهر الانوار فی احوال الائمة الاطهار، عبدالله موسوی بلادی بوشهری، تهران،

۱۳۱۹ق.

مناقب الطاهرین، عمادالدین طبری، ۶۷۳ (نسخه خطی کتابخانه مجلس شورا،

تهران).

مناقب المعصومین، عبدالمخالق یزدی (م ۱۲۶۸)، تهران.

منتخب التواریخ، حاج ملاهاشم خراسانی، تهران، ۱۳۳۰ش.

منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، تهران، ۱۳۷۱ق.

منهج الرشاد فی شرح الارشاد، محمدحسن زنجانی (سده ۱۳).

موالید الائمة، حسین بن محمدتقی نوری (م ۱۳۲۰).

ناسخ التواریخ تکمله، عباسقلی خان سپهر، تهران.

وسيلة النجاة وذریعة المعاد، محمد طالب بن محمدجعفر.

پاران باوفاى حسین(ع)، ترجمه خسروانی.

« ۲۳ »

کتابنامه امام صادق علیه السلام

کتابنامه امام صادق علیه السلام

چند کلمه توضیح لازم...

از سوی برخی مسئولین «جامعه الامام الصادق علیه السلام»، به اینجانب پیشنهاد شد که فهرستی از همه کتابهای مربوط به حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و ملائک و انیس اجسین؛ فراهم آورم تا در نمایشگاه کتابی که در سالروز شهادت آن گرامی در آن دانشگاه برگزار می شود؛ مورد استفاده قرار گیرد و جداگانه نیز چاپ و در اختیار پژوهندگان و دوستان قرار داده شود. فهرست حاضر شامل سیصد کتاب در مجالی کوتاه تهیه شده و به همین علت نمی تواند فهرستی جامع باشد و نویسنده هم چنین ادعایی ندارد.



ترتیب و تنظیم فهرست حاضر:

این فهرست در چهار بخش تنظیم شده است:

- ۱- کتابهایی که تنها و به طور مستقل پیرامون حضرت صادق علیه السلام نگاشته شده است.
- ۲- کتابهایی که درباره شاگردان و راویان و اصحاب امام صادق نوشته شده است.
- ۳- کتابهایی که سخنان حضرت صادق علیه السلام در آنها گردآوری شده. و یا یک بخش مستقل آن مربوط به احادیث امام صادق است.
- ۴- کتابهایی که پیرامون چهارده معصوم علیه السلام تألیف شده و یک بخش مستقل آن مربوط به امام صادق علیه السلام است.



در هر بخش نخست نام کتاب (به ترتیب حروف الفبا) آمده است و سپس نام

مؤلف و نیز مترجم (اگر کتاب ترجمه شده باشد) و سپس در مورد لزوم، گاهی، پاره‌ای توضیحات دیگر.



امید است که این خدمت ناچیز مقبول درگاه والای مؤسس مکتب جعفری، علیه‌السلام
و فرزند ارجمند و گرانقدرش حضرت امام زمان ارواحنا لرب مقدمه الفداء قرار گیرد.

وما توفیقی الا بالله

۱۹ شوال المکرم ۱۴۰۳ قم رضا استادی

بخش اول

کتابهایی که تنها و به طور مستقل پیرامون شرح حال و شخصیت حضرت صادق علیه السلام نگاشته شده است:

۱

الآثار الجعفرية في سوانح الامام الصادق عليه السلام.
سید اولاد حیدر بلگرامی. (معاصر)* به زبان اردو چاپ هند.

۲

اخبار ابی عبدالله الصادق علیه السلام مع ابی جعفر المنصور. (عربی)
ابی عبدالله محمد بن وهبان الدبیلی از علمای سده چهارم.

۳

اخبار ابی عبدالله الصادق علیه السلام مع ابی حنیفة نعمان بن ثابت. (عربی)
ابی عبدالله محمد بن وهبان الدبیلی از علمای سده چهارم.

۴

اخبار جعفر بن محمد الصادق علیه السلام. (عربی)
ابی احمد الحلودی وفات: ۳۰۲ هـ. ق.

۵

اشعة من حياة الصادق عليه السلام. (عربی)
سید جواد بن علی شبر (معاصر)
در سال ۱۳۸۵ در ۶۱ صفحه در نجف چاپ شده است.

* - مقصود ما از معاصر، علمای سده چهاردهم است.

۶

اشعة من حياة الصادق عليه السلام. (عربی)

نام يك سلسله نشریات كه در نجف از سال ۱۳۶۸ به بعد چاپ می شده است.

۷

اشعة من حياة الصادق عليه السلام. (عربی)

شیخ العراقین شیخ عبدالرضا آل کاشف الغطاء (معاصر). چاپ نجف ۱۳۶۸ ه. ق.

/ ۱۲۲ صفحه.

۸

اعیان الشيعة (عربی)

سید محسن جبل عاملی از علمای بزرگ معاصر.

این کتاب در ۵۷ جلد چاپ شده است و بخش دوم از جلد چهارم آن شرح حال

امام صادق علیه السلام است و بخش مربوط به چهارده معصوم این کتاب به نام فی رحاب

اهل البيت جداگانه در دو جلد چاپ شده است. و نیز دوره کتاب اخیراً در یازده جلد

بزرگ چاپ شده است.

۹

الامام جعفر الصادق رائد السنة والشيعة (عربی)

دکتر عبدالقادر محمود (معاصر)

چاپ قاهره ۱۳۸۹ ه. ق.

۱۰

امام جعفر صادق علیه السلام پیشوا و رئیس مذهب (فارسی)

عقیقی بخشایشی نویسنده معاصر.

۱۱

الامام جعفر الصادق علیه السلام (عربی)

از احمد مغنیه (معاصر)

۱۲

امام صادق علیه السلام (فارسی)

ترجمه فارسی کتاب الامام جعفر الصادق تألیف احمد مغنیه است.
 مترجم: سید جعفر غضبان (معاصر)
 چاپ ۱۳۳۸ ه. ش. تهران / ۲۳۸ صفحه.

۱۳

امام صادق علیه السلام (فارسی)
 آیه الله سید علی خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران.
 این کتاب، یک بار در روزنامه جمهوری اسلامی و بار دیگر جداگانه چاپ شده
 است.

۱۴

امام صادق علیه السلام مؤسس مذهب جعفری (فارسی)
 از انتشارات کتابخانه دوشیزگان اسلامی.
 در سال ۱۳۵۱ ه. ش. در ۳۰ صفحه چاپ شده است.

۱۵

الامام الصادق حیاته وعصره و آراؤه وفقهه (عربی)
 محمد ابوزهره (نویسنده معاصر مصری)
 چاپ مصر در ۵۶۷ صفحه.

۱۶

الامام الصادق علیه السلام (عربی)
 عبدالعزیز سید الاهل. نویسنده معاصر مصری.

۱۷

امام صادق علیه السلام (فارسی)
 عبدالمتنظر مقدسیان (معاصر)
 در سال ۱۳۵۳ ه. ش. در ۵۳ صفحه چاپ شده است.

۱۸

امام صادق علیه السلام یک شخصیت تاریخی (فارسی)
 حسن قاضی (معاصر)

در سال ۱۳۵۶ ه. ش. در ۴۳۲ صفحه چاپ شده است.

۱۹

الامام الصادق علیه السلام = حياة الصادق عليه السلام (عربی)

از شیخ محمد حسین مظفر (معاصر)

در نجف در دو جلد بارها چاپ شده است.

۲۰

امام صادق علیه السلام مغز متفکر شیعه (فارسی)

نوشته گروهی از محققین غربی.

ترجمه واقتباس: ذبیح الله منصوری (معاصر)

در سال ۱۳۵۴ ش چاپ شده است.

۲۱

امام صادق علیه السلام (فارسی)

از انتشارات کتابخانه چهل ستون مسجد جامع تهران.

در ۱۶ صفحه جیبی چاپ شده است.

۲۲

الامام الصادق علیه السلام (عربی)

از علی محمد علی دخیل (معاصر)

در سال ۱۳۸۳ ه. ق. در ۱۱۴ صفحه در نجف چاپ شده است. و نیز به ضمیمه

زندگانی بقیه امامان علیهم السلام به عنوان اثمتنا در دو جلد در بیروت چاپ شده است.

۲۳

الامام الصادق ملهم الکیمیا (عربی)

از دکتر محمد یحیی الهاشمی (معاصر)

در قاهره و حلب و بغداد چاپ شده است.

۲۴

الامام الصادق والمذاهب الاربعه (عربی)

از نویسنده معاصر اسد حیدر در سه جلد بارها چاپ شده است.

۲۵

بحارالانوار (عربی)

از علامه مجلسی وفات ۱۱۱۱ ه.ق.

جلد ۴۷ چاپ جدید و بخشی از جلد یازدهم چاپ سنگی درباره امام صادق

علیه السلام است.

۲۶

بحر اللثالی = زندگانی امام صادق علیه السلام (فارسی)

حاج میرزا علی اکبرین علی نقیب شیرازی متخلص به بسمل

در سال ۱۳۱۷ ه.ق در شیراز در ۳۰۴ صفحه چاپ شده است.

۲۷

پیشوای ششم (فارسی)

نوشته هیئت تحریریه مؤسسه اصول دین و در راه حق قم.

مکرر چاپ شده است.

۲۸

تاریخ عصر جعفری یا زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام (فارسی)

از ابوالقاسم سحاب نویسنده معاصر.

در دو جلد در سال ۱۳۲۳-۱۳۲۸ ش در تهران چاپ شده است.

۲۹

جعفر بن محمد الصادق علیه السلام = امام ششم شیعیان (فارسی)

از انتشارات شرکت سهامی سیمان درود

در ۱۳۵۳ ش در ۳۴ صفحه چاپ شده است.

۳۰

حضرت صادق علیه السلام (فارسی)

فضل الله کمپانی (مؤلف کتاب علی کیست).

در سال ۱۳۵۱ ه.ش توسط کتابفروشی آخوندی تهران چاپ شده است.

۳۱

حیاط الصادق علیه السلام (عربی)
 شیخ موسی السبیتی (معاصر)
 در سال ۱۳۵۶ ه. ق. در ۱۲۰ صفحه در نجف چاپ شده است.

۳۲

در پیشگاه امام صادق علیه السلام (فارسی)
 بخشی از آن به قلم سید محمد صفحی (معاصر) و بخش دیگر آن اقتباس از کتاب
 مغز متفکر شیعه است.

در سال ۱۳۵۶ ش در ۱۷۶ صفحه چاپ شده است.

۳۳

رائق الحقائق فی حیاة الامام الصادق علیه السلام (عربی)
 شیخ حسن بن مطر الجویبرای (معاصر)
 صاحب ذریعه نسخه مهیای چاپ آنرا دیده است.

۳۴

الرسول والذرارای علیهم السلام (فارسی).
 احمد سیاح (نویسنده فرهنگ جامع).
 این کتاب شرح حال چهارده معصوم است در چند جلد، و یک جلد آن باید
 درباره امام صادق علیه السلام باشد.

۳۵

زندگانی امام صادق علیه السلام
 شیخ ولی الله بن حسین بابلی وفات: ۱۳۷۴ ه. ق.

۳۶

زندگانی امام صادق علیه السلام (فارسی)
 ترجمه جلد ۴۷ بحار الانوار علامه مجلسی است.
 مترجم: موسی خسروی نویسنده کتاب پند تاریخ.
 در سال ۱۳۵۵ ه. ش. توسط کتابفروشی اسلامیة چاپ شده است.

۳۷

زندگانی امام صادق علیه السلام (فارسی)
 نوشته حسین عمادزاده اصفهانی (معاصر)
 یک جلد از دوره چهارده معصوم اوست.

۳۸

زندگانی جعفرین محمد علیه السلام (فارسی)
 ترجمه الامام الصادق عبدالعزیز سیدالاهل است.
 مترجم: حسین وجدانی
 در ۲۱۴ صفحه توسط کتابفروشی محمدی شاه آباد (جمهوری اسلامی) تهران
 چاپ شده است.

۳۹

ستارگان درخشان = زبدة التواریخ (فارسی)
 احوال چهارده معصوم است در چند جلد که باید یک جلد آن مربوط به امام
 صادق علیه السلام باشد.

نوشته محمدجواد نجفی (معاصر)
 چاپ کتابفروشی اسلامیة تهران.

۴۰

شذرات من حياة الصادق علیه السلام (عربی)
 نوشته شیخ حیدر مرجانی
 در سال ۱۳۷۵ ه. ق. در ۹۶ صفحه در نجف چاپ شده است.

۴۱

الصادق = سياسة الصادق علیه السلام (عربی)
 مقاله‌ای است در ۵۰ صفحه نوشته توفیق فکیلی نویسنده معاصر و مؤلف کتاب
 الراعی والرعية چاپ شده است.

۴۲

صادق آل محمد علیه السلام (فارسی)

نوشته استاد محمود منشی (شاعر قصیده سرای مشهور و نویسنده معاصر)
چاپ دوم آن در سال ۱۳۵۶ ه. ش در ۳۷۷ صفحه انجام یافته است. کتاب با
نثری بسیار شیوا و تحقیقی عالمانه نوشته شده است.

۴۳

عقیده الشیعة فی الامام الصادق وسائر الائمة علیه السلام (عربی)

از سید حسین یوسف مکی عاملی
چاپ بیروت در سال ۱۳۸۲ در ۳۷۸ صفحه.

۴۴

عوامل العلوم (عربی)

کتابی است در صد و چند جلد شبیه بحار الانوار علامه مجلسی. یک جلد یا
بخشی از یک جلد آن درباره امام صادق علیه السلام است.
مؤلف: عبدالله بن نورالله بحرانی شاگرد علامه مجلسی.
این کتاب چاپ نشده و نسخه های خطی آن در کتابخانه های ایران موجود است.

۴۵

گوشه ای از چهره درخشان امام صادق علیه السلام (فارسی)

اصل کتاب نوشته چند تن از دانشمندان بزرگ است.
و آقای محمدرضا انصاری آنرا ترجمه و در سال ۱۳۵۷ ه. ش منتشر کرده است.

۴۶

المثل الاعلی جعفر بن محمد علیه السلام (عربی)

خلیل رشید (معاصر)
در ۱۱۲ صفحه در سال ۱۳۷۴ ه. ق. در نجف چاپ شده است.

۴۷

معصوم هشتم (فارسی)

نوشته جواد فاضل نویسنده معروف معاصر
این کتاب یک جلد از چهارده معصوم اوست.

۴۸

ناسخ التواریخ (فارسی): سپهر ثانی عباسقلی خان.
بخش مربوط به امام صادق آن را کتابفروشی اسلامیه تهران در ۵ جلد چاپ کرده
است.

۴۹

النور الساطع فی احوال مولانا الصادق علیه السلام (عربی)
شیخ قوام‌الدین وشنوی قمی معاصر؛ مؤلف رساله حدیث الثقلین.
این کتاب در ۸۰ صفحه در قم در سال ۱۳۵۳ ه. ش چاپ شده است. و ترجمه
آن به نام نور درخشان است.

۵۰

وفاة الصادق علیه السلام (عربی)
شیخ حسین بحرانی (معاصر)
در ۴۲ صفحه در سال ۱۳۷۱ ه. ق. در نجف چاپ شده است.

۵۱

وفاة الصادق علیه السلام (عربی)
کتاب دیگری است نوشته همان شیخ حسین بحرانی.
به کتاب ذریعه حاج آقا بزرگ تهرانی ۱۱۹/۲۵ مراجعه شود.

بخش دوم:

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران امامان معصوم علیهم السلام در صدها کتاب رجال شیعه معرفی و یاد شده‌اند. بهترین و جامع‌ترین این کتاب‌ها «تنقیح المقال» مقانی در سه جلد بزرگ، و «قاموس الرجال» تستری در چهارده جلد و «معجم رجال الحدیث» آیه الله العظمیٰ خوئی در بیست و سه جلد می‌باشد.

در همه این کتابها شاگردان و راویان امام صادق علیه السلام هم یاد شده‌اند. ولی ما در این بخش فقط کتابهایی را ذکر می‌کنیم که مستقلاً درباره شاگردان و راویان و اصحاب امام صادق علیه السلام نگارش یافته است و با اصحاب آن حضرت جداگانه و به‌طور مستقل در بخشی از کتاب عنوان شده‌اند.

۵۲

رجال شیخ طوسی وفات ۴۶۰ هـ.ق. (عربی)

در این کتاب نام حدود چهار هزار نفر از شاگردان و راویان حضرت صادق علیه السلام در یک فصل مستقل یاد شده است.
این کتاب در نجف چاپ شده است.

۵۳

طبقات الرجال (عربی)

ابو جعفر احمد بن محمد البرقی متوفای ۲۷۴-۲۸۰ هـ.

۵۴

طبقات الرواة (عربی)

سید علی اصغر بن سید شفیع موسوی جابلقی بروجردی وفات ۱۳۱۳ هـ.ق.

۵۵

کتاب الرجال = من روی عن جعفر بن محمد علیه السلام (عربی)

از ابو العباس احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده وفات ۳۳۳ هـ.ق.

در این کتاب نام چهار هزار شاگرد و راوی امام صادق علیه السلام یاد شده است.

۵۶

کتاب الرجال الذین رووا عن ابی عبدالله علیه السلام (عربی)

احمد بن محمد سیرافی

روایان حضرت صادق در این کتاب از آنچه در رجال ابن عقده یاد شده، بیشتر است.

۵۷

کتاب فی ذکر من روی عن جعفر بن محمد علیهما السلام من التابعین و من قاربهم (عربی)

ابو ذرعه رازی.

۵۸

کتاب من روی عن جعفر بن محمد علیهما السلام (عربی)

ابو یعلی حمزة بن قاسم علوی عباسی استاد شیخ کلینی.

۵۹

کتاب من روی عن ابی عبدالله علیه السلام (عربی)

حمید بن زیاد وفات: ۳۱۶ هـ.ق.

۶۰

المصابیح (عربی)

شیخ صدوق ابن بابویه وفات: ۳۸۱ هـ.ق.

این کتاب شامل پانزده مصباح است و در یک مصباح آن روایان حضرت صادق

علیه السلام یاد می شوند.

۶۱

هشام بن حکم (فارسی)

صفائی قزوینی (معاصر)

چاپ دانشگاه.

۶۲

هشام بن الحکم (عربی)

شیخ محمد حسین مظفر مؤلف حیاة الصادق علیه السلام.

بخش سوم:

تمام کتابهای حدیث شیعه را می‌توان در این بخش یاد کرد زیرا بیشتر روایات این کتابها از امام صادق علیه‌السلام است. ولی ما در این بخش فقط کتابهایی را یاد می‌کنیم که منحصرأ شامل سخنان و روایات و احادیث آن حضرت است و یا سخنان آن امام معصوم در بخش مستقلی از آن کتاب؛ به چشم می‌خورد.

۶۳

الاحتجاج (عربی)

شیخ ابو منصور احمد بن علی طبرسی از علمای سده پنجم و ششم. یک بخش این کتاب شامل مناظرات و احتجاجات حضرت صادق علیه‌السلام است. این کتاب چندین بار چاپ شده است.

۶۴

احکام الاسلام = ترجمه و صیای امام جعفر صادق علیه‌السلام (فارسی)
سید حسین عرب باغی (معاصر)

۶۵

الاخلاق عند الامام الصادق علیه‌السلام (عربی)
از محمد امین زین الدین (ظاهراً معاصر)
چاپ انتشارات مروی. تهران: ناصر خسرو.

۶۶

اشعة من بلاغة الامام الصادق علیه‌السلام (عربی)
عبدالرسول واعظی (معاصر)

مجموعه‌ای از خطبه‌ها و نامه‌ها و مواعظ آن حضرت است.

در سال ۱۳۸۳ ه. ق. در ۲۰۸ صفحه در نجف چاپ شده است.

۶۷

الامام الصادق عليه السلام والطب (عربی)

از دکتر عارف سلیم (معاصر)

در سال ۱۳۸۵ ه. ق. در ۱۲۰ صفحه در نجف چاپ شده است.

۶۸

الاهلیجة فی التوحید (عربی)

رساله‌ای است از امام صادق علیه السلام.

مکرر در ایران و عراق و مصر چاپ شده است.

۶۹

الاهوازیه (عربی)

رساله‌ای است که امام صادق علیه السلام به نجاشی والی اهواز نوشته است.

این رساله در کتاب «کشف الریبه» شهید ثانی درج و چاپ شده است.

۷۰

التحفة الاحمدية للفرقة الجعفرية = الصحيفة الصادقية والدعوات الجعفرية. (عربی)

شامل حدود هشتصد دعا از امام صادق علیه السلام.

شیخ احمد بن شیخ صالح بحرانی وفات: ۱۳۱۵ ه. ق.

صاحب ذریعه گوید: نسخه خطی آن نزد آقا سید جعفر مهری است.

۷۱

التحفة المهدية (عربی)

میرزا محمد علی خیابانی مؤلف کتاب ریحانة الادب.

بخشی است از کتاب دیگر مؤلف به نام دیوان المعصومین، و شامل اشعار

منسوب به امام صادق علیه السلام می باشد.

۷۲

تحف العقول (عربی)

حسن بن علی بن شعبه از علمای سده چهارم.

یک بخش این کتاب شامل سخنان امام صادق علیه السلام است.
وبارها چاپ شده است.

۷۳

ترجمه احتجاج طبرسی = کشف الاحتجاج (فارسی)
ملافتح الله کاشانی صاحب منهج الصادقین یا استادش حسن بن علی زواره‌ای.
نسخه‌های خطی این کتاب در کتابخانه‌ها موجود است.

۷۴

ترجمه احتجاج طبرسی (فارسی)
عمادالدین فارسی استرآبادی.

۷۵

ترجمه احتجاج طبرسی (فارسی)
ملانظام الدین احمد غفاری مازندرانی از علمای سده دهم.
این کتاب اخیراً در چند جلد چاپ شده است.

۷۶

ترجمه اهللیجه (فارسی)
مترجم یکی از علمای متأخر است.
صاحب ذریعه فرماید: نسخه آنرا در کتابخانه شیخ محمد سلطان المتکلمین در
تهران دیدم.

۷۷

ترجمه اهللیجه (فارسی)
مترجم: میرزا محمد رضا کلباسی اصفهانی معاصر و مؤلف کتاب انیس اللیل فی
شرح دعاء الکمیل.

۷۸

ترجمه و شرح توحید مفضل (فارسی)
از فخرالدین تبریزی، نخست حنفی مذهب و سپس شیعه.
تاریخ نگارش ۱۰۶۵ ه.ق.

نسخه آن در تبریز در کتابخانه قاضی طباطبائی موجود است.

۷۹

ترجمه توحید مفضل (فارسی)

از ملامحمد طاهر قمی از علمای سده یازده.

(به ضمیمه پنج رساله دیگر، با تحقیق مرحوم محدث ارموی به نام شش رساله

چاپ شده است).

۸۰

ترجمه توحید مفضل (فارسی)

ملامحمد صالح قزوینی روغنی.

تاریخ نگارش ۱۰۸۰ ه.ق.

۸۱

ترجمه توحید مفضل (فارسی)

از علامه مجلسی وفات: ۱۱۱۱ ه.ق بارها چاپ شده است.

۸۲

ترجمه رساله امام صادق به والی اهواز (فارسی)

نوشته مؤلف کتاب «پیشوای آینده جهان یا مهدی موعود».

در دزفول در ۴۳ صفحه چاپ حروفی شده است.

۸۳

ترجمه طب الصادق خلیلی (فارسی)

بارها چاپ شده است.

۸۴

التوحید = توحید مفضل = کتاب الفکر = کنزالحقائق والمعارف (عربی)

که امام صادق علیه السلام املاء فرموده و مفضل بن عمر از اصحاب آن حضرت

نگاشته است.

مکرر در ایران و عراق و مصر چاپ شده است.

۸۵

توحید نامه (فارسی)

توحید مفضل را ترجمه و به نظم در آورده است.
ناظم: شیخ اسماعیل تبریزی مسأله گو متخلص به تائب.
نسخه خطی آن را صاحب ذریعه نزد ناظم دیده است.

۸۶

حاشیه توحید مفضل

از شیخ جعفر بن محمد باقر کاشانی.

تاریخ نگارش: ۱۰۸۴.

صاحب ذریعه گوید: نسخه آنرا در نجف نزد حاج شیخ علی قمی دیدم.

۸۷

خلاصه توحید مفضل = راه خداشناسی (فارسی)

از استاد علی اصغر فقیهی نویسنده، مورخ و محقق توانای معاصر.

چند بار با مقدمه و بی مقدمه در قم و غیر قم چاپ شده است. از ویژگیهای این

کتاب سلامت نثر آن از هر گونه غلط دستوری است.

۸۸

خیرة الامام الصادق (عربی)

مکرر در نجف چاپ شده است.

۸۹

درسهایی از مکتب امام صادق (فارسی)

سید محمد تقی حکیم نویسنده معاصر.

در ۱۷۴ صفحه چاپ شده است.

۹۰

دیوان المعصومین = الدر الثمین (عربی)

میرزا محمد علی خیابانی مؤلف کتاب ریحانة الادب.

اشعار منسوب به چهارده معصوم را در چهارده بخش گرد آورده است

ویک بخش آن مربوط به امام صادق علیه السلام می باشد.
جلد دوم این کتاب شامل اشعار امام سجاد و بقیه امامان بعد از آن حضرت؛ نیز
چاپ شده است.

۹۱

رسائل الائمة (عربی)

شامل نامه های امامان معصوم علیهم السلام
تألیف شیخ کلینی مؤلف کافی.
نسخه خطی آن ممکن است پیدا شود.

۹۲

الرسائل الجعفرية (عربی)

پانصد رساله است که جابر بن حیان از شاگردان آن حضرت در هزار صفحه
تدوین کرده است.

این رساله ها به امام صادق علیه السلام منسوب است.
در یکی از کشورهای غربی چاپ شده است.

۹۳

سیری در کلمات امام صادق علیه السلام (فارسی)

فضل الله کمپانی نویسنده معاصر.

۹۴

شرح توحید مفضل

ملا باقر بن اسماعیل واعظ کجوری تهرانی وفات: ۱۳۱۳ ه. ق. در مشهد.

۹۵

شرح توحید مفضل (عربی) = من أمالی الامام الصادق (ع)

محمد بن صادق خلیلی نجفی نویسنده معاصر.

در چهار جلد در نجف در سالهای ۱۳۷۷ ه. ق. به بعد چاپ شده است.

۹۶

شرح نامه حضرت صادق به شیعیان (فارسی)

محمد حسن بن عین.

نسخه خطی آن در ۱۰۸ صفحه در کتابخانه آیه الله گلپایگانی قم موجود است.

۹۷

شرح و ترجمه مصباح الشریعة (فارسی)

عبدالرزاق گیلانی.

در دو جلد با تصحیح و تحقیق مرحوم محدث ارموی چاپ شده است.

۹۸

شرح مصباح الشریعة (فارسی)

شیخ محمد علی بن ابی طالب زاهدی گیلانی متوفای ۱۱۸۱ و شرح دیگری هم از

دانشمندان معاصر حضرت آقای مصطفوی در دست است.

۹۹

طب الصادق علیه السلام (عربی)

محمد خلیلی نویسنده معاصر.

در سال ۱۳۸۵ ه.ق. چاپ سوم آن انجام یافته است.

۱۰۰

فلسفه الامام الصادق علیه السلام (عربی)

شیخ محمد جواد بن علی جزائری نجفی.

در سال ۱۳۷۴ در ۲۱۶ صفحه چاپ شده است.

۱۰۱

قیم اخلاقیه فی فقه الامام الصادق علیه السلام (عربی)

محمد جواد مغنیه نویسنده مشهور معاصر.

در بیروت چاپ شده است.

۱۰۲

کلمات امام جعفر صادق = ترجمه مصباح الشریعة (فارسی)

محمد باقر ساعدی (معاصر)

در تهران در سال ۱۳۴۰ ش چاپ شده است.

۱۰۳

کلمات قصار امام جعفر صادق علیه السلام (فارسی)
سید علی اکبر برقمی (معاصر)
در تهران چاپ شده است.

۱۰۴

لاکئ السنیة والصحیفة الجعفریة (عربی)
دعاهای امام صادق علیه السلام.
تألیف شیخ محمد حسین بن محمد حسن ممقانی تبریزی معروف به شریعتمدار
وفات: ۱۳۲۰ ه. ق.
نسخه خطی آن در کتابخانه مرحوم آیت الله حجت کوهکمری در قم موجود
است.

۱۰۵

مأسئل عن الصادق علیه السلام من الملاحم (عربی)
ابوالحسن علی بن یقطین وفات ۱۸۲ ه. ق.

۱۰۶

مستدرک مکاتیب الائمة (عربی)
علی احمدی میانجی مؤلف کتاب مکاتیب الرسول (معاصر)
مؤلف، نامه‌ها و رساله‌هایی از امامان علیهم السلام را که در مکاتیب الائمة علم الهدی
فرزند فیض کاشانی نیامده است جمع آوری کرده است.
چاپ نشده است.

۱۰۷

مسند الامام جعفر الصادق علیه السلام (عربی)
کاظم الحلقی.
در بیروت سال ۱۹۵۵ میلادی در ۱۱۲ صفحه چاپ شده است.

۱۰۸

مسند الامام ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام (عربی).

سید کاظم کفائی مؤلف کتاب «الزهراء» (معاصر)

در این کتاب روایات امام صادق از کتب اربعه شیعه استخراج و جداگانه تنظیم شده است.

صاحب ذریعه فرماید: این کتاب ده جلد یا بیشتر و هر جلد آن چهارصد صفحه یا بیشتر است.

مقداری از یک جلد آن در ۱۱۲ صفحه در سال ۱۳۷۴ ه. ق. و در ۱۹۳ صفحه در سال ۱۳۸۰ ه. ق. چاپ شده است.

۱۰۹

مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة (عربی)

این کتاب در صد باب و شامل احادیثی اخلاقی است که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است.

بارها با شرح و ترجمه و بی شرح و ترجمه چاپ شده است.

۱۱۰

مفاهیم انسانی از دیدگاه امام صادق علیه السلام (فارسی)

ظاهراً ترجمه کتاب «قیم اخلاقیه» محمد جواد مغنیه است (معاصر)

مترجم: رسول دریائی.

۱۱۱

مکاتیب الائمة = معادن الحکمة (عربی)

علم الهدی فرزند فیض کاشانی (سده ۱۱ و ۱۲ ه. ق.)

یک بخش این کتاب شامل نامه‌ها و رساله‌های امام صادق علیه السلام است.

در دو جلد در قم چاپ شده است.

۱۱۲

ملحمة الصادق (عربی)

کتابی است منسوب به امام صادق علیه السلام و نزد علامه مجلسی بوده است اما در

مورد آن، ایشان فرموده است. مورد اعتماد نیست.

۱۱۳

مناهج انوار المعرفة فی اسرار مصباح الشریعة (فارسی)
 شرح مصباح الشریعة است از میرزا ابوالقاسم ذهبی معروف به میرزابابا ذهبی
 شیرازی متخلص به «راز».
 در سال ۱۳۵۳ ه.ق. در شیراز در ۳۸۰ صفحه چاپ سنگی شده است.

۱۱۴

منتخب رساله امام جعفر صادق علیه السلام (فارسی)
 در چهل فصل، شامل مطالب عرفانی.
 مؤلف: حمید غریب.
 نسخه خطی آن در ۲۸ صفحه در یکی از کتابخانه‌های مصر موجود است.

۱۱۵

منهج الیقین (فارسی)
 شرح وصیت امام صادق علیه السلام به شیعیان است.
 از سید علاءالدین گلستانه وفات: ۱۱۱۰ ه.ق.
 در بمبئی در سال ۱۳۰۳ ه.ق. چاپ شده است.

۱۱۶

مواعظ جعفری در اصول وفروع.
 از سید غلام حیدر خان هندی، به زبان اردو در هند چاپ شده است.

۱۱۷

نظم مصباح الشریعة (فارسی)
 مصباح الشریعة را به زبان فارسی ترجمه و به نظم در آورده است.
 ناظم: نظام علیشاه کرمانی وفات ۱۲۴۲ ه.ق.

۱۱۸

وصایای جعفر بن محمد الصادق علیه السلام (فارسی)
 در ۲۶۸ صفحه در سال ۱۳۰۳ ه.ق. در بمبئی چاپ شده است.
 نگارنده این سطور گوید: این کتاب شاید همان منهج الیقین گلستانه باشد.

یادآوری

لازم است یادآوری شود که حدود هزار و دوست کتاب با عنوانهای «اصل» و «کتاب الحدیث» و «نسخة الصادق» و «النوادر» در کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة» یاد شده و شاید یک هزار از آنها منحصرأ شامل احادیث امام صادق علیه السلام است. چون ما از ذکر این کتابها در این فهرست صرف نظر کردیم مناسب است در پایان این بخش به این هزار کتاب اشاره ای بشود:

اصل (عربی)

در کتاب ذریعه حدود صد وسی اصل از اصول اولیه حدیث یاد شده است که بیشتر این اصلها منحصرأ شامل احادیث امام صادق علیه السلام می باشد. به ذریعه ۱۲۵/۲ - ۱۶۷ مراجعه شود.

کتاب الحدیث (عربی)

در ذریعه حدود هفتصد و پنجاه کتاب به عنوان «کتاب الحدیث» یاد شده و بیشتر این کتابها منحصرأ شامل احادیث امام صادق علیه السلام است. به ذریعه ۳۰۱/۶ - ۳۷۴ مراجعه شود.

نسخة الصادق (عربی)

در کتاب ذریعه چهارده کتاب به همین نام که شامل احادیث امام صادق می باشد یاد شده است.

به ذریعه ۱۴۷/۲۴ - ۱۵۳ مراجعه شود.

النوادر (عربی)

در کتاب ذریعه بیش از دوست کتاب به این نام یاد شده است و بسیاری از آنها منحصرأ شامل احادیث امام صادق علیه السلام می باشد. به ذریعه ۳۱۵/۲۴ - ۳۵۰ مراجعه شود.

بخش چهارم

در این بخش از کتابهایی یاد می‌شود که پیرامون چهارده معصوم علیه‌السلام نوشته شده، اما با این التزام که یک فصل یا یک باب یا بخش مستقلی از آن پیرامون شخصیت حضرت صادق علیه‌السلام است. و از ذکر کتابهایی که مربوط به چهارده معصوم علیه‌السلام می‌شود اما بخش مربوط به امام صادق آن جدا و مستقل نیست صرف نظر شده است. و نیز کتابهای تاریخ مانند مروج الذهب مسعودی در این فهرست یاد نشده است.

۱۱۹

آشنایی با زندگانی پیشوایان (فارسی)

یعقوب جعفری (معاصر)

به سال ۱۳۵۵ ه. ش. در ۱۲۰ صفحه چاپ شده است.

۱۲۰

اثبات الوصیة (عربی)

از علی بن حسین بن علی مسعودی وفات ۳۴۶ ه. ق است:

بارها چاپ شده است.

۱۲۱

اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات (عربی)

شیخ حرّ عاملی وفات ۱۱۰۴ ه. ق.

دوبار در چند جلد چاپ شده است.

۱۲۲

احسن الکبار فی مناقب الائمة الاطهار (فارسی)

سید محمد بن ابی زید حسینی علوی ورامینی از علمای سده هشتم.

نسخه خطی آن در کتابخانه‌های قم موجود است.

۱۲۳

احقاق الحق (عربی)

قاضی نورالله شوشتری شهید در سال ۱۰۱۹ ه.ق.

یک مجلد از چاپ جدید آن پیرامون امام صادق است.

۱۲۴

احوال چهارده معصوم (فارسی)

آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی وحید الاولیاء شیرازی.

در سال ۱۳۷۴ ه.ق. در شیراز چاپ شده است.

۱۲۵

احوال چهارده معصوم (فارسی)

نسخه خطی آن مورخ ۱۱۲۲ ه.ق. در کتابخانه غرب همدان موجود است.

مؤلف آن شناخته نشده است.

۱۲۶

ارجوزة فی تاریخ المعصومین الاربعة عشر علیهم السلام (عربی)

شیخ ابوصالح محمد مهدی فتوتی عاملی غروی.

نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است.

۱۲۷

ارجوزة فی تواریخ النبی والائمة (عربی)

محمد بن امیر الحاج.

۱۲۸

ارجوزة فی تواریخ النبی والائمة (عربی)

شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعة وفات ۱۱۰۴ ه.ق.

۱۲۹

الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (عربی)

شیخ مفید وفات ۴۱۳ ه.ق.

بارها چاپ شده است.

۱۳۰

اعلام الوری باعلام الهدی (عربی)
شیخ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان
بارها چاپ شده است.

۱۳۱

اکسیر التواریخ (فارسی)
ترجمة كشف الغممة اربلی است از میرزا محمد ملک الکتاب.
به سال ۱۳۰۸ ه.ق. در ۱۳۴ صفحه در بمبئی چاپ شده است.

۱۳۲

انساب الائمة وموالیدهم عليهم السلام (عربی)
ابی محمد حسن بن علی بن عمر الاشراف وفات ۳۰۴ ه.ق.
از همین رساله گاه با نام موالید الائمة واعمارهم یاد می شود.

۱۳۳

الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار (عربی)
ابی علی محمد بن همام اسکافی وفات: ۳۳۶ ه.ق.

۱۳۴

الانوار فی تواریخ الائمة الاطهار عليهم السلام (عربی)
اسماعیل بن علی نوبختی.

۱۳۵

الانوار فی تواریخ الائمة الاطهار (عربی)
ابی الحسن علی بن هبة الله موصلی از علمای سده پنجم.

۱۳۶

انوار الائمة فی تواریخ المعصومین الاربعة عشر.
به زبان اردو در هند چاپ شده است.

۱۳۷

الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیة (عربی)
مرحوم حاج شیخ عباس محدث قمی وفات ۱۳۵۹ هـ. ق.
بارها چاپ شده است.

۱۳۸

اهل البیت منزلتہم و مبادئہم (عربی)
محمد جواد مغنیه نویسنده مشهور معاصر

۱۳۹

الایقاد فی وفيات المعصومین (عربی)
سید محمدعلی شاه عبدالعظیم وفات ۱۳۳۴ هـ. ق در نجف در سال ۱۳۳۰ هـ. ق.
چاپ شده است.

۱۴۰

برگزیدگان خدا = چهارده معصوم (فارسی)
دکتر سیدعباس مجذوب صفا
چاپ کتابفروشی محمدی تهران در ۲۳۶ صفحه.

۱۴۱

بشارة الامة فی موالید الائمة (فارسی)
حاج شیخ محمدبن اسماعیل کجوری معروف به سلطان المتکلمین وفات
۱۳۵۳ هـ. ق.
نسخه خطی آن نزد مؤلف بوده است.

۱۴۲

تاج المناقب (فارسی)
حسین بن عبدالحق الهی اردبیلی از علمای سده دهم.
نسخه خطی آن در کتابخانه ملک تهران موجود است.

۱۴۳

تاریخ الائمة

محدث قمی مرحوم حاج شیخ عباس صاحب مفاتیح.
شاید همان قره الباصرة باشد.

۱۴۴

تاریخ الائمة عليهم السلام (عربی)
صالح بن محمد صرامی معاصر با شیخ صدوق وفات ۸۳۸۱ ق.

۱۴۵

تاریخ الائمة (فارسی)
آقا احمد بن آقا محمد علی بهبهانی از علمای سده ۱۳ هـ ق.

۱۴۶

تاریخ الائمة (عربی)
ابن فهد حلّی صاحب عدة الداعی وفات ۸۴۱ هـ ق.

۱۴۷

تاریخ الائمة (عربی)
اسماعیل بن علی خزاعی معروف به دعبلی.

۱۴۸

تاریخ الائمة (فارسی)
نسخة قدیمی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.
محتمل است مؤلف این کتاب عمادالدین طبری صاحب کتاب کامل بهائی باشد.

۱۴۹

تاریخ الائمة (عربی)
ابی بکر بن ابی الثلج وفات ۳۲۵ هـ ق.
در سال ۱۳۶۸ در قم چاپ شده است.

۱۵۰

تاریخ الائمة (فارسی)
میرزا عباس بن میرزا احمد همدانی یمنی شروانی متخلص به رفعت (معاصر)
مؤلف کتاب دیگری دارد به نام آثار المعجم که چاپ شده است.

۱۵۱

تاریخ الائمة (عربی)
ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی وفات ۳۵۸ هـ.ق.

۱۵۲

تاریخ الائمة (عربی)
احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی صاحب کتاب احتجاج.

۱۵۳

تاریخ الائمة (فارسی)
در سال ۸۹۵ تألیف شده و نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۱۵۴

تاریخ الائمة (فارسی)
نسخه خطی آن در ۸۸ صفحه در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۱۵۵

تاریخ الائمة
نسخه خطی آن در ۳۸۰ صفحه در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۱۵۶

تاریخ الائمة.
در چهارده باب و هر باب دارای چند فصل.
نسخه خطی آن نزد حاج شیخ علی زاهد قمی بوده است.

۱۵۷

تاریخ ائمة
در پانزده باب و هر باب دارای چند فصل نسخه خطی آن در نجف موجود بوده است.

۱۵۸

تاریخ ائمة (فارسی)

سید محمد بن محمد باقر حسینی برزانی مارینی اصفهانی
نسخه خطی آن در کتابخانه امیرالمؤمنین نجف موجود است.

۱۵۹

تاریخ ائمه (فارسی)

محمد بن تقی بن عضدعلوی بنجری شیرازی از علمای سده دهم.
نسخه خطی آن در کتابخانه مدرسه شهید مطهری تهران موجود است.

۱۶۰

تاریخ الائمة المعصومین علیهم السلام (عربی)

سید محمد بن عبدالکریم طباطبائی بروجردی جد سید بحر العلوم
تاریخ تألیف ۱۱۲۲ هـ ق یا ۱۱۲۶ هـ ق.
نسخه خطی آن در نجف موجود است.

۱۶۱

تاریخ الائمة المعصومین علیهم السلام (فارسی)

سید دلدار علی بن محمد معین نقوی نصیرآبادی وفات: ۱۲۳۵.
در هند چاپ شده است.

۱۶۲

تاریخ احمد الکوفی (فارسی)

در احوال چهارده معصوم است و مؤلف آن باید از علمای سده نهم باشد.
نسخه خطی آن در کتابخانه میرزا محمد عسکری در سامرا موجود بوده است.

۱۶۳

تاریخ احوال الاربعة عشر المعصومین علیهم السلام

حاج غلامعلی بن حاج اسماعیل هندی (معاصر)
به زبان هندی در هند چاپ شده است.

۱۶۴

تاریخ موالید الائمة علیهم السلام

تألیف یکی از علماء معاصر با فیض کاشانی.

نسخه آن نزد مؤلف کتاب «دمعة الساکبة» موجود بوده است.

۱۶۵

تحفة السلاطین (فارسی)

محمود بن محمد علی بن محمد باقر بهبهانی.

نسخه خطی آن در کتابخانه های قم موجود است.

۱۶۶

تحفه سلیمانیه = ترجمه ارشاد مفید (فارسی)

ملا محمد مسیح کاشانی از علمای قرن ۱۱ و ۱۲ ه. ق.

در سال ۱۳۰۳ ه. ق. چاپ سنگی شده است.

۱۶۷

التحیات الطیبات = دوازده امام منظوم (عربی)

میرزا قوام الدین سیفی قزوینی وفات: حدود ۱۱۵۰

۱۶۸

تذکرة الائمة (فارسی)

ملا محمد باقر لاهیجی، در سال ۱۰۸۵ ه. ق. تألیف شده است.

بارها چاپ شده است.

۱۶۹

تذکرة خواص الامة بذکر خصائص الائمة (عربی)

ابوالمظفر شمس الدین یوسف معروف به سبط ابن الجوزی وفات ۶۵۴ ه. ق. از

علماء اهل تسنن.

بارها چاپ شده است.

۱۷۰

التذکرة فی شرح التبصرة (عربی)

آقا محمد جعفر بن آقا محمد علی بن آقا باقر بهبهانی.

شرح تبصره علامه است ولی مقدماتی در اصول عقائد دارد و در بحث امامت

احوال امامان را آورده است.

نسخه خطی آن در کربلا موجود بوده است.

۱۷۱

ترجمه اثبات الوصیه مسعودی (فارسی)

مترجم محمد نجفی (معاصر)

در ۱۳۴۳ ه. ش چاپ اول آن انجام شده است.

۱۷۲

ترجمه اثبات الهداة شیخ حرّ عاملی (فارسی)

مترجمان: احمد جنتی و محمد نصر اللّهی.

ترجمه با اصل در هفت جلد چاپ شده است.

۱۷۳

ترجمه احقاق الحق قاضی نورالله شهید (فارسی)

میرزا محمد نائینی وفات ۱۲۰۵ ه. ق.

۱۷۴

ترجمه ارشاد شیخ مفید (فارسی)

در سالهای اخیر ترجمه و چاپ شده است.

۱۷۵

ترجمه اعلام الوری (فارسی) = زندگانی چهارده معصوم

اصل کتاب از امین الاسلام طبرسی و مترجم آن عزیزالله عطاردی مؤلف کتاب

مسندالرضا است.

در سال ۱۳۹۰ ه. ق. چاپ شده است.

۱۷۶

ترجمه الانوار البهیة محدّث قمی = زندگانی رهبران اسلام (فارسی)

مترجم: سید محمد صحفی

در ۴۳۸ صفحه در کتابفروشی اسلامیة تهران چاپ شده است.

۱۷۷

ترجمه اهل البيت محمدجواد مغنیه (فارسی)

مترجم: کسمائی

۱۷۸

ترجمه کافی = ترجمه اصول کافی (فارسی)

سیدجواد مصطفوی

قسمتی از کتاب الحجة مربوط به امام صادق علیه السلام است.

بارها چاپ شده است.

و ترجمه‌ای دیگر از شیخ محمدباقر کمره‌ای نیز در دست است.

۱۷۹

ترجمه کشف الغمہ اربلی (فارسی)

حسن بن حسین شیعی سبزواری از علمای سده هشتم

۱۸۰

ترجمه المناقب (فارسی)

ترجمه کشف الغمہ اربلی است از علی بن حسن زواره‌ای استاد صاحب

منهج الصادقین و از علمای سده دهم

با اصل کتاب در سه جلد چاپ شده است.

۱۸۱

تنبيه الامة فی شرح تاریخ الائمة

متن از محدث قمی و شرح از شیخ اسماعیل مسأله گو تبریزی متخلص به تائب

احتمال دارد متن این کتاب همان «قرة الباصرة» باشد.

۱۸۲

تواریخ الانبیاء والائمة (فارسی)

شیخ علی بن زین العابدین یزدی حائری وفات ۱۳۳۳ ه.ق.

۱۸۳

تواریخ الائمة = تاریخ آل الرسول (عربی)

منسوب به نصر الجهضمی است.

نسخه خطی آن در کتابخانه قاضی طباطبائی تبریز موجود است.

۱۸۴

تواریخ المعصومین (عربی)
 شیخ محمد سماوی (معاصر)
 در بغداد سال ۱۳۶۶ ه. ق در ۷۹ صفحه چاپ شده است.

۱۸۵

ثاقب المناقب (عربی)
 ابن حمزه طوسی از علمای سده ششم.

۱۸۶

ثناء المعصومین = دوازده امام (عربی)
 ملامحسن فیض کاشانی متوفای ۱۰۹۱.
 نسخه خطی آن در برخی از کتابخانه‌ها موجود است.

۱۸۷

ثناء المعصومین = دوازده امام (عربی)
 عارف معروف محمد دهدار.
 نسخه خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است.

۱۸۸

جلاء العیون (فارسی)
 علامه مجلسی وفات ۱۱۱۱ ه. ق.
 بارها چاپ شده است.

۱۸۹

جلاء العیون (عربی)
 سید عبدالله شبر وفات ۱۲۴۱ ه. ق.
 در سه جلد چاپ شده است.

۱۹۰

جنّات الخلود (فارسی)
 میرزا محمد رضا خاتون آبادی

تاریخ تألیف ۱۱۲۸ ه. ق.

بارها چاپ شده است.

۱۹۱

جنات الخلود (عربی)

(تعریب همان جنات الخلود خاتون آبادی است) سید حسن همدانی معاصر

۱۹۲

چهارده معصوم یا دو هفت نور (فارسی)

محمدعلی صفوت (معاصر)

چاپ سال ۱۳۲۹ ه. ش. در ۹۷ صفحه.

۱۹۳

چهارده معصوم (فارسی)

واصف (معاصر)

۱۹۴

حدیقه الشیعه (فارسی)

مقدس اردبیلی صاحب آیات الاحکام

بارها چاپ شده است.

۱۹۵

حلیة الابرار (عربی)

سیدهاشم بحرانی مؤلف غایة المرام وفات: ۱۱۰۷ ه. ق.

در ۲ جلد در سال ۱۳۵۶ ه. ش. در قم چاپ شده است.

۱۹۶

الخرائج والجرائح (عربی)

ابوالحسن سعیدبن هبة الله معروف به قطب راوندی سه بار چاپ شده است.

۱۹۷

الخطبة الاثنی عشریه = خطبة ابن حماد (عربی)

شیخ علی بن حماد از علمای سده دهم

۱۹۸

خلفاء الرسول الاثنا عشر (عربی)
سید محمد علی بن محمد طاهر موسوی حائری بحرانی
سال ۱۳۸۲ در کربلا در ۳۲۶ صفحه چاپ شده است.

۱۹۹

خون و خورشید (فارسی)
نعمت الله قاضی

۲۰۰

دوائر المعارف (عربی)
کتابی است شبیه جنات الخلود خاتون آبادی
از سید محمد مهدی خوانساری کاظمینی صاحب کتاب احسن الودیعہ.

۲۰۱

دوازده امام (فارسی)
محمد باقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه
شاید چاپ نشده باشد

۲۰۲

دوازده امام (عربی)
خواجہ نصیرالدین طوسی وفات ۶۷۲ هـ.ق.

۲۰۳

دوازده امام (عربی)
محبی الدین بن عربی وفات ۶۳۸ هـ.ق.
البته به عقیده برخی محققان این اثر از دهدار عیانی شیرازی است و نام اصلی آن
تعریف الائمة الاثنا عشر می باشد و از تألیفات محبی الدین نمی تواند باشد به فهرست
کتابخانه مرکزی دانشگاه ۵۹۰/۱۶ رجوع شود.

۲۰۴

دوازده امام

سید نورالدین بن سید نعمت الله جزائری.

در کتاب نجوم السماء درج و چاپ شده است.

۲۰۵

الدوحة المهدية = ارجوزة فی تواریخ المفصومین = مفاتیح الدرر فی احوال

الانوار الاربعة عشر (عربی)

شیخ حسین بن علی فتونی همدانی عاملی حائری

تاریخ تنظیم: ۱۲۷۸ ه.ق.

در سال ۱۳۷۰ در تبریز به نام مفاتیح الدرر چاپ شده است.

۲۰۶

ذخیره المعاد (فارسی)

حسن معین زاده حسینی (معاصر)

سال ۱۳۹۶ ه.ق. کتاب روشی اسلامی تهران آن را چاپ کرده است.

۲۰۷

ذریعه الامل فی احوال المعصومین الاربعة عشر (عربی)

شیخ عبدالحسین بن محمد جواد بغدادی وفات ۱۳۶۵ ه.ق.

۲۰۸

ذکری الامة فی احوال الائمة (عربی)

شیخ محمد بن شیخ ناصر وفات ۱۳۲۶ ه.ق.

نسخه آن نزد فرزند مؤلف دیده شده است.

۲۰۹

الذکریه فی تواریخ المعصومین (عربی)

سید محسن حسینی سزواری در چهارده باب به عدد چهارده معصوم

نسخه خطی آن مورخ ۱۰۸۸ ه.ق در کتابخانه سلطان المتکلمین در تهران

موجود بوده است.

۲۱۰

رساله فی اثبات الائمة علیهم السلام

بخشی از آن درباره حضرت صادق علیه السلام است.
مؤلف شناخته نشده و نسخه خطی آن در کتابخانه شیخ محمد سماوی در نجف
موجود بوده است.

۲۱۱

رسالة فی اسماء النبی والائمة علیهم السلام (عربی)
ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی وفات ۳۵۸ هـ.ق.
شاید همان رساله «الهدایة» باشد.

۲۱۲

رسالة فی تواریخ النبی والآل (عربی)
حاج شیخ محمد تقی تستری مؤلف قاموس الرجال (معاصر)
ضمیمه جلد یازدهم قاموس الرجال چاپ شده است.

۲۱۳

ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار (عربی)
سید نعمت الله جزائری وفات ۱۱۱۲ هـ.ق.
این کتاب سه جلد و بخشی از جلد دوم آن درباره حضرت صادق علیه السلام است.

۲۱۴

ریاض الاحزان (فارسی)
ملا محمد هاشم بن محمد حسین از علمای سده سیزدهم
این کتاب دو جلد و بخشی از جلد دوم آن پیرامون امام صادق علیه السلام است.

۲۱۵

ریاض المؤمنین فی احوال المعصومین (عربی)
در چهارده روزه سید ابوالقاسم لاهیجی وفات قبل از ۱۲۶۹ هـ.ق.

۲۱۶

زبدة الاخبار فی تواریخ الائمة الاطهار علیهم السلام
سید جمال الدین واعظ یزدی حائری طباطبائی وفات حدود ۱۳۱۳ هـ.ق.

۲۱۷

زندگانی چهارده معصوم (فارسی)
 آقای قاضی زاهدی گلپایگانی (معاصر)
 از انتشارات جعفری مشهد.

۲۱۸

زندگانی چهارده معصوم (فارسی)
 حسین حماسیان (معاصر)
 سال ۱۳۵۵ ه. ش در ۴۶۴ صفحه چاپ شده است.

۲۱۹

زندگی چهارده معصوم (فارسی)
 حسین عماد زاده اصفهانی (معاصر)
 در ۷۵۰ صفحه توسط شرکت سهامی چاپ در تهران چاپ شده است.

۲۲۰

السبع المثانی فی احوال المعصومین الاربعة عشر (عربی)
 آخوند ملا محمد تقی هروی اصفهانی وفات ۱۲۹۹ ه. ق.

۲۲۱

سفینه اهل البيت (فارسی)
 در سال ۱۰۷۹ ه. ق تألیف شده است.
 نسخه خطی آن در کتابخانه مدرسه شهید مطهری در تهران موجود است.

۲۲۲

سفینه النجاة فی فضائل الائمة الهداة (عربی)
 در دوازده فصل، تألیف سید خلف بن عبدالمطلب مشعشی وفات ۱۰۷۴ ه. ق.

۲۲۳

سیره الائمة (عربی)
 علی محمد علی دخیل (معاصر)
 سال ۱۳۸۴ ه. ق. در ۸۵ صفحه در کربلا چاپ شده است.

۲۲۴

سیر الائمة = ترجمه كشف الغمه اربلی (فارسی)
 میرزا محمد ملک الکتاب شیرازی
 نگارنده این سطور گوید: ظاهراً همان اکسیرالتواریخ است.

۲۲۵

سیر المعصومین (فارسی)
 نسخه خطی آن در کتابخانه جامع کبیریزد موجود است.

۲۲۶

شرح الامامة فی مناقب الائمة الاثنی عشر علیهم السلام
 فخرالدین ماوراءالنهری ترکستانی، که قبلاً حنفی مذهب بوده و سپس شیعه شده
 است.

تاریخ تألیف حدود سال ۱۰۶۵ ه.ق.

۲۲۷

شرح دوازده امام خواجه طوسی
 سید ابوعلی بن محمد باقر حسینی
 نسخه خطی آن در کتابخانه آیه الله نجفی در قم موجود است.

۲۲۸

شرح دوازده امام محیی الدین عربی (فارسی)
 سید صالح خلخالی وفات: ۱۳۰۶ ه.ق شاگرد میرزای جلوه.
 در تهران چاپ شده است.

۲۲۹

شمائل النبی و دوازده امام (فارسی)
 نسخه خطی آن در کتابخانه گنج بخش پاکستان موجود است.
 مؤلف شناخته نشده است.

۲۳۰

صحيفة الابرار (عربی)

میرزا محمدتقی ممقانی معروف به حجة الاسلام نیر تبریزی.
تاریخ تألیف: ۱۲۹۰ ه. ق.
دوبار چاپ شده است.

۲۳۱

الصلوات المنظوم = دوازده امام (عربی)
ملا محسن کرمانشاهی از نواده‌های فیض کاشانی

۲۳۲

الصلوات والتحیات = دوازده امام (عربی)
علم الهدی پسر فیض کاشانی
نسخه آن در کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی در قم موجود است.

۲۳۳

عقد اللئالی فی فضائل النبی والآل (عربی)
شیخ احمد بن شیخ سلیمان بحرانی.
تاریخ تألیف ۱۱۱۷.

۲۳۴

عمدة المطالب فی ترجمة المناقب (عربی)
ترجمة مطالب السؤل محمد بن طلحة شافعی است (علی بن حسن زواره‌ای از
علمای سده دهم

نسخه خطی آن در کتابخانه مرحوم محدث ارموی در تهران موجود است.

۲۳۵

عین الدموع فی سوانح المعصومین الاربعة عشر علیهم السلام
سید محمد صادق بن محمد باقر حسینی واعظ اصفهانی از علمای سده سیزدهم.

۲۳۶

غایة المطلوب والمأمول فی احوال الرسول وآل الرسول
شیخ علی اکبر بن عباس یزدی حائری
تاریخ تألیف ۱۳۲۴ ه. ق.

۲۳۷

الفصول المهمة (عربی)

شیخ نورالدین علی بن محمد بن الصباغ المالکی المکی وفات ۸۵۵ هـ.ق.
بارها چاپ شده است.

۲۳۸

قاطع اللجاج فی شرح الاحتجاج

ظاهرآ شرح احتجاج طبرسی است از سید نعمت الله جزائری وفات ۱۱۱۲ هـ.ق.

۲۳۹

قرة الباصرة (فارسی)

محدث قمی متوفای ۱۳۵۹ صاحب کتاب سفینه البحار
نسخه خطی آن در کتابخانه مدرسه فیضیه قم موجود است.

۲۴۰

کاشف الحق = کشف الحق (فارسی)

نسخه های خطی آن به نامهای متعدد در کتابخانه ها موجود است.
برخی می گویند همان حدیقه الشیعة اردبیلی است با مختصر تفاوت

۲۴۱

کافی = اصول کافی (عربی)

ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی وفات ۳۲۸ هـ.ق.
بخشی از کتاب الحجة پیرامون امام صادق علیه السلام است.

۲۴۲

کشف الغمة فی معرفة الائمة (عربی)

بهاء الدین علی بن عیسی اربلی متوفای ۶۹۲
بارها چاپ شده است.

۲۴۳

کفایة المؤمنین فی معجزات الائمة المعصومین (فارسی)
محمد شریف خادم متخلص به ابن حاسم از علمای سده دهم

ترجمة خرائج قطب راوندی است در چهاره باب
نسخه خطی آن در مشهد موجود است.

۲۴۴

لسان الذاکرين فی احوال المعصومين ومقاتلهم (فارسی)
حاج میرزا هادی بن ابوالحسن شریف نائینی از علمای سده سیزدهم
در ۳۹۲ صفحه در بمبئی سال ۱۲۸۷ ه. ق چاپ شده است.

۲۴۵

لمحة الائمة = تاريخ الائمة (عربی)
منظومه ای است از شیخ محمد سماوی (معاصر)

۲۴۶

لوامع الانوار الی معرفة الائمة الاطهار (فارسی)
ملخص کتاب احسن الکبار است علی بن حسن زواره ای استاد ملا فتح الله کاشانی
نسخه های خطی آن فراوان است.

۲۴۷

مثير الاحزان فی احوال الائمة الاثنی عشر (عربی)
شیخ شریف بن شیخ عبدالحسین بن صاحب الجواهر
حدود سیصد صفحه وزیری بارها چاپ شده است.

۲۴۸

المجالس السنیة (عربی)
سید محسن امین صاحب کتاب اعیان الشیعة
در دو جلد چاپ شده است.

۲۴۹

المجالس الفاخرة فی ماتم العترة الطاهرة (عربی)
مرحوم سید شرف الدین موسوی عاملی مؤلف المراجعات
بخشی از جلد چهارم این کتاب مربوط به امام صادق علیه السلام است.
مقدمه این کتاب به چند صورت چندبار چاپ شده ولی نسخه خطی اصل کتاب

از بین رفته است.

۲۵۰

المختصر فی احوالات الاربعة عشر (عربی)
شیخ راشدین ابراهیم بحرانی وفات ۶۰۵ هـ.ق.
نسخه خطی آن در کتابخانه آقای روضاتی در اصفهان موجود است.

۲۵۱

مختصر جلاء العیون علامه مجلسی (فارسی)
علی اکبر (خواهرزاده علامه مجلسی) تاریخ تألیف ۱۱۲۳ هـ.ق.
نسخه خطی آن در مدرسه بروجردی نجف است.

۲۵۲

مختصر حدیقه الشیعة = تلخیص حدیقه الشیعه (فارسی)
سیدجلال الدین محمدبن غیاث الدین معروف به جلال الدین امیر.
ظاهرآ از علمای قرن یازدهم بوده است.

۲۵۳

مدینه المعاجز (عربی)
سیدهاشم بحرانی وفات ۱۱۰۷ هـ.ق.
بارها چاپ شده است.

۲۵۴

مزارات الائمة
سیدغلام حسین هندی موسوی
در ۲۱ صفحه در نجف چاپ سنگی شده است.

۲۵۵

مشکاة الانوار فی تواریخ الاطهار
محمد ابراهیم بن علی
نسخه خطی جلد اول آن در یکی از کتابخانه های شخصی سقز بوده است.

۲۵۶

مصائب الائمة = مصائب المعصومين
ملا عبد الخالق یزدی از علمای سده سیزدهم
چاپ شده است.

۲۵۷

مصائب الهداة الاربعة عشر (فارسی)
حاج سید اسدالله بن صدرالدین بن محمد هاشم تنکابنی قزوینی وفات ۱۳۳۹ هـ
ق.

در دو جلد در سال ۱۳۳۲ هـ. ق چاپ شده است.

۲۵۸

مصایح الانوار فی معرفة النبی والائمة الاطهار (عربی)
ملا محمد امین بن عیسی از علمای سده دهم
نسخه خطی آن نزد صاحب اعیان الشیعه موجود بوده است.

۲۵۹

مصباح المصائب (عربی)
شیخ محمد بن ابراهیم بن علی از علمای سده سیزدهم
نسخه خطی آن در نجف در یکی از کتابخانه های شخصی موجود بوده است.

۲۶۰

مطالب السئول فی مناقب آل الرسول (عربی)
کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، از علمای اهل تسنن وفات ۶۵۲ هـ. ق.
همراه با تذکره ابن جوزی در تهران و جداگانه در نجف چاپ شده است.

۲۶۱

مظاهر الانوار (فارسی)
رضا قلیخان هدایت وفات ۱۲۸۸ هـ. ق. صاحب مجمع الفصحاء
در تبریز در سال ۱۲۸۰ هـ. ق. چاپ سنگی شده است.

۲۶۲

مظهر الانوار فی احوال الائمة الاطهار (فارسی)
 سید عبدالله موسوی بلادی بوشهری (معاصر)
 در تهران در ۴۶ صفحه سال ۱۳۱۹ ه. ش چاپ شده است.

۲۶۳

المقالات فی موالید الائمة (عربی)
 شیخ محمد حسن بن شیخ محمد حسین اعلمی (معاصر)
 در نجف سال ۱۳۷۸ ه. ق چاپ شده است.

۲۶۴

مناقب آل ابی طالب (عربی)
 ابن شهر آشوب مازندرانی وفات ۵۸۸ ه. ق.
 بارها چاپ شده است.

۲۶۵

مناقب الطاهرین (فارسی)
 عمادالدین طبری صاحب کامل بهائی
 تاریخ تألیف ۶۷۳ ه. ق.
 نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورا موجود است.

۲۶۶

مناقب المعصومین
 از شیخ عبدالخالق یزدی وفات ۱۲۶۸ ه. ق.

۲۶۷

منتخب الانوار فی تاریخ الائمة الاطهار (عربی)
 ابی علی محمد بن همام اسکافی وفات ۳۳۶ ه. ق.
 نسخه‌ای از آن نزد علامه مجلسی بوده است.

۲۶۸

منتخب التواریخ (فارسی)

حاج ملاهاشم خراسانی (معاصر)
بارها چاپ شده است.

۲۶۹

منتخب جلاء العیون (عربی)
منتخب جلاء العیون سیدعبدالله شبر است از خود او

۲۷۰

المنتخب فی تواریخ احوال المعصومین (عربی)
در چهارده فصل حاج ملاباقر دهدشتی وفات ۱۲۸۵ ه.ق.

۲۷۱

منتهی الآمال (فارسی)
محدث قمی وفات ۱۳۵۹ ه.ق.
بارها چاپ شده است.

۲۷۲

منهج الرشاد فی شرح الارشاد
شرح ارشاد شیخ مفید. ملامحمدحسن زنجانی از علمای سده سیزدهم.
این کتاب شامل چهار جزء است.

۲۷۳

موالید الائمة
حاج میرزا حسین نوری وفات: ۱۳۲۰ ه.ق.

۲۷۴

موالید الائمة (عربی)
حافظ رجب برسی از علمای سده هشتم ونهم.

۲۷۵

موالید الائمة (عربی)
ابوعبدالله احمدبن محمد کوفی
شاید همان تاریخ احمدالکوفی باشد

۲۷۶

موالید الائمة (عربی)

ابی عبدالله محمد بن عبدالله اصفهانی جرجانی از علمای سده چهارم.

۲۷۷

موالید الائمة (عربی)

نصر بن علی جهضمی

شاید همان تواریخ الائمة باشد

در ۱۴ صفحه در سال ۱۳۸۵ ه. ق. چاپ شده است.

۲۷۸

موالید الائمة (عربی)

ابن شهر آشوب مازندرانی وفات: ۵۸۸ ه. ق.

۲۷۹

موالید الائمة و وفیاتهم (عربی)

از محمدهادی امینی (معاصر)

در سال ۱۳۷۷ ه. ق. در نجف چاپ شده است.

۲۸۰

موالید اهل البیت = تاریخ الائمة (عربی)

ابی عبدالله ابن احمد بن خشاب نحوی متوفای ۵۶۷.

نسخه خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است.

۲۸۱

موالید الصادقین (عربی)

محمد بن ابراهیم الطالقانی و از مصادر مکارم الاخلاق طبرسی

۲۸۲

موالید النبی و العتره الطاهرة (عربی)

شیخ عباس الترجمان

در نجف در ۲۶ صفحه چاپ شده است.

۲۸۳

موجز تواریخ اهل البيت (عربی)
 شیخ محمد سماوی (معاصر)
 در سال ۱۳۸۵ ه. ق. در ۲۱۶ صفحه چاپ شده است.

۲۸۴

مهیج الاحزان ومثیر الاشجان (عربی)
 سید عبدالله شبر وفات ۱۲۴۱ ه. ق.
 در کتابخانه نواده او موجود است.

۲۸۵

النجوم الزاهرة فی احوالات العترة الطاهرة (عربی)
 سید عبدالحسین بن حبیب الله موسوی حائری
 در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۷۶ در نجف چاپ شده است.

۲۸۶

نخب المناقب لآل ابی طالب (عربی)
 منتخب مناقب ابن شهر آشوب است از ابی عبدالله حسین بن جبیر از علمای سده

هفتم.

۲۸۷

نصوص الائمة (عربی)
 شیخ صدوق وفات ۳۸۱ ه. ق.
 گفته می شود نسخه خطی آن در کتابخانه اهلیه پاریس است.

۲۸۸

نصوص الائمة = الانصاف (عربی)
 سیدهاشم بحرانی مؤلف تفسیر برهان
 تاریخ تألیف: ۱۰۹۷ ه. ق.

۲۸۹

نوادر المعجزات فی مناقب الائمة الهداة (عربی)

محمد بن جریر بن رستم طبری صاحب دلائل الامامة از علمای سده پنجم.
نسخه خطی آن در کتابخانه سید حسن صدر در کاظمین بوده است.

۲۹۰

نورالابصار فی احوال الائمة التسعة الابرار (عربی)

حاج شیخ مهدی مازندرانی حائری

در ۱۳۶۱ ه. ق. در ۱۹۳ صفحه چاپ اول و در ۱۳۷۶ ه. ق. چاپ دوم آن

انجام شده است.

۲۹۱

نورالابصار فی تاریخ النبی وآله والاطهار

علی نقی حائری بن میرزا محمد علی رضوی معروف به خوشنویس

نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۲۹۲

نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار (عربی)

سید مؤمن بن سید حسن از علمای سده سیزدهم و چهاردهم در مصر چاپ شده

است.

۲۹۳

نورالاجبار فی تاریخ النبی وآله الاطهار (فارسی)

علی نقی کشمیری

در هند چاپ شده است.

۲۹۴

نورالباری فی تواریخ اهل البیت (عربی)

سید محمد بن حسین معروف به ابن امیر الحاج

شاید همان ارجوزه فی تواریخ النبی والائمة باشد.

۲۹۵

الوسيلة الی تحصیل الامانی فی ضبط ایام التعازی والتنهانی

در تعیین موالید و وفیات معصومین در بیست و هفت مسأله.

شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی وفات: ۱۱۳۵ هـ.ق.

۲۹۶

وفیات المعصومین (عربی)

سیدرضا ابن ابی القاسم طیب استرآبادی تزیل حله.

۲۹۷

وفیات المعصومین

مؤلف شناخته نیست.

نسخه خطی آن را صاحب ذریعه در نجف دیده است.

۲۹۸

وفیات المعصومین (عربی)

نسخه خطی آن به خط حسین به محمد احسانی جبلی است که در تاریخ ۱۲۲۹

کتابت آن به پایان رسیده است و شاید مؤلف این رساله همان کاتب باشد.

نسخه آن در نجف موجود بوده است.

۲۹۹

تاریخ الائمة

سید وزیر حسین رضوی هندی

به زبان اردو در هند چاپ شده است.

۳۰۰

الهدایة فی تاریخ النبى والائمة ومعجزاتهم (عربی)

ابوعبدالله حسین بن حمدان خصیبی وفات: ۳۵۸ هـ.ق.

نسخه‌ای از آن در کتابخانه شیخ الاسلام در زنجان بوده است.

« ٢٤ »

ابن اشناس

ابن شناس و محمدخان قزوینی

عالم ربانی سید رضی الدین علی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ هجری قمری) در یکی از تألیفات خود: «الاقبال بصالح الاعمال» حدیث مبسوطی (که با این بسط در کتابهای دیگر نیامده) پیرامون مباهله پیامبر اسلام (ص) بامسیحیان نجران آورده است و چنانکه خود، در همین کتاب «الاقبال» تصریح کرده است آن را از کتاب «عمل ذی الحجة» تألیف «حسن بن اسماعیل بن شناس» و از کتاب «المباهلة» تألیف «ابوالمفضل محمد بن عبدالمطلب شیبانی» نقل کرده است. اضافه بر این «ابن طاووس» در کتاب فوق الذکر حدود ده مورد دیگر نیز از «حسن بن اسماعیل بن شناس» نام می برد.

دانشمند فقید میرزا محمدخان قزوینی در پاسخ توضیحی که از او درباره کتاب «الاقبال» و «حدیث مباهله» یاد شده در آن خواسته اند، اینطور اظهار نظر کرده است:

«الاقبال» بصالح الاعمال لرضی الدین بن طاووس المتوفی ۶۶۴ به مناسبت سؤال ماسینیون از این کتاب و از حدیث مبسوط دروغی، ساختگی، موضوعی به توسط همان سید روایتاً از شخصی که اصلاً اسمش و وجودش ساختگی است موسوم به حسن بن اسماعیل بن شناس راجع به مباهله که آن حدیث مثل وجود اصل رویش از هزار فرسنگ فریاد می کند که من مصنوعیم و کتابی که سید - مزبور به همین شخص موهوم نسبت می دهد، موسوم است به کتاب «عمل ذی الحجة». رجوع شود عجالاً به پشت جلد ششم بحار و به الذریعه ج ۲ ص ۲۶۴^۱.

اهانتی (که قزوینی) در این کلام نسبت به «ابن طاووس» روا داشته از دیده دانایان پوشیده نیست و تأسف و تأثر خواننده آنگاه ژرفتر می شود که تلخی وزشتی چنین اهانتی را از تراوشات قلم دانشمندی چون قزوینی ببیند که همواره قلمش به ادب و مروّت نویسا

بوده است.

براستی این تمثیل عرب در این مقام بسیار گویاست که: «ان الجواد قد یکبوا...». اینک برای روشن ساختن اشتباه ایشان و عرض احترام به پیشگاه مرحوم سید ابن طاووس و بزرگداشت او به شناسائی «حسن بن اسماعیل بن اشناس» می پردازیم: در آغاز مواردی را که در «الاقبال» از «ابن اشناس» و کتاب «عمل ذی الحجة» ی او یاد شده، می آوریم:

۱ - فصل فيما نذكره من انقاذ النبي صلوات الله عليه وآله لرسله الى نصارى نجران ومناظرتهم فيما بينهم وظهور تصديقه فيما دعاه. روينا ذلك بالاسانيد الصحيحة والروايات الصريحة الى ابي المفضل محمد بن عبدالمطلب الشيباني رحمه الله في كتاب «المباهلة» ومن اصل كتاب الحسن بن اسماعيل بن اشناس من كتاب «عمل ذی الحجة» فيما رويناه بالطرق الواضحة عن ذوی الهمم الصالحة لاحاجة الى ذكر اسمائهم لان المقصود ذكر كلامهم...»

۲ - فصل فيما نذكره من زيادة فضل لعشر ذی الحجة على بعض التفصيل وجدنا ذلك في كتاب «عمل ذی الحجة» تأليف ابي علي الحسن بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن اشناس البراز من نسخه عتيقه بخطه تاريخها سنة سبع وثلاثين واربعمائة و هو من مصنفى اصحابنا رحمهم الله...»

۳ - «ومن ذلك باسناد ابن اشناس البراز رحمه الله عن النبي...»

۴ - «فصل فيما نذكره من فضل صلوة تصلى كل ليلة من عشر ذی الحجة ذكرها ابن اشناس في كتابه فقال ابو عبد الله الحسين بن احمد بن المغيرة الشلاج سمعت طاهر بن العباس يقول سمعت محمد بن الفضل الكوفي يقول سمعت الحسن بن علي الجعفری يحدث عن ابيه عن جعفر بن محمد عليه السلام قال قال لي ابي محمد بن علي عليه السلام...»

۵ - «ينبغي ان نذكر بعض ما رويناه من شرح الحال فمن ذلك ما رواه حسن بن اشناس رحمه الله قال حدثنا ابن ابي الثلج الكاتب قال حدثنا جعفر بن محمد العلوي قال حدثنا علي بن عبدل الصوفي قال حدثنا طريف مولى محمد بن اسماعيل بن موسى و عبيد الله بن يسار عن عمرو بن ابي المقدم عن ابي اسحق السبيعي عن الحارث الهمداني و

عن جابر عن ابی جعفر عن محمد بن الحنفیه عن علی علیه السلام...»

۶- «فصل فی شرح البسط مما ذکرنا رواه حسن ابن اشناس رحمه الله فی کتابه ایضاً فقال وحدثنا احمد بن محمد قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا احمد بن زکریا قال حدثنا مالک بن ابراهیم النخعی قال حدثنا حسین بن زید قال حدثنی جعفر بن محمد عن ابیه علیهما السلام...»

۷- «ومن کتاب ابن اشناس البزاز من طریق رجال اهل الخلاف فی حدیث آخر...»

۸- «و فی حدیث آخر من الکتاب قال...»

۹- «و من عمل اول یوم من ذی الحجة الی آخر العشر ما رویناه باسنادنا الی

ابی جعفر بن بابویه باسناده من کتاب ابن اشناس و غیره...»

۱۰- «و من عمل لیلۃ عرفۃ ما ذکره حسن بن اشناس رحمه الله فی کتابه»

۱۱- قد وجدنا فی کتاب ابی علی حسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس

البزاز رحمة الله...»^۲.

می بینیم که در یازده مورد فوق مرحوم ابن طاووس علاوه بر «حدیث مباهله» مطالب دیگری نیز از کتاب «عمل ذی الحجة» ابن اشناس نقل کرده و در یک قسمت حتی خصوصیات نسخه‌ای را که از آن نقل کرده است یاد آور شده: (نسخه به خط مؤلف و تاریخ کتابت آن ۴۳۷ هجری بوده است^۳).

اضافه بر این، «حدیث مباهله» راتنها از کتاب «ابن اشناس» نقل نکرده است بلکه از کتاب «المباهلة» از «ابوالمفضل شیبانی ۲۹۷-۳۸۷ هجری» نیز نقل کرده است و اگر «ابن اشناس» به زعم مرحوم قزوینی «مصنوعی و موهوم» است، «شیبانی» که در بسیاری از کتابهای رجال و تراجم شیعه و سنی مانند «رجال نجاشی»، «فهرست شیخ»، «رجال ابن غضائر»، «رجال شیخ»، «تاریخ بغداد»، «میزان الاعتدال»، «لسان المیزان» و نیز در سند صحیفه سجادیه یاد شده است^۴ و نمی تواند موهوم و مصنوعی باشد.

و حال آنکه «حسن بن اسماعیل اشناس» نیز نه فقط ساختگی و موهوم نیست بلکه مجهول هم نیست و از محققان همانند قزوینی که می گویند تحقیق را به حدّ وسواس می رسانده است بسی شگفت آور است که «حسن بن اسماعیل اشناس» را شناخته و در این مورد چنین بی احتیاط قلم رانده است.

کتابهای رجال و تراجم و مؤلفات دیگری که از سده پنجم تا عصر حاضر درباره «ابن اشناس» سخنی گفته‌اند پیش روی ماست و ذیلاً به ذکر متن آنها می‌پردازیم، البته قسمتی از این متون مربوط به قبل از تألیف کتاب «الاقبال»^۵ و قسمتی مربوط به سده‌های بعد، اما مستند به مصادری غیر از کتاب «الاقبال» و سید بن طاووس است:

۱ - خطیب متوفای ۴۶۳ در تاریخ بغداد می‌نویسد:

«الحسن بن محمد بن اسماعیل بن اشناس مولی جعفر المتوکل و یکتی اباعلی و يعرف بابن الحمامی البراز سمع الحسن بن محمد بن عییدالعسکری و عمر بن محمد بن سنبلک و عییدالله بن محمد بن عبد الخلال و ابوالحسن بن لؤلؤ و خلقاً من هذه الطبقة، کتبت عنه شيئاً يسيراً وکان سماعه صحيحاً الا انه کان رافضياً خبيث المذهب وکان له مجلس فی داره بالکرخ يحضره الشيعة و يقرء عليهم مثالب الصحابة و الطعن علی السلف. و سألته عن مولده فقال فی شوال من سنة ۳۵۹ و مات فی ليلة الاربعاء الثالث من ذی القعدة سنة ۴۳۹ و دفن فی صبيحة تلك الليلة فی مقبرة باب الكناس»^۶.

۲ - درامالی شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ چنین آمده است:

«حدثنا الشيخ الامام المفيد ابو علي الحسن بن محمد بن الحسين الطوسي (ر) بمشهد مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه قال اخبرنا الشيخ السعيد الوالد ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي رضي الله عنه بالمشهد المقدس بالفري على ساكنه السلام في شعبان سنة ۴۵۶ قال اخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيدالله واحمد بن عبدون و ابوطالب بن عرفة (غرور) و ابوالحسن الصفار (الصقال) و ابو علي الحسن بن اسماعيل بن اشناس قالوا حدثنا ابو المفضل بن محمد بن عبد الله بن عبد المطلب الشيباني...»^۷.

۳ - ونيز در همان کتاب آمده است:

«حدثنا الشيخ الامام المفيد ابو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي رضي الله عنه قراءة عليه بمشهد امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه في رجب سنة ۵۰۹ قال اخبرنا الشيخ السعيد الوالد ابو جعفر محمد بن علي الطوسي رضي الله عنه بالمشهد المقدس بالفري على ساكنه افضل الصلوة والسلام في شعبان سنة خمسين واربعمائة قال اخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيدالله واحمد بن محمد بن عبدون والحسن بن

اسماعیل بن اشناس و ابوطالب بن عرفة (غرور) و ابوالحسن الصفار قالوا حدثنا ابوالفضل محمد بن عبدالله الشیبانی...^۸.

۴- و نیز در همان کتاب:

«حدثنا الشيخ المفيد ابو على الحسن بن محمد الطوسي ره قال حدثنا الشيخ السعيد الوالد ره قال اخبرنا محمد بن محمد بن الحسن بن اسماعيل قالا اخبرنا ابو عبدالله محمد بن عمران المرزبانى...»^۹.

۵- در «مزار» ابن مشهدی معروف به «مزارکبیر» که گویا در اواخر سده ششم تألیف شده است ابن اشناس را در دو سند آن می بینیم:

«قال ابو على الحسن بن اشناس و اخبرنا ابو الفضل محمد بن عبدالله الشیبانی ان اباجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری اخبره و اجاز له جميع ما رواه انه خرج اليه من الناحية حرسها الله...»^{۱۰}.

۶- «قال ابو على الحسن بن اشناس و اخبرنا ابو محمد عبدالله بن محمد الدعلجی قال اخبرنا ابو الحسن حمزة ابن محمد بن الحسن بن شبيب قال عرفنا ابو عبدالله احمد بن ابراهيم قال شكوت الى ابى جعفر محمد بن عثمان شوقى الى رؤية مولانا عليه السلام...»^{۱۱}.

۷- ابو جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری از دانشمندان سده پنجم و ششم در کتاب «بشارة المصطفى لشعبة المرتضى» می نویسد:

«اخبرنا الشيخ ابو عبدالله محمد بن شهریار الخازن فى سؤال سنة ۵۱۲ بمشهد مولانا امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام بقرايتى عليه قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسى رحمه الله و محمد بن محمد بن ميمون المعدل بواسطه قال (قالا) حدثنا الحسن بن اسماعيل البزاز و جماعة قالوا اخبرنا ابو الفضل محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الشیبانى...»^{۱۲}.

۸- «ابن ادریس» متوفای ۵۹۸ در کتاب «السرائر» می نویسد:

«اسماعيل بن ابى زياد السكونى... له كتاب يعدّ فى الاصول وهو عندى بخطى كتبتة من خط ابن اشناس البزاز وقد قرء على شيخنا ابى جعفر و عليه خطه اجازة و سماعاً لولده ابى على و لجماعة رجال غيره...»^{۱۳}.

- ۹- «علامه حلی» متوفای ۷۲۶ در اجازة‌ای که در ۷۲۳ برای «بنی زهره» نوشته است «ابن‌اشناس» رابه‌عنوان یکی از مشایخ شیعة طوسی نام می‌برد:
- «واجزت لهم ادم الله ايامهم ان يرووا عني عن والدي... عن السيد صفى الدين محمد بن معد الموسوي عن مشايخه المذكورة في هذه الاجازة متصلاً عن الشيخ الطوسي ابي جعفر جميع ما يرويه عن رجال العامة منهم ابو الحسين بن بشران (بشرين) المعدل... ومن رجال الخاصة الشيخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفيد وابو عبدالله الحسين بن عبيدالله الغضائري وابو عبدالله احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر وابو علي الحسن بن اسماعيل المعروف بابن الحماني...»^{۱۴}.
- ۱۰- «ذهبی» متوفای ۷۴۸ در میزان الاعتدال می‌نویسد:
- «الحسن بن محمد بن اشناس المتوكلی الحماني يروي عن عمر بن سنبك قال الخطيب رافضی خبيث (المذهب) كتبت عنه كان يقرء على الشيعة مثالب الصحابة توفي سنة ۴۲۹»^{۱۵}.
- ۱۱- «ابن حجر» متوفای ۸۵۲ همان عبارت «ذهبی» را در «لسان الميزان» نقل می‌کند^{۱۶}.
- ۱۲- «مرحوم شيخ حرّ عاملي» متوفای ۱۱۰۴ در «امل الأمل» می‌نویسد:
- «ابو علي الحسن بن اسماعيل المعروف بابن الحماني فاضل جليل عدّه العلامة في اجازته من مشايخ الشيخ الطوسي من رجال الخاصة»^{۱۷}.
- ۱۳- و نیز می‌نویسد:
- «الحسن بن علي بن اشناس كان عالماً فاضلاً وثقة السيد علي بن الطاووس في بعض مؤلفاته، له كتب منها الكفاية في العبادات، وكتاب الاعتقادات، وكتاب الرد علي الزيدية وغير ذلك يروي عن الشيخ المفيد»^{۱۸}.
- ۱۴- علامه مجلسی در گذشته ۱۱۱۰ علاوه بر آنکه در اجازات و مزار بحار همان اجازة علامه حلی به بنی زهره و دو عبارتی که از مزار کبير قبلاً یاد شد آورده است، در جای دیگر می‌نویسد:
- «اقول: عندی صحیفة كاملة برواية ابن اشناس و هو داخل فی بعض اجازات الصحیفة»^{۱۹}.

١٥ - ميرزا عبدالله افندى متوفى حدود ١١٣٠ در رياض العلماء مى نويسد:
«ابو على الحسن بن ابى الحسن محمد بن اسماعيل بن محمد بن اشناس البزاز صاحب
كتاب «عمل ذى الحجة» راوى نسخه الصحيفه الكامله المخالفه للنسخ المشهوره فى
الترتيب و العبارات و كان من المعاصرين للشيخ الطوسى و نظرائه و من مشايخ الشيخ
الطوسى و قد يطلق على جده الاعلى محمد بن اشناس... بل على والده و جده الاولى...»^{٢٠}.

١٦ - ونيز همان ميرزا عبدالله در «صحيفه ثالثه» مى نويسد:

«قد اطلعنا على عدة نسخ من الصحيفه الشريفه الكامله السجديه بطرق اخرى ايضاً
غير مشهوره قد تربو على العشرة الكامله سوى الطريقه المعروفة... و من جمله ذلك عدّه
روايات لها من القدماء كرواية محمد بن الوارث عن الحسين بن اشكيب الثقه الخراسانى
من اصحاب الهادى و المسكرى عن عمير بن هارون المتوكل البلخى التى رأينا نسخه عتيقه
منها بخط ابن مقله الخطاط المشهور الذى هو واضع خط النسخ فى زمن الخلفاء العباسيه
و ناقله عن الخط الكوفى و روايه ابن اشناس البزاز العالم المشهور...»^{٢١}.

١٧ - ونيز در همان كتاب مى نويسد:

«وكان من دعائه عليه السلام فى الاحتراز عن المخاوف و الخلاص من المهالك
على ما وجدته فى بعض المجاميع العتيقه المشتمله على الصحيفه الكامله السجديه بروايه
ابن اشناس البزاز و على سائر ادعيته عليه السلام ايضاً»^{٢٢}.

١٨ - ونيز در همان كتاب مى نويسد:

«وكان من دعائه عليه السلام على اهل الشام كما وجدته فى اوخر بعض نسخ
الصحيفه الكامله بروايه ابن اشناس البزاز و رأيت فى بعض المجاميع العتيقه ايضاً»^{٢٣}.

١٩ - ونيز در رياض العلماء مى نويسد:

«الشيخ ابو على الحسن بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن اشناس البزاز الفقيه
المحدث الجليل المعروف بابن اشناس و تارة بابن اشناس البزاز و هو صاحب كتاب «عمل
ذبحجه» و كان من اجلاء هذه الطائفة و من المعاصرين للشيخ الطوسى و نظرائه بل يروى
عنه الشيخ الطوسى و محمد بن محمد بن ميمون المعدل بواسطه كما يظهر من بشاره
المصطفى و امالى ولد الشيخ الطوسى و غيرهما و هو الشيخ الكبير الذى يروى عن
ابن ابى الثلج الكاتب و ابى الفتح الرأس (سى) و عن ابى المفضل محمد بن عبدالله بن

عبدالمطلب الشيباني الواقع في اول الصحيفة الكاملة وابن اشناس هذا هو الراوى للصحيفة الكاملة بنسخة مخالفة للصحيفة المشهورة في بعض العبارات وفي الترتيب وفي عدد الادعية ونحو ذلك، وصحيفته بخطه الان موجود عند بعض الاعاظم فلاحظ، ورأيت نسخة عتيقة من صحيفته في بلدة «اردنة» من بلاد الروم و اخرى بتبريز و اخرى في خطة «امار» وعندنا منها ايضاً نسخة قد استنسختها من نسخة عتيقة جداً في بلدة تبريز و اظن أنها كتبت في حوالى عصره... سند الصحيفة المنسوبة اليه هكذا: اخبرنا ابو على الحسن بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن اشناس البزاز قرائة عليه فاقرّ به قال حدثنا ابوالمفضل محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب الشيباني الى آخر ما في نسخ الصحيفة المشهورة من السند و على هذا فابن اشناس في درجة الشيخ الصدوق ابي منصور محمد بن محمد بن عبدالعزيز العكبرى المعدل الذى يروى هو ايضاً من ابي المفضل المذكور على ما في سند نسخ الصحيفة المشهورة...

واقول: المشهور ان اشناس بضم الهمزة وسكون الشين المعجمة ثم فتح النون ثم الف ساكنة و آخره السين المهملة، لكن قد وجدت بخط بعض الافاضل في صحيفته المذكورة لفظ اشناس مضبوطاً بفتح الهمزة»^{۲۴}.

۲۰- ودرجای دیگر همان کتاب می نویسد:

«ويظهر من امالى الشيخ ان الشيخ يروى عن الحسن بن اسماعيل وهو يروى عن محمد بن عمران المرزبانى»^{۲۵}.

۲۱- در «تكملة نقد الرجال» تأليف شيخ عبدالنبي كاظمي (سده سيزدهم) از ابن اشناس ياد شده است^{۲۶}.

۲۲- و نیز در «رجال بحر العلوم» درگذشته ۱۲۱۲ ابن اشناس به عنوان يکى از مشايخ شيخ طوسى ياد شده است^{۲۷}.

۲۳- و نیز در «مستدرک الوسائل» حاجى نورى^{۲۸}.

۲۴- در «روضات الجنات» خوانسارى^{۲۹}.

۲۵- در «رجال مقانى»^{۳۰}.

۲۶- در «قاموس الرجال» تستري^{۳۱}.

۲۷- در «معجم رجال الحديث»^{۳۲}.

- ۲۸- در «مقدمة الطبع استبصار» نوشته مرحوم میرزامحمد علی اردوبادی ۳۳.
- ۲۹- در «مقدمة الطبع فهرست شیخ طوسی» نوشته جناب آقای سیدمحمد صادق آل بحرالعلوم ۳۴.
- ۳۰- در «مقدمة الطبع امالی شیخ صدوق» ۳۵.
- ۳۱- در «الکنی واللقاب» محدث قمی ۳۶.
- ۳۲- در «الذریعة الی تصانیف الشیعة» مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی ۳۷.
- ۳۳- در «طبقات اعلام الشیعه» همو ۳۸.
- ۳۴- در «مقدمة الطبع تفسیر تبیان» نوشته همو ۳۹.
- ۳۵- در «ریحانة الادب» میرزا محمدعلی خیابانی، در این کتاب ابن اشناس بالقب «حزین» یاد شده و در هیچ یک از مصادر، این لقب برای وی یاد نشده است ۴۰.
- ۳۶- در «اعیان الشیعه» تألیف سیدمحسن عاملی، در این کتاب علاوه بر قسمتهایی از مطالبی که قبلاً نقل شد دو موضوع دیگر نیز یاد شده:
- الف- «وقع ابن اشناس فی سند روایة کتاب مقتضب الاثر فان ابامحمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد العیاشی الدرویستی یروی الکتاب المذكور عن جده محمد بن موسی عن جده جعفر بن محمد عن الحسن بن محمد بن اسماعیل بن اشناس البزاز عن مصنفه ابی عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب الجوهری».
- ب- و درباره ضبط کلمه اشناس می نویسد: «لا یبعد کونه بفتح الهمزة لان الظاهر انه مأخوذ من لفظ فارسی ۴۱ بمعنی المعرفة ۴۲».
- در پایان به عنوان سپاس و حق شناسی این تذکر را لازم می دانم که بیشتر مطالب این مقاله با راهنمایی کتاب «ریاض العلماء» ۴۳ تدوین شده نیز هرکس بعد از «ریاض العلماء» پیرامون ابن اشناس چیزی نوشته تقریباً اساس نوشته او بی واسطه یا با واسطه همین کتاب است. و نیز این یادآوری شایسته است که برای اثبات وجود شخصی به نام «حسن بن اسماعیل اشناس» اگر هیچ مدرکی جز همان کتاب «الاقبال» در دست نمی بود برای کسیکه با شخصیت «سید بن طاوس» آشناست مدرک دیگری لازم نبود ۴۴.
- حوزه علمیه قم - رضا استادی

یادداشتها

- ۱- یادداشتهای قزوینی ج ۳ ص ۸.
- ۲- الاقبال، چاپ رحلی ص ۴۹۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۹ و ۳۳۶.
- ۳- الاقبال، ص ۳۱۷.
- ۴- نجاشی چاپ تهران ص ۳۰۹، فهرست شیخ ص ۲۹۹ چاپ مشهد، مجمع الرجال ج ۵ ص ۲۴۷ و ۲۴۸، رجال شیخ ص ۵۱۱، تاریخ بغداد ج ۵ ص ۴۶۸، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۶۳، لسان المیزان ج ۵ ص ۲۲۱، مقدمه صحیفه سجادیه.
- ۵- تألیف اقبال در ۶۵۰ به پایان رسیده است - رجوع شود به الذریعة ج ۲ ص ۲۶۴.
- ۶- تاریخ بغداد ج ۷ ص ۴۲۵.
- ۷- امالی شیخ طوسی ص ۲۸۴ چاپ سنگی.
- ۸- همان کتاب ص ۳۰۱.
- ۹- همان کتاب ص ۶۱.
- ۱۰- مزار کبیر ص ۸۱۰-۸۱۲ نسخه خطی کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.
- ۱۱- همان کتاب ص ۸۳۷-۸۳۸.
- ۱۲- بشارة المصطفی ص ۶۶.
- ۱۳- سرائر باب میراث المجوس چاپ سنگی.
- ۱۴- اجازات بحارج ۱۰۷ ص ۱۳۶-۱۳۷ و چاپ کمپانی ص ۲۸.
- ۱۵- میزان الاعتدال ج ۱ ص ۵۲۱.
- ۱۶- لسان المیزان ج ۲ ص ۲۵۴.
- ۱۷- امل الآمل ج ۲ ص ۶۴.
- ۱۸- همان کتاب ج ۲ ص ۶۹، در اینجا گویا «ابوعلی حسن بن اشناس» به «الحسن بن علی بن اشناس» تصحیف شده است و گواه آن اینکه خود مرحوم شیخ حرّ عاملی در «اثبات الهدة» ج ۱ ص ۳۹۳ «حسن بن اسماعیل بن اشناس» ضبط کرده است.

۱۹- تکملة نقد الرجال ج ۱ ص ۳۱۱، رجال مقانی ج ۱ ص ۳۰۵، بحارج ۱۰۷ ص ۱۳۶-۱۳۷ و ج ۱۰۲ ص ۹۶ و ۹۷ نسخه‌ای از صحیفه سجادیه که نزد علامه مجلسی قرائت شده و اختلافات میان آن نسخه و نسخه ابن اشناس در حاشیه‌اش یادداشت شده بود نزد حاجی نوری بوده و ایشان نسخه‌ای از صحیفه را که با چند نسخه دیگر چند مرتبه مقابله کرده بود بانسخه یادشده نیز مقابله و موارد اختلاف را در کنار صفحات و یا در زیر سطور یادداشت کرده است این نسخه در کتابخانه حسینه شوشتریها در نجف موجود است رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی آنجا که توسط آقای اسماعیلیان نگاشته شده است.

- ۲۰- ریاض العلماء باب الف کنی نسخه عکسی کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
- ۲۱- صحیفه ثالثه چاپ سنگی ص ۱۰.
- ۲۲- همان کتاب ص ۶۴.
- ۲۳- صحیفه ثالثه ص ۷۴.
- ۲۴- ریاض العلماء نسخه خطی کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی ص ۸۶-۸۷.
- ۲۵- همان کتاب و همان نسخه ص ۱۸، در این کتاب عباراتی که قبلاً از مزارکبیر و سرائر و امل الامل نقل شده آمده است که به تکرار آن نیازی نیست.
- ۲۶- تکملة نقد الرجال ج ۱ ص ۳۱۱.
- ۲۷- الفوائد الرجالية، ج ۴ ص ۱۰۱.
- ۲۸- مستدرک ج ۳ ص ۵۰۹ و ۵۱۰.
- ۲۹- روضات ص ۱۷۱ چاپ دوم سنگی.
- ۳۰- رجال مقانی ج ۱ ص ۳۰۵.
- ۳۱- قاموس الرجال، ج ۳ ص ۲۳۱ و چاپ جدید ۳/۳۵۵.
- ۳۲- معجم رجال الحديث ج ۴، ص ۲۹۶ و ج ۵ ص ۱۱۳.
- ۳۳- استبصار چاپ نجف ص ۳۶.
- ۳۴- فهرست شیخ چاپ دوم نجف ص ۲۰.
- ۳۵- امالی شیخ چاپ نجف ص ۲۱.
- ۳۶- کنی و القاب قمی، چاپ نجف سال ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۰۹.
- ۳۷- الذریعه ج ۲ ص ۲۲۵ و ج ۱۰ ص ۲۰۰ و ج ۱۵ ص ۳۴۴ و ج ۱۸ ص ۹۵ و ج ۲۱ ص ۲۶۵.
- ۳۸- النابس فی القرن الخامس ص ۵۴.
- ۳۹- تبیان ص ۳۷-۳۸ چاپ نجف.
- ۴۰- ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۱ و ج ۷ ص ۳۸۵، چاپ هشت جلدی.
- ۴۱- معرّب شناس است.

۴۲- اعیان الشیعة ج ۱ ص ۶۸، ۶۹، ۷۵ و ج ۲ ص ۷۰، ۷۶.

۴۳- اخیراً این کتاب ارزنده درقم چاپ شده است.

۴۴- ونیز به کتاب «اللباب» ابن اثیر متوفای ۶۳۰ جلد اول ص ۶۶ و انساب سمعانی

۲۳۲/۴ - ۲۳۳ و ۱/۲۷۳ ونیز به کتاب «الشیخ الطوسی» نوشته حسن عیسی الحکیم که از معاصرین

است ص ۱۲۴، ۱۲۷ مراجعه شود. ونیز به کتاب «ماضی النجف» ج ۲ ص ۴۸۰ مراجعه شود مؤلف

این کتاب هم از معاصرین است. ونیز به کتاب اکمال ابن ماکولا ۳/۲۸۹ رجوع شود.

« ٢٥ »

محمد بن خالد برقي

ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علی الكوفی البرقی

پدران محمد برقی اهل کوفه بوده‌اند ولی پس از قیام حضرت زید (ع)، و درگیری او با یوسف بن عمر ثقفی (که از طرف هشام بن عبدالملک حکومت عراق را داشته) و شهادت آن حضرت، جدّ دوم محمد بن خالد یعنی محمد بن علی که شاید از هواداران حضرت زید بوده بدستور یوسف بن عمر ثقفی زندانی می‌شود و سپس او را به قتل می‌رسانند از اینرو فرزند او عبدالرحمن با فرزندش خالد که در آن تاریخ در سنین کودکی بوده‌است از کوفه به روستایی از روستاهای قم به نام «برقه» یا «برق‌رود» فرار می‌کنند و در آنجا ساکن می‌شوند و از این جهت به برقی مشهور می‌گردند (گفته شده که در زمان حاضر این روستا را «بیرقان» گویند. محمد بن خالد برقی از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیه السلام است و بنابراین از دانشمندان نیمه دوّم سده دوّم هجری به شمار می‌آید و با در نظر گرفتن تاریخ شهادت حضرت جواد که سال ۲۲۰ می‌باشد شاید او اائل سده سوم را هم درک کرده باشد. روایات فراوانی در کتب اربعه شیعه موجود است و به عبارت دیگر در سلسله سند روایات بسیاری قرار گرفته و نیز در اسناد کتاب کامل الزیارة ابن قولویه واقع شده است.

شیخ طوسی و علامه حلی و علامه مجلسی و سید بحر العلوم و برخی دیگر از صاحبان کتب رجال او را توثیق نموده و نیز اینکه در سلسله اسناد کامل الزیارات قرار گرفته، دلیلی بر وثاقت او به شمار آمده است اما در عین حال ابن غضائری او را با این عبارت: «از ضعفاً روایت می‌کند و بر مراسیل اعتماد می‌نماید» تضعیف نموده و نیز نجاشی او را ضعیف الحدیث خوانده است.

نجاشی گفته‌است: او مردی ادیب، آشنای به علوم عرب و تاریخ بوده، نویسنده گوید: از تألیفات او برمی‌آید که اهل حدیث، تاریخ، تفسیر، کلام و شاید جغرافیا بوده است، تألیفات او

به این قرار است: ۱- کتاب الخطب ۲- کتاب التنزیل والتعبیر ۳- کتاب یوم وليلة ۴- کتاب حروب الاوس و الخزرج ۵- کتاب مکه و المدينة ۶- کتاب التفسیر ۷- کتاب العلل ۸- کتاب فی علم الباری ۹- کتاب النوادر ۱۰- کتاب التبیان یا البیان. این کتاب را مسعودی از احمد پسر محمد بن خالد دانسته و او را به «کاتب» توصیف کرده و همین کتاب از مآخذ «تاریخ قم» و «التدوین فی ذکراخبار قزوین» بوده است. آثار برخی از محققین با استناد به عبارت برخی نسخه‌های مروج الذهب کتاب یاد شده را از محمد بن خالد دانسته‌اند. احمد بن محمد بن خالد و «المکاتب» را وصف محمد دانسته‌اند. باید به نسخه‌های مروج الذهب مراجعه شود.

مدارک مقاله:

- مروج الذهب مسعودی چاپ بیروت ۱۳۸۵ ج ۱ ص ۲۱ و ج ۳ ص ۲۰۵-۲۰۸.
 رجال نجاشی چاپ قم ۱۴۰۷ ص ۳۳۵ و ۷۶.
 فهرست شیخ طوسی چاپ نجف ۱۳۸۰ ص ۱۷۵.
 فهرست ابن الذریم چاپ مطبعة الاستقامة بالقاهرة ص ۳۲۳.
 رجال شیخ طوسی چاپ نجف ۱۳۸۱ ص ۴۰۴ و ۳۸۶.
 رجال کشی چاپ مشهد ص ۵۴۶ و ۲۱۳ و ۱۷۱ و ۱۲۴.
 مجمع الرجال قهپائی چاپ اصفهان ۲۰۵/۵-۲۰۶.
 رجال البرقی چاپ محدث از موی ۵۰ و ۵۴ و ۵۵.
 الفوائد الرجالية سيد بحر العلوم چاپ نجف ۱/۳۳۱-۳۵۱.
 معجم الادباء چاپ بیروت ۱۴۰۰ ق ۴/۱۳۲.
 معجم البلدان چاپ بیروت ۱۳۹۹ ج ۲/۳۸۹.
 خلاصة الاقوال علامه حلی چاپ نجف ۱۳۸۱ ص ۱۳۹.
 رجال ممقانی ۳/۱۱۳.
 روضات الجنات چاپ دوم سنگی ص ۱۴.
 قاموس الرجال ج ۸ ص ۱۶۲.
 معجم رجال الحديث چاپ اول ج ۱۶ ص ۷۴.
 مقدمه محدث از موی بر محاسن برقی.
 رهنمای دانشوران برقی ۱/۵۶.
 وجیزه علامه مجلسی چاپ سنگی ص ۹۵.
 رجال شفتی چاپ سنگی صفحه شمار ندارد.

«۲۶»

سیدهاشم بحرانی و شیخ یوسف بحرانی

و چند نفر دیگر از بحرانی‌ها

شیخ یوسف بحرانی

شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن عصفور درازی بحرانی معروف به «صاحب حدائق» فقیه و محدث شیعی امامی، در سال ۱۱۰۷ در قریه ماحوز بحرین دنیا آمد. پس از آنکه خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را یاد گرفت نزد پدرش و شیخ احمد بن عبدالله بلادی بحرانی متوفای ۱۱۳۷ و شیخ حسین بن محمد جعفر ماحوزی متوفای ۱۱۷۱ و شیخ عبدالله بن علی بلادی بحرانی متوفای ۱۱۴۸ درس خوانده و از این دو استاد اخیر و سید عبدالله بن سید علوی بلادی بحرانی و ملا رفیعی گیلانی (متوفای ۱۱۵۱-۱۱۶۰) اجازه روایت دارد.

او با اینکه در دوران زندگی با مصائب و گرفتاری‌های فوق‌العاده روبرو شده، شاگردانی بزرگ و تألیفاتی ارزنده از خود به یادگار گذاشته است.

ابوعلی حائری صاحب کتاب منتهی‌المقال، میرزای قمی صاحب قوانین، میرسیدعلی طباطبائی صاحب ریاض‌المسائل، سید مهدی بحرالعلوم صاحب مصابیح، ملا مهدی نراقی صاحب جامع‌السعادات و عده‌ای دیگر از علمای بزرگ از شاگردان او هستند.

و نیز گروه بسیاری از فقها و علمای آن دوره مانند سید بحرالعلوم، ملا مهدی نراقی، میرعبدالباقی خاتون‌آبادی، میرزا مهدی شهرستانی و صاحب ریاض از او اجازه روایت دارند.

مدتی در کرمان و شیراز و اصطهبانات اقامت داشته و سپس به کربلا رفته است در سال ۱۱۸۶ هـ ق پس از حدود بیست سال که در کربلا معلی اقامت داشت در همانجا از دنیا رفت و در رواق پایین پای حرم امام حسین علیه‌السلام دفن شد.

تالیفات:

- ۱- اجوبة الشيخ احمد الدمستاني البحراني.
- ۲- اجوبة الشيخ احمد السيوري البحراني.
- ۳- اجوبة المسائل البهبهانية، پاسخ سؤال های سيد عبدالله بحراني ساکن بهبهان.
- ۴- اجوبة المسائل الخشبية. پاسخ مسائل شيخ ابراهيم خشتي است.
- ۵- اجوبة المسائل الشاخورية. جواب سؤال های سيد عبدالله شاخوري است.
- ۶- اجوبة المسائل الشيرازية.
- ۷- اجوبة المسائل الكلازرونية. پاسخ مسائل شيخ ابراهيم بحراني است که از کازرون فرستاده بود.
- ۸- اجوبة الشيخ محمد بن علي بن حيدر القظيفي.
- ۹- اجوبة المسائل النعيمية. جواب مسائل شيخ محمد بن علي بن حيدر نعيمی است.
- ۱۰- الاربعون حديثاً في مناقب امير المؤمنين عليه السلام. از کتب عامه استخراج شده است.
- ۱۱- اعلام القاصدين الى مناهج اصول الدين. فقط باب اول آن که در توحيد است نوشته شده.
- ۱۲- الانوار الحيرية والاقمار البدرية في جواب المسائل الاحمدية. حدود صد مسأله است.
- ۱۳- تدارك المدارك. حاشيه بر طهارت و صلاة مدارك الاحكام است.
- ۱۴- حاشيه تدارك المدارك.
- ۱۵- حاشيه حدائق. که با اصل آن چاپ شده است.
- ۱۶- حاشيه در رنجفيه. که با اصل آن چاپ شده است.
- ۱۷- حاشيه شرح شمسيه منطق.
- ۱۸- حاشيه لؤلؤة البحرين.
- ۱۹- حاشيه وافي فيض. فقط كتاب صوم است.
- ۲۰- الحدائق الناضرة. یکی از بزرگترین کتابهای فقهی شیعه، و از زمان تأليف

در حوزه‌های علمیه مورد استفاده مجتهدان بوده است. یک بار درشش جلد چاپ سنگی و بار دیگر درنجف و قم چاپ حروفی شده است. این چاپ دوم دربیست و پنج جلد است.

- ۲۱- الخطب. خطبه‌های جمعه‌ها و اعیاد مذهبی است.
- ۲۲- الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه. دارای هفتاد دره شامل تحقیقات فقهی و غیره است.
- ۲۳- رساله درافضلیت محمد صلی الله علیه و آله بر همه انبیاء و مرسلین.
- ۲۴- رساله درتحقیق معنی اسلام و ایمان.
- ۲۵- رساله در تقلید میت.
- ۲۶- رساله فی حرمة الام بالعقد علی البنت.
- ۲۷- رساله درحکم عصیر تمری و زبیبی.
- ۲۸- رساله فی الطهارة و الصلاة. تاریخ تألیف: ۱۱۷۳ درکربلا.
- ۲۹- الرسالة المحمدیه. ارث است و برای شیخ محمد بن احمد بحرانی نوشته.
- ۳۰- رساله در ولایت موصی له بر تزویج صغیر و صغیره.
- ۳۱- سلاسل الحديد. نقدی است بر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد.
- ۳۲- شرح الهدایة. شاید شرح هدایة الامه شیخ حرّ عاملی باشد.
- ۳۳- الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب.
- ۳۴- صلاة. متن و شرح است. تاریخ تألیف: ۱۱۷۰ درکربلا.
- ۳۵- صلاة. خلاصه کتاب قبلی است. تاریخ تألیف ۱۱۷۵ درنجف.
- ۳۶- صلاة. خیلی مختصر است. شاید متن همان رساله شماره ۳۴ باشد.
- ۳۷- الصوارم القاصمة فی حرمة الجمع بین الفاطمیین. رساله‌های متعددی درردّ این رساله نگاشته شده است.
- ۳۸- عقد الجواهر النورانیة. جواب مسائل شیخ علی بن حسن بلادی است.
- ۳۹- الفوائد الرجالیة.
- ۴۰- قاطعة القیل و القال فی انفعال الماء القلیل. ردّ نظریه فیض کاشانی است.
- ۴۱- کشف القناع عن صریح الدلیل فی الرد علی من قال فی الرضاع بعموم

- التنزیل. ردّ نظریه میرداماد است. و این رساله رادر ۱۱۴۹ در شیراز تألیف کرده است.
- ۴۲- کشکول = جلیس الحاضر و انیس المسافر. در هند و عراق چاپ شده است.
- ۴۳- الكنوز المودعة فی اتمام الصلاة فی الحرم الاربعة.
- ۴۴- اللقالی الزواهر فی تتمه عقد الجواهر. جواب بیست و دو مسأله است و مکمل رساله عقد الجواهر که به شماره ۳۸ یاد شد.
- ۴۵- لؤلؤة البحرين. اجازه کبیره ایشان است به دو برادرزاده اش شیخ حسین و شیخ خلف. شامل ترجمه بسیاری از علمای شیعه می باشد و یکی از مراجع کتابهای تراجم است و مکرر چاپ شده است.
- ۴۶- معراج النبیّه فی شرح من لا یحضره الفقیه.
- ۴۷- مناسک حج.
- ۴۸- میزان الترجیح فی افضلیة القول فی ماعدا الاولین بالتسبیح.
- ۴۹- النفحات المملکوتیة. رد بر صوفیه است.
- ۵۰- المسائل. در بحث تنویع حدیث مقدمه دوم از مقدمات حدائق به این کتاب ارجاع داده است.

مراجع:

- شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرين، چاپ نجف ۴۴۲-۴۵۱.
- ابوعلی حائری - منتهی المقال، چاپ سنگی ص ۳۳۴.
- شیخ اسدالله تستری - مقابس، چاپ ۱۳۲۲ هـ ق ص ۱۸.
- سید محمد باقر خوانساری - روضات الجنات، چاپ سنگی دوم ص ۷۴۱.
- حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۷.
- سید محمد شفیع جابلقی - الروضة البهیة فی الاجازات الشفیعیة، چاپ سنگی ص ۵۹.

- ملاحیب الله کاشانی - لباب الالقب چاپ ۱۳۷۸ هـ ق ص ۵۱.
- میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء چاپ قم ۲۷۹-۲۸۳.
- شیخ علی بلادی بحرانی - انوار البدرین، چاپ نجف ۱۹۳-۲۰۲.

- میرزا محمد تنکابنی - قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۰۴ ص ۲۰۳-۲۰۶.
- عمر رضا کحاله - معجم المؤلفین، چاپ دمشق، ۱۳۸۰ هـ ق ۱۳/۲۶۹-۲۷۰.
- البغدادی - هدیة العارفین ۲/۵۶۹.
- سرکس - معجم المطبوعات، چاپ ۱۳۴۶ هـ ق ص ۵۳۲.
- البغدادی - ایضاح المکنون ۱/۱۰۳ و موارد دیگر.
- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة ، چاپ اول ۲/۷۱۳-۷۱۶.
- سید محسن امین - اعیان الشیعة چاپ یازده جلدی ۱۰/۳۱۷-۳۱۸.
- حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی - الذریعة، موارد متعدده.
- مقدمة الطبع چاپ اول حدائق در آغاز جلد اول.
- حاج شیخ عباس قمی - هدیة الاحباب، چاپ ۱۳۴۹ نجف، ص ۱۷۲.
- علامه امینی - شهداء الفضیلة، چاپ ۱۳۹۰ هـ ق ص ۳۱۷-۳۱۶.
- میرزا محمد علی تبریزی خیابانی - ریحانة الادب، چاپ خیام ۳/۳۶۰.
- شیخ عبدالله ممقانی - تنقیح المقال، چاپ نجف ۳/۳۳۴-۳۳۵.
- علی اکبر برقمی - راهنمای دانشوران، چاپ قم ۱/۴۷.
- خانابا مشار - فهرست کتب چاپی عربی، موارد متعدده.
- حاج شیخ آغا بزرگ - مصفی المقال، چاپ تهران ص ۵۰۵.
- علی فاضل قائینی - معجم مؤلفی الشيعة، چاپ تهران ص ۶۲.
- خانابا مشار - مؤلفین کتب چاپی ۶/۸۷۶-۸۷۹.
- سید عبدالعزیز طباطبائی - مقدمه چاپ جدید حدائق ۱۳۷۶ هـ ق.

علی بن سلیمان بحرانی (ام‌الحديث)

علی بن سلیمان بن حسن قدمی ملقب به زین‌الدین و امّ‌الحديث - فقیه و محدث شیعی امامی، شاگرد شیخ محمد بن حسن بن رجب مقابی و سید ماجد بحرانی (متوفای ۱۰۲۸) بوده و سپس به اصفهان رفته و نزد شیخ بهائی (متوفای ۱۰۳۰) تلمذ کرده، و برخی کتابهای حدیثی و به ویژه تهذیب الاحکام شیخ طوسی را نزد او قرائت و از او اجازه روایت و نیز اجازه اجتهاد گرفته و به بحرین بازگشته است. پس از بازگشت از اصفهان علمای بحرین برای اخذ حدیث نزد او گرد آمدند و از جمله آنان استادش شیخ محمد بن حسن بن رجب مقابی بود. او اول کسی است که حدیث را در بحرین منتشر ساخته، و به خاطر کثرت ممارست او با حدیث به «امّ‌الحديث» معروف بوده است. ریاست امور دینی شیعه امامیه بحرین با او بود و به وظائف این مقام به بهترین وجه قیام کرد و دست ستمگران و حکام جور و افراد مفسد را از آن دیار کوتاه و عدالت را میان مردم گسترش داد. او مکرر به شیراز رفته و در آنجا نیز درس می‌گفته است. در سال ۱۰۶۴ درگذشت و مدفن او در بخش «قدم» که از نواحی بحرین است مزار شیعیان آن سامان می‌باشد.

تالیفات او عبارت است از:

- ۱ - حاشیه استبصار شیخ طوسی.
- ۲ - حاشیه تهذیب الاحکام شیخ طوسی.
- ۳ - حاشیه مختصر نافع محقق حلی.
- ۴ - رساله جواز تقلید.
- ۵ - رساله صلاة.

۶- رسالہ صلاة جمعہ.

۷- مناسک حج.

مراجع:

- شیخ حرّ عاملی - امل الآمل چاپ نجف ۱۸۹/۲.
- میرزا عبد اللہ اصفہانی - ریاض العلماء ۱۰۲/۴ - ۱۰۳.
- شیخ علی بن محمد عاملی - الدرّ المنتور چاپ قم ۱۸۱/۱.
- شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرين چاپ نجف ص ۱۴.
- سید محمد شفیع جابلقی - الروضة البهیة، چاپ سنگی ص ۶۹.
- شیخ یوسف بحرانی - کشکول، چاپ نجف ۱۰/۳.
- حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۸.
- سید محمد باقر خوانساری - روضات الجنات چاپ سنگی دوم ص ۳۰۳.
- میرزا محمد تنکابنی - قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۰۴ هـ ق ص ۲۰۸.
- ملا حبیب اللہ کاشانی - لباب الالقب، چاپ ۱۳۷۸ هـ ق ص ۴۸.
- شیخ علی بلادی بحرانی - انوار البدرین ۱۱۹ - ۱۲۰.
- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة، چاپ اول ۳۰۲/۱.
- میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء، چاپ قم ص ۵۶ - ۵۷.
- سید محسن امین - اعیان الشیعة، چاپ یازده جلدی ۲۴۷/۸.
- حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی - الذریعة ۵/۲۴۳ و ۶/۱۹ و ۵۲ و ۱۹۳ و ۱۵/۵۹ و ۷۷ و ۲۲/۲۶۹.

احمد بن محمد خطی بحرانی

احمد بن محمد بن یوسف خطی بحرانی مقابی عالم عابد، فقیه محقق، محدث و شاعر شیعی امامی، جامع معقول و منقول، وی را افضل علمای بحرین در عصر او و بعد از او دانسته‌اند هنگامی که به اصفهان رفته بود محقق خراسانی صاحب «کفایة» و «ذخیره» هفته‌ای دو روز به طور خصوصی از محضرش استفاده می‌کرد. از پدرش شیخ محمد که در علوم عقلی و نقلی و ریاضی مهارت داشته، و علامه مجلسی صاحب «بحار الانوار» و سید محمد مؤمن صاحب «کتاب الرجعة» اجازه داشته است.

در سال ۱۱۰۲ در حال حیات پدرش او و دو برادرش شیخ یوسف و شیخ حسین و جمعی دیگر به سبب بیماری طاعون در عراق از دنیا رفتند و در کاظمین دفن شد. پدرش یک سال پس از وی در مقابا از روستاهای بحرین درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

تالیفات:

- ۱- رساله در مسأله حسن و قبح ورد اشاعره.
- ۲- رساله مختصری در مسأله بداء.
- ۳- رساله در استقلال پدر به ولایت بکر رشیده = استقلالیه.
- ۴- رساله در وجوب عینی نماز جمعه. این رساله رادر رساله شیخ سلیمان بن علی شاخوری (متوفای ۱۱۰۱) در تحریم نماز جمعه در زمان غیبت نوشته است.
- ۵- رساله در اصول فقه.
- ۶- الرموز الخفية فی المسائل المنطقية.
- ۷- ریاض الدلائل و حیاض المسائل، فقه است و گویا فقط بخشی از کتاب

طہارت آن نوشته شده است.

- ۸- کتاب الخمائل، فقہ استدلالی و فقط بخشی از طہارت است. بعضی از دانشمندان این کتاب را با کتاب قبلی یکی دانسته‌اند.
- ۹- المشکاة المضيئة. منظر است.

مراجع:

- شیخ حر عاملی - امل الامل چاپ نجف ۲/۲۸.
- میرزا عبدالله اصفهانی - ریاض العلماء ۱/۶۸.
- شیخ عبدالله سماهیجی - اجازه کبیره او.
- شیخ یوسف بحرانی - کشکول، چاپ نجف ۳/۱۰ و ۱/۳۰۵.
- شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرين، چاپ نجف ص ۳۷-۳۹.
- شیخ علی بلادی بحرانی - انوار البدرین، چاپ نجف ۱۴۰-۱۴۵.
- میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء چاپ قم ص ۱۵۱-۱۵۲.
- حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۸.
- سید محمد باقر خوانساری - روضات الجنات، چاپ سنگی دوم ص ۲۴.
- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة ۱/۳۶-۳۷.
- میرزا محمد علی خیابانی تبریزی - ریحانة الادب، چاپ خیام ۱/۲۳۰.
- بغدادی - هدیة العارفین ۱/۱۶۶.
- عمر رضا کحاله - معجم المؤلفین ۲/۱۶۹.
- بغدادی - ایضاح المکتون ۱/۵۸۴ و موارد دیگر.
- حاج شیخ آغا بزرگ - ذریعه موارد متعدده.
- سید محسن امین - اعیان الشیعة چاپ یازده جلدی ۳/۱۷۲-۱۷۳.

جمال‌الدین و کمال‌الدین بحرانی

جمال‌الدین و کمال‌الدین علی‌بن سلیمان بحرانی عالم بزرگ شیعی امامی، جامع معقول و منقول معاصر خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲) و شاگرد کمال‌الدین ابوجعفر احمدبن علی‌بن سعید بحرانی صاحب «رسالة العلم» است. و همین شاگرد «رسالة العلم» استادش را نزد خواجه طوسی فرستاد و از او خواست که آن را شرح کند و خواجه این کار را انجام داد و در آن شرح از این شاگرد و استاد و نیز از «رسالة العلم» ستایش کرد. ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغه شاگرد او بوده و در برخی از تألیفاتش او را ستوده است و همچنین شیخ حسن صاحب معالم و علامه حلی مقام والای علمی او را ستوده‌اند.

تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست. قبر او در قریه «ستره» از قرای بحرین نزدیک قبر استادش احمدبن علی‌بن سعید است. تألیفات او عبارتند از:

۱- الاشارات فی الالهیات = اشارات الواصلین... همان است که شاگردش ابن میثم بحرانی آنرا شرح کرده است.

۲- سلامان و ايسال. این کتاب در فهرست کتابهای خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه یاد شده است.

۳- معراج السلامة و منهج الكرامة. این یکی را صاحب اعیان الشیعه دیده و یاد کرده است.

۴- مفتاح الخیر فی شرح رسالة الطیر. شرح دیباچه رسالة الطیر ابن سینا است.

۵- المنهج (النهج) المستقیم علی طريقة الحکیم. شرح قصیده عینیه ابن سینا (در نفس) است.

مراجع:

- خواجه نصیرالدین طوسی - شرح رسالۃ العلم تحقیق آقای نورانی.
 شیخ حرّ عاملی - امل الامل چاپ نجف ۱۸۹/۲۰.
 میرزا عبداللہ اصفہانی - ریاض العلماء ۱۰۱/۴.
 علامہ مجلسی - بحار الانوار (اجازہ علامہ حلی بہ بنی زہرہ) چاپ بیروت
 ۶۵/۱۰۴.
 ابن ابی جمہور احسانی - عوالی اللثالی چاپ قم ۱۲/۱.
 علامہ مجلسی بحار الانوار (اجازہ کبیرہ شیخ حسن بن شہید ثانی) چاپ بیروت
 ۲۶/۱۰۶.
 شیخ عبداللہ بن صالح سماہیجی (اجازہ کبری او) کہ بخشی از آن در انوار البدرین
 آمدہ است.
 شیخ علی بلادی بحرانی - انوار البدرین، چاپ نجف ۱۳۷۷ هـ ق ص ۶۱-۶۲.
 شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرین، چاپ نجف ص ۲۵۳.
 حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۴۶۲/۳.
 حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة چاپ اول ص ۳۰۱-۳۰۲.
 میرزا محمد علی خیابانی تبریزی - ریحانۃ الادب چاپ خیام ۸۶/۵.
 سید محسن امین - اعیان الشیعۃ چاپ یازدہ جلدی ۲۴۷/۸-۲۴۸.
 حاج شیخ آغا بزرگ - اعلام الشیعۃ (قرن ہفتم) ص ۱۰۵-۱۰۶.
 محمد تقی دانش پڑوہ - فہرست کتابہای خطی کتابخانہ مرکزی
 دانشگاه ۲۶۱/۳.
 حاج شیخ آغا بزرگ - الذریعۃ ۹۶/۲ و ۹۸ و ۱۳/۳۹۴ و ۲۴/۴۲۴
 و ۳۲۹/۲۱.
 محمد تقی مدرس رضوی - احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی چاپ
 ۱۳۵۴ هـ ص ۱۹۳ و ۲۱۳ و ۴۷۶ و ۵۹۸.
 محمد مدرس زنجانی - سرگذشت خواجه نصیر طوسی چاپ ۱۳۳۵ هـ ش
 ص ۲۲۵-۲۲۶.

سید ماجد بحرانی

سید ماجد بن محمد حسینی عالم و شاعر و ادیب و منشی شیعی امامی، پدرش (متوفای ۱۰۸۳) گویا شیخ الاسلام شیراز بوده، او پس از استعفاء پدر، مدتی شیخ الاسلام و قاضی شیراز بود و سپس نائب الصدور شد ولی پس از چندی به خاطر برخی امور آن مقام را ترک گفت و قاضی اصفهان شد. تاریخ فوت او معلوم نیست ولی گویا پیش از ۱۰۹۷ از دنیا رفته است.

از تألیفات او است:

- ۱- تحفه سلیمانیه. ترجمه عهدنامه مالک اشتر است و در سال ۱۳۰۱ هـ ق چاپ شده.
- ۲- شرح نهج البلاغه. این کتاب ناتمام مانده است.
- ۳- فصوص سلیمانیه. شرح دعاد یا من اظهر الجمیل است به زبان فارسی دو نسخه از آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) و کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است.

مراجع:

- شیخ حر عاملی - امل الامل چاپ نجف ۲/ ۲۲۵.
 میرزا عبدالله اصفهانی - ریاض العلماء چاپ قم ۵/ ۶.
 محمد طاهر نصرآبادی - تذکره نصرآبادی چاپ کتابفروشی فروغی تهران ص

- سیدمحمدباقر خوانساری - روضات الجنات چاپ سنگی دوم ص ۵۱۵.
- شیخ علی بلاذی بحرانی - انوارالبدرین چاپ نجف ۱۳۷۷ هـ ق ص ۹۲.
- میرزا محمدعلی کشمیری - نجوم السماء چاپ قم ص ۱۴۱.
- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة چاپ اول ۲/۳۷۰.
- میرزا محمدعلی خلیبانانی تبریزی - ریحانة الادب. چاپ خیام ۱/۲۳۱-۲۳۲.
- ابن یوسف شیرازی - فهرست کتابهای خطی مدرسه سپهسالار ۱/۴۴-۴۵.
- حاج شیخ آغا بزرگ - الذریعه ۳/۴۴۲ و ۱۴/۱۴۴ و ۱۶/۲۳۵.
- خانبابا مشار - مؤلفین کتب چاپی ۵/۱۶۷.
- علینقی منزوی - فهرست کتابهای خطی مشکاة ۱/۱۷۸.
- خانبابا مشار - فهرست کتب فارسی چاپی، چاپ اول ص ۳۶۷.

جعفر بن کمال الدین بحرانی

جعفر بن کمال الدین عالم فاضل شاعر شیعی امامی، در حدیث و رجال و قرائت و تفسیر و برخی دیگر از علوم متداوله مهارت داشت. در سال ۱۰۱۴ به دنیا آمد و در آغاز جوانی و پس از طی مراحل از تحصیل، با شیخ صالح بن عبدالکریم (متوفای ۱۰۹۸) برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه شیراز که در آن زمان پراز فضلا و بزرگان بود رفتند، مدتی در شیراز ماند و از آنجا به هند رفت و ریاست دینی شیعیان آنجا به عهده او قرار گرفت و تا پایان عمر همانجا ماند و در سال ۱۰۸۸ یا ۱۰۹۱ در حیدرآباد هند از دنیا رفت.

سید نورالدین علی بن ابی الحسن عاملی برادر صاحب مدارک، جمال الدین حسن بن علی بن رمضان بحرانی، شیخ علی بن سلیمان بحرانی، سید ماجد بحرانی، سدیدالدین یوسف بلقینی، رضابن یوسف بیهقی سبزواری که شیخ الحفاظ مشهد خراسان بوده، و چند نفر دیگر از علما مانند پدرش کمال الدین از مشایخ او هستند. و سید علیخان مدنی صاحب شرح صحیفه سجاده و سید نعمت الله جزائری (که در انوار نعمانیه و زهر الربیع خود از او یاد کرده) و سلیمان بن علی بن ابی ظبیه بحرانی از محضر او استفاده کرده‌اند.

در برخی از مراجع از پسر او موسی بن جعفر یاد شده است.

او تألیفات فراوانی در تفسیر و حدیث و ادبیات عرب و غیره داشته، ولی متأسفانه فقط دو تألیف از او می‌شناسیم:

۱- الکامل فی الصناعات. منظومه‌ای است در علم تجوید که به درخواست شاگردش سید علیخان مدنی و به نام پدر او احمد بن میر معصوم در سال ۱۰۶۹ سروده است. این

منظومه شامل سی باب، و باب دوم آن در بیان عدم تحریف قرآن است. نسخه‌ای از این کتاب شامل سه باب اول در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است.
۲- اللباب. این کتاب را برای سید علیخان مدنی فرستاده است.

مراجع:

- سیدعلیخان مدنی - سلافةالمصر، چاپ مصر ۱۳۲۴ هـ ق ص ۵۱۵.
 میرزا عبدالله اصفهانی - ریاض العلماء، چاپ قم ۱۰۹/۱.
 شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرين چاپ نجف ص ۷۰.
 سلیمان بن عبدالله بن علی بحرانی - ازهار الرياض به نقل محقق لؤلؤة البحرين در ص ۷۰.
- شیخ یوسف بحرانی - کشکول چاپ نجف ۲/۲۷۳-۲۷۵ و ۳/۱۰.
 سید محمدباقر خوانساری - روضات الجنات، چاپ سنگی دوم ص ۱۴۹.
 حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۹.
 شیخ علی بلادی بحرانی - انوارالبدرین چاپ نجف ص ۱۲۸-۱۳۱.
 حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة، چاپ اول ص ۷۶.
 میرزا محمدعلی خیابانی - ریحانة الادب، چاپ خیام ۱/۲۳۰.
 میرزا محمدعلی کشمیری - نجوم السماء، چاپ قم ص ۸۵-۸۶.
 سید محسن امین - اعیان الشیعة، چاپ یازده جلدی ۴/۱۳۶-۱۳۷.
 حاج شیخ آغابزرگ - الذریعة ۱۷/۲۵۶ و ۱۸/۲۷۳.
 عمر رضا کحاله معجم المؤلفین، چاپ ۱۳۸۰ هـ ق ۳/۱۴۳.
 حاج شیخ آغا بزرگ - مصفی المقال چاپ تهران ص ۱۰۸.
 علینقی منزوی - فهرست کتابهای خطی مشکاة ۱/۱۷۸-۱۸۱.

سید هاشم بحرانی

سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل، محدث متبع و فقیه امامی شیعی، نسبش به سید مرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۶) و امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌رسد. در یکی از روستاهای بحرین به نام کتکان در سال (۱) بدینا آمد و در سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ در روستای دیگر بحرین به نام نغیم درگذشت و در توبل که در عصر ما از شهرهای مهم بحرین است دفن شد. مقبره او زیارتگاه مردم آن سامان است.

ظاهراً بیشتر تحصیلات وی در حوزه علمیه نجف اشرف بوده و در شیراز و مشهد هم اقامت‌هایی داشته است. از شاگردان شیخ فخرالدین طریحی صاحب کتاب مجمع البحرین (متوفای ۱۰۸۵) بوده و از او روایت می‌کند. شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعة (متوفای ۱۱۰۴) از او اجازه روایت دارد.

پس از شیخ محمد بن ماجد بحرانی (متوفای ۱۱۰۵) ریاست امور دینی بحرین به عهده او قرار گرفت و به بهترین وجه و وظائف این مقام را انجام داد او در امر به معروف و نهی از منکر و کوتاه کردن دست ستمگران و حکام جور و نشر احکام دین در بحرین معروف، و بر حکام و پادشاهان بسیار شدید بود و در این راه سرزنش سرزنش کنندگان باکی نداشت، در تقوی و عدالت و ورع از مرثیه‌ای بالا برخوردار بود که گاهی برای ذکر نمونه‌های این صفات به او مثل زده می‌شد.

او در تتبع و جمع و تألیف و تدوین حدیث ردیف علامه مجلسی صاحب بحار الانوار دانسته شده است و تألیفات فراوان و گرانقدری که همه به زبان عربی و تعداد آنها حدود هفتاد و پنج کتاب و رساله است دارد. و بخش زیادی از تألیفات او در دست است و قسمت عمده آنها به چاپ رسیده است.

تالیفات چاپ شده

- ۱- الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر من آل محمد الاشراف = النصوص. تاریخ تألیف: ۱۰۹۷ با ترجمه فارسی آن در ۳۹۰ صفحه در سال ۱۳۸۶ ه. ق. در قم چاپ شده است.
- ۲- البرهان فی تفسیر القرآن. تفسیر روایی است. تاریخ پایان تألیف: ۱۰۹۵. تاکنون سه بار در سال ۱۲۹۵ ه. ق. در دو جلد چاپ سنگی و در سال ۱۳۷۵ ه. ق. و ۱۳۹۴ ه. ق. در چهار جلد در حدود ۲۰۰۰ صفحه چاپ حروفی شده است.
- ۳- تبصرة الولی فیمن رای القائم المهدی. تاریخ تألیف ۱۰۹۹. ضمیمه غایة المرام در ۱۲۹۲ ه. ق. در ۲۴ صفحه چاپ شده است.
- ۴- ترتیب التهذیب. تهذیب الاحکام شیخ طوسی را به ترتیبی که به نظر او بهتر بوده در آورده است تاریخ تألیف: ۱۰۹۰. در سال ۱۳۹۲ ه. ق. در حدود ۱۱۰۰ صفحه رحلی چاپ شده است.
- ۵- حلیة الابرار فی فضائل محمد و آله الاطهار. احادیث مربوط به زندگانی و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی است. تاریخ تألیف: ۱۰۹۹. در دو جلد شامل حدود ۱۳۰۰ صفحه در قم چاپ شده است.
- ۶- غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام. تاریخ تألیف ۱۱۰۳. در زمان ناصرالدین شاه قاجار به فارسی ترجمه شده (نام ترجمه اش کفایة الخصام است و چاپ شده) غایة المرام در ۷۲۰ صفحه رحلی در سال ۱۲۷۲ ه. ق. چاپ سنگی و نیز بخشی از آن در یک جلد با تجریح احادیث به چاپ رسیده است.
- ۷- اللباب المستخرج من کتاب الشهاب. روایات مربوط به فضائل علی علیه السلام و ائمه اطهار را از کتاب شهاب الاخبار قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴) استخراج کرده و به گفته صاحب ذریعه چاپ شده است.
- ۸- اللوامع النورانية فی اسماء علی علیه السلام و اهل بیته القرآنیة. تاریخ تألیف ۱۰۹۶ چند سال پیش در قم در ۵۵۱ صفحه چاپ شده است.
- ۹- المحجة فی ما نزل فی القائم الحجّة. تاریخ تألیف: ۱۰۹۷. ضمیمه غایة المرام در ۴۰ صفحه در ۱۲۹۲ ه. ق. و جداگانه در ۲۷۰ صفحه در ۱۴۰۳ ه. ق. چاپ

شده است.

۱۰ - مدینه المعاجز. تاریخ پایان تألیف: ۱۰۹۰. در ۶۰۰ صفحه رحلی چاپ سنگی شده است.

۱۱ - معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولى والاخری. شامل احادیث مربوط به مرگ وبرزخ و معاد است. تاریخ تألیف: ۱۰۹۳، در سال ۱۲۸۶ هـ ق در ۳۶۰ صفحه رحلی چاپ شده است.

۱۲ - مناقب امیرالمؤمنین. در بغداد به نام «علی والسنة» در سال ۱۳۷۲ هـ ق چاپ شده است.

۱۳ - نزهة الابرار و منار الانظار فی خلق الجنة والنار. ضمیمه معالم الزلفی در ۸۰ صفحه چاپ شده است.

۱۴ - ینابیع المعاجز و اصول الدلائل. تاریخ تألیف: ۱۰۹۷. خلاصه مدینه المعاجز است و در ۱۹۶ صفحه رقعی در رقم چاپ شده است.

تألیفات چاپ نشده

۱۵ - احتجاج المخالفین علی امامة علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام. شامل (۷۵) احتجاج، تاریخ تألیف: ۱۱۰۵.

۱۶ - ابضاح المسترشدين فی بیان تراجم المراجعین الی ولایة امیرالمؤمنین. (۳۵۲) نفر از کسانی که مستبصر شده‌اند در آن یاد شده. تاریخ تألیف: ۱۱۰۵.

۱۷ - بهجة المرضیة فی اثبات الوصیة. شاید با کتاب بعدی یکی باشد.

۱۸ - بهجة النظر فی اثبات الوصایة و الامامة للائمة الاثنی عشر. گویا خلاصه حلیة الابرار اوست تاریخ تألیف ۱۰۹۹.

۱۹ - التحفة البهیة فی اثبات الوصیة لعلی علیه السلام. تاریخ تألیف: ۱۰۹۹.

۲۰ - تعریف رجال من لایحضره الفقیه.

۲۱ - تفضیل الائمة علی الانبیا عدا نبینا صلی الله علیه وآله. شاید با کتاب بعدی

یکی باشد.

- ۲۲- تفضیل علیّ علیه السلام علی اولی العزم من الرسل. این کتاب رادرپایان عمر درحالی که دربستر بیماری افتاده بود وقادر به حرکت ونوشتن نبود املاء کرد وطلاب حاضر در مجلس که خود تقاضای این تألیف را کرده بودند نوشتند، تألیف این کتاب که به پایان رسید مؤلف به فاصله یکی دو روز از دنیا رفت. رحمة الله علیه.
- ۲۳- تنبیهات الاریب فی رجال التهذیب. این کتاب در سال ۱۱۷۳ توسط شیخ حسن دمستانی بحرانی تلخیص وتنقیح و به نام انتخاب الجید من تنبیهات السید نامیده شده است.
- ۲۴- التنبیهات فی الفقه. گویا دوره فقه است.
- ۲۵- حقیقة الايمان المبتوث علی الجوارح.
- ۲۶- حلّیة النظر فی فضل الائمة الاثنا عشر.
- ۲۷- درالنضید فی فضائل الحسین الشهید.
- ۲۸- روضة العارفين و نزهة الراغبين فی ترجمة جمع من العلماء...
- ۲۹- روضة الواعظین.
- ۳۰- سلاسل الحديد الممتخب من شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد- شفاء الغلیل. مسائل مربوط به اثبات امامت و فضائل علی علیه السلام را از آن کتاب گردآوری کرده است. تاریخ تألیف: ۱۱۰۰.
- ۳۱- شرح ترتیب التهذیب. همان کتاب که در شماره ۴ یاد شد.
- ۳۲- عمدة النظر فی بیان عصمة الائمة الاثنا عشر.
- ۳۳- فضل الشیعة.
- ۳۴- مصابیح الانوار و انوار الابصار فی بیان معجزات النبی المختار.
- ۳۵- مطاعن البکریة و المثالب العمریة من طریق العثمانیة. مطاعن این سه نفر را از شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد استخراج و تدوین کرده است. تاریخ تألیف: ۱۱۰۱.
- ۳۶- معجزات النبی. شاید همان مصابیح الانوار باشد.
- ۳۷- مناقب الشیعة. شاید همان فضل الشیعه باشد.
- ۳۸- مولد القائم علیه السلام.
- ۳۹- نور الانوار. تفسیر قرآن است.

- ۴۰ - نهاية الآمال فی ما ینتم به الاعمال. تاریخ تألیف: ۱۰۹۰ یا ۱۱۰۲.
- ۴۱ - وفاة الزهراء علیها السلام.
- ۴۲ - وفاة النبی صلی الله علیه وآله.
- ۴۳ - الهادی ومصباح النادی. تفسیر روائی است واز تفسیر برهان مختصر تر است.
- ۴۴ - الهدایة القرآنیة الی الولاية الامامیة. تاریخ تألیف: ۱۰۹۶.
- ۴۵ - البتیمة.
- ۴۶ - والدرة الثمینة فی احوال الائمة الاثنی عشر. دوازده باب ودره باب دوازده حدیث دارد.
- وحدود سی کتاب ورساله دیگر که نام آنها در کتب تراجم و غیره نیامده است.^۱

مراجع:

- شیخ حرّ عاملی - امل الامل، چاپ نجف ۳۴۱/۲.
- میرزا عبدالله افندی اصفهانی - ریاض العلماء چاپ قم ۲۹۸/۵ - ۳۰۴.
- شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرین، چاپ نجف ۶۳ - ۶۶ و ۳۹۱.
- سید محمد باقر خوانساری. روضات الجنات، چاپ سنگی دوم ص ۷۳۶.
- حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل چاپ سنگی ۳۸۹/۳.
- شیخ علی بلادی بحرانی - انوار البدرین، چاپ نجف ۱۳۷۷ ق ۵ ص ۱۳۷ - ۱۴۰.
- میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء چاپ قم ۱۵۴/۱ - ۱۵۶.
- میرزا محمد تنکابنی - قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۰۴ ص ۲۱۶.

۱ - چند کتاب دیگر با نام های: ارشادالمسترشدین، بستان الواعظین، ثاقب المناقب المیتیمه و وصیة العارفين در تألیفات مرحوم سیدهاشم بحرانی یاد شده که پس از مراجعه و دقت اشتباه بودن این نسبت روشن می شود. و نیز در برخی از مراجع گاهی یک کتاب که دو نام داشته دو کتاب به حساب آمده است مانند «سلاسل الحدید» و «شفاء الغلیل» که هر دو نام یک کتاب است. و همچنین در برخی از مراجع متأخر کتابها را بدون مدرک به ایشان نسبت داده اند که در این نوشتار از آوردن آنها خودداری شد.

- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة، چاپ اول ص ۷۰۵-۷۰۶.
- سید محسن امین - اعیان الشیعة، چاپ یازده جلدی ۲۴۹/۱۰.
- حاج شیخ عباس قمی - الکنی و الالقاب، چاپ نجف ۱۳۷۶ هـ ق ۹۳/۳.
- میرزا محمد علی خیابانی تبریزی - ریحانة الادب، چاپ خیام ۲۳۳/۱ چاپ اول ص ۷۰۵-۷۰۶.
- حاج شیخ عباس قمی - سفینة البحار، چاپ سنگی نجف ۷۱۷/۲.
- ملاحیب الله کاشانی - لباب الالقاب، چاپ ۱۳۷۸ هـ ق ص ۶۴.
- حاج شیخ عباس قمی - هدیة الاحباب، چاپ سنگی نجف ۱۳۴۹ هـ ق ص ۱۷۱.
- عمر رضا کحالة - معجم المؤلفین ۱۳۲/۱۳.
- البغدادی - هدیة العارفين ۵۰۳/۲.
- خیرالدین زرکلی - الاعلام چاپ سوم ۴۸/۹.
- حاج شیخ عباس قمی - طبقات ملحق به تتمه المتهی، چاپ ۱۳۷۳ هـ ق ص ۴۲۴.
- البغدادی - ایضاح المکنون. موارد متعدده.
- حاج شیخ آغابزرگ تهرانی - الذریعة در موارد متعدده.
- خانبابا مشار - فهرست کتب چاپی عربی در موارد متعدده.
- حاج شیخ آغابزرگ - مصفی المقال چاپ تهران ۱۳۷۸ هـ ق ص ۴۸۹-۴۹۰.
- محمد حرزالدین - مراقدا المعارف، چاپ نجف ۱۳۹۱ هـ ق ۳۵۸/۲.
- علی اکبر برقمی - راهنمای دانشوران چاپ ۱۳۲۸ هـ ش ۴۷/۱.
- خانبابا مشار - مؤلفین کتب چاپی، چاپ ۱۳۴۴ هـ ش ۷۵۳/۶-۷۵۵.
- مصالح الدین مهدوی - مقدمه اللوامع النورانية چاپ دوم.
- سید احمد حسینی - مقدمه حلیة الابرار چاپ قم.
- عسکری - مقدمه علی والسنة چاپ بغداد ۱۳۷۲ هـ ق.
- علی فاضل قاینی - معجم مؤلفی الشیعة، چاپ تهران ص ۶۲.
- معجم المطبوعات ۵۳۲/۱. در این کتاب شیخ هاشم بحرانی مؤلف مدنیة المفآخر

ضبط شده است.

در لغت نامه دهخدا هم در حرف «باء» همان اشتباه معجم المطبوعات به همان صورت نقل شده است.

سید محمد برهانی - زندگی نامه علامه سیدهاشم بحرانی چاپ مکتبه النجاح تهران
۱۳۶۲ ه.ش.

لغت نامه دهخدا - علامه بحرانی.

سلیمان بن عبدالله ماحوزی

ابوالحسن سلیمان بن عبدالله بن علی بحرانی ماحوزی فقیه، محدث، رجالی، شاعر جامع علوم عقلیه و نقلیه معروف به محقق بحرانی در سال ۱۰۷۵ در ماحوز بحرین به دنیا آمد در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در ده سالگی به تحصیل علوم پرداخت. از استادش سلیمان بن علی بن راشد بحرانی و احمد بن یوسف خطی بحرانی و علامه مجلسی و محمد بن ماجد بن مسعود ماحوزی و سیدهاشم بحرانی و شیخ صالح بن عبدالکریم اجازه روایت داشت. حلقه درس او از فضلا مملو بود و روزهای جمعه در مسجد پس از نماز صبحی سجادیه تدریس می‌کرد.

پدر صاحب حدائق و شیخ حسین بن محمد ماحوزی و شیخ احمد بن عبدالله بن حسن بلادی و شیخ عبدالله بن علی بن احمد بلادی و شیخ عبدالله سماهیجی از شاگردان اویند در سال ۱۱۲۱ در روستای دونج از روستاهای ماحوز درگذشت و همانجا در مقبره جدّ این میثم بحرانی به خاک سپرده شد.

تالیفات فراوانی (حدود صد کتاب و رساله) از ایشان به یادگار مانده و این کثرت تالیفات با کوتاهی عمر بسیار شگفت‌انگیز است. البته بخشی از تالیفات او ناتمام مانده و یا پاک‌نویس نشده است.

تالیفات او به ترتیب الفبا:

- ۱- آداب‌البحث.
- ۲- آداب‌المناظرة.
- ۳- اجوبة‌المسائل. پاسخ سؤالات شیخ ناصر جارودی است.
- ۴- ازهارالریاض. کَشکول است در سه جلد.

- ۵- اعلام الهدی فی مسألة البدا.
- ۶- اقامة الدليل فی نصره ابن ابی عقیل فی عدم نجاسة الماء القليل.
- ۷- الامامة. باهمین عنوان در ذریعه یاد شده است.
- ۸- ایقاظ الغافلین. مواعظ است.
- ۹- بلغة المحدثین. رجال است مانند وجیزه علامه مجلسی. و آنرا در سال ۱۱۰۷ در مدرسه شمسیه در یکی از روستاهای جهرم به پایان برده است.
- ۱۰- تاریخ علماء بحرین. گفته شده که این رساله را برای صاحب ریاض العلماء نوشته است.
- ۱۱- تعریب رساله ای فارسی شامل چهار مسأله در ردّ عامه.
- ۱۲- جواب السؤال عن التولی عن الجائر. در این کتاب ثابت شده است که تولی از طرف حکم جائز برای کسی که به رساندن نفع به شیعیان و عدم اضرار به ایشان اطمینان دارد جائز است.
- ۱۳- حاشیه تهذیب شیخ طوسی.
- ۱۴- حاشیه خلاصة الاقوال علامه حلی.
- ۱۵- حاشیه مدارک الاحکام.
- ۱۶- حاشیه مشرق الشمسین شیخ بهائی.
- ۱۷- الحمدیة. همان رساله است که شاگردش پدر صاحب حدائق بر آن شرح نوشته است.
- ۱۸- دیوان شعر که توسط سید علی آل ابی شبانه گردآوری شده است.
- ۱۹- الذخيرة فی المحشر فی فساد نسب...
- ۲۰- ذریعة المؤمنین و وسیلة العارفين. کلام و اصول عقائد است. در اجازه او به ملا محمد رفیع البیرمی اللاری یاد شده است.
- ۲۱- رساله در احباط و تکفیر.
- ۲۲- رساله فی استقلال الاب بالولاية علی البکر البالغ الرشید فی التزویج.
- ۲۳- رساله در اعراب آیه تبارک الله احسن الخالقین.
- ۲۴- رساله در افضلیت تسبیح بر حمد در رکعت سوم و چهارم.

- ۲۵- رساله در اوقات نمازها.
- ۲۶- رساله در تحریم تسمیه امام زمان علیه السلام.
- ۲۷- رساله در تحریم ارتماس برصائم وعدم مفطرت آن.
- ۲۸- رساله فی تحقیق کون الوضع جزءاً من السجود. این رساله رادر ردّ شیخ محمدبن ماجد نوشته است.
- ۲۹- رساله در جواز تطیب به زبا.
- ۳۰- رساله در جواز تقلید.
- ۳۱- رساله در حکم حدث در اثناء غسل.
- ۳۲- رساله در خواص روز جمعه.
- ۳۳- رساله در دو سجده شکر و وجوب ذکر در آنها.
- ۳۴- رساله در سهو النبی صلی الله علیه وآله.
- ۳۵- رساله در شرح حدیث نیه المؤمن خیر من عمله.
- ۳۶- رساله در طلاق غائب.
- ۳۷- رساله فی عدم خلو کل زمان عن المجتهد الجامع للشرائط.
- ۳۸- رساله در حکم عصیر عنبی و زبیبی و تمری.
- ۳۹- رساله فی الفرق بین الجملتین...
- ۴۰- رساله در قرعه.
- ۴۱- رساله در کلمه توحید از حیث لفظ و معنی. گفته شده رساله جالبی است.
- ۴۲- رساله در کیفیت تسبیحات در رکعت سوم و چهارم.
- ۴۳- رساله در مسائل اختلافی حج.
- ۴۴- رساله در مسائل متعدده فقهی.
- ۴۵- رساله در مسأله تباعد بین بثر و بالو عه.
- ۴۶- رساله در معنی شیعه.
- ۴۷- رساله در مقدمه واجب.
- ۴۸- رساله در منطق.
- ۴۹- رساله در نحو.

- ۵۰- رساله در نجاست بول اسب و استر و خر.
- ۵۱- رساله در وجوب ذکر در دو سجده سهو و تعیین ذکر واجب.
- ۵۲- رساله در وجوب غیری طهارات ثلاثه.
- ۵۳- رساله در وجوب عینی نماز جمعه. پاسخ به رساله‌ای است که برخی از فضلا در تحریم آن نوشته‌اند.
- ۵۴- رساله در وجوب غسل جمعه.
- ۵۵- رساله در وجوب قنوت.
- ۵۶- رساله در وجوب نفسی غسل جنابت.
- ۵۷- رساله در وجه تساهل اصحاب در ادله سنن.
- ۵۸- رساله در وجود کلی طبیعی.
- ۵۹- الستر المکتوم. پیرامون حکم تعلم علم نجوم است.
- ۶۰- السلافة البهية فی الترجمة المیشمية. شرح حال شیخ میثم بحرانی است و در کشکول شیخ یوسف بحرانی درج شده است.
- ۶۱- شرح احادیث متفرقه.
- ۶۲- شرح اربعین. شرح چهل حدیث از طرق عامه و درامات است و گفته شده از بهترین کتابهای مؤلف است.
- ۶۳- شرح باب حادی عشر. ناتمام.
- ۶۴- شرح خطبه استسقاء.
- ۶۵- شرح رساله منطوق. متن هم از خود اوست که به شماره ۴۸ یاد شد.
- ۶۶- شرح قول شیخ صدوق در فقیه در باب غسل جمعه: ویجزی الغسل للجمعة كما یکون للزواج اول للزواج.
- ۶۷- شرح مفتاح الفلاح شیخ بهائی. ناتمام.
- ۶۸- الشفافی الحکمة النظرية.
- ۶۹- الشمسیه. پیرامون ردّ شمس برای امیر مؤمنان علیه السلام.
- ۷۰- کتاب صلاة. متن است و چند شرح بر آن نگاشته شده.
- ۷۱- کتاب صوم.

- ۷۲- صوب‌الندی فی مسألة‌البداء. ناتمام مانده.
- ۷۳- ضوء‌النهار.
- ۷۴- العجالة. رساله‌ای است پیرامون حدیث ابی‌لیبدمخزومی در مقطعات قرآن.
- ۷۵- العشرة‌الکاملة شامل ده رساله اصول فقه است. و این رساله‌ها شاهد بر این است که مؤلف طریقه مجتهدین را داشته، گرچه از برخی نوشته‌های متأخر او برمی‌آید که متمایل به طریقه محدثین بوده است.
- ۷۶- الغراء. اسرار الصلاة است.
- ۷۷- الفجر‌الصادق. پاسخ چند مسأله است.
- ۷۸- فصل‌الخطاب. پیرامون کفر اهل کتاب و ناصبی‌ها است. ناتمام مانده.
- ۷۹- الفوائد‌السریة فی شرح الاثنا عشریة. شرح صلاة اثناعشریة شیخ بهائی است. ناتمام.
- ۸۰- الفوائد‌النجفیة. شامل رساله‌های کوتاه و غیرها.
- ۸۱- كشف‌القناع عن حقیقة‌الاجماع.
- ۸۲- مخائل‌الاعجاز فی المعیات و الالغاز.
- ۸۳- المعراج فی الرجال. شرح فهرست شیخ طوسی است که فقط تا حرف «ت» نوشته شده و از مراجع کتب رجال متأخر است و آقا باقر بهبهانی در تعلیقه رجال میرزا محمد استرآبادی از آن بسیار نقل می‌کند.
- ۸۴- مقالة فی الاکتفاء بالمعرفة‌الحاصلة من التقلید فی الایمان.
- ۸۵- مقالة فی مضطربة‌الدم.
- ۸۶- المنارات‌الظاهرة فی الاستخارات.
- ۸۷- مناسک حج. رساله مختصری است که به درخواست سید عبدالرؤف بحرانی نوشته است.
- ۸۸- مناسک حج. رساله مختصر دیگری است.
- ۸۹- ناظمة‌الشتات فیما یستحب تأخیره عن اوائل‌الاقوات.
- ۹۰- نفحة‌العبیر فی طهارة‌البشر.
- ۹۱- النکت‌البدیعة فی فرق‌الشیعة.

- ۹۲- النکت السنیة فی المسائل المازنیة. نحواست پیرامون مسأله «اخبار به الذی».
- ۹۳- هداية القاصدين الى عقائد الدين.

مراجع:

- سليمان بن عبدالله بحراني - تاريخ علماء بحرين، به نقل محقق لؤلؤة البحرين ص ۸.
- آقباقر بهبهانی - تعليقه بر رجال ميرزا محمد ص ۱۳ درفايده چهارم.
- شيخ يوسف بحراني - كشكول چاپ نجف ۱۱/۳.
- شيخ ابوعلی - منتهی المقال، چاپ سنگی ص ۱۵۵.
- شيخ يوسف بحراني - لؤلؤة البحرين، چاپ نجف ۷-۱۲.
- حاج ميرزا حسين نوري - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۸.
- سيد محمدباقر خوانساری - روضات الجنات چاپ سنگی دوم ص ۳۰۳-۳۰۵.
- سيد حسين بروجردی - نخبه المقال، چاپ سنگی ص ۵۱.
- شيخ علی بلادی بحراني - انوار البدرين، چاپ نجف ۱۵۰-۱۵۸.
- ميرزا محمد تنكابنی - قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۰۴ هـ ق ص ۲۰۶-۲۰۸.
- ميرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء، چاپ قم ۱۸۵-۱۸۸.
- حاج شيخ عباس قمی - فوائد الرضوية، چاپ اول ص ۲۰۴.
- ميرزا محمد علی تبریزی خيابانی - ريحانة الادب، چاپ خيام ۵/۲۳۷.
- شيخ عبدالله ممقانی - تنقيح المقال، چاپ نجف ۲/۶۳-۶۴.
- سيد محسن امين - اعيان الشيعة، چاپ يازده جلدی ۷/۳۰۲-۳۰۷.
- حاج شيخ آغا بزرگ - مصنفی المقال، چاپ تهران ۱۸۸-۱۹۰.
- اسماعيل پاشا بغدادی - هدية العارفين ۱/۴۰۴.
- عمر رضا كحاله - معجم المؤلفين، چاپ ۱۳۸۰ هـ ق ۴/۲۶۷.
- بغدادی - ايضاح المكنون ۱/۶۶ و موارد ديگر.
- حاج شيخ آغا بزرگ - ذريعه موارد متعدده.
- علينقی منزوی - فهرست كتابهاى خطی مشكاة ۲/۶۸۵-۶۸۶.
- شيخ علی قائینی - معجم مؤلفی الشيعة، چاپ تهران ص ۵۷.

«۲۷»

آخوند خراسانی

شرح حال صاحب کفایة الاصول

- | | |
|-------------|-----------------------------|
| ۱- پدر. | ۶- آخوند خراسانی و مشروطیت. |
| ۲- اساتید. | ۷- اخلاق و سیره. |
| ۳- شاگردان. | ۸- آثار خیریه. |
| ۴- فرزندان. | ۹- وفات. |
| ۵- تألیفات. | ۱۰- مصادر شرح حال. |

بسم الله الرحمن الرحيم

پدر او آخوند ملاحسین مردی بود باسواد و اهل علم و در هرات زندگی مرفه‌ی داشت برای مدتی از هرات به کاشان رفت و در آنجا به ارشاد مردم پرداخت و سپس از کاشان به هرات بازگشت و همسری اختیار کرد و خداوند چهار پسر به او مرحمت فرمود که یکی از آنها «محمد کاظم» بود.

ملاحسین تجارت ابریشم می‌کرد و مردی ثروتمند بود. هرچندی یک بار از هرات برای زیارت به مشهد مقدس می‌آمد بعدها که فرزندانش بزرگ شدند آنها هم برای زیارت به مشهد می‌آمدند تا اینکه ملاحسین آمد و در مشهد ماندگار شد و سه فرزند او - غیر از محمد کاظم - هر کدام کسبی را پیشه خود ساختند اما محمد کاظم که در مشهد هم متولد شده بود در همین شهر داماد شد و سپس برای تحصیل به نجف رفت و ملاحسین در مشهد از دنیا رفت و در قبرستان قتلگاه - همانجا که شیخ طبرسی (ره) صاحب مجمع البیان مدفون است - به خاک سپرده شد.

این بود مطالبی که یکی از پیرمردها که پدر صاحب کفایه رادرک کرده درباره او

گفته است.

اساتید او

محمد کاظم در سال ۱۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد و پس از دوران کودکی به تحصیل علم پرداخت و تا بیست و سه سالگی در حوزه علمیه مشهد بود و از اساتید آنجا استفاده می‌کرد.

در سال ۱۲۷۷ به فکر افتاد که برای تکمیل دروس خود به حوزه علمیه نجف مشرف شود.

در آن سال هنوز مرحوم حاج ملاهادی سبزواری صاحب منظومه و شرح آن در سبزواری در قید حیات بود شیخ محمد کاظم در راه عتبات عالیات سه ماه در سبزواری اقامت و از درس حاجی استفاده نمود. و سپس راهی تهران شد و مدت سیزده ماه یا کمی بیشتر در تهران ماند و از محضر میرزا ابوالحسن جلوه - همان حکیم نامی آن روزها - و برخی دیگر از حکما و بزرگان ساکن در تهران استفاده نمود و اهل اطلاع می‌دانند که تهران آن روز مهد اساتید و حکما و بزرگان بوده است.

سال ۱۲۷۹ شیخ محمد کاظم خراسانی وارد حوزه نجف و تا سال ۱۲۸۱ که شیخ مرتضی انصاری (رضوان الله علیه) وفات کرد از درس او استفاده می‌نمود و در همین سالها بود که خبر فوت فرزندی را که خدا در مشهد به او داده بود دریافت نمود و سپس همسر او از مشهد به نجف آمد و در آنجا خداوند فرزند دیگری به او عطا کرد اما مادر و فرزند هر دو از دنیا رفتند و این مصیبت‌ها در عزم و تصمیم او به ادامه تحصیل هیچ اثری نگذاشت و به کوشش خود ادامه داد. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از سال فوت شیخ انصاری - بلکه در همان دو سالی که شیخ هم هنوز زنده بود - تا سال ۱۲۹۲ که میرزای شیرازی بزرگ به سامراء هجرت کرد از محضر درس پربرکت میرزا استفاده می‌نمود و پس از هجرت میرزا به سامراء شیخ محمد کاظم هم با او به سامراء رفت ولی پس از مدتی اندک، به دستور مرحوم میرزا برای اداره حوزه نجف به نجف بازگشت و درس شروع کرد و از این تاریخ روز به روز شهرت علمی او افزوده شد.

ضمناً آقای آخوند از محضر درس آقا سید علی شوشتری (متوفای ۱۲۸۳) و شیخ راضی (متوفای ۱۲۹۰) و سید مهدی قزوینی (متوفای ۱۳۰۰) هم استفاده کرده

است.

شاگردان او

مرحوم آقای آخوند در مسجد طوسی تدریس می‌کرد و عدد شاگردان او را هزار تا سه هزار نفر گفته‌اند که اغلب آنها از افاضل بودند و نام می‌یصد و ده نفر از آنان در کتاب «المصلح المجاهد» یاد شده است و ما در اینجا چند نفر از آنان را یاد می‌کنیم:

آیات الله العظام:

- ۱- آقا میرزا ابوالحسن مشکینی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول، متوفای ۱۳۵۸.
- ۲- آقا سید ابوالحسن اصفهانی که از مراجع بزرگ تقلید شیعه بود، متوفای ۱۳۶۵.
- ۳- آقا سید ابوالقاسم کاشانی همان مجاهد معروف، متوفای ۱۳۸۱.
- ۴- آقا سید جمال‌الدین گلپایگانی یکی از مراجع تقلید، متوفای ۱۳۷۷.
- ۵- آقا شیخ محمدجواد بلاغی، صاحب تألیفات فراوان، متوفای ۱۳۵۲.
- ۶- حاج آقا حسین قمی، از مراجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۶۶.
- ۷- حاج آقا حسین بروجردی، از مراجع بزرگ تقلید شیعه، متوفای ۱۳۸۰.
- ۸- آقا شیخ عبدالحسین رشتی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول، متوفای ۱۳۷۳.
- ۹- آقا سید عبدالحسین شرف‌الدین، صاحب تألیفات فراوان، متوفای ۱۳۷۷.
- ۱۰- آقا شیخ عبدالکریم یزدی حائری مؤسس حوزه علمیه قم، متوفای ۱۳۵۵.
- ۱۱- آقا سید عبدالهادی شیرازی از مراجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۸۲.
- ۱۲- آقا شیخ محمد حسین نائینی از مراجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۵۵.
- ۱۳- آقا سید محمود شاهرودی از مراجع تقلید شیعه متوفای ۱۳۹۴.
- ۱۴- آقا میرزا محمد معروف به آقا زاده - فرزند آقای آخوند - و صاحب حاشیه بر کفایة الاصول متوفای ۱۳۵۶.
- ۱۵- آقا سید محسن امین عاملی صاحب اعیان‌الشیعه، متوفای ۱۳۷۱.

- ۱۶- آقا ضیاءالدین عراقی از مراجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۶۱.
- ۱۷- آقا شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی) صاحب حاشیه بر کفایة الاصول، متوفای ۱۳۶۱.
- ۱۸- آقا سید صدرالدین صدر از مراجع تقلید شیعه متوفای، ۱۳۷۳.
- ۱۹- آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطاء صاحب تألیفات فراوان، متوفای ۱۳۷۳.
- ۲۰- آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی صاحب وقایة الاذهان، متوفای ۱۳۶۲.
- ۲۱- آقا شیخ ابوالقاسم قمی از علمای بزرگ قم، متوفای ۱۳۵۳.
- ۲۲- آقا شیخ محمد علی شاه آبادی همان عارف بزرگ و معشوق و استاد رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قدس الله روحه) متوفای ۱۳۶۹.
- ۲۳- آقا سید هبةالدین شهرستانی صاحب الهیة و الاسلام، متوفای ۱۳۸۶.
- ۲۴- آقا سید میرزا علی قاضی، متوفای ۱۳۶۶.
- ۲۵- آقا شیخ مهدی خالصی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول، متوفای ۱۳۴۳.

فرزندان او

- ۱- آقا میرزا مهدی متولد ۱۲۹۲ و متوفای ۱۳۶۴ در تهران. اودر کارهای سیاسی و مسائل مشروطیت و امثال آن شهرت بسزائی داشت و در آن رشته ها خدماتی انجام داد.
- ۲- آیه الله آقا میرزا محمد معروف به آقا زاده متولد ۱۲۹۴ و متوفای ۱۳۵۶ در تهران، ایشان از علمای بزرگ مشهد بود و همان شخصیتی است که حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) از ایشان به عظمت یاد و داستان فشارهایی که در زمان رضاخان دیده بودند ذکر می کردند.
- ۳- حاج میرزا احمد کفائی متولد ۱۳۰۰ و متوفای ۱۳۹۱ در مشهد. ایشان یکی از علمای به نام مشهد مقدس بود و درس خارج می گفت.
- ۴- حجة الاسلام حاج حسین آقا کفائی متولد ۱۳۱۸ و متوفای ۱۳۹۶ در

نجف.

- ۵- آقای حسن کفائی متولد ۱۳۲۰ و متوفای ۱۳۷۳. ایشان از رجال دولتی و سیاسی ایران بود.
- ۶- از آقای آخوند یک دختر هم به نام زهرا متولد ۱۳۰۸ باقی مانده بود که حدود پنجاه سال پس از وفات پدر فوت کرد و هنگام دفن او در کنار قبر پدر، چنین گویند که بدن مرحوم آقای آخوند (رضوان الله تعالی علیه) راجوری یافتند که گویا چند روزی است که از دنیا رحلت کرده است رحمة الله علیه.

تالیفات او

- ۱- کفایة الاصول. مکرر چاپ شده است.
- ۲- حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، مکرر چاپ شده است.
- ۳- حاشیه رسائل شیخ انصاری. این حاشیه از حاشیه قبلی مختصرتر است.
- ۴- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری. مکرر چاپ شده است.
- ۵- فوائد. رساله‌ای است شامل پانزده فائده فقهی و اصولی که ضمیمه حاشیه رسائل و نیز جداگانه چاپ شده است.
- ۶- حاشیه بر اسفار ملا صدرا چاپ نشده.
- ۷- حاشیه بر منظومه حاجی سبزواری چاپ نشده.
- ۸- رساله مشتق. چاپ نشده.
- ۹- تکملة التبصرة. در تهران چاپ شده است.
- ۱۰- ذخیرة العباد. رساله عملیه است دوبار چاپ شده است.
- ۱۱- روح الحیة فی تلخیص نجات العباد در بغداد چاپ شده است.
- ۱۲- القضاء والشهادات. تقریرات بحث مرحوم آخوند است که فرزندش آقا میرزا محمد نوشته و هنوز چاپ نشده است.
- ۱۳- اللّمعات النّیّرة فی شرح تکملة التّبصرة. طهارت و مقداری از صلوة است.
- ۱۴- رساله در وقف.
- ۱۵- رساله در رضاع.

۱۶ - رساله در دماء ثلاثه.

۱۷ - رساله در اجاره.

۱۸ - رساله در طلاق.

۱۹ - رساله در عدالت.

۲۰ - رساله در رهن.

این هفت رساله باهم در یک جلد چاپ شده است.

در بین تألیفات مرحوم آقای آخوند، کفایة الاصول از همه مشهورتر و از روز تألیف جزء کتابهای درسی حوزه های علمیه بوده و بیش از صد شرح و حاشیه بر آن نوشته شده است.

در این باره به مقاله ای که در مجله نور علم قم دوره سوم شماره ۶ و ۸ نگاشته شده است مراجعه فرمایید.

آخوند خراسانی و مشروطیت

در قیام مشروطیت که هدف از آن جلوگیری از خودکامگی های شاهان قاجار و عمل به احکام اسلام بود عوامل بسیاری تأثیر داشت. در بین این عوامل آنچه از همه بیشتر مؤثر افتاد طرفداری حوزه علمیه نجف و چند نفر از مراجع آن از این قیام بود حکم ها و فتوایی که از مقام روحانیت نجف صادر می شد برای کلیه شیعیان واجب الطاعة بود و سرپیچی از آن در حکم سرپیچی از اسلام بود.

در نجف مرحوم آقا شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی پیشوائی نهضت ملی را به عهده داشتند. و به تعبیر برخی از نویسندگان مرحوم آخوند در رأس این رهبری قرار گرفته بود.

یکی از اعلامیه های آقایان این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می داریم. اليوم همت در دفع این سفاک جبار (شاه قاجار) و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات، و دادن

مالیات به گماشتگان اواز اعظم محرّمات، و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در راه امام زمان ارواحنا فداه، و سرمویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله علیه است. اعاذنا الله و المسلمین من ذلک.

محمد کاظم الخراسانی حاج میرزا حسین میرزا خلیل شیخ عبدالله مازندرانی.

اخلاق و سیره او

در این بخش به چند داستان آموزنده اکتفا می‌کنم:

۱- مرحوم آقامیرزا محمود شهابی مؤلف ادوار فقه و رهبر خرد نقل کرده است: شیی از شبها که همه به خواب فرورفته بودند طلبه‌ای حلقه درب منزل آخوند را چندین بار می‌کوبد همسر این طلبه می‌خواست وضع حمل کند و چون او در نجف تنها بوده و منزل قابله را نمی‌دانست از این روی به منزل آخوند آمده تا کمک بگیرد.

دیری نپایید آقای آخوند آمد درب را باز کرد طلبه جوان آقای آخوند را که دید شرمنده شد و سلام کردن را هم فراموش کرد آقای آخوند فرمود سلام علیکم چه فرمایشی داشتید طلبه جوان بعد از اظهار شرمندگی از این مزاحم شدن از آقای آخوند خواست که مستخدم خانه را همراه او بفرستند تا او را به خانه قابله راهنمایی نماید. آقای آخوند گفت: نه، مستخدم الان خواب است و نمی‌تواند بیاید من خودم می‌آیم طلبه جوان اصرار کرد که مستخدم را بیدار کنید آقا فرمود نه، الان موقع استراحت اوست من خودم می‌آیم اندکی بعد با فانوسی که بدست گرفته بود از منزل بیرون آمد و طلبه را به منزل قابله راهنمایی کرد و قابله رادم درب خواست و مشکل را برای او بازگو کرد و سپس به عنوان راهنما درحالی که فانوس را در دست داشت جلو افتاد و طلبه و قابله را به منزل رسانید و آنگاه خود به منزل بازگشت و اندکی بعد مقداری پول و شکر و قند و پارچه برای آن طلبه فرستاد.

۲- در وقایع مشروطیت آقای آخوند مخالفین زیادی در بین اهل علم داشت یکی از بزرگترین بدگویان ایشان که یکی از وعاظ بود و همیشه پشت سر آقا بد و ناسزا می‌گفت قرض فراوانی داشت و می‌خواست خانه خود را بفروشد و قرض را بپردازد خریدار به وی گفته بود که اگر آقای آخوند سند فروش خانه را امضا کند می‌خرم و گر نه

نخواهم خرید آن شخص به هیچ قیمت حاضر نبود نزد آقای آخوند برود ولی برای این قضیه ناچار شد خدمت آقا رسید و ماجرا را گفت.

آقای آخوند به او احترام زیادی گذاشت و فرمود: شما اهل علم هستید و من هرگز راضی نیستم که اهل علم گرفتار و پریشان باشند و از جای برخاست مقداری پول برای او آورد و گفت خانه‌تان را بفروشید وزن و فرزند خود را آواره نکنید و اگر باز گرفتار شدید تشریف بیاورید چنانچه داشته باشم کمک خواهم کرد.

آن شخص که می‌دانست آقای آخوند از وضع او و بدگویی‌های او نسبت به ایشان مطلع است و در عین حال این جور نسبت به او لطف کرد از این همه گذشت و بزرگواری چنان شرمنده و منفعل شد که از آن پس جزء ارادتمندان آخوند درآمد.

۳- هر وقت آقای آخوند به زیارت کربلا مشرف می‌شد اقلأ صد و پنجاه الی دو بیست لیره به فقرا و طلاب آنجا می‌بایست برساند و اگر این مقدار ولو به قرض کردن ممکنش نمی‌شد به کربلا نمی‌رفت. هفتصد نفر از فقرا و ناتوانان و طلاب راهمیشه نان می‌داد و یک دکان نانوائی منحصر بود برای نان فقرا و گاهی که سه چهار ماه پولش تأخیر می‌شد و ناتوانان را قطع می‌کرد بارها می‌فرمود هر وقت این بیچاره‌ها را که نانشان قطع شده می‌بینم خجالت می‌کشم و به هر نحوی بود از جایی قرض می‌کرد و نان را دوباره برقرار می‌ساخت.

همیشه درب منزل باز و بیرونی او پر از ارباب حاجت بود و او فقرا و اهل خانه خود را از حیث زندگانی به یک چشم نظر می‌کرد.

و خلاصه در صفات کمالیه و اخلاق پسندیده، در خلوص و عبادات در حلم و بردباری، در قوت قلب، در غیرت و حمیت و مبارزه با ظلم و ظالم از سرآمد دوران خود بود با اینکه از بزرگترین مراجع تقلید بود بسیار متواضع بود و به خصوص با اهل علم، از هر طلبه‌ای در سلام پیشی می‌گرفت و در مجلس برای ورود آنها به پا می‌ایستاد، اهل علم و روحانیون را بسیار تجلیل می‌کرد رحمة الله و رضوانه علیه.

آثار خیریه او

مرحوم آقای آخوند سه مدرسه در نجف برای طلاب ساخت که هر سه آنها به نام

وی مشهور شدند نخستین این مدارس که بزرگترین آنها می باشد «مدرسه بزرگ» آخوند است که در محله خُویش نجف در متهی الیه درب قبله صحن مطهر علوی واقع و تاریخ اتمام آن ۱۳۲۱ هجری می باشد و برای ماده تاریخ آن گفته شده:

مدرسة الكاظم قد ارخوا اساسها على التقى والرشاد

دوّمین این مدارس مدرسه وسطی است که با توجه به مدرسه های بزرگ و کوچک آن رابه این نام نامیده اند. این مدرسه نزدیک بازار بزرگ نجف و تاریخ اتمام آن ۱۳۲۶ می باشد.

سومین آنها مدرسه کوچک آخوند است که در کوجه معروف به صد تومانی واقع شده و در تاریخ ۱۳۲۸ بنای آن به اتمام رسیده است.

وفات او

آخوند خراسانی در بیستم ذیحجه الحرام سال ۱۳۲۹ در نجف اشرف درگذشت راجع به علت مرگ آن مرحوم مطالب زیادی گفته شده و برخی راگمان آن است که ایشان را مسموم کردند زیرا درست در همان روزی که قصد حرکت از عراق به ایران داشت تا با همکاری سائر علما قیام مردم ایران علیه روس را رهبری کند حادثه مرگ او بدون هیچ سابقه بیماری پیش آمد.

مرحوم آقای آخوند و مرحوم شیخ حسین بن زین العابدین مازندرانی و برخی دیگر از علما در آن تاریخ فتوا به لزوم جهاد با روس را داده بودند و خودشان آماده آمدن به ایران می شدند شیخ حسین مازندرانی با دیگران به کربلا آمده و منتظر آقای آخوند بودند که ناگاه روز بیست و یکم ذیحجه خبر وفات او را دریافت کردند و در هر صورت جنازه آن مرحوم با شکوه فراوان تشییع و در مقبره حجة الاسلام رشتی به خاک سپرده شد ولی نام او همیشه باقی و برقرار خواهد بود.

مصادر شرح حال او

در بسیاری از کتابهای تراجم و شرح حال که در سده چهاردهم نوشته شده شرح حال مرحوم آقای آخوند آمده است و مادر اینجا به نوشته هایی که مستقلاً در این باره

نگارش یافته اشاره می‌کنیم.

- ۱ - سیرالعوالم فی احوال شیخنا الکاظم تألیف مرحوم سید هبة الدین شهرستانی.
- ۲ - المصلح المجاهد تألیف عبدالرحیم محمد علی.
- ۳ - حیاة الاسلام فی احوال آية الله الملك العلام تألیف آقا نجفی قوچانی.
- ۴ - رهبران مشروطیت تألیف ابراهیم صفائی.
- ۵ - مجله العلم سال دوّم شماره هفتم.
- ۶ - مقدمه کفایة الاصول چاپ جدید.
- ۷ - مرگی درنور یا زندگانی آخوند خراسانی تألیف نواده او عبدالحسین مجید

کفائی.

واین آخری بهترین اثری است که دراین زمینه در ۴۶۴ صفحه به چاپ رسیده است و نوشته حاضر خلاصه‌ای از مطالب همین کتاب پراچ است * .

* - پس از نشر این مقال، یکی از نوادگان مرحوم آقای آخوند که در قم اقامت دارند سیزده یادآوری و اشکال پیرامون این مقاله مرقوم داشته و توسط برخی از دوستان به حقیر ارائه دادند، البته این اشکالها همه مربوط به کتاب مرگی در نور است و چون به نظر ایشان (سلمه الله تعالی) کتاب مزبور شامل نقاط ضعف است نباید به عنوان مصدر مطمئن شرح حال مرحوم آقای آخوند تلقی شود.

«۲۸»

سید ابوتراب خوانساری

سید ابوتراب خوانساری

نام و لقب و کنیه و نسب او:

۱- عبدالعلی - ضیاءالدین - ابوتراب فرزند عالم بزرگ مرحوم آقاسید ابوالقاسم جعفر خوانساری (متوفای ۱۲ شعبان ۱۲۸۰) و از شاگردان صاحب جواهر و شیخ انصاری، وی را تألیفاتی است از جمله، مکاسب که به نوشته صاحب احسن الودیعة حاکی از مهارت او در فقه و اطلاعات رجالی ایشان است و دیگر از تألیفات او دو کتاب اعمال شهر رمضان به عربی و فارسی است.^۱

۲- فرزند علامه بزرگوار مرحوم آقا سید محمد مهدی خوانساری (متوفای ۱۲۴۶) و مؤلف رساله عدیمة النظر فی تحقیق احوال ابی بصیر، که به تصدیق اهل فن رجال رساله‌ای است پراچ و تحقیقی، که در سال ۱۲۷۶ به ضمیمه چند کتاب فقهی از قدمای اصحاب به نام الجوامع الفقهیه چاپ شده است، تألیف این رساله در سال ۱۲۳۰ به پایان رسیده است، تألیفات دیگر او عبارت است از شرح تبصره، شرح مبادی الاصول، شرح سیوطی، حاشیه بر قسمتهایی از شرح لمعه و رساله در علم حساب.^۲

۳- فرزند ادنشمند بزرگ مرحوم آقاسید حسن خوانساری متوفای ۱۲۱۰ شاگرد صاحب حدائق و دارای تألیفاتی که یکی از آنها کتاب صیغ العقود است.^۳

۴- فرزند علامه محقق آقاسید حسین خوانساری (متوفای ۱۱۹۱ یا ۱۱۹۲) و استاد میرزای قمی صاحب قوانین و شیخ اجازه سید بحر العلوم و آقا محمدعلی کرمانشاهی صاحب مقام الفضل وی را تألیفات بسیاری است، از جمله حاشیه بر شرح لمعه که قسمتی از آن با شرح لمعه طبع ۱۲۷۱ چاپ شده است، و رساله «تنجس ملاقی المتنجس» و «رسالة فی شرح عبارة مشکلة من شرح اللمعة» که هر دو در سال ۱۳۷۷

دراصفهان درضمن سلسله المخطوطات چاپ شده است.^۴

۵- فرزند عالم بزرگوار آقاسید ابوالقاسم جعفر معروف به میرکبیر (متوفای ۱۱۵۷) شاگرد علامه مجلسی و مؤلف کتاب مناهج المعارف که با مقدمه و حواشی بسیار مفصل و سودمند، در سال ۱۳۹۲ در تهران چاپ شده است و نیز از آثار او است: منظومه میمیه خالی از الف (که در کتاب مبانی الاصول آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی چاپ شده) و دوازده کتاب و رساله دیگر، این بزرگوار اول کسی است از این خاندان که در سال ۱۱۳۲ از اصفهان به خوانسار آمده و در آنجا متوطن شده است.^۵

۶- فرزند عالم فاضل آقاسید حسین اصفهانی صاحب حاشیه مطول (متوفای بعد از ۱۰۹۰).^۶

۷- فرزند آقا سید قاسم.

۸- فرزند آقا سید محب الله که از علماء و دانشمندان اصفهان بوده است.^۷

۹- فرزند آقا سید قاسم

۱۰- فرزند آقا سید مهدی

۱۱- فرزند آقا سید زین العابدین

۱۲- فرزند آقا سید ابراهیم.

۱۳- فرزند آقا سید کریم الدین.

۱۴- فرزند آقا سید رکن الدین.

۱۵- فرزند آقا سید زین الدین.

۱۶- فرزند آقا سید صالح قصیر، که دانشمندی زاهد و عابد بوده و قبر او

در «بیدهند» خوانسار زیارتگاه است.^۸

۱۷- فرزند آقا سید محمد.

۱۸- فرزند آقا سید محمود.

۱۹- فرزند آقا سید حسین.

۲۰- فرزند آقا سید حسن.

۲۱- فرزند آقا سید احمد.

۲۲- فرزند آقا سید ابراهیم.

۲۳- فرزند آقا سید عیسی که از علماء و فضلاء و صاحب کشف و کرامات بوده،
و قبر او در «الکاء» - که یکی از روستاهای لرستان است - می باشد و مورد احترام همگان
و زیارتگاه است.

۲۴- فرزند آقا سید حسن.

۲۵- فرزند آقا سید یحیی.

۲۶- فرزند آقا سید ابراهیم.

۲۷- فرزند آقا سید حسن.

۲۸- فرزند امامزاده عبدالله بن موسی بن جعفر علیهم السلام، که شاید زیارتگاه
مشهور به امامزاده عبدالله، در آوه، چهار فرسخی ساوه متعلق به او باشد.^{۱۰}

تولد او

شب پنجشنبه هفدهم رجب ۱۲۷۱ در خوانسار متولد و همانجا تا سال ۱۲۸۶
نزد علامه محقق سید محمدعلی خوانساری، ادبیات و فقه و اصول خوانده، و در سال
۱۲۹۱ به اصفهان رفته و در آنجا نزد حاج شیخ محمدباقر نجفی فرزند صاحب حاشیه
معالم و آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی عموزاده خود و دیگران، فقه و اصول خوانده
و در سال ۱۲۹۵ به عتبات و نجف اشرف رفته تا آخر عمر در آن حوزه مقدسه مشغول
استفاده و افاده بوده است.^{۱۱}

شخصیت او:

صاحب ریحانة الادب می نویسد: عالم عامل، محقق مدقق، فقیه، اصولی،
محدث، رجالی، معقولی، منقولی، عابد، زاهد، سخی، متقی و کریم النفس، علاوه بر
علوم شرعی و معارف دینی جامع فنون متنوعه در حساب و جغرافیا و ریاضیات و هندسه
متبحر بود. به اغلب وظایف مندوبه دینی هم از نماز و روزه و اعتکاف مسجدین سهله و
کوفه و امثال آنها عمل می کرد.^{۱۲}

صاحب اعیان الشیعة می نویسد: کان محققاً مدققاً فقیهاً اصولیاً، له البید الطولی فی
علم الرجال واسع الاطلاع فیه جدا.^{۱۳}

حاج آقا بزرگ تهرانی (ره) می نویسد: عالم، متفنن، فقیه نیه، رجالی متبحر، از

اجلاء و علماء و مدرسین نجف بود^{۱۴}.

صاحب احسن الودیعة می نویسد: در ایامی که به مسجد کوفه و سهله می رفت مکرر خدمت امام زمان عجل الله فرجه الشریف رسیده است. و نیز او که از شاگردان آن مرحوم بوده می نویسد: کانت له معرفة تامة بمذاهب العامة^{۱۵}.

اساتید و مشایخ اجازه او:

□ ۱ - دانشمند بزرگ و محقق، آقا سید محمد علی بن محمد صادق (متوفای ۱۲۸۶) مؤلف حاشیه مکاسب (که بخشی از آن در یکی از چاپهای مکاسب چاپ شده) و الصراط المستقیم در اصول فقه و اصول آل ابراهیم. این بزرگوار را باید به منزله پدر مرحوم خوانساری بدانیم، زیرا ایشان که پدر خود را در ۹ سالگی از دست داده بود، در سایه تربیت و سرپرستی این عالم بزرگ، مشغول تحصیل شد و ادبیات و فقه و اصول را نزد او خواند. و این استاد، اولین استادی است که به علامه خوانساری اجازه روایت داده است^{۱۶}.

□ ۲ - علامه بزرگ آقاشیخ محمد باقر اصفهانی فرزند صاحب حاشیه معالم (متوفای ۱۳۰۱)^{۱۷}.

□ ۳ - علامه بزرگوار آقا سید محمد باقر خوانساری صاحب کتاب پراج روضات الجنات (متوفای ۱۳۱۳)^{۱۸}.

□ ۴ - علامه محقق آقامیرزا محمد هاشم خوانساری صاحب مبانی الاصول - که چاپ شده - و غیره (متوفای ۱۳۱۸) مرحوم آقا سید ابوتراب پیش از تشرف به حوزه نجف، در اصفهان از سه استاد مذکور استفاده کرده و هر سه از مشایخ اجازه او نیز هستند^{۱۹}.

□ ۵ - فقیه عالیقدر مرحوم آقا سید حسین کوهکمری (متوفای ۱۲۹۹) مؤلف کتابهایی در فقه و اصول، علامه خوانساری ۵ سال از درس این استاد استفاده کرده (پس تاریخ ورود ایشان به حوزه نجف ۱۲۹۵ بوده نه ۱۲۹۶ یا ۱۲۹۹ که در برخی کتابها آمده است) و از مقررین درس او بوده، و پس از فوت او به بحث و تدریس مستقل

پرداخته است.^{۲۰}

□ ۶- عالم و فقیه محقق و مدقق آقا شیخ عبدالعلی اصفهانی صاحب تألیفات، (متوفای حدود ۱۳۰۰) این مرد بزرگ صاحب کرامات و مقامات معنوی بوده است.^{۲۱}

□ ۷- فقیه بزرگوار مرحوم آقا شیخ محمدحسین کاظمینی (متوفای ۱۳۰۸) مؤلف کتاب هدایة الانام فی شرح شرایع الاسلام که سه جلد آن چاپ شده است.^{۲۲}

□ ۸- مرحوم حاج میرزا محمد خوانساری (متوفای ۱۳۰۸) پسر عم علامه خوانساری، فرزند آقا سید محمد صادق فرزند آقا سید محمد مهدی مؤلف رساله ابی بصیر.^{۲۳}

□ ۹- عالم بزرگ مرحوم ملا لطف الله مازندرانی (متوفای ۱۳۱۱) صاحب تألیفاتی در اصول و فقه.^{۲۴}

□ ۱۰- فقیه بزرگوار مرحوم آقا میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲) مؤلف کتابهای بدایع و اجاره و غضب و قضاء و تقلید اعلم که همه چاپ شده است.^{۲۵}

□ ۱۱- آقا میرزا ابراهیم خوئی صاحب شرح نهج البلاغه که چاپ شده (متوفای ۱۳۲۵)^{۲۶}.

شاگردان و کسانی که از او اجازه دارند

آن مرحوم حدود پنجاه سال در حوزه علمیه نجف مشغول افاده و تدریس بوده، و واضح است که در این مدت طولانی عده زیادی از درس و بحث ایشان بهره‌براند و نیز گروه زیادی از آن مرحوم اجازه روایت گرفته‌اند. مادر اینجا فقط چند نفر از آنان را که اطلاع داریم یاد می‌کنیم.

* ۱- آیت الله سید محسن حکیم صاحب کتاب مستمسک (متوفای ۱۳۹۰) - به

مناهی مراجعه شود -.

* ۲- آیت الله سید محمد حجت کوهکمری از مراجع تقلید حوزه علمیه

قم (متوفای ۱۳۷۲) - به مجله نور علم، شماره دهم از دوره اول مراجعه شود -.

* ۳- مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی صاحب کتاب نفیس الذریعة (متوفای

- ۱۳۸۹) آن مرحوم ذیل ترجمه علامه خوانساری نام هفت نفر از مشایخ اجازه او را ذکر می‌کند و سپس می‌نویسد و قداجازنی فی الروایة بجمیع هذه الطرق السبعة^{۲۷}.
- * ۴ - حاج میرزا ابوالحسن شعرانی صاحب حاشیه وافی و شرح تجرید (متوفای ۱۳۹۳) در شرح حال ایشان نوشته‌اند: در نجف در محضر درس محدث فاضل، تقی سیدابی تراب خوانساری، شرکت کردند^{۲۸}.
- * ۵ - حاج شیخ ذبیح‌الله محلاتی صاحب تاریخ سامراء و غیره (متوفای ۱۴۰۵) در کتاب اختران تابناک می‌نویسد: حقیر در نجف اشرف علم رجال رادر مسجد زرگرها نزد او می‌خواندم^{۲۹}.
- * ۶ - مرحوم حاج شیخ عبدالحسین رشتی صاحب حاشیه کفایة الاصول که چاپ شده (متوفای ۱۳۷۳)^{۳۰}.
- * ۷ - مرحوم حاج شیخ محمدجواد بن شیخ محمدحسین کاظمی (متوفای ۱۳۲۸) فرزند استادش^{۳۱}.
- * ۸ - حجة الاسلام والمسلمین آية الله حاج شیخ مرتضی مظاهری سلمه الله مقیم اصفهان مؤلف کتاب مقبس الیاقوت فی فضل السکوت و غیره.
- * ۹ - آية الله مرحوم آقا سید احمد صفائی خوانساری (متوفای ۱۳۵۹) مؤلف کتاب کشف الحجب عن الاسفار والکتب که به سبک کشف الظنون نوشته شده، نسخه این کتاب در کتابخانه فرزندش آية الله حاج سیدمصطفی خوانساری صفائی محفوظ است و قسمتی از آن اخیراً چاپ شده است.
- * ۱۰ - مرحوم سید مهدی غریقی (متوفای ۱۳۴۳)^{۳۲}.
- * ۱۱ - مرحوم آقا سید محمدرضا قاضی طباطبائی تبریزی متوفای () صاحب کتاب تنقیح الاصول که تقریرات بحث استاد دیگرش مرحوم آية الله آقاضیاءالدین عراقی می‌باشد، این شاگرد از حواریون و وصی او بوده است.
- مرحوم حاج آقا بزرگ پس از ذکر تعدادی از تألیفات علامه خوانساری می‌نویسد: تمام اینها را نزد شاگرد و وصی او آقا سید محمدرضا تبریزی دیده‌ام.
- مرحوم آقای حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی می‌نویسد: حضر فی

- خارج الفقه و الاصول و علمی الداریة و الرجال عنده و اختص به کان و صیه بعد وفاته^{۳۳}.
- * ۱۲ - مرحوم آقا سید محمد مهدی موسوی خوانساری کاظمی صاحب کتاب احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة او تتمیم روضات الجنات و کتابهای دیگر، متوفای حدود ۱۳۹۰ در کاظمین. این مرحوم چند سال از درس علامه خوانساری در فقه و اصول و رجال استفاده کرده و از او اجازه روایت دارد، این شاگرد رساله‌ای در شرح حال استادش به نام مواهب الباری فی ترجمة العلامة الخوانساری نوشته که متأسفانه چاپ نشده و نسخه خطی آن هم در دسترس نیست^{۳۴}.
- * ۱۳ - میر محمد حسین بن سید محمد خوانساری که خواهرزاده علامه خوانساری بوده، و استاد در باره او که در جوانی به رحمت ایزدی پیوسته فرموده: قد انکسر ظهري بموته^{۳۵}.
- * ۱۴ - سید محمد ابراهیم بن سید محمد صادق خوانساری (متوفای ۱۳۳۱) ^{۳۶}.
- * ۱۵ - سید ریحان الله کشفی دارابی صاحب تألیفات (متوفای ۱۳۲۸) ^{۳۷}.
- * ۱۶ - عالم ربانی شیخ فضل الله بن شیخ ابی القاسم خوئی، که شرح حال او را صاحب احسن الودیعة در کتاب مواهب الباری آورده است^{۳۸}.
- * ۱۷ - علامه شیخ محمد رضا زنجانی کاظمی ^{۳۹}.
- * ۱۸ - فقیه فاضل سید ناصر بن سید هاشم موسوی احسائی ^{۴۰}.
- * ۱۹ - سید ابوالقاسم ریاضی برادرزاده علامه خوانساری که در شرح حال خود فرموده: درس خارج فقه رانزد عموم آقا سید تراب خوانساری خواندم، و ایشان از علامه خوانساری اجازه اجتهاد و روایت داشته است^{۴۱}.
- * ۲۰ - شیخ عبدالله بن ملاحیب الله لنگرودی، تاریخ اجازه ایشان ۱۳۲۹ می باشد^{۴۲}.
- * ۲۱ - آیه الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی^{۴۳} (متوفای ۱۳۷۷) ایشان یکی از مراجع تقلید عصر اخیر بودند و حاشیه عروة الوثقی و رساله‌ای در ترتب از آثار ایشان چاپ شده است.
- * ۲۲ - آیه الله حاج سید علی مدد قائینی (متوفای ۱۳۸۴) سالهای اخیر عمرشان را در مشهد رضوی ساکن بودند^{۴۴}.

* ۲۳ - سید محمد حسن بن سید محمد خوانساری خواهرزاده علامه خوانساری که در چاپ کتاب سبل الرشاد استادش کوشش کرده و مقدمه‌ای نیز بر آن نگاشته است.^{۴۵}

تالیفات او:

□ ۱ - الاحکام الوضعية، رساله‌ای است در بیان اینکه احکام وضعیه معمول است یا نه و در صورت معمول بودن متزع از احکام تکلیفیه است یا نه، تاریخ پایان تألیف ۱۲۹۹ ق.^{۴۶}

□ ۲ - اصالة العدم، رساله‌ای است در بیان اینکه حجیت اصالة العدم به بناء عقلاء و حکم عقل است یا به تعبد شرعی، و نیز در بیان اینکه فقط در احکام جاری است یا اعم از آن است.^{۴۷}

□ ۳ - اصول الفقه.^{۴۸}

□ ۴ - بغية الفحول، رساله‌ای است در بیان حکم مهریه در صورتی که یکی از زن و شوهر پیش از دخول وفات کنند.^{۴۹}

□ ۵ - البيان في تفسير بعض سور القرآن، تفسیری است به سبک جدید در چند جلد.^{۵۰}

□ ۶ - التنبيه على ما اخطا السيد فيه، رساله‌ای است در نقد برخی فتاویٰ مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب عروة الوثقی.^{۵۱}

□ ۷ - حاشیه بر کتاب خمس جواهر الکلام.^{۵۲}

□ ۸ - حاشیه رسائل شیخ انصاری.^{۵۳}

□ ۹ - حاشیه مکاسب شیخ انصاری.^{۵۴}

□ ۱۰ - حاشیه منتهی المقال فی علم الرجال (رجال ابو علی).^{۵۵}

□ ۱۱ - حاشیه نخبه حاجی کلباسی.^{۵۶}

حاشیه نجات العباد به نام سلامة المرصاد می آید.

حاشیه فرائد الاصول هم همان حاشیه رسائل است که گذشت.

□ ۱۲ - الدرالنضید فی شرح التجرید، شرح تجرید خواجة طوسی است،

در احسن الودیعة، نام این کتاب الدرالفرد ضبط شده و مؤلف احسن الودیعة گوید: این

کتاب حاکی از تبحر علامه خوانساری در علوم عقلیه و معارف الهیه است.^{۵۷}

□ ۱۳ - رساله عملیه فارسی.^{۵۸}

□ ۱۴ - رساله در احوال ابی بصیر و اسحاق بن عمار.^{۵۹}

□ ۱۵ - رساله در مؤنه مستثنای در خمس.^{۶۰}

□ ۱۶ - رساله در بیان مصرف سهم امام در زمان غیبت امام زمان علیه السلام، این

رساله در پاسخ شیخ محمد صالح بحرانی (متوفای ۱۳۳۷) نوشته شده است.^{۶۱}

□ ۱۷ - رساله در دوران بین اقل و اکثر (اصول فقه).^{۶۲}

□ ۱۸ - رساله در بیان حکم کسی که در حج، در خارج مطاف طواف کرده

است.^{۶۳}

□ ۱۹ - رساله در بیان مصرف چیزهایی که نذر یا وقف یا وصیت می شود برای

یکی از مشاهد مشرفه و بایکی از معصومین و یا اولاد آنها.^{۶۴}

□ ۲۰ - رساله در تحقیق مسائلی از رضاع (رضاعیه).^{۶۵}

□ ۲۱ - رساله در بیان شرط ربا در قرض.^{۶۶}

□ ۲۲ - رساله در یکی از مسائل حج،^{۶۷} احتمال می رود که این رساله همان

عقد اللتالی باشد که بعد ذکر می شود.

□ ۲۳ - رساله در حجیت اصول مثبتة (اصول فقه).^{۶۸}

□ ۲۴ - رساله در بیان اینکه اصل در متعارضین در ادله امارت و اصول چیست؟

(اصول فقه).^{۶۹}

□ ۲۵ - رساله در بیان اینکه بعد از تساقط دواصل مسبب از ثالث، مرجع چیست

(اصول فقه).^{۷۰}

□ ۲۶ - رساله پیرامون کلام فاضل تونی در اصل مثبت. (اصول فقه).^{۷۱}

□ ۲۷ - السؤال والجواب، کتابی است به سبک جامع الشتات میرزای قمی.^{۷۲}

□ ۲۸ - سبل الرشاد فی شرح نجات العباد، وگاهی به اشتباه «سبیل الرشاد» گفته

می شود، این کتاب شرح نجات العباد صاحب جواهر است در ده جلد، که کتاب صوم وارث

آن در یک مجلد در سال ۱۳۳۲ در ایران چاپ شده است. تاریخ پایان تألیف صوم

۱۳۰۳ و ارث ۱۳۰۴ می باشد، و همین کتاب را علامه خوانساری در درس خارج خود

محور بحث قرار می‌داده است.^{۷۳}

□ ۲۹ - سلامة المرصاد - فوز المعاد وسلامة المرصاد، حاشية نجاة العباد صاحب جواهر است و چاپ شده ^{۷۴}.

شرح نجاة العباد همان سبل الرشاد که گذشت.

□ ۳۰ - الصراح في الاحاديث الصحاح و الحسان، ظاهر آكتابي است مانند متقى الجمان صاحب معالم و حبل المتين شيخ بهائي، صاحب احسن الوديعه مي‌نويسد: جمع کرده در آن هر حديث حسن و صحيحی که عمل کرده است به آن فتوی داده به مضمونش، و اين کتاب به اندازه وسائل الشيعة شيخ حر عاملی است، بيان کرده در آن وجوه دلالت هريك از احاديث را، و حال رواة آنها را بر سبيل اختصار، پس از آن ذکر فرموده کسانی را که به آنها عمل کرده و آنهايي که عمل نکرده اند.^{۷۵}

□ ۳۱ - عقد اللثالي و البواقيت في تحصيل محل المحاذات للمواقيت، در اين رساله محرم شدن از جده تجویز شده، تاريخ پايان تأليف ۱۳۳۹ می‌باشد.^{۷۶}

□ ۳۲ - الفرق بين الواجب المطلق و المشروط (اصول فقه)^{۷۷}.

□ ۳۳ - الفقه الاستدلالي، قسمتی از کتابهای بيع و نکاح و رضاع است.^{۷۸}

□ ۳۴ - الفوائد الرجالية شامل پانصد فائده.^{۷۹}

□ ۳۵ - قصد السبيل في الاحكام المستنبطة من الدليل، طهارت تا دماء ثلاثة است، تاريخ تأليف ۱۳۰۹ می‌باشد.^{۸۰}

□ ۳۶ - كشف الريبة في حكم صلاة الجمعة في زمن او حال الغيبة.^{۸۱}

□ ۳۷ - لب اللباب = لب الالباب في تفسير احكام الكتاب، تفسير آيات الاحكام

است.^{۸۲}

□ ۳۸ - المسائل الخوانساريه، در جواب مسائلي که از خوانسار از ایشان سئوال

شده است.^{۸۳}

□ ۳۹ - المسائل البحرانية، پاسخ دوازده مسأله است که شيخ علي بن حسن بحراني

(متوفای ۱۳۴۰) مؤلف کتاب انوار البدرين في تراجم علماء القطيف و الاحساء و البحرين از ایشان سئوال کرده و مسأله اول آن در وجوب معرفة الله است.^{۸۴}

□ ۴۰ - المسائل البحرانية پاسخ چهارده مسأله است که شيخ حسين بن شيخ علي

بحرانی (فرزند مؤلف انوارالبدین) از ایشان سؤال کرده، تاریخ پایان آن ۱۳۳۲ است.^{۸۵}

□ ۴۱- المسائل الکاظمية، پاسخ مسائلی است که شیخ مهدی جرموقی خراسانی کاظمی (متوفای ۱۳۳۹) صاحب شرح کفایة الاصول آخوند خراسانی از ایشان سؤال کرده است.^{۸۶}

□ ۴۲- مصباح الصالحین فی اصول الدین.^{۸۷}

□ ۴۳- مناسک حج.^{۸۸}

□ ۴۴- النجوم الزاهرات، در اثبات امامت ائمه طاهرین علیهم السلام از کتابهای شیعه و سنی.^{۸۹}

□ ۴۵- هدم المشاهد = رساله فی هدم المشاهد.^{۹۰}

□ ۴۶- مرحوم علامه خوانساری شاعری توانا بوده که نمونه شعر او قصیده هائیه عام الخوارق در ۷۳ بیت است.^{۹۱} این قصیده را در سال -۱۲۹۹ که هشت معجزه از علی علیه السلام ظاهر شده و از این رو سال معجزات نامیده شده - سروده و کیفیت وقوع این معجزات را به طور خلاصه به نظم بیان کرده است این قصیده با مقدمه ای و نیز ترجمه آن چند سال پیش در قم چاپ شده است.

□ ۴۷- مرحوم علامه خوانساری فهرستی برای تألیفات خود نگاشته که مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی (ره) در کتاب الذریعة قسمتی از کتابهای ایشان را از آن فهرست نقل می کند.

صاحب احسن الودیعة پس از آنکه نام ۲۲ کتاب از این تألیفات علامه خوانساری را یاد می کند می نویسد: وله كتب كثيرة و رسائل جمّة فی المواضيع المختلفة و العلوم المتفرقة لم تخرج من السواد الى البياض، و باللاسف انه لم يمهله الاجل لانتمام العمل.^{۹۲} این بود کتابها و رساله هایی که در علم تفسیر، کلام، حدیث، رجال، درایة، فقه و اصول از ایشان به یادگار مانده است، البته ممکن است کتابها و رساله های دیگری در غیر این علوم یا در همین علوم داشته باشند (چون ایشان در حساب قدیم و جدید و هندسه و جغرافیا و غیره هم تبحر داشته اند) که ما اطلاع نداشته باشیم.^{۹۳}

البته از این چهل و چند کتاب و رساله فقط ۲ کتاب چاپ شده و بقیه یا قسمتی

از آنها نزد وصی و شاگرد ایشان مرحوم آقا سید محمد رضا قاضی طباطبائی بوده است که در حال حاضر نگارنده از آنها اطلاعی ندارد. فقط نسخه دوسه جلد از تألیفات ایشان در کتابخانه حسینیه شوشتری های نجف موجود است^{۹۴}.

فرزندان او:

علامه خوانساری سه پسر به نامهای آقا سید محمد علی و آقا سید محمد مهدی و آقا سید محمد حسین داشته که هر سه در زمان حیات پدر از دنیا رفته و دروادی السلام نجف اشرف مدفونند^{۹۵}.

وفات او:

روز شنبه نهم جمادی الاولی ۱۳۴۶ در سن هفتاد و شش سالگی در نجف اشرف چشم از این جهان بست و حوزه علمیه نجف را در مرگ خود به سوگ و عزای نشانید، و جنازه ایشان با یک دنیا احترام و تجلیل تشییع شد و مرجع تقلید بزرگ مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵) در صحن مقدس علوی علیه السلام برایشان نماز خواند و طبق وصیت خود ایشان دروادی السلام، نزدیک قبر سه فرزندش به خاک سپرده شد، و به محض منتشر شدن خبر آن در نجف و برخی بلاد دیگر مجلس فاتحه برپا و از طرف تمام طبقات احترام کامل به جا آمد و شعرا در رثاء این مرد علم و تقوی و عبادت قصیده هائی سرودند که برخی از آنها در بعضی روزنامه های آن تاریخ عراق و کتاب احسن الودیعة چاپ شده است^{۹۶}.

مدا رک

- ۱ - مصفی المقال علامه تهرانی.
- ۲ - اعلام الشیعة علامه تهرانی.
- ۳ - الذریعة علامه تهرانی.
- ۴ - احسن الودیعة سید محمد مهدی کاظمی چاپ دوم.
- ۵ - اعیان الشیعة عاملی چاپ ۱۱ جلدی.

- ۶- ریحانة الادب خیابانی چاپ ۸ جلدی.
 - ۷- علماء معاصرین خیابانی.
 - ۸- معارف الرجال شیخ محمد حرزالدین.
 - ۹- مقدمه سلسله المخطوطات آقای روضاتی.
 - ۱۰- مقدمه میزان الانساب آقای روضاتی.
 - ۱۱- شرح حال امامزاده صالح آقای روضاتی.
 - ۱۲- مقدمه مناهج المعارف آقای روضاتی.
 - ۱۳- زندگانی آیه الله چهارسوقی آقای حاج سید محمدعلی روضاتی.
 - ۱۴- مقدمه سبیل الرشاد چاپ سنگی.
 - ۱۵- رساله عدیمة النظیر خوانساری چاپ سنگی.
 - ۱۶- مؤلفین کتب چاپی، تألیف خان بابا مشار.
 - ۱۷- فهرست کتب چاپی مشار (عربی).
 - ۱۸- مکارم الآثار معلم حبیب آبادی، ج ۶.
 - ۱۹- اختران تابناک مرحوم محلاتی.
 - ۲۰- الاعلام زرکلی چاپ جدید.
 - ۲۱- معجم مؤلفی الشیعه قائینی.
 - ۲۲- مقدمه تنقیح الاصول قاضی طباطبائی.
 - ۲۳- زندگانی شیخ انصاری، چاپ اول.
 - ۲۴- مجله نورعلم زندگانی آیه الله حجت.
 - ۲۵- چهره درخشان شرح حال مرحوم استاد شعرانی چاپ تهران.
 - ۲۶- فهرست مشاهیر علماء زنجان حاج شیخ موسی زنجانی، چاپ قم.
 - ۲۷- فهرست نسخه های حسینیہ شوشتریها چاپ شده در دفتر ۱۱ و ۱۲ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- مرحوم علامه تهرانی نوشته اند شرح حال مرحوم علامه خوانساری در سال چهارم مجله المرشد چاپ بغداد به طور تفصیل آمده است، ولی متأسفانه آن مجله در اختیار نبود.

یادداشتها

- ۱- مصفى المقال ص ۲۴ و ۱۰۸، احسن الودیعة ص ۲۱۹ چاپ دوم، مناهج المعارف ص ۱۸۵.
- ۲- مناهج ص ۱۸۴.
- ۳- طبقات اعلام الشيعة قرن ۱۳ ج ۱ ص ۳۲۳، سلسلة المخطوطات ج ۱ ص ۱۳۳ مقدمه رساله تنجس ملاقى المتنجس، مناهج ص ۱۸۲.
- ۴- زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۰۱، سلسلة المخطوطات ۷/۱، مقدمه رساله نهريه، طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۳ ص ۵۵ و مناهج ص ۱۷۸.
- ۵- زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۲، مناهج ص ۱۰۳.
- ۶- سلسلة المخطوطات ص ۹، مناهج ص ۹۰-۹۲.
- ۷- سلسلة المخطوطات ص ۹، مناهج ص ۹۰.
- ۸- زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۲، مناهج ص ۸۶.
- ۹- سلسلة المخطوطات ص ۱۲۸، زندگانی آیه الله چهارسوقی ص ۱۲، مناهج ص ۸۴.
- ۱۰- این نسب نامه از آخر رساله «عديمة النظر في تحقيق احوال ابي بصير» چاپ ۱۲۷۶ نقل شد و با آنچه در صفحه ۱۸۵ کتاب مناهج به خط آقا سيد ابوالقاسم خوانساری پدر مرحوم آقا سيد ابوتراب نقل شده کمی اختلاف دارد آنجا به این ترتیب است: زين الدين بن السيد صالح بن السيد ابراهيم بن السيد محمد بن السيد محمود بن السيد حسين بن السيد حسن بن السيد احمد بن السيد صالح بن السيد ابراهيم بن السيد عيسى، که حضرت آقاى مير سيد احمد روضاتى دامت افاداته به این نتیجه رسیده اند که در این نسب دونفر سيد صالح بوده اند که یکی در بيدهند خوانسار و دیگری در پشت کوه بختیارى هشت فرسخى خوانسار مدفونند و «السيد ابراهيم» بعد از «السيد صالح» اول زائد است، برای اطلاع بیشتر به همان کتاب و نیز رساله شرح حال امامزاده جليل القدر آقا سيد صالح قصير نوشته حضرت آقاى روضاتى مراجعه شود.
- ۱۱- به طبقات اعلام الشيعة قرن ۱۴ ج ۱ ص ۲۷، اعيان الشيعة ۶۲/۳۸، مصفى المقال ص ۲۴ و مناهج ص ۱۸۶ مراجعه شود.
- ۱۲- ریحانة الادب ۱۸۸/۲.

- ۱۳- اعیان الشیعة ۲۹/۸.
- ۱۴- اعلام الشیعة قرن چهاردهم ۲۷/۱.
- ۱۵- احسن الودیعة ۱۸۸-۱۹۱.
- ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ به اعیان الشیعة ۲۹/۸ و اعلام الشیعة ۲۷/۱ و احسن الودیعة ۱۹۵-۲۰۱ و مناہج ص ۱۸۷ مراجعه شود.
- ۱۹ تا ۲۴- به اعیان الشیعة ۲۹/۸ و اعلام الشیعة ۲۷/۱ و احسن الودیعة ۱۹۵-۲۰۱ و مناہج ص ۱۸۷ رجوع شود.
- ۲۵ و ۲۶- به اعیان الشیعة ۲۹/۸ و اعلام الشیعة ۲۷/۱ و احسن الودیعة ۱۹۵-۲۰۱ و مناہج ص ۱۸۷ رجوع شود.
- ۲۷- اعلام الشیعة ۲۷/۱ و ۲۸.
- ۲۸- چهره درخشان ص ۸.
- ۲۹- اختران تابناک ص ۳۳.
- ۳۰- معارف الرجال ۲/۴۹.
- ۳۱- معارف الرجال ۲/۲۲۱.
- ۳۲- معارف الرجال ۳/۱۵۳.
- ۳۳- اعلام الشیعة ۱/۲۸ مقدمه تنقیح الاصول ص ۱۶ چاپ نجف.
- ۳۴- احسن الودیعة ص ۲۰۴.
- ۳۵ و ۳۶- احسن الودیعة ص ۲۰۲.
- ۳۷- احسن الودیعة ص ۲۰۲- اعلام الشیعة ۲/۷۹۰.
- ۳۸- احسن الودیعة ص ۲۰۳.
- ۳۹- احسن الودیعة ۲۰۳ و ظاهراً همین بزرگوار است که در فهرست مشاهیر علماء زنجان ص ۱۱۸ یاد شده، وفات او ۱۳۶۶ می باشد.
- ۴۰- احسن الودیعة ص ۲۰۳.
- ۴۱- مناہج ص ۱۹۱، اعیان الشیعة ۲۹/۸.
- ۴۲- اعیان الشیعة ۲۹/۸.
- ۴۳- مقدمه میزان الانساب ص ۲۹.
- ۴۴- اعلام الشیعة ۴/۱۶۲۷.
- ۴۵- مناہج ص ۲۰۰- مقدمه سبیل الرشاد چاپ سنگی.
- ۴۶- الذریعة ۱/۳۰۳.
- ۴۷- الذریعة ۲/۱۱۷.
- ۴۸- الذریعة ۲/۲۰۱.
- ۴۹- احسن الودیعة ۱۹۴.
- ۵۰- الذریعة ۳/۱۷۲ و احسن الودیعة ۱۹۴.
- ۵۱- الذریعة ۴/۴۳۸.
- ۵۲- الذریعة ۶/۵۹.
- ۵۳- الذریعة ۶/۱۵۲.
- ۵۴- زندگانی شیخ انصاری ص ۳۵۵، احتمال دارد حاشیه مکاسب به جای حاشیه فرائد اشتباهاً به ایشان نسبت داده شده باشد.

- ۵۵- الذریعة ۶/۲۲۲.
- ۵۶- علماء معاصرین ص ۱۴۰.
- ۵۷- الذریعة ۸/۸۰، احسن الودیعة ۱۹۳.
- ۵۸- الذریعة ۱۱/۲۱۲.
- ۵۹- احسن الودیعة ۱۹۴.
- ۶۰- اعلام الشیعة ۱/۲۸.
- ۶۱- الذریعة ۲۱/۱۲۷.
- ۶۲- اعیان الشیعة ۸/۳۰.
- ۶۳- اعلام الشیعة ۱/۲۸.
- ۶۴- الذریعة ۲۱/۱۲۷.
- ۶۵- اعیان الشیعة ۸/۳۰.
- ۶۶- اعیان الشیعة ۸/۳۰.
- ۶۷- اعیان الشیعة ۸/۳۰ تا ۷۱.
- ۶۸- الذریعة ۱۲/۲۴۱.
- ۶۹- الذریعة ۱۴/۱۰۰، احسن الودیعة ۱۹۳، فهرست مشار ۵۱۵، مکارم الآثار ۱۹۸۲/۶.
- ۷۰- الذریعة ۱۲/۲۱۳ و ۱۶/۳۷۳، فهرست مشار ۵۲۲.
- ۷۱- الذریعة ۱۵/۳۲، علماء معاصرین ۱۴۱، احسن الودیعة ۱۹۵.
- ۷۲- الذریعة ۱۵/۲۹۶.
- ۷۳- الذریعة ۱۶/۱۷۷.
- ۷۴- الذریعة ۱۶/۲۸۱.
- ۷۵- الذریعة ۱۶/۳۳۶ ومصفی المقال ص ۲۴.
- ۷۶- الذریعة ۱۷/۹۹.
- ۷۷- الذریعة ۱۸/۳۷.
- ۷۸- الذریعة ۱/۴۲ و ۱۸/۳۸۳ و احسن الودیعة ۱۹۳.
- ۷۹- الذریعة ۲۰/۳۴۶.
- ۸۰- الذریعة ۲۰/۳۳۸.
- ۸۱- الذریعة ۲۰/۳۳۸.
- ۸۲- الذریعة ۲۰/۳۶۳، احسن الودیعة ص ۱۴۹ و ۱۹۳.
- ۸۳- الذریعة ۲۱/۱۱۱.
- ۸۴- اعلام الشیعة ۱/۲۸.
- ۸۵- ذریعة ۲۴/۸۰، احسن الودیعة ۱۹۴، ریحانة الادب ۲/۱۸۸.
- ۸۶- الذریعة ۲۵/۲۰۱.
- ۸۷- در ذریعة ۱۷/۱۱۹ و اعلام الشیعة ۱/۲۷ این قصیده یاد شده است.
- ۸۸- احسن الودیعة ص ۱۹۴.
- ۸۹- علماء معاصرین ص ۱۳۹.
- ۹۰- به فهرست حسینیه شوشریها که در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دفتر ۱۱ و ۱۲ چاپ شده. ص ۸۰۱- ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ رجوع شود
- ۹۱- احسن الودیعة ۲۱۵ و ۲۱۹.
- ۹۲- احسن الودیعة ۲۱۴-۲۱۶.

« ۲۹ »

شیخ محمد جواد بلاغی

کوشه‌هایی از زندگی مرحوم شیخ محمدجواد بلاغی

پدر و نیاکان

علامه بزرگوار محمدجواد بلاغی نجفی فرزند شیخ حسن فرزند شیخ طالب است مرحوم شیخ حسن بلاغی همانطور که فرزندش گفته: «انه من اهل العلم والفضل»^۱ از فضلا و دانشمندان بوده و در حدود سال ۱۳۱۰ قمری درگذشته است.^۲ جد ایشان مرحوم شیخ طالب بلاغی نیز از دانشمندان و فقیهان مشهور خویش، و معروف به زهد و تقوی، و از شاگردان صاحب جواهر بوده^۳، و در سال ۱۲۸۲ به دارباقی شتافته است.^۴ و اصولاً اجداد مرحوم بلاغی همه از اهل فضل و دانش، و برخی از آنان صاحب تألیف و تصنیف نیز بوده‌اند و در کتابهای تراجم که در اختیار ما است تا جد نهم ایشان که در سده دهم می‌زیسته نامبرده شده و بخشی از خصوصیات بعضی از ایشان هم ضبط شده است.^۵

تاریخ و محل تولد

علامه بلاغی آنطور که از خودشان نقل شده است در سال ۱۲۸۲ در شهر نجف آستان مقدس علوی و مهد علم و دانش به دنیا آمد.^۱ بعضی از بزرگان تولد وی را در سال ۱۲۸۵ و بعضی بعد از ۱۲۸۰ و بعضی شب پنجشنبه ماه رجب ۱۲۸۲ دانسته‌اند. البته قول سوم و چهارم با آنچه از خود ایشان نقل شده منافات ندارد ولی قول دوّم حتماً اشتباه است.

تحصیلات وی

مرحوم بلاغی تا سن بیست و چهار سالگی در نجف اشرف و پس از آن شش سال در «کاظمین» از اساتید آن عصر استفاده و تحصیلات مقدماتی خود را به پایان رسانید، سپس

در سال ۱۳۱۲ به حوزه علمیه نجف بازگشته و به درس اساتید بزرگ آن روز حاضر شده.^۷

اساتید او در نجف و سامراء

- ۱- فقیه بزرگوار، محقق عالیقدر مرحوم حاج آقا رضا همدانی مؤلف کتاب پراج «مصباح الفقیه» و کتابهای دیگر و متوفای ۱۳۲۲.
- ۲- علامه بزرگ، مرحوم آقا سید محمد هندی (سید محمد بن سید هاشم)^۸ صاحب کتاب «شوارع الاعلام فی شرح شرایع الاسلام» و داماد مرحوم صاحب جواهر و درگذشته ۲۹ ماه شعبان ۱۳۲۳.
- ۳- فقیه اصولی رجالی، مرحوم شیخ محمد طه نجف نویسنده کتاب «اتقان المقال فی احوال الرجال» و کتابهای فقهی و اصولی دیگر و متوفای سیزدهم شوال ۱۳۲۳ در سن هشتاد و سه سالگی.
- ۴- فقیه محقق و اصولی مدقق، مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نگارنده کتاب پراج «کفایة الاصول» و کتابهای دیگر و درگذشته ۱۳۲۹.
- ۵- مرحوم بلاغی در سال ۱۳۲۶، از نجف به سامراء هجرت کرده و در آنجا مدت ده سال از محضر درس فقیه و مجاهد بزرگ، مرحوم آقای میرزا محمد تقی شیرازی مؤلف کتاب «حاشیه مکاسب» و کتابهای دیگر و درگذشته سوم ذیحجه ۱۳۳۸ در سن هشتاد و دو سالگی، استفاده کرده است.
- مرحوم بلاغی در سال ۱۳۳۶ در نهضت روحانیون برای استقلال کشور عراق شرکت کرده و به این منظور به کاظمین رفته و مدت دو سال هم در آنجا مانده و سپس به نجف بازگشته است.^۹

تالیفات چاپ شده ایشان

۱- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن.

این تفسیر یکی از ارزنده ترین تفاسیر شیعه است و از امتیازات مهم آن مقدمه محققانهای می باشد که مرحوم بلاغی در باره اعجاز قرآن و عدم تحریف قرآن و مباحث سودمند دیگر نوشته است.

خوشبختانه چند سال پیش، این مقدمه به ضمیمه تفسیر مرحوم سید عبدالله شبر متوفای ۱۲۴۲، در مصر به چاپ رسید امید است که در شناساندن سبک تفسیری شیعه، و نیز در معرفی شیعه به قائل بودن به عدم تحریف قرآن، در مجامع علمی اهل تسنن اثری داشته باشد.

این کتاب آخرین تألیف مرحوم بلاغی است که در یکی دو سال پایان عمر مشغول نوشتن آن بوده و متأسفانه عمر ایشان برای اتمام آن وفا نکرده و فقط شامل از اول قرآن تا آیه پنجاه و هفت سوره نساء می باشد. این تفسیر در دو جلد در سال های ۱۳۵۱-۱۳۵۵ در صیدا چاپ و نیز چند سال پیش از روی همان چاپ در قم افست شده است.

۲- الهدی الی دین المصطفی.

این کتاب در دو جلد حدود هفتصد صفحه در سال ۱۳۳۲-۱۳۳۱ در صیدا و سپس در سال ۱۳۸۵ در عراق به چاپ رسیده است.

۳- الرحلة المدرسیة و المدرسة السیارة.

این کتاب در سه جلد در حدود ششصد صفحه سه بار در سال های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۷ در نجف و ۱۳۸۲ در کربلا چاپ شده است.

۴- التوحید و التثلیث:

رساله ای است که در پاسخ رساله ای که یکی از مسیحیان از سوریه برای ایشان فرستاده نوشته، این رساله در ۵۶ صفحه در سال ۱۳۳۲ در صیدا چاپ شده است.

۵- اعاجیب الاکاذیب.

این رساله در سال ۱۳۴۶ به چاپ رسیده است. این رساله و رساله «التوحید و التثلیث» و نیز دو کتاب «الرحلة» و «الهدی»، هر چهار، پیرامون اثبات حقانیت اسلام و پاسخ به شبهات مخالفین اسلام به ویژه مبلغین مسیحی در باره اسلام، و نیز در رد و ابطال مسیحیت کنونی است.

۶- انوار الهدی.

این کتاب در اثبات وجود خدا وردّ مادیین است و در سال ۱۳۴۰ در ۱۴۴ صفحه در نجف چاپ شده است.

۷- البلاغ المبین.

مرحوم علامه تهرانی درباره این کتاب می‌نویسد: کتابی است در اثبات وجود خدا به سبکی جدید، و در ۴۷ صفحه در بغداد چاپ شده است.^{۱۰}

۸- نصاب الهدی والدين الی من كان مسلما و صار بايماً.

این کتاب در ردّ فرقه گمراه کننده بهائیت است و به بهترین وجه بطلان این مذهب را ثابت، و در سال ۱۳۳۹ در ۱۵۶ صفحه در بغداد چاپ شده است.

۹- التعلیقة علی البیع من المكاسب للشیخ الانصاری.

حاشیه‌ای است بر قسمت بیع مکاسب مرحوم شیخ انصاری که در سال ۱۳۴۳ در نجف در ۴۸ صفحه به چاپ سنگی رسیده است.

۱۰- عقد فی قوله صلی الله علیه وآله: علی الید ما اخذت حتی تؤدی. رساله‌ای است پیرامون قاعده «علی الید».

۱۱- عقد فی تنجیس المتنجس.

رساله‌ای است پیرامون منجس بودن متنجس، و ضمناً پاسخ و نقدی است بر رساله‌ای که مرحوم آقای حاج شیخ محمد مهدی خالصی متوفای ۱۲۴۳ در این موضوع نوشته و قائل به این تفصیل شده است: «متنجس اگر خشک باشد نجس کننده نیست گرچه چیزی که با آن ملاقات می‌کند رطوبت سرایت کننده داشته باشد».

مرحوم آیه الله حکیم در کتاب «مستمسک» در ذیل مسأله منجس بودن متنجس از این دو رساله یاد کرده و می‌نویسد: «وقد کتب بعض الاجلاء المعاصرین قده رساله فی هذه المسألة رد فیها علی بعض الاجلّة من المعاصرین» و در پاورقی می‌نویسد: المبتحر الشیخ محمد جواد البلاغی - الشیخ محمد مهدی خالصی^{۱۱}.

۱۲- عقد فی بعض مسائل العلم الاجمالی.

رساله‌ای است که پیرامون قلم اطراف علم اجمالی و بعض فروع علم اجمالی بحث می‌کند.

۱۳- عقد فی مسأله اللباس المشکوک فيه.

رساله‌ای است که در آن پیرامون این مسأله (آیا نماز در لباسی که احتمال می‌دهیم از چیزهایی باشد که نماز در آنها جائز نیست صحیح است یا نه؟) بحث می‌شود این رساله و سه رساله قبلی به ضمیمه حاشیه مکاسب یاد شده در هشتاد صفحه در نجف

در سال ۱۳۴۳ به چاپ سنگی رسیده است.

۱۴ - عقد فی الزام غیر الامامی باحکام نخلته.

رساله‌ای است پیرامون قاعده «الزام» که یکی از قواعد فقهی است در این رساله این قاعده از همه جهات مورد بحث قرار گرفته است. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه شخصی مرحوم آیه الله میلانی بود و در اثر تمایل ایشان به چاپ آن، در سال ۱۳۷۸ در تهران در ۴۰ صفحه به تصحیح دانشمند محترم آقای علی‌اکبر غفاری مدیر کتابفروشی صدوق به چاپ رسیده است.

۱۵ - رساله‌ای در ابطال فتوای برخی از علمای وهابی به خراب کردن قبور ائمه هدی و بزرگان دین در مکه و مدینه.

۱۶ - رساله‌ای دیگر در همین موضوع، به نام «دعوی الهدی الی الورع فی الافعال و الفتوی» که در سال ۱۳۴۴ در نجف چاپ شده است.

۱۷ - اجوبة المسائل البغدادية.

رساله‌ای است در پاسخ سؤلهایی پیرامون اصول دین، که از بغداد از ایشان پرسیده‌اند.

۱۸ - رساله‌ای در پاسخ شبهات برخی از ملحدین. در کتاب ماضی النجف جلد ۲ صفحه ۶۳، این رساله یاد شده و از آثار چاپ شده آن مرحوم دانسته شده است.

۱۹ - نسّمات الهدی.

بخشی از این کتاب در برخی از شماره‌های مجلد «العرفان» چاپ شده است.^{۱۱}

۲۰ - مسألة فی البداء

این رساله با مقدمه دانشمند معظم آقای شیخ محمدحسن آل یاسین در چهارده صفحه در مجموعه چهارم از سلسله «نقائس المخطوطات» در سال ۱۳۷۴ در بغداد چاپ شده است.

۲۱ - المصایب فی بعض من ابدع فی الدین فی القرن الثالث عشر.

رساله‌ای است در ردّ قادیانیه و بابیه و بهائیه و ازلیه.

۲۲ - رسالة فی حرمة حلق اللحية.

این رساله در ۲۴ صفحه در قم چند سال پیش توسط نگارنده این سطور چاپ

شده است.

تا آنجا که ما اطلاع داریم تاکنون فقط این بیست و دو کتاب و رساله از تألیفات آن مرحوم چاپ شده است.

تألیفات چاپ نشده وی

۲۳- رساله فی ان وضوء الامامیة وصلوتهم وصومهم هی بحسب ادلة الاسلام تكون علی وجه الاحوط و الاقرب الی الیقین بالبرائة من سائر اقوال المسلمین.
رساله کوتاهی است در اثبات اینکه طبق ادله فقه اسلامی (اعم از شیعه و سنی) که در دست است کیفیت وضوء و نماز و روزه شیعه به احتیاط نزدیک تر است و اگر کسی این اعمال را موافق مذهب شیعه انجام دهد عمل به احتیاط کرده (و عمل به احتیاط به حکم عقل مستحسن و طریقه نجات است).

۲۴- رساله فی الرضاع علی مذاهب الخمسة.

رساله ای است کوتاه، پیرامون مسائل رضاع که در آن فتوای شیعه و چهار فرقه معروف اهل تسنن یاد شده است.

۲۵- رساله فی الإحتجاج لكل ما انفرد به الامامیة فی ابواب الفقه من احادیث اهل السنة.

در این رساله برای هر فتوای فقهی که قائل آن منحصر به شیعه بوده از احادیث اهل تسنن دلیل آورده شده است.

۲۶- رساله فی القبلة و فی مواضع البلدان فی المسکونة بالنسبة الی المکة المعظمة بحسب الاختلاف فی الطول و العرض.

در این رساله، ضمناً به برخی مطالبی که در این باره در پاره ای از تقویم های قدیمی نوشته شده اشکال می شود.

۲۷- رساله فی مواقیب الاحرام و محاذاتها من الطرق الی مکه برأ و بحرأ مع تشکیل الطرق المذكورة و موازین مسافتها و تعیین مواضع المحاذات للمتقات.

نامهای رساله های شماره بیست و سه تا بیست و هفت، به همان صورت که خود مرحوم بلاغی نوشته است در اینجا یاد شد تا معرف موضوع این رساله ها هم باشد.

۲۸- رساله‌ای در ابطال عول و تعصیب که اهل تسنن در باب ارث به آن قائل

هستند.

۲۹- تعلیقه علمیه بحثیه علی الجزء الاول من العروة الوثقی.

حاشیه‌ای است استدلالی و در عین حال کوتاه، بر بخش اول کتاب عروة الوثقی.

۳۰- رساله‌ای پیرامون بی‌اعتباری تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام. نسخه‌ای از این رساله در اختیار نگارنده این سطور است و لازم است که به چاپ برسد و در اختیار اهل فضل و تحقیق قرار گیرد تا برای تحقیق در این زمینه و روشن شدن وضع تفسیر یادشده، فتح بابی باشد. (اخیراً توسط اینجانب تحقیق و چاپ شد)

۳۱- رساله فی صلوة الجمعة لمن سافر بعد الزوال.

۳۲- حاشیه بر کتاب شفعه جواهر الکلام.

۳۳- رساله در حکم ذبایح اهل کتاب.

۳۴- رساله در خیار است.

۳۵- رساله در تقلید.

۳۶- رساله در رضاع.

۳۷- رساله در اقرار مریض.

۳۸- رساله در منجزات مریض.

۳۹- رساله در حرمت مس مصحف بر محدث.

۴۰- رساله در حکم غسل.

۴۱- رساله در حکم آب کمتر از کُر که روی آب متنجس کمتر از کُر بریزند و رویهم به قدر کُر شود.

این یازده رساله همگی پیرامون مسائل فقهی است و در علم اصول فقه فقط یک رساله از ایشان سراغ داریم و آن اینست:

۴۲- رساله پیرامون اوامر (اصول فقه).

۴۳- رساله در رد کتاب تعلیم العلماء.

۴۴- رساله در رد کتاب حیوة المسیح. نام این رساله «الشهاب» ضبط شده است.

۴۵- رساله در رد کتاب ینابیع الاسلام.

- ۴۶- رساله در ردّ جرجیس سائل و هاشم عربی.
- ۴۷- داعی الاسلام و داعی النصرانیه.
- این پنج رساله در پاسخ وردّ شبهات مخالفین اسلام بویژه مسیحیان است که برخی از آنان شبهات خود را به صورت رساله و کتاب منتشر ساخته بودند.
- ۴۸- رساله در عدم تزویج ام‌کلثوم با عمر^{۱۳}.
- ۴۹- رساله در پاسخ سؤلهایی که از بغداد از ایشان سؤال شده است. این رساله غیر از رساله شماره هفده است^{۱۴}.
- ۵۰- رساله در پاسخ پرسشهایی که از شهر حله از ایشان سؤال شده است^{۱۵}.
- ۵۱- رساله در پاسخ پرسشهایی که از جبل عامل برای ایشان فرستاده شده و در آن شبهاتی بر قرآن مجید وارد ساخته بوده‌اند^{۱۶}.
- ۵۲- رساله در پاسخ پرسشهایی که پیرامون طلاق، تعدّد زوجات و حجاب از تبریز از ایشان سؤال شده است^{۱۷}.
- ۵۳- رساله در پاسخ وردّ مطالبی که از لبنان برای ایشان آمده است^{۱۸}.
- ۵۴- رساله در ردّ جیون. این رساله ردّ فرقه قادیانیه است^{۱۹}.
- ۵۵- المسیح و الاناجیل^{۲۰}.
- ۵۶- ترجمه فارسی الرحلة المدرسیة. کتاب الرحلة المدرسیة که بیشتر یاد شد توسط خود مرحوم بلاغی به فارسی ترجمه و چاپ شده است.
- ۵۷- ترجمه فارسی اعاجیب الاکاذیب. بنابر آنچه برخی از فضلا نوشته‌اند این ترجمه هم به قلم مرحوم بلاغی است.
- ۸۵- رساله و ضوء الامامیة... که در شماره بیست و سه یاد شد به انگلیسی ترجمه شده و محتمل است که این ترجمه هم از خود آن مرحوم باشد.
- ۵۹- متفرقات. مسائل مختلفی مانند معراج، مهدی (ع)، نبوت، امامت، والهیات که در صورت گردآوری آنها مجلد بزرگی خواهد شد.
- ۶۰- دیوان اشعار. مرحوم بلاغی اشعار و قصائد فراوانی دارد که در صورتی که جمع آوری شود دیوانی خواهد بود. و علاوه بر هشت قصیده‌ای که ذیلاً به آن اشاره خواهیم کرد برخی اشعار و قصائد دیگر آن مرحوم در کتابهای «اعیان الشیعه»

و «ماضی النجف وحاضرها» و «الرحیق المختوم» (دیوان سید محسن امین مؤلف اعیان الشیعه) آمده است. و اما آن هشت

قصیده:

قصیده اول: در معارضه قصیده عینیه ابوعلی سینا (هبطت الیک من المحل الارفع...) این قصیده بیست و یک بیت و آغازش اینست:

نعمت بان جاءت بخلق المبدع ثم السعادة، ان يقول لها ارجعی

قصیده دوم: در ردّ قصیده‌ای است که یکی از اهل تسنّن در انکار وجود امام زمان علیه السلام سروده و از علمای شیعه پاسخ خواسته بود (ایا علماء العصر یا من لهم خبر...) این قصیده صد و ده بیت و آغازش اینست:

اطعت الهوی فیهم وعاصانی الصبر فها انا مالی فیہ نهی و لا امر

قصیده سوم: در بیست و نه بیت پیرامون میلاد مسعود امام زمان علیه السلام این است آغازش: حئی شعبان فهو شهر سعودی وعدو صلی فیہ ولیلة عیدی
این سه قصیده به ضمیمه حاشیه مکاسب ایشان در سال ۱۳۴۳ در نجف چاپ شده است.

قصیده چهارم: در بیست و سه بیت پیرامون میلاد امام حسین علیه السلام، که به این بیت آغاز می‌شود:

شعبان کم نعمت عین الهدی فیہ لولا المحرم یأتی فی دواهیة^{۲۱}

قصیده پنجم: در باره روز هشتم شوال سال ۱۳۴۴ که قبور ائمه بقیع به فتوای برخی علمای وهابی خراب شد. این است آغازش:

دهاک ثامن شوال بمادهما فحق للعین اهماال الدموع دماً^{۲۲}

قصیده ششم: در سی و پنج بیت در مرثیه حضرت امام حسین علیه السلام و این است آغازش: یا تریب الخد فی رمضا الطقوف لیتنی دونک نهباً للسیوف^{۲۳}

قصیده هفتم: در رثاء سید محمد سعید الحبوبی عالم و مجاهد بزرگ و استاد آیه الله حکیم ره، که این بیت آغاز آن است:

شاکک البرق فاسرعت سباقا و ترکت الصب یلتاع اشتیاقا^{۲۴}

قصیده هشتم: تقریظی است بر کتاب «العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل» که به این دو بیت آغاز می‌شود:

یا قارئ العتب الجمیل قل هل لغدر من سبیل
عتب جمیل آیه تنبیک عن شأن النزول ۲۵

«العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل» نام کتابی است که یکی از علماء و محققین به نام سید محمد بن عقیل، که تألیف دیگری هم به نام «النصایح الکافیة لمن يتولى معاویه» دارد در این کتاب با مدارک خود عامه ثابت شده است که در برخی از کتابهای رجال اهل تسنن، شیعه بودن و محب اهل بیت پیغمبر بودن را وی برای ضعیف بودن او کافی دانسته شده، و در مقابل، دشمنان اهل بیت بی جهت توثیق شده‌اند. این کتاب و ترجمه فارسی آن، و نیز النصایح الکافیة و ترجمه فارسی آن در بیروت و ایران چاپ شده است.

در اینجا بحث پیرامون تألیفات مرحوم بلاغی را با دو یاد آوری به پایان می‌بریم:

یاد آوری اول:

در صفحه آخر جلد اول تفسر آلاء الرحمن که در سال وفات مرحوم بلاغی به چاپ رسیده است چهل و پنج رساله از این شصت کتاب و رساله‌ای که در اینجا یاد شد به عنوان فهرست مصنّفات مؤلف نام برده شده و گویا این فهرست به قلم خود آن مرحوم باشد ولی در پایان آن فهرست می‌نویسد: و له رسائل كثيرة متنوعة يبلغ مجموعها مجلد اضحما فی الالهیات و النبوة و المعراج و الامامة و المهدي وما يتعلق بذلك و فی الرد لشبهات بعض النصاری.

و گویا آن پانزده رساله‌ای که در آن فهرست نیامده و در کتابهای تراجم و غیره یاد شده و ما نیز نام بردیم، بخشی از همین رسائل کثیره باشد.

یاد آوری دوم:

ترجمه های تألیفات مرحوم بلاغی:

۱ - کتاب «الرحلة المدرسية» بار اول گویا توسط خود آن مرحوم به فارسی ترجمه،

وبه «مدرسه سیار» نامیده و در عراق و ایران چاپ شده است. البته این ترجمه تا اواسط جلد دوم است.

۲- مترجم دیگری که از خصوصیات او آگاهی در دست نیست کتاب مذکور یا بخشی از آن را به فارسی ترجمه: و در مجله دعوت اسلامی کرمانشاه به تدریج منتشر می ساخته است.^{۲۶}

۳- همین کتاب به زبان اردو نیز ترجمه و در مجله واعظ لکهنوی هند چاپ می شده است.^{۲۷}

۴- کتاب «انوارالمهدی» در لکهنوی هند به زبان اردو ترجمه شده است.^{۲۸} ولی از چاپ شدن آن نگارنده این سطور اطلاعی ندارد.

۵- ترجمه رساله «اعاجیب الاکاذیب» که مترجم خود را عبدالله ایرانی (که ظاهراً نام مستعار است) معرفی کرده و در سال ۱۳۴۶ در نجف چاپ شده است. همانطور که پیشتر گفتیم بعضی از فضلا این ترجمه را از خود مرحوم بلاغی دانسته اند.

۶- ترجمه فارسی کتاب «نصایح الهدی» که در سال ۱۳۶۹ به درخواست آیه الله حاج آقا حسین خادمی (از علمای بزرگ اصفهان در عصر حاضر) توسط آیه الله حاج سیدعلی علامه فانی (از علمای بزرگ معاصر) انجام شده و در همان سال جزو انتشارات دارالتبلیغ اسلامی اصفهان به چاپ رسیده است.

۷- ترجمه رساله «وضوء الامامیه...» (که در شماره بیست و سه تألیفات یاد شد) به زبان انگلیسی. چون مؤلف زبان انگلیسی را بخوبی می دانسته، احتمال قوی می دهیم که این ترجمه از خود ایشان باشد. این ترجمه چاپ شده ولی اصل عربی آن چاپ نشده است.

شاگردان آن مرحوم

گروه زیادی از فضلا و مشتغلین آن روزهای حوزه علمیه نجف که بعدها از علما و اساتید و مؤلفین و بعضی از آنها از مراجع تقلید و زعمای حوزه های علمیه شدند از محضر آن استاد بزرگ استفاده و در خدمت او تلمذ کرده اند و به ویژه از رشته های تخصصی آن مرحوم که مناظره و کلام و تفسیر باشد گروه زیادی بهره مند شده اند که برای رعایت اختصار از بردن نام آنها صرف نظر می شود. فقط برای نمونه می توان به

تفسیر «البیان»^{۲۹} و رساله «نفحات الاعجاز فی ردالکتاب المسمی بحسن الایجاز»^{۳۰} اشاره کرد که مؤلف این دو کتاب از آن مرحوم به عنوانهایی مانند: بطل العلم المجاهد الشیخ محمد جواد البلاغی، آیه الله الحجة الشیخ محمد جواد البلاغی و شیخنا البلاغی یاد کرده و مکرراً به کتابهای او مثل «الهدی» و «الرحلة» ارجاع می دهد.

و در حقیقت باید گفت دو کتاب یاد شده تا اندازه زیادی مرهون استفاده های است که از محضر درس آن استاد برده اند.

وفات او

شب بیست و دوم شعبان ۱۳۵۲ در سن حدود هفتاد سال در نجف اشرف از دنیا رفت^{۳۱} و مرگ ایشان برای جهان اسلام و تشیع به مصداق حدیث معروف: «اذا مات المؤمن الفقیه ثلم فی الاسلام ثلثة لا یسد هاشیء»^{۳۲} مصیبتی بزرگ و جبران ناپذیر بود و در مراسم تشییع و دفن ایشان احترام کامل بعمل آمد و در حوزة علمیه نجف سه روز صبح و عصر و در شهرهای دیگر عراق و نیز در حوزة علمیه قم از طرف مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی^{۳۳} مجالس یابودی و بزرگداشتی برپا شد رحمة الله علیه رحمة واسعة.

درسهای که باید از زندگی این استاد بیاموزیم

هدف از شرح حال نویسی و ترجمه نگاری و بیوگرافی نوشتن چند چیز است که شاید مهمترین آنها همان درس آموختن و عبرت گرفتن و الگو قرار دادن زندگی بزرگان است از این رو بخشی از آموزندگی های زندگی مرحوم بلاغی که به ویژه به حال دانشجویان مفید است یاد می شود:

- ۱- با اینکه ایشان از استعدادی سرشار برخوردار بود و از آغاز جوانی دست به تألیف و نوشتن کتابهای گوناگون زده بود اما در عین حال دست از رشته فقه سنتی که راستی دریایی است بی پایان، برنداشت و حتی تا سن پنجاه و چهار سالگی به درس اساتید بزرگ حاضر می شد^{۳۴}.
- ۲- از جوانی و ایام شباب تا پایان عمر مشغول تألیف و تصنیفات بود و حتی در روزهای آخر عمر هم به تألیف اشتغال داشت. گواه این مطلب اینکه در فهرست مصنفات خود در باره یکی از کتابها می نویسد: کتاب فی العول و التعصیب کتبه فی شبابه

رساله‌ای در مسأله عول و تعصیب ارث که در جوانی نوشته است. و نیز مرحوم حاج سید حسن لواسانی (امام مسجد مدرسه محمودیه سرچشمه تهران و صاحب تألیفات کثیره) در پایان جلد دوم تفسیر الاء الرحمن می‌نویسد: انهی اوآخر هذاالتفسیر بالقاءه علی التلامیذ و الکتبه المحتفین به علی ما هو علیه من شدة المرض و غایة الضعف مطروحاً فی فراش الموت. اوآخر این تفسیر را به شاگردان خود القاء کرد در حالی که در منتهی درجه ضعف و شدت بیماری، در بستر مرگ افتاده بود.

۳- از ابتدای تحصیلات خود متوجه بود که از اوقات فراغت خود کمال استفاده را ببرد و از این رو توانست کتابهایی مثل «الهدی الی دین المصطفی» را در خلال ایام تحصیل در سامرا تألیف و منتشر سازد.^{۳۵}

۴- در تألیف و نگارش، سبکهای تقریباً ابتکاری داشت مثلاً در باره اصول دین رساله «البلاغ المبین» را نوشت که علامه حاج آقا بزرگ تهرانی درباره آن می‌نویسد: این کتاب را به سبک جدیدی که برای اذهان خالی از اصطلاحات علوم و شبهات، مفید باشد نگاشت^{۳۶} و حتی برخی از کتابهای خود را به صورت رمان درآورد. و رساله «رضاع» را به عنوان «الفقه علی المذاهب الخمسه» نوشت که اگر این سبک تعقیب شود ثمره‌اش اینست که فقه شیعه در ردیف فقه اهل تسنن در دنیای اسلام راه پیدا کند. و نیز چون در مسائل فقهی ممکن است متفردات و آراء و فتاوی مخصوص به شیعه مورد اعتراض اهل تسنن قرار گیرد کتابی در این مورد نگاشتند که در آن، از احادیث خود اهل تسنن بر صحت و استواری فتاوی شیعه استدلال شد البته این کتاب ناقص مانده و فقط قسمت طهارت و بخشی از صلوة آن نگاشته شد. واضح است که این سبک بحثهای فقهی در عین اینکه فقه است می‌تواند مؤیدی برای مذهب شیعه و نقدی بر فقه اهل تسنن باشد.

نیز حاشیه عروة الوثقی را به سبکی جدید، یعنی حاشیه‌ای که در آن، به مدارک و خلاصه استدلالات اشاره شود نوشتند. روشن است که با این سبک هم مدرک فتوی برای دیگران به طور اشاره بیان می‌شود. و هم از نوشتن یک دوره فقه مفصل که مقدار زیادی از آن تکرار مکرر است و موجب اتلاف وقت است اجتناب می‌شود و نیز از ابتکارات ایشان رساله‌هایی است که پیرامون برخی از قواعد فقهی نوشتند این رساله‌ها در عین کوتاه بودن جامع الاطراف و تحقیقی است.

۵- در دوران تحصیل توجه داشت که کارهایی را جلو بیاورد که اهمیت بیشتری دارد در فهرست مصنفات خود می نویسد: کتاب فی ذکر ما یدل علی مذهب الامامیه فی احکام یکی از تألیفات من کتابی است که در صحّت و استواری فتاوی شیعه طبق مدارک اهل تسنن نوشته ام از این کتاب مباحث طهارت و بسیاری از مباحث صلوة را نوشتم سپس از آن صرف نظر کرده به کاری که مهم تر از آن بود مشغول شدم (واز این رو ناقص ماند). و نیز در نامه ای برای مؤلف کتاب اعیان الشیعه (سید محسن امین عاملی) در باره تفسیر خود می نویسد: دست به نوشتن این تفسیر زدم تا فتح بابی باشد و دیگران هم به این فکر بیفتند و بهتر از آن بنویسند و سپس اضافه می کند: الا تری ان اهل العلم قد اهملوا ما یعنیهم و یلز مهم فی هذا العصر التعیس^{۳۸}. آیا نمی بینی که اهل علم و روحانیت به آنچه برای آنان در این عصر، مهم و لازم است توجهی ندارند و نیازمندیهای جهان امروز شیعه را در نظر نمی گیرند.

۶- ایشان علاوه بر زبان عربی که زبان پدر و مادریش بود: فارسی، انگلیسی و عبری را آموخت^{۳۹} و با این کار به حوزه های علمیه و دانشجویان این درس را داد که در هر زمان حوزه های علمیه و روحانیت باید به همه لوازم دفاع از حریم مقدّس دین و مذهب مجهز باشند. اگر خوب دقت کنیم می یابیم که فرا گرفتن زبان عبری و انگلیسی آنهم در آن روزها یکی از مجاهدتهای ارزنده آن مرحوم بوده است.

۷- علامه بلاغی در تمام کتابها، رساله ها و نامه هایی که به عنوان ردّ مخالفین اسلام و راهنمایی گمراهان و گمراه شدگان می نوشت حتی المقدور ادب گفتار و قلم را مراعات می کرد و شاید یکی از علل اینکه خانه او مرجع مراجعات و مکاتبات از داخل و خارج عراق حتی از کشورهای غرب شده بود همین متانت گفتار و نوشتار او بود و البته از همین راه هم توانست افرادی را مستبصر و هدایت کند و یا از شک و تردید در آورده و به استحکام مبانی اسلام و قرآن و تشیع معتقد سازد.

۸- آنقدر در برابر حق متواضع بود که در برخی از نوشته های خود تذکر می داد: هر کس پرسش یا انتقاد و ایرادی دارد برای من بنویسد و پاسخ دریافت دارد و از این راه به علم و حقیقت کمک کند^{۴۰} زیرا ما منظوری جز حق جوئی نداریم.

۹- و نیز آنقدر متواضع و فروتن بود که با آنهمه اشتغالات، لوازم زندگی خانواده

خویش را خودش بشخصه تهیه و خریداری وبه منزل می برد وبه اصطلاح نوکر و تشریفات مخصوصی نداشت^{۴۱}.

۱۰- در کارهای خود آنقدر متوجه خدا وخالص بودن عمل بود که در قسمتی از کتابهای منتشر شده اش از قبیل رساله «التوحید والتثلیث» و کتاب «الرحلة المدرسیه چاپ ۱۳۴۴ نام خود را نوشت وبه عنوان نویسنده ای گمنام وناشناس آنها را منتشر ساخت. ومی فرمود: هدف من دفاع از اسلام وتشیع وحقیقت است وکتاب به نام من چاپ شود یا به نام دیگری هیچ فرقی ندارد^{۴۲} هنیئاً لاریاب النعیم نعیمهم.

۱۱- علاقة مفروطی به اهل بیت رسالت ومکتب تشیع بخصوص به امام حسین علیه السلام داشت. مؤلف کتاب «ماضی النجف وحاضرها» می نویسد: له فی الحسین علیه السلام عقیده را سخته وحب ثابت... ولولاه لامات المعاندون الشعاعر الحسینیة... لکنه تمسک بها و التزم بشعائرها وقام بها خیر قیام^{۴۳}.

۱۲- روزی که علما وروحانیت به زعامت مرحوم آقای میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای کوچک) برای استقلال کشور عراق ونجات دادن از استعمار نهضت کردند علامه بلاغی از پیش قدمان این نهضت الهی بود وگویا بهمین منظور به کاظمین رفت ودو سال در آنجا سکونت اختیار کرد وبا این کار به دنیای شیعه وروحانیت ودیگران فهماند که اشتغال به درس وبحث وتالیف وتصنیف وکارهای علمی نباید مانع انجام وظائف دیگر شود ودر روزهای حساس بر علما وروحانیت هم لازم است مانند سایرین در صف مجاهدین قرار گرفته وبرای دفاع از دین ومذهب مملکت کوشا باشند وحتی در جبهه های جنگ شرکت کنند.

۱۳- آن بزرگوار متوجه کارهای دوست وبیگانه بود اگر از دوستان خطائی که به زیان اسلام وتشیع بود سر می زد در صدد انتقاد واصلاح آن بر می آمد، ودر مقابل اگر از غیر دوستان کاری به سود اسلام وبه دفاع از حریم تشیع می دید آنان را تشویق وتحسین می کرد از باب نمونه می توان کتاب «فصل الخطاب» مرحوم حاجی نوری را نام برد این کتاب در آن تاریخ وهمچنین در زمانهای بعد بسود اسلام وتشیع نبود از این رو مرحوم بلاغی در مقدمه تفسیر خود همه کلیات آن کتاب را با عباراتی کوتاه مورد نقد وبررسی قرار داد وبایه های آنرا مترزل ساخت این درباره دوست (حاجی نوری از بزرگان

محدثین شیعه بود) اما در مقابل هنگامی که سید محمدبن عقیل که از دانشمندان اهل تسنن بود کتاب «العتب الجمیل» را نوشت و با نوشتن این کتاب از اهل بیت و دوستان اهل بیت دفاع کرد، مرحوم بلاغی تقریظی تشویق آمیز برای کتاب او نوشت^{۴۴}.

۱۴- مرحوم بلاغی در سراسر عمر، مانند بهترین سرباز در راه دفاع از اسلام و تشییع کوشش می‌کرد ستمپاشی‌های مادیها، یهودیها و مسیحیها را به بهترین وجه پاسخ می‌داد. قلمهای مسمومی که از داخل و خارج بر علیه اسلام به کار افتاده بود و به صورت رساله و کتاب منتشر می‌شد با دقت مطالعه و پاسخ‌های قانع کننده و متقن برای آنها می‌نگاشت و به راستی باید گفت در این پنجاه و شصت سال اخیر غالب کسانی که در این زمینه‌ها چیزی نوشته‌اند یکی از مدارک و منابع آنها نوشته‌های آن مرحوم بوده است.

روزی که شنید فرقه گمراه و گمراه کننده بهائیت در «کرخ» محلی را به نام «حظیره» برای خود ساخته‌اند تا در آنجا پایگاهی داشته باشند از راه مراجعه به محاکم آن روز و استفاده از قانون، آنان را مجبور کرد که از آن محل خلع ید کنند و آن محل را به مسجدی اسلامی تبدیل کرد^{۴۵}. و در همین تاریخ کتاب «نصایح الهدی» را در رد این فرقه گمراه در بغداد چاپ و منتشر ساخت.

هنگامی که برخی از علماء و هابی به خراب کردن قبور ائمه بقیع فتوی دادند دو رساله در رد و ابطال فتوای آنان نوشت و منتشر کرد و نیز وقتی که این حادثه اسفناک به وقوع پیوست با سرودن قصیده‌ای اعتراض و ناراحتی خود و مسلمانان را از این کار اعلام کرد. دورانی که احتمال می‌رفت از فتوای برخی از علمای بزرگ شیعه، علیه مراسم عزاداری و سوگواری امام حسین علیه السلام و احیاء امر اهل بیت، سوء استفاده شود شخصاً در خیابانها در دسته‌ها و مواکب عزاداری شرکت و مردم را در این زمینه روشن ساخت^{۴۶}. به اندازه‌ای در راه پیشبرد اهداف اسلامی کوشا بود که نوشته‌های خود را در زمان خود با نداشتن وسایل کافی به هر طور که بود چاپ می‌کرد تا در دسترس مردم قرار گرفته و جلو گمراهیها را بگیرد.

در نامه‌ای از مؤلف اعیان الشیعه می‌خواهد که مقدمات فروش و نشر تفسیر آلاء الرحمن را در دمشق که محیط اهل تسنن است فراهم آورد^{۴۷}.

در پشت جلد ترجمه رساله «اعاجیب الاکاذیب» به عنوان اعلامیه و آگهی از

مسلمانها می خواهد که به چاپ کتاب «الرحلة المدرسية» و ترجمه آن «مدرسه سیار» کمک کنند تا این کتاب در دسترس افراد قرار گیرد.

و کوتاه سخن اینکه: در راه نشر حقائق و پاسخ به شبهات مخالفین از هر اقدام ممکنى کوتاهی نمی کرد و با یک دنیا اخلاص و تواضع و منانت در این راه گام بر می داشت و حتی برخی رساله های خود را به زبان انگلیسی منتشر ساخت و آرزو می کرد برخی کتابهای دیگرش مانند «الرحلة المدرسية» نیز به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شود.^{۴۸}

بدون هیچ مبالغه باید گفت علامه مجاهد مرحوم بلاغی در حوزه علمیه شیعه مدرسه ای جدید احداث کرده و از راه تدریس و تألیف و ترجمه و نشر کتابها تا آنجا که برای ایشان ممکن بوده است از اسلام دفاع کرده و حقائق و معارف اسلامی را نشر داد. ترجمه و نشر کتابها تا آنجا که برای ایشان ممکن بوده است از اسلام دفاع کرده و حقائق و معارف اسلامی را نشر داد. در اینجا لازم است به یک نکته تأسف آور اشاره شود:

همه می دانیم که مسلمانها هر سال و هر ماه و هر روز مبالغ زیادی در راه اسلام و تشیع خرج می کرده و می کنند اما بسیاری جای تأسف است که در شرح حال مرحوم بلاغی می خوانیم: ایشان مشغول تألیف کتابی در باره قبله بودند اما در اثر نداشتن وسائل لازم از ادامه آن صرف نظر کردند^{۴۹}. و یا برای چاپ کتابی مانند «الرحلة المدرسية» از مردم تقاضای کمک می کردند و یا برای فروش و نشر تفسیر آلاء الرحمن به مرحوم سید محسن عاملی نامه نوشتند چرا نباید در حوزه های علمیه به عظمت کارهای علامه بلاغی و اشخاصی مثل ایشان توجه شود تا وسائل کار آنها را آماده و بودجه هایی در اختیارشان بگذارند تا آنان بتوانند با فراغت کامل قدمهای مؤثری بردارند.

در پایان اگر با توجه به مطالبی که در این چند صفحه نوشته شد در معرفی مرحوم بلاغی بنویسیم:

علامه مجاهد، ورع متقی، مدافع از حریم اسلام و تشیع، نایب امام زمان، فقیه بزرگ، مفسر عالیقدر، فیلسوف عظیم الشان، نویسنده و شاعر توانا هیچ مبالغه نکرده و حقیقت را گفته ایم:

لیس علی الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد.^{۵۰}

قم - رضا استادی

یادداشتها

- ۱ و ۲ - نامه‌ای که مرحوم بلاغی به صاحب اعیان‌الشیعه نوشته است. رجوع کنید به اعیان‌الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۶۲.
- ۳ - الکنی واللقاب محدث قمی جلد ۲ صفحه ۸۵.
- ۴ - ماضی‌النجف وحاضرها جلد ۲ صفحه ۷۳.
- ۵ - برای آگاهی بیشتر به کتاب «ماضی‌النجف وحاضرها» جلد ۲ صفحه‌های ۷۳-۵۸ مراجعه شود.
- ۶ و ۷ - طبقات اعلام‌الشیعه قرن چهاردهم جلد اول صفحه ۳۲۳.
- ۸ - فوائد‌الرضویه جلد ۲ ص ۶۵۲ واحسن‌الودیه جلد ۲ صفحه ۲۸۱.
- ۹ - اعلام‌الشیعه قرن چهاردهم جلد اول ص ۳۲۳.
- ۱۰ - الذریعة جلد ۳ صفحه ۱۴۰.
- ۱۱ - المستمسک چاپ دوم جلد اول صفحه ۴۱۳.
- ۱۲ - اعیان‌الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۴۵.
- ۱۳ - اعلام‌الشیعه قرن چهاردهم جلد یک صفحه ۳۲۵.
- ۱۴ - به مقدمه الرحله‌المدرسیه چاپ ۱۳۸۲ مراجعه شود.
- ۱۵ - علمای معاصرین صفحه ۱۶۲.
- ۱۶ - مقدمه مدرسه سيار چاپ ۱۳۸۲.
- ۱۷ - ماضی‌النجف وحاضرها جلد ۲ صفحه ۶۴.
- ۱۸ و ۱۹ - اعیان‌الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۴۴.
- ۲۰ - الذریعة جلد ۲۱ صفحه ۳۰.
- ۲۱ و ۲۲ - اعیان‌الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۴۵ و ۴۷.
- ۲۳ - مقتل‌الحسین مقرر صفحه ۵۱۴.
- ۲۴ - ماضی‌النجف وحاضرها جلد ۲ صفحه ۶۵.
- ۲۵ - اعیان‌الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۴۶.
- ۲۶ - وقایع‌الایام جلد صیام صفحه ۶۷۲.
- ۲۷ - علماء معاصرین صفحه ۱۶۲.

- ۲۸- اعیان الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۴۴.
- ۲۹- رجوع کنید به تفسیر البیان ص ۲۸ و ۷۱ و ۲۱۹ و ۶۸.
- ۳۰- نام کتابی است که حدود شصت سال پیش در اعجاز قرآن نوشته و در همان تاریخ چاپ شده است و چند سال پیش توسط استاد محترم جناب آقای سبحانی به فارسی ترجمه و به چاپ رسیده است.
- ۳۱- اعلام الشیعه قرن چهاردهم صفحه ۳۲۴.
- ۳۲- کافی جلد اول صفحه ۳۸.
- ۳۳- الکنی واللقاب ومقدمه مدرسه سیار.
- ۳۴- اعلام الشیعه جلد اول صفحه ۳۲۳.
- ۳۵- اعلام الشیعه جلد اول صفحه ۳۲۳. (کتاب «الهدی» در سال ۱۳۳۲ منتشر شده است).
- ۳۶- الذریعه جلد سوم، ص ۱۴۰.
- ۳۷- خاتمه جلد اول تفسیر آلاء الرحمن صفحه ۲۸۴.
- ۳۸- اعیان الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۶۳.
- ۳۹- اعلام الشیعه ج اول صفحه ۳۲۵.
- ۴۰- رجوع کنید به صفحه اول کتاب الرحله المدرسیه چاپ ۱۳۴۴.
- ۴۱ و ۴۲- اعلام الشیعه ص ۳۲۴.
- ۴۳- ماضی النجف وحاضرها جلد ۲ صفحه ۶۲.
- ۴۴- این تقریظ در جلد ۱۷ صفحه ۴۶ کتاب اعیان الشیعه چاپ شده است.
- ۴۵ و ۴۶- ماضی النجف وحاضرها جلد ۲ صفحه ۶۲.
- ۴۷- اعیان الشیعه جلد ۱۷ صفحه ۶۳.
- ۴۸- رجوع کنید به روی جلد ترجمه اعاجیب الاکاذیب.
- ۴۹- خاتمه جلد اول تفسیر آلاء الرحمن.

مدارک ومراجع این مقاله:

- اعیان الشیعه سید محسن عاملی جلد ۱۷.
- الاعلام زرکلی جلد ۶ و ۱۰.
- الذریعه علامه تهرانی.
- ریحانة الادب خیابانی، جلد اول.
- طبقات اعلام الشیعه قرن چهاردهم تألیف علامه تهرانی جلد اول.
- علماء معاصرین خیابانی.
- فهرست مؤلفین مشار.
- الکنی واللقاب محدث قمی.

- ماضی النجف وحاضرها تألیف شیخ جعفر آل محبوبه جلد دوّم.
 معارف الرجال شیخ حرزالدین جلد اوّل.
 وقایع الایام خیابانی جلد صیام.
 خاتمه تفسیر آلاء الرحمن جلد اوّل ودوّم نوشته مرحوم بلاغی ومرحوم حاج سید حسن
 لواسانی.
- مقدمه الرحلة المدرسية چاپ سوم ۱۳۸۲.
 مقدمه مدرسه سیار چاپ ۱۳۸۳.
 مشهد الامام، تألیف علی تمیمی، جلد دوّم.
 مقدمه الهدی الی دین المصطفی چاپ دوّم ۱۳۸۵.
 مقدمه رساله بداء بلاغی نوشته آقای آل یس.
 وکتابهایی که برای نوشتن شرح حال مرحوم بلاغی بوده ودر اختیار نداشته‌ام:
 آل البلاغی نوشته سید موسی موسوی.
 تراجم الرجال تألیف سید عباس حسینی کاشانی.
 الحصون المنیعة تألیف شیخ علی کاشف الغطاء.
 الروض النضیر شیخ جعفر نقدی.
 شعراء الغری تألیف شیخ علی خاقانی جلد دوّم.
 الطلیعة فی شعراء الشیعه تألیف شیخ محمد سماوی.
 مجله رضوان، مقاله مرحوم اردوبادی.
 مجله الهدی مقاله مرحوم اردوبادی.
 مجموعه الرجالیة تألیف مرحوم اردوبادی.
 مجله اعتدال شماره یک سال دوّم مقاله سید عبدالوهاب صافی.
 معجم المؤلفین عمر کحاله.
 مقدمه انوار الهدی نوشته محمد مهدی آصفی.
 معجم رجال الفکر تألیف محمد هادی امینی.
 البته ممکن است که ترجمه مرحوم بلاغی در کتابهای دیگری هم آمده باشد ولی نگارنده این
 سطور از آنها اطلاع پیدا نکرده است.

« ۳۰ »

شیخ محمدرضا مسجدشاهی

« کفاک جهلک و عذرک جهلک »

شبلی بن ابراهیم شمیل (۱۲۶۹ - ۱۳۳۵ هـ ق) برادر امین شمیل (۱۸۲۸ - ۱۸۹۷ میلادی) است. شبلی پزشک و محقق، و دارای مشربی فیلسوفانه بود. در قریه کفر شیمای لبنان به دنیا آمد و در دانشگاه آمریکایی بیروت درس خواند و در سال ۱۳۳۵ هـ ق در قاهره درگذشت. از آثار اوست کتاب فلسفه النشوء و الارتقاء، این کتاب شامل مقالاتی است در بیان مذهب داروین در اصل انواع و تطور و تحول آن و نیز از اوست «رسالة الحقیقة» در اثبات نظریه داروین و او اول کسی است که نظریه داروین را در جهان عرب منتشر ساخت.^۱ محروم استاد سید محمدباقر سبزواری - رحمة الله علیه - را از آغاز طلبه شدنم می شناختم و منبر شیرین و سودمند او را هم گاهگاهی دیده بودم^۲ و به آثار چاپ شده او که بیشتر تحقیق کتب پیشینیان بود مراجعه می کردم و خلاصه، غائبانه به او ارادت داشتم و چند سال پیش به رحمت الهی پیوست.

از حضرت آقای دکتر محمد خوانساری یکی یا دو کتاب دیده بودم و این او اخر مجله «کیهان فرهنگی» دال علی الخیر شد و با ایشان و آثار ایشان خوانندگان خود را بیشتر آشنا کرد.^۳

جناب آقای دکتر رضا داوری را هم از راه سخنرانیهایی که او ایل انقلاب از ایشان در صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می شد تا حدی شناختم.^۴ از نوشته های مرحوم سید عبدالحجت بلاغی هم استفاده می کردم ولی به خاطر برخی ویژگیها که داشت به او ارادتی نداشتم. برادر جناب آقای صدر بلاغی بود و گویا قبل از انقلاب از دنیا رفته است.^۵

منظور از ذکر خیر این پنج دانشمند یاد داستانی است که با آنها در ارتباط بوده و انگیزه نوشتن این مقال شده است .

بلاغی در کتاب اعلاط در انساب^۶ خود می نویسد: «علامه استاد قبل از انتشار کتاب نقد فلسفه داروین اعلامیه‌ای در باره تصمیم بر نقد کتاب شبلی شمیل منتشر ساخت و نسخه‌ای از آن را برای شبلی فرستاد، شبلی در جواب نوشت: «اتهدد البط بالشط»؟ مرغابی را از آب می ترسانی؟ کتاب که از چاپ خارج شد وبه دست شبلی حامی نظریه داروین رسید سخت آشفته شد وگاهی گفت: کفاک جهلک، وگاهی جمله بی ادبانه دیگری^۷».

منظور بلاغی از علامه استاد، مرحوم آیت الله شیخ محمدرضا اصفهانی مسجدشاهی^۸ (۱۲۸۷-۱۳۶۳ ق) نویسنده کتاب نقد فلسفه داروین است او فرزند مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۰۸) صاحب تفسیر گرانقدر سوره فاتحه وبقره که چاپ شده وچاپ منقح آن هم بزودی منتشر می شود^۹، فرزند مرحوم آیت الله شیخ محمدباقر اصفهانی (۱۲۳۵-۱۳۰۱) صاحب رساله حجیه المظنه که ضمیمه حاشیه معالم پدرش چاپ شده^{۱۰}، فرزند مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی متوفای ۱۲۴۸ صاحب هدایة المسترشدين در حاشیه معالم که مکرر چاپ شده است^{۱۱}. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم فرموده: «حاج شیخ محمدرضا شیخ بهایی عصر خود است^{۱۲}» اگر شبلی شمیل از نویسنده کتاب نقد فلسفه داروین، چنین شناختی داشت، حتماً در نوشته او دقت می کرد وبدون مطالعه وبررسی نمی گفت: کفاک جهلک، گویا او را طلبه‌ای از طلاب مبتدی یا متوسط حوزه علمیه نجف وکربلا پنداشته که چنین پاسخ بی ادبانه‌ای داده است^{۱۳}.

مرحوم سید محمد باقر سزواری در مقدمه‌ای که سی سال قبل، بر کتاب اسرارالعبادات وحقایق الصلاة تألیف قاضی سعید قمی^{۱۴} - رحمه الله - نوشته به مناسبتی می گوید:

«شاعری به پسرش که از روی جهل به او ایراد گرفته بود گفت:

لو کنت تعلم ما اقول عذرتنی.

او کنت اعلم ما تقول عدلتکا.

لکن جهلت مقاتلی فعدلتنی.

و علمت انک جاهل فعذر تکا^{۱۵}.

چندین سال پیش یکی از حکمای طبیعی کتابی در طبیعیات نوشته بود یکن از مردم اصفهان بی آنکه از آن اصطلاحات بویی برده باشد یک کتاب بر رد آن نوشت و به مصر فرستاد آن رند فلاش دو کلمه نوشت و باز پس فرستاد: عذرک جهلک^{۱۶}.

قرائن نشان می دهد که مقصود، کتاب فلسفه النشوء والارتقاء شبلی شمیل و نقد فلسفه داروین حاج شیخ محمدرضا است.

اگر مرحوم سبزواری حاج شیخ محمدرضا را می شناخت که بحق در باره خود

گفته:

فقیه اصولی ادیب مفسر طیب بصیر بالنجوم حکیم.

ومی دانست که او دانشمندی روشنفکر و ذوفنون بوده نمی نوشت: یکن از مردم

اصفهان بی آنکه از آن اصطلاحات بویی برده باشد کتابی بر رد آن نوشت. پاسخ دریافت

کرد که: عذرک جهلک.

آقای دکتر رضا داوری اردکانی در مقاله ای که برای یادنامه مرحوم شهید

مطهری - طاب ثراه - نوشته به مناسبتی از آقای دکتر محمد خوانساری چنین نقل

می کند:

«یک روحانی اصفهانی هم که کتاب شبلی شمیل در باب نظریه تطور داروین را

خوانده بود بر آن ردی نوشت و برای فاضل عرب فرستاد، گویند شبلی شمیل جواب

زشت و بی ادبانه ای به آن روحانی اصفهانی داد و پشت رساله اش یک کلمه نوشت کفاک

جهلک. من این مطلب را از زبان استاد محترم آقای دکتر محمد خوانساری شنیده ام.

آری در مباحثه و مناظره دو طرف باید زبان مشترکی داشته باشند یا زبانشان به هم

نزدیک باشد البته که شبلی شمیل مترجم داروین با یک روحانی فقیه قرن گذشته

همزبانی نمی توانست داشته باشد^{۱۷}».

اگر آقای داوری می دانستند که آن روحانی اصفهانی هم از نظر محتوای مطالب

مردی ملا و فلسفه خوانده، و هم از نظر عبارات آشنای با زبان عربی و فارسی و فرانسه بود و یکی از ادبا و شعرای بنام عراق به حساب می‌آمد، نمی‌نوشت زبانش به زبان شبلی حتی نزدیک هم نبوده یعنی او می‌بایست کتابی در ردّ او بنگارد. این درست مانند این است که کسی بگوید علامه طباطبائی - قدس سره - زبانش با زبان فلان نویسنده غربی نزدیک نبود و نباید متعرض حرفهای او می‌شد.^{۱۸}

اینجانب بیم این را دارم که با تکرار این داستان در زبان اساتید جمله «کفاک جهلک» ضرب‌المثل شود و هر کس به مناسبتی همین مطلب را بازگو و ندانسته به مقام شامخ مرحوم حاج شیخ محمدرضا اهانت نماید. از این رو لازم دانستم قدری حاج شیخ را معرفی کنم اگرچه او در یاست ولی آب دریا را اگر نتوان کشید به اندازه تشنگی باید چشید.

حاج شیخ محمدرضا علاوه بر خبرویت در علوم رائج در حوزه‌های علمی، ادیب و شاعری توانا بوده و در این جهت با بزرگترین شعرای معاصر خود در عراق همسنگ، و بسیاری از ادبای عراق یک زبان او را به عنوان یکی از اساتید این رشته پذیرفته و ستوده‌اند.

مرحوم سید محسن عاملی می‌نویسد: «او شعر عربی بسیار خوب می‌سرود و اصلاً آثار فارسی زبان بودن در اشعار عربی او دیده نمی‌شود و این به این خاطر بود که او در نجف به دنیا آمده بود و سالهای متمادی با ادبای نجف آمیزش و ملازمت داشت. در اشعار او انواع محسنات بدیعیه، نکات ادبی دقیق دیده می‌شود و کمتر شعری از او دیده شده که دارای این ویژگیها نباشد و اگر در باره او آنچه را در باره مهیار دیلمی گفته‌اند بگویم درست است: معانی و مضامین فارسی را به الفاظ عربی به نظم در می‌آورد»^{۱۹}.

استاد خاقانی هم در کتاب پراج شعراء الغری حاج شیخ را به عنوان یکی از شعرای طراز اول عراق یاد کرده و در باره شعر او همان را گفته که مرحوم سید محسن عاملی فرموده بود.^{۲۰} البته با اینکه آن مرحوم فارسی را هم خوب می‌نوشت ولی در فارسی و فارسی‌گویی و فارسی نویسی ادعایی نداشت و شعر فارسی هم از او سراغ نداریم، در یکی از تألیفات چاپ شده‌اش یعنی روضة‌الغنا می‌نویسد: «از اعظم اساتید مشایخ ما نقل شده که ایشان «غناء» را به ترانه تفسیر کرده است و من نمی‌دانم که ترانه

چیست زیرا آن لفظی فارسی است و من مرد میدان زبان فارسی نیستم^{۲۱}».

خلاصه به قدری نظم و نثر عربی او پخته و مقبول بود که با ایرانی و اصفهانی و عجم بودنش از شعرای بنام نجف به حساب می آمد و با بزرگترین شعرای معاصر خود مشاعره می کرد. خوشبختانه چندی است مجموعه ای از اشعار باقیمانده از ایشان با عنوان دیوان ابی المجدالعلامة الاکبر الشیخ محمدرضا النجفی به همت و کوشش صدیق دانشمندمان حضرت آقای حسینی اشکوری در قم منتشر شده و انتشار این دیوان شاهد زنده مطالب یاد شده بالاست^{۲۲}.

مرحوم حاج شیخ محمدرضا از محضر پدر عارفش^{۲۳} و مرحوم سید مرتضی کشمیری^{۲۴} استفاده کرده و رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم را به عربی ترجمه نموده^{۲۵} و در عرفان و سیر و سلوک و اخلاق بیانات جالبی دارد و رساله «امجدیه»^{۲۶} او که تاکنون سه بار چاپ شده است. رساله عرفانی بسیار جالبی است.

مرحوم ابوالمجد شیخ محمدرضا اصفهانی حدود سی تألیف دارد که نه تایی آن

چاپ شده:

- ۱ - دیوان عربی (شعر)^{۲۷}.
- ۲ - رساله روضة الغناء فی تحقیق الغنا (فقه)^{۲۸}.
- ۳ - حاشیه روضات الجنات به نام اغلاط الروضات چاپ شده (رجال و تراجم)^{۲۹}.
- ۴ - سمط اللثال فی الوضع والاستعمال (اصول فقه و ادبیات)^{۳۰}.
- ۵ - امجدیه، (آداب و ادعیه ماه رمضان و اخلاق عرفان)^{۳۱}.
- ۶ - اجازه روایتی مفصل برای خانم امینه اصفهانی صاحب تفسیر گرانقدر مخزن العرفان^{۳۲}.
- ۷ - استیضاح المراد من قول الفاضل الجواد (فقه در باره عدم منجسیه متنجس)^{۳۲}.
- ۸ - نقد فلسفه داروین (کتاب مورد بحث ما)^{۳۴}.
- ۹ - وقایع الاذهان (اصول فقه) که مؤلف به خاطر همین کتاب به صاحب وقایع نیز معروف است.

در پایان کتاب وقایع فقها و اهل استنباط را به نکته ای یاد آور می شود:

«کسانی که می خواهند احکام الهی را از کتاب و سنت استنباط کنند لازم است با

زبان عربی بسیار ممارست داشته باشند تا عربیت برای آنها طبیعت باشد نه تطیع، و قریحه باشد نه تکلف، و اینکه مرحوم شهید ثانی فرموده است دورترین افراد از اجتهاد و استنباط عجم‌ها هستند منظورش عجم‌هایی هستند که با زبان عربی خیلی ممارست ندارند و نخواسته بگویند حتماً مجتهد باید از نسل عرب‌ها باشد زیرا بیشتر علوم ادبیات عرب از عجم‌ها به یادگار مانده و اکثر دانشمندان دین، عجم هستند بنابراین کسانی که در عربیت و ادبیات عرب خبرویت ندارند از خدا بترسند و به فتوی دادن و استنباط اقدام نکنند که چه بسیار پیش آمده که برخی از دانشمندان به خاطر همین عدم خبرویت، برخی آیات و روایات را از معنی اصلیش تحریف کرده و گرفتار اشتباه‌های روشنی شده‌اند که اینجا جای یادآوری آن موارد نیست و منظور ما از این یادآوری فقط خیرخواهی بود^{۲۵}».

مطلب بالا را مرحوم حاج شیخ پس از بیان عقیده خود مبنی بر حجیت قول لغوی و اینکه مراجعه به قول لغوی مانند مراجعه در سایر موارد است به اهل خیره و این از فطریات انسان است که در هر موضع به اهل خبره آن مراجعه کند بیان کرده است. مرحوم حاج شیخ در مجاز هم حرف بکر و تازه‌ای دارد که در رساله «سمط اللثال» فرموده و مورد تأیید برخی از بزرگان متأخر هم قرار گرفته است.

مرحوم حاج شیخ محمدرضا در رجال و حدیث از سید مرتضی کشمیری و حاج میرزا حسین نوری استفاده کرده بود و در فلسفه و ریاضیات میرزا حبیب‌الله طهرانی مشهور به ذوفنون را درک کرده است و حدود سی سال از محضر درس اساتیدی مانند میرزا حبیب‌الله رشتی، حاج آقارضا همدانی، آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، سید محمدکاظم طباطبایی، سید اسماعیل صدر، شریعت اصفهانی و به خصوص از درس سید محمد فشارکی فقه و اصول را آموخته است.

مرحوم علامه آقای حاج شیخ محمدرضا اصفهانی از کسانی بوده است که در مورد گرامافون و رادیو و ضبط صوت از همان آغاز یعنی پنجاه سال پیش فتوایی متوسط داشته و فرموده حرمت و حلیت گوش دادن به این دستگاهها بستگی به برنامه آنها دارد. اگر برنامه آنها مثلاً غنا و موسیقی مطرب باشد گوش دادن به آنها حرام، اگر برنامه آنها مثلاً خواندن قرآن و وعظ و نصیحت باشد گوش دادن به آنها حلال است. و لذا نمی‌توان

گفت گوش دادن به آنها مطلقاً حرام یا مطلقاً حلال است. ایشان این فتوا را در نوشته‌ای به طور کامل توضیح داده و در برخی مجالس اظهار کرده، و سپس شنیده است که بعضی از مراجع تقلید در مورد گرامافون فتوای به حرمت مطلق داده‌اند از این رو مناسب دانسته که نظر و فتوای خود را برای بار دوم توضیح داده و به حوزه علمیه قم بفرستد، لذا مطالبی را در پنج صفحه نگاشته است.

از هر چه بگذری سخن دوست خوشتر است، برگردیم به کتاب نقد فلسفه داروین که مورد بی‌مهری شبلی شمیل و برخی دیگر قرار گرفته است.

علامه تهرانی در نقباء البشر ۷۵۲/۲ می‌نویسد: کتاب فلسفه داروین سه جزء است که دو جزء آن در بغداد سال ۱۳۳۱ چاپ شده و جلد سوم آن مخطوط مانده است در جزء اول آن فلسفه داروین را که به فلسفه نشو و ارتقاء مشهور است به نقد کشیده و نیز در این کتاب شبهات مبطلین با پاسخ آنها مطرح شده و باید گفت از بهترین کتابهایی است که در اثبات خدا و بر ردّ مادیها نگاشته شده، و این کتاب از بهترین آثار اوست. پس از انتشار این کتاب شاعر و فیلسوف بزرگ عراقی جمیل الزهاوی ردّی بر آن نوشت که مرحوم حاج شیخ در رساله‌ای به نام «القول الجمیل» پاسخ او را داده است.

یکی از شاگردان حاج شیخ می‌نویسد: «حاج شیخ محمدرضا به زبان عربی و فارسی و فرانسه صحبت می‌کرد و به قول حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم، شیخ بهایی عصر خود بود، و به قول حاج شیخ محمدباقر الفت: در سراسر سلسله مسجد شاهیان اصفهان، کسی به مقام علمی و قوه حافظه و حسن سلیقه وجودت فکر و حسن معاشرت او نرسیده است.

از تألیفات چاپ شده او نقد فلسفه داروین است. نکته مهم این است که در آن عصری که محیط اجازه نمی‌داد که کسی سخنان داروین را بشنود و بفهمد در باره صحت و یا بطلان آن حکم کند، علامه شیخ محمدرضا نجفی بر افکار اقران خود فائق شده و در فهم و سپس نقد بر آن اقدام نموده است زیرا معتقد بود که علم به فروع پس از استحکام رشته اصول دین است.

خانه از پای بست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است

بالجمله علامه مزبور سخنان داروین و معایب و مغلظه‌های او را مو به مو تشریح کرده و بیانات الهیون را بر رد فلسفه داروین به نیکوترین وجهی واضح و آشکار ساخته است و اینکه شبلی شمیل از این کتاب سخت آشفته شد و سخنانی اهانت آمیز گفت خود این سخنان که از راه عجز بر زبان شبلی جاری شده در حقیقت تصدیق مقام علمی ناقد و اهمیت کتاب اوست.

جرجی زیدان در مجله «الهلال» بر این کتاب تقریظی نوشته و از جمله گفته است: هو کتاب لا نظیر له، و در مجلات قاهره تقریظات دیگری هم در باره این کتاب نوشته شد. از آقای کمره‌ای نقل شد که در چند ماهی که مرحوم حاج شیخ محمدرضا در قم بودند غیر از درس فقه، یک درس خصوصی در منزل داشتند که متن این درس کتاب نقد فلسفه داروین بود کسانی که در این درس حاضر می‌شدند چند نفر بودند: ۱- آقای کمره‌ای. ۲- فرزند مؤلف مرحوم آقای مجدالعلماء که این کتاب را در زمان حیات پدر به فارسی ترجمه کرده است. ۳- مرحوم حاج میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی، و گویا حضرت امام خمینی - دامت برکاته - هم در این درس خصوصی شرکت می‌کرده‌اند.

خود مؤلف در رساله «امجدیه» پس از بیان راه اول معرفت که معرفت حق است به خلق، فرموده: «این حقیر آنرا در کتاب نقد فلسفه داروین انگلیسی که رد بر ملحدین است و در نجف اشرف تصنیف نمودم و در مدینه السلام بغداد به طبع رسیده به طرز بسیار لطیف تازه بیان نموده‌ام بلکه از برکت دو آیه قرآن کریم استخراج برهان بر بدیهی بودن این مطلب نموده و در آن کتاب شرح آن را داده‌ام و کسی از علماء ظاهراً ملتفت به این مطلب نشده و این از فضل خداوند بود بر این بنده ضعیف اگر کسی از مؤمنین به زبان عربی انس کامل داشته باشد رجوع به آن کتاب نماید و اگر بتواند ترجمه به فارسی نماید به اعتقاد حقیر خدمت بزرگی به عالم دین نموده است».

مرحوم حاج شیخ بخصوص از فرزند فاضل و عالم خویش مرحوم آیت‌الله مجدالعلماء خواسته‌اند که این کتاب گرانقدر را به فارسی ترجمه کند که ایشان هم این کار را انجام داده و در زمان حیات پدر به پایان رسانده‌اند و هرچاه هم در ترجمه کردن به مشکلی برمی‌خوردند از پدر بزرگوارشان کمک می‌گرفتند و گویا تمام شدن این ترجمه با پایان عمر حاج شیخ مصادف می‌شود و از این رو کتاب چاپ نشده می‌ماند و متأسفانه

قسمت عمده آنها هم مفقود شده است نگارنده این مقال گوید مطالبی که پس از این، از کتاب مذکور نقل می‌کنیم با استفاده واقتباس از همین ترجمه سودمند و دقیق است.

کتاب نقد فلسفه داروین سه جلد بوده که دو جلد آن چاپ شده و متأسفانه جلد سوم آن مفقود شده است. فهرست مطالب جلد اول از این قرار است: ۱- پیشگفتار. ۲- بیان اینکه نظریه داروین بر فرض صحّت، با اعتقاد به خدا و دین منافات ندارد. ۳- معرفی چند نفر از دانشمندان از جمله خود داروین که در عین اینکه حامی این فلسفه بودند به خدا اعتقاد داشتند. ۴- ردّ مقاله یکی از ملحدان که خداشناسان را نصیحت کرده است. ۵- بیان عدم مخالفت دین با دانش. ۶- بیان یکی از حیل‌های ملحدین که اینطور وانمود می‌کنند که خداشناسان منکر علل طبیعی هستند. ۷- بیان اینکه نظر داروین با آنچه ادیان آسمانی در مورد خلقت آدم از خاک گفته‌اند مخالف است. این هفت مطلب در مقاله اول آمده، و جلد اول شامل سه مقاله است و در مقاله دوم و سوم نظریه داروین به سبک بسیار جالب مورد بررسی و انتقاد قرار گرفته است.

جلد دوم کتاب شامل این مطالب است: ۱- بیان اینکه وجود خدا بدیهی است و نیاز به برهان ندارد. ۲- بیان اینکه اگر وجود خدا بدیهی است چرا برخی از دانشمندان منکر آن شده‌اند. ۳- پاسخ آنها که می‌گویند چگونه معقول است چیزی موجود باشد و جسم نباشد. ۴- توضیح اشتباه مادیها در فهم اینکه هر معلولی علت می‌خواهد. ۵- استدلال مادیها بر قدیم بودن ماده و پاسخ آن. ۶- توضیح این که عقیده به قدیم بودن جهان با اعتقاد به خدا منافات ندارد. جلد دوم دارای دو مقاله است. و این بود بخش از مطالب مقاله اول آن، و مقاله دوم در دفاع از ادیان و پاسخ برخی شبهات است. مؤلف بزرگوار این کتاب بقدری جانب انصاف را رعایت کرده که در صفحه سوم آن می‌نویسد:

«من از خوانندگان این کتاب متوقع نیستم که سخن بی‌پایه و یاوه از من بپذیرند و یا بیش از آنکه دلیلی را که اقامه می‌کنم خوب بررسی کنند با من هم داستان شوند بلکه به حقیقت حق سوگند که این مطلب را هرگز دوست ندارم. ولی چون به خوانندگان حسن ظن دارم این امید من است که آنها ترسی از این طایفه (دانشمندان غربی) در فکرشان جای‌گزین شده از خود دور سازند و به تعصّب باطل و ناروا خود را آلوده نسازند و با

حالت بی‌طرفی سخنان دو طرف را مطالعه کنند و اصلاً به خود دو طرف (که یکی از دانشمندان غرب و دیگری عالمی از نجف است) نگاه نکنند بلکه به کلام و گفتار دو طرف دقیق شوند و این سبک داوری است که چه به سود من باشد و چه به زیان، آنرا دوست دارم و نیز از خوانندگان این کتاب این انتظار را دارم که اگر در دلیل و گفتار من اشتباه و لغزشی پیش آمده، مرا ارشاد و آگاه کنند تا در صورت وارد بودن آن اشکال آنان کتابم را اصلاح نمایم چون تنها خدا است که کمال مطلق را داراست و نقیصی در او راه ندارد».

با این توضیحاتی که حقیر دادم و تا اندازه‌ای مرحوم حاج شیخ محمدرضا اصفهانی نجفی را معرفی، و گرانقدری کتاب نقد فلسفه داروین را گوشزد کردم، از این پس اگر کسی داستان فوق را نقل کند و شبلی و سخن یاوه او را تقبیح، و اقدام حاج شیخ به رد نویسی را تحسین نکند، فکر می‌کنم مخاطب مرحوم حاج شیخ شود که از عالم برزخ به او بگوید:

کفاک جهلک و عذرک جهلک. والله هو الکمال المطلق.

یادداشتها

- ۱- معجم المطبوعات ۱۱۴۴-۱۱۴۵، الاعلام زرکلی ۱۵۵/۳، لغت نامه دهخدا، منجده الاعلام.
- ۲- در منزل مرحوم حاج میر سیدعلی رضوی قمی در تهران و منزل آیت الله حاج سید هادی میلانی در مشهد.
- ۳- به مجله «کیهان فرهنگی» شماره نهم سال چهارم رجوع شود.
- ۴- متأسفانه هنوز نوشته ای از ایشان غیر از مقاله مورد بحث ندیده ام.
- ۵- آقای سید عبدالحجت بلاغی کتابهای سودمندی دارد از جمله حجة التفاسیر در ده جلد.
- ۶- اعلاط باعین بی نقطه و به معنی ستارگان بی نام است.
- ۷- اعلاط در انساب نوشته بلاغی ص ۲۵. مخفی نماند که مرحوم بلاغی به شبلی شمیل ایراد گرفته است نه اینکه بخواهد به حاج شیخ محمدرضا اهانت کند.
- ۸- امامت مسجد شاه اصفهان موجب این نام برای خاندان شده است.
- ۹- امام خمینی - دامت برکاته - این تفسیر را از بهترین تفاسیر دانسته اند (به نقل از مقدمه کتاب امجدیه).
- ۱۰- د و تألیف دیگر به نام لب الفقه و لب الاصول داشته است. الذریعه ۲۸۷/۱۸-۲۸۲.
- ۱۱- این خاندان را به همین مناسبت آل صاحب الحاشیه هم می گویند.
- ۱۲- به نقل از کتاب اعلاط در انساب ص ۲۴.
- ۱۳- گرچه در جواب طلبه مبتدی هم نباید جواب بی ادبانه داد.
- ۱۴- صاحب تألیفات فراوان از جمله شرح اربعین که چاپ شده است و شرح توحید صدوق، متوفای حدود ۱۱۰۰.
- ۱۵- نمی دانم شعر از کیست.
- ۱۶- مقدمه اسرارالعبادات چاپ ۱۳۳۹ ص ۱۳ و ۱۴.
- ۱۷- یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری جلد دوم ص ۲۵ و ۴۱.
- ۱۸- حاج شیخ محمدرضا نرش از نثر بسیاری از عربهای مصر بهتر بوده و اصطلاحات را هم می دانسته و کتابش هم مورد استقبال اهل تحقیق قرار گرفته است.
- ۱۹- اعیان الشیعه ج ۷ ص ۱۶-۱۷.

- ۲۰- شعراء الغری ج ۴ ص ۴۵.
- ۲۱- مجله «کيهان اندیشه» ش ۱۸ ص ۱۱۱.
- ۲۲- چاپ قم ۱۴۰۸ ق با مقدمه و مؤخره‌ای سودمند از آقای اشکوری.
- ۲۳- سيد حسن صدر در باره او نوشته: عاد الى النجف في ۱۳۰۳ مشغلاً بتكميل النفس منقطعاً عن كل احد لا يانس بغير ربه حتى وصل الى عالم القدس و شاهد اسرار الملكوت. اعلام الشيعه قرن چهاردهم ص، ۵۴.
- ۲۴- سيد مرتضى كشميري متوفای ۱۳۵۰ در اخلاق و سير و سلوك و حديث اطلاعات و سيمي داشته و در حديث هم حاج شيخ محمدرضا از او استفاده کرده است.
- ۲۵- متأسفانه نسخه آن در دست نيست.
- ۲۶- رساله امجدیه در حقيقت مهمانی خداوند عز و جل و در آداب مهمان و كيفيت نوافل و ادعية غير معروفه شهر رمضان المبارک، چاپ سوم آن با مقدمه اش ۱۲۰ صفحه رقمی است.
- ۲۷- به نام ديوان ابي المجد، برای اولین بار سال گذشته در قم چاپ شد.
- ۲۸- به اصل رساله در مجله «نورعلم» شماره ۱۶ و ترجمه آن در مجله «کيهان اندیشه» شماره ۱۸ و قسمتی از اصل عربي در كتاب مكاسب محرمة امام خميني در بحث غناء چاپ شده است.
- ۲۹- اين حاشيه را مرحوم بلاغی چاپ کرده است. اعلاطالروضات يعني تعليقات بر روضات الجنات علامه خوانساری.
- ۳۰- در ضمن وقاية الاذهان در ۷۱ صفحه چاپ شده است و برخی مطالب آن را امام خميني در بحث اصول خود مطرح فرموده‌اند.
- ۳۱- سه بار چاپ شده است و رساله بسیار سودمندی است به زبان فارسی.
- ۳۲- اين اجازه در رساله جامع الشتات علوية هاشميه چاپ شده است.
- ۳۳- در پايان قسمت نواهي وقاية الاذهان چاپ شده و در دو صفحه.
- ۳۴- در سال ۱۳۳۱ ه ق دو جلد آن چاپ شده و جلد سوم آن در دست نيست و گويانگم شده است.
- ۳۵- وقاية الاذهان قسمت اول جلد دوم ص ۷۴.

«۳۱»

حاج میرزا احمد آشتیانی

مرحوم آية الله العظمی حاج میرزا محمد حسن آشتیانی

مرحوم آية الله حاج میرزا محمد حسن بن میرزا جعفر بن میرزا محمد آشتیانی
 طهرانی آشهر مشاهیر علمای تهران و أعلم علمای آن سامان در عصر خودش بوده است.
 صاحب «الذریعه» رحمه الله علیه در شرح حال او می نویسد: حدود سال ۱۲۴۸
 هجری قمری در آشتیان بدنیا آمد و در همانجا خواندن و نوشتن را آموخت و در سیزده
 سالگی به بروجرد - که در آن تاریخ به برکت وجود علامه مرحوم ملا اسداله بروجردی
 (متوفای ۱۲۷۱) دارالعلم و حوزه علمیه بود - هجرت کرد و چهار سال آنجا ماند در
 خلال این چهار سال ادبیات را فراگرفت و یک سال و نیم از درس علامه مرحوم سید
 شفیع جابلقی (متوفای ۱۲۸۰) استفاده کرد آنگاه به نجف اشرف هجرت کرد و تا
 چندی از اساتید آن حوزه مقدسه بهره برده و بالاخره سالیان متمادی از محضر شیخ
 بزرگوار مرحوم شیخ مرتضی انصاری استفاده کرد تا آنجا که از بزرگان تلامذ او به شمار
 می آمد و درس استاد را برای دیگران تقریر می کرد و تقریرات استاد را می نوشت. در سال
 ۱۲۸۱ شیخ از دنیا رفت و مرحوم آشتیانی در سال ۱۲۸۲ به طهران رفت.
 صاحب «المآثر والاثار» می نویسد: میرزا محمد حسن آشتیانی سلمه الله در تاریخ
 جمع این تألیف (۱۳۰۶ - ۱۳۰۷) از رؤسای بزرگ دارالخلافه (تهران) است تحصیل
 و تکمیل وی در خدمت استاد الکمل شیخ الطائفة حجة الحق شیخ مرتضی شوشتری
 انصاری رضوان الله علیه شده، از وقتی این بزرگوار به طهران آمده است تکمیل اصول
 الفقه را بر سبک جدید و سیله ای عظمی پدید شده، بعد از مرحوم حاج ملاحادی
 (متوفای ۱۲۹۵) و مدرس مدرسه حاج محمد حسینخان مروزی فخرالدوله) عمده تلمذ
 طلاب و مستعدین در دارالخلافه بر این دانشور یگانه است و سالها می گذرد که زحمات

حکومات شرعیه کلّیه بر عهده وی قرار گرفته آدام الله آیام افاضاته.

میرزا محمدخان قزوینی می نویسد: حاج میرزا حسن آشتیانی از اعظام علمای طهران و متخصص در تبخّر و احاطه فوق العاده به علم اصول فقه که در این قرن اخیر بعد از مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه هیچیک از علمای شیعه در این فن به پای او نمی رسیدند مطلقاً و اصلاً، و حاشیه بسیار مبسوط و مفصل او بر فرائد الاصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری مزبور در طهران در سنه (۱۳۱۵) بطبع رسیده است و نگارنده این سطور در مجالس درس آن مرحوم که همین فرائد الاصول را تدریس می فرمود در دو سه سال اواخر عمر آن مرحوم در طهران حاضر می شدم. نام او به واسطه مسأله تنباکو و مقاومتی که او با ناصرالدین شاه در خصوص ابطال آن انحصار نمود بسیار مشهور شد. صاحب کتاب جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان می نویسد:

حاج میرزا حسن آشتیانی در قضیه دادن امتیاز انحصار توتون و تنباکو (رژی) از طرف دولت وقت به شرکت انگلیسی مقاومت کرد ناصرالدین شاه او را به تبعید تهدید نمود اما او منتظر نماند و خود خواست که از تهران بیرون رود مردم باخبر شدند و جلو رفتن او را گرفتند.

سه نفر از علما در الغاء امتیاز رژی خیلی مؤثر بودند:

۱- مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی متوفای ۱۳۱۲.

۲- مرحوم حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی متوفای ۱۳۱۳.

۳- مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی متوفای ۱۳۱۹.

حاج میرزا حسن آشتیانی در تهران در یکی از کوچه های گلوبندک ساکن بود در واقع باید گفت بزرگترین نهضت (مذهبی) سیاسی ایران بر ضد استعمار خارجی با واقعه (رژی) از خانه همین میرزای آشتیانی آغاز گردید و از همین خانه بود که مرحوم آشتیانی حکم میرزای شیرازی را در تحریم تنباکو ابلاغ کرد و فعالیت های او سرانجام به پیروزی (مسلمانان) و میلیون و شکست شرکت خارجی و دولت وقت انجامید. انتهى.

تألیفات چاپ شده او عبارت است از:

۱- حاشیه بر رسائل شیخ انصاری به نام «بحرالفوائد» این حاشیه را در نجف

نوشته بود هنگامی که به طهران آمد آنرا تهذیب و تنقیح و سپس چاپ و منتشر ساخت. صاحب ذریعه می‌گوید: حدود چهل حاشیه بر رسائل شیخ نگاشته شده و این حاشیه از همه آنها پر مایه تر و سودمندتر می‌باشد.

سایر تألیفات چاپ شده او از این قرار است:

- ۱- رساله فی الاجزاء.
 - ۲- رساله فی حکم آوانی الذهب والفضة.
 - ۳- رساله فی قاعدة نفی العسر والحرَج.
 - ۴- رساله فی حکم اللباس المشکوک (ازاحه الشکوک فی حکم اللباس المشکوک).
 - ۵- رساله فی الجمع بین قصد القرآن والدعاء.
 - ۶- رساله فی نکاح المریض.
 - ۷- رساله فی انه اذا سلّمت جماعة یکتفی بجواب واحد بصیغه الجمع ام لا. این رساله‌ها در زمان خود آن مرحوم چاپ شده است.
 - ۸- کتاب القضاء.
- این کتاب در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی چاپ شده است. و آن مرحوم تألیفات دیگری هم دارد که به چاپ نرسیده است. آن مرحوم از سال ۱۲۸۲ که به تهران آمد تا سال ۱۳۱۹ که وفات کرد با بزرگی و بزرگواری و احترام کامل در میان همه اقشار، مشغول تدریس و تألیف و انجام وظایف بود و داستان تنباکو باعث شد که در نظر دولتی‌ها هم عظمت و ویژه‌ای پیدا کرد. در سال ۱۳۱۱ به حجّ خانه خدا مشرف شد در مراجعت به زیارت عتبات عالیات رفت هنگامی که به زیارت سامراء مشرف می‌شد مرحوم میرزای شیرازی دستور داد علمای حوزه علمیه سامرا باستقبال او رفتند و در سامراء مهمان مرحوم میرزا بود و آن مرحوم از این میهمان جلیل‌القدر بسیار تجلیل بعمل آورد زیرا تجلیل او در آن شرایط که هنوز ناصرالدین شاه هم زنده بود از دو جهت لازم بود یکی بخاطر جلالت قدر خودش و دیگر بخاطر تقویت اسلام و روحانیت.

و در چند سال آخر عمر کلیه اوقافی را که تولیت آنها با أعلم علمای تهران بود از قبیل موقوفات مدرسه مروی و غیره متولی و متصدی شد.

مرحوم میرزا چهار پسر و یک دختر داشت: مرحوم حاج شیخ مرتضی، حاج میرزا مصطفی، حاج میرزا هاشم، حاج میرزا احمد و آقازاده خانم که نامش فاطمه بود. در سال ۱۳۱۹ در تهران وفات کرد و جنازه اش به نجف اشرف منتقل و در مقبره مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری به خاک سپرده شد رحمة الله علیه و رضوانه.

میرزا کوچک آشتیانی

میرزا جعفر بن میرزا بزرگ معروف به میرزا کوچک آشتیانی پسر برادر مرحوم میرزا بود (برادر آن مرحوم میرزا بزرگ آشتیانی نام داشت و از رجال دولتی آن عصر بود) میرزا جعفر در حکمت و عرفان از شاگردان عرفا و حکمای معروف آن عصر: آغا محمدرضا قمشاهی و آغا علی مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه و در فقه و اصول از شاگردان عمّ بزرگوارش میرزای آشتیانی بوده است. وی تألیفات بسیاری داشته و در حدود سال هزار و سیصد و بیست و چهار هـ ق در طهران وفات یافته و در زاویه جنوب شرقی صحن شریف حضرت عبدالعظیم (ع) متصل به کفش کن مدفون است. همین میرزا جعفر، یگانه داماد مرحوم میرزای آشتیانی بوده و حکیم معروف عصر ما مرحوم حاج میرزا مهدی آشتیانی فرزند او است و والده اش آقازاده خانم (صبیه مرحوم میرزای آشتیانی که بانوی دانشمند و شایسته‌ای بود) می باشد.

حاج میرزا مهدی آشتیانی

صاحب ریحانة الادب می نویسد:

در سال هزار و سیصد و ششم هجری قمری در طهران متولد شد پس از آنکه ادبیات و مقدمات لازمه و درس سطح فقه و اصول را نزد والد معظم خود میرزا جعفر و آقا شیخ مسیح طالقانی و دیگر اساتید وقت بحد کمال رسانید فقه و اصول استدلالی و اقسام منقول را نیز در حوزه درس مرحوم حاج شیخ فضل الله شهید نوری و آقا سید عبدالکریم مدرس مدرسه مروی تهران و دیگر اکابر وقت تکمیل و مبانی ریاضیات

را نزد شیخ عبدالحسین سیبویه و میرزا غفارخان نجم الدوله و میرزا جهان بخش منجم و حکمت ملا صدرا نزد سیدالحکماء آقامیر شیرازی و اساس حکمت مشائی را نزد میرزا حسن کرمانشاهی و عرفان و حکمت اشراقی را نزد میرزاهاشم گیلانی اشکوری و دیگر فحول وقت و طب قدیم را نزد سلطان الفلاسفه میرزا محمدحسین و رئیس الأطباء میرزا ابوالقاسم نائینی طیب مخصوص ناصرالدین شاه قاجار و طب جدید را نیز نزد میرزا علی اکبر خان ناظم الأطباء و میرزا ابوالحسن خان رئیس الاطبا و غیرهما استوار داشت بعد از تکمیل مراتب علمیه عقلیه و نقلیه عزیمت عتبات داد در حوزه درس یگانه فقیه وقت آقای سید محمد کاظم یزدی حاضر شد علاوه بر استفاده از آن حوزه، خودش نیز بتدریس استدلالی فقه و اصول و غیره پرداخت و سپس به ایران مراجعت مدتی در قم و اصفهان و مشهد مقدس رضوی اقامت کرد و مرجع استفاده فحول آن دیار بود عاقبت در طهران متوطن و در هر دو رشته معقول و منقول مشغول تدریس و مرجع استفاده اکابر می باشد. انتهى.

از تألیفات او حاشیه بر شرح منظومه سبزواری در دو جلد به عربی، و اساس التوحید در یک جلد به فارسی به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۷۲ هـ ق وفات کرد و در قم در رواق بالای سر حرم حضرت معصومه (ع) بخاک سپرده شد.

مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی. اولین فرزند میرزای آشتیانی

او یک شب پس از فوت مرحوم شیخ انصاری به دنیا آمد و از این رو او را به احترام آن فقیه بزرگ مرتضی نامیدند.

محمدخان قزوینی می نویسد: حاج شیخ مرتضی آشتیانی پسر ارشد مرحوم میرزا حسن آشتیانی که مدتها بود در مشهد اقامت داشت و از علمای بانفوذ ایران بود در سال ۱۳۶۵ قمری در مشهد در سن ۸۵ سالگی وفات یافت.

آقای غفوری می نویسد: حاج شیخ مرتضی آشتیانی در عصر خود از بزرگترین فقهاء و مجتهدین زمان بشمار می آمد و هنوز هم عده ای از شاگردان آن مرحوم از بزرگان مدرّسین حوزه های علمیه هستند.

آن مرحوم در قضیه بانگ روس و حوادثی که منتهی به لغو امتیاز آن شد نقش بسزائی داشت.

در سال ۱۳۴۰ به مشهد مشرف شد و در آنجا به تدریس و اقامه جماعت و اصلاح امور مردم پرداخت تا سال ۱۳۵۳ که پیرو وقایع مشهد به حکم اجبار به تهران آمد و چند سالی در زاویه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مجاور تا سال ۱۳۶۰ که به عتبات عالیات مشرف و دو سال در کربلا به تدریس مشغول و به واسطه کسالت مزاج به ایران مراجعت و ثانیاً به مشهد مشرف و به وظایف شرعی خود قیام و بالاخره در سال ۱۳۶۵ قمری به رحمت ایزدی پیوست و در پایین پای مبارک حضرت رضا علیه السلام در ب حرم مطهر مدفون گردید.

مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی فرزندانانی داشت به این شرح:

- ۱ - حاج میرزا محمود آشتیانی.
 - ۲ - مرحوم حاج میرزا ابراهیم که زندگی وی سراسر مصروف خدمت ب مردم بود.
 - ۳ - مرحوم آقامیرزا اسماعیل متخلص به شعله دارای تألیفات چاپ شده زیر: دیوان اشعار، کتاب مناظر و مرایا، نماز در اسلام، سفرنامه اروپا و کتاب ادعیه قرآن، در این کتاب اخیر قسمتی از عدة الداعی ابن فهد حلی نیز ترجمه شده است و توسط کتابفروشی علمیه اسلامیة بچاپ رسیده است.
- این مرحوم نقاش زبردستی بود که آثار فراوانی از او در مجلس شورای ملی سابق نگاهداری می شود.

مرحوم حاج میرزا محمود آشتیانی

صاحب گنجینه دانشوران می نویسد:

نخبة العلماء والمجتهدین حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا محمود بن العلامة الفقیه الحاج شیخ مرتضی الآشتیانی، از علماء مبرز معاصرین و مفاخر این سلسله است که به علم و فضل و تقوا موصوف و بقدر و ورع متّصف می باشد.

تولد ایشان در سال ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۴ قمری بوده و در بیت علم و فضیلت پرورش یافته و بعد از فراغت از سطوح عالیّه به مشهد مشرف و در مجلس بحث مرحوم والدش

حاضر وبعد به نجف اشرف مشرف ومدّت سه سال اقامت واز محضر مرحوم آیه الله نائینی استفاده نموده و بواسطه عدم مساعدت هوا به ایران مراجعت ودر حدود هشت سال یا بیشتر در قم از ابحاث مرحوم آیه الله حائری یزدی استفاده کامل نموده و سپس به تهران بازگشت و تا پایان عمر در تهران بود.

از تألیفات چاپ شده ایشان است:

۱- ۳ کتاب الصلوة، تقریرات بحث استادش آیه الله حائری (ره) در سه جلد،

عربی.

۴- کتاب النکاح، تقریرات بحث آیه الله حائری (ره) در یک جلد، عربی.

۵- شرح بر دررالفوائد آیه الله حائری (ره) در اصول فقه، عربی.

۶- تصحیح کتاب القضاء مرحوم آشتیانی هم توسط ایشان انجام شده است.

۷- کتاب الاجاره، تقریرات بحث والدش مرحوم حاج شیخ مرتضی، عربی، در

یک جلد.

نگارنده این سطور گوید این بزرگوار چند سال قبل به رحمت ایزدی پیوست.

مرحوم آقا مصطفی آشتیانی

آقای غفوری می نویسد: فرزند دوّم میرزای آشتیانی، آقا میرزا مصطفی ملقب به افتخار العلماء که از دانشمندان عصر خود به شمار می رفته است او در قیام مشروطیت در صف مردم قرار داشته وبهمن جهت در زمانی که همه علماء تهران به علیه استبداد قیام کرده و به حضرت عبدالعظیم مهاجرت کرده بودند ایشان هم در حضرت عبدالعظیم بود ودر تاریخ ۱۳۲۷ هـ ق در سن حدود چهل و سه سالگی در همانجا ترور شد ودر مقبره ای در صحن مطهر در جنب کفش کن زنانه به خاک سپرده شد.

مرحوم آقا میرزا مصطفی شاعر هم بوده و «صهبا» تخلص داشته واز آثار منظوم او کتاب «افتخارنامه حیدری» است که تاریخ نظم آن ۱۳۰۴ ق ودر سال ۱۳۱۰ ق به چاپ رسیده است، اشعار این کتاب در وصف جنگ های امیر مؤمنان علی علیه السلام و وقایع زمان خلافت آن حضرت می باشد که به سبک شاهنامه فردوسی سروده شده است و ۱۸ هزار بیت است.

مرحوم حاج میرزا هاشم آشتیانی

فرزند دیگر میرزای آشتیانی مرحوم حاج میرزا هاشم آشتیانی است. منزل او محل مراجعه و رفع مشکلات و حلّ و فصل امور مردم بوده و چند دوره از طرف مردم بخصوص بازار تهران وکیل مجلس شورا شد و همواره مورد احترام آنان بود.

او در حدود سال ۱۳۴۰ شمسی در سن حدود ۹۰ سالگی از دنیا رفت و در مشهد به خاک سپرده شد (و اینکه میرزا محمدخان قزوینی فوت او را در سال ۱۳۲۸ یادداشت کرده است اشتباه می‌باشد).

از آثار چاپ شده آن مرحوم کتاب «ابواب الجنّات» (در ادعیه) است که در ۲ جلد چاپ شده است.

و از آثار خیر او چاپ کتاب القضاء مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی است که در سال ۱۳۲۷ چاپ شده است.

آقازاده خانم

فاطمه ملقب به آقازاده خانم تنها دختر مرحوم میرزای آشتیانی نیز بانوی دانشمند و بسیار شایسته‌ای بود که به همسری پسر عموی خود مرحوم میرزا جعفر سابق‌الذکر در آمد و فرزندى چون مرحوم حاج میرزا مهدی آشتیانی در دامان خود تربیت کرد.

مرحوم آیه‌الله حاج میرزا احمد آشتیانی

چهارمین پسر حاج میرزا حسن آشتیانی مرحوم آیه‌الله حاج میرزا احمد است که کوچکترین فرزند میرزای آشتیانی بوده و هنگام وفات پدر حدود بیست سال داشته است.

آقای سید جلال‌الدین آشتیانی در شرح حال ایشان می‌نویسد: استاد، میرزا احمد آشتیانی به سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران دیده به جهان گشودند و پس از فراگرفتن ادبیات فارسی و عربی، در خدمت پدر بزرگوارشان به خواندن سطوح فقه و اصول

پرداختند و پس از فوت والد مرحومشان در نزد اعلام دیگری مانند مرحوم آقا میرزا هاشم رشتی، مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی، مرحوم آقا شیخ محمدرضا نوری و مرحوم آقا سید محمد یزدی علوم عقلیه و نقلیه را بکمال فرا گرفتند آنگاه در مدرسه سپهسالار قدیم و سپس در مدرسه سپهسالار جدید مشغول تدریس علوم معقول و منقول گردیدند و ضمناً اوقات فراغت از تدریس علوم مجمعی به عنوان تدریس اصول عقاید برای عموم طبقات علاقمند تشکیل می دادند و با بیاناتی ساده به ارشاد و هدایت همگان می پرداختند.

بسال ۱۳۴۰ هجری قمری، به منظور تکمیل علوم نقلیه و درک فیض محاضر اساتید نجف اشرف، رهسپار عراق گردیدند و در حدود ده سال در آن ناحیت اقامت گزیده و به افاده و استفاده علمی مشغول بودند، به ویژه با مرحوم آیه الله آقا میرزا محمدحسین نائینی غروی مانوس گشته و از محضرشان بهره می برده اند.

استاد در سال ۱۳۵۰ هجری قمری به ایران مراجعت فرمودند و در تهران مستقر شدند و از آن هنگام تاکنون (سال ۱۳۸۵ هجری قمری) اغلب اوقات معظم له صرف تألیف و تدریس کتب و رسالات علمی و رسیدگی به امور اهل فضل و ضعفای مؤمنین می گردد...

حضرت استاد از پنج نفر از بزرگان علما و مراجع عالیقدر یعنی:

۱ - آیه الله نائینی (میرزا حسین).

۲ - آیه الله حائری یزدی (شیخ عبدالکریم).

۳ - آیه الله آقا شیخ ضیاء الدین عراقی.

۴ - آیه الله اصفهانی (سید ابوالحسن).

۵ - آیه الله بروجردی (حاج آقا حسین).

رضوان الله علیهم اجمعین اجازه در نقل احادیث و روایات و گواهی وصول به درجه اجتهاد گرفتند.

آقای رازی در شرح حال ایشان می نویسد: در سال ۱۳۰۰ در تهران متولد و بعد از پایان مقدمات و ادبیات... خدمت والد ماجدش اشتغال یافته و درس خصوصی اصول فقه تحت عنوان «معالم» گذرانده و قواعد اصولیه را از بیانات شافیه و کافیه آن بزرگوار

آموخته تا در سال ۱۳۱۹ ق که والدش وفات نموده در نزد اعلام تهران به تحصیل منقول و معقول پرداخته تا به سن سی سالگی از جمیع سطوح عالیہ فراغت یافته و به تدریس در بسیاری از علوم و فنون و تألیف مشغول گردید و جمع زیادی از افاضل تهران به درسش حاضر شده و تعلیقات بسیاری بر کتابهای درسی نوشته و در مجلس بحث اصول عقاید ایشان بسیاری از طبقات مختلف مردم شرکت نموده تا سال ۱۳۴۰ که به نجف اشرف مشرف و اشتغال به تدریس معقول و منقول نموده و حدود ده سال از محضر مرحوم آیة الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی و سایر مدرّسین بزرگ استفاده نموده آنگاه به تهران مراجعت و مشغول تدریس و تألیف در فنون بسیاری از تفسیر و حدیث و فقه و اصول و حکمت و اخلاق گردیده است...

نگارنده این سطور گوید: مرحوم آقای آشتیانی در ابتداء آمدن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم و تأسیس حوزه علمیه، مدّت کوتاهی هم به قم آمده‌اند و در درس آقای حائری شرکت می‌کردند ولی اقامت در قم ظاهراً خیلی کوتاه بوده و در همان سالها به نجف مشرف شده‌اند.

آیت الله آقای حاج میرزا محمدباقر آشتیانی در مقدمه رساله تفسیر آیه قل الروح (که در همین مجموعه چاپ شده است) نوشته‌اند مرحوم آقای والد قدّس الله نفسه الزکیة الراضیة المرضیة پیوسته به قرآن کریم و عترت عشق می‌ورزید و ابراز علاقه می‌فرمود تا حدّی که در اعیاد هم دستور می‌دادند یک نفر از رجال سخن، ذکر مناقب و مصائب اهل بیت نبوت و مثالب اعداء آنها را بنماید و گاهی بنفس نفیس خود چند روایت تلاوت و به بیان مختصر نافعی حضار را مستفیض می‌فرمودند و در زمانی که حال حضور در مسجد برای اقامه جماعت داشتند بین دو نماز یا بعد از فراغ از نماز به حاج عبد قاری ضریر که به وجه معجزه آسائی بوسیله توّسل بمقام مقدّس صدّیقه کبری حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها حافظ قرآن شده بود می‌فرمودند چند آیه از قرآن تلاوت نماید.

و همواره به ما توصیه می‌کردند از قرائت قرآن همه روزه ولو چند آیه غفلت ننمایید که موجب سعادت دنیا و نجات آخرت است.

و در جلسات شبانه که برای برادران دینی و ایمانی داشتند هفته‌ای یک شب

اختصاص به تفسیر داشت و در خلال این اوقات تفسیر چند سوره را مرقوم و لکن چون اوراقش غیر منظم است تاکنون موفق به طبعش نشدیم...

و نیز آقای حاج میرزا باقر می‌فرمایند: از مرحوم مبرور پدرم طاب ثراه جو یا شدم که آیا در مدت عمر خویش بشرف لقاء ولی عصر امام زمان علیه افضل الصلوة والسلام رسیده‌اند یا خیر. پس از تأمل و شاید تبسمی فرمودند «گاهی آثاری مشاهده نمودم که غیر از آن وجود مقدس شایسته آن نبود» در آن لحظه نه من اصرار بر ذکر مواردش نمودم و نه ایشان بیانی فرمودند و لکن در مواقعی قضایائی اتفاق افتاد که به گمان اینجانب مورد انطباق بود:

۱- دستور به مداومت دعای مشروط به طهارت به جهت حفظ از مرض و با در سنه ۱۳۲۱ هـ ق (معروف به سال وبائی) که ابتدا به ایشان نام دعا القاء می‌شود بعد دسترسی بآن دعا به نحو غیر منتظر (بوسیله شخصی بعد از ادای نماز و در مسجد به ایشان) و مداومت بر آن و حفظ کلیه افراد خانواده و کسانی که مداومت به خواندن آن کردند از ابتلاء به آن مرض و مبتلا شدن دو نفر از اعضای خانواده و شفای آنها.

۲- در اثر توسل به ائمه اطهار در نجف اشرف و به امام زمان بجهت وسعت رزق و اداء دیون در مسجد هندی پس از فراغ از بحث مرحوم میرزای نائینی قدس سره الشریف پیرمرد ناشناسی بدون ستوال و اظهار حال نزد ایشان می‌آید و می‌گوید ما در موقع شدت و ابتلاء این آیه را در شب نیمه شعبان (تولد حضرت قائم علیه السلام) می‌نویسیم و در محل‌هایی که پول به جهت مخارج می‌گذاریم نگهداری می‌کنیم خداوند متعال وسعت می‌دهد و متن دعا را به ایشان می‌دهد و می‌رود بر همین دستور اولین مرتبه شب نیمه شعبان در کربلای معلی دستورالعمل را انجام و از آن پس مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وسعت و برکت مرحمت شد.

۳- در مورد نامگذاری جزوه دعای «هدیه احمدیه» که فرمودند «در فکر تسمیه آن بودم سیدی ناشناس وارد منزل شد پس از آنکه جو یای حال شدند بمن فرمودند شنیدم که کتاب دعائی مرقوم داشته‌اید گرفتند و ملاحظه کردند و فرمودند نام کتاب دعائی که تدوین کرده‌اید «هدیه احمدیه» بگذارید پس از خروج آن سید از اطاق با توجه به اینکه کسی از نوشتن آن کتاب اطلاعی نداشت بدنبال ایشان فرستادم که جو یا

شوم از کجا مستحضر شده‌اند که من تألیفی در این باره نموده‌ام هر چند گشتند کسی را نیافتند از مستخدمین منزل سئوال نمودم که این آقا کجا رفتند گفتند ما کسی را ندیدیم نه وروداً و نه خروجاً.

تألیفات ایشان:

- ۱ - حاشیه مکاسب شیخ انصاری، فقه، عربی.
- ۲ - حاشیه رسائل شیخ انصاری، اصول فقه، عربی.
- ۳ - حاشیه کفایه آخوند خراسانی، اصول فقه، عربی.
- ۴ - حاشیه شرح لمعه شهید ثانی، فقه، عربی.
- ۵ - حاشیه شرایع محقق حلی، فقه، عربی.
- ۶ - حاشیه طهارت شیخ انصاری، فقیه، عربی.
- ۷ - حاشیه قواعد علامه حلی، فقه، عربی.
- ۸ - حاشیه تبصره علامه حلی، فقه، عربی.
- ۹ - حاشیه شرح تجرید علامه حلی، کلام، عربی.
- ۱۰ - حاشیه شرح تجرید فوشچی، کلام، عربی.
- ۱۱ - حاشیه شرح اشارات، حکمت، عربی.
- ۱۲ - حاشیه شواهد الربوبیه ملاصدرا، حکمت، عربی.
- ۱۳ - حاشیه طبیعیات شفاء، عربی.
- ۱۴ - حاشیه شرح فصوص، عرفان، عربی.
- ۱۵ - حاشیه تمهید القواعد ترک‌های، عرفان، عربی.
- ۱۶ - حاشیه کلیات قانون بوعلی، عربی.
- ۱۷ - حاشیه خلاصه الحساب شیخ بهائی، ریاضیات، عربی.
- ۱۸ - حاشیه تشریح الافلاک شیخ بهائی، هیئت، عربی.
- ۱۹ - حاشیه مقامات حریری، ادبیات، عربی.
- ۲۰ - حاشیه مطول تفتازانی، علوم بلاغت، عربی.
- ۲۱ - حاشیه شرح نظام، صرف، عربی.

- ۲۲ - حاشیه سیوطی، نحو، عربی.
- ۲۳ - حاشیه شرح مطالع، منطق، عربی.
- ۲۴ - حاشیه شرح رضی، نحو، عربی.
- ۲۵ - حاشیه تصریح، نحو، عربی.
- ۲۶ - حاشیه شرح جامی، نحو، عربی.
- ۲۷ - حاشیه فارسی هیئت، فارسی ظاهراً.
- ۲۸ - حاشیه مصباح الانس، عرفان، عربی.
- ۲۹ - حاشیه بر فیزیولوژی، ظاهراً فارسی است.
- ۳۰ - حاشیه قوانین میرزای قمی، اصول فقه، عربی.
- ۳۱ - حاشیه شرح منظومه سبزواری، منطق و حکمت، عربی.
- ۳۲ - حاشیه أسفار ملاصدرا، عربی.
- این حواشی هیچکدام چاپ نشده است، فقط چند سالی است که جناب آقای سید جلال‌الدین آشتیانی که از تلامذه آن مرحوم است وعده داده‌اند که حاشیه أسفار ایشان را چاپ کنند که گویا هنوز این وعده عملی نشده است.
- ۳۳ - کتاب الصلوة، تقریرات درس مرحوم آقای نائینی، عربی.
- ۳۴ - کتاب المتاجر، تقریرات درس مرحوم آقای نائینی، عربی.
- ۳۵ - تقریرات اصول فقه، یک دوره درس مرحوم آقای نائینی، عربی.
- این سه کتاب هم بچاپ نرسیده است.

و اما تالیفات چاپ شده ایشان

- ۳۶ - نامه رهبران یک‌دوره اصول عقاید به زبان فارسی است، سه بار چاپ شده است.
- ۳۷ - لوامع الحقائق یک‌دوره اصول عقاید بزبان عربی است یک بار در ایران و بار دوّم در لبنان چاپ شده است.
- ۳۸ - طرائف الحکم در دو مجلد، عربی و فارسی، مجموعه‌ای است از روایات منتخبه‌ای که برای جلسات هفتگی خود یادداشت و در آن جلسات برای مردم

می خواندند. گویا مگرر چاپ شده است.

۳۹- مقالات احمدیه در اخلاق فارسی. دوبار چاپ شده است.

۴۰- تذکرة الغافلین، یکدوره اصول عقاید فارسی است که حدود هفتاد سال

پیش بدون نام مؤلف چاپ سنگی شده و لازم است به سبک روز تجدید چاپ شود.

۴۱- رساله پرستشنامه، فارسی.

۴۲- رساله آداب دعا، فارسی.

۴۳- رساله اخلاق و توحید، فارسی.

۴۴- رساله میزان القرائة در تجوید، فارسی.

۴۵- رساله در توحید و معاد، فارسی.

۴۶- رساله عیدیه، فارسی.

۴۷- رساله دلائل التوحید، فارسی.

۴۸- رساله بیان نافع، در تفسیر آیه...، فارسی.

۴۹- رساله یادآور در توحید، فارسی.

۵۰- رساله در تفسیر آیه قُلِ الرُّوحُ...، فارسی.

۵۱- رساله سرمایه سعادت، فارسی، این رساله به دستور مرحوم آیه الله حکیم به

عربی ترجمه و در عراق به نام اساس السعادة چاپ شده است.

۵۲- رساله کلمه طیبه، فارسی.

۵۳- رساله قول ثابت، فارسی.

۵۴- رساله هدیه احمدیه، فارسی.

از شماره ۴۱ تا ۵۴ به نام چهارده رساله توسط اینجانب تصحیح و چاپ شده

است و قبلاً جداگانه برخی یک بار و برخی دوبار و بیشتر چاپ شده بود.

۵۵- رساله فی الولاية، در بیان حقیقت ولایت حقّه الهیه، عربی. یک بار چاپ

گراوری شده است.

۵۶- تبیان المسالك، در بیان مسالك مختلفه در مسأله وحدت وجود، عربی،

یک بار چاپ سنگی شده است.

۵۷- قصد السبیل، در ابطال جبر و تفویض و اثبات امر بین الامرین، عربی، یک

بار چاپ سنگی شده است.

۵۸- الهدیه الأحمديّة در علم باری، عربی، یک بار چاپ سنگی شده است.

۵۹- الاحادیث، صد و بیست حدیث است که در حاشیه چاپ اوّل رساله قول

ثابت بدون ترجمه و نیز ضمیمه چاپ دوّم قول ثابت با ترجمه چاپ شده است. از شماره

۵۵ تا ۵۹ هم به نام صد و بیست حدیث و چهار رساله عرفانی نیز توسط اینجانب

تصحیح و چاپ شده است.

۶۰- رساله در فرق بین اسم جنس و علم جنس. این رساله به قطع جیبی کوچک

چاپ سنگی شده است و نسخه آن در کتابخانه مدرسه مروی تهران موجود است.

۶۱- رساله در فضائل السادات، این رساله را آقای رازی در کتاب گنجینه

دانشمندان جزو تألیفات چاپ شده ایشان نامبرده است ولی این بنده هنوز نسخه آنرا

پیدا نکرده‌ام.

۶۲- تفسیر چند سوره از قرآن را نیز مرقوم فرموده‌اند که نیاز به تنظیم و ترتیب

دارد.

و شاید تألیفات دیگری هم داشته باشند که ما از آن اطلاع پیدا نکرده باشیم.

مرحوم آقای آشتیانی شعر هم می‌سروده‌اند و تخلص ایشان «واله» بوده است از

اشعار ایشان قصیده‌ای است در میلاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قصیده دیگر در

میلاد امام زمان علیه السلام.

لازم است همه اشعاری که از ایشان به یادگار مانده است جمع آوری و چاپ

گردد.

و نیز آن مرحوم در حسن خط نمونه بوده‌اند و در این زمینه نیز آثاری درخشان از

ایشان به یادگار مانده است.

و بالاخره روز سه شنبه سوم تیرماه ۱۳۵۴ هجری شمسی مطابق با چهاردهم

جمادی الثانیه ۱۳۹۵ هجری قمری این عالم پرهیزکار و عارف پروردگار در سن نود

و پنج سالگی پس از حدود هشتاد سال تعلیم و تعلم و تربیت انسانها و خدمت به اسلام

و مسلمین چشم از جهان فرو بست و روز بعد در حالی که مردم اشک می‌ریختند جنازه

اورا تشییع، و در مقبره خانوادگی ایشان در صحن حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد

واز طرف تمام طبقات به بهترین وجه به ساحت قدس ایشان اداء احترام گردید. رحمة الله عليه رحمة واسعة.

فرزندان ایشان

مرحوم آقای حاج میرزا احمد آشتیانی دو پسر و چهار دختر داشتند فرزند ارشد ایشان آية الله حاج میرزا محمدباقر آشتیانی است که از علمای طراز اول طهران، ووالد معظمشان در چند سال آخر عمر بیشتر کارها را به ایشان ارجاع می دادند و یا با مشورت ایشان انجام می شد.

تولد ایشان در ۱۳۲۳ در تهران واقع شده و پس از فراغت از سطوح اولیه در سال ۱۳۴۰ قمری در خدمت والد بزرگوارشان به نجف اشرف مهاجرت کرده واز محضر مرحوم آیت الله مشکینی و آقا ضیاءالدین عراقی، سیدابوالحسن اصفهانی و میرزا محمدحسین نائینی فقهاً و اصولاً استفاده نموده آنگاه به تهران مراجعت و به تدریس معقول و منقول اشتغال داشتند و در سال ۱۴۰۴ به رحمت ایزدی پیوستند.

ایشان بیش از سی کتاب و رساله و حاشیه در فقه و اصول و حکمت تألیف کرده اند که نام آنها در کتاب گنجینه دانشمندان یاد شده و فقط دو رساله از این رساله ها یکی در ارث به فارسی، و دیگری در احیاء موات به عربی توسط کتابخانه چهل ستون مسجد جامع تهران منتشر شده است.

فرزند دیگر آن مرحوم، آقای میرزا محمد صادق آشتیانی است که یکی از روحانیون نیک نفس و خیرخواه و خیر آندیش می باشند.

دامادهای ایشان

۱- آقای حاج سید محمدرضا غفوری که از بزرگان خراسان می باشند.

۲- آقای نفیسی فرزند مرحوم ناظم الأطباء کرمانی صاحب لغت نامه (فرهنگ

نفیسی).

۳- آقای آقا میرزا ابوالحسن طباطبائی نواده مرحوم آقا سید محمد طباطبائی

مجتهد معروف صدر مشروطیت.

۴- مرحوم آیه الله حاج سید عباس طباطبائی معروف به آیه الله زاده، فرزند مرحوم آیه الله آقای سید محمد فشارکی (استاد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی و دیگران).

نگارنده این سطور گوید: چون اوائل طلبگی در همسایگی مسجد خازن الملک منزل داشتیم و گاهی در نماز جماعت ایشان شرکت می کردم و از ارادتمندان ایشان بودم از این رو برای اینکه عرض ادبی شده باشد چند جمله هم در شرح حال ایشان از کتاب آقای رازی نقل می کنم:

سید العلماء المتّقین و حجة الاسلام والمسلمین الحاج سید عباس طباطبائی ابن العلامه الاستاذ آیه الله السید محمد طباطبائی فشارکی اصفهانی از علماء ابرار و دانشمندان اخیار معاصر و داماد آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی می باشد.

تولد این بزرگوار و برادرش مرحوم حجة الاسلام والمسلمین الحاج سید علی اکبر طباطبائی (داماد مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی) در سامره بوده و در کودکی پدر بزرگوارشان را از دست دادند.

مرحوم آقای آقا سید عباس پس از خواندن ادبیات و سطوح از محضر مراجع بزرگ استفاده نمود تا بدرجه سامیه علم و کمال ارتقاء یافته و مهاجرت به تهران نموده و بتدریس در مدرسه مروی و انجام وظایف دینی و اقامه جماعت در مسجد خازن الملک بازار اشتغال دارند. انتهى.

این سید بزرگوار پس از سالیان دراز، تدریس و تعلیم و هدایت مردم، چند سال قبل وفات یافت و اکنون فرزند ایشان آقای طباطبائی در همان مسجد خازن الملک اقامه جماعت می کنند و مورد علاقه مؤمنین هستند.

مدارک و منابع این مقاله

- ۱- المآثر والاثار اعتمادالسلطنه.
- ۲- الذریعة حاج آقا بزرگ تهرانی.
- ۳- اعلام الشیعة حاج آقا بزرگ تهرانی.
- ۴- یادداشت‌های قزوینی جلد هشتم.
- ۵- فهرست کتب فارسی و عربی چاپی مشار.
- ۶- علمای معاصرین خیابانی.
- ۷- مؤلفین کتب چاپی مشار.
- ۸- ریحانة الادب خیابانی.
- ۹- تاریخ تهران بلاغی.
- ۱۰- آثار الحجة رازی.
- ۱۱- گنجینه دانشمندان رازی.
- ۱۲- دانشنامه ایران و اسلام جلد اول.
- ۱۳- مقدمه اساس التوحید آشتیانی.
- ۱۴- تاریخ حکما و عرفاء متأخرین تألیف منوچهر صدوقی سها.
- ۱۵- تحریم تنباکو نوشته ابراهیم تیموری.
- ۱۶- سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان نوشته مرتضی سبفی.
- ۱۷- مقدمه دو رساله حکمیّه میرزا علی اکبر حکمی نوشته آقای کمره‌ای.
- ۱۸- الفوائد الرضویة محدث قمی.
- ۱۹- شماره اول مجله اوقاف چاپ ۱۳۴۵ شمسی، مقاله آقای سید جلال‌الدین آشتیانی.
- ۲۰- شرح زندگانی حضرت آقای آقا میرزا احمد آشتیانی نوشته دکتر غفوری که بمناسب سالگرد وفات آن مرحوم نوشته شده است.

« ۳۲ »

معلم حبیب آبادی

معلم حبیب آبادی

چه خوب است از «معلم» اخلاص علم بیاموزیم

البته پیدا است که فوت دانشمند فقیه مرحوم میرزا محمدعلی حبیب آبادی برای ارباب فضل، مایه تأثر و تأسّف فراوان گردید اما فکر می‌کنم این تأثر و تأسّف با انتشار جلد پنجم و ششم «مکارم الاثار» تا اندازه‌ای تخفیف یافت و در حقیقت، تأثر و تأسّف آنگاه زیاد می‌شد که معلم می‌رفت و مکارم آثار او هم فراموش می‌گشت که به لطف خدا اینطور نشد امید آنکه با کمک و یاری خداوند، و کوشش صادقانه دانشمند گرانمایه حضرت آقای حاج سید محمدعلی روضاتی دامت افاضاته بقیه مجلدات این تألیف نفیس هرچه زودتر در دسترس استفاده قرار گیرد.

باری این روزها که یادنامه مرحوم معلم و جلد پنجم مکارم بدستم رسید تذکر یکی از دوستان دانشمند موجب شد که این بنده هم با اینکه خدمت مرحوم معلم نرسیده و محضرش را درک نکرده‌ام مانند یک شاگرد به آستان آن آموزگار عرض ارادت می‌کنم. از میان همه فضائل آن مرحوم چند موضوع بیشتر مرا جلب کرده است:

اخلاص، تواضع ارادتمندی او به خاندان رسالت، و دیگر دقت آن مرحوم در نگارش هایش. و اینکه برای هر یک از این چند موضوع شواهدی یاد می‌شود. یک: در یادنامه ایشان از زبان دوستان و شاگردان و ارادتمندانش چنین خواندم که درباره وی گفته‌اند:

هم صاحب خلق نیک، هم صاحب روح پاک

هم مؤمن و باتقوی، هم عارف و عالم بود

لفظ و قلم صدقش، اندر روش تحقیق

از کذب و غرض خالی، وز شایبه سالم بود

(ص ۱۷ یاد نامه)

* معلم در همه نوشته‌های خود اولاً از راه بی‌طرفی منحرف نشد و ثانیاً در هر حال عفت قلم را رعایت کرد. در جهان علم و حقیقت‌جوئی و در عالم اخلاق و وارستگی مردی با ارج و گرانقدر بود.

* چگونه می‌توان تصور کرد که مردی بیش از شصت سال در هر روز لااقل دوازده ساعت بدون هیچ‌گونه توقع پاداشی به کار تحقیق و مطالعه و نگارش بپردازد.

* معلم در تدوین آثار خود جدّیت فوق‌العاده داشت و همواره می‌کوشید آثاری از خود باقی بگذارد که درست و مستند باشد و از او جز صفا و پاکی و مهر و محبت و مؤدّت و رعایت آداب محاوره و معاشرت دیده نمی‌شد.

* لسان و یدش خیر در خیر بود برای خط بود و لا غیر بود

(ص ۲۷)

* سراسر عمر او تحقیق و تدوین دما دم کار او تألیف و تنظیم

(ص ۳۴)

* زبده و خلاصه و چکیده تربیت صحیح و اصیل اسلامی بود تعلم و تعلیم را ابتغاء لمرضاة الله آغاز کرد و به انجام برد گفتار و کردار مسلمانانه داشت در همه عمر از راه سداد و رشاد منحرف نشد عفاف و کفاف ناگفتنی داشت.

* علاوه بر اینکه در تعلیم ضنّت نداشت در این راه بی‌آرام بود این خلق کریم و سماحت طبع را داشت که در افاده و فیض بخشی در حق همه کس بخصوص دوستان و آشنایانش بی‌دریغ و بدون مضایقه بود و هر کس هر چه می‌خواست بی‌مضایقه می‌گفت و نوشته‌های خود را در اختیار و استفاده او می‌گذاشت.

* همیشه تقید و التزام داشت که چیزی بدون مأخذ نگوید و ننویسد.

* وجود معلم ما، از عشق به پاکی و راستی و حقیقت‌خواهی و حقیقت‌جوئی آنقدر سرشار بود که برای آن کس که به حقیقت، او را می‌دید و گوهر شناس بود سایر

امتیازات او کمتر جلوه گر می شد آری این چنین بود و در عین حال در عالم تحقیق و تتبع، حضرتش یکسره دقت بود با دقت می خواند با دقت می نوشت با دقت پژوهش می کرد. (۵۷)

«علاقه مفراطی به قرآن و تسلط غیر قابل توصیف به تفسیر قرآن داشت بطوری که خود ایشان در حدود سال ۱۳۷۵ اظهار می کردند که: «سی سال است در سفر و حضر هر روز یک جزء قرآن را تا پایان خوانده ام» بدین جهت هنگام تدریس آیاتی که مورد بحث قرار می گرفت به طوری ترجمه و تفسیر می کرد که محصلین را از مراجعه به تفاسیر بی نیاز می نمود آنچه بیش از همه، دل شاگردانش را اشراب می نمود معنویات آن استاد بود. (ص ۶۱)

«معلم از آن افراد کمیاب جامعه انسانیت بود که در روح بزرگ آنان اثری از کینه، بخل، عیب جوئی و بی انصافی یافت نمی شود و جز خیر و نیکی چیزی در آینه روحشان منعکس نمی گردد کوتاه سخن آنکه معلم مصداق این حدیث کتاب کافی شریف بود که:

قالت الحواریون لعیسی: یا روح الله من نجالس؟ قال من ینذركم الله رؤیته و ینزید فی علمكم منطقه و یرغبكم فی الاخره عمله. (ص ۶۷)

«گفتارش صادقانه و کردارش مخلصانه بود تواضع و زهد و خلق و خوی نیک از صفات بارزش به شمار می آمد و در امر معاش بسیار قانع و خرسند بود. (ص ۷۱)

در دوستی استوار و ثابت قدم بود لکن در عین حال اگر از نزدیک ترین و صمیمی ترین دوستانش مطلبی برخلاف شرع می دید او را ترک می کرد. (ص ۷۶)

او مرد میدان عبادت و تقوی بود اگر حسّ می کرد شخصی از مراودینش هر چقدر دانش اندوخته به عبادت و پرستش خدا توجهی ندارد بالمره از او و علم و دانشش روی گردان می شد او از کارهای دیگر به وظائف شرعیه روی می آورد اما از این امور به کار دیگری نمی رفت. (ص ۵ ج ۵ مکارم)

این بود مختصری از آنچه در باره مرحوم معلم گفته اند و داوری کرده اند که با عین عبارت یا مختصر تصرفی آورده شد.

بنده این عبارات را که خواندم و نیز آنچه را خود معلم در باره خود گفته دیدم به

این نتیجه رسیدم که او بنده‌ای با اخلاص و تواضع بوده است و گرنه کسی که این همه برایش بزرگواری قائلند چطور در باره خود می‌نویسد:

وقتی سرتاسر عمرم را ملاحظه می‌کنم می‌بینم همه به خسران و وبال گذشته و چیزی که بتوان در پیشگاه الهی عرض نمود ندارم الا امید به رحمت و عفو از خطیئات فاجعه.

(ص ۹ یادنامه)

و در جای دیگری پس از یاد کردن تألیفات خود می‌نویسد:

این تظاهرات و مذاکرات که زید در مرتبه علمی چنین و چنان بوده و عمر و چندین کتاب تألیف نموده در پیشگاه مقدس حضرت حق جل جلاله تعالی بدون اخلاص نیست و بجا آوردن عمل را فقط و فقط برای خدا به اندازه پیشیزی ارزش ندارد و با هزاران عجز و نیاز و سوز و گداز به صمیم قلب از جناب مقدسش سوزش قلب و دل بریان و چشم گریان می‌طلبم و اخلاص در عمل و صدق نیت را از آن درگاه بلند مرتبه با صد گونه آرزو و اشتیاق تقاضا می‌نمایم.

(ص ۱۵ یادنامه)

و نیز در باره تدریس خود باینکه نمی‌توانست بنویسد: متجاوز از بیست سال است که در اصفهان مشغول تدریس هستم و این عبارت خلاف واقع هم نبود با یک دنیا تواضع نوشته است؟ زیاده از بیست سال پیش از قریه حبیب آباد اصفهان آمده و در مدرسه کاسه گران سکونت نموده آنجا هر روزه سواد ایام تعطیلی برای چند نفر معدودی درس در حدود «جامع المقدمات» و «سیوطی» می‌گویم.

(ص ۱۲ یادنامه)

آری این است معنای صداقت و تواضع و خود را و آثار و جود خود را هیچ

دیدن.

۹۰: اما ارادتمندی مرحوم معلم به آستان قدس خاندان رسالت؛ قرائن این موضوع در جلد پنجم مکارم بخوبی دیده می‌شود.

زیرا آن مرحوم اولاً جلد پنجم مکارم را به نام «خمس طیه» «اصحاب کسا» افتتاح نموده است به صفحه اول ج ۵ مراجعه شود.

وثائقی در ذیل شرح حال عمان سامانی می‌نویسد: و چون اینک که این سطور را می‌نویسم دهه اول محرم سنه ۱۳۶۴ است محض دخول در اصحاب مصیبت و تقرب به حضرت احدیت این چند شعر از گنجینه عمان در اینجا نوشته می‌شود. و آنگاه

اشعاری در مرثیه حضرت حسین علیه السلام نقل می‌کند.

و نیز در ذیل داستان قتل عام شیعیان به نجیب پاشا در کربلا می‌نویسد:

پوشیده نباشد که در هر جا اسم این نانجیب دیده شد نجیب پاشا نوشته‌اند الا در
روضات که نجیب پاشا نوشته شده است. (ج ۵ ص ۱۵۸۳)

سه: اما دقیق بودن مرحوم معلم در نگارش: برای اینکه روشن شود مرحوم معلم تا چه
حد در نوشتن و نقل مطالب دقت می‌کرده است و حتی از یک کلمه و یک حرف هم
سرسری رد نمی‌شده است بیست مورد از جلد پنجم مکارم الآثار به عنوان نمونه یاد
می‌شود:

۱- در ذیل شرح حال میرزا حسن سامانی مطلبی از مقدمه‌ای که آقای
محمدجعفر محبوب بر دیوان قآنی نوشته است نقل می‌کند و در پایان آن می‌نویسد:
انتهی بتغییر سیر. (ج ۵ ص ۱۵۲۵)

۲- در ذیل شرح حال حاج میرزا حسن علی یاری می‌نویسد: نواده‌اش شرح حال
جد و پدر خود را برای حاج ملاعلی خیابانی نوشته و فرستاده و او در کتاب علماء
معاصرین هریک را در جای خود درج و ما در این کتاب مفاد آنها را نقل کردیم.
(ج ۵ ص ۱۸۲۴)

۳- در ذیل شرح حال شمس العلماء گرکانی می‌نویسد: او برادری داشته به نام
میرزا محمدتقی که در ذریعه ج ۸ ش ۳۱۴ در ضمن کتاب درالیتیم شمس العلماء وی را
یاد کرده و از این که شمس العلماء را به ذکر کردن وی معرفی کرده معلوم می‌شود او
اعرف از شمس العلماء بوده است. (ج ۵ ص ۱۶۹۲)

۴- در ذیل شرح حال سید اسمعیل صدر ماده تاریخ فوت ایشان را اینطور نقل
کرده: من الخلد اسمعیل طاب له الصدر (۱۳۳۸) و سپس می‌نویسد: در اعیان الشیعه
اسمعیل را در این ماده تاریخ (اسماعیل) نوشته و ماده را ۱۳۳۹ ذکر کرده است (که
اشتباه است). (ج ۵ ص ۱۵۶۷)

۵- در ذیل شرح حال خود می‌نویسد:

تاریخ تولد خودم را این فقیر در هیچ جا تاکنون ندیده‌ام لکن بقرائن کثیره قویه
و مسموع از مرحومه والدهام سه روز پیش از پائیز این سال (۱۳۰۸ ق) بود و این فقیر از

بابت جهل بآخر سنبله در بسیاری از مواضع، سالها است که تولد خود را در اواخر محرم می دانسته و مطلق محرم می نوشته ام، تا تحقیقاً معلوم شد که آخر سنبله این سال دوشنبه هفتم صفر بوده و بنابر این تولدم در شنبه پنجم صفر خواهد بود اما از اینکه شاید قول والده یکی دو روز پس و پیش باشد باید گفت اوائل صفر یا محقق تر: اواخر محرم یا اوائل صفر که علی التحقیق از آنها خارج نخواهد بود. (پاورقی به ص ۸ یادنامه معلم مراجعه شود)

و برای اینکه مقال بطول نیانجامد موارد زیر را هم خود خواننده عزیز مراجعه کند:

ج ۵ ص ۱۵۱۰ سطر دوّم و پاورقی.

ج ۵ ص ۱۵۴۴ پاورقی.

ج ۵ ص ۱۵۲۹ سطر بیست و یکم.

ج ۵ ص ۱۵۵۰ سطر اوّل.

ج ۵ ص ۱۵۶۳ سطر هشتم.

ج ۵ ص ۱۵۷۰ سطر آخر.

ج ۵ ص ۱۵۷۱ سطر پنجم.

ج ۵ ص ۱۵۸۲ سطر چهارم.

ج ۵ ص ۱۷۴۹ سطر یازدهم.

ج ۵ ص ۱۷۵۸ سطر پانزدهم.

ج ۵ ص ۱۷۶۰ سطر هفدهم.

ج ۵ ص ۱۷۸۷ سطر سیزدهم.

ج ۵ ص ۱۷۹۳ پاورقی.

ج ۵ ص ۱۴۵۴ سطر دهم.

ج ۵ ص ۱۶۳۴ سطر پانزدهم.

در پایان لازم است بار دیگر از زحمات و کوششهای سیدنا الجلیل حضرت آقای روضاتی دامت افاضاته قدردانی کرده و از ایشان تقاضا کنیم که در امر چاپ بقیه مجلدات مکارم الآثار تأخیر را به هیچ وجه روانداندند و از این راه روح معلم مرحوم را بیشتر شاد فرمایند.

« ۳۳ »

حاج آقا حسن فرید اراکی

آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی رحمة الله علیه

جد اعلای آیه الله فرید «مرحوم میرعلی محمد بن فخرالدین بن هادی بن تاج الدین بن محمد بن حیدر بن محد المکی بن غیاث الدین بن معصوم بن تاج الدین بن رضی الدین بن علی بن رضاء (ضیاء) الدین بن محمد بن رضی الدین بن محمد بن فخرالدین بن محمد بن زید بن الداعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن الافطس بن علی اصغر بن عمر الاشراف بن الامام الهمام زین العابدین علی بن الحسین الشہید بن علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیهم» می باشد^۱.

از مرحوم میرعلی محمد دو پسر بنام سید محمد و سید احمد (وبنا بر آنچه در یکی از شجره نامه های این خاندان دیده شده چهار پسر سومی و چهارمی به نام سید یحیی و سید هادی) به جا مانده است.

مرحوم سید محمد و مرحوم سید احمد از علماء و روحانیون بزرگ شهر اراک و به تقوا و زهد و بزرگواری معروف بوده اند.

از مرحوم سید محمد پنج پسر و از مرحوم سید احمد ده پسر به جا ماند.

- ۱- میرزا ابوالقاسم ۲- آقا سید شفیع ۳- آقا سید اصغر ۴- آقا سید جلیل ۵- آقا سید علی ۶- میرزا معصوم ۷- میرزا محمد حسین ۸- آقا سید جواد ۹- آقا سید مرتضی ۱۰- آقا سید علی اکبر.

از مرحوم سید شفیع سه پسر به جا ماند. ۱- آیه الله حاج آقا نورالدین (شخصیت معروف اراک) ۲- آقا سید داود ۳- آقا سید روح الله.

از مرحوم میرزا ابوالقاسم چهار پسر به جا ماند.

- ۱- آیه الله حاج آقا محسن اراکی ۲- حاج آقا نعمت الله ۳- حاج آقا جمال

۴- آقا سید ضیاء الدین.

مرحوم محدث قمی در باره آیه الله حاج آقا محسن چنین می نویسد:
 «السید الجلیل و الفاضل النبیل عالم بالعلوم العقلیه و له ایضاً المام بالعلوم الشرعیه:
 مروج لعلماء المعقول و له آثار فی ترویج العلم و العلماء منها مدرسة حسنة بناها فی بلده
 و عین لها اوقافاً و كان من السادات الاشراف الاجلاء فی عصرنا و كان من تلامذة
 حجة الاسلام الحاج ملا اسدالله البروجردی و له اولاد عدة فضلاء علماء لهم المساعی
 الخیریه»^۲.

از مرحوم آیه الله حاج آقا محسن ده پسر به جا ماند.

- ۱- حاج سید احمد ۲- حاج آقا مصطفی ۳- حاج میرزا محمود ۴- حاج آقا
 بزرگ (آقا سید ابوالقاسم) ۵- حاج میرزا شمس الدین ۶- حاج آقا ابراهیم ۷- حاج آقا
 اسمعیل ۸- حاج آقا مهدی ۹- آقا امین پور محسن ۱۰- آقای حسین خاکباز.

مؤلف کتاب «نور مبین» درباره حاج آقا مصطفی چنین می نویسد:

«در بین پسران مرحوم حاج آقا محسن حاج آقا مصطفی به فضل و دقت در حل
 مسائل معروف می باشد و ولادت ایشان چنانچه خود مکرر می گفت به سال ۱۲۹۳ در
 بلدة اراک واقع شده تحصیلات ابتدائی خود را در اراک شروع و برای تکمیل آن
 دو سفر به نجف اشرف مهاجرت نموده از حوزه های درسی آخوند ملا محمد کاظم
 خراسانی، شریعت اصفهانی بهره ای بسزا برداشته و حتی در حوزه درس آخوند
 خراسانی مقرر تقریرات آن مرحوم بوده است افاضل طلاب آن جامعه بزرگ علمی
 ایشان را در ردیف افاضل بشمار می آوردند و ایشان در معقول شاگرد شیخ احمد
 شیرازی بوده است»^۳.

از مرحوم حاج آقا مصطفی هفت پسر به جا مانده.

- ۱- آیه الله حاج آقا محسن فرید ۲- آقا جعفر محسنی ۳- آقا یحیی محسنی ۴-
 آقارضا محسنی ۵- آقاتقی محسنی ۶- آقای دکتر ابوالفضل محسنی ۷- آقارضا
 محسنی.

آیه الله حاج آقا حسن فرید در سال ۱۳۱۹ هـ ق متولد و تحصیلات ابتدائی خود
 را در اراک تمام کرده و سپس برای استفاده از حوزه درس مرحوم آیه الله العظمی

آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری به قم آمدند و از محضر این استاد بزرگ و حوزه درس او حداکثر بهره برداری را نموده و در حدود سال ۱۳۵۰ به اراک برگشتند و تقریباً مدت سی سال در اراک بودند و به بحثهای علمی اشتغال داشتند تا اینکه در حدود سال ۱۳۸۰ دوباره به حوزه علمیه قم مراجعت کرده و حوزه درسی تشکیل دادند و تا سال آخر عمرشان در این حوزه مقدسه به بحثهای علمی (فقه، اصول، تفسیر، اخلاق) اشتغال داشتند.

کسانی که با حوزه درس و مجالس بحثی ایشان آشنایی داشته اند بخوبی می دانند که در این سالهای اخیر یکی از پر استفاده ترین حوزه های تدریس قم حوزه درس ایشان بود.

آن مرحوم به بحثهای علمی عشق می ورزید و کمتر دیده می شد که در مجلسی باشند و به بحث علمی مشغول نباشد و همچنین به تشویق اهل علم و محصلین علوم دینی و به خصوص کسانی را که تشخیص می داد که استعداد ترقی علمی دارند خیلی علاقمند بودند و از همین جهت نوعاً در مواقع مناسب آنانرا به جدیت در راه تحصیل سفارش می کردند.

آن مرحوم علاوه بر فقه و اصول حوزه درس تفسیر و اخلاق هم داشتند و بسیاری از فضلا از این جلسات ایشان هم مستفیض می شدند.

مکرر در مکرر ایشان این شعر را خطاب به آقایان اهل علم می خواندند.

من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش

اما

چون به فکر سوختن افتاده ای مردانه باش
و راستی می توان گفت خود ایشان مردانه در این راه قدم گذارده و از مادیات و محبت به دنیا چشم پوشیده بودند.

آن مرحوم علاقه و محبت مفراطی نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت داشت. از ایشان نوشته هایی به صورت یادداشت باقی مانده که قسمتی از آن به نام تفسیر سوره حمد در سال ۱۳۵۲ ش در قم توسط اینجانب تنظیم و چاپ شده است.

آن مرحوم کتابخانه مجهزی داشت که طبق وصیت ایشان کتابهای چاپی آن که بیش

از دو هزار و پانصد جلد بود به کتابخانه مسجد اعظم قم (مسجد آیه الله بروجردی) داده شد و کتابهای خطی آن هم باید به کتابخانه آستان قدس رضوی داده شده باشد.

از مرحوم آیه الله فرید دو فرزند ۱ - دکتر حسین فرید محسنی ۲ - صبیح ایشان به جا مانده است. آیه الله فرید در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۹۱ هـ ق در سن ۷۲ سالگی در تهران از دنیا رفتند. وبه محض اینکه خبر فوت ایشان به قم رسید حوزه علمیه قم به احترام آن شخصیت بزرگ تعطیل و مجالس مهمی به نام ایشان برپا گردید.

آن مرحوم در قبرستان وادی السلام نجف اشرف در مقبره پدرشان به خاک سپرده شدند - رحمة الله علیه.

یادداشتها

- ۱ - این شجره نامه در پشت صفحه اول کتاب «درر» مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری مؤسس حوزه علمیه قم و کتاب «نور مبین» به چاپ رسیده است.
- ۲ - فوائد الرضویة ص ۳۷۵.
- ۳ - ص ۱۱ کتاب نور مبین. این کتاب سفرنامه آیه الله حاج آقا نورالدین اراکی است که در اراک چاپ شده و بسیار خواندنی است.

«۳۴»

سید شرف الدین

سید شرف الدین رحمة الله عليه

مادرم خواهر سیدحسن صدر مؤلف کتاب تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام بانویی نمونه، و پدرم سیدیوسف شرف الدین از عالمان دینی بود این دو در سال ۱۲۸۷ هجری قمری باهم ازدواج کرده و در سال ۱۲۹۰ در شهر کاظمین به دنیا آمدم. اصول دین و اعتقادات را از این پدر و مادر آموختم و هنوز کودک بودم که مرا به نماز خواندن با شرائط صحت آن عادت دادند و این موجب شد که اعتقادات و نماز در عمق جان من نفوذ و رسوخ پیدا کنند.

در نجف اشرف قرآن را نزد آموزگاری صالح آموختم و هشت ساله بودم که با پدر و مادر از عراق به جبل عامل رفتیم و از آنجا نزد عمویم سید محمود شرف الدین که از حافظان و قاریان قرآن مجید بود قرآن را تکمیل و تجوید را نیز آموختم.

سپس علوم ادبی مانند صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع و نیز علم منطقی را نزد پدرم با دقت خواندم در همین زمان رساله نجات العباد صاحب جواهر را نیز می خواندم تا وظائف عملی خود آشنا شوم. پس از ادبیات شرایع محقق را نزد پدرم شروع کردم پدرم مرا موظف ساخته بود که همه درسها را بنویسم از اینرو غالب درسهایی را که نزد او خواندم نوشته ام و آنچه نوشته باشم بسیار اندک است.

هنگامی که نزد او کتابهای علم نحو را می خواندم قبل از هر درس از من می خواست که عبارات کتاب را با اعراب کامل بخوانم و توضیح دهم و نیز هر روز دو بیت از دیوان الحماسه یا غیر آن حفظ می کردم و با مراجعه به قاموس فیروزآبادی مشکلات آن دو بیت را حل کرده، آنگاه نزد پدر می خواندم و برای او شرح می دادم و هیچگاه اجازه نمی داد که این کار ترک شود در همین دوران مرا موظف ساخت الفیه ابن مالک را در ضمن خواندن شرح سیوطی بر آن حفظ کنم.

در ماه رمضان با پدرم که خود یکی از قاریان قرآن بود قرآن می خواندم یعنی او می خواند و من هم از او پیروی می کردم و از حالت خاص او در قرائت قرآن بهره ها می بردم.

در پایان هرماه برای درسها امتحانی قرار داده بود تا اگر وضعی در برخی درسها احساس کند به فکر جبران آن باشد.

خلاصه سبک تدریس و مواظبت و دلسوزی او مرا به نشاط و امی داشت این بود دوران ابتدایی درسها در جبل عامل.

در این زمان پدرم تصمیم گرفت که مرا به حوزه های علمیه عتبات مقدسه عراق بفرستد و قبل از عزیمت به عراق با دختر عمویم که از بهترین بانوان فاطمیات بود ازدواج کردم - همان بانویی که خداوند از او شش فرزند به من عنایت کرد و پس از حدود هفتاد سال عمر در سال ۱۳۵۹ هجری قمری در نجف اشرف از دنیا رفت - نهم ربیع الاول سال ۱۳۱۰ در خدمت مادرم با همسر و برادر دوازده ساله ام به طرف عراق حرکت کردیم و دوم جمادی الاولی همان سال وارد کاظمین و بر خانه سید محمد هادی رحمه الله علیه - جد مادری سید شرف الدین و پدر سید حسن صدر وارد شدیم پس از زیارت مرقد مطهر امام کاظم و امام جواد علیهما السلام، به خاطر اینکه خال بزرگوارم مرحوم سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام و پسر عم او سید اسماعیل صدر در آن تاریخ در سامراء بودند تصمیم گرفتم به حوزه علمیه سامراء بروم. یکسال در سامراء بودم شرح لمعه و فصول را نزد شیخ باقر حید و شیخ حسن کربلایی که هر دو از مدرسین زبردست بودند خواندم در این مدت هر صبح جمعه در خدمت مرحوم سید حسن صدر به مجلس ملافتح علی سلطان آبادی که از اولیاء الله بود می رفتم و از بیانات او استفاده ها کردم.

به این منوال یک سال در سامراء بودیم ولی به خاطر حادثه تلخی که برای حوزه سامراء پیش آمد تصمیم گرفتم به حوزه نجف اشرف بروم وقتی وارد نجف شدم دیدم استادم شیخ باقر صدر پیش از من به نجف آمده، مکاسب شیخ انصاری نزد او و رسائل شیخ را نزد سید محمد صادق اصفهانی خواندم پس از تمام شدن رسائل به درس صاحب کفایه رفتم که آنروزها مشغول تألیف کفایة الاصول بود جزوه جزوه می نوشت و در

مجلس درس آنها را القاء می‌کرد بیش از سیصد نفر از فضلا در درس صاحب کفایه شرکت می‌کردند که استاد سید محمد صادق اصفهانی از میرزین آنها بود.

در فقه هم به درس مرحوم شیخ محمد طه نجف و حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح‌الفقیه می‌رفتم مرحوم همدانی هر شب مقداری از مصباح‌الفقیه را می‌نوشت و فردای آن شب همان نوشته را در مجلس درس القاء می‌کرد. و شاگردان او همه از فحول بودند از جمله استاد شیخ باقر حیدر هم در این درس شرکت می‌کرد.

علاوه بر این دو استاد بزرگ درس شریعت اصفهانی که در حوزه درس او هم بیش از دوست نفر شرکت می‌کردند استفاده کردم و همچنین در اواخر مدتی به درس شیخ عبدالله مازندرانی رفتم و در همین ایام بود که به تألیف شرح تبصره علامه مشغول بودم و هنگامی که شیخ از این تألیف مطلع شد از من خواست آن مقدار که نوشته‌ام به او ارائه دهم و وقتی برای این کار اختصاص داد که تا در نجف بودم هر روز به خدمت او می‌رسیدم و مقداری از آن شرح را می‌خواندم و گاهی در باره دقائق آن با من بحث می‌کرد و خیلی مسرور و شادمان می‌شد و از من ستایش می‌کرد.

از فقه و اصول که بگذریم در حدیث و اسناد از حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک استفاده کردم.

مدت اقامت من در عراق دوازده سال طول کشید جز درس و بحث و تحقیق کاری نداشتم کسی جز اهل علم را نمی‌شناختم و جز مشاهده مشرفه و کوفه و بغداد به جای دیگر اصلاً نرفتم و در کربلا و کاظمین از جد مادریم سید محمد هادی و خال بزرگوارم سید حسن صدر و مرحوم سید اسماعیل صدر نیز در فقه و اصول استفاده کردم.

و در سال ۱۳۲۲ هجری قمری به خواست پدرم که اراده او برای ما مطاع بود از عراق به سمت موطن اصلی خود حرکت کردیم با اینکه جدا شدن از مشاهد مشرفه و حوزه علمیه برایم بسیار ناگوار و سخت بود.

نزدیک دمشق متوجه شدیم که پدرم با مرحوم سید محسن امین صاحب اعیان‌الشیعة و شیخ محمود مغنیه و گروهی از مؤمنان به استقبال ما آمده‌اند در دمشق به منزل سید محسن امین وارد شدیم و از آنجا با احترام فراوان و استقبال گرم مردم به «شحور» همانجا که موطن اصلی ما بود وارد شدیم برای تبریک ورود ما شاعران

شعرهای فراوانی سرودند و مؤمنان محافل مهمی تشکیل دادند و پدرم از من می‌خواست که همانجا به اداره امور دینی مردم بپردازم اما من به احترام او این کار را استعلاً نمی‌پذیرفتم و در خدمت پدرم انجام وظیفه می‌نمودم.

اهالی شهر «صور» که با پدرم از قبل ارتباط داشتند از او خواستند که موافقت کند به صور بروم و امور دینی آنجا را اداره کنم پدرم موافقت نمود و در سال ۱۳۲۵ وارد صور شدم و به انجام وظائف پرداختم.

در آغاز ورود مسجدی که در آن نماز جماعت خوانده شود و یا مکانی که در آنجا سخنرانی و تدریس شود نداشتند برنامه‌ها در خانه مؤمنین شروع شد البته از هم سبقت می‌گرفتند و استقبال می‌کردند کم‌کم جمعیت زیاد شد به طوری که منزل‌ها گنجایش نداشت. از اینجا نهضت فرهنگی را آغاز کردیم.

بزرگان قوم را دعوت کردم و درد دل خود را اظهار نمودم به آنها گفتم صور یکی از شهرهای شیعه امامیه است اما در این شهر نه مسجدی داریم نه جماعتی، نه جمعه‌ای، نه اذانی، نه عیدی، نه مدرسه‌ای و نه هیچ چیز دیگر آیا این وضع قابل قبول است آیا نمی‌بینید که مسیحیان در اینجا معبد دارند و در آرایش و تزئین و تعمیر آن از هم سبقت می‌گیرند ولی ما نه منبری نه شعائری گویا مادین، مذهب، غیرت و شخصیت ورگ نداریم بالاخره گفتم و گفتم تا این که یکی از مردم خیر خانه خود را برای نمازهای پنجگانه و سایر کارها در اختیار گذاشت.

وبعدا همان خانه را از او به مبلغ دو بیست سیره طلا خریدیم و به عنوان حسینیه وقف نمودیم و مدت بیست و یک سال، تمام مراسم مذهبی از جمله مراسم عاشورا و غدیر و مبعث در همین حسینیه انجام می‌شد. تا در سال ۱۳۴۷ مسجد جامع ساخته و برنامه‌ها به مسجد منتقل و این کمبود و نقص برطرف گردید.

از دیر زمان به فکر بودم که برای کودکان و جوانان مدرسه اسلامی تأسیس نمایم زیرا خطر مدرسه‌های غرب زده و مسموم را دریافته بودم می‌دیدم که تحصیل کرده‌های آن مدارس اگر علمی اندوخته‌اند در مقابل تدین و اخلاق اسلامی را از دست داده‌اند این بود که مدرسه جعفریه را - که بنایش خود داستانی دارد - ساخته و تأسیس نمودم و بحمدالله برنامه‌های تدریسی آن هم موفق بود و بچه‌های این مدرسه در امتحانات از

دیگران هم بهتر در آمدند و روحیه دینی آنها هم محفوظ ماند و تحصیل کرده‌های این مدرسه به کمک الهی رجال متدین آینده خواهند بود.

پس از تأسیس مدرسه جمعفریه به فکر افتادم برای دختران هم مدرسه‌الزهراء را تأسیس نمایم تا دخترانمان هم از انحرافات و پرتگاهها در امان باشند و این کار هم بخوبی انجام گردید.

این بود فرازهایی از شرح حال مرحوم آية الله العظمی حاج سید عبدالحسین شرف‌الدین که از نوشته خود ایشان گاهی به عین عبارت و گاهی بانقل به معنی در اینجا آوردم البته شرح مبارزات و کارهای سیاسی و نیز مسافرت‌های آن بزرگوار مقالی دیگر می‌طلبید.

برخی از تألیفات چاپ شده ایشان که همه پیرامون امامت و مکتب تشیع و معرفی شیعه می‌باشد از این قرار است:

- ۱ - المراجعات ۲ - النصّ والاجتهاد ۳ - الكلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام ۴ - ابوهریرة ۵ - الفصول المهمة ۶ - المجالس الفاخرة ۷ - اجوبة مسائل جارالله ۸ - مسائل فقهیه خلافیه ۹ - کلمة حول الرؤية ۱۰ - فلسفة الميثاق والولاية ۱۱ - الی المجمع العلمی بدمشق ۱۲ - ثبت الاسناد فی سلسلة الرواة ۱۳ - مؤلفو الشيعة فی صدرالاسلام ۱۴ - زینب الکبری.

سرانجام در سال ۱۳۷۷ در سن هشتاد و هفت سالگی با یک دنیا خدمت به مکتب تشیع و اسلام در بیروت درگذشت و در نجف اشرف با احترام و تجلیل فراوان به خاک سپرده شد. خدایش با اجداد طاهرینش محشور فرماید.

«۳۵»

علامه امینی

علامه امینی

مرحوم علامه امینی (رض) یکی از شخصیت‌های برجسته جهان اسلام است، نام او حادثه مهم غدیر را تداعی می‌کند، او که وجودش مالا مال از عشق و علاقه به اهل بیت عصمت و طهارت مبدع اسلام بود و قلبش برای اعتلای اسلام و مسلمین در جهان می‌تپید و به علل و عوامل رکود انحطاط مسلمین پی برده بود و از توطئه‌های گوناگون دشمنان اسلام و مسلمین باخبر بود، با تألیف کتاب ارزشمند «الغدیر» اقدامی بزرگ برای ایجاد وحدت و اتحاد بین مسلمین نمود. چیزی که امروز بیش از هر چیز دیگر بدان نیازمندند. علامه امینی یکی از پرچمداران و منادیان وحدت مسلمین در عصر اخیر بود. برای تجلیل از شخصیت آن عالم جلیل‌القدر و آشنایی هر چه بیشتر با اهداف مقدس او با جناب حجة الاسلام والمسلمین استادی یکی از اساتید حوزه علمیه قم گفتگویی انجام داده‌ایم که از نظر تان می‌گذرد:

س: بسم الله الرحمن الرحيم. بفرمائید که مرحوم علامه امینی رحمه الله علیه چه ضرورتی برای تألیف الغدیر احساس کرد که دست به تألیف این کتاب زد؟

ج: در مسأله امامت نظریاتی هست که به عقیده افرادی مانند علامه امینی بین افراط و تفریط است بعضیها اینطور اظهار نظر می‌کنند که اصلاً ما شیعیان با آقایان اهل سنن اختلافی نداریم و اگر اختلافی هم هست مثل اختلاف مراجع تقلید در فتوای فقهی و مثل اختلاف خود علمای اهل سنت در مسائل فقهی است که اصلاً نباید نامش را اختلاف گذاشت. آنها مذاهب اربعه دارند و در مسائل فقهی اختلافی دارند، علماء شیعه هم در بسیاری از مسائل فقهی اختلاف نظر دارند. مثل کتاب مختلف علامه که اختلاف نظر فقهای شیعه را بیان کرده است یا کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه که اختلاف نظر

علمای اهل تسنن و ائمه اربعه آنان را بیان کرده است. این یک نظر است که مثل مرحوم علامه امینی این حرف را قبول ندارند.

نظر دوّم اینست که در مسأله امامت اختلاف هست، اختلافی جزئی هم نیست، اما یک مسأله تاریخی است و گذشته و امروز مورد ابتلای ما نیست، اصلاً چیزی نیست که لازم باشد که ما دنبال کنیم و پیگیری نمائیم و بحثی وجدلی باشد و آن مسأله تاریخی را دنبال کردن نه ضرورتی دارد و نه ثمری. این نظریه هم بنظر افرادی مثل علامه امینی قابل قبول نیست. این مسأله، مسأله‌ای است که با محتوای مسائل اسلامی پیوند دارد یعنی کسانی که قبول کنند که علی (ع) بعد از رسول خدا (ص) به تنصیب رسول خدا امام و معصوم و امامتش دنباله نبوت رسول خداست از حیث معارف و محتوا یک پناهگاه علمی مصون از خطا پیدا می‌کنند و دیگران که این عقیده را ندارند یک مسیر دیگری را طی می‌کنند که از حیث معارف در بسیاری از نقاط انحراف پیدا می‌شود. این مسأله تاریخی صرف و تاریخی محض نیست بلکه در بسیاری از مسائل مهم اسلامی اثر دارد.

نظر سومی که وجود دارد آنستکه اختلاف ما با اهل تسنن، در یک مسأله مهمی است و تا حد زیادی سرنوشت ساز است ولی مصالح عمومی اسلام و مسلمین ایجاب می‌کند که این مسأله مسکوت عنه بماند و از آن بحثی نشود. صریحاً باید گفت که این سخن را هم اشخاصی مثل علامه امینی قبول ندارند. اینکه مصالح اسلام ایجاب می‌کند که این مسأله بطور کلی از دایره بحث در حوزه‌های علمی در دانشکده‌ها و دانشگاهها خارج بشود، ایشان قبول ندارند اگر اصلاً اختلافی وجود ندارد یا مسأله تاریخی است و ارزش بحث ندارد، یا با اینکه مسأله مهمی است ولی مصالح اسلام ایجاب می‌کند که بطور کلی مسکوت عنه بماند.

بنابر این سه نظریه اصلاً کتاب الغدیر نباید تألیف می‌شد. سه نظریه هم وجود دارد که در مقابل نظریات قبلی افراطی است. یک نظریه آنست که شیعه و سنی اختلاف بسیار اساسی دارند و اصلاً قابل حل نیست و لذا باید یکدیگر را کافر بدانند و قابل گفتگو و علاج با بحث نیست تنها راهش تکفیر است که متأسفانه بخصوص از طرف اهل تسنن سابقه طولانی دارد اگرچه از طرف شیعه هم گاهی بچشم می‌خورد اما شیعه می‌تواند زمان

خود ائمه (ع)، را، زمان امام باقر (ع)، و امام صادق (ع)، را که حوزه‌های درس هم خیلی گرم بود گواه بیاورد که در این زمانها مسأله تکفیر اصلاً از جانب شیعه نبوده که مثلاً جنبه مقابل کافر یا مشرک شمرده باشند. اما از آنطرف متأسفانه از همان قرنهای اول، از قرن چهارم می‌توان مدارک ارائه داد که افرادی از علمای اهل تسنن شیعه را به انواع و اقسام تکفیر می‌کردند و یک برجسبهای خیلی ناجوری می‌زدند.

به هر حال این هم یک نظریه است که علامه امینی آنرا قبول ندارند. نظریه دیگر آنست که قدری پائین‌تر بیایند و بگویند اختلاف داریم و باید با مشاجرات تند و مباحثات زننده به سر و کله یکدیگر بزنیم، ما به آنها ناسزا بگوییم و آنها به ما فحش بدهند که اینهم متأسفانه در طول تاریخ از هر دو گروه بوده است. ولی باز هم اگر از انصاف نگذریم می‌توان گفت، آنطرف در این مرحله هم شدیدتر و تندتر برخورد کرده است که فعلاً کاری به این حرفها نداریم این هم نظریه دیگری بود که باز از دیدگاه علامه امینی مورد قبول نیست اگر ما این نظرات افراطی و تفریطی را کنار بگذاریم یعنی نه از آنطرف ببینم - که اصلاً اختلافی نیست یا اختلاف تاریخی است و نباید مورد بحث قرار گیرد - و نه از اینطرف - که باید یکدیگر را تکفیر کنیم یا به یکدیگر ناسزا و فحش دهیم - در این وسط نظر معتدلی پیدا می‌شود و آن این است که ما با یکدیگر اختلاف نظر داریم، در مسأله مهمی هم اختلاف داریم و باید با بحث منطقی، با بحث متکی بر قرآن و روایات، با بحثهایی که حوزه‌های علمی و مجالس و محافل علمی می‌پسندند به گفتگو پردازیم ما حرفمان را بگوئیم و دلائلمان را ارائه دهیم، آنها هم حرفشان را مطرح کنند و دلائلشان را ارائه دهند. تا مسأله را بجائی برسانیم. یا تفاهم کلی حاصل شود یا یک طوری به تفاهم نزدیک شویم. بالاخره در مجامع علمی دنیا، برای خود مسلمانها و برای غیر مسلمانها سخنان ما و ادله ما و سخنان و ادله آنها روشن شود.

علامه امینی چنین طرز فکری داشت و آنرا می‌پسندید که ما باید بحث استدلالی متکی به قرآن و روایات و تاریخ صحیح خود اهل تسنن و کتب معتبر شیعه - که بنظر آنها معتبر است - داشته باشیم. با این طرز فکر، به این فکر افتاده‌اند که آیا کسی متکفل این کار شده یانه؟ و اگر شده آیا از عهدہ آن خوب برآمده یانه؟ و اگر خوب از عهدہ برآمده آیا امروز قابل عرضه است یا نه؟ ظاهراً ایشان به این نتیجه رسیده‌اند که کار مطلوب قابل

عرضه برای دنیا نداریم و این انگیزه‌ای شده برای اینکه مرحوم علامه امینی دست به این کار عظیم و ابتکار بزرگ بزند که گفته می‌شود در حدود ۴۰ سال در تألیف این کتاب زحمت کشیده‌اند.

اولین کتابهای ایشان در سال ۱۳۵۵ هـ ق چاپ شده معلوم می‌شود که از همان موقع مشغول به تألیف شده‌اند تا پایان عمرشان ۴۰ سال می‌شود که گفته می‌شود تا پایان عمر مشغول این کار بوده است، کتابی تدوین کند که استدلالی، منطقی و متکی بر قرآن و روایات بوده و قابل عرضه در دنیای امروز هم باشد بطوریکه حتی اگر در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها بخواهند متن درسی قرار دهند بتوانند و اگر کسی صادقانه و منصفانه قضاوت کند باید گفت: از عهده این کار برآمده یعنی همان هدفی را که دنبال می‌کرده انجام داده، البته این به این معنا نیست که کار ایشان کامل است و نیازی به تکمیل و تهذیب ندارد بالاخره هرکاری با مرور زمان احتیاج به تکمیل و تهذیب است.

س: بنظر حضرت‌تعالی تألیف الغدیر در میان شیعیان و اهل سنت چه انعکاس و تأثیری برجای گذاشت؟

ج: چند مطلب را می‌توان به عنوان اثرات این کتاب بیان کرد که البته همه آنها روشن است و نیازی به استدلال ندارد اثر اولی که این کتاب در جهان اسلام داشته آنستکه وضع تألیف، چاپ و انتشار آن بگونه‌ای بود که توانست در کتابخانه‌های دنیا و کتابخانه‌های ممالک اسلامی سنی نشین راه پیدا کند و اگر الغدیر اثری نداشت جز همین یک اثر را، برایش کافی بود. کل کتابهایی که ما در این زمینه داشتیم و داریم به هیچ نحوی در کتابخانه‌های اهل تسنن راه پیدا نکرده بود.

بنده خودم یک کتاب شافی سید مرتضی را از یک کتاب فروشی در قم تهیه کردم و از کتاب فروش سوال کردم که این کتاب خیلی نایاب است - البته چاپ سنگی سابقش قبل از این چاپ جدید - شما از کجا آورده‌اید؟ گفت: من سفری به مصر داشتم و از یکی از کتابفروشیهای آنجا خریدم یعنی کتاب شافی که موضوعش بحث امامت است که باید در دانشگاه‌ها بگردند تا آنرا پیدا کنند و جزء مصادر و مدارکشان باشد و مورد استفاده قرار گیرد، معلوم می‌شود آنقدر مورد بی‌اعتنایی بوده که کتابفروش ایرانی بفروشد تا در ایران مورد استفاده قرار گیرد. ولی بحثهای الغدیر و قلم این کتاب

و چاپ این کتاب وضعی داشته، که امروز شما در هر کتابخانه‌ای از کتابخانه‌های معروف دنیا بروید، بعید است که کتاب الغدیر را نداشته باشد، این خیلی مهم است که کتابی بتواند جزء منابع و مصادر قرار گیرد. اگر کسی در فلان دانشکده بخواند مسأله‌ای را درباره امامت بنویسد وقتی به کتابخانه مراجعه می‌کند الغدیر هم جزء مصادرش باشد. شاید بعضیها به این اثر مهم توجه نداشته باشند.

اثر دومش اینست که بالاخره در مسئله امامت هم برای تدریس در حوزه‌ها، هم برای تبلیغ برای عامه مردم، هم احیاناً بعضی از محققان برای تحقیق نیاز به مصدر داشتند، مصادر متعددی بود که گاهی بخاطر چاپ نشدن در اختیار نبود یا بخاطر اینست که استفاده از آنها وقت زیادی می‌خواست یا یک مطالب جزئی استخراج شود مورد استفاده نبود.

علامه امینی با تألیف کتاب الغدیر کتابخانه‌ای را، یک سلسله مصادر لازمی را در این کتاب تحویل محقق داد تا محقق اگر خواست بحث کند بتواند تنها به الغدیر مراجعه کند چون الغدیر خودش به اندازه کافی منابعی نشان داده است. اثر سومی که این کتاب داشته آنست که داور خوبی برای دنیای خارج از شیعه و سنی شده، بالاخره دنیا می‌خواست بداند که شیعه چه می‌گوید و سخنانی که بعضی از اهل تسنن راجع به شیعه می‌گویند درست است یا نه؟ بیش از صد میلیون در دنیا شیعه هستند و دنیا می‌خواهد بداند شیعیان چه می‌گویند، انصاف اینست که کتابی که بازگوکننده حقایق مکتب تشیع باشد کم بود یا در دسترس نبود و عرضه نشده بود. اثر چهارمی که این کتاب داشت همان اثری است که آیه‌الله شهید مطهری فرموده و در کتاب یادنامه علامه امینی آمده است. برخلاف آنچه برخی توهم می‌کنند، کتاب الغدیر یکی از عوامل بسیار مؤثر در تفاهم و وحدت شیعه و سنی را از هم جدا کند، کسی نگوید می‌خواهد اختلاف را شدیدتر کند. الغدیر کتابی است که می‌خواهد فاصله را کم کند. تقریب بین المذاهب یک عاملش می‌تواند الغدیر باشد. آیه‌الله مطهری توضیح داده‌اند که خیلی از اختلافها و فاصله‌ها و بدبینیها بخاطر حرفهای غلطی است که طرفین به هم نسبت دادند، در این کتاب بسیاری از حرفهای پنهان زده می‌شود و معلوم می‌شود که بسیاری از آن نسبتها، نسبتهای ناروا است. مثلاً وقتی یک نفر در کتابش می‌نویسد که شیعه قائل به تحریف قرآن است اگر این

بحث عنوان شد و دقیقاً ثابت شد که این دروغ است و شیعه چنین چیزی را قائل نیست این موجب تفاهم می‌گردد خلاصه چون بسیاری از سخنانی که به شیعه نسبت داده شده، در این کتاب دنبال شده و مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و ناروا بودن آن سخنان ثابت گردیده، همین باعث تفاهم بیشتری می‌شود. نه تنها شهید مطهری و خود علامه امینی این نظر را دارند بلکه از برخی از تقریظهایی هم که از ممالک اهل تسنن برای کتاب الغدیر نوشته شده، این نکته استفاده می‌شود.

اثر دیگر کتاب الغدیر آنست که در واقع یک پیش جوابی است برای همه شبهات در طول تاریخ می‌دانید شیعه همیشه مظلوم بوده حالا به هر علتی باشد بجای خود، چنانچه امروز هم گرفتار وهایی هستیم بخاطر اینکه امروز امراء همه ممالک اسلامی یا اکثرشان دست نشانده اجانب هستند و با انقلاب ما بدند، ببینید چقدر مقاله و کتاب و رساله علیه شیعه منتشر می‌شود و سخنان بی‌ربطی به شیعه نسبت داده می‌شود. با داشتن الغدیر ما خیالمان راحت است که اگر صدها کتاب و رساله هم علیه شیعه نوشته شود پاسخش در الغدیر هست. مگر آنکه مسائل سیاسی روز باشد که جواب دیگری می‌طلبد. اثر دیگرش آنست که در بسیاری از افراد تأثیر گذاشته و شیعه شده‌اند و یا تمایلی پیدا کرده‌اند و نیز شیعیان در اعتقاد خود راسختر شده‌اند. تقریظهای فراوانی که از دانشمندان جهان اسلام برای این کتاب نوشته شده خودش مؤید وجود این اثر است. و آخرین اثری که برای الغدیر عرض می‌کنم آنست که الغدیر این بحث را مطرح کرد بطوری که در مجامع علمی، دانشکده‌ها و دانشگاهها دنبال شود، همین یک اثر برای الغدیر کافیت و لازم نیست با خواندن آن شیعه شوند همینکه این بحث بصورت منطقی و استدلالی در محافل علمی مورد بحث قرار گیرد خود اثر مهم و بارزی است. الغدیر منشأ بسیاری از کارها شده است قبل از الغدیر در حدود ۳۰ کتاب در این زمینه نوشته شده بود ولی اخیراً این عدد به ۱۲۵ کتاب رسیده است. در محیط خود شیعه هم دهها کتاب در این زمینه نوشته شده که همگی متأثر از الغدیر بوده‌اند

س: شخصیت علمی و خصوصیات اخلاقی علامه امینی را بیان فرمائید.

ج: در حوزه‌های علمیه علمی دایر و رایج است و هرکس غیر از آن علوم به کارهای دیگری پردازد معمولاً مهارتش در آن علوم رایج در حوزه قدری مغفول عنه

قرار می‌گیرد مثلاً اگر کسی دنبال قرآن و تفسیر افتاد گویا انتزاع خارجی اش آنست که ایشان فقه و اصول یا فلسفه نمی‌داند. علامه امینی اینطور نیست تألیفات ایشان نشان می‌دهد که ایشان اگر دنبال بحث امامت رفت مع ذالک در رشته فقه و اصولی حاشیه بر مکاسب و رسائل دارد. کسانی که با وضع این دو کتاب در حوزه‌ها آشنا باشند می‌دانند که اگر کسی بتواند تعلیق‌های بر این دو کتاب بنویسد معلوم می‌شود در بحث‌های فقهی و اصولی یک دوره کامل مقدمات و خارج را دیده که چنین توانی و قدرتی در او پیدا شده است. باز از تألیفات ایشان استفاده می‌شود که در بحث‌های تفسیری هم توانا بوده‌اند و رساله‌های متعددی در این زمینه نوشته‌اند.

در حدیث و تتبع حدیث هم که روشن است. ایشان فقیهی بوده است که پس از طی مدارج علمی در فقه و اصول بفکر افتاده که این خدمت بزرگ را انجام دهد مثل مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی که پس از طی مدارج و مراحل علمی به تألیف الذریعه پرداخت یا مرحوم علامه طباطبائی که برخی درس خارج از اصول ایشان را دیده‌اند، مع ذلک به تفسیر و فلسفه پرداختند. اما در زمینه خصوصیات اخلاقی علامه امینی آنچه که ما دورانور اطلاع داریم و گاهی هم خدمتشان می‌رسیدیم چند نکته است. یکی از خصوصیات ایشان علاقه مفرط به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بوده است. ایشان پس از تألیف الغدیر، بعنوان علامه امینی در جهان مشهور شده بود. ولی در عین حال منبر می‌رفتند و در همین زمینه‌ها صحبت می‌کردند این خود نشان از علاقه ایشان به این خاندان بوده است.

در شهرهای مختلفی سخنرانی می‌کردند و من خودم در مشهد گاهی از منبر ایشان بهره‌مند شدم، طلاب و افاضل و حتی بعضی از مراجع تقلید برای استفاده از منبرشان می‌آمدند و ایشان همین مسائل مربوط به امامت را مطرح می‌کردند آنهم با چه سوز و حالی و در آخر منبر چه گریه‌ای و توسلی. کسی در این حد اگر منبر برود شاید بگویند منبر در شأن شما نیست، یکوقت اگر منبر اخلاقی برود یا سخنرانی سیاسی کند یک حرفی است اما همان مباحث علمی و امامت را مطرح کند، شاید کسرشان تلقی شود.

ولی ایشان توجهی به این مسائل نداشت. و روی علاقه که به ائمه اطهار (ع) منبر می‌رفت. این رنج و مشقتی که برای تألیف الغدیر متحمل شدند هم خود حکایت از این

عشق و علاقه می‌کند.

خصوصیت دیگرش در زمینه عبادت بود معمولاً هرکس کارهای علمی و اجتماعی داشته باشد بخصوص اگر در سنین پیری و کهنولت باشد ممکن است خیلی از افراد بگویند او باید از عبادتش کم کند و مختصر نماید و به اشتغالات علمی و اجتماعیش بپردازد ولی علامه امینی در عین اشتغال به فعالیت‌های علمی و اجتماعی وقتی حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف می‌شدند نماز جعفر طیار هم می‌خواندند خیلی از زوار این نماز را نمی‌خوانند. البتّه درباره خصوصیات اخلاقی ایشان باید افرادی که بیشتر با ایشان مانوس بودند و الحمدلله هستند مانند فرزندان ایشان توضیح دهند.

س: بنظر شما امتیاز الغدير بر کسی که در همین زمینه تألیف شده مثل عبقات

چیست؟

ج: البتّه کتابهایی که پس از الغدير نوشته شده و متأثر از الغدير بوده‌اند از دایره این بحث خارجند، اما نسبت به کتابهایی که قبل از الغدير تألیف شده‌اند تنها کتابی که می‌تواند با الغدير مقایسه شود همین عبقات است. اگر عبقات تلخیص شود و به عربی هم ترجمه شود - که الحمدلله این کار انجام شده - آنوقت با الغدير قابل مقایسه هست که در این مقایسه الغدير امتیازاتی دارد. از آنجا که نام الغدير «شعراء الغدير» است و مرحوم علامه امینی می‌خواستند با عنوان کردن داستان غدير در شعر شعرا در طول قرنهای متعددی، متواتر بودن و مشهور بودن آن را در تمام دوره‌ها ثابت کنند و لذا در خلال بحث بیش از صد شاعر را معرفی و شرح حالی برای آنها نوشته‌اند که این یکی از امتیازات الغدير بر عبقات است. اگرچه در عبقات هم ممکن است شرح حال عده‌ای از علماء ذکر شده باشد که در الغدير نباشد.

امتیاز دیگر الغدير آنست که در یک جا حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ صفحه چند کتاب را ارزیابی کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده است، که البتّه یک کار جنبی است. مثلاً در مورد شیخ بهائی بعنوان یک شاعر شیعه که غدير در اشعارش آمده، شرح حالی را نوشته‌اند و در همین جا تألیف یکی از دانشگاهیان معاصر را نقد کرده که برخی از سخنان این کتاب با مقام و منزلت یک فقیه شیعی سازگار نیست.

امتیاز دیگر الغدير آنست که کل احادیثی که مربوط به امامت است را مطرح کرده

در حالی که عبقات فقط شش، هفت حدیث معروف ثقلین و سفینه نوح را مورد بحث قرار داده است که البته گفته می‌شود که مجموعاً دوازده حدیث بوده که بقیه آنها در یادداشت‌های صاحب عبقات موجود است. واز همه مهمتر اینکه الغدیر قابل عرضه در محافل علمی دنیاست در حالی که عبقات با اینکه فارسی است و مفصل هم هست و با اینکه تخلیص شده مثل الغدیر قابل عرضه نیست. البته ناگفته نماند که الغدیر خود از عبقات استفاده کرده و یکی از مصادر اساسی ایشان بوده است. ولی در عین حال مانند الغدیر بطوری که در دانشگاهها و محافل علمی به سبک کلاسیک تدریس شود، قابل عرضه نیست. نکته دیگر آنکه با وجود همه این امتیازات برای الغدیر این به این معنا نیست که الغدیر تکمیل نخواهد، هر کتابی پس از مرور زمان نیاز به تهذیب و تکمیل است.

س: در رابطه با آثار دیگر مرحوم علامه امینی هم توضیح دهید.

ج: مهمترین اثر ایشان الغدیر است که بنا بود ۱۶ جلد باشد ولی وقتی ۱۱ جلدش چاپ شد معلوم شد باندازه ۹ جلد هم باقیمانده که انشاءالله به همت کسانی که کتاب را در اختیار دارند، فرزند ایشان که شایستگی این کار را هم دارند منتشر می‌شود.

تألیف دیگرشان «شهداء الفضیله» است که شرح حال ۱۳۰ عالم شهید شیمی را دربر دارد. کتاب دیگرشان «سیرتنا و سنتنا» است که چند مسأله مورد بحث ما و اهل تسنن مطرح و مورد بحث قرار گرفته است که این هر دو کتاب ترجمه هم شده است. کتاب دیگر «ادب الزائر» است که وقتی ایشان کتاب «کامل الزیارات» را تصحیح می‌کردند بفکر نوشتن این کتاب افتادند و آنرا تألیف کردند و کتاب دیگری که اخیراً از ایشان چاپ شده تفسیر سوره فاتحه است. اما کتابهای دیگری هم دارند که هنوز چاپ نشده مثل، حاشیه بر رسائل، حاشیه بر مکاسب، رساله‌های در درایه و علم الحدیث، رساله‌ای در نیت، چهار رساله در تفسیر چهار آیه قرآن، کتابی در اصول عقائد، (بحث توحید) به زبان فارسی دارند. و دو کتاب مهم دیگر که ثمره مسافرت‌های ایشان و بازدیدشان از کتابخانه‌های مختلف دنیاست. سفرهای ایشان به هند، سوریه، عراق و جاهای دیگر. راجع به عشق و علاقه ایشان به کار نقل شده که ایشان در نجف، در کتابخانه حسینیه تستریها دیده بود که اگر بخواهد فقط هنگام باز بودن کتابخانه کارش را انجام دهد، به

جائی نخواهد رسید. لذا با آن کتابدار قرار گذاشته بود که پس از ساعت اداری در را بر روی علامه امینی ببندد و برود و مدت‌ها اینطور از کتابخانه استفاده می‌کرده است و از مرحوم شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء نقل شده که فرمودند: از کتابهای کتابخانه کاشف‌الغطاء که مورد استفاده علامه امینی قرار می‌گرفت هیچکدامش سالم نمانده است یعنی از کثرت مراجعه فرسوده شده است.

« ۳۶ »

دکتر سید جواد مصطفوی

سید جواد مصطفوی رحمة الله علیه

- ۱ - حکم بن عتیبه گوید: هنگامی که حسین بن علی علیهما السلام رهسپار کربلا بود مردی در (تعلیبه) به او برخورد و خدمتش رسید و سلام کرد، حسین علیه السلام به او فرمود: از کدام شهری؟ عرض کرد: اهل کوفه هستم، فرمود: هان به خدا ای برادر اهل کوفه اگر در مدینه به تو برمی خوردم علامت آمدن جبرئیل را در خانه خود و وحی آوردنش را بر جدم به تو نشان می دادم، ای برادر اهل کوفه، سرچشمه علم مردم از نزد ما بود سپس آنها عالم شدند و ما جاهل!!! این چیزی است نشدنی.
- ۲ - پیرمردی از اهالی کوفه گوید: امام سجاد علیه السلام را در (منی) دیدم فرمود: از کجا هستی؟ گفتم اهل عراقم، فرمود: ای برادر اهل عراق، اگر در مدینه پیش ما بودی جاهای جبرئیل در خانه خود مان رابه تو نشان می دادم، مردم علم را از ما گرفته اند - ما سرچشمه علوم آنان هستیم - آنوقت تو خیال می کنی که دیگران می دانند و عالماند و مانمی دانیم و جاهلیم.
- ۳ - محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: نزد هیچکس از مردم مطلب حق و درستی نیست و هیچکس از مردم به حق قضاوت نکنند جز آنچه از خاندان ما بیرون آید...
- ۴ - زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودیم که مردی از اهل کوفه از آن حضرت راجع به قول امیر مؤمنان علیه السلام که: «هرچه خواهید از من بپرسید، هرچه از من بپرسید به شما خبر دهم» سؤال کرد حضرت فرمود: هیچ کس علمی ندارد جز آنچه از امیرالمؤمنین استفاده شده، مردم هرکجا خواهند بروند به خدا علم درست جز اینجا نیست و با دست اشاره به خانه خود کرد.
- ۵ - امام باقر علیه السلام به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه - که هر دو از مخالفین بودند - فرمود: به مشرق بروید و به مغرب بروید علم درستی جز آنچه از ما خانواده تراوش کند

پیدا نخواهید کرد.

۶- ابوبصیر گوید: فتوایی از حکم بن عتیبه برای امام باقر علیه السلام نقل کردم، حضرت فرمود: حکم به راست برود و به چپ برود - هرکجا برود - به خدا دانش (صحیح) جز از خاندانی که جبرئیل علیه السلام بر آنها نازل شده به دست نیاورد.

۷- و در روایت دیگر آمده: حکم به مشرق برود و به مغرب برود به خدا که علم را جز از خاندانی که جبرئیل علیه السلام بر آنها نازل شده به دست نیاورد.

۸- یحیی بن عبدالله گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام - هنگامی که جماعتی از اهل کوفه خدمتش بودند - می فرمود: شگفتا از این مردم (که فکرمی کنند) علمشان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتند و به آن عمل کردند و هدایت شدند، ولی گمان می کنند اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله علم او را فراموش کرده اند، ما اهل بیت و ذریه او هستیم که وحی خدا در منازل ما فرود آمده و علم از ما به دیگران رسیده است، آیا عقیده دارند که آنها دانستند و هدایت یافتند و ما ندانستیم و گمراه شدیم چنین چیزی محال است.

۹- میمون قداح غلام امام باقر علیه السلام در شرح کلامی که حضرت صادق علیه السلام فرموده بود گفت: منظور حضرت این است که: علم پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنها است پس هرچه از نزد آنها آید درست است، و آنچه از نزد دیگران آید از این سو و آن سو گرد آمده و ارزشی ندارد.

۱۰- امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود: یا یونس! اگر علم صحیح و مطابق با واقع می خواهی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بگیر.

۱۱- عبدالله بن سلیمان گوید: امام باقر فرمود: حسن بصری به راست برود به چپ برود - هر جا برود - سوگند به خدا یافت نمی شود علم (صحیح) مگر در اینجا یعنی نزد اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۱۲- فضیل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: هرچه از این خانه - خانه اهل بیت عصمت و طهارت - خارج نشود باطل است. از این احادیث که به عدد مبارک دوازده رسیده - و در کتابهای کافی شریف، بصائر الدرجات، وافیه فیض کاشانی و بحار الانوار علامه مجلسی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده استفاده می شود که در مورد مسائل

دین و بیان محتوای اسلام و معارف الهی سرچشمه علم صحیح مطابق با واقع اهل بیت رسالت علیهم السلام هستند، و برهان عقلی و آیات قرآن مجید هم همین را افاده می‌کند. دانشمند عزیز مرحوم آقای حاج سید جواد مصطفوی از کسانی بود که در سراسر عمر پربرکت خود به این مطلب از عمق جان اعتقاد داشت و اینطور فکر می‌کرد که غذای فکری مسلمین و شیعیان باید از این سرچشمه فیاض تأمین شود محققان اسلامی باید همتشان این باشد که از این دریا مردم را سیراب کنند، از این مسیر معارف را استخراج و نشر کنند، عرفان را از این عرفاء بالله بیاموزند و بدیگران منتقل کنند.

مرحوم مصطفوی از کسانی بود که این باور را داشت که اگر ما محکومات مطالب اهل بیت را که همه برابر با فطرت و عقل سلیم است به صورت زیبا و قلم ساده در اختیار مردم بگذاریم تکلیف خود را انجام داده و مردم به فیض کامل می‌رسند و هدایت الهی نصیبشان می‌شود. مرحوم آقای مصطفوی چون بر این عقیده بود تمام کارهای علمی خود را در این راستا قرار داد و بسیار هم موفق بود رحمه الله علیه.

او چون می‌خواست همه محققان از نهج البلاغه امیر مؤمنان (ع)، به احسن وجه استفاده کنند با رنج فراوان و نبودن امکانات کتاب پراج «الکاشف» را تألیف کرد و با این اثر هم به اسلام و هم به نهج البلاغه و هم به محققان اسلامی و شیعه خدمت به سزایی کرد، بی‌مناسبت نیست از دونفر دیگر که در همین راستا خدمتی کردند نام ببرم، یکی مرحوم فیض الاسلام که موجب شد نهج البلاغه در جامعه اسلامی شیعه نشر شود و همه جا در اختیار باشد و دیگری شیخ محمد عبده که با تحشیه نهج البلاغه و نشر آن مراکز علمی اهل تسنن را با این سرچشمه علوم الهی آشنا نمود.

مرحوم مصطفوی چون به این نتیجه رسید که استفاده کامل فقهاء و محققان از کتاب شریف و مسائل الشیعه که یک دوره احادیث فقهی است، نیاز به یک فهرست الفاظ دارد دست به تألیف کتاب ارجمند مفتاح الوسائل زد که متأسفانه بیش از سه جلد آنرا در زمان حیات خود نتوانست تکمیل نماید البتّه بقیه آن هم بحمدالله به همت دوستان ایشان در دست تکمیل و چاپ است اینجا هم بد نیست به دو نفر دیگر از دانشمندان شیعه که در همین راستا خدمتی شایان انجام داده‌اند اشاره شود، یکی مرحوم شیخ عبدالصاحب متوفای ۱۳۵۳ که کتاب ارجمند «الاشارات والدلائل الی ما تقدم وتأخر فی الوسائل» را

نگاشت و دیگری حضرت آقای طبیبی که المعجم المفهرس برای وسائل الشیعه نگاشتند که با کار مرحوم آقای مصطفوی تفاوتی دارد.

کتاب وسائل الشیعه فقه است و معارف به معنی خاص آن را ندارد مرحوم دکتر مصطفوی فکر کرد که در بین کتابهای حدیث اصول کافی از بهترین کتابهایش است که معارف شیعه را دارد برای اینکه محققان و سایر مردم بتوانند از این کتاب بهره بیشتر برند، فهرست اصول کافی را تألیف و در دو جلد منتشر شد و نیز اصول کافی را با قلمی مفهوم و ساده به زبان فارسی ترجمه نمود که بحمدالله منتشر و مکرر چاپ شده است. در اینجا هم به جاست از حضرت آقای رسولی محلاتی که ترجمه اصول کافی ایشان را تکمیل نمودند و نیز از جناب آقای برازش که ایشان هم معجمی به شکل دیگر برای اصول کافی نوشتند قدردانی شود.

بحار الانوار علامه مجلسی کتابی است که هیچ محقق و اسلام شناسی از آن بی نیاز نیست برای استفاده از این دریای بی پایان محدث عالیقدر مرحوم حاج شیخ عباس قمی کتاب سفینه البحار را، و مرحوم حاج شیخ علی نمازی کتاب پیراج مستدرک السفینه را تألیف کردند که اولی در دو جلد و دومی در ده جلد چاپ و مورد استفاده قرار گرفت، مرحوم آقای مصطفوی با تألیف کتاب ارجمند (التطبیق) اشکال و مانعی که برای غالب محققان در استفاده از سفینه البحار بود برطرف ساخت و با این تألیف نیز به آن آرمان خود که همه محققان باید از آثار اهل بیت مستفیض شوند کمک کرد.

صحیفه سجاده یا زبور آل محمد علیهم السلام از کتابهایی است که وقتی در سال ۱۳۵۳ نسخه‌ای از آن توسط یکی از علماء بزرگ حوزه علمیه قم برای صاحب تفسیر طنطاوی فرستاده شد، او در نامه چنین نوشت: «این از بدبختی است که ما - حوزه‌های علمی اهل تسنن تاکنون به این اثر گرانبها. و جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته بودیم، من هرچه در آن می‌نگرم آنرا فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق می‌یابم». راه استفاده کامل از این کتاب هم باید فراهم می‌شد، دانشمندان با نوشتن شرحها ترجمه‌ها به این مقصود کمک کردند، مرحوم حاج سید ابوالفضل حسینی که چند سال پیش به رحمت خدا پیوست و تألیفات سودمندی داشت کتابی به نام قاموس الصحیفه نوشت و یکی از دانشمندان دیگر معجم صحیفه را تنظیم و نشر کرد، مرحوم دکتر

مصطفوی هم در این راستا با نوشتن معجم الصحیفه خدمت دیگران را تکمیل کرد، و فعلاً نویسنده اطلاع ندارد که آیا این دو معجم باهم تفاوت‌هایی دارند یا نه؟ اگر آنچه مرحوم آقای مصطفوی تنظیم کرده‌اند از مزایای بیشتری برخوردار باشد به جاست که هرچه زودتر این اثر هم منتشر و در اختیار محققان قرار گیرد.

یکی از بهترین کتابهای حدیثی ما (غرر و درر آمدی) است این کتاب شریف شامل بیش از ده هزار کلمه از کلمات امیر بیان علی علیه السلام است، این منبع علوم و معارف نیاز به کار علمی داشت تا بیشتر مورد استفاضه قرار گیرد، اول ترجمه و شرح، این کار را مرحوم آقا جمال خوانساری از دانشمندان سده ۱۱ و ۱۲ به بهترین وجه انجام داد، دوّم تحقیق و چاپ خوب، و این کار را هم مرحوم سید جلال الدین محدث ارموی که با احیاء حدود هفتاد جلد از آثار اهل بیت برای همیشه نام خود را در حوزه‌های شیعه به نیکی و بزرگی تثبیت کرد انجام داد، کار سوم فهرست موضوعی این ده هزار حدیث بود که این کار هم به همت مرحوم آقای مصطفوی و به کمک مرحوم آقای محدث انجام شد که انصافاً خدمتی بسی بزرگ به این کتاب و مراجعه‌کنندگان به آن بود. و اخیراً هم برخی از فضلاء حوزه علمیه قم کتاب غرر را با موضوع بندی خاصی منتشر ساخته‌اند. به نظر بنده سائر تألیفات و آثار علمی آن مرحوم هم همه در این راستا است، کتاب بهشت خانواده تنها مصدرش روایات اهل بیت طهارت است. و کتابهای دیگر ایشان و مقالات منتشر شده و منتشر نشده ایشان همگی بوی یار می‌دهد و از دیار اهل بیت است، چون همان‌طور که عرض شد او بر این باور بود که باید در مسائل دینی و اسلامی و تربیتی و معارف و از در خانه اهل بیت سیراب شد و عطش فطری خود را برطرف کرد. مرحوم آقای مصطفوی در برگزاری اولین کنگره نهج البلاغه بسیار زحمت کشید، و باید او را یکی از پایه‌گذاران بنیاد نهج البلاغه دانست، این زحمات باز به همان هدف بود که لازم می‌دانست که علوم اهل بیت به بهترین وجه در دنیا منتشر شود. در برگزاری اولین کنگره جهانی حضرت رضا باید او را از مؤسسين بدانیم، و این کوشش هم باز به همان منظور بود، و مقاله‌ای که ایشان برای آن کنگره نوشت گواه صدق مطالب اینجانب است به بخشی از آن مقال پراج توجه کنید:

امام صادق علیه السلام به دو تن از معاصرین و معارضینش به نامهای سلمه بن کهیل

و حکم بن عتیبه می فرماید: «اگر به مشرق بروید و اگر به مغرب بروید و بخواهید علم صحیحی پیدا کنید، در هیچ نقطه زمین آنرا نمی یابید مگر در خانه ما اهل بیت پیغمبر». این حدیث و امثال آن با تمام معنای وسیعش بعد از گذشت ۱۳ قرن هنوز نزد مسلمین مخصوصاً شیعه جعفری به قوت خود باقی است.

معنای وسیع این حدیث این است که امام صادق (ع) به آن دو نفر می فرماید: اکنون که در مدینه نشسته ایم، اگر شما برای یافتن علم صحیح با شمع ۱۸۰ درجه به سمت مشرق و ۱۸۰ درجه به سمت مغرب بروید یعنی تمام روی کره زمین را ببمائید و در هر جا عالم و استاد و فیلسوفی را می بینید با او سخن بگوئید و در هر جا دانشگاه و مدرسه ای را می بینید سر بزیند در هر جا کتابخانه و کتابی را می بینید آنرا بکشائید و از محتوایش آگاه شوید در همه این موارد چیزی که بتوان آنرا علم صحیح نامید و غیر از گفتار ما باشد پیدا نمی کنید، یعنی تنها ما با حقائق جهان ارتباط داریم، علم ما به علم پیغمبر و وحی الهی می رسد که جهان و انسان را آفریده و هر چیز را آنچنانکه هست به ما ارائه داده است.

مفهوم این جمله به قدری وسیع است که اگر شما به امام صادق (ع) بگوئید: در این عصر صاحبان مکاتبی پر زرق و برق مانند کانت، دکارت، هگل و فروید و امثال اینها پیدا شده اند و هریک میلیونها تابع و پیرو دارند، آیا اگر اینها هم سخنی برخلاف سخن شما اهل بیت پیغمبر (ص) گفته باشند آنرا علم غیر صحیح می دانید؟ قطعاً بدانید که جواب مثبت خواهد بود... آری: نویسنده این مقال هم که به منظور عرض ادب به پیشگاه دوست و عزیز چندین ساله خود که همواره از لطف او بهره مند بودم، یعنی حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید جواد مصطفوی، این سطور را قلمی نمود بر همین عقیده است که سرچشمه علم صحیح، محمد و آل محمد (ص) هستند، زیرا مصدر علوم آنها حقیقت قرآن و وحی است که هیچ شبیه ناخالصی و اشتباه در آن نیست و باید با صراحت لهجه این حدیث امام رضا (ع) را بخوانیم و بر آن تکیه کنیم:

«رحم الله عبداحیی امرنا فقیل له: وکیف یحیی امرکم قال: یتعلم علومنا و یعلمها للناس، فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لا تبعونا...» بحار الانوار ۲ / ۳۰

اگر مطالب ما اهل بیت به صورت صحیح در اختیار مردم قرار گیرد، - چون برابر عقل سلیم و فطرت است - همه از جان و دل می پذیرند - مگر آنانکه بیماری روحی داشته باشند.

والسلام

«۳۷»

میرزا کوچک خان جنگلی

میرزا کوچک خان جنگلی

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و آله اجمعین عرایضی را که می‌خواهم تقدیم نمایم با یک سؤال آغاز می‌کنم.

سؤال اینست:

همه می‌دانیم که در این صد سال اخیر یعنی از اوائل سده چهاردهم هجری قمری تا زمان حاضر نهضت‌ها انقلاب‌ها، قیام‌ها و اقدام‌های متعددی توسط روحانیت شیعه انجام شده مانند نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی بزرگ، پس از آن قیام مشروطیت، و بعد از مشروطه داستان شیخ شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری، و پس از آن انقلاب عراق که به رهبری روحانیت عراق و مرحوم میرزای شیرازی کوچک (مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی) انجام شد، بعد داستان مرحوم مدرس، قیام مرحوم خیابانی، قیام میرزا کوچک خان جنگلی، و در سال‌های اخیر قیام آیه‌الله کاشانی و مسأله ملی شدن نفت، و بعد داستان فداییان اسلام یعنی نواب صفوی و همفکرها و همراه‌هایش، و سپس انقلاب با عظمت امام خمینی رضوانه تعالی علیه، اینها قیام‌ها و اقدام‌هایی است که توسط روحانیت ترتیب داده شده و انجام و دنبال شده است و همه مورخان معاصر دخالت روحانیت را در این نهضت‌ها قبول دارند.

اما هنگامی که به تاریخ مدون این انقلاب‌ها مراجعه می‌کنیم متأسفانه می‌بینیم از قصه تنباکو گرفته تا داستان فداییان اسلام و مرحوم نواب صفوی هر کدام که در تاریخ بیان شده کنارش حرفه‌هایی زده شده که یا اصل آن قیام و نهضت را زیر سؤال برده و یا تا حدی نقاط ابهام در آن ایجاد کرده‌اند به طوری که برای خواننده بی‌اطلاع یا کم‌اطلاع

این سؤال مطرح می‌شود که آیا اصلاً این نهضت‌ها کارهای صحیح و مفید و مشروعی بوده یا نه؟

مثلاً در داستان نهضت تنباکو که همه می‌دانیم نهضتی بوده صد درصد اسلامی و مفید، روحانیت آن زمان به رهبری مرحوم میرزا محمدحسن شیرازی (میرزای بزرگ) آن را انجام داده و برای قطع ید بیگانگان و کوتاه کردن دست اجانب بسیار مؤثر بوده، و این مطلب از نظر ما جزو بدیهیات است هنگامی که به تاریخ‌هایی که این قضایا را نوشته‌اند مراجعه می‌کنیم می‌بینیم کنارش یک چاشنی‌هایی دارند که گاهی اصل مسأله و گاهی برخی از فروع آن را و گاهی مؤثر و مفید بودن آن را زیر سؤال می‌برد. مثلاً در باره فتوای معروف میرزای شیرازی: «الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است» هنگامی که به تواریخ مراجعه می‌کنیم می‌بینیم گاهی اینطور می‌نویسند: آیا این فتوی را میرزا صادر کرده یا از تهران کسی این فتوی را منتشر نموده و بعداً میرزا آن را تأیید کرده است؟ و آیا این کار خود میرزا بوده یا نقشه‌اش را از تهران کشیدند و ترتیب دادند و ایشان در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت؟ و یا باز در برخی از تواریخ می‌نویسد: این کاری که توسط میرزا و روحانیت آنروز انجام شد با غرامتی که انگلیس از دولت آن روز گرفت به نفع ایران نبوده بلکه به ضرر بوده است با اینکه عرض شد از نظر ما به نفع اسلام و ایران بودن آن جزو بدیهیات است.

و همینطور تک تک این قصه‌ها را که در تاریخ می‌خوانیم می‌بینیم کنارش حرف‌های مشکوک و زننده‌ای آمده است مثلاً شیخ شهید مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری در برخی کتابهای جوری معرفی شده است که گویا ایشان حامی شاه قاجار و مروج دربار و ستم‌های آنان و تحت‌الحمایه برخی از دول بیگانه بوده است و همچنین در باره سایر قیام‌ها و اقدام‌های روحانیت مطالبی می‌گویند که یا قداست آن قیام را از بین ببرند و یا قداست آن را کم‌رنگ جلوه دهند. سؤال من این است: چه شده این نهضت‌ها که یکی هم همین نهضت مرحوم میرزا کوچک خان است (که راجع به ایشان هم حتماً ملاحظه فرموده‌اید چه حرف‌های نادرستی زده شده، چه قضاوت‌های غیر واقعی علیه ایشان شده) با اینکه ما می‌دانیم اسلامی بوده، و هیچ ریشه‌ای جز اسلام، جز قرآن، جز خدا، جز پیامبر نداشته، در تواریخ جوری منعکس شده که اگر یک آدم بی‌اطلاع این

تاریخ‌ها را بخواند دست کم بعد از خواندن مردم می‌شود که آیا این قیام‌ها و اقدام‌ها کارهای درستی بوده یا نه؟ کارهای مفید و به صلاح مملکت بوده یا نه اکنون که سؤال تا حدی روشن شد به پاسخ آن می‌پردازم:

سر این مطلب آن است که متأسفانه از روز اولی که روحانیت، مسلمان‌ها، بچه مسلمان‌ها، حوزه‌های علمیه، شروع کردند علیه ظلم، استبداد، استعمار و استکبار حرفی بزنند، علیه بیگانگان اقدامی بکنند و نگذارند بیش از پیش بر ممالک اسلامی مسلط باشند و دست تسلط آنان را قطع کنند، خودشان تاریخ این کارهای خود را ننوشتند بلکه دیگران نوشتند، و باید عرض کنم هرچه خواستند نوشتند نه هرچه لازم و صحیح و مطابق با واقع بود.

و این همان هشدار بود که بارها امام خمینی رضوانه تعالی علیه می‌داد و می‌فرمود خودتان باید تاریخ انقلابتان را بنویسید و از همین حالا بنویسید و نگذارید دست دیگران بیفتد دست دیگران که افتاد چون با اسلام خوب نیستند با روحانیت خوب نیستند از روی غرض ورزی مطالبی می‌نویسند و انقلاب را بد جلوه می‌دهند و یا به خاطر اینکه تحت تأثیر القای بیگانگان هستند انقلاب را خوب درک نمی‌کنند و آن را تحریف نموده و وارونه جلوه می‌دهند.

هنگامی که برخی از کتابهای راجع به نهضت تنباکو را مطالعه می‌کردم دیدم نویسنده آن با اینکه ایرانی است، خودی است، در صدور آن فتوای معروف از مرحوم میرزای شیرازی اظهار شک و تردید می‌کند و می‌گوید: آیا آن فتوی از میرزا هست یا نه؟ آنگاه برای این اظهار شک و تردید سند ارائه می‌دهد و می‌گوید از اسناد باقیمانده در سفارت انگلیس چنین برمی‌آید که این فتوی را میرزا صادر نکرده است.

پیدا است کسی که بخواهد تاریخ نهضت تنباکو را بنویسد و مصدر و مدرکش حرف خود انگلیسی‌ها باشد یعنی همانهایی که میرزا با آنها در افتاده و مردم با آنها در افتاده‌اند نوشته او نمی‌تواند قابل اعتماد باشد.

به نظر بنده داستان مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی هم دقیقاً گرفتار همین بی‌توجهی شده است. اگر در کتابها در باره او قضاوت‌های گوناگون شده، و حرف‌های مختلفی گفته‌اند به خاطر اینست که از روز اول خودی‌ها، تاریخ این نهضت را ننوشتند

وبعضی‌ها هم که خواستند بنویسند با فاصله چند سال آن‌ها هم با ملاحظاتی که می‌کردند چون همانطور که می‌دانید برخی از نویسندگان تاریخ نهضت جنگل و میرزا کوچک، خودشان گرفتار خودسانسوری بوده‌اند و به اقرار خودشان مطالب را خودشان سانسور می‌کردند و با خود می‌گفتند چه مطلبی را بنویسیم و چه را ننویسیم، چه صلاح است و اجازه چاپ می‌دهند و چه صلاح نیست و اجازه چاپ نمی‌دهند.

پس اولاً دیر شروع کردند به نوشتن، و در این فاصله بسیاری از مطالب حذف و محو شد، بعد هم که شروع به نوشتن شد هر مطلبی را ننوشتند، و من اینجا مجبورم این مطلب را عرض کنم نهضت‌هایی که اساس اسلامی دارد یعنی تکیه‌اش فقط و فقط به قرآن و اسلام است تاریخ نویسی باید از یک روحیه اسلامی خیلی قوی برخوردار باشد زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند آن نهضت را آن جوری که هست منعکس نماید. یک نهضتی که پایگاه اسلامی، قرآنی دارد کسی باید تاریخش را بنویسد که او هم اساس را اسلام بداند. پایگاه را قرآن بداند. باور کرده باشد که این آقا برای اسلام و قرآن خودش را اینقدر به زحمت انداخته است و گرنه خیلی ساده قضایا را به صورت مادی توجیه و تاویل می‌کند.

این بود مقدمه عرایض که طولانی هم شد اما موضوعی که می‌خواهم با اتکاء با اسناد معتبر در این محفل بزرگ عنوان کنم اینست که میرزا کوچک خان یک مسلمان معتقد، یک روحانی مؤمن بوده، و قیام او یک قیام اسلامی و در راستای سایر قیامهایی است که فقط و فقط منشأ دینی داشته و اینست برخی از دلایل و گواهی‌های آن:

سند اول اعلامیه‌ای است به قلم خود میرزا کوچک این اعلامیه، میرزا و روحیه اسلامی او را تا حدی به ما می‌شناساند و گفتار آنان را که می‌خواهند قیام او را فقط برای آزادی توجیه کنند باطل می‌کند این اعلامیه با عنوان «تمنا» در روزنامه جنگل چاپ شده است:

«یکی از علل خرابی‌های ما تقید به القاب و احترامات بی‌مأخذ صوری است که غالباً تمایل به آنها تولید مفاسد کثیره می‌کند هرکس که دو قدم در راه اصلاح مملکت برداشت و یا دو کلمه برای آزادی ملت‌ی نطق و تحریر کرد و یا دو روزی به خدمات نوع خود مشغول شد فوراً یک لقب و یا عنوان بزرگی از خود یا دیگران باو چسبیده و همان

سبب کبر و غرور گشته، بلکه تهیه و وسائل و تجملی که لازمه آن لقب است آن را از طریق حق و صواب منصرف می‌کند. کسی که مقصودش خدمت به وطن و ملت، و نیتش خالص است نباید مقید به این پیرایه‌ها گردد. این بنده که شاید اغلب بدانند قصدم خدمت به دیانت و ایرانیت است نه برای تحصیل جاه و جلال، از عموم تمنا می‌کنم که از القاب معموله معافم داشته و به همان اسم خودم مخاطبم دارند و در این کار متنی بزرگ بر کوچک بگذارند کوچک جنگلی».

آیا این همان جمله‌ای نیست که امام خمینی رضوان... تعالی علیه می‌فرمود که به من بگوید خادم، نه رهبر.

آری طرز فکر یک مسلمان اصیل و معتقد اینست که چون من می‌خواهم برای اسلام کار کنم باید نیتم خالص باشد و حتی از مردم توقع لقب هم نداشته باشم. سند دوم: مطلبی است که باز از روزنامه جنگل نقل می‌کنم. این یادداشت علاقه میرزا کوچک و جنگلی‌ها را به روحانیت و مراجع تقلید آنروز منعکس می‌سازد:

«قدرت و سطوت ملی از راه دیانت و امانت یک وقت به عهده کفایت شیخ کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آقا سید عبدالله بهبهانی شهید و میرزای شیرازی شهر بود که نام نامیشان تا ابد در دفتر هواخواهان آدمیت ثبت است.

و امروز نعم‌البدل و یادگار آن ستون‌های دیانت که مغزهای مقدس ایشان مربوط به سیاست نیز هست امثال آقای شیخ‌الشریعه، آقای میرزا حسین نائینی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا سید علی داماد فاضل ممقانی، آقا سید محمد طباطبائی مهاجر معروف، آقا سید محمد بهبهانی نعم‌الخلف مرحوم آقا سید عبدالله شهید بهبهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی.

و آنها که صرف مجسمه ترویج شرایع و دین اسلامند امثال آقا سید محمد کاظم یزدی آقا میرزا محمد تقی سامرائی شیرازی، آقای صدر اصفهانی است که در مقام احتیاج جبل‌المتین شرع و شریعت در کف آهنین آنها است».

در این مقال می‌بینیم که حتی از آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه که به هر علتی در امور سیاسی دخالت نمی‌کرد و از مخالفان سرسخت مشروطه بود تجلیل

می شود با اینکه طبع یک طلبه و روحانی انقلابی، یک مسلمان انقلابی ایجاب می کند که با هر روحانی و آخوند که کار او و امثال او را تصویب نمی کنند مخالف باشد و نعوذ بالله اهانت کند همانطور که در دوران مشروطه این چنین بود و مثلاً علیه همین صاحب عروة رحمة الله علیه، افراد داغ انقلابی بی پروا مطالبی می گفتند از اینجا به این نتیجه می رسید که میرزا و جنگلیها یک روحیه اسلامی و علاقمند به روحانیت و علماء و مراجع داشتند که حتی در بحبوحه گرمی بازارشان به آقایانی که با آنها هم صدا نبودند چون آنها را پاک و منزّه می دانستند هیچگونه اهانتی نمی کردند بلکه تجلیل و احترام هم می نمودند و این نشانه پایند بودن به احکام اسلام می باشد آری از این قبیل یادداشت ها می فهمیم که میرزا کوچک یک روحانی علاقمند به روحانیت و مراجع تقلید است و اقدام او بر اساس برنامه های اسلام و صاحب اسلام است.

سند سوم: پاسخ میرزا کوچک است به یکی از بیگانگان که به او گفت: اگر تو را در محکمه الهی حاضر کنند و بگویند این تلفات را مسئول کیست چه جواب می دهی؟ پاسخ میرزا اینست: «در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالک اسلامی مسلط شوند مسلمین باید به مدافعه برخیزند ولی دولت انگلیس فریاد می کشد که من اسلام و انصاف نمی شناسم باید دول ضعیف را اسیر و آزار و کشته مقاصد مشوم خود سازم... با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم گو آنکه کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود در مقابل جوابی را که موسی به فرعون و محمد صلی الله علیه و آله به ابوجهل و سایر مقننین و قاتدان آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی دهند من می دهم».

امام خمینی رضوانه تعالی علیه می فرمود در قرآن داستان موسی و فرعون و ابراهیم و نمرود و امثال اینها بی خود مطرح نشده، اگر داستان موسی و فرعون در قرآن آمده برای این بوده که مردم بدانند باید در مقابل فرعون ها بایستند و قیام کنند به نظر می رسد مرحوم میرزا کوچک همین مطلب را در جواب آن بیگانه می خواسته بگوید یعنی قیام خود را در راستای همان قیام های الهی دانسته و گفته اگر ایراد و اشکالی باشد باید نعوذ بالله به پیامبران هم ایراد باشد و هر جوابی آنان دادند من می دهم زیرا کار من هم در راستای کار آنها است.

سند چهارم: من فکر می‌کنم اولین کسی که درباره میرزا کوچک خان چیزی نوشته مرحوم دهخدا است و این نوشته از یادداشتهای اصلی دهخدا است نه اینکه بعدها اضافه شده باشد. و تا آنجا که بنده خبر دارم دهخدا طرز فکرش جوری نبوده که بخواهد از روحانیت یا روحانیون دفاع کند بلکه شواهدی در دست است که گاهی با آنان معارضه هم می‌کرده و بالاتر اینکه گاهی تحقیر هم می‌نموده است البته لغت‌نامه ایشان خدمتی است به فرهنگ ما و هیچ‌کس منکر این خدمت نیست اما روحیه‌اش روحیه‌ای نبوده که روحانیت را ترویج کند ایشان در این یادداشت چنین آورده است:

«میرزا کوچک خان از مجاهدین گیلان بود که با میرزا کریم خان و سردار محیی‌الدین برای بیرون کردن محمدعلی شاه به تهران آمد، او سربازی بی‌نهایت شجاع بود... اوّل بار که او را دیدم جوانی خوش‌قیافه به سن سی سال می‌نمود در نهایت درجه معتقد به اسلام و به همان حد نیز وطن‌پرست بود شاید آن هم از راه اینکه ایران وطن او یک مملکت اسلامی است و دفاع از او را واجب می‌شمرد نماز و روزه او هیچ وقت ترک نمی‌شد از تمام محرّمات دینی مجتنب بود لیکن در دین خرافی بود چرا که همه کارها از فعل و ترک با استخاره سبّحه و یا قرآن می‌کرد آنگاه که در تهران بود لباس عادی داشت و ریش خود را نمی‌تراشید چه آن را خلاف شرع می‌شمرد قانع و بی‌طمع بود... همیشه متفکر بود و بسیار کم تکلم می‌کرد... می‌گفتند در اوّل طلبه دینی بود و مقدماتی از عربی و فقه می‌دانست رحمه‌الله علیه».

این نوشته مرحوم دهخدا یکی از اولین سندهایی است که می‌تواند اسلامی بودن نهضت میرزا کوچک را تأیید و تثبیت کند عرض کردم دهخدا آنجور نیست که بخواهد از یک روحانی ترویج کند در همین نوشته هم بالاخره نیش خود را زده و چون میرزا کارها با خدا مشورت می‌کرده او را خرافی دانسته است ولی در عین حال می‌گوید او یک مسلمان مقید متشرع پای‌بند به احکام اسلام است قضاوت دهخدا اینست که میرزا در نهایت معتقد به اسلام بود و اگر به مملکت هم علاقه داشت شاید به خاطر اسلام بود و از همه گناهان اجتناب می‌کرد و حتی ریش تراشیدن را چون خلاف شرع می‌دانست انجام نمی‌داد.

سند پنجم: ملک الشعراء بهار در تاریخ مختصر احزاب می‌نویسد:

«مرحوم میرزای مردی بود مذهبی و قدری و غالباً استخاره می‌کرد. جوانی بود از طلاب علوم دینیه و ادبیات، در مدارس رشت به تحصیل مشغول بود و عمده به سر داشت بعد از انقلاب مشروطه در سنه ۱۳۲۶ هجری قمری که در گیلان بر ضد محمدعلی شاه و استبداد صغیر قیامی شد جمعی از طلاب و جوانان هم به آن قیام پیوستند که یکی از آنها مرحوم میرزا کوچک خان بود. میرزا با عقیده اتحاد اسلام به گیلان رفت و در جنگ بین الملل تشکیلاتی در شهر و در جنگل فومن به نام اتحاد اسلام راه انداخت.»

سند ششم: در کتابی که در شرح حال مرحوم سید حسن مدرس نوشته شده از مذاکرات مجلس شورای ملی آن روز چنین نقل شده که مرحوم مدرس گوید: عقیده من اینست که خیابانی آدم خوبی بود... باز هم می‌خواهم عرض کنم کوچک خان هم آدم خوبی بود... و نیز در پاسخ این استفتاء آیا محاربه با جمعیتی که پنج سال است به نام اتحاد و جنگلیها در حدود گیلان قیام کرده و عملاً خود را به تمام اهالی ایران معرفی نموده و جز حفاظت نوامیس اسلامی و حراست استقلال مملکت و دفاع از دشمنان ایران و اسلام و قطع نفوذ و مداخلات ظالمانه و تعدیات جابرانه اجانب، مقصد و مقصودی نداشته و ندارند و تنها جمعیتی که در تحت تأثیر دیگران نبوده و فقط به قوای مادی و معنوی ایران اتکاء و اتحال داشته و حقیقتاً موجب افتخار و شرافت ایران و ایرانی است چه صورت دارد آیا محاربه با این جمعیت در حکم محاربه با امام زمان نخواهد بود؟»

مرحوم مدرس در جواب نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم حقیر از آقا میرزا کوچک خان و اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم آواز بودند نیت سوئی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم بلکه جلوگیری از دخالت خارجیان و نفوذ سیاست آنها در گیلان عملیاتی بوده پس مقدس مسجّل بر هر مسلمانی لازم، خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنان را تعقیب و تقلید نمایند پر واضح است که طرفیت و ضدیت محاربه با همچو جمعیتی مساعدت به کفر و معاندت با اسلام است. جمادی الثانیه ۱۳۳۸
حسن بن اسماعیل طباطبائی»

توجه دارید که در همان بجزوچه‌ای که می‌خواستند بگویند میرزا یاغی و طاغی است می‌خواستند او را آشوبگر معرفی کنند مرحوم مدرس از او دفاع می‌کند و درباره او واقدامش چنین عباراتی را می‌گوید و می‌نویسد.

سند دیگر: مرحوم فخرائی در مصاحبه با کیهان فرهنگی می‌گوید: میرزا آدم معتقدی بود خیلی به اسلام عقیده داشت هیئت اتحاد اسلام درست کرده بود که ۲۷ نفر عضو این هیئت بودند و اغلبشان هم از روحانیون بودند او هیچ کاری بر خلاف شرع انجام نمی‌داد دقت کنید.

این بود بخشی از شواهدی که بخوبی روشن می‌کند قیام میرزا کوچک خان براساس اسلام و در راستای قیام‌های اسلامی و مذهبی است و این قبیل اسناد اصیل است که خط بطلان بر همه سمپاشی‌های که در کتاب‌ها چه از خودی چه از بیگانه شده می‌کشد در اینجا اصل عرایض من تمام شد اما یک مطلبی را لازم می‌دانم یادآوری کنم:

هنگامی که ما از میرزا کوچک خان تجلیل می‌کنیم و می‌گوییم وظیفه است از چنین افرادی تجلیل شود توجه داریم که معصوم علیه‌السلام یک حساب دارد، مسجند جامع الشرائط و ولی فقیه یک حساب دارد و افرادی مانند مرحوم میرزا کوچک یک حساب دیگر.

یعنی کسی نباید اصرار داشته باشد که تمام زوایای کارهای میرزا و جنگلیها را توجیه کند زیرا هیچ مانعی ندارد که اصل نهضت و قیام اسلامی باشد تکیه‌اش بر اسلام و قرآن باشد ولی یک گوشه‌اش هم اشتباهی رخ داده باشد و یا برخی از زوایای آن برای ما مبهم باشد و من فکر می‌کنم چون تاریخ دقیق این نهضت را در دست نداریم نقاط مبهم برای ما کم نباشد در هر صورت ما اصل قیام را تقدیس می‌کنیم نه همه جزئیات آنرا. از باب مثال ما که قیام و اقدام آیه‌الله کاشانی را می‌ستاییم با اینکه ایشان یک مسجند جامع الشرائط بودند معنایش این نیست که تمام جزئیات کار ایشان را تأیید نماییم چه مانع دارد که برخی از ملاقاتهای ایشان را با شخصیت‌های مشکوک اشتباه بدانیم در این مطلب حساب امام امت رضوان... تعالی علیه از دیگران جدا است دقت و مراقبت ایشان چیزی در حد معجزه است همه شنیدیم که در شرح حال امام اینطور گفته شد:

روزهای اول نهضت (سال ۱۳۴۲) یک نفر که قدری رنگ وانگ حزبی داشت می‌خواست با امام ملاقات کند امام حاضر به ملاقات عمومی چه برسد به خصوصی هم نشدند و با آن بصیرت و دید عمیقی که داشتند می‌فرمودند اگر با اینها ملاقات کنم ممکن است همینقدر انگ حزبی بودن به نهضت ما بخورد.

دیگران غالباً چنین دقت‌هایی را نداشتند و خلاصه عرضم اینست که ما باید ریشه و اساس را بررسی کنیم و ببینیم قیام میرزا کوچک بر چه اساسی و در چه راستایی بوده است؟ نتیجه مطالعات و مراجعات ما اینست که قیام او در ردیف کار مرحوم مدرس، مرحوم کاشانی، مرحوم نواب صفوی و در راستای کارهای میرزای شیرازی بزرگ و میرزای شیرازی کوچک بوده است البته با حفظ مراتب نباید گرفتار افراط و تفریط شویم یعنی کسی نباید قیام نواب صفوی را کنار قیام امام امت بگذارد و با هم مساوی بداند درست است که هر دو در یک راستا است اما این کجا و آن کجا و همچنین کسی نباید قیام میرزا کوچک خان را در کنار قیام و اقدام میرزای شیرازی قرار دهد و مساوی بداند. آری همه در یک راستا بوده و هدف عرایض بنده هم همین بود که با شواهدی اثبات کنم میرزا مسلمان معتقد، و قیام و اقدام او برای اسلام و حمایت اسلام و مسلمین بوده است.

«۳۸»

کربلای کاظم

کربلایی کاظم

مرحوم کربلایی کاظم (یا محمد کاظم) کریمی اراکی فراهانی ساروقی که به طور معجزه و خرق عادت حافظ کل قرآن شده است در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری به دنیا آمد و در روستای ساروق که از روستاهای اطراف اراک است زندگی می کرد، سواد خواندن و نوشتن نداشت و مانند بیشتر اهالی آن روستا و روستاهای دیگر بی سواد بود ولی در اثر انجام دادن برخی کارهای نیک و خالصانه مورد لطف پروردگار قرار گرفت و بدون اینکه قرآن را نزد کسی بخواند و حفظ کند حافظ قرآن شد که داستانش را پس از این خواهید خواند.

هنگامی که داستان او از محل زندگیش به جاهای دیگر نقل شد او را به شهرهای ایران مانند ملایر، تویسرکان، همدان، باختران، کنگاور، تهران، قم، مشهد و نیز کاظمین کربلا و نجف و کویت و حجاز بردند تا مسلمانها و غیر مسلمانها از نزدیک او را ببینند و با دیدن این معجزه زنده، ایمانشان به جهان غیب محکم تر شود.

کربلایی کاظم در محرم سال ۱۳۷۸ در قم وفات کرد و در قبرستان نو قم یعنی قبرستان مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد و خوشبختانه قبر او با تابلویی مشخص شده که علاقمندان می توانند با خواندن فاتحه ای کنار آن بهره مند گردند.

کربلایی کاظم را هزاران نفر از مردم ایران و غیر ایران دیدند و امتحان کردند و صدها نفر از علماء و دانشمندان و فرهنگیان نیز با دقت او را مورد آزمایش و امتحان دقیق قرار دادند که گزارش قسمتی از آنها در روزنامه ها و مجلات سالهای بین ۱۳۳۲-۱۳۳۵ هجری شمسی یاد شده است.

واضح است که وقوع این معجزه می‌تواند چند فایده مهم داشته باشد:

- ۱- دلیل حقانیت اسلام و قرآن مجید است.
- ۲- نمونه‌ای از اشراق‌های ربانی است.
- ۳- مؤید علوم خارق‌العاده پیامبران و امامان علیهم‌السلام است.
- ۴- نمونه‌ای از ارتباط با عالم غیب است.
- ۵- برهانی بر حقانیت شیعه است (زیرا کربلایی کاظم از شیعیان بود و مورد این موهبت الهی قرار گرفت).

۶- ونیز پاسخ به برخی شبهات و اشکالات راجع به جهان غیب است.

۷- دلیلی روشن بر محفوظ ماندن قرآن کریم از تحریف و کم و زیاد شدن است. در اینجا پس از توضیحاتی داستان حافظ قرآن شدن او را می‌آوریم:

۱- کربلایی محمد کاظم حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری در یکی از روستاهای اراک به نام ساروق به دنیا آمد و گویا داستان حافظ قرآن شدن او در دوران جوانیش واقع شده باشد به هر حال شاید پنجاه ساله بود که داستانش مشهور و هر روز مشهورتر شد و بالاخره در ایام عاشورای محرم سال ۱۳۷۸ در قم وفات کرد و قبر او در قبرستان مرحوم آیه‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری معروف به قبرستان نو می‌باشد که خوشبختانه با همت فرزند او آقای اسماعیل کریمی و برخی مؤمنان، این قبر، با تابلویی که در آن شرح حال وی به صورت خلاصه نوشته شده مشخص است و اهل ایمان می‌توانند با حضور کنار مرقد او و خواندن سوره‌ای از قرآن مجید بهره‌مند شوند.

۲- کسانی که کربلایی کاظم را دیده‌اند خصوصیات زیر را از او نقل کرده‌اند:

* سادگی و بی‌آلایشی به طوری که تا پایان عمر همان قیافه دهاتی و روستایی ساده را داشت.

* کم حافظگی و کم استعدادی در مطالب مربوط به غیر قرآن.

* بی‌سوادگی که حتی روزنامه را نمی‌توانست بخواند مگر آیات و کلمات قرآن.

آنرا.

* با اینکه این اعجاز درباره او انجام شده بود به هیچ وجه مدعایی نداشت و فقط

ادعاه حفظ قرآن داشت.

* به هیچ وجه دربارهٔ او احتمال شیطنت و حقه بازی و سوء استفاده کردن نبود.
* از اینکه این موهبت الهی در باره او انجام شده بود سوء استفاده مادی ننمود
و ثروتی جمع نکرد.

۳- فرزندان کربلایی محمد کاظم عبارتند از:

* - آقای اسماعیل کریمی کارمند آموزش و پرورش قم متولد ۱۳۰۷ شمسی؛

* - آقای ابراهیم کریمی کارمند مؤسسه در راه حق قم متولد ۱۳۱۰ شمسی؛

* - آقای اکبر کریمی کارمند آموزش و پرورش قم متولد ۱۳۱۳ شمسی؛

این سه فرزند از آمنه خانم تنها همسر کربلایی کاظم می باشند و این مادر باایمان در همان سال درگذشت کربلائی کاظم از دنیا رفت و در امامزاده روستای ساروق به خاک سپرده شد.

۴- اراک یکی از شهرهای استان مرکزی ایران است که پیشتر «عراق» و «سلطان آباد» خوانده می شد این شهر در سال ۱۲۴۰ هجری قمری بنا شده است و از شمال به فراهان، از مشرق به قم، از جنوب به محلات و از مغرب به کوه سازند محدود است. فراهان ناحیه‌ای است در قسمت غربی استان مرکزی و دارای حدود ۱۳۰ روستا است که قسمتی از آن در شهرستان اراک است و از آبادیهای معروف آن ساروق می باشد.

ساروق یکی از روستاهای فراهان اراک، و سر راه اراک به «پزچلو» و کمیجان واقع شده است.

این روستا از قرای قدیمی ایران بوده آثار و اماکن قدیمه بسیار دارد، از جمله بنای امامزاده هفتاد و دو تن که دارای سه گنبد است که در یک زمان ساخته شده و تاریخ بنای آن ۵۸۷ هجری قمری است (لغت نامهٔ دهخدا).

۵- برخی از دانشمندان بزرگ و محدثان شیعه فرموده‌اند برای زیارت امامزاده‌ای به عنوان زیارت و بزرگداشت چند مطلب لازم است:
یک: امامزاده‌ای به آن نام در کتاب‌های انساب یاد شده باشد.

دو: بدانیم که قبر آن امامزاده همانجا است که به نام او مشهور است.
سه: جلالت قدر و بزرگواری و اهل زهد و تقوی بودن آن امامزاده روشن باشد.
مثلاً درباره حضرت معصومه در قم، و حضرت عبدالعظیم در شهر ری،
و حضرت سید محمد در بین کاظمین و سامراء، و امثال این بزرگواران این سه شرط
موجود است.

اما مزار امامزاده‌هایی که این سه شرط در باره آنها ثابت نباشد در عین حال که
امامزاده بودن و یا جلالت قدر آنها روشن نیست ولی چون در آن محل‌ها اهل ایمان
قرآن و دعا خوانده و خدا را عبادت کرده‌اند و نیز معمولاً عده‌ای از مؤمنان و شیعیان و یا
علما در آنها دفن شده‌اند باز برای خواندن فاتحه و قرآن به آن مزارها رفتن ثواب
دارد.

اما امامزاده هفتاد و دو تن ساروق که بنای آن هم بسیار قدیمی است و امامزاده
جعفر و امامزاده صالح و چهل اختران یا چهل دختران و غیره که در روستای ساروق
فراهان اراک است با اینکه از نظر کتابهای انساب و وضعشان برای ما روشن نیست اما
همین داستان کربلایی کاظم و به زیارت رفتن آن دونفری که این معجزه و کرامت یعنی
حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم به دست آنها بوده خود می‌تواند دلیلی بر جلالت قدر
و اعتبار آنها باشد.

۶- داستان کربلایی کاظم در نوشته‌های زیر به‌طور خلاصه یا تفصیل یاد شده
است:

- * روزنامه اطلاعات سال ۱۳۳۲.
- * روزنامه کیهان سال ۱۳۳۲.
- * مجله آسیای جوان سال ۱۳۳۲.
- * مجله خواندنیها سال شانزدهم شماره ۱۱۷.
- * روزنامه ندای حق در ۱۴ شماره سالهای ۱۳۳۴-۱۳۳۵.
- * مجله نور دانش سال سوم شماره چهارم.

* سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۵.

* کتاب گنجینه دانشمندان تألیف حاج شیخ محمد رازی جلد ششم.

* روزنامه مرد مبارز شهرستان ملایر.

* مجموعه قصه‌های شیرین نوشته حاج میرزا حسن مصطفوی.

* داستانهایی شگفت تألیف شهید آیه‌الله دستغیب.

* کتاب «سید مجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها و مبارزات و شهادت او».

* برخی از تألیفات آقای سیدحسن ابطحی خراسانی.

و برخی روزنامه‌ها و مجلات قبل از تاریخ ۱۳۳۲ شمسی.

۷- کتابهایی که مستقلاً در باره داستان کربلایی کاظم نگاشته شده عبارت است از:

* یک معجزه آشکار: کربلایی کاظم، نوشته میرابوالفتح دعوتی چاپ قم در

۳۲ صفحه رقمی.

* یک معجزه آشکار: کربلایی کاظم، نوشته میرابوالفتح دعوتی چاپ قم در

۴۸ صفحه رقمی.

این کتاب چاپ دوم کتاب قبلی است با اضافات.

* یک معجزه آشکار: کربلایی کاظم، جمع آوری آقای اسماعیل کریمی فرزند

کربلایی کاظم که شامل دو کتاب قبل و چند مقاله و نوشته در این مورد است. این کتاب

چاپ نشده و نسخه اصل آن را آقای کریمی در اختیار ما گذاشت و همین جا از ایشان

تشکر و سپاسگزاری می‌کنیم.

* اعجاز ولایت یا پرتوی از تصرف ولایتی در حافظ شدن مردی بی سواد، نوشته

حضرت آقای حاج شیخ محمد رازی در حدود شصت صفحه. این کتاب هم هنوز

چاپ نشده و نسخه اصل آن را مؤلف محترم برای چاپ در اختیار مؤسسه در راه حق

گذاشت ولی این مؤسسه صلاح دید که با استفاده از این چهار کتاب کتابی تنظیم شود که

جامع‌تر و منظم‌تر باشد و حضرت آقای رازی هم به این امرراضی خواهند بود ضمناً از

ایشان بسیار سپاسگزاریم که این نسخه را در اختیار مؤسسه در راه حق گذاشتند.

* پنجمین کتاب مستقل در این مورد همین کتاب است که انشاءالله بآدقت مطالعه

می‌فرمایید.

۸- کیفیت حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم را چند نفر از زبان خود او، و یا با یک واسطه، ضبط و نقل کرده‌اند اما با دقت در این نقل‌ها و روایت‌های متعدد به اختلافات جزئی که به اصل داستان لطمه‌ای نمی‌زند برمی‌خوریم که حتماً این اختلافات در اثر اینکه آنان از حافظه خود مطلب را نقل کرده و یا با فاصله زمانی زیاد مطلب را یادداشت کرده‌اند پیش آمده و نیز چون خود کربلایی کاظم، همانطور که قبلاً گفته شد، در غیر از قرآن حافظه خوبی نداشت ممکن است برخی خصوصیات را خود او هم فراموش کرده و گوناگون نقل کرده باشد و خلاصه در نقل به معنی کردن روایات و قصص و حکایات، این قبیل اختلافات جزئی طبیعی و شاید غیر قابل احتراز باشد آنچه مهم می‌باشد اصل داستان است که همه آنرا نقل کرده‌ند.

۹- شبیه این معجزه از امامان معصوم علیهم‌السلام بسیار دیده شده است، مثلاً:

در کتاب بحارالانوار ج ۵۰ ص ۱۳۶ و اعلام الوری ص ۳۶۰ و مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۴۰۸ و خرائج قطب راوندی ج ۲ ص ۶۷۳ چاپ جدید، روایت شده که ابو هاشم جعفری گوید: خدمت امام هادی علیه‌السلام شرفیاب شدم آن حضرت با من به زبان هندی سخن گفت و من نتوانستم پاسخ آن حضرت را بدهم. نزد آن حضرت ظرفی پر از سنگ ریزه بود. یکی از آن سنگ ریزه‌ها را برداشت و در دهان مبارک گذاشت و مکید آنگاه پیش من انداخت پس من آن را در دهان خود گذاشتم به خدا سوگند که از خدمت آن حضرت بر نخاستم مگر آنکه به هفتاد و سه زبان (شاید کنایه از کثرت باشد یعنی به زبان‌های زیادی) سخن می‌گفتم که اول آنها زبان هندی بود.

قطب راوندی در کتاب خرائج ج ۱ ص ۱۹۵ روایت می‌کند از سعد خفّاف که گفت به زاذان (او همان ابو عمره فارسی و از خواص اصحاب امیر مؤمنان علی علیه‌السلام بوده است) گفتم: ای زاذان! قرآن را خیلی خوب می‌خوانی بگو بدانم نزد چه کسی قرآن را خوانده و آموخته‌ای؟ زاذان خندید و گفت:

در جوانی یک روز علی علیه‌السلام بر من گذشت و من مشغول خواندن شعر بودم از صدای من خوشش آمد و فرمود ای زاذان چرا قرآن نمی‌خوانی گفتم: چگونه قرآن بخوانم بخدا سوگند از قرآن بیشتر از قدری را که در نماز لازم است (یعنی حمد و سوره) یاد ندارم.

حضرت فرمود: بیا جلو جلو رفتم، آن گرامی در گوش من چیزی گفت که نفهمیدم چه بود و چه گفت، سپس فرمود: دهانت را بازکن، باز کردم، آب دهانش را در دهانم انداخت، بخدا سوگند که هنوز قدم از نزد او برنداشته بودم مگر اینکه دیدم قرآن را با اعراب کامل آن حفظ هستم، و از آن تاریخ تاکنون نیاز پیدا نکردم که از کسی در باره قرآن سؤال کنم.

سعد خفاف گوید این داستان را خدمت امام باقر علیه السلام از قول زاذان نقل کردم. حضرت فرمود: زاذان راست می گوید، امیرمؤمنان علیه السلام برای او به اسم اعظم خدا که ردّ شدنی نیست دعا کرد.

آری برای این بزرگواران بسیار ساده و آسان است که به اذن خدای متعال جاهلی را عالم، بی سواد را حافظ قرآن، و بی زبانی را گویای به ده ها زبان کنند. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

اگر کلید در رحمت خدا طلبی	بیا کلید در رحمت خدا اینجاست
به خضر کز پی آب بقاست سرگردان	دهید مژده که سرچشمه بقا اینجاست
آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند	آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

۱۰- محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام روایت کرده است که امیرمؤمنان فرمود: خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است:

۱- رضایت و خشنودی خود را در طاعت های خود پنهان کرده؛ پس هیچ یک از طاعت ها را کوچک مشمر زیرا چه بسا همان طاعتی که کوچک می شمردی موافق رضای خدا (و موجب رضای او) باشد و تو ندانی.

۲- غضب و ناخشنودی خود را در گناهان پنهان کرده؛ پس هیچ یک از گناهان را کوچک مشمر زیرا چه بسا گناهی که کوچک می شمردی موافق سخط خدا (و موجب غضب او) باشد و تو ندانی.

۳- اجابت خود را در میان دعاها پنهان کرده، پس هیچ دعا (و توجّه به خدا) را کوچک مشمر زیرا چه بسا همان دعایی را که کوچک می شمردی موافق (و موجب) اجابت خداوند باشد و تو ندانی.

۴- وگویی و دوست خود را در میان مردم پنهان کرده، پس هیچ یک از بندگان خدا را کوچک مشمر زیرا چه بسا همان شخصی را که کوچک می شمرد وگویی خدا باشد و تو ندانی^۱.

به نظر می رسد که کربلایی کاظم از مصادیق جمله اول این روایت بوده یعنی کارهای خیر خالصانه برای خدا انجام داده و همان کارها موجب رضایت خدا شده و تا این حد مورد عنایات الهی قرار گرفته است.

و نیز کربلایی کاظم مصداق جمله چهارم حدیث هم بود زیرا ظاهر او زیاد آراسته نبود و اگر کسی او را نمی شناخت حتماً به او اعتنائی نمی کرد و او را کوچک می شمرد در حالی که او از بندگان خوب خدا بود.

واما اصل داستان کربلایی کاظم

محمد کاظم هنوز مشهدی و کربلایی نشده و به زیارت مشهد امام رضا و کربلای امام حسین و مکه و خانه خدا نرفته بود در روستای ساروق فراهان اراک مشغول کار کشاورزی بود، یک سال روحانی و مبلغی که برای تبلیغ و بیان احکام و حلال و حرام الهی به روستای او آمده بود، در منبر و سخنرانی خود از خمس و زکات، مسائلی را گفت و توضیح داد که کسانی که گندمشان به حد نصاب برسد و زکات و حق فقرا را ندهند مالشان مخلوط به حرام می شود و اگر با عین پول آن گندم های زکات نداده خانه تهیه کنند یا لباس تهیه کنند با آن لباس و در آن خانه نمازشان هم باطل است، و خلاصه با توضیحاتی این مطلب را بیان و تأیید می کرد که مسلمان واقعی باید به احکام الهی و حلال و حرام توجه کند و اهمیت دهد و زکاة مالش را بدهد.

محمد کاظم چون می دانست صاحب زمینی که او در آن کار می کند اهل پرداختن زکاة و حق فقرا نیست به این فکر فرورفت که پس مال او مخلوط به حرام است و زندگی او با پول حرام و یا مشتبه به حرام اداره می شود. به صاحب زمین، مسأله پرداخت زکاة را یادآوری کرد ولی او زیر بار نرفت و از این رو محمد کاظم تصمیم گرفت از آن روستا هجرت کرده و در جای دیگر مشغول کار شود که اجرت او حلال و پاک باشد چند سالی خارج از آن روستا به فعالیت پرداخت تا اینکه از او خواستند به روستای خود برگردد و زمینی با مقداری گندم در اختیار او گذاشته که خودش مستقلاً برای خود کشاورزی کند او همان سال اوّل نصف آن گندم را (شاید به عنوان پرداخت زکاة) به فقرا داد و نصف دیگر را در زمین پاشید و خدا به زراعت او برکت داد به حدّی که بیش از معمول برداشت کرد و از همان سال بنا گذاشت که نیمی از برداشت خود را به فقرا بدهد و با (اینکه مقدار زکاة یکدهم یا یک بیستم است) هر ساله نصف محصول خود

را به فقرا و مستمندان می‌داد.

یک سال هنگام برداشت محصول، پس از چند روز که خرمش را کوبیده بود مشغول باد دادن خرمن شده بود که کاهش جدا شود نزدیک ظهر شد باد ایستاد و هوا گرم شد و نتوانست به کار خود ادامه دهد مجبور شد به خانه برگردد. در راه یکی از فقرای روستا به او می‌رسد و می‌گوید امسال از محصولت چیزی به ما ندادی و ما را فراموش کردی! محمد کاظم به او می‌گوید: خیر، فراموش نکردم ولی هنوز نتوانسته‌ام محصولم را جمع کنم. او خوشحال می‌شود و به طرف ده می‌رود اما محمد کاظم دلش آرام نمی‌گیرد و به مرزعه برگشته مقداری گندم با زحمت زیاد جمع آوری می‌کند که برای آن فقیر ببرد.

ادامه داستان را به روایت آقای میرابوالفتح دعوتی (که با سائر روایت‌های این داستان که از آقای حاج میرزا حسن مصطفوی و آقای شیخ صدرالدین محلاتی و حاج شیخ محمد رازی و حاج سید حسن ابطحی نقل شده مختصر تفاوتی دارد) می‌شنویم و می‌خوانیم:

قدری علوفه برای گوسفند هایش می‌چیند و گندم‌ها و علفها را بردوش می‌گذارد و روانه دهکده می‌شود. به باغ امامزاده مشهور به هفتاد و دوتن که محل دفن چندین امامزاده از جمله دو امامزاده به نام شاهزاده جعفر و امامزاده عبیدالله صالح و یک قسمت به نام چهل دختران است می‌رسد. برای استراحت روی سکویی در کنار درب باغ امامزاده می‌نشیند و گندم و علوفه را کناری می‌گذارد، همین جا می‌بیند دو جوان بسیار زیبا و جذاب دارند به نزد او می‌آیند و وقتی به او می‌رسند می‌گویند نمی‌آیی برویم در این امامزاده فاتحه‌ای بخوانیم؟ محمد کاظم می‌گوید: می‌خواهم به منزل بروم و این علوفه را به منزل برسانم. ولی آنها می‌گویند: خیلی خوب حالا تو با ما بیا فاتحه‌ای بخوانیم. و آنها از جلو و محمد کاظم از دنبال روانه امامزاده می‌شوند آنها اول به امامزاده جلوتر وارد می‌شوند و فاتحه‌ای می‌خوانند و سپس به امامزاده بعدی می‌روند و داخل امامزاده می‌شوند و آن دونفر مشغول خواندن چیزهایی می‌شوند که محمد کاظم نمی‌فهمد، در اینجا محمد کاظم متوجه می‌شود که در اطراف سقف امامزاده کلمات روشنی نوشته شده است و یکی از آن دونفر به او می‌گوید: چرا چیزی نمی‌خوانی؟

محمد کاظم می‌گوید: من ملاً نرفته‌ام و سواد ندارم. او می‌گوید: باید بخوانی، آنگاه دست به سینه محمد کاظم می‌گذارد و فشار می‌دهد و می‌گوید: حالا بخوان. محمد کاظم می‌گوید: چه بخوانم؟ آن آقا آیه‌ای را می‌خواند و می‌گوید: اینطور بخوان. محمد کاظم آیه را می‌خواند که تمام می‌شود برمی‌گردد که به آن آقا حرفی بزند و یا چیزی بپرسد که می‌بیند هیچکس همراهش نیست و خودش تنها در داخل حرم ایستاده و ناگهان دچار حالت مخصوصی می‌شود که بی‌هوش روی زمین می‌افتد.

هنگامی که به هوش می‌آید احساس خستگی شدید می‌کند ضمناً به این فکر فرو می‌رود که اینجا کجا است و او در اینجا چه می‌کند؟ و سپس از امامزاده بیرون می‌آید و بار علفه و گندم را برمی‌دارد و روانه دهکده می‌شود، ولی در میان راه متوجه می‌شود که دارد چیزهایی می‌خواند و آنگاه داستان آن دو جوان را بیاد می‌آورد و خود را حافظ همه قرآن می‌یابد.

وقتی به مردم برخورد می‌کند از او سراغ می‌گیرند که کجا بودی؟ او چیزی نمی‌گوید و بی‌درنگ نزد پیشنماز روستا به نام حاج آقا صابر اراکی (جدّ آقای صابری اراکی که هم اکنون در اراک و اهل منبر هستند) می‌رود و داستان خودش را می‌گوید ایشان می‌گوید: شاید خواب دیده‌ای شاید خیال می‌کنی. محمد کاظم می‌گوید: خیر، بیدار بودم و با پای خودم به امامزاده رفتم و همراه آن دو نفر چنین و چنان شد، و حالا هم همه قرآن را حفظ دارم. آقای حاج آقا صابر اراکی قرآن می‌آورد و آیات مختلف قرآن را و چند سوره بزرگ را از او می‌پرسد و او همه را از بر می‌خواند. مردم دهکده دور او جمع شدند تا ببینند حاج آقا صابر در این باره چه می‌گوید. حاج آقا صابر پس از امتحانات فراوان، به زبان محلی جمله‌ای می‌گوید که معنیش اینست: «کارش درست شده، و یک مسأله مهمی برایش پیش آمده، و نظر کرده شده است...».

و این بود داستان کربلایی کاظم که در اثر اجتناب از مال حرام و گناه و اهمّیت دادن به دستورات دینی مشمول لطف خدا و اولیاء او شد و تا پایان عمر همه قرآن را حفظ بود و به طور شگفت آوری هر آیه‌ای را که از او می‌خواستند می‌خواند و قبل و بعدش را هم می‌خواند و از قرآن هم فوری پیدا می‌کرد و نشان می‌داد. ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء.

خواننده عزیز! بیا با خدا پیمان ببندیم که از گناه و مخالفت با دستورات الهی اجتناب کنیم و از خدا توفیق اینکار را بخواهیم و بگوییم: اللهم ارزقنا توفیق الطاعة وبعد المعصية. که اگر این توفیق نصیب ما شود و گرفتار آلودگی گناه و تاریکی های معصیت نشویم همیشه به یاد خدا و همواره مشمول رحمت خدا خواهیم بود.

بیاید اهل قرآن باشیم، با قرآن مانوس باشیم و به قرآن عمل کنیم این چند روزه عمر از زمینه های موجب سعادت، که خدای مٔان در اختیارمان قرار داده استفاده کنیم و با دست خود خانه عزت و سعادت و راحت ابدی خود را ویران نکنیم.

« ۳۹ »

«مشایخ امام خمینی» ج ۵»

مشایخ امام خمینی رضوان الله علیه وعلیهم

امام خمینی در سال ۱۳۴۰ در سن بیست سالگی وارد قم شدند و تا سال ۱۳۵۵ که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم رحلت کردند و از محضر درس چند نفر از بزرگان مدرسین آن روز حوزه علمیه قم استفاده نمودند و گویا پس از این تاریخ جز در درس آیت الله العظمی بروجردی که چندی به خاطر احترام یا احترام و استفاده شرکت می کردند، در درس دیگری حاضر نشده باشند. امام خمینی رضوان الله علیه از چند نفر از بزرگان حدیث و فقه اجازه روایت دارند که آن بزرگواران هم از مشایخ ایشان به شمار می آیند.

در این مقاله برآنیم که این رجال الهی و فحول علم و دانش را به گونه ای مختصر و مفید معرفی نماییم شاید مقداری از حق آنان ادا گردد. البته باید یادآوری شود از میان اساتید و مشایخ حضرت امام خمینی رحمه الله علیه دو نفرشان هم به خاطر ویژگی های روحی و هم به جهت مقام علمی بسیار بالا و هم از حیث طول مدت استفاده امام خمینی از آن دو، بیش از دیگران مورد توجه و عنایت بوده و به یک تعبیر می توان گفت فقط این دو نفر شیخ و استاد امام خمینی بوده اند، یکی مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی متوفای ۱۳۵۵ و دیگری مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی شاه آبادی که تا سال ۱۳۵۴ در قم بوده اند.

۱ - مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی متوفای ۱۳۴۳ ه.ق.

این مرد بزرگ در نجف اشرف از فقه مرحوم حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه و در اصول از مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول و در اخلاق

وسیر و سلوک از مرحوم ملا حسینقلی همدانی متوفای ۱۳۱۱ بهره‌ها برده و در سال ۱۳۲۱ به ایران آمده و در تبریز زادگاه خود اقامت گزیده و در سال ۱۳۲۹ به قم هجرت کرده است. او را مؤلفاتی است مانند: اسرار الصلاة، المراقبات، لقاء الله و «حاشیه غایب القصوی ترجمه عروة الوثقی» که سه کتاب اول چاپ شده و نسخه خطی چهارمی هم نزد این جانب موجود است.

از سال ۱۳۴۰ که حوزه علمیه قم تأسیس شده تا سال ۱۳۴۳ که ایشان رحلت کرده است عده‌ای از درس اخلاق او استفاده کرده‌اند که یکی از آنها حضرت امام خمینی بوده است. البته مرحوم ملکی دو درس اخلاق داشته یکی در مدرسه فیضیه برای عموم و یکی در منزل برای خواص و حضرت امام خمینی در درس اخلاق منزل شرکت می‌کردند. امام خمینی در تألیفات خود از کتابهای ایشان مطلب نقل می‌کند و در کتاب سرالصلوة به مطالعه کتابهای ایشان سفارش می‌کند و می‌فرماید: «از علمای معاصر کتب شیخ جلیل القدر عارف بالله حاج میرزا جواد تبریزی قدس سره را مطالعه کن. قبر مرحوم ملکی در قبرستان شیخان قم مورد توجه خواص است.

۲- مرحوم آیت الله آقا میرزا علی اکبر حکمی یزدی متوفای ۱۳۴۴.

این فیلسوف عالیقدر از شاگردان جهانگیرخان قشقایی و آقا محمد رضا قمشه‌ای بوده و مدتی در تهران در مدرسه شیخ عبدالحسین تدریس داشته و اشخاصی مانند حاج میرزا احمد آشتیانی رحمه الله علیه از درس او بهره می‌بردند تا بالاخره به قم هجرت کرده و سال تأسیس حوزه قم در قم بوده که تا سال رحلتش گروهی از طلاب و فضلاء آن روز قم از درس شرح منظومه و اسفار و شرح فصوص قیصری و ریاضیات و هیئت او استفاده کرده‌اند.

سه رساله یکی در ماهیت و وجود در صد و پنج صفحه و دیگر در معرفة النفس و معرفة الرب در یازده صفحه، و سومی در فن مساحت در شش صفحه از ایشان چاپ شده است.

امام خمینی رضوان الله علیه در تفسیر سوره حمد که بعد از انقلاب می‌گفتند فرمودند: «ما که آمدیم قم (یعنی سال ۱۳۴۰) مرحوم آقا میرزا علی اکبر حکیم خدا رحمتش کند در قم بودند وقتی که حوزه علمیه قم تأسیس شد... علما می‌رفتند آنجا درس می‌خواندند،

مرحوم آقای خوانساری (آقا سید محمد تقی) مرحوم آقای اشراقی (آقا میرزا محمد تقی) این آقای خوانساری (آقا سیداحمد) می‌رفتند پیش آقا میرزا علی اکبر درس می‌خواندند».

مرحوم آقای کمره‌ای می‌نویسد بعد از رحلت استاد (میرزا علی اکبر) درس الهیات اخص اسفار را با حضرت آیت‌الله آقای خمینی مذاکره بینابین داشتیم. مرقه این فیلسوف بزرگ در قبرستان شیخان قم می‌باشد.

۳- مرحوم آیت‌الله آقا میرزا سید علی یثربی کاشانی متولد ۱۳۱۱ و متوفای ۱۳۷۹. این سید جلیل از شاگردان سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و میرزای نائینی بوده و در سال ۱۳۴۱ به دعوت آیت‌الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم وارد قم و تا سال ۱۳۴۷ که به کاشان رفتند. در قم تدریس می‌کردند و نیز در درس آیت‌الله حائری هم حاضر می‌شدند.

امام خمینی سطح فقه و اصول را نزد ایشان می‌خواندند و در سال ۱۳۴۵ به بعد شاگرد و استاد باهم در درس آیت‌الله حائری حاضر می‌شدند. از مرحوم آیت‌الله یثربی جز حاشیه عروة الوثقی و جزواتی در اصول فقه چیزی در دست نیست. قبر آن مرحوم در کاشان - پشت مشهد - زیارتگاه مؤمنین است.

۴- مرحوم آیت‌الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی متولد حدود ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۵ و متوفای ۱۳۹۶.

این استاد عالیقدر از شاگردان سید محمد تنکابنی صاحب حاشیه رسائل و حکیم ربانی مرحوم میرزا حسن کرمانشاهی بوده و در سال تأسیس حوزه قم (۱۳۴۰) به قم آمده و تا سال ۱۳۴۹ که به قزوین رفته است در قم از درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری استفاده، و نیز مکاسب و رسائل و کفایه و اسفار و شرح منظومه تدریس می‌کرده است. او را تألیفاتی است مانند رساله رجعت، رساله معراج، رساله معاد که سومی تقریرات بحث ایشان است و شرح دعای سحر و رساله رد بر وهابیت و رساله اتحاد عاقل به معقول که همه چاپ شده است.

پس از وفات آیت‌الله العظمی بروجردی که چند نفر از جمله امام خمینی رضوان‌الله‌علیه به عنوان مرجع تقلید معرفی می‌شدند، شنیده شد که برخی می‌گفتند آقای خمینی شاگرد

آقای رفیعی بوده و هنوز آقای رفیعی زنده هستند و شاید برای این کلام انگیزه خوبی نداشتند. بنده همان روزها شنیدم که مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی فرموده بودند امام خمینی نزد آقای رفیعی مدت کمی درس خوانده‌اند و ادامه نداده‌اند و این گفتار به آنچه از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا خمینی نقل شده تأیید می‌شود. ایشان فرموده‌اند: «امام پس از آنکه منظومه را خواندند اسفار را شروع می‌کنند و پس از چند روز می‌بینند که اسفار را خود می‌توانند مطالعه کنند و به مطالبش برسند و احتیاج به استفاده ندارند لذا اسفار را مباحثه می‌کنند» قبر مرحوم آقای رفیعی در رواق بالا سر حضرت معصومه علیها السلام است.

۵- مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی مسجد شاهی متولد ۱۲۸۷ و متوفای ۱۳۶۲.

این علامه ذوفنون سال ۱۳۴۴ و نیز شش ماه از سال ۱۳۴۶ را هنگامی که علماء و مدرسین اصفهان به قم هجرت کرده بودند، در قم بودند و در این یک سال و نیم عده‌ای از فضلا و مدرسین آن روز حوزه علمیه قم از درس فقه و اصول ایشان استفاده کردند که از جمله آنها حضرت امام خمینی بود و بنا به نقل بعضی از علماء حضرت امام خمینی و برخی دیگر از فضلاء آن روز مدتی هم کتاب نقد فلسفه دارون را نزد ایشان می‌خوانده‌اند.

امام خمینی از این استاد خود در درس فقه و اصول با احترام فراوان یاد کرده و در کتاب مکاسب محرمة قسمت زیادی از رساله روضة الغناء که در مسئله غنا است نقل فرموده و آن را بهترین نوشته در این زمینه دانسته‌اند. و نیز در بحث الفاظ اصول فقه در بحث مجاز، مبنای این استاد را نقل و تحکیم کرده‌اند.

و مرحوم حاج شیخ محمدرضا از مشایخ اجازه حدیث امام خمینی هم بوده‌اند که در اوّل کتاب اربعین خود به آن اشاره کرده‌اند. مرحوم حاج شیخ حدود سی تألیف دارد که مشهورترین آنها وقایع الاذهان، نقد فلسفه دارون و امجدیه است که هر سه چاپ شده است. آن مرحوم در ادبیات عرب بسیار ماهر بوده، دیوان اشعار ایشان که اخیراً منتشر شده است می‌تواند گواه صادق این مطلب باشد. قبر ایشان در تخت فولاد اصفهان در بقعه خانوادگی ایشان است.

۶- مرحوم آیت الله آقامیرزا محمدعلی ادیب تهرانی متولد ۱۳۰۲ در تهران

متوفای ۱۳۶۹.

در کتاب آثارالحجة می نویسد: حجت الاسلام آقا میرزا محمدعلی ادیب فرزند حاج میرزا محمدتقی حکیم باشی از علمای عظام و مدرسین سطوح و ادبیات حوزه علمیه بوده اند و دارای فضل و کمال و حسب بوده و در بیست سالگی نزد آقا میرزا کوچک و آقا شیخ بزرگ ساوجی (هر دو از علمای بزرگ تهران بوده اند) به علوم ادبی پرداخته و قسمتی خدمت آقا شیخ عبدالحسین رشتی (صاحب حاشیه کفایه) درس خوانده و در اراک و قم از محضر آیت الله العظمی حائری بهره مند شده. ایشان با اینکه در ادبیات مشهور بودند و از همین جهت به لقب ادیب ملقب بودند اما آنطور که صاحب آیینه دانشوران می نویسد از مدرسین فقه و اصول حوزه هم به شما می آمدند. از آثار ایشان کتابی است در علم صرف به نام صراف الصرف و دیگری حاشیه ای بر مغنی البیب ابن هشام که هیچ کدام چاپ نشده است. یکی از چاپهای مفاتیح الجنان به تصحیح ایشان است که اعراب گذاری و تصحیح آن چاپ می تواند گواه خوبی بر مقام ادبی آن بزرگوار باشد.

برادر معظم امام خمینی حضرت آیت الله پسندیده در نوشته مربوط به شرح حال امام خمینی فرموده اند: هنگامی که امام خمینی به قم آمدند نزد آقای ادیب تهرانی درس خواندند. قبر این استاد بزرگوار در یکی از مقبره های قبرستان نو (قبرستان حاج شیخ) قم است.

۷- مرحوم آیت الله حاج سیدمحمد تقی خوانساری متولد ۱۳۰۵ متوفای

۱۳۷۱.

این سید جلیل القدر و بزرگوار در نجف از درس آخوند خراسانی صاحب کفایه و سید محمدکاظم یزدی صاحب عروة الوثقی و شریعت اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و میرزای نائینی و حاج شیخ علی قوچانی استفاده کرد.

در سال ۱۳۴۰ یعنی سال تأسیس حوزه به قم آمد و از مدرسین بنام حوزه بود. حضرت امام خمینی قسمتی از سطح فقه را نزد ایشان خوانده اند. آقای خوانساری آثار علمی هم داشته اند، که متأسفانه جز حاشیه عروة الوثقی و رساله عملیه فارسی از ایشان چیزی چاپ نشده است.

در جنگ بین‌المللی اول که عراقی‌ها بر علیه استعمار انگلیس به رهبری مراجع تقلید روحانیت به مبارزه برخاستند، مرحوم آیت‌الله خوانساری همگام با میرزای شیرازی کوچک و حاج سید مصطفی کاشانی در این جنگ شرکت داشتند و اصولاً مرحوم خوانساری در دوران عمرش آن جمله فریبنده «دیانت از سیاست جدا است» را قبول نداشت و در صحنه‌های سیاسی وارد می‌شد.

امام خمینی رضوان‌الله‌علیه به این عالم جلیل بسیار علاقمند بودند و گاهی از ایشان به عظمت یاد می‌کردند مثلاً یک جا فرمودند: «مرحوم آقای خوانساری آقا سید محمدتقی خوانساری رضوان‌الله‌علیه به حبس رفت یعنی گرفتند اسیرش کردند و بردند خارج...» و در جای دیگر فرمودند: «این آخوند بود که در عراق به جبهه رفت و به جنگ رفت و اسیر شد همین مرحوم آقای خوانساری رضوان‌الله‌علیه مرحوم آقا سید محمدتقی خوانساری یکی از اشخاصی است که در جبهه رفت و جنگ کرد و اسیر شد مدت‌ها هم اسیر بود». قبر مرحوم آیت‌الله خوانساری در مسجد بالاسر حضرت معصومه کنار قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری مزار مؤمنین است.

۸- مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی متولد ۱۲۹۲ متوفای ۱۳۸۰.

این مرجع بزرگوار پس از تحصیل در حوزه اصفهان و استفاده از بزرگانی مانند سید محمدباقر درچه‌ای و جهانگیر خان قشقایی در نجف از درس آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی استفاده کرد و در سال ۱۳۲۸ به بروجرد زادگاه خود بازگشتند. حدود سی و پنج سال در بروجرد مشغول تحقیق و تألیف بودند. در سال ۱۳۶۴ برای معالجه به تهران آمدند و پس از معالجه به درخواست علمای بزرگ قم از جمله امام خمینی رضوان‌الله‌علیه برای زعامت حوزه علمیه قم در قم اقامت کردند. ایشان را تألیفات فراوانی است که متأسفانه تاکنون هیچ‌کدام از آنها جز حاشیه عروه و رسائل عملیه و جزوه‌ای در شرح حال بیت معظمشان چاپ نشده است. البته تقریرات بحث اصول و صلاة و خمس ایشان نیز چاپ شده است.^۱

امام خمینی که هنگام ورود آیت‌الله بروجردی ۴۵ سال داشتند مدتی طولانی در

۱- اخیراً کتابهای رجالی ایشان چاپ شده است.

درس این فقیه اهل بیت شرکت می‌کردند که به نظر اساتید ما این شرکت فقط به خاطر احترام و ترویج از مقام مقدّس آیت‌الله بروجردی بوده و گرنه امام از این درس بی‌نیاز بوده‌اند. اما تواضع و صداقت حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌عنه را می‌توانیم از آنچه آیت‌الله پسندیده از ایشان نقل کرده‌اند لمس کنیم ایشان می‌نویسد:

«بعد از وفات مرحوم حائری، آیت‌الله بروجردی به قم آمدند و حضرت امام با اینکه از نظر علمیت در سطح بسیار بالائی قرار داشت برای ترویج از آقای بروجردی به درس ایشان می‌رفتند و خودشان می‌گفتند که من از درس آقای بروجردی خیلی استفاده کردم». قبر مرحوم آیت‌الله بروجردی در مسجد اعظم قم زیارتگاه اهل ایمان است.

۹ - مرحوم آیت‌الله آقامیرزا محمدعلی شاه‌آبادی متولد ۱۲۹۲ متوفای ۱۳۶۹. این فیلسوف و عارف بزرگوار از شاگردان حاج میرزا هاشم خوانساری صاحب مبانی‌الاصول و حاج میرزا حسن آشتیانی صاحب حاشیه‌ی رسائل و فیلسوف بزرگ میرزا هاشم گیلانی و عارف بزرگوار میرزا ابوالحسن جلوه و آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی و میرزا محمدتقی شیرازی بوده است.

در سال ۱۳۴۷ به حوزه علمی قم آمدند و تا سال ۱۳۵۴ که به تهران هجرت کردند. مشغول افاده و تدریس بودند در این مدت هفت سال بیش از همه فضلای حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌عنه از این استاد عارف بالله استفاده کردند و فصوص و مفتاح‌الغیب و منازل السائرین که هر سه از کتاب‌های مهم عرفان است نزد ایشان خواندند.

امام خمینی شیفته‌ی مرحوم شاه‌آبادی بودند و مکرر در صحبت‌های خود و نیز در بسیاری از آثار خود مانند مصباح‌الهدایه، اربعین، تعلیقه بر فصوص و تعلیقه بر مصباح الانس از ایشان به عظمت یاد و گاهی مطلبی نقل می‌کنند.

مرحوم آقای شاه‌آبادی تألیفات متعددی دارند که برخی از آنها مانند رشحات‌البحار (همان تألیفی که محتوای آن مورد عنایت حضرت امام خمینی هم بوده) و شذرات‌المعارف و مفتاح‌السعادة که رساله علمی ایشان بوده چاپ شده است مرحوم آقای شاه‌آبادی در مبارزه با رضاخان و طاغوتیان هم بسیار جدی بوده که در این رابطه مطالب زیادی در شرح حال ایشان یاد شده است. قبر آن مرحوم در صحن امامزاده حمزه حضرت عبدالعظیم در جوار قبر شیخ ابوالفتح رازی مورد توجه خواص است.

۱۰ - مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی متولد ۱۲۷۶ متوفای ۱۳۵۵.

این استاد کم نظیر از شاگردان شهید حاج شیخ فضل الله نوری، و میرزای شیرازی بزرگ و آخوند خراسانی و میرزای شیرازی کوچک و سید محمد فشارکی بوده است. در سال ۱۳۳۳ به ایران آمد و در حوزه علمیه اراک که حوزه کوچکی بود مشغول تدریس و افاده شد در سال ۱۳۴۰ به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السلام به قم مشرف شد و به درخواست بزرگان علمای آنروز قم در قم ماند و عده ای از طلاب و فضلا که در اراک از ایشان استفاده می کردند به قم آمدند و حوزه علمیه تأسیس و منشأ خیرات و برکات برای شیعیان و مسلمانان جهان شد.

از آثار مرحوم حاج شیخ کتاب الصلاة و دررالفوائد حاشیه عروه و برخی رساله های عملیه را می شود نام برد که همه چاپ شده است و تقریرات بحث فقه و اصول ایشان توسط چند نفر از شاگردانش نوشته شده که تعدادی از آنها نیز به چاپ رسیده است. امام خمینی در همان سال ۱۳۴۰ از اراک به قم آمدند و پس از چند سال که مشغول خواندن فلسفه و سطوح عالی فقه و اصول بودند از حدود سال ۱۳۴۵ تا سال فوت استاد یعنی ۱۳۵۵ از درس فقه و اصول این علامه جلیل بهره مند شدند و همیشه از ایشان با عظمت و تجلیل یاد می کردند. قبر آن مرحوم در مسجد بالا سر حضرت معصومه علیها السلام زیارتگاه است.

۱۱ - مرحوم آیت الله حاج سید محسن امین، مؤلف کتاب پر ارج اعیان الشیعه متولد ۱۲۸۵ متوفای ۱۳۷۱ از مشایخ حدیث امام خمینی بوده اند که در اوّل کتاب اربعین فرموده اند:

«اخبرنی اجازة مکاتبة و مشافهة عدة من المشایخ العظام و الثقات الکرام منهم: السيد السند الفقيه المتکلم الثقة العين الثبت العلامة السيد محسن الامین العاملي». قبر ایشان در زینبیه دمشق مورد توجه شیعیان است.

۱۲ - مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس قمی مؤلف سفینه البحار و آثار فراوان دیگر متولد حدود ۱۲۹۴ متوفای ۱۳۵۹ نیز از مشایخ روایت امام خمینی رضوان الله علیه بوده است که در اوّل همان کتاب اربعین فرمود:

«و منهم الشيخ العالم الجليل المتعبد الثقة الثبت الحاج الشيخ عباس القمی». قبر این بزرگوار در نجف اشرف در صحن مطهر در یکی از ایوانها کنار قبر استادش حاجی نوری است.

۱۳ - مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی متولد ۱۲۷۲ و متوفای ۱۳۵۳ نیز از مشایخ روایت امام خمینی بوده اند که در اول اربعین به آن اشاره شده است. دوست عزیز و بزرگوارم جناب آقای سید مصلح الدین مهدوی در باره ایشان می نویسند: «فقیه مجتهد اصولی عالم فاضل از اعظام مجتهدین و مدرسین اصفهان بود در سامراء از خدمت میرزای بزرگ شیرازی و در نجف نزد شیخ زین العابدین مازندرانی و حاج میرزا حسین نوری تلمذ فرموده است».

در اصفهان در مدرسه صدر تدریس و مرکز فتوای و مراجعات مردم بود. سپس نام شانزده جلد از تألیفات ایشان که از جمله رساله عملیه و حاشیه بر جامع عباسی و حاشیه بر نخبه حاجی کلباسی است نام می برد، مرحوم دهکردی در اصفهان در زینبیه مدفون است.

امام خمینی رضوان الله علیه در آغاز کتاب اربعین این چهار نفر از مشایخ روایت خود را که یکی از آنها همان حاج شیخ محمدرضا مسجد شاهی است که قبلاً یاد شد نام می برد و سپس می فرماید: «طریق این چهار نفر به شیخ انصاری می رسد و ما طرق دیگری هم داریم که به شیخ انصاری منتهی نمی شود و در اینجا آن طرق دیگر را ذکر نکردیم». و متأسفانه نویسنده فعلاً از آن مشایخ اجازه که ذکر نشده اطلاعی ندارد. ولی برای تبرک به عدد چهارده بی فائده نیست که از مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی که فقط مورد علاقه شدید امام خمینی رضوان الله علیه بوده است نه اینکه جزو مشایخ و یا اساتید ایشان باشد در اینجا یاد کنیم:

۱۴ - مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی متولد ۱۲۹۲ متوفای ۱۳۶۵.

این عالم متقی و مجاهد در فقه و اصول از شاگردان آخوند خراسانی آقا سید محمد کاظم یزدی و در اخلاق از تلامذه مرحوم سید احمد کربلائی شاگرد ملا حسینقلی همدانی و در حدیث از سید حسن صدر استفاده کرده بود. در سال ۱۳۳۷ به ایران آمد

و در قم ساکن شد و در سال ۱۳۴۰ که مرحوم آیت‌الله حائری برای زیارت به قم آمدند از کسانی که خیلی اصرار به ماندن آن جناب در قم کردند، مرحوم بافقی بود و پس از تأسیس حوزه هم مرحوم بافقی برای مرحوم آیت‌الله حائری در اداره حوزه بازوئی قوی بود.

مرحوم بافقی در سال ۱۳۴۶ به خاطر امر به معروف و نهی از منکر و اعتراض علنی به رضاخان مورد خشم آن زندیق قرار گرفت و در کنار حرم حضرت معصومه سلام‌الله علیها خود رضاخان باکمال بی‌حیائی آن مرحوم را مورد هتک و ضرب قرار داد و سپس او را در تهران زندانی و سپس به حضرت عبدالعظیم تبعید نمود که آن بزرگوار تا آخر عمر یعنی مدت نوزده سال در حضرت عبدالعظیم ساکن بود. امام خمینی، رضوان‌الله علیه به این عالم مجاهد هم به خاطر تقوی و هم به خاطر آن روحیه والایی که داشت بسیار اظهار ارادت می‌نمود. آقای رازی در مقدمه کتاب التقوی و ما ادراک ما التقوی می‌نویسد:

امام خمینی در درس اخلاق خود که در مدرسه فیضیه افاده می‌کرد می‌فرمود: هرکس بخواهد در این عصر مؤمنی را زیارت و دیدار کند که شیاطین تسلیم او و به دست وی ایمان می‌آورند مسافرتی به شهر ری نموده و بعد از زیارت حضرت عبدالعظیم آقای بافقی را زیارت کند و گاهی این شعر معروف را هم می‌خواندند:

چه خوش بود که برآید به یک کرشمه دوکار

زیارت‌ش عبدالعظیم و دیدن یار

قبر مرحوم بافقی در رواق بالا سر حضرت معصومه است که متأسفانه سنگ قبر ایشان را برداشته‌اند تقاضای نویسنده از مسئولین حرم مطهر این است که آن سنگ را در جای خود نصب و مردم و زائرین را به فیض برسانند.

« ۴۰ »

ختامه مسک : امام خمینی رضوان الله عليه

ختامه مسک امام خمینی مادح خورشید مدّاح خود است

عزیزی از این بنده خواست که چند کلمه‌ای پیرامون حضرت امام خمینی
رضوانه علیه بنویسم چنین مرقوم شد:

در زیارت نامه حضرت مولی‌الموحدین امیرمؤمنان علی علیه‌السلام خطاب به آن
بزرگوار چنین می‌گوئیم: مَاثِنَّا قَضَتْ أَفْعَالُكَ وَلَا اخْتَلَفَتْ أَقْوَالُكَ وَلَا تَقَلَّبَتْ أَحْوَالُكَ.
در این خصیصه، فرزند صالح او حضرت امام خمینی رضوانه تعالی علیه به جدّ اطهرش
شبهاتی غیر قابل انکار داشت چند مورد را به عنوان گواه و شاهد صدق این ادعا یاد
می‌کنم اگر چه آشنایان با او نیازی به ذکر شواهد ندارند.

۱- صبحگاهی که در آغاز نهضت، دشمن بی‌دین، او را با یک دنیا عجله و شتاب
و وحشت با ماشین به تهران و زندان می‌برد با ساعتی که پس از پانزده سال با هواپیما از
پاریس به ایران یک پارچه و در اختیار او باز می‌گشت در حالش تفاوتی نداشت آنجا
فرمود: آنها ترسیدند و من ترسیدم و اینجا هم مانند هر شب نماز نافله خود را خواند
و قدری استراحت کرد.

۲- وضوئی که در بیابان‌های بین کویت و عراق گرفت و تصویرش موجود است
و سپس با چند نفر از شفیقگانش نماز خواند با نمازی که در جماران خواند و چند نفر از
رؤسای جمهور سران ممالک، مأموم او بودند هر دو نمازی بود مانند نمازهای دیگرش،
و نیز یکسان بود با نماز آخرش در بیمارستان.

۳- قیافه او در روزی که به مدرسه فیضیه می‌رفت تا علیه شاه بی‌دین صحبت کند
و همه غمناک بودند و می‌گفتند کاری است خطرناک تا با قیافه‌اش روزی که به بهشت

زهرامی آمد تا برای چند میلیون جمعیت ایران سخنرانی کند همه شادمان بودند و نیز می‌گفتند شرائطی است بسیار حساس و خطرناک، با قیافه‌اش هنگامی که برای تدریس به مسجد سلماسی در قم و مسجد شیخ انصاری در نجف اشرف می‌رفت تفاوتی نداشت. و در فرصتی دیگر مقرر شد چند جمله‌ای از آن سالک الی‌الله صحبت کنم چنین گفتم:

در روایت است که عَلِيُّ خَشُّ فِی ذَاتِ اللَّهِ یا عبارتی نزدیک به این عبارت و شاید مقصود غیرت دینی علی علیه‌السلام باشد ایمان کامل به خدا مستلزم خشم و غضب در هنگامه گناه و گناه کاری دیگران است و روزی که ابوذر غفاری را به جرم پاکی و صداقت و امر به معروف به ریزه تبعید می‌کردند علی علیه‌السلام به او فرمود تو برای خدا خشمگین شده و آنها برای دنیاشان یعنی خشم و غضب برای خدا از ارزشهای اخلاقی دینی است هرکس با حضرت امام خمینی حشر و نشری داشت خیلی زود به این نتیجه می‌رسید که او در راه دین و احکام دین و عزت مسلمین ملاحظه هیچ چیز و هیچ کس را نمی‌کرد و مانند اجدادش غیرت دینی داشت بارها فرمود: وقتی عکس شاه معدوم در برابر فلان رئیس جمهور آمریکا دیدم که آنطور ذلیلانه در مقابل او ایستاده بود بسیار ناراحت شدم و تلخی این منظره هنوز برای من باقی است که شاه مملکت اسلامی در برابر یک کافر خداشناس اینطور اظهار کوچکی کند.

روزی که یکی از مجلات بعد از انقلاب با استفاده از هرج و مرج مطبوعاتی آنروز به مرحوم شیخ شهید آیه‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری اهانت کرده بود فریاد امام بلند شد که اینها چه می‌کنند.

روزی که یکی از دوستان و خدمتگزاران انقلاب (شاید بدون غرض) به شورای نگهبان اهانتی کرده بود آن حضرت بودن هیچ ملاحظه اعلامیه داد که شما با شورای نگهبان جوری برخوردی می‌کنید که در مشروطه با مجتهدین ناظر بر قانون مجلس اینطور برخورد نشد و با این هشدار قداست نگهبانان دین را پاسداری فرمود.

و در همین راستا فتوای تاریخی و تاریخ ساز علیه کتاب آیه‌های شیطانی را نوشت اگر غیرت علوی در کمون روح او نبود امکان نداشت چنین فتوایی از او صادر شود.

و خلاصه در یک کلمه امام‌رضوان‌الله‌عیه در راه دین و حفظ آثار و مآثر دین و همچنین

نگهبانی از عزت علمای اسلام و مسلمین مردی غیور و متدین و دین مدار بود و هیچ عاملی او را از این پاسداری نمی توانست منحرف سازد.

این روز هم یکی از روزنامه‌ها از من خواست مقاله‌ای در این زمینه تنظیم کنم با اظهار عز و ناتوانی و اعتراف به اینکه مقاله نویسی کار اهل قلم است نه مانند من قلم شکسته، فقط با چند سطری به عنوان عرض ارادت و ادب و انجام وظیفه خود را در عداد مداحان آن ممدوح خاص و عام در آوردم:

چند ماهی که در نجف مشرف بودم علاوه بر شرکت در درس امام در مسجد شیخ انصاری گاهگاهی شبها هم به خدمت ایشان در جمع سایر ارادتمندان می رسیدم. یک شب یکی از عرب‌ها وارد اطاق شد و خدمت امام نشست و فقر و ناداری خود را با نشان دادن پارگی عبای خود به حضرت امام اظهار کرد و شاید هم طالب عباى نو بود حاضرین متوجه شدند که حضرت امام با یک قدری نگاه به این طرف و آن طرف خود، و عبای خود، قسمتی از عبای خود را به آن عرب نشان داد که سوراخ و پاره بود و عملاً به او فهماند که اگر عبای تو سوراخ و پاره و کهنه است عبای من هم بهتر از عبای توست. اینست معنی رهبر بودن و اینست آنچه علی علیه السلام خواسته و فرموده شما مانند من نمی توانید باشید اما عینونی بورع واجتهدا.

یک صبح هم که در مسجد شیخ انصاری مشغول تدریس بودند متوجه شدند که پس از چند دقیقه از آغاز درس چند نفری از فضلا و شاگردان یکی پس از دیگری وارد می شوند و معلوم شد که درس قبلی که آقایان شرکت می کرده اند. و قتش کمی تغیر کرده و به این سبب آقایان به درس امام دیر می رسند و چند دقیقه‌ای را درک نمی کنند.

امام عنه السلام به خاطر دارم مقداری در مورد نظم و استفاده از فرصت‌ها و وقت‌ها صحبت کردند و از اینکه اهل علم و طلاب و بی‌نظم و بی حساب باشند و مثلاً به درسی که بنا است شرکت کنند چند دقیقه دیرتر بیایند سخت انتقاد نموده و هشدار دادند. آری این همان نظمی است که علی علیه السلام فرموده و نظم امرکم و این همان لزوم استفاده از فرصت‌ها است که فرموده اند *الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ*. خدایش با جدش علی علیه السلام محشور فرماید.

عرفان امام (ره) در مدیوریت حکومت اسلامی

● شأن و مرتبت فلسفی حضرت امام، به نظر شما تا چه پایه است و توجه ایشان به کدامیک از مشربهای فلسفه اسلامی بوده است؟

- فلسفه امام امت - رضوان الله تعالی علیه - فلسفه صدر المتألهین رحمه الله علیه است و حدود بیست سال این فلسفه را تدریس می کردند و همواره از ملا صدرا و امثال او به بزرگی یاد می کردند. متأسفانه از حضرت امام فلسفه مکتوب در دست نداریم اما شاگردان فلسفه ایشان در حوزه های علمیه هستند که همانا این شاگردان از کتاب مرقوم بالاترند. بد نیست سؤال شود امام که استاد فلسفه بود چه شد که تدریس فلسفه را ترک کرد و حتی در زمان علامه طباطبایی که تدریس فلسفه در حوزه قم رواج داشت حضرت امام از تدریس آن خودداری فرمود.

به نظر می رسد همان دست غیبی که می خواسته امام رضوان الله رهبری امت اسلام را به عهده بگیرد این تحول را پیش آورده زیرا رهبری مسلمین جهان فقیه جامع الشرایط لازم دارد، فقیهی که مقام فقاهاست او ثبوتاً و اثباتاً مورد قبول باشد و اگر حضرت امام به تدریس فلسفه ادامه می داد و به فقه با این قدرت و وسعت (حدود سی سال) نمی پرداخت شرط لازم برای زعامت یک امت را نداشت. خدای منان همان طوری که خود حضرت امام بارها فرمود، مطالبی را پیش آورد که این نهضت و رهبری و حرکت به بهترین وجه صورت پذیرد. ● جایگاه و مرتبت حضرت امام (ره) در فقه شیعه و نقش ایشان در تحول آن و نیز مبانی ایشان برای استنباط احکام و فتاوی جدید چه بوده است (چگونگی دخالت عناصر زمان و مکان در اجتهاد).

- کسانی که با مباحث و کتابهای فقهی امام آشنا هستند می دانند که فقه امام همان فقه جوهری و سبک ورود و خروج ایشان در مسائل، همان سبک مرحوم آیت الله العظمی بروجردی است. تتبع کافی و دقت فراوان و حوصله به خرج دادن در استنباط احکام

و فهم آیات و روایات و ویژگی‌هایی بود که وجود آنها در امام آرا و نظرات فقهی جدیدی نصیب ایشان کرد. اما این تعبیر که تحولی در فقه پدید آورده باشند تعبیر رسایی نیست. آری در این ده ساله که این فقیه بزرگوار عملاً درگیر مسائل حکومت و جهان اسلام بود به این مطلب تصریح کرد که فقیه جامع‌الشرایط کسی است که با مسائل موجود در جهان خارج تماس داشته باشد و با توجه به آن مسائل و رویدادها به اجتهاد و استنباط احکام بپردازد.

و اینکه فرمودند عنصر زمان و مکان نباید مغفول عنه باشد یک معنایش اینست که اگر فقیه با آنچه در زمان او و در مکانها پیش می‌آید آشنا نباشد، موضوعی که در زمانی موضوع یک حکم بوده و در زمان دیگر از موضوع بحث آن حکم خارج شده و یا موضوعی که در مکانی موضوع حکم است و در مکان دیگر آن موضوعیت را ندارد اینها را با هم اشتباه می‌کند و در نتیجه مشکلاتی به بار می‌آورد.

مثال ساده‌ای بزنم، اگر چیزی در زمانی وسیله قمار بوده و در زمان دیگر از وسیله قمار بودن خارج شده است فقیه نباید بدون توجه به عنصر زمان برای هر دو زمان یک حکم را قائل باشد.

● ویژگی‌های عرفان حضرت امام چه بوده است و چه تفاوتی با سلسله عرفان پیشین اسلامی داشته، و تعلق خاطر ایشان به کدام مشرب عرفانی و کدام شخصیت عرفانی بوده است؟ از اینکه همواره حضرت امام از مناجات شعبانیه که مناجات همه امامان بوده یاد می‌کردند و مکرر می‌فرمودند به گفته شیخ ما قرآن کتاب نازل و ادعیه قرآن صاعد است، می‌توان گفت امام امت - رضوان الله علیه - به مشرب یا مشربهای عرفانی مصطلح وابسته نبوده و یا مشرب عرفانی ائمه اهل‌البیت سلام الله علیهم مانوس بوده و از آن الهام می‌گرفتند و به عارفانی چون مرحوم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی عشق می‌ورزیدند.

در سِرِّ الصَّلَاةِ فرموده‌اند فرضاً از عرفا کسی رانمی‌شناسی، از علمای بزرگ معرفت و اخلاق آنها که پیش همه علماء مسلم‌اند پیروی کن مثل جناب عارف بالله و مجاهد فی سبیل الله مولانا سید بن طاووس رضی الله عنه و مثل مولانا عارف بالله سالک الی الله شیخ جلیل‌بهای قدس سره و شیخ ارباب معرفت مولانا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیه و شیخ محدثین فرزند بزرگوار او...

واز علمای معاصر کتب شیخ جلیل‌القدر عارف بالله حاج میرزا جواد تبریزی قدس سره را مطالعه کن..

آری کسانی که اهل بیت عصمت و طهارت و ادعیه و فرمایشات ایشان را دارند از هر مکتب و مشرب دیگر جداً بی‌نیازند و همواره زبان حالشان اینست:
از خاک ره رهگذر کوی شما بود

هر نایفه که در دست نسیم سحر افتاد

● به نظر حضرت عالی تفکر عرفانی حضرت امام نقشی در مدیریت اجتماعی و ویژگیهای حکومت اسلامی داشته است.

- اجازه بدهید عرض کنم مقام عرفان حضرت امام - نه تفکر عرفانی و عرفان نظری - تمام نقش را در مدیریت حکومت اسلامی داشته است زیرا اداره حکومت اسلام کار پیامبران علیهم‌السلام یعنی صاحبان عرفان کامل است و در غیاب آنان فقط از عهده کسی ساخته است که بتوان به او گفت «وصی نبی». البته این وصایت مراتب و درجات دارد ولی وجود اصل آن الزامی است زیرا بدون عرفان بالله. و شناخت رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت، چگونه کسی می‌تواند قیام الله کند و بدون قیام الله کیست که بتواند برای اسلام دلسوز باشد؟ عرفان بالله است که انسان را به مقام فنا می‌رساند و می‌گوید من خدمتگزار بندگان خدا هستم و به مدیران جامعه می‌آموزد که چگونه باید باشند. عرفان و عشق به خداست که بشر را به جایی می‌رساند که دنیا و تمام مظاهر آن در نظرش بی‌ارزش می‌شود و هدفش از حکومت، حکومت نه بلکه آشنا کردن انسانها با خدا می‌باشد و در یک کلمه اگر بخواهیم اسلام حاکم باشد و ویژگیهای حکومت انبیا در حکومت باشد راهی جز اینکه رهبر و رهروان، همگی از این باده سرمست باشند نداریم و البته این مقامات هم مراتب دارد.

● تفکر اصولی حضرت امام چه ویژگیهایی داشته است و مبانی اصول ایشان چه نسبتی با مبانی اصولیین بزرگ شیعه برقرار می‌کند؟

- حضرت امام در اصول فقه نظرات تازه و نوآوریهای متعدد دارند که شرح آن مقالی مستقل را می‌طلبد، اما اینکه مبانی اصولی ایشان چه نسبتی با مبانی اصولیین بزرگ شیعه برقرار می‌کند، می‌توانیم این طور پاسخ دهیم که حضرت امام مبانی بزرگانی مانند

شیخ انصاری، آخوند خراسانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری را با بیاناتی محکم تبیین و احیاناً تهذیب و تکمیل کرده‌اند. و اهل فضل می‌دانند که مبانی اصول فقه به گونه‌ای نیست که با پیشرفت زمان و تعمیق دادن به بحثها دگرگون شود بلکه معمولاً اینطور است که در هر مسئله دو یا چند مبنا هست که اصولی ورزیده و خبره در ترجیح یکی از آن دو یا چند مبنا باید مهارت خود را نشان دهد نه اینکه در هر مسئله حرف تازه‌ای که تا حال نگفته باشند داشته باشد. آری حضرت امام در مواردی مانند قاعده لاضرر حرف بکر و تازه داشته‌اند چنانکه در فقه هم در مسائلی مانند تحریم حیل شرعیة ربا، استدلالهای جدید که ظاهراً تا کنون از کسی شنیده نشده بود داشتند.

● به نظر حضرت عالی حضرت امام بین احکام شریعت و توسعه در جهان امروز چگونه نسبتی برقرار می‌کردند؟

- امام امت مانند هر فقیه خبره دیگر چنین اعتقاد داشت که قواعد کلی و اصول و کلیاتی که در قرآن و روایات آمده برای همیشه می‌تواند پاسخگوی همه نیازهای جوامع بشری باشد و هرچه جهان گسترده‌تر شود باز آن اصول و قواعد می‌تواند به بهترین وجه پاسخگو باشد، فقط مطلب قابل ملاحظه اینست که فقیه همان طور که با قواعد کلی و گسترده شریعت اسلام آشناست باید با گستردگی جهان امروز هم آشنا باشد تا در تطبیق آن کلیات و قواعد و بیان نظرات شرع احیاناً گرفتار اشتباه نشود. و از سوی دیگر، اگر دید با سوء استفاده از قوانین مسلم شریعت، اساس شرع روبه تزلزل است، اینجا فقیه جامع و جهان بین نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و تماشاگر این صحنه باشد، بلکه باز از همان قواعد کلی استفاده کرده و جلو این خرابکاریها را می‌گیرد، مثلاً اینکه امام امت فرمود «تقیه» برای حفظ شریعت است نه محو شریعت... یکی از این موارد بود که طاغیان و باغیان با سوء استفاده از قاعده تقیه می‌خواستند اساس اسلام را از بین ببرند اما امام بیدار بود و هر فقیه جامعی باید این چنین باشد.

● اندیشه سیاسی حضرت امام، و رویکرد ایشان به مسائل اجتماعی از چه زمانی

و بر چه مبنایی شکل گرفت؟

- برخلاف آنچه شاید برخی از صاحب نظران فکر کنند، بنده مبنای اندیشه‌های سیاسی و رویکرد حضرت امام به مسائل اجتماعی را همان الفبای بسیار روشن و ضروری اسلام - که متأسفانه فراموش شده بود - می‌دانم یعنی داستان کربلا و نهضت امام حسین علیه السلام،

جهاد و قیام الله، اتحاد کلمهٔ مسلمین، و باهم قیام کردن در برابر ظالم و مطالبی از این دست مبنای اندیشه‌های امام است. نباید چنین فکر کرد که حضرت امام با مطالعات وسیع و کارهای علمی گسترده و پیگیر و موشکافیهای عمیق و محققانه به این نتیجه رسید که راه پیشبرد اسلام و پیشرفت مسلمین چیست، بلکه باید بدانیم که امام همیشه معتقد بود همان مطالب ساده و اولیة اسلام و تشیع، و فطرت خداداد انسانها بدون هیچ پیرایهٔ دیگر می‌تواند انسانها را مسلمان و مسلمانان را به سیادت و عظمت برساند و از اینروست که بنده فکر می‌کنم امام این افکار را از آغاز جوانی و از همان زمانها که با استادانی چون شیخ المشایخ آیت الله العظمی شاه آبادی - که خود یکی از انقلابیهای آن دوران بوده - در تماس بوده داشته نه اینکه مثلاً در شصت سالگی به این افکار رسیده باشد. بله حضرت امام تا سال ۱۳۴۰ ظاهراً برای قیام موانع جدی در برابر خود می‌دیدند و به محض رفع موانع وارد این میدان شدند و بار امانت امامت را به دوش گرفتند.

● از میان آثار ایشان کدامیک اهمیت بیشتری دارند و چرا؟

- حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - ابعاد وجودی مختلفی داشتند و بحمد الله در همهٔ آن ابعاد، از ایشان آثاری داریم و بابررسی منصفانهٔ این آثار، هر کدام را در جای خود پر بار و ممتاز و بسیار نیکو می‌یابیم اما همان طور که بعد رهبری امت اسلام از حیث عظمت و فراگیری با سایر ابعاد شخصیت آن حضرت قابل مقایسه نیست آثار مربوط به این بُعد هم با سایر آثار ایشان نمی‌تواند قابل مقایسه باشد، از اینرو به نظر می‌رسد آثار قلمی این ده ساله که امام دست‌اندر کار حکومت بودند و عملاً می‌خواستند اسلام پیاده شود و اصرار داشتند توانایی اسلام برای ادارهٔ جوامع بشری را بخوبی تبیین کنند و به مسلمانان جهان هویت اسلامیشان را باز گردانند و اسلام را به عنوان یک قدرت لا یزال در جهان مطرح سازند، مانند وصیت نامه و منشورهای انقلاب و پیامهای موسم حج و در یک جمله کتاب مبارک صحیفه نور و صحائف نوریه سالهای اخیر مهمترین و بهترین آثار امامت است که در آنها اسلام و چهارچوبه‌های اساسی آن با محکم‌ترین بیان و گویاترین عبارات بیان شده است و در حقیقت خط امام را در آثار قلمی این ده سال باید بخوانیم بشرط اینکه درست و منصفانه و به هدف استفاده و کار بستن آنها خوانده شود نه برای تحکیم خط یا خطوط دیگر نمودن الله.

بدایع نگار تهرانی

نوشته حسین محبوبی اردکانی

میرزا ابراهیم نواب بدایع نگار فرزند میرزا محمد مهدی^۱ صراف تهرانی است که در حدود سال ۱۲۴۱ هجری قمری متولد شده است و خودش در رساله‌ای که در ربیع الثانی ۱۲۹۱ هجری قمری نوشته خود را پنجاه ساله ذکر کرده است.^۲ پدر و پسر هر دو از اهل علم و ادب بودند. لکن پسر نخواست شغل پدر را پیش گیرد و بیشتر بعلم و ادب و لوازم آن علاقه داشت و از اینرو وارد رشته اهل قلم شد و در سلک دبیران دیوان درآمد و همین هم باعث شهرت او شد.

بقول خودش در ۲۰ سالگی^۳ کتابی موسوم به «هزارستان» بسبک «گلستان» تألیف کرد و کتابی دیگر به شیوه «حدائق السحر» که هر دو مورد توجه واقع شد و چندتن از درباریان آن را پسندیدند^۴ و بالتبجه با حقوق سالیانه سیصد تومان و با لقب «نواب دارالخلافة» وارد دستگاه دیوان شده. به این ترتیب ورود او بخدمت دیوان حدود ۱۲۶۱ هجری قمری است. پدرش هم گویا با دیوانیان و درباریان سروکاری داشته است و این خود در معرفی و قبول و پیشرفت پسری اثر نبوده است.

در اواسط سال ۱۲۷۶ هجری قمری که عضویت «مصلحت‌خانه» را داشت^۵ به نیابت وزارت علوم و ریاست تجارت نایل شد، چه در آن سال کتاب «عقد اللثالی» را نوشته بنظر شاه رسانید و مطبوع واقع شد و مقرر گشت که به ملاحظه علم و فضل مشارالیه به منصب نیابت اول وزارت علوم و اعطای خلعت سرافراز گردد.^۶

وزارت علوم با علی‌قلی میرزای اعتضاد السلطنه بود و این دو باهم نساختند و بدایع نگار ناچار استعفا کرد و شاه دستور داد که به وزارت امور خارجه منتقل شود، چه مردی ادیب بود و انتر این لحاظ با وزیر دول خارجه میرزا سعیدخان انصاری سنخیتی

داشت. از این تاریخ بدایع نگار از منشیان دفترخانه وزارت خارجه شد. وقتی حاجی میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم شد بدایع نگار رساله‌ای در شرح حال خود نوشت و به او تقدیم کرد. سپهسالار با میرزا سعیدخان روابط خوبی نداشت و شاید همین امر هم محرک بدایع نگار در نوشتن این رساله و زدن چند کلمه حرف حساسی شده است که البته بجائی نرسیده است، یعنی با او مانند اهل علم رفتار کرده‌اند.

بدایع نگار از دانشمندان عصر ناصری بود و مقام علم و فضل او مورد تأیید اعتمادالسلطنه هم هست^۸ و بمناسبت مقام علم و ادب از دستگاه دیوان توقع قدرشناسی بیشتر داشت و آنطور که می‌خواست با او رفتار نکردند و سرانجام کار او را به نوشتن شکوائیه‌ای کشانیدند که اگر آن روز مؤثر واقع نشد امروز دارای ارزش است و این رساله همان است که بوسیله بانوی فاضله سرکار خانم همای ناطق و دانشمند جلیل آقای دکتر اصغر مهدوی با توضیحاتی چاپ شده است و در آنجا به چند رساله دیگر خود هم اشاره کرده است^۹.

مرحوم حسین نواب نواده مرحوم بدایع نگار هم در شرح احوال و آثار جد خود مقاله‌ای نوشته است که هرچند ناتمام چاپ شده است مع هذا خیلی ارزنده است^{۱۰}.

در این مقاله مرحوم نواب آثار جد خود را باین شرح ذکر کرده است:
عبرة للناظرین و عبرة للحاضرین که بنا به نوشته آن مرحوم^{۱۱} به خط میرزا رضای کلهر نزد ایشان بوده است و خیال داشته‌اند آن را با چاپ افست انتشار دهند. اینک که با کمال تأسف اجل مهلتشان نداده است بسیار بجاست که آقای دکتر فرهاد نواب فرزند ایشان این آرزوی پدر را برآورند و روان پدر وجد وجد اعلائی خود را شاد فرمایند. امید آنکه چاپخانه‌ای هم که به آن سفارش داده می‌شود کار را سرسری نگیرد و خط مرحوم کلهر را که شاید بهترین نستعلیق نویس ایران باشد ضایع نکند تا علاقه‌مندان به خط را نیز سرمشقی باشد.

این رساله که قسمتی از آن را مرحوم خان ملک ساسانی در سیاستگران دوره قاجار^{۱۲} چاپ کرده است تعریضاتی نسبت به حاج میرزا حسین خان سپهسالار دارد و احتمالاً چون مؤلف از صدر اعظم توقع التفات داشته و انجام نشده است از سر

آزردگی او را به نیش قلم آزرده است.

تصحیح و چاپ شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج البلاغه که در ربیع‌الثانی ۱۲۷۱ در تهران انتشار یافته است.

تصحیح و ترجمه شرح قاموس اللغة.

تصحیح و چاپ دیوان قصاید و غزلیات سنائی.

فیض‌الدموع که ترجمه لهوف سیدبن طاوس است و به خط مرحوم کلهر چاپ شده است (۱۲۸۶ ه. ق.) و همه این کتابها را قربه الی الله و بدون نظر انتفاعی چاپ کرده بوده است به قصد اینکه مجاناً به اهل علم بدهد و چون عمرش وفا نکرده پسرش میرزا احمدخان دبیر خاقان پدر مرحوم حسین نواب این کار خیر را به انجام رسانیده است. نمونه این کتابها هم در کتابخانه مرحوم نواب بوده است^{۱۳} (مقاله مرحوم نواب تا اینجاست).

عقداللائالی در تاریخ قاجاریه و بخصوص دوره ناصری که چاپ نشده است و نسخه آن را بنظر شاه رسانیده بودند و آن نسخه که در کتابخانه ملی است با احتمال قوی همین است. چهار رساله «سرگذشت مؤلف» و «کتابچه مداخل و مخارج» و «رساله اسکناس» و رساله‌ای در باب تأسیسات تمدن غرب که فقط رساله اولی یعنی سرگذشت مؤلف بعنوان «روزگار یک اهل قلم در دوره قاجار» چنانکه عرض شد در راهنمای کتاب چاپ شده است^{۱۴} و امید است که سه رساله دیگر هم چاپ شود.

کتابچه‌هایی که بقول خودش همین اوقات^{۱۵} در مصلحت خانه مدرسه مبارکه^{۱۶} نوشته است و یک سه چهارش را بقول خودش بنظر سپهسالار رسانیده بوده است^{۱۷}. اسم این رساله‌ها را ذکر نکرده است و احتمالاً در کتابخانه مرحوم حسین نواب یا کتابخانه ملی باید وجود داشته باشد.

ترجمه نامه حضرت امیر به مالک اشتر هم که اعتمادالسلطنه از کارهای بدایع‌نگار نوشته است^{۱۸} باید قسمتی از همان ترجمه شرح نهج البلاغه باشد و اگر هم مستقلاً چاپ و انتشار یافته باشد بنده ندیده‌ام.

صاحب‌الذریعه اثری دیگر بنام «خسروی‌نامه» نیز به بدایع‌نگار نسبت داده است

(الذریعه ج ۷ ص ۱۶۲).

و اما دستورالاعقاب که سراسر در مدح و ذم حاج میرزا آقاسی است از بدایع نگار نیست بلکه از پدر اوست، چنانکه مرحوم حسین نواب هم تصریح کرده است.^{۱۹} چه اصلاً بدایع نگار بصوابدید و با موافقت حاجی میرزا آقاسی وارد خدمات دولتی و دارای حقوق شده و حق این خدمت مقتضی ناسپاسی نبوده است. ثانیاً میان آقا محمد مهدی پدر بدایع نگار و حاجی میرزا آقاسی اختلاف و دعوی ملکی بوده است که بالاخره به مهاجرت آقا محمد مهدی به شیراز و بعداً خانه نشینی او منجر شده است.^{۲۰}

ثالثاً تاریخ تحریر رساله دستورالاعقاب ۱۲۶۰ است و اگر بدایع نگار ۱۹ ساله این کتاب را نوشته بود حاجی میرزا آقاسی نمی‌گذاشت که او وارد خدمت دولت و دارای حقوق شود.

بهر حال از این کتاب بطوریکه مرحوم حسین نواب نوشته است دو نسخه در خانه‌شان بوده است که یکی را مرحوم حاج محتشم السلطنه اسفندیاری از پدر مرحوم نواب یعنی دبیر خاقان گرفته است و یکی را مرحوم عبدالحسین هژبر از خود مرحوم حسین نواب که این دومی بعداً به کتابخانه دانشگاه انتقال یافته است و بسیار بجاست که ورثه مرحوم حاج محتشم السلطنه علی‌الخصوص جناب آقای دکتر حسنعلی اسفندیاری سناتور محترم و نیز اولیای محترم کتابخانه دانشگاه بذل توجه و عنایتی فرموده و سایل چاپ انتقادی این کتاب را فراهم فرمایند که در نوع خود کم‌نظیر است.

اینکه در رساله‌های مرحوم نواب بدایع نگار اطلاعات و اصطلاحات مربوط به علوم جدید دیده می‌شود از آن جهت است که برادر بزرگش آقابزرگ نواب از شاگردان دارالفنون و از محصلین اعزامی بفرانسه بوده است و باحتمال قوی او آنها را به مرحوم بدایع نگار تعلیم و تلقین کرده است.

لقب «بدایع نگار» را در «المآثر والآثار» برای آقا محمد مهدی نوشته‌اند ولی لقب نواب بتصریح مرحوم بدایع نگار از او شروع می‌شود یعنی از پسر آقا محمد مهدی.

بدایع نگار سرانجام در روز شنبه ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۹۹ به سگته درگذشت^{۲۱} و جسد او را به نجف اشرف بردند و در آنجا دفن کردند ولی قبر پدرش در ابن بابویه مقابل مقبره مرحوم شیخ محمد جعفر بلده‌ای نوری است^{۲۲} رحمة الله علیهم اجمعین.

بدایع نگار با خانواده آقابزرگ طهرانی صاحب الذریعه هم منسوب بوده است

چه مادرش خدیجه خانم عمه پدر صاحب الذریعه بوده است یعنی دختر حاج محمد
محسن تهرانی^{۲۳}.

ماخذ:

- ۱- یغما س ۱۸ ش ۸ ص ۴۱۰.
- ۲- راهنمای کتاب س ۱۸ ش ۱۰-۱۲ ص ۸۴۱.
- ۳- همان مرجع ص ۸۳۹.
- ۴- همان مدرک قبلی.
- ۵- ایضاً و بجاست گفته شود که در آن زمان یک خانواده نواب در شیراز و یکی در اصفهان و یکی هم در یزد بوده است و به احتمال قوی قید «نواب دارالخلافة» هم بهمین نظر بوده است.
- ۶- مرآت البلدان ج ۲ ص ۲۴۹.
- ۷- همان کتاب ص ۲۵۱.
- ۸- خاطرات اعتمادالسلطنه ج ۱ ص ۱۶۱.
- ۹- راهنمای کتاب سال ۱۸ ش ۱۰-۱۲ دی- اسفند ۱۳۵۴.
- ۱۰- یغما س ۱۸ ش ۸ ص ۴۰۵.
- ۱۱- یغما س ۱۸ ش ۸ ص ۴۰۹.
- ۱۲- ج ۱ ص ۱۰۳-۱۲۳.
- ۱۳- یغما س ۱۸ ش ۸ ص ۴۰۹.
- ۱۴- راهنمای کتاب س ۱۸ ش ۱۰-۱۲ دی- اسفند ۱۳۵۴.
- ۱۵- ربیع الثانی ۱۲۹۱.
- ۱۶- یعنی دارالفنون.
- ۱۷- راهنمای کتاب س ۱۸ ش ۱۰-۱۲ ص ۸۴۵.
- ۱۸- المآثر والآثار ص ۱۸۶ ستون ۲.
- ۱۹- یغما س ۱۸ ش ۸ ص ۴۰۵.
- ۲۰- راهنمای کتاب س ۱۸ ش ۱۰-۱۲ ص ۸۳۹ و ۸۴۰.
- ۲۱- خاطرات اعتمادالسلطنه ج ۱ ص ۱۶۱.
- ۲۲- المآثر والآثار ص ۱۸۶ ستون ۲.
- ۲۳- الذریعه ج ۴ ص ۱۱۹.

بازهم در بارهٔ بدایع نگار تهرانی

نوشته رضا استادی

نکاتی که در ذیل تذکر داده می‌شود توضیحاتی است پیرامون نوشتهٔ مرحوم محبوبی اردکانی در بارهٔ بدایع نگار:

۱- مرحوم بهار در سبک شناسی جلد ۳ صفحه ۳۶۵ می‌نویسد: «میرزا محمد ابراهیم نواب طهرانی بدایع نگار که عصر محمدشاه و ناصرالدین شاه را دریافته و از اعیان و کتاب محترم دولتی بوده و شعر نیز می‌گفته است. بهترین منشآت او ترجمهٔ نامهٔ مولی الموالی علی بن ابیطالب (ع) بمالک نخعی است که با مقدمهٔ بسیار لطیف در ابتدای کتاب مخزن الانشاء بخط میرزا رضای کلهر استاد بزرگ نستعلیق آن عصر در تهران بطبع رسیده است. سبک بدایع نگار در این رساله بسیار ممدوح و مطبوع است و لذت نثر نظام‌الملک و جرفادقانی و استادان سلجوقی را بخواننده می‌چشاند و من از نثرهای ساده و فنی قرون متوسط و اخیر نثری تمامتر و کاملتر از عبارت این رساله و مقدمه‌اش نیافته‌ام و اینک چند جمله تبرک و تیمن را از وی نقل می‌شود...»

۲- همانطور که مرحوم بهار نوشته است ترجمهٔ عهدنامهٔ بدایع نگار در ابتدای مخزن الانشاء چاپ شده است.

نگاه کنید به مآثر و آثار، ص ۱۸۶؛ احوال و آثار خوشنویسان، ۳/۷۵۳؛ اعلام‌الشیعه قرن سیزدهم، ص ۲۳؛ فهرست سپهسالار، ۲/۱۴۲؛ فهرست مؤلفین مشار، ۱/۹۷؛ فهرست منزوی، ۱۵۷۲؛ فهرست رضوی ۵/۴۷؛ ذریعه، ۴/۱۱۹ و ۲۰/۲۲۴، و مخزن الانشاء در ۱۲۸۶ بخط کلهر و در ۱۳۰۳ بخط دیگری چاپ شده است.

و نیز در سال‌های اخیر ترجمه عهدنامه بدایع نگار در ترجمه الامام علی نوشته مرحوم علامه شعرانی چاپ اسلامیة درج و چاپ شده است.

۳- اینکه آقای مشار در فهرست کتب چاپی فارسی چاپ اول ص ۴۰۷ و چاپ دوم ص ۱۳۰۰ نوشته‌اند: ترجمه عهدنامه به ضمیمه مآثر و آثار چاپ شده است گویا سبق قلم شده باشد.

۴- در مقاله مرحوم محبوبی اردکانی از شعر و شاعری بدایع نگار یاد نشده است با اینکه در مآثر و آثار گوید: فنون شعریه جمله را پرداختن می‌توانست.

... و نیز نگاه کنید به ذریعه، ۱۶۲/۷ و ۱۲۷/۹ و ۲۲۴/۲۰ و فهرست کتب فارسی مشار ص ۶۰۶ چاپ اول و فهرست مؤلفین مشار ۹۷/۱ و فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۲۵۸۶/۱۲، در این فهرست دیوانی از بدایع نگار معرفی شده که آغاز انجامش با آنچه از بدایع نگار در حاشیه مخزن الانشاء چاپ شده برابر است.

۵- در مرآت البلدان ج ۱ ص ۲۵۱ تألیفی دیگر از بدایع نگار بعنوان تاریخ بدایع یاد شده است.

۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به تصحیح بدایع نگار: در ربیع الاول ۱۲۷۰ تا ربیع الاخر ۱۲۷۱ چاپ شده است. نگاه کنید به پایان جزء آخر آن، نه اینکه ایشان شرح ابن ابی الحدید را ترجمه کرده باشد.

بنابر اینکه مرحوم محبوبی نوشته‌اند: ترجمه عهدنامه بدایع نگار بخشی از ترجمه شرح ابن ابی الحدید ایشان است درست نیست.

۷- از نواده مرحوم بدایع نگار آقای سیف‌الله نواب است که به همت او در سال ۱۳۸۶ ه. ق فیض الدموع جدش تجدید چاپ شد و این چاپ درست صدسال پس از چاپ اول انجام شده است.

همین آقای سیف‌الله نواب در مقدمه فیض الدموع یکی از آثار بدایع نگار را به عنوان تحقیقات ایشان در یکی از کتابهای زمخشری نام برده است.

۸- علامه ذی فنون مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی که از اکابر دانشمندان عصر ما بود در مقدمه ترجمه دعای عرفه در باره فیض الدموع تألیف بدایع نگار چاپ جدید می‌نویسد: در نظر است که بتوفیق باری جلت عظمت کتاب فیض الدموع تألیف

مرحوم میرزا محمد ابراهیم نواب را که در انشاء فارسی به بلاغت سرآمد سخنان عصر اخیر و هم‌رتبهٔ نثر قرن پنجمش باید شمرد به امر آقای سیف‌الله نواب تجدید چاپ شود تا هم عاشقان حضرت ابی‌عبدالله‌الحسین علیه‌السلام را که طالب اخبار صحیح مقتل آن حضرتند بکار آید و هم طالبان انشاء بلیغ را راهنما باشد و هم سرمشتی برای متمرنان خط نستعلیق که مرحوم میرزا رضای کلهر هیچ نسخه را بدین زیبایی ننوشته است.

و نیز در خاتمهٔ فیض‌الدموع چاپ جدید می‌نویسد: چون عبارت کتاب فیض‌الدموع در عالی‌ترین درجهٔ فصاحت و جزالت و نمونهٔ کامل از فن انشاء و نثر فارسی است و به بهترین خط نستعلیق نوشته شده چنانکه می‌توان گفت تا صنعت طبع پدید آمد کتابی فارسی بخطی چنین زیبا به چاپ نرسیده... و آن‌که سخن‌شناس است داند در عصر اخیر نثر فارسی بدین نیکوئی کس بیاد ندارد. برای احیای نام مؤلف که جد مادری این بنده است و طلب مغفرت برای آن مرحوم که این تألیف از خیرات باقیات اوست بوسیلهٔ افست تجدید طبع گردید.

و نیز در ص ۱۵۰ ترجمهٔ الامام علی در بارهٔ ترجمهٔ عهدنامه می‌نویسد: این ترجمه اصلاً از مرحوم بدایع‌نگار محمد ابراهیم نواب جد مادری این بنده است که در مخزن‌الانشاء بطبع رسیده... و علت انتخاب ترجمهٔ آن مرحوم این است که تاکنون کسی فصیح‌تر از آن ترجمه نکرده است.

۹- مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی نوادهٔ دختری بدایع‌نگار (این بنده بحکم ارادتی که به آن مرحوم داشتم این چند سطر را نوشتم تا از ایشان هم یادی شده باشد) در شب یکشنبه هشتم شوال ۱۳۹۳ ه.ق در سن ۷۳ سالگی دارفانی را وداع کرد و یادنامه‌ای برای ایشان بنام «چهرهٔ درخشان...» به قلم دکتر قوامی واعظ توسط کتابفروشی اسلامیہ منتشر شد.

۱۰- در مقدمهٔ رساله‌ای که از بدایع‌نگار در این مجله سال هجدهم صفحهٔ ۸۳۵ به بعد چاپ شده است اینطور آمده: «در مورد خانوادهٔ نواب به ذریعه ج ۱۰ ص ۲۷۵ مراجعه شود» ولی در آنجا مطلبی مربوط به خانوادهٔ نواب دیده نمی‌شود.

و نیز در همان مقدمه، ذریعه ۱۱۹/۶ غلط و ۱۱۹/۴ صحیح و مآثر و آثار ص ۲۶۸ غلط و ۱۸۶ صحیح و مرآت‌البلدان انتهای جلد دوم غلط و ج ۲ ص ۲۵۱

صحیح است.

در پایان لازم به تذکر است که بنده مقاله‌ای را که مربوط به بدایع نگار در مجلهٔ یغما چاپ شده است ندیده‌ام. از اینرو احتمال دارد برخی از تذکرات فوق در آن مقاله یادآوری شده باشد.

قم - رضا استادی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷-۸	مقدمه
۱۱-۲۴	۱- فقه الرضا عليه السلام
۲۷-۴۸	۲- تفسیر طبری
۵۱-۸۲	۳- نهج البلاغه
۸۵-۱۰۰	۴- تفسیر عیاشی
۱۰۵-۱۱۸	۵- تفسیر ابن ماهیار
۱۲۱-۱۳۴	۶- تفسیر نعمانی
۱۳۷-۱۴۴	۷- شارح النجاة
۱۴۷-۱۷۲	۸- مسند الرضا
۱۷۵-۲۰۸	۹- خلاصه کتاب اقتصاد شهید مطهری
۲۱۰-۲۱۹	۱۰- امثال و حکم جابری
۲۲۳-۲۳۰	۱۱- مجموعه مقالات بدرالدین کتابی
۲۳۳-۲۳۶	۱۲- تاریخ اصفهان
۲۳۹-۲۵۲	۱۳- شرعة التسمية
۲۵۵-۲۶۴	۱۴- ره آورد سفر
۲۶۷-۲۷۲	۱۵- تألیفات شیخ طوسی
۲۷۵-۲۹۸	۱۶- تألیفات آیه الله بروجردی
۳۰۱-۳۲۶	۱۷- تألیفات امام خمینی رضوان الله علیه
۳۲۹-۳۳۶	۱۸- تألیفات حاج شیخ محمد تقی تستری

- ۱۹- چهل کتاب پیرامون حجاب ۳۳۹-۳۴۴
- ۲۰- بیست و پنج کتاب پیرامون اسب و اسب‌داری ۳۴۷-۳۵۰
- ۲۱- کتابنامه نهج البلاغه ۳۵۳-۳۹۸
- ۲۲- کتابنامه امام حسین علیه السلام ۴۰۱-۴۲۶
- ۲۳- کتابنامه امام صادق علیه السلام ۴۲۹-۴۸۰
- ۲۴- ابن‌اشناس ۴۸۳-۴۹۴
- ۲۵- محمد بن خالد برقی ۴۹۷-۴۹۸
- ۲۶- سیدهاشم بحرانی و شیخ یوسف بحرانی
و چند نفر دیگر از بحرانی‌ها ۵۰۱-۵۲۸
- ۲۷- آخوند خراسانی ۵۳۱-۵۴۰
- ۲۸- سید ابوتراب خوانساری ۵۴۳-۵۵۸
- ۲۹- شیخ محمد جواد بلاغی ۵۶۱-۵۸۰
- ۳۰- شیخ محمدرضا مسجدشاهی ۵۸۳-۵۹۵
- ۳۱- حاج میرزا احمد آشتیانی ۵۹۷-۶۱۴
- ۳۲- معلم حبیب‌آبادی ۶۱۷-۶۲۲
- ۳۳- حاج آقا حسن فرید اراکی ۶۲۵-۶۲۸
- ۳۴- سید شرف‌الدین ۶۳۱-۶۳۵
- ۳۵- علامه امینی ۶۳۹-۶۴۸
- ۳۶- دکتر سید جواد مصطفوی ۶۵۱-۶۵۶
- ۳۷- میرزا کوچک خان جنگلی ۶۵۹-۶۶۸
- ۳۸- کربلایی کاظم ۶۷۱-۶۸۲
- ۳۹- مشایخ امام خمینی (ره) ۶۸۵-۶۹۴
- ۴۰- ختامه مسک: امام خمینی رضوان‌الله‌علیه ۶۹۷-۷۰۴